

اگر چه سخن بد را در کشید و رشته تفصیل سمت تا بویل یافت لکن از آنجا که تا
 ذکر مقدمه نکرد و از نتیجه اطلاع کافی دانی حاصل نشود معفو خواهد بود
 اکنون باز بر سر داستان رویم و رشته مطلب بدست آریم امپراطور
 نیکلا چون در تبعیت ملت اسلام نسبت بدولت روس عجلتی داشت
 و امانی استوار که از اتباع و در تحت اتباع او بودند بر چند خویش مشا
 یخ خود برخاطر مقرر نمود که عها اکن ایشا از رحمت فوق الطاقه که قمار
 و مصدمات مستحیله الافاقه و چار سازد ایمان ملک و اشراف آن
 ایالت را جمعی در عروب واقعه در داخله دولت بکشتن داد و برخی
 بجعتی از جهات فرستاد و بعضی از ملک مالوف از علاج و حکم دوام
 اخراج فرمود قوانین دولت و قواعد عدالت آن ایالت را که همگی
 قدیم و سیاق پیشین خودشان بود بر انداخته قانون روس و قاعده
 مخصوص خود را در آن ملک جاری ساخت حتی آنکه زبان لاتین را که این
 ایشان در آن زمان جاری و در صلوات و دعوات و مکاتیب و مایل
 دایر مدار و ساری بود و این مقوله عبارات بدایمان نوشته و
 خوانده میشد نسخ نموده غرض بلیغ فرمود که در مدارس تدیس و تدریس
 بدان زبان نمایند و تحصیل آن بپردازند

بلکه اراده نمود تا مذهب یونان را که در ملت روس شایع و رایج است
 در ملک استان تقریر و ترویج و مذهب کاتولیک را که تا آن زمان
 در آن امان معتقد علیه ملت و معمول به اهل ملک بود از میان بردارد
 و هر یک از این امانت و اشخاص ملک ترک مذهب قدیم کثه بسمی قلب
 مذهب یونان پذیرفتند ایشا را با لطاف امپراطوری مخصوص حقه
 مورد اشتقاق ملکانه میفرمود

و چنانچه از اجزاء ایالت و اتحاد رجال ولایت احدی از این امر استثنائی
 نمود و در دین قدیم بستی نکرد دلیل ادبار بخت او بوده مورد بحث
 امپراطوری کرد

اخبار خارجیه

روزنامه خراسان بطریق مریخ و قمر که بمطابق تقویم ایران و قمریه
 عمارتیب دولت فرانسه علی سبیل التدریج چهار صد و یک و رقیه هزار و روزه
 جریمه جنگ را بدولت المان خواهد پرداخت و دولت المان سینه
 قبل از انقضای مدت مزبوره در عهد نامه سابقه قشون خود را از خاک
 و انا خارج خواهند نمود

از آن هنگام که این معاهده اخیر صورت انعقاد و اتمام یافت
 اکنون در غالب روزنامهجات المانی متواتر متوالی شرح فتوت
 و بسط مروت پرنس بیهمارک را بر طریق تمجید و سبیل تحسین منبج
 ساخته و صیت مردانگی و فرزانی معززی الهیه را در بسط جهان شهر
 نموده اند بدین مضمون که مسیو بیهمارک با آنکه قدرت داشت
 که قشون المان را مدت های مدید در خاک فرانسه نگاه دارد و فقط محض
 جو انردی و فتوت با نفعاد معاهده جدید را ضعیف کرد و دید و درین امر
 خشنودی دولت و ملت فرانسه را منظور داشت تا بدین وسیله

رشته مودت و محالطت که در پی بود تا ما بین دولسین فرانسه
 و المان کسته بود کرة بعد اخری بدست محبت و ملاطفت پیوسته
 شود چنانکه غالب امانی فرانسه که در سینه خود کینه بیهمارک را بود
 داشتند و او را نسبت بدولت فرانسه دشمنی قاهر و خصمی ظاهر
 می نداشتند اکنون کینه او را از لوح خاطر سترده عداوت سابقه
 او را از یاد برده اظهار تشکر نمایند غافل از آنکه مسیو بیهمارک چنانچه
 در چیز اقدار و حیطة اختیار داشت ملت فرانسه را یکباره نابود نمود
 و خاک آند و قتر ایچجه نیاد مذلت و بهوان میداد و چنانکه اشتهار فرصتی
 نماند فرصت غنیمت خواهد شد و آن ملک را ویران نموده دولت
 فرانسه را پایمال ستم ستور و دستخوش شهادت و طاعت دول بزرگ
 و در جواب بد ساخت اما آنکه مسیو بیهمارک کین تحلیه خاک فرانسه نمود
 نه از حیث عیش و میل ملت فرانسه بود بلکه در ضمن اسرار پوستی که خود
 مستحق و مقتضی داشت که با نفعاد معاهده جدید تمکین داده ستم
 در ظاهر فتوت خود را آشکار ساخته و هم در باطن پرده بر سر ارضاء
 خویش انداخته باشد

و همچنین فرانسیون ازین مرحله غفلت و ارنده که مسیو بیهمارک فقط بجهت
 اخذ چهار صد و یک و رقیه و جریمه را ضعیف کرد و یک قبل از وقت خاک
 فرانسه را از قشون المان بپردازد زیرا جنگی عظیم با دولت روس
 او را در نظر است که پس از تبدیل کثرت دول المان بروحیت
 شرف بدان خواهد نمود و این مبلغ را محض تدارک جنگ
 لازم دارد و از تدارک بیهمارک چنان مستفاد میکند که او را
 تصرف دول ساکس و باوید و و دتقیج و در نظر است تا دول
 عیدیه المان یک دولت واحد مقتدره شود

تدارک پریش بیهمارک یونان فیوما در این باب فواید نیک می بخشد زیرا
 و زرای دول مزبوره کلا او را مراد و مطیع و منقاد ند و در خدمت
 سلاطین باین منج که صلاح دید او باشد سخن گفتند حضرت سلاطین
 را جمی اتباع را می او آماده و راضی نمایند

چنین تصور نشود که پرنس کمرچاکف صدر اعظم دولت روس
 از عهده بدین دد بیهمارک بی خبر و از قمار او غیر مستحضر است بلکه از عهده
 او مطلع و پیوسته در صدد است که تدارک بیهمارک را دفع دهد و اتحاد
 دول جنوبی المان را با دول شمالی که تعلق بدولت پروس دارد با یک
 سخوکان منع نماید

اما چنانکه این اتحاد و الحاق و الصاق دول المان صورت گیرد البته
 دولت روس را در بحر التیک زیان کفی خواهد داشت و بدین واسطه
 جنگی عظیم عالمگیر خواهد شد و بدین واسطه دولت روس را لازم است
 که حتی المقدور در دفع الحاق با پین دول المان بکوشد و با دول
 و دانمارک و سوئد و شراط و دوستی و اتحاد را معمول دارد
 و هر چند در میان سمران سپاه المان بهر طرف است که در شش ماه
 با پین دولسین فرانسه المان نایر جدال اشتغال خواهد یافت لکن

ایمینی افتاد در انشاید بدین رای اعتماد بناید زیرا که سیوطی تهنید نمود
که تا خاک فرانسه را از قشون المان نبرد و از دور تحویل نظم امور نظام فرانس
ایستام نماید از آن طرف سیوطی تبارک میدانند با این وضع که هنوز در
وانه معمول است امر آن و لرا قوامی که در نظر است صورت امکان
نخواهد یافت که اقدام بجنگ تواند نمود و بهین جهت دولت المان سیوطی
سیوطی را مروج و تجمیع میفرماید تا ریاست باز با او و امر فرانسه متوقف
و مشغولش بوده باشد و دولت المان و البته است که چنانچه
در فرانسه دولتی بقاعده مقررو دایر کرد و خرابی وارده مرتفع کرد
و مسافه روی با صلاح نهاده و شوکت و مسفتت سابقه حاصل کرد
و ایمینی را مخالف مصلحت و قوامی خود و منافعی نقاد امر خویش در تمام اروپا
سید اند

از آن طرف مجدداً بعضی روزنامهجات المان مستقر شده اند که سلطنت
اسپانیای شاهزاده هین دوزن باید مفوض و مسلم گردد و این نیز
یکی از دایره است که سبب استقلال دولت المان در تمام اروپا
خواهد بود

دولت ایتالی هم از جهت امور داخله خود قرین اغتشاش است
و پسا رک تسلط خود و ولایت دولت سوئیس رفتار نماید دولت فرانسه
چنانچه ممکن دولت المان را در او را اقتدار ابطال نیز در تسلط و اقتدار
دولت المان نیست

دولت اسپانیای اکنون مردم آن بقتل نفوس و هتک ناموس
یکدیگر مشغولند و چون رفع غوایل شد شاهزاده هین دوزن که از خانو
سلسله امپراطور طانت سلطنت آنجا نایل خواهد گردید

دولت انگلیس که نیز چندین در امور اروپا داخله نمایند
دولت آلمان هم خزانه اش خراب است

پس شما بین دولتی روس و المان در باب بحر بالیک عداوت
و خصومت واقع است که بجنگ سخت منجر خواهد گردید که خبر خدا یتعالی
فتوح آنرا نماید و هو عالم با کمال و مایکون

عثمان دستور العملی جامع فقرات جمع و شرح مالیات هذته
دولت عثمانیه نگاشته و جمیع ابواب و جهات توجهات را در آن مرقوم
دشته اند و دستور العمل مذکور را در ماه آوریل گذشته ملاحظه امضا
اعلیحضرت سلطان مرین نموده اند و بعد از امضای اعلیحضرت مایکون
دولت و ملت انتشار داده اند

وزیر جنگ دولت شارالیهاسران سپاه و سرتیپان و صاحبمنصبان
عمده مملکت را با جمعهم در پایه سرریسلطنت دعوت نموده تا در باب
تغییراتیک در هذته دستور قشون داده شده کشف نمایند مضمون احکام
جدیده را بدیشان القادار و

اسپانیا تاریخ یازدهم آوریل مطابق ۱۲ شهر صفر المظفر از مادرید پایتخت
دولت اسپانیا نوشته اند که قشون سبالز که از هواخوان شادل
یاغی که مدعی تاج و سرریسلطنت آنجا است هزار نفر بشهر پوی سبردا
حمله کرده بودند و پوی سرریسلطنت که اطراف آن از قلاع محکم
خالیست و در آن هنگام قشون شاخلوی برای حفظ و حرارت شهر بنوی
باین واسطه از انالی شهر من حیث ابجات چهار صد نفر آرایش سلاح
نموده در مقام مقاومت و منازعت برآمده بودند و بیست و جهات
و از ضرب و جدل و قتال اشتعال داشت انالی شهرکین
همگانه را دیدند بهتیه عتد و اجتماع عدتی پرداختند و خود را در
این مدت مصمم امداد جنگجویان ساختند چون یاغیان از امداد ایشان
اطلاع یافتند و دانستند که با استمداد ایشان از انالی شهرتاب مقاومت
نخواهند آورد و درنگ محالست نمود اصلاح امر مصلحتی وقت دانستند و خود را
بعقب کشیدند تا در سبرکا زیاده از حد اسباب ضرر و خسارت
و زحمت و مرارت انالی ولایت شده بودند بعد از صرف همت
و عطف غان غرمت از پوی سردا به دن و از نا کدرایات
ناو و واقع اسب هجوم آور شدند و متوطنین آنصفحات را جریمه
نمودند که خدایان و ریش سفیدان بدین ملت رضانداده بنای محافظت
نهاده بودند اما در جنگ پوی سردا بعد از پست و چهار ساعت مجادله
اسباب قورخانه یاغیان با تمام رسید و الا بواسطه بی استقامی باره
و حایط برای ایشان میسر بود که داخل شهر شوند و هر چند اسباب قورخانه
برای ایشان از عقب رسید لکن وقتی بود که من باب المصلحه ترک نزاع
کفته راه اصلاح پیش گرفته بودند یاغیان مجروحین انالی بدر همراه برده
و مقتولین خود را با تشنه انداخته سوزانده بودند

بکی دینا در ولایت پاناما مرکز مملکت نیکی دنیا شورشی غریب و
اشوبی حمیب رویداده انالی مملکت بر رئیس حالیه جمهوری که موسوم
به فیه است شوریده او را از ریاست جمهور معزول ساخته
و رئیس سابق خود را که موسوم به دکسو است بر سر ریاست
مستقر داشته اند

فرماندهان و اهل و عیال و اهل و عیال و اهل و عیال

ولایات

استرآباد الحیدر از میان اقبال مصون از زوال علیحضرت اقدس شاهی و توجّهات خاطر او نیای دولت جاوید مدت قاهره از حشیت اشطام و ایشیت در امور انصافیات جاهل است هوا مساعد و بارندگی بموقع و محصول خوب و نرخ ارزانت رعایا و برای عموم آسوده و مرفه آجال بدعای دوام دولت ابد مدت اشتغال دارند افواج چهارم تبریزی و کامران و کمره با سواره افشار رومی در خارج شهر اردو زده مشغول مشق پیا شدند در دوم شهر ریح الثانی سان داده جیره کرشمه چند یوم دیگر بار دوی آق قلعه مبارکه میروند پیاده هزار جوبی جمعی تحقیقینان سرسنگ در سنگربای سمت جعفر بای مشغول قزاولی پیا شدند سواره و پیاده استرآبادی تا این اوقات تماماً مأمور سنگربای سرحدات بودند و احوال بعضی از ایشان برای رفتن بار و احضار شده اند

سلطان صاحب اختیار در باب فساد و غشاشی که در ایام غیاب او در استرآباد روی داده بود احوال و سران بلده و بلوک و ریش سفیدان بموت را در دیوانخانه احضار کرده و تحقیقات کامله بعمل آورده معلوم کردید که این غشاش و فساد و قتل که در ایام قبل واقع شده تماماً بعهد محمد صادق خان و حاجی یوسف کلانتر شهر و دو نفر دیگر از کلانتران بلوک وارد است لهذا بر حسب امر دیوان هایون اعلی صاحب اختیار ایشانرا مورد مواخذة و تنبیه ساخته محسوس کرد و خانه محمد صادق را که تازه در شهر بنا کرده بود و خراب نموده و هم در آن مجلس که این امر بموضع پیوست خلایع مبارکه و احکام محکم که در حق سرکردگان استرآبادی و خویشان میرت مرحمت شده بود با ایشان داده و مراحم خاطر هر مظالم را بکلانتران ایات اولیای دولت ابد مدت را بهر یک القاداشد و فضل تعالی نقضی باقی نمانده است

اصفهان ولایت در اقیّت و رعیت بدعای دولت مشغولند سهام الملک محضر خجسته نهم بهشت دست نقل مکان نموده که بار و بندگان

سلطان در ولایت سیستان اغتشاشی روی نموده امانی کنولایرا از حاکم وحشی حاصل آمده بود و از جانب دولت علیه قشون بجهت رفع آن غائله مأمور گردیده و رسیدن بهم ریح الاول عساکر منصور به سیستان رسیده بدون استعمال آلات حرب بقلعه مبارکه ماصریه داخل شدند و امانی سیستان از وضعی و شریف سر بر بقاء طاعت آورده متعذر بان شدند که از شخص حاکم سابق اسباب وحشی از برای ما حاصل است و استدعای تغییر حاکم داریم و الا در اطاعت دولت قاهره هیچ وجه کوتاهی نیست این استدعای آنها بر حسب اجازت اولیای دولت علیه مقبول افتاد و اکنون قشون دولتی با کمال استقلال در سیستان متوقف و یکصد و ده تیر شلیک بجهت تنبیه فتح نمودند و امر کنولایت کمال اشطام را دارد

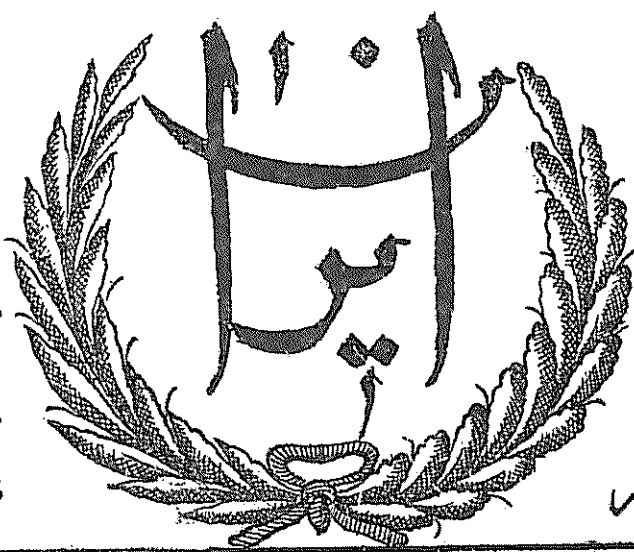
بقیة قصیدة جنک سواستاپول خلیل شرح احوال ایلین سبب ترجمه کنند حکما گاه محمد حسین

چنانکه در نمره سابق محرر گشت علیحضرت امپراطور بنکلا چون نسبت با امانی لستان فیت بر خلاف محبت داشت ایشانرا بالوای اقام دو چار صدمات و آلام جهانی و روحانی میفرمود

و از آنطرف سایدول بزرگ و کوچیک الا زار در باطن بطرزی میطیع خود ساخته بود که قدرت بر ترمز و تحلف از احکام صادره او نداشتند و او امر او را اطوعا و کرها نخواست قبول بر دیده میکند اشد در آن اثنا ما بین دولت پرورس که تا آن زمان در میان دول الامان عظمی جندان نداشت و دولت استریه برودتی رویداده و بحرانی که ورثی منجر گردید بود علیحضرت امپراطور عظم بنکلا بوساطت نصایح مشفقانه و مواظط حکمت نشانه التیامی در میان آورده و آن هر دو دولت دست انداوت باز داشتند و ترک رقابت گفته قرار خلط و لغت گذاشتند

اما سبب تمکین دولت استریه نسبت با امپراطور آنکه اولاد شورش امانی مجارستان اعانت بدولت استریه نموده بود هر چند این اعانت فقط از راه محبت بدولت استریه نبود بلکه از سبب عداوت و نفرت بین با عیان موسوم به بسم و دام بن سکی بود که از امانی لستان و سرکرده

و تیرکان بکار برد و پوستش را زره مانند بر یکی از کلاب پوشانید که اگر حیوانی منازعت کند او را محافطت نماید تراک از این سخن خندیده و تدبیر پشیمیده گفت خیلی عجل و شتاب دارم که یکی از کلاب را زره پوشش بپوشم و فوراً مرا تکلیف و اصرار نمود که طرز کندن پوست خارپشت را بوی پانوا منم خارپشت را بدو پای تحقیقش آویخته بطوریکه معمول و متداول است پوستش را بجزم فریض عمل مرا با معان نظر ملاحظه نموده پوست یوز لک را نیز بهمان طریق بکند و پوست را بدو پختی آویختم که خشک شود قدری از گوشت خارپشت را از آن برداشت که برای شام غذائی طبع کند و باقی را به نمک بود کرده ذخیره نمود آرنست سسکی چند فرام چیده اجائی ساخت و از اسواجم جمع آوری چوب خشک پرداخت دقیقه گذشت که یک بغل میزم موجود کرد و کینوع میوه نیز در پای اشجار جنگلی پیدا کرده صرف می نمودن مضطرب گشت بطرف فراسواد ویده فریاد برآورد که چه میکنی و میوه سیجوری بلکه این میوه خدای خودسته سمیت داشته باشد فراسوا چون اسم تم شنید میوه را فوراً بدو را بکند من پیش رو دیدم اینجا است از او سؤال کردم که اینجا را از کجا تحصیل نمودی گفت در همین حوالی زیر یکی از درختهای بزرگ یا فتم ولی در آن کولیت آن مرد بودم بعد چون دیدم مرغی از آن سیجور ندیده ام چرت کرده مضایقه از خوردن نمودم با او فتم دلیل تو سمیع و مقبول نیست چرا که با تو که است که مخصوص حیوانات بقیده نمره آید



روزنامه خراسان

تلفون ۱۱۱

شماره ۱۱۱۱

احدیه

مقطوعه

خبر کاتب

پخش وقت ۱۱:۰۰ صبح

دانشگاه خراسان

ساعات ۱۱:۰۰ تا ۱۲:۰۰

قیمت ۱۱:۰۰

ترجمه کلاف بارن و در ترکیه خروج خود از زندان سیو کلس با آب آه هرج و مرج در طهران نموده با کمال شغف توسط محمد قاسمی سرتیپ ناپ اول وزارت فرایه در روزنامه مبارکه نشریه مورخه ۱۴ ثورماه مطابق هجری ۱۲۹۰

روز قبل سرکار اعظمیت بهایون شاهنشاهی در بندر پهلوسون بستان استعداد بحری موجوده توبه فرمودند چهل و چهار فرزند گشتی جنگی بزرگ در بندر دیف صفت بسته بودند و بجز در و ده بایون موجب سه شلیک متواتر که هر شلیک مثل بریت و کیتروپ بود اعظمیت شاهنشاه ایران را سلام دادند اعظمیت پادشاه انگلستان از اعظمیت شاهنشاه ایران دوستانه خواهش نمودند که یکی از سفایین جنگی بزرگ را که اسباب باختن این شهنشاه دارند بنام نامی خویش موسوم فرموده ناصرالدین شاه بخوانند

و هم در روز قبل بازار کپورزیسیون را که در البرهال بازار است تا شافرموه بودند و در هر موافق و موارد قدوم اعظمیت بهایون با کمال شغف و سرور پذیرائی نمودند

مورخه ۱۴ ثورماه مطابق ۱۲۹۰ هجری

اعظمیت شاهنشاه ایران امروز در و پند و بدین سان قشون توبه فرمودند بهشت از نفر موجود بود اعظمیت قویشو کیتن شاهنشاه ایران و پادشاه انگلستان و شاهزادگان خانواده سلطنت انگلیس و ولیعهد دولت روس با توجبه ایشان در آن موقف حاضر بودند و شاهنشاهی بسیار تیز حضور داشتند اعظمیت شاهنشاه ایران پس از دیدن

یک هفته ششیر سیدار ممتاز با میر کامبیز بیج سپهسالار قشون افعات فرمودند و در شب آرزو در مجلس پذیرائی لودگرا نوبل وزیر امور خارجه تشریف برده عدد خونین در آن بزم کهنه را در دست بوده است

در روز گذشته دستة چند از رؤسای فرق مختلفه بخدمت اعظمیت شاهنشاهی تشریف جسته بودند

امروز اعظمیت بهایون تماشای صرافخانه انگلیس و برج معروف لندن و گرن دیج پرداختند

و اعظمیت بهایون از پذیرائی نیکی که در خاک انگلستان از مقدم ایشان منظور میشود اظهار رضامندی و خوشنودی میفرمایند و روز پنجم ماه ژوئیه بپاریس تشریف فرما خواهند شد

مورخه ۱۴ ثورماه مطابق ۱۲۹۰ هجری
روز قبل اعظمیت اقدس بهایون شاهنشاه ایران بعد از تماشای برج لندن از راه رودخانه تانهر تا کین دیج تشریف بردند خلقی انبوه از تاشاچیان هم در کنار رودخانه و هم در میان قایقهای عبیده حضور داشتند و چندان شایعش میزدند و بشغف آواز بر می آوردند که آواز ایشان فوق صدای شلیک بود شاهزادگان انگلیس اماژ دگورا با ولیعهد و تریس و زوجه ایشان در خدمت اعظمیت بودند اعظمیت بهایون در مراجعت در خلوت صرف شام فرمودند و بعد از آن در مجلس بالی که در عمارت فرود بود کین گام منعقد شده بود شرف حضور ارزانی فرموده بودند و مؤخریت داشتند

مقتضای اسان بن سوسوی

چنانکه در و تریل کار شده بدینسان با فرانسوا سیکوید که گاه و گاه از آن میوزد البته با خوشی یافت میشود اما میمون چون حلقه و طبعیه تریل یافت است خصوصاً در مشاعره و جواس که نیک و بد میوزجات را نیک تشخیص میدهد هر دفعه که میوه یا فیه که در کاکولیت آن تردید دارد اولاً میمون بجای هرگاه و رغبت بخورد آن نموده باینکه که ناکول و کور است فرانسوا سخن را نیک سخیده پس از آن بصرف باقی انجیر با پرداخت آرنست گفت پس معلوم شد که این اشجار بسیار عظیم از جنس درخت انجیر هستند که میوه آن درخت میوه در حد و مالک ما میرود هرگز پذیرفت و غفلت دیده نشده بلکه هرگاه و بی رشد و من تا بدین سرزمین نرسیده چنین درخت انجیری ندیده بودم که ریشهای آن مانند ستون سر بر سر هم نهاده بشکل کندی گردیده باشد درین صحبت که زن و فرانسوا نیز کمترین سفره و فی اتم چیدن غذا مشغول بودند من هم وقت را غفلت شمرده بآنها غار پشت سوزن میا ختم بدین طریق که مشقی در آتش که آخته از آسویا ختم نمودم ولی سر تیرا چون بالذات تیز بود حاجتی با صلاح نداشت لهذا از آنک زمانی سوزنهای متعدد از بزرگ و کوچک ساخته زن دادم و بروی تری می نهادم اطفال پیوسته در خیال صعود و با شجار بودند لحظه از این اندیشه غافل نمیدادند منم تحت تأملی متفکر و تیز بودم و نمیدانستم کدام جلیت و چه سیلت بایستی بفران اشجار که سطح افکار است صاعده و اصل گشت و پیکار

مؤرخان و طبایف غریبه حاکم الای

روز قبل علحضرت هاپون شاهنشاه ایران در لیوپول تشریف داشتند و بعضی از نمایانان فرق مختلفه خدمت ایشان بودند و نطقها بعضی را شنیدند و جواب شنیدند و از آن بعد بتأشای ژرژ مال رفته صرف عصرانه و در روی رود مرست کردش فرمودند و در ایرانشاه از امیر سوتر لاند دیدن فرموده بودند

مؤرخان و طبایف غریبه حاکم الای

روز قبل علحضرت هاپون شاهنشاه در کربو و انشستر تشریف فرما بودند کارکنان امور دیوانی این شهر نطقی بعضی شاهنشاه ایران رسانیده علحضرت تقدس هاپون جوابی بدیخصمون داد فرمودند از ملاحظه ترقی فوق العاده که در خاک انگلیس حاصل است بسیار شغوفم اگر چه امید داریم که مملکت ایران را هم بدین آبادی نایم ولی حتی المقدور کاری خواهیم نمود که بوسیله تجارت رونق گای حاصل شود و امید داریم که فوائد حسنه بخشد

از قرار فکرهای عذیه بطریق اجمال اخبار حرکت و وقوف موبکست مالوف هاپون شاهنشاهی ادام الله ایم دولت و اور و لندن طراز روزگار مبارکات گردیده بود اینروز تا شرجی که برسبیل تفصیل صنع الله و دریس کل دارالطلبه و در آتربج مالک محروسه ایران از وقایع روز دوشنبه پانزدهم ربیع الاول که موبک اعلی کوکب تقدس شهریاری از برج مبارکه ناصری واقع در بندرانزلی حرکت فرمودند تا روز دوشنبه پست و دووم که شهر مگو بفرورد و سعود هاپون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولت مشرف گردید نوشته ارسال داشته بودند و لهذا این تفصیل نیز بجهت مقصود ناطرین و خرسندی خواص و عوام آملی ایران زینت بخش و زیب افزای اینروز نامه مبارکه میگرد

مؤرخان و طبایف غریبه حاکم الای

تفرقه خیال مجال نمیداد که عقل دورین بدستباری خرد دقیق اندک خوری نموده از میان اندیشهای ست سرشته تدریج دوست را بچنگ آورده بولیت آن آهنگ مقصد کند تا اینکه بفتنه تدریجی بریور صواب آراسته نقاب از رخ برداشته با خاطر من هم آغوش گشت ولی چون مجال اجرای آن نبود اظهارش را لازم ندانستم و هم در آنحال غذا آگاه و حاضر در سفره خوان نهاده شد بکلی بر دور سفره که دایم آب کوشت و گوشت لاک پشت پانزده کره موجود بود بلقی نام صرف نمودیم بعد از آن مستعد و مستقیم شدیم که بقیه روز را مصروف بعضی امور لازم فرمودیم داشته هنگام شب خود را از برجی به است و حیثیات اسوده سبیم بازن کفتم چند بند شمه بقیه کند تا باد و آب بخار آب برده تیری حکم برای تشیید بنای خانه چوپن که در نظرات ازس علی بیکل حل کنیم زن بی تا مل بدینکار پرداخته شمه چند ساخته ترمین آورد پس از آن باتفاق فرطیس و ارست بصوب ساحل ریا روانه شدیم ارست در حوالی باطلای چند قطعه چوب خیزران یافت که بجهت بعضی مصارف ما خیلی مناسب بود میانین باطلای نیزاری یافتیم این قطعه شتافتم که قدری بی بریده تیرکان بسیار کم از کباب که با من همقدم بود ناگاه بستم نیزار آغاز دیدن و خو خوشیدن نمودند و از لیور که فلمان میامند فرورد از گردنه فرطیس و قطعه از آنها را به دست تیربخته از سوار بر آورد و چون سبقتشان رسیدگی مرده و دیگری بیانش تیر خورده بود تیر در زمانه

روز دوشنبه پانزدهم ربیع الاول ذات ملوکانه صفات علحضرت تقدس هاپون شاهنشاهی خلد الله ملکه دولت با کمال خوشدلی از بندرانزلی و برج ناصری بقصد جلوس در کشتی حرکت فرمودند مقتضی مقام خپنا دید که مختصری از بنای این برج بیان نماید سفر قبل که موبک هاپون بقصد سیاحت تشریف فرمای ساحت کیلان و انزلی شد از آنجا که بندرانزلی را لایق هرگونه عمارت و مستعد هر نوع آبادی و زرعیت دیدند رای هاپون بر این علاقه یافت که اولاً در آنجا عمارتی بنام هاپون هاپون نباشود تا بدین وسیله مبارکه سیار مردم نیز شوق و رغبت نموده بعارت و زراعت آنجا پردازند و برورد و هور بندر فرورد را مسکون و معمور سازند لهذا امر قدرت در هاپون ترغافا ذیافته عمارتی میمنت و شکون در کمال رفعت و شکوه موسوم برج ناصری که فی الحقیقه رشک قصر قیصریت بنا کردند و اینک ستیا و زانیکاه نیت که از دست بهاشش و بخار پیرون آمده بحق یتوان گفت که در جای خود از جمیع عمارات رفیع و قصور عالیه عالم بهتر است این برج مرتب است به پنج مرتبه و اطراف هر یک از مراتب صفه و ایوان دارد و مناظر آن از چهار طرف بدریاست اطای متعدد دارد که هر یک ملوکان و در وضع و بنا ممتاز است خصوصاً مرتبه اعلی که منزل مخصوص و محل جلوس هاپونیت مانند کارخانه چین با انواع زینتها از نقوش زیبا و کینهایی که آنها آراسته و پراشته شده است خلاصه ذات هاپون شاهنشاه بخار اسکه تشریف آورده بکشتی مخصوص موسوم بشاهنشاه جلوس فرموده تا متفرشتی موسوم به کینستان تن که از سفاین مخصوصه تجارتی بحر خزر و در زینت و استحکام بهترین کشتیهاست تشریف بردند کشتی فرورد مخصوصاً کمپانی مرکوری برای رای رگوب سلاطین معظم و تاجداران مختتم ساخته است چنانکه علحضرت امپراطور کل مالک روسیه هنگام تشریف فرمای از حاجی ترخان بیاد کوبه در همین کشتی جلوس فرموده بودند منزل جاب مستطاب شهرت مجدد صدر اعظم نیز در کشتی مخصوص ذات هاپون مقرر و مرتب گشته بود اشخاص مفصله ذیل نیز حسب اجازه علیه السلام بنیل این مقام منتظر بودند پرنس منچکوف هماندار کولن پیراک اجدون مخصوص علحضرت امپراطور که مامور بخدمتگذاری ذات مقدس

تفرقه خیال مجال نمیداد که عقل دورین بدستباری خرد دقیق اندک خوری نموده از میان اندیشهای ست سرشته تدریج دوست را بچنگ آورده بولیت آن آهنگ مقصد کند تا اینکه بفتنه تدریجی بریور صواب آراسته نقاب از رخ برداشته با خاطر من هم آغوش گشت ولی چون مجال اجرای آن نبود اظهارش را لازم ندانستم و هم در آنحال غذا آگاه و حاضر در سفره خوان نهاده شد بکلی بر دور سفره که دایم آب کوشت و گوشت لاک پشت پانزده کره موجود بود بلقی نام صرف نمودیم بعد از آن مستعد و مستقیم شدیم که بقیه روز را مصروف بعضی امور لازم فرمودیم داشته هنگام شب خود را از برجی به است و حیثیات اسوده سبیم بازن کفتم چند بند شمه بقیه کند تا باد و آب بخار آب برده تیری حکم برای تشیید بنای خانه چوپن که در نظرات ازس علی بیکل حل کنیم زن بی تا مل بدینکار پرداخته شمه چند ساخته ترمین آورد پس از آن باتفاق فرطیس و ارست بصوب ساحل ریا روانه شدیم ارست در حوالی باطلای چند قطعه چوب خیزران یافت که بجهت بعضی مصارف ما خیلی مناسب بود میانین باطلای نیزاری یافتیم این قطعه شتافتم که قدری بی بریده تیرکان بسیار کم از کباب که با من همقدم بود ناگاه بستم نیزار آغاز دیدن و خو خوشیدن نمودند و از لیور که فلمان میامند فرورد از گردنه فرطیس و قطعه از آنها را به دست تیربخته از سوار بر آورد و چون سبقتشان رسیدگی مرده و دیگری بیانش تیر خورده بود تیر در زمانه

شامانه بود میگوید بل مترجم اول سفارت روس در دارالخلافه طهران
 از قزاقین رکاب نصرت تاب هایلون مستقیم الملک وزیر مخصوص خصلد
 خوانا لار ساعد الملک وزیر مختار دولت علیه مقیم بطور پورغ صلیح
 و سایر عیله خلوت شاهزادگان عظام و سایر قزاقین رکاب مبارک درستی
 دیگر موسوم بمبرمانس که قرار گرفته بودند قریب بطهران کوره بخار را
 تند نموده و بادبان افروخته سفاین را در حرکت در آورده و در کشتی
 دولت روس بسر داری امیرال سونهن رئیس سفاین جنگی دولت
 روسیه در بحر خزر محض تقدیم شرایط پذیرائی و تهنیت ورود مسعود مبارک
 شلیک توپ نموده و رایت شیر و خورشید که نشانه این دولت جاوید
 آیت است بر سر دکل خود افروخته تا مدتی از راه را شلیک گان و موزیک
 زنان کشتی های یونی را مشایعت نموده پس از مرخصی هر یک به طرف که نام
 بودند مراجعت نمودند اشخاصی که از طرف دولت به تهنیت و تسلیت
 باستقبال و پذیرائی موبک فیروز آمده بودند سامی آنها از تفرقه است
 رئیس هانزاران تواب پرنس میخیکوف جبرال جودان مخصوص علیحضرت
 امپراطور که از معقین رجال و صاحبان جاه و مال اندوخت است چنانکه ستم
 روزی یک هزار تومان از مدخل ملاک مستغلات فقط عاید می شود و کل
 پیرک سرنگ توپخانه و جودان خاصه امپراطور کا میسو دیمری خوانند
 وزارت دربار میسو استعفا شربت دار باشی خاصه امپراطوری است
 و نفر قوه چی نفر خدمه اطاق چهار نفر سارخام نفر از طرف حکومت چنان
 کا پتان اسبرگ از بادکوبه امیرال سونهن رئیس سفاین جریده دولت به تهنیت
 روسیه در بحر خزر

سه شنبه شانزدهم از دیروز صبح که علیحضرت هایلون کشتی سوار شدند
 تا طهران روز از بخت بلند و طالع فیروز خسروانه هوا موافق و مساعد در یالای
 ولی تلاطم بطوریکه ملاحان و دریانوردان را حیرتی بحال دست داده بود
 زیرا هرگز در طرف این صدمت در یار ابدین سکونت و سلامت یده بود
 مله سه شنبه که سفاین از دماغه جزایر پاپ شارال عبور نمودند در یالاندگی
 متلاطم و متواج گردید اما باد و روفی مراد بود این انقلاب و اضطراب پیوسته
 همی بود تا روز چهارشنبه متعادل غروب که سفاین بسی فرسنگی حاجی ترخان
 رسیدند و محقق آب زیاده از نه قدم نبود زایل شد و دریای بحالت طبیعیه
 آمد این نقطه دهنه شط و لکا ست که تا بنده حاجی ترخان که سی فرسنگ
 مسافت است دریاچه باخرایر کوچک و موهل بسیار با صفا مقارن
 و مجاور است سفاین بزرگ عمیق از اینجا عبور نیتوانند کرد اگر کشتی جنگی
 که همیشه برسم قراولی در این دهنه استقرار دارد سفاین هایلونی را استقبال
 نموده برسم معمول رایت طفرات شیر و خورشید افروخته شلیک توپ
 نمود لکن مسافتی طویلی که سفاین هایلونی و کشتی فرور بهی از حرکت باز ماند
 کشتی مخصوصی که محمّدی چندان نداشت برای تبدیل و تحویل باجنا حاضر شده بود
 ناظم الملک میرزا ملک خان و زیان خان سر قیاب که از حاجی ترخان آمده بود
 در این محل حضور هایلون شرفیائی حاصل نمودند شب چهارشنبه را علیحضرت
 اقدس هایلون در کشتی نایبی استرجعت فرموده

طره روز چهارشنبه به قدم قزاقین خرمی و سلامت و متوکت و آهت تشریف
 فرمای حاجی ترخان شدند حاکم حاجی ترخان که تا دهنه شط و لکا استقبال
 آمده بود از اینجا برای تهنیت لوازیم پذیرائی و تقدیم شرایط تشریفات ورود
 مسعود هایلون سبقت جسته و اردو شهر شده در کنار اسکله اشطار
 مقدم هایلون داشت قریب با اسکله طاق نصرتی با کمال خوبی و بنیاسی
 ساخته بودند که ذات مقدس شامانه از زیر آن طاق عبور فرمایند جمیع
 اعیان و اشراف شهر و صاحب منصبان نظام و غیر نظام بالنبه پیستیه
 استقبال شایسته بودند تبعه دولت علیه ایران متوقفین حاجی ترخان نیز
 با اهتزاز خاطر و انبساط ظاهرا استقبال و زیارت جمال خورشید مثال
 هایلون حاضر شده بودند هیچکس علیحضرت هایلون از کشتی بجنگی قدم
 نهادند جمیع امانی شهر از غایت خرمی و شاطی اختیار شایان زنده و شایان
 کردند بی اغراق از حالت آنها معلوم بود که برگاه با جتیار خود بودند
 از نارحان مضایقت نمی نمودند کلا ترشهر برسم دولت روسیه نان و
 نمک و نکلان طلا که علامت عبودیت است و خبر برای سلاطین و ولی
 معمول نمی افتد بر طبق اخلاص نهاده بحضور هایلون آورد و علیحضرت اقدس
 در کالکه که مخصوص سواری ایشان با چند باب کالکه دیگر حجه قزاقین
 رکاب مبارک حاضر شده بود جلوس فرموده و بجا رفت دارالحکومه
 تشریف فرما شدند

۶۸۳

روز پنجشنبه به قدم نیز در حاجی ترخان توقف ملوکانه شد قبل از ظهر جمیع
 اعیان و اشراف شهر و صاحب منصبان نظام و غیر نظام در عمارت دارالحکومه
 بسلام آمده بخاکهای مبارک مشرف و معترفی شدند بعد از ظهر علیحضرت
 شاهنشاه اسلام پناه بد و مسجد سلیمان که یکی برای اثنی عشریه و دیگری
 بجهت اهل سنت و جماعت بنا شده تشریف برده نماز فرمودند و در
 عصر را مجدداً بکشتی موسوم به اسکندر دووم که از سفاین خاصه سلطنتی
 و بر روی شط و لکا کار می کنند منت منت فرمودند و در این دو روز
 تکرارهای عدیده از علیحضرت امپراطور کل مالک روسیه محتوی بر
 تهنیت ورود موبک مسعود بخاک روسیه و اظهار کمال اشتیاق
 و میل خاطر ملاقات و درک فیض صحبت علیحضرت خدیوانه رسید
 شب جمعه نوزدهم کشتی اسکندر دووم از بندر حاجی ترخان بمبت
 ساریطزین در حرکت آمد پست و چهار ساعت تمام که شب
 و روز جمعه باشد باین کشتی سفر فرمودند

عصر روز جمعه بندر ساریطزین را بفر قدم بهجت لزوم زینت دادند
 حاکم این شهر نیز مثل حاکم حاجی ترخان طاق نصرت و سایر لوازیم تشریفات
 از طبق نان و نمک و نکلان طلا و غیره فراهم آورده بود شب شنبه
 پیتم از کشتی براه آهن که بمکر میرود نقل و تحویل فرمودند
 از شب شنبه پیتم تا روز دوشنبه بیست و دوم که سه شبانه
 رده باشد با کالکه بخار راه پیمائی فرموده روز دوشنبه فرور وارد
 مسکو شدند در پین راه بهر یک از دیار و امصار که میرسیدند
 حکام و ولایات و امانی شهر با استقبال آمده شرایط پذیرائی و لوازیم



اخبار کتبی

ترجمه تلگراف بارن در لنگر که بخرج خود از لندن بمب کلنر
نایب راه آهن خود در طهران نموده و او با کمال شغف بقوت
محمدا قی سر تپیک اول و ذات خوابد در این دوز نامه مبارکه
منتشر می‌باشد

مؤرخان اقبال شرفیه مطابق چهارم جمادی الاولی ۱۲۹۰

یکشنبه گذشته علحضرت اقدس بایون شاه شاه کل ملک محروسه ایران
در دوشنبه (لورد دویل را دیدن فرموده بعد از آن تمهید چنان را نیز
سان دیدند روز قبل علحضرت اقدس بایون در عمارت بلوریه
تأشای آبشاری که محض تفریح و تزیین شاهانه تدارک شده بود
صرف وقت فرمودند باینکه باران بیاید که بهی انبوه تماشا کنند
معه خدمت قدس شرفیه

روز قبل علحضرت اقدس بایون تأشای صرافخانه انگلیس و برج معروف
لندن و کلیسای سن پیل و دست منسوخ خاطر مبارک در صرف
داشتند از جناب میوگلا دستن صدر عظم انگلیس نیز دیدن
فرموده معظم الفیه را قرین افتخار داشت پس از آن در مجلس پارلمان حاضر
شده مکالمه بین و کلارا شاهانه و استماع فرمودند عزیمت علحضرت
بایونی بپاریس تأشیه آینده در عهده تعویق افتاد

خبر از اهل کتبی

عجاست که لاریجانی سردار پست و هفتم ربيع الاول مرحوم شد

اخبار فلالیات

فوج ولایت باصواب و بدین نواب معزالدوله و ار درستی داده شد

مانند نزلان اسور ما ز نذران از هر چه منتظم و نواب معزالدوله و کل
سراقت در خدمات دیوانی و آسودگی رحمت دارند و از گمان مرحوم
عجاست که لاریجانی سردار دلجوئی زیاده بعل آورده قسمی کرده اند که از فوج
مزبور چندان حالت تأثیر برای آنها باقی نمانده و قسط دیوانی ما ز نذران
زود تر از هر ولایت دارد و در اختلاف شده

بقیة مقصود جنگ سواستاپول دد ذیل احوال ناپلئون سیم

توجه بنده ای که گاه محمد حسن

در ۱۸۵۳ مسیح مطابق ۱۲۷۱ هجری امپراطور نیکلا مقتضی وقت و مقنی
خاطر را چنان یافت که شکستهای دولت روس را که متواتر وارد
گشته بود چنان نماید که قالی زحمات چندین ساله را کرده باشد تا اعتبار
که در سوابق آیام در انظار عیسویان عثمانی داشت و بواسطه اختلاف
وارد کرده کسر و قصوری تمام یافته تا بایر جای خویش آمده عیسویان کلیه در
تحت اختیار او بوده چشم حمایت از دولتین فرانسه و انگلیس پوشیده
فقط فقط رعایت و رعایت دولت روس باشند و چنانکه ملاحظه می‌نمود
وقتی از آن انسب و عهدی از آن البقیه می‌دید که کمون خاطر و منظور
نظر خود را اظهار نمود و زیر اسباب انکار را من حیث انجات موجود
می‌یافت چه از کطرف باسلطه سلطنتی دولت روس بوسیله و صلتی
که در میان آمده بود مستحق و آنوس بود و از جهت دولت استریه را بواسطه
خدمتی که در جنگ مجاز نموده بود ممنون و شکر گذار خود میدانست

توجه بنده ای که گاه محمد حسن

بقتضای نیاز من سواستاپول

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد روسیون یوقتی که نزد سایر پسر بارقه مرغ را بدینا نمودیم ایشان بسیار مشغوف و حشود گشته گفتند باید از آن نه گاه
داشت آنست پس از ملاحظه مرغ گفت از خلقت پای آن خیلی عجب دارم زیرا بطوریت که هم می‌تواند در آب شنا کند و هم در خشکی بدو است
اینرا نمیدانم که چرا دو خاصیت در پای یک مرغ موجود است با او گفتیم این فقره اختصاص بظلمان ندارد بلکه بسیاری از طیور بدین دو خاصیت
ممتاز هستند بعد از آن نسبت نیز از رستم و چند بندی بسیار بلند قطع کردم و با پسر با کفتم میخواهم بوسیله این پنهان طول درختی را که سطح نطق
مشخص کنم پس با در جواب گفتند که ارتفاع اشجار بحدیست که هر گاه چنین عددی از اینهای بسیار بلند بر سر یکدیگر می‌نهند گنبد بدین شاخه
نیز نخواهد رسید چه رسد بر روس آنها با ایشان بطور طاعت کفتم شمارا در کار با پیچیده صبر و ولایت نیست چرا بایان کاری بی نزه حکم بخدمت
آن می‌کنید پس بهتر آنست که تا بکنه خیال و لطف احتیال من بی نروده و سبب نروده اید هیچ از خون و چرا و طلا و نعم که بخایس و نقره و حواس من
مودی ندارد و من نیز تا نتیجه آن بر شما محسوس و مشهود کرده و با جمله بعد از اتمام و اختتام کلام چون بایک چیز آن و پنهان آباد و ظلمان زنده

دولت انگلیس نیز از جهت بازداشت سلطنت فرانسه بخاندان ناپلیونی و مجلس
 ناپلیون سیم بر پشت امپراطوری متوختن مضطرب بود که مبار
 ناپلیون مذکور نیز شیوه عزم خویش ناپلیون اعظم را پیشنهاد نموده نایز
 قتال و جدال در دایره اروپا اشتعال دهد و صدمات سابقه دولت
 انگلیس را که نسبت بناپلیون اعظم بطور رسا شده بود تلافی نماید و بن
 ملاحظه لحظه از استحکام سرحدات و اشتغال امور نظام غفلت نداشت
 و هم بحسب ظاهر و هم از حیث باطن راغب و مایل بود که رشته
 محاطت را با دولت روس استحکام دهد و بساط ارتباط را با
 دولت سزارانها منبسط نماید تا چنانچه چکی رخ نماید بحسب اتفاق
 و این دفاق خصمی او را با سهل و جوه دفع دهند و مع ذلک الاجل
 علحضرت نیکلای پادشاه ممالک روسیه هرگز تصور نمیکرد که دولتی
 فرانسه و انگلیس در خصوص او بخیان وفاق با هم میسر نمایند و دفع
 و اتفاق دیرینه را یکسو نهاده رسوم کجی و مواعدت پیش گیرند
 علیهذا میدان اقبال را فتح و زبان اشقام را فصیح یافت و در رابطه
 از معاهد و اماکن محترمه عیسویان ابتدا نمود که در واقع این کشفو مطاع
 جنگ کرد بود تبیین انبغال و تفصیل این اجمال آنکه مخصوصاً در رشته
 عیسوی مطابق ۱۸۵۷ هجری معادنی با این دولستین فرانسه و عثمانی
 اتفاق یافته بود مبنی بر آنکه اماکن محترمه و معابد مکره عیسویان که در ارمنی
 شامات واقع است و از قدیم الایام بعیسویان لایق تخصیص شده
 کما فی السابق هم بدیشان مخصوص باشد و فرق مختلفه در آن باب
 باب تغلب کشانید و دست تصرف باز نمایند لکن مع ذلک بشرط
 در ۱۸۵۷ مسیح مطابق ۱۲۶۷ هجری نه باب از نوزده باب اماکن مذکور
 به تائید و اراسته بخیریک دولت روس ضبط کرده بودند و نزال
 او یک سفیر فرانسه معتمد دربار عثمانی ازین رهگذر باب شکایت
 باز کرد لکن مایل بود که بطوری که مرضی طرفین باشد امر مزبور بگذرد تا
 رشته محبت بین آل ولتین فرانسه و عثمانی محکم بماند و اجات اختلال
 و موقوت حاصله مختل و باطل نشود اما امپراطور نیکلای باغ انجام این هم
 و طی با یتقال گردیده و از ۱۸۵۸ تا ۱۸۵۹ هجری این مذکره در میان
 بود و معلوم بود که دولت روس را در اختلال این امر مقصودی

۶۸۶

مخصوص بود و دولت فرانسه که مایل گذاردن امر بود از روی امید
 بدولت روس تکلیف نمود که من غیر ثالث بین لائتین و دستا کنگو
 در میان آورند و طی با یتقال فرماید و اما در آن اوقات که دولت فرانسه
 این مدعا را با دولت روس در میان می آورد امپراطور نیکلای
 پرنس نیکلای وزیر بحری خود را با اہبت و کوبه عظیمی بمست ایلچی مخصوص
 روانه اسلامبول دارالملک دولت عثمانی فرمود بقیه در ذریعہ

مقتضای تقاضای امپراطور ناپلیونی سیم

پرنس لوی ناپلیون سیم امپراطور فرانسه در پست و چهارم آوریل ماه ۱۸۵۸
 مسیحی شست سال قبل در عین اقتدار و نهایت شوکت و احتیاجت
 خود وصیت نامه نموده چندی از ملومات ضمیر خویش توصیه نموده بود
 که در روز نجات خارج معفون آن علی اختلاف الروایات متفاوت
 اما تا کنون نسخی که بصحت مقرون باشد بدست نیامده بود این اوقات
 در روزنامه نیوستر شرح وصیت نامه مزبوره علی پنج الماصح ملاحظه کردید
 لهذا در نیز نامه مطالب آن سمت استوید یافت
 اولاً باید بدست که مال کنت شخصی ناپلیون سیم من جمیع اہجات یکصد و
 پست هزار لیره بوده که تجارت از سیصد هزار تومان بوده باشد
 ولی بعد از وضع مطالبات مردم نصف این مبلغ باقی میماند
 اما ترجمه وصیت نامه آنکه پسروان خود را بر حال دولت تورعیت و ثروت
 ملک سیارم زن من بصفت ملک داری مستحق و از جهات
 سلطنت و کارگزاری مستعد است و چندان استعداد در امور ملک
 و جهانم سلطنت دارد که با و ام که پسر من مرتبه رشد نیافته و در جبه کمال
 نکرده است میتوان از عہدہ امور دولت و انجام مهام ملک برآید
 و از معضلات حیات سلطنتی منبکی نفی نماید و پسر اچنان لیاقت
 و قابلیت همراه است که سلطنت دولت فرانسه را شایسته و درخور خواهد
 بود تکلیف او آنست که بحسب دستور العمل و او امر رئیس خانوادہ
 عمل نماید و تجا و ز و متحدی از صوابید و صلاح اندیشی او بخند و نوشتجات
 عمومی بزرگوار مرا که در جزیره سنکلن مجوس بود بنظر قبول مطالبه نمود
 کرد از خود را با احکام مقررہ آن صورت مطابقه بد که بخند لروم در انجام

و کشته برداشته معاودت بمنزل کردیم فوراً امری مرکب از کره و نمک و شراب بر روی زخم بال فلانان مالیده و اورا پای بند نموده بحالت خود
 و اکذا زدم در آن اثنا اطلاع بالکال استعجال فی ما را بر سر هم نصب کرده پای کی از درختیاد داشتند تا ارتفاع آنرا معلوم کنند معہذا سرنی بست
 شاه آن درخت رسید این فتره کهنون ضمیر و سلطون خاطر پریشان اثنا از قوتی داده باز شنیدم که میگفتند شکایت که ارتفاع اشجار هرگز با این نینها
 معلوم و مشخص نمیشود پیرماز حقیقی چاکشیده و اندیشه بخلا کرده ولی من چون کال اطمینان بخمال خود داشتم و غمزه نیک تر پر خویش را از پیش معاینه
 میکردم بکفایت ایشان قیاسه و کار خود مشغول شدم و نینها را قطعه قطعه کرده مانند تیریک سر بریکر ایتزو پیکانی نموده سر دیگر را بر امپلا مان کشته نصب
 کردم و درون آنها را باریک پر کردم که سنگین و وزین کشته هنگام رمی بر ملا طمی باشد با اختیار باد و یکی از چوبهای خیزران را ختم کرده ریسمانی بزر
 سربته کانی در کمال خوبی و استحکام تعبیه نمودم تا که و فیطیس که هرگز از صنعت من چنین کمان نبود از طلاات تیز و کمان کشاده رو کشته از کار خود سر
 بر آفت بجات من شتافتند و مرا غمتر شدند که نخت تیر و کمان را بدست ایشان دهم تا آنجا تیر اندازی و لعب و بازی کنند گفتم اولاً چون زحمتی در اینجا
 کشیده و دل دوست خویش را نمکجو و ربا نموده ام حال از انصاف و در پست که تیر و کمان را قبل از امتحان بدست شما داده خود پیوسته از این نیکوایی بجزیم
 بقیه در غمزه آید

مهام مل و دگر تیرسی کامل لازم شمار و سایر مل را هم چون ملت فرانسه از خود
انکار نقشه سلطنت امری بس عظیم است و تقبل اقتدار و اختیار دولت
باری بس کران و صورت امکان ندارد که آن یکی و مردانی که انسان
در سلطنت نسبت بسایر افراد نوع خویش منظور دارد در همه وقت توان
بظهور رساند و معاصرین عهد و معاہدین عصر سلطان نیز در اعتراف
و اقرار صدق بالنسبه باعمال و کمتر ملاحظه انصاف ملحوظ میدارند و باید آت
که ساکنین ملا اعلی و متوطنین عالم بالا چنانچه در افلاک از بعضی کره خاک
روی پستین چشم مودت و رایشان نگرند و رسم حمایت و رعایت
و مواد امور نسبت بدو بجای آرند چنانکه روح غم بزرگوار من که پسته
او را فتوح باد همواره مرا بمصلح امور مل ساخته و از مهالک غیاب
صیانت فرموده پس چنانچه پسر این را پدر رابطه محبت روحانی مستحکم
بوده باشد همانا بهمین نوع حمایت و رعایت در طریق رشد و بسیل
صلاح خواهد دید و احق و انیرخت و سرسلطنت را لایق و در خورست
اموال مخصوصه خود را بفتح خویش بخشم و او را وصیت ینام که ادام
که پسر بد شد و بلوغ بالغ نشسته تا او در قصور آید و دیار پیش ساکن باشد
و مرا از یاد کار عزیز خود فراموش نماید و بعد از مرگ من آن هم و غمی را که در
ایام حیات خود برای او سبب آن گردیده بودم از خاطر محو ساخته و بسا
فتی انکاشته روان مرا بجل نماید اما پسر مرا باید که آن مهربان رعایت
آویخته ام و مادر مرا از روی مهربان کاری داده همچون طلسمی بسیار عزیز
نگا داری نماید (و یاد کار را می نیکو از امپراطور غم بزرگوار من رسیده
و از من بدو اشتغال میباشد و کمال احترام و توقیر نگا داری کند و باطن
تمام دل و جان مرا همواره همراه و آیس خود داند) (از نوکران با وفا
و کارکنان با صفای خود کشف کوی نیکو زیرا یقین دارم که امپراطورین و
من و پسر عزیزم هرگز ایشان را ترک نخواهند گفت) (دین من کاتولیک و مذ
عیسی علیه السلام است و یقین دارم که من نیز بواسطه زهد باطنی که دارد اتباع این
دین را لازم شمار و احترام آنرا واجب داند) والسلام خیر خاتم

انجمن خالص جبرجست

انگلستان در ۱۷۹۸ مسیح مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری و خیال قبل بواسطه جنگ
و بعضی مخارج فوق عادت که در انگلستان روی داده بود بیت نام
که از وزرای آن ایام بود تا بیس لایاتی بدیع نمود که هر کس از روی مدخل
سالیانه خویش بقیاسی مقرر تخواهی بدیوان داده باشد تا دولت از
عجده جنگ حالیه و مخارج ضروریه نقضی تواند نمود و مردم چون دولت
در اجرای این بدعت مجبور میدارند بسمیع اطاعت از روی طمع و
وجت وطن و غیرت ملت و اشمای اوقات مخارج غیر معاده و زرا
خلف نیز اتباع اسلاف نموده در باره اخلاف رعیت این فرع فوق
العاده را مقرر داشتند هر چند مردم اخذ این مالیات را دلیل بر احیای
و تقدی دولت دانسته تروا علانیه شکایت و عدم رضایت اظهار
نمیداشتند اما از آنجا که دخل هر یک از ارباب تمول در آن از منتهی معیار
و اشکار بود چه در آن سنوات مدخل ارباب کثرت غالباً از

ملکی و حاصلات ارضی انحصار داشت لهذا بسبیل سهل اخذ مالیات فرو
سنگرند و در ۱۸۱۸ هجریه حال بعد از تاریخ استقرار این قوا و اخذ این
مالیات موقوف گشت پس در ۱۸۱۹ هجریه پست و چهار سال بعد از موقوف
بر سرشیل نام که نیز از وزرای آن ایام بود چون در قانون مالیات تغییر
داد که مقتضی کسر نقصان در عمل مالیات بود این مالیات بدیعه را که و ذلیله
پست نام و موسوم (این کم تا کس بود که بعد مقرر قرار نمود تا جبران
خسارتی که از کسر مالیات عادیه برد دولت وار آمده کرده باشد
در ابتدا رسم (این کم تا کس) آن بود که در هر صد تومان مدخل ده تن
از صاحب آن دریافت میکردند اما چون رفته رفته مدخل رجال دولت
و امنای مملکت و قاطبه رعیت انگلستان بجهت رونق و رواج تجارت
و ترقی مشیونات معاملت توفیر کلی یافت چنانکه اکنون مدخل هر یک
از اعیان مملکت و بزرگان رعیت علاوه بر اطاک ادست اخذ این مالیات
صورت اشکالی پذیرفت

از آن طرف هر سال تحقیق و تقاوتی منظور داشتند چنانکه در ۱۸۵۲ از قاصد
معمول گردیده و در ۱۸۵۳ بعدد وزیر و دکن از آن بعد باز ملاحظه
مخارج فوق العاده جنگ کریمه آن تفاوت بتوفیر تبدیل مایه تصدیق
بل متجاوز صعود نموده و از آن تاریخ تاکنون که ۱۸۵۸ مسیح است
این مالیات از مدخل سالیانه مردم انگلیس سال بسال کسر و نقصان
یافته و در بده است و در آن ایام که قصد تومان یک تومان و دو هزار و با صد
قرار گرفت است و ازین قرار مبلغ ما خود در عرض سال سی کرد و تومان شش
مردم انگلستان چون این تخفیف متواتر ملاحظه نمودند امیدواری
حاصل کرده اند که رفته رفته این جزئی هم از میان برداشته شود تا مردم
ازین رهگذر آسوده باشند و هم دولت بنام این بدعت آلوده نباشد
و هم کار بر کارکنان دیوان آن کرد

چون در این سنوات اخیر بواسطه آنکه ابواب مدخل مردم انگلستان
از هر باب افزوده و بمجملات و ارتقاغات ملکیه و ارضیه انحصار نداشت
مآخذ آن بجهت بدست نمی آید زیرا مردم مدخل خویش را حتی الامکان
پوشیده پنهان میدارند

آبستریه در تاریخ پست و نهم آوریل ماه فرانسه مطابق غره پیرس اول
که شده که ولیعهد دولت پروسی بازن و بزرگترین پسر خویش بشهر
وین پایتخت آستریه وارد میشد چون بموقف راه آهمن رسیدند حضرت
امپراطور آستریه را با ولیعهد دولت انگلیس و برادر خود که استقبالی
و پذیرائی را آمده بودند ملاقات نمودند و معابر شوم مردم اجتماع کرد
سردر خاطر و شفقت ظاهر میشدند

ایطالیا از شهر کاستل که از بلاد ایتالی است در موزه پست اول
تکرافت نموده اند که شایسته مملکت مستغلو بازن و اطفال
و خدمه خویش وارد شهر مذکور گشته و از پنجاه صتم شهر سوات خواهند کرد

در اینجا از وجه علیحضرت امیراطور و دیدن خانه

خانه پاپ در این اوقات مشهور و از قرار یک معلوم گردیده در هیچیک از ازمنه ساله و آن سابقه نمیتواند در خانه پاپ موجود نبوده در آن تلافیه مبلغی کراف از جمیع مالک روی زمین بخانه ایشان ارسال شده و باب بدی موجب موجب کشیدن ایتالیا را که بواسطه قلت مال نیست نصفه پرداخته بود سالیانه عاید ساخته است کار دیال است که وزیر مخصوص پاپ است باب حرازه را کاشاده و چند کدو نقد مسکوک بیابان انگلیس و فرانسه فرستاده است تا تحویل عتباری برای پیشوای خویش کرده باشد و در مقام ضرورت اخذ نموده بکار برند

اسپانیا اوضاع اغتشاش و یغیاری تاکنون در آن مملکت راجع و شایع و هر روز در شهری و همراه در قطعه سمت بروز و ظهور پیدا بد جزئی از آن مملکت سپاهان که یکی از سرکردگان باطنی است بمحاصره ویش صرف همت خویش نموده ولی غالباً قشون یاغیان در حوالی و حواشی ژرمن جمع و متشوق بوده و آنجا را زیاده بر سایر آنجا محلی شورش طغیان قرار داده اند و از قرار روزنامه فرانسه پانصد نفر از فرج سافرنماند که بدولت متعلق است بهواخواهی یاغیان برخاسته و خود را در قلمرو ایشان محسوب ساخته اند

چنانکه از باین که از بلاد واقع در صفحات جنوبی فرانسه است نیکو از خانواده ای اسپانیول متدبرجا بواسطه بعضی وقایع پولتیک که بر طبع ایشان ناگوار و برخی رفتار دولتی که بطریقت ایشان نامتوز است ترک وطن ماکوف و مسکن معروف خود نموده بخاک فرانسه نقل نمیند و این اشخاص که جلای وطن جنتیار کرده اند تا نا از نجبا و آنجا و ادب باب تمول و اعتبار بوده اند الا این ایام اخیر که غالباً غلبه کار و رعیت جزوند که ترک دیار خود گفته قامت خاک فرانسه را اختیار نموده اند وضع حالت ایشان برکالت و ملائمتان دلالت کلی دهد و معلوم است که چه قدر از ذیت دیده و آزار کشیده اند که این نیت را جزم نموده غرض غریب نموده اند و غالباً در شهر پیر خواد سکنی گرفته اند اما لی اولایت بنهایت رعایت اعزاز و غریب نوازی کرده رسوم پذیرائی بعمل آورده و چنانچه تعیین یافته است و هم ادب و بل ماه مطابق غره پریم الاول شهنشاه نفر از امالی آن کشور بصفتی جبال پرمینه فرانسه رفته اند

بلژیکا علیحضرت پادشاه مملکت بلژیک بازن و دختر خویش از بروکسل دارالملک آن مملکت غزیت نموده در سلح ماه اوایل در بندر کاله بکشتی نشسته غزیت لندن نموده بودند لکن این غزیت در پرده میداشند حتی آنکه لباس مبدل در بر کرده و خود را موسمی برادر بردند که کس ایشان را رعیت تمیز نمیداد پس از ورود بدین با علیحضرت و سه انگلستان رسم دیدن رسمی داشته طریقه مانی می نمودند

یکی دنیا یکدسته از قشون ساده نظام در جنوب لاواید موقوف بودند مخافه همنده وان مذک بر سر ایشان ریخته شد و قشون دولت که من جمیع ابجات دولوپ همراه داشتند در صدد مدافعه برآمدند لکن مقام مقاومت را تنگ دیده روی بر تافته و الحاح بهریت افتادند چهار دسته از سربازان پیاده نظام دولتی که در آن نزدیکی بودند ازین هنگام بواسطه احتیاج حاصل نموده با دای ایشان آمدند لکن شمر شمری نکشت و شکست برایشان افتاده برایشان شدند و نوزده نفر مقتول و بیست سه نفر مجروح گردیدند و عده کثیر مفقود الا اثر شده بودند

اخبار مختلفه

پاریس در موزه روز دوشنبه دوازدهم ماه اوایل سکنه خانه بر نعل نام دیدند صاحبان خانه که همه روزه علی الصبح از خواب برخاسته بیرون می آمدند آنروز بیرون نیامدند و وقت بی هنگام شد ایشان را عجب دست داده یقین کردند که صدمتی بر صاحبان خانه وارد آمده است لهذا احتیاط را اطلاع داده بخانه آوردند چون در را بسته یافتند و بدق الباب کاشاده شد مصمم گشتند که در و پنجره را شکسته بای خود کان داخل طاق شوند چون چنین کردند و داخل طاق شدند عفوئی در طاق احساس نمودند که در آن لندک زمان نزدیک بود و بهوش شوند با حمله یالین اهل خانه که مشتمل از یکدیگر و دو و سپر بودند رفتند آنها را در بستر توان و لی حس افتاده یافتند اما رستی از جانشان باقی بود بر فور طیبی حاذق حاضر ساختند لکن تا زمان حضور طیب زن و یکی از پسران مرده بودند و مرد نیز با نهایت اتهام و پرستاری بعد از چند دقیقه ادراک موت نمود یکی از پسران با نهایت علمه احتیاط جان سلامت برده بود و دلیل سلامت او آن بود که در ابتدا علمه احتیاط او را نقل بخارج نموده بودند این سچا را در اوایل شب اتفاق صرف شام نموده و در طاق بخای زغال فروخته خفته بودند و چون طاق را منفذی نبود بخای زغال آنها را گرفته ملاک نمود و از غریب آنکه هم در آن فناء چهار مرغ در قفس بودند و ازین عفوئی و دغان مغرط پیچیده سیسی بر آنها وارد نیامده هر چهار سالم بوده اند بعد از تحقیق مطلب اجساد آن سه نفر را بر جاسه گذاشته آن پسران بر دشته بخانه اقارب آورده بودند

اعلان

کتاب تاریخ الخلفای نیکو دنیا که از کتب غریبه و تواریخ بدیهه عالم است و صنیع الدوله رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمه از وی تواریخ فرنگیان بعبارت دیبانی فصیح و بیغ ترجمه نموده محل اطلاع امالی این مملکت در اوقات در دارالطباعه خاصه کمالی طبع رسیده و در اینجا نزد میرزا جاسن تار سنان دولتی نسخه دو هزار بفروشد و نیز در سواد ایام الملک تخیل کتاب فرستاده باری نمایند و در این مملکت در دارالطباعه رئیس کل



نمره صد و پنجاه و یکم

سپهبد و دبیر نامه فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی

احادیث

قیمت اعلان سطر یک و هزار و پانصد

کتابخانه موزه و انجمن ایران

خامنه طبع و نشر در تهران

ساعت اقبال اخبار و اعلانات هر روز و روز یکشنبه

اخبار مسیحه

ترجمه لک زبانه در ترکمانستان و کنگرهای خود در طهران نموده و ادب کمال
شعفت و شیطانی سرتیپان باقل وزارت خواهد دادند و زانکه منتشر میباشند
اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی محض اظهار اتحاد و ولایت در زمان تشریف بردن
از مملکت انگلستان در روز و ادع از اعلیحضرت پادشاه انگلستان درختی
در باغ عمارت و بیند که عمارت مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلستان بجهت یادگار
فرموده اند و انشا الله تعالی بسیار زیورین شجره مبارکه حاصل خواهد شد شجره ای که
گفته نهال دوستی بنشان که کام دل یار آرد در این مقام مصداق بخشد

مؤخره بهایون شاهنشاهی محض و جلالی

روز قبل اعلیحضرت بهایون شاهنشاه مجدداً بتأشانه عمارت بلور
و السیروال تشریف برده حضرت ولیعهد دولت روس نیز شرفیاب
شده اعلیحضرت بهایون شاهنشاه گفتند امروز اعلیحضرت بهایون مریضی
سن قوما را تماشا فرمودند

سفر چندینگی تشریف

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران بتأشای مریضخانه سن قوما
برده و نیز ولیعهد دولت انگلیس و وجودش در دلباز دید فرمودند
و بتأشانه اسرا تشریف فرما شدند امروز لودوگرانوبل و جان دودو
بخدمت اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی مشرف گردیدند و امروز از لندن
حرکت خواهند نمود

امروز اعلیحضرت بهایون شاهنشاه ایران در بندر بوقصوت برکشتی

موسوم به واپسندوار کشته تمام کشتیهای جنگی که در بندر بودند اعلیحضرت
بهایون را سلام دادند چهار فرزند کشتی ریزه پوشش بهراه اعلیحضرت بودند
باران مبارک

اعلیحضرت پادشاه انگلستان محض اتحاد و ولایت علین نشان اولاد دهندند
یعنی نشان ستاره هند که از اعظم نشانهای دولت بینه مجلس است باطل
و بندهجای مستطاب اجل اکرم صدر اعظم القفا فرموده اند و انوار
معتدل الدوله در این باب خوشنودی حذر انجباب وزیر مختار انگلیس اظهار نمود

مؤخره بهایون شاهنشاهی محض و جلالی

شب یکشنبه اعلیحضرت شاهنشاهی در بندر شریف زول اسرا
فرموده و تشریفات قدوم سمیت لزوم مبارک شهر را چرخان نمودند
بودند و آتشباریهای زیاد نمودند

شب هفتم در شش ساعتی وارد پاریس شدند جاب مارشال ماکاهون
رئیس جدید جمهوری فرانسه و دودک دوبر کلی و پامی استقبال
آمده از اعلیحضرت بهایون شاهنشاه ایران پذیرائی نمودند و جمعی کثیر
حاضر بودند و جمیعاً از روز مسعود بهایونی اظهار سرور و شعفت
میکردند اعلیحضرت شاهنشاه جاب مارشال ماکاهون را بنشانی مخصوص
از درجه شیر و خورشید و حامل آن سرافراز فرمودند

مؤخره بهایون شاهنشاهی محض و جلالی

روز قبل اعلیحضرت شاهنشاه بتأشای شهر در سنابل رفشد و از مارشال
ماکاهون و رئیس مجلس شوری باز دید فرمودند شب آرزو مجلس شوری

مفتی خانیسم و سوسوکی ترجمه بتدکیر کاه محمد حسین

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روقسون میگوید تأیید این تیر و کار را محض تیر اندازی و بارچه اطفال ساخته ام بلکه عرض اصلی تمهید مهمی است که حضرت
شمار امشودمی افتد پس از آن کلوه ریسمانی از زن طلب کرده سر بریسما از سر تیری بسته بیکه کان نهاده بطرف شاخار درختی کشاد دوم
تیر بواسطه ریسمان یکی از شاخه های کمر کرده پس سر و کمر ریسما را پس کشیدم تا تیر با شاخه جفت شد آنگاه پائین کشیده ریسما را از سر تیر آجای دست
دزرع نمودم شانزده دزرع بود پس فهمیدم که تیر و بانی که برای صعود و درخت ساخته میشود بایستی مساوی یا طول آن ریسمان باشد نه از دو طلب که طول
فریطس را گفته ام چه بهایون خیر از ابطول دوی قطعه قطعه کند پس چوبهای مقطعه را با منیج و ریسمان مانده بقره زربان متفصلاً بدان و و بند پیوند
کرده سستی محکم بقیده نمودم که اطفال را اصابت رای من مستلک است و باز بیکه آنگاه یک سر زربان را به فراز درخت بند و پیوند کنیم تا عروج بدان
ممکن شود مجدداً تیری بر چله کان نهاده ریسمانی متین و سخت بر آن بسته سر و کمر را بطاب زربان پیوسته بطرف شاخ درخت را گردم چنان
بباز نشاخ درخت که کشته بزیار آنگاه ریسمان را بسوی خود کشیدم تا سر زربان بشاخه وصل شد فوراً از آن فریطس رای صعود بر یکدیگر مبادرت نمودند

بسیار ممتازی که منعقد شده بود تشریف داشتند گروهی انبوه
 بتاشا آمده بودند آتش بازی بسیار معتبری نمودند
 تفصیل حالات دولت روس بادول خراسان و عثمانی و غیره در ذیل شرح
 احوال ناپلئون است

تجزیه نیکله در کاه تخت محمد حسن

پرنس ناپلئون که از جانب اعلحضرت نیکلا امپراطور روس سبت
 ایچیگری سمت اسلامبول امور و مخصوص بود قبل از
 ارتحال روس دست چند از قشون بزرگ و سفاین بجزی دولت
 خود را در بندر سوانتا بولسان دیده بعد با بجانب مقصود روان
 و در پست و ششم فوریه ۱۸۵۲ مسیح بدی بجای ورود نمود در اسلامبول
 برخلاف مقصود و نامتول دولت عثمانی نسبت بوزرای دربار
 بی احترامی رعایت نمود چون بمنزل صدر اعظم میخواست رفت برجله
 رسم حرمت داری ببالیس غیر رسمی وارد گشت و از آن طرف چند
 دولت فرانسه در باب امکان محتره خفض جناح و فووشی نمود و از
 حقوق چندین ساله خود قطع نظر میفرمود تا موجب نزاع و نمودی
 بصداع و دلیتن نکرد و دولت روس برخلاف منظور مخالفت بطور
 میرساند و دولت فرانسه از نمونه ظاهر شد دولت روس درک
 سرار باطن او میکرد و از عدم مبالا تش در رعایت محاسن بمادی
 حالات بی مورد دولت انگلیس قبل از وقت از وجبات حالات
 دولت روس مشاهده خیالات او می نمود و مطمئن نبود که در
 زودی در مقام انجام خیالات خویش برآید و در آن نزدیکی سیر
 کمون خود را آتشکار نماید و در ۱۸۵۲ که امپراطور نیکلا بلندن سیاف
 فرمود خیالات کمون خود را که در خصوص اراضی مشرقیه منظور داشت
 با وزرای دولت انگلستان در میان گذاشت و تا ۱۸۵۲ سیزده
 سال بعد از آن نیز بعد از آن مابین دولیتن انگلیس و فرانسه متین بود
 و اتحاد مابین این دو دولت را از خیالات تصور می نمود و بدین
 توهم سر بر کمون خویش بدون دغدغه و تشویش با وزرای دولت
 انگلیس اظهار میداشت تا در شب دهم ژانویه ۱۸۵۳ که نیکلا امپراطور
 در منزل گمانزد و شش هفت موعود بود با سربهلتن بسجود

۶۹۰

سفر دولت انگلیس چون باب مغایرت فراز دید باب مگالت و دیگر
 باز نمود و گفت مقصود من آنست که چنانچه منظور خود را که بادولت عثمانی
 دارم بطور رسا نام اگر دولت انگلیس رعایت همراهی و اتحاد با من
 ظاهر سازد لا اقل حمایتی نیز از دولت عثمانی رعایت فرماید و مرا
 از انجام مهم خویش مانع نکند و در پایان صحت بر قیاس مطابقت
 از روی محبت بر زبان آید که دولت عثمانی امروز مرعینی است
 در دست ما و انجمنی تجاری افسوس است که از آن پیش که بید
 پیش من نظر در احوال او شود و تدارک کار او دیده آید از دست
 رفته غرضه تلف گردد و تا ماه آوریل همان سنه که از امپراطور
 نیکلا در همین باب با سنه خلفه سؤال و جواب میفرمود و چنانکه
 بازی دیگر بر زبان آورد که حالت مرعین با چندان زمین گشت
 که هر چند در رستاری او بسیاری مواظبت بکار بریم سودی
 خشنده و بیم آنست که علی النقطه از دست برود و ما را قبل از
 اتمام افکری باید کرد و نیز میگفت مرا در ان باب مقصود قطع
 سخاک عثمانی نیست چه اراضی روسیه حذران در وسعت و غنث
 که ما را حاجت نمیزی نیست فقط مقصود من صرفه حال و رفاه احوال
 عیسویان عثمانی است

اخبار خارجیه غیر رسمی

المان از قرار روزنامهجات دولت المانی بر حق بیچاره از جانب
 دولت بوکلای ملت ابلاغ داشته و تکلف نموده است تا مبلغی
 کافی معین نمایند و رسم موجب در حق سربازانی که در جنگ فرانسه
 مجروح و معیوب گشته اند مقرر دارند که مادام بحیات معیشت
 ایشان کفایت نماید و چنانکه برآورد کرده اند و از روی شمار
 میگویند بحساب آورده علی الحساب آنچه در هر سال برای مخارج
 این مقوله سربازانی خواهد بود که در روسیه و پنجاه هزار نفر
 و کلای ملت بعضی مصلحت چنان دانسته که معادل بهین مبلغ
 بر ایالت سالیانه حکومت بپردازند و بعد از وصول در حق ارباب
 استحقاق ایصال دارند و برخی دیگر معتقد بوده اند که این مبلغ را

اما چون تراک در چستی و چالاک و خفت وزن برابر و متر برتری داشت
 او را کفتم تا تخت از زبان بالارد و که هرگاه در پن راه به پسندند باز
 استحکام تمام نیست و صعود بدان محمل خطر جانست علی الفور عود کند تراک
 پدراک چون تریکی از قله کمان بگذرد پایتله نزد بان نهاده در کم از لحظه شاخ
 درخت پیوسته بر روی آن نشست فرطیس که چنان دیدی اندیشه از قفای او صعود کرده
 بطوری محکم و سست سرزد باز به درخت بست پیرا
 آن من نیز قدم جزئت پیکر نزد بان نهاده بالارقم و درون شاخ را نیک نظر کردم
 که در کجای درخت ایجاد و ترتیب خانه چوپن مکن است با بجهله
 در این اشائب طالع شد و اختران از مطالع سر بر آوردند چون ماهتاب بود
 باز اندکی از وقت را غنیمت شمرده غوغی که با خود آورده بودم
 بر یکی از شاخها بستم و کار فراد را مهتد کردم که چون صبح طالع شد
 در اندک زمانی بهولت و آسانی چوب و شخته خانه را بالار ساخیم پس از فراغت
 از کار تراک و فرطیس را در جوار خود ندیم کان بدم که پائین رفته اند ناگاه
 از فراز شاخها آوازش را شنیدم که همزمان گشته در آن محل دلکش
 با حالتی خوش بزمه خدارا سپاس میکنند لحظه گوش فرادادم پس خاموش
 گشته نزد من آمدند یکی از درخت نزول نمودیم زن با شیر کا و ورنه تازه و شیر
 سوبلی طبع داده بود باقیه گوشت خارشست صرف نمودیم حیوانا تراب
 درختی که زیر آن رصل قامت افکنده بودیم بستیم و خود تن آسان
 نشیم بقدر نرسیده

در میان دول متحدہ الامان تقسیم نمایند تا ہر یک از دول در خاک خوش
مستغنی وقت اینکار نموده متاعی آزاد در مواقع مقررہ صرف حقوق
سربازان مذکور کہ استطاعت و بضاعت معاش و استعاش دارند

کرده باشند
آمارین بسیار کہ ازین و شوق پیچیک با صواب مطابق نیافتہ و بہ
صواب آزادانستہ است کہ از وجہ خبریہ جنگ کہ از فرائض میمانند
یکصد و چهل کرد و یکصد و میت و پنجاهار تومان مغرور نموده
پن آلتاس بمحالت دہند و منافع حاصلہ را بصیغہ صواب
در حق سربازان معیوب مجری و معمول دارند

و احمق کمال حسن تدبیر و غلورای پریش بسیار کہ در جہن مطلب خبری ظہور
کلی دارد و نیز با چندی حیثیت این تدبیر لفع و ایست

اول آنکہ بار کانی بردوش این دآن وارد دنیا و رده و لوک در عایا
مالک المالای را بدخمتہ تازدہ است

و دیگر آنکہ سربازان مذکور را کہ از روی غیرت در حرب دوچار ضرب
دشمن گشتہ گرفتار روزگار پریشان شدہ اند و بہین منت و شرم
ضقت این دآن نخورستہ و برای تعمیران ابروی ایشان کماستہ است
و دیگر آنکہ این مبلغ پوسہ در محکمت حاضر و موجود خواہد بود و در مواضع
لازمہ فی کسر و نقص بکار دولت خواہد آمد

و دیگر آنکہ اقبہ این مبلغ کلی خون در میان ملت پراکنده شود و موجب
خاطر و فراخی نعمت و رفہی نوکر و رعیت مملکت خواہد بود
و اتمی تدبیر بزرگانہ و دوراندیشی پریش بسیار کہ قابل تمجیدات و تکریمات
بسیار است

چون وکلای ملت بحسن این تکلیف بر حوزہ ارگشتہ بحث قبول
بردیدہ نہادہ بر محاسن تدبیر و رای صائب ایشان آفرین خوانند

از شہر ادخودن کہ یکی از بلاد الامانست یکنارند کہ بحسب حکم دولت
در کار وسعت دارالاسلمہ آن ولایتند تا وضع تفکیمای سوزنی
پرویس را تغییر دادہ و تقیاس تفنگ مودہز کہ اکنون مختار دولت
و مخصوص قشون آن مملکت است تبدیل دہند و زیادہ در انقباض بجمع انڈ
و نیز کماستہ اند احوال موافق بعضی اقوال توچانہ دول جنوبی الامان از
توچانہ دول جانب شمال در نظم و کمال ترجیح و شوق متصف است و
ارادہ و ولستیان آنست کہ در ہر اردوی مرکب از پست و چہار ہزار نفر
بجہدہ مایوزدہ بازی لوب مقرر دارند کہ ہر ہا تری عبارت از شش ہا ہزار نفر
باشد و بر ملاوہ ہر اردو و ہر ہا سہ ہا تری نیز بعنوان ذخیرہ منظور خواہد بود

در یکی از روزنہا مجاہت پرویس ملحوظ گشت کہ درین چند مثال اخیرہ
اینہ تجدیدہ کہ در برلن دارالملک آن مملکت سمت احدث پیدا بزیاد
از حد معمول و رسم معروف است چنانکہ در سال ۱۸۷۲ ادارہ حساب
چہار صد و بیست و پنج فقرہ اجازہ نامہ برای بنای انواع ابنیہ دادہ

در سال ۱۸۷۱ سیصد و ہشتاد و چہار و در ۱۸۷۲ ششصد و پنجاہ و فقط
در سہ ماہ اول ۱۸۷۳ آن صد و ہفتاد فقرہ اجازہ نامہ نوشته شدہ و فقط
کثرت آبادی و زیادتی عمارت معمار و بنا اچو فوق العادہ بہر ماندہ

خواستہ نوعی از انواع تفنگ سوزنی کہ در این عہود اخیرہ اختراع
یافتہ بود و در ۱۸۶۳ مسیحی از تغییر داندہ بودند بعد از امتحانات
و تقیاس تفنگ در دین سن با سایر تفکیمای سوزنی بمجلس شور
توچانہ آن تفنگ را بکلیہ قشون پسندید و بہی قابل تعریف و توصیف دیدند و بسیار بہ
صلاح ترجیح دادہ اند و این تفنگ از مخترعات یکی از جوانان صاحب تبحر و ذہانت و تجربہ
و سبب تمایز آن نیست کہ کلاہ آن ساقیہ بعدہ طی نماید و در گردن و شالہ
نمودن از سایر تفکیمای اسلحہ تفکیمای آن از قضا حتمہا تحت حمایت چند مغرور از سایر تفکیمای

دوس در روزنہا مجاہت سابق ذکر یافتہ بود کہ امپراطور روس و
امپراطور مناسچدہ قبل بفرم دیدن امپراطور الامان پرویس آمدہ بود
و پس از چند گاہ توقف ہر یک بتحتکامہ سلطنت خویش معاودت نمودند
این اوقات اعلم حضرت امپراطور روس نمودہ بہ بطور نویرخ آمدہ اند از
جانب دولت مشارالہا شرایط پذیرائی و احترام نسبت با ایشان منظور
افتادہ و لوازم توقیر و اکرام معمول شدہ است

از جملہ درمورخہ غرہ ماہ ۱۸۷۲ مطابق سیم ربیع الاول از بطور نویرخ کماستہ
کہ روز قبل علی الصباح ہر دو امپراطور بتماشای مجمع تصانیع نظامی رفتہ و در آنجا
واقعہ بسیار استایونی را کہ بکلم خیرال تتلون طرح و نقش کردہ بودند ملاحظہ
نمودند و در آن حضور عدد مدعوین دو ہزار و پانصد نفر بود و روز بعد قرار
دادہ بودند کہ در میدان شوق قشون حاضر و در حضور اعظمترین مشق نظامی
پردازند ولی چون در روز مقرر باران و برف فراوان آمدہ و میدان
مشق یکبارہ چوکل تبدیل یافتہ بود یقین موم آن شد کہ حضور اعظمترین
و دیدن سان افواج بروز دیگر خواہد افتاد لکن اعظمیت امپراطور کل مالک
روسیہ چون بنخواستہ مراتب بذرائی برنج مقرر مرتب شدہ
باشند امیر نمودند کہ شبانہ در میدان مشق آتش مملکت افروختند
و مقدار بی ہیزم در آن میدان سوختند و طوبت زمین را نفی نمایند
و نیز مقرر فرمودند تا انہار عدیدہ فوراً از میدان با طراف و جواب
بریدہ تا آہبائی کہ از باران در میدان و اطراف جمع شدہ بحالت
دیگر جریان دہند و علی الصباح امر بکثرت قشون دادہ بودند و ناگہایت
قبل از ظهر و شب شش ہزار سرباز در میدان حاضر گشتہ اعظمترین کہ در کالہ
سربازی نشستہ بودند چون وارد میدان شدند سربازان یکبارہ
آواز بحر می و بشت بلند نمودند و اعظمترین تمام این قشون را کہ پنج ردیفہ
ایستادہ بودند سان دیدند و در آن هنگام حجاب سحاب از چہرہ افتاد
برداشتہ و مہر عالم افروز تا بس پایتہ و صفای میدان
تا شا افروزدہ گشت خلقی انہوہ از ناچاران در اطراف قہای چوپن کہ بہت
ترین ساختہ بودند اجتماع کردہ و از اطراف قہای فوقانی عمارات مجاور
میدان نیز جمع گیری تماشا مشغول بودند و در آخر مشق کہ افواج بیاد نظام

امپراطور روس و امپراطور مناسچدہ

انظار ناره اشک شریک برآمده و کلیه رفغ غالمه بخوده اند

اخبار مختلفه

بنگ دینیا از قرار تقریر روزنامه کدوبه التلاذذ که در سر معبر این
 مستون گتن محمد به پودجی دانش رودخانه پادکاتوک واقع است
 بر روی رود و نورانی کشیده بودند که محل عبور و مرور کالسکه بخار بود
 در اوایل ماه شهری آب رود طینان نموده قطره را خراب کرد
 بود اندک زمانی پس از وقوع این حادثه یک قطار کالسکه بخار از آن راه
 عبور میکرد کالسکه پیشین که قاید و محرک سایر کالسکات بود
 چندان در حرکت سرعت و قوت داشت که حتی رود را بر جای
 گذاشته بجز مستقیم به انطرف رودخانه فرو آمد سایر کالسکات
 که تابع رفتار آن و چون لوله های دور بین در یکدیگر ضربت بود
 رودخانه فرو ریختند آلا کالسکه که در قنات قطار مخصوص کشان
 سیکار بود در آن طرف رودخانه مانده ایستاده بود و عجب آنکه در میان
 کالسکای شکسته آتش افتاده آنها را با تمام سوخته بود عدد مسافین
 یکصد و پنجاه بودند و تا تاریخ بخارش روزنامه که ششم ماه بوده
 فقط از آن بجز چهل و دو نفر باقی بودند که آنهم بعضی سوخته و برخی مجروح
 و مشرف بموت بودند و محقق است که باقی

شکار پور ازواری که در روزنامه مفترج القلوب منطبقه کراچی مندرسند
 مسطور است شخصی بهند و سبی به چوت رام که چندی بود بعارضه جنین
 بتلاکشته بود در این اوقات دیوانگی و سفاهت و اختلال دماغ و تشنه
 بکال یافته بخال هلاک خود افتاده بمنزل خویش رفت و بی تشویش ریسمانی
 بطاق اطاقی بسته و خود را بدان آویخته در لحظه هلاک کرد و چون بحال او وقف
 شدند هیچ رسمی از حیات در تن او باقی نمانده بود

و نیز مسطور است که در چهارم ماه اوایل شخصی شیر فروش مستمی به گندمل بانگهار
 ناجی از لاندان دکتر صاحب بر سر مختصر امری آغاز نموده و در شتی نهاده بفته
 مشتی بر پهلوی وی زد مشتی شیر فروش فوراً او را پیموش کرد و چون
 چون نیک بجالش نکرشید کالبدش را از حلیات عاری یافته فوراً قاتل را
 دستگیر کرده بعلیه حساب سپردند یقین است پس از تحقیق رئیس اقتصاب
 و ثبوت امر هیچ تأخیری در قصاص نخواهد رفت

رفه بودند نگاه توپچی و سواره بر حسب امر و اشاره سردار لشکر نجاب
 چادر یک بجهت اعظمترین افزاشته بودند یورش بردند و زیاده محل تا
 و موقع استخوان بود بعد از تمام مشق نظام اعظمترین بمنزل شاهزاده
 الامبوغ که در همان میدان واقع است تشریف برده صرف
 بهار کرده بودند و شب را بجماعت تابانی نظامی که با کمال شکوه
 و بزرگی منعقد شده بود حاضر گردیده بودند
 دو روز قبل نیز مجلس بالی در ادبیتاش منعقد گشته که بسیار پادشاه
 و تماشای بود روزنامه نگار میگوید که امپراطور المان با آنکه آلمان هتفا
 شش سال از سنش گذشته است هنوز همچو زحمت سواری در
 وی اثر نیکند چنانکه او را دیدم که در عرض مدت چهار ساعت متوال
 سواری و اسب بازی مشغول بود و چون میخواست پیاده شد
 مطلقاً آثار خستگی و کسالت در ناحیه احوالش تقریباً نماند و نیز
 نوشته اند که در آن سفر امپراطور المان کالسکه مخصوصی را که شخصی
 بدیع ترتیب یافته بود با عظمت امپراطور روس بدین فرمود و امپراطور
 روس کالسکه فرور را بسواری خویش در اوقات غریب شکار
 مخصوص فرموده است

اسپانیا چنانکه در سوخته ششم ماه از شهر بارسلونی نگاشته اند
 چندیت از سبانه که از جمله هواخوانان دن کادس است خبری
 رسیده و در شرح و شکست خبری معلوم نگردیده است و معلوم نیست
 این سهل کاری در اخبار از بابت سوز مزاج بوده یا از دن الفنس
 برادر کارلین قطع علاقه نموده است و با بجزله از قرار تو اخبار ما بین
 روسای دن کادس اختلافی روی داده و روی موافقت از یکدیگر
 برافته اند دن الفنس که سر کرده کل قشون دن کادس است اعلامی
 نموده و اعلام داشته است که چنانچه کسی در قشون دولت جمهوریت
 نماید و دستگیر قشون وی شود و چهار دویست دورس جریمه خواهد
 و چنانچه پدری پس خود را مانع از اخیار سربازی جمهورایان نماید و در جر
 قشون جمهور در آید بهین جریمه گرفتار آید و چنانکه هشتم دارد در چهار
 ماه منور دن الفنس و دنبلا نکا و روحالی اهل کالدا بوده اند و چهار
 دسته از عسکر یو دلتی بسر کردگی ذنزال دلا در در اطراف حاطه نموده

بنگ دینیا از قرار تلگرافی که در غره ماه از لندن رسیده معلوم
 میشود و در پوزارد پانچت مملکت بر ذیل شهری یافته است که آرا
 و زرای آن مملکت در خصوص کشفکوی دینیت که ما بین کیشان و انالی
 فراموشخانه برخاسته بود اختلافی حاصل گشته و هر یک از طرفی رسم
 طرفه ادوی منظور میدارند
 تب زرد که چندی بود در بین شهر طینان بتکلی رفع شده است و مردم
 ازین مرض مملک آسودگی حاصل نموده اند
 در مملکت پاننا شورشی کلی حاصل گشته بود لکن دولت بزودی صدور

پنجشنبه بیست و یکم خرداد ماه ۱۳۰۲

تقویم خورشیدی

خبرنامه خاندان سلطنتی

پنجشنبه بیست و یکم خرداد ماه ۱۳۰۲

تیمت اعلان سطرهای دولتی

استفسار

تیمت اعلان سطرهای دولتی



اخبار برجسته ملک گرام

مورخه دوازدهم و لیله

بعد از سان قشون در جنگل بولی در حضور علحضرت بهایون شاهنشاهی ایران علحضرت بهایونی میقتضی نشان مثال بهایون متکلم بالاس بجبت مارشال ماکماهون مرحمت فرمودند و در قتل تماشای تماشخانه سپرک و عمارت لودر تشریف بردند

مواشی تلگرافی که از لندن رسیده موکب علحضرت بهایون شاهنشاهی خلد الله ملکه روزیست و پنجم شهر جمادی الآخره تشریف فرمای ازلی شوق و تدارکات مقرره اردو از پیشخانه شترخانه و قاطرخانه و غیره روزیست جمادی الآخره از دارالحکومه روانه میشود که در ازلی حاضر باشند ترجمه تلگراف بادن درود که از لندن رسیده و کلنن نایب داهن خود در طهران نموده و او با کمال شغف به توسط محمد آقای سرتیپ نایب دول وزارت فوائد دکان دوفتاهه بنابر که منتشر میباشد

مورخه چهارم و لیله

ویش در پاریس جشنی مخصوص برای حضور مبارک علحضرت شاهنشاهی ایران ترتیب داده بودند و آنکه هوا بخیر مساعد بود بسیار تیان داشت آتشهای رگبار رنگ نموده و جمعیت بسیار جمع شده بودند هنگام انقضای مجلس در شانزلیزه و ساریاها مشعل بسیار افروخته و چراغان پشمار کرده بودند امروز تماشای رسیده در احوال انقضای یافت که زیاده از حد شکوه و رونق داشت

مورخه ششم و لیله طابق اخبار خاندان سلطنتی
روز قبل اجازت سفارت خارجه با اتفاق سفیر پاپ که مقدم بر آنها بود شرفیالی حضور علحضرت بهایون را تقدیم خدمت نموده بودند و لوازم پذیرا معمول افتاده علحضرت شاهنشاهی ایران با اغلب ایشان فردا فردا کفکوف نمودند امروز در جنگل بولی در شهر پاریس سالی دیده خواهد

مورخه نهم و لیله

علحضرت بهایون شاهنشاهی ایران در پیست و تیم ماه از پاریس عزیت فرموده بطرف لودر و دین تشریف فرما خواهند شد مورخه شانزدهم و لیله مطابق تیم جمادی الاول روز قبل علحضرت شاهنشاهی ایران تماشای خانه پرده خسته و به مجلس جشنی در منزل مارشال ماکماهون مست افتاد یافته بودند حاضر شدند آتشهای چراغان فوق العاده مابشکه کرده بودند تماشایان اظهار کمال شغف میکردند و بسیار

روز قبل در حضور علحضرت شاهنشاهی ایران در جنگل بولی هشتاد هزار قشون فرانسه را سان دیدند که روی انبوه از تاشاچیان حضور داشتند سفرای خارجه مقیم در بار فرانسه با وکلای ملت همه حاضر بودند مدت یک ساعت انجامید عزیت علحضرت شاهنشاهی ایران بسمت ملک همنوز معلوم نیست

تجربیند کیکه محمد حسن بغیر خاندان سلطنتی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روشتون آرنست و فرانوار کتم تا چوب خشک بسیار از زیر اشجار جمع کرده در کار منزل خود آتش زدیم که در شب جانورهای موزی و حیوانات درنده از شعله آتش سیم کرده باز زدیم نشوند بعد از اذای و زحمت زن و اطفال فی الحال بخواب رفتند ولی من بر خود حتم کردم که آتش ریخ و تلب را بر خود هموار کرده هیچ غم و تا صبح بایس دیگران قائم و نگران بشم تا پاسی که آتش گذشت خواب بر من چیره و دیده تیره شد باری رفته رفته چنان خواب مرا در برود که چون چشم گشودم دیدم تنگی از خواب بیدار و هر گیتی فروز از کنار افق پدیدار گشته پس از صرف نهار باژاک و آرنست گفت ریا فانی که بجهت دواب و حل اسباب ترتیب داده بود حاضر نموده بخرو کافور بسته تاسه پسر کوچک کنار در ریاز که چوب و تخم بجهت خانه بیاورد باری سه چهار دفعه این مسافت بعیده را طی کرده چوب و تخم آوردند چون زن بدینگونه شداید و محن عادی نبود و در کارهای سخت و عینف کم در بخت و تجربت بود من مضطرب و اندیشه ناک گشتم که مبادا در از این آمد در رفت و تجمیع مصاحف و مشاق آسب و گزندی رسد با وی گفت رعایت حال و فراغت بال ترا از هر چیز خوشتر ارم و با وجود ما فرسودن تو

حاضر الخ لا قدر

عید مولود علیحضرت پادشاه انگلستان که در اواخر بهار بود سفارت
دولت معظمه ایها بحسب معمول بر سال میخواستند مجلس جشن
فرایم بیاورند بلاحظه مرحوم شدن نواب غفرانکاب مهد علیا و سترگری
طالب ثرا محض اتحاد و دوستی دولتین ایران و انگلیس تاخیر انداخته
در روزیست و بنهم رسیدن ایشان این عید را قرار دادند از جانب حضرت
شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه برای ادای رسوم مبارکباد شیرینی
فستق و غنایب ایشیک آقا سیاهی عیضرت شاهنشاهی از طرف ایشان
بسفارت رفته لازمه تهنیت را بعلی آورد و از جانب نواب والا
شاهزاده مستبد آتدوله علیخان سر قیام بسفارت رفته رسم مبارکباد را
ب تقدیم رسانید و از جانب وزارت خارجه هم شیرینی و فستاق و غیره
و میرزا حسنخان نایب اول وزارت خارجه بسفارت رفته لازمه مبارکباد
بعلی آوردند

روز چهارشنبه پست و نهم ریمع آثانی که عید جلوس اعلمحضرت سلطان
دولت علیه عثمانی بود از جانب حضرت شاهنشاه ازده اعظم نایب السلطنه
دایم قیامه برادر اسوم مبارکباد شیرینی فرستادند و نایب ایشیک آقاسی
اعلمحضرت شاهنشاهی از جانب نواب معظم المیه بجهت تقدیم مراسم تنبیت
بسفارت آندولت رفت از جانب نواب شاهزاده معتمد الدوله
تجد آقاسی بسفارت رفته لازمه مبارکباد را بجا آورد و از جانب
وزارت خارجه میرزا حسن خان نایب ادل وزارت خارجه برای ادا
رسوم مبارکباد بسفارت رفت و شیرینی هم فرستادند شب پنجشنبه
بهائی و مجلس جشن در سفارت داشته که از امثالی دربارهایون و سفر
دولت مستجاب و سا جنمضبان در مجلس بهائی دعوت داشتند

فلا تأس

شیخ انصاری که نوشته اند نواب مستطاب شرف ارفع

والاحضرت ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس مزاجا صیحح وسلم
بیاضدوامورا آنمملکت را نظمی کلی حاصل است و مردم مرفه محال بدعا
دولت ابد مدت همایون اشتغال دارند
در شب بهقتم حمادی الاولی در شیراز زلزله حادث شده ولی بمجده است
فناهی خرابی و آسیب نرسانیده است

خراسان از خراسان چایار آمده از اتمام امیر توپخانه مبارکه والی
خراسان کمال امانت و اعتماد کی رعیت در آن ولایت حاصل است
صمصام الملک هم که مأمور سیستان بود پستم شهر ریح الاول از
برجند حرکت نموده در اوایل ریح الثانی باید وارد سیستان شود

شاهزاده و دودستان از قزاقان و تترکمانی که نواب جهاننور میرزا نموده در
ننزل اوسمان بوده که خبر رسیده سوار ترکان قریه بیاد را ناخه
اسیر و شتر زیاد می برده لهذا سواره نوده بی را که احضار کرده
در جلوراه بودند اطلاع داده بتعاقب سواره ترکان رفته و قح
نمایان نموده اسیر و اموال بیادی را تماماً مسترد نموده و بجه هم
از سواره ترکان گرفته اند و چند نفر شتر و اخر تمه آورده اند نسبت
بافروسیاب خان و سواره نوده بی از جانب نواب والا
معه الدوله اظهار تعالی
شد

استر آباء از قرار روزنامه سمرقند مورخه ربیع الثانی امور انصفت
قرین اشقام است و صاحب اختیار در نظم و ولایت و آسایش رعیت
و نوکران امور انصفت کمال اهمیت مرعی میسازد

ماخذندان از قراریکه در روزنامه استر اباد تبصر رسید امور ما زنده
با به تمام تمام شاهزاده مغرالدوله نظم کامل دارد و مردم نهایت آسوده
و شاکر باشند و بدعای بقای
دولت علیّه
میگردانند

پس چون سزاوار نیست در جواب گفت اگر چه سخنان شما محض رأفت و عطوفت است ولی خاطر خود را هیچ چنین ترین تشویش ندارید که من هر چقدر را
متحمل میشوم از کمال شوق و رغبت است چه میدانم که لطف عافیت و قدر راحت و لذت من آبانی در تحمل زحمات و قبول مقاسات است
و هر چه را شخص تعب طلب و کینه بین حاصل کرد بسیار مغفتم شمارد چون بیانات و دیوا مقرون بصواب دیدم جوابی ندادم و منعش نمودم و خود
نیز مبتدای کار دیگر را ختم و با اتفاق فرطیس بالای درخت رفته باه داده و تیشه و تبر محلی را پیرایه بقدر امکان مسطح نمودیم و شجتهائی که در پای درخت
بود با غرغره طناب بالا کشیده پهلوی بهم کویدیم با جملگی چنان سرگرم کار بودیم که با اینکه مدتی از ظهر گذشته بود هیچ بصرافت صرف نهار نمودیم آنوقت
ملفت شده فرود آمدیم و مجدداً صرف نهار نموده شرع کشتی را که با خود آورده بودیم نیز بالای درخت برده بر فراز آن تخت سایبان کردیم مع الغصه
خانه تزیین و آدم مشابه لانه طیلور که فرش آن از چوب و عرشش از کرکاس کهنه بود آنقدر رشد که از بابت مسکن و مأمن شب آسوده و مطمئن شدیم
فیب از بزم با فرطیس از درخت فرود آمدیم و با اینکه بسیار خسته و فرسوده بودیم باز نیا سودیم و باین روشه کثیر بزرگ و چند عدد و نیمکت مرتب نمود
در پای درختی که شب قبل مقیمه بودیم و وضع نموده مجلسی تزیین دادیم و آن محل را با طاق غذا خوری موسوم و مخصوص کردیم آن زمان با کمال خسته جانی بر روی می از این کتا
افنا دم بقیه درمزه آتیه

بقیة حالات اعلمت بنکلا امپراطور دوس بادولت عثمانی و غیره و درین
شرح احوال ناپلئون سہما امپراطور فرانسہ
توجہ بہ بنکلا حکم گاہ محمد حسن

امپراطور نیکلا در ذیل صحبت با سفیر دولت انجلیس ادا نمود کہ منظور
و مقصود من از تصرف اسلامبول و اراضی عثمانی طبع در خاک دولت
مشار الیہایت بلکہ فقط صرفہ احوال عیسویان کند دولت و سد ابواب
انقلابی است کہ پس از انقضای دولت عثمانی زوی خواهد داد و چہ بعد
از انقضای دولت مشار الیہا چنانچہ تدبیری تقدیم نہ فرماید کہ کار بدن
ہنجار از دست خواهد رفت کہ آنوقت چارہ آن از خیر امکان خارج بہ
بالاخرہ میگفت خاک عثمانی را تقسیم بایستی نمود از جملہ مالک سردی
و بلعنادی مانند افلاق و بغداد در تحت حمایت من آزاد باشد
و جزیرہ کاندی را دولت انجلیس ضبط فرماید

اما شہر اسلامبول را ارضی نیست کہ یکجہ در تصرف دولت روس
بودہ باشد یا یکجہ در قلمرو انجلیس یا فرانسیہ یا احدی دیگر از دول خارجہ
مندرج کرد و نیز ارضی بہ استقرار دولتی دیگر بجای دولت عثمانیہ نمیشوم
و تجزیہ و تقسیم ارضی عثمانیہ را نیز بخند ملکات کوچک مصلحت نمیدانم چہ نتیجہ
اسباب شورش و آشوبش دائمی خواهد بود و چنانچہ خواستہ ہاشمہ طرکی
ازین مشق کہ ہر یک از بدو شش سلطنت خود شاق میدانم مجبور نمایند
البتہ متذکرین پیش نیاوردہ دست بجنبہ بر آورده و ہر چند قشون و
استعداد من بکفر صالونات و بیکفضہ شک انحصار داشتہ باشد
دست از جنگ برنداشتہ رشتہ جدالی را چون مرور ماہ و سال تمام

خواہم داد
و گاہ میگفت کہ شہر اسلامبول را بر طریق ملکات تصرف نخواہم نمود
بلکہ بسبیل امانت گاہ خواہم داشت اما تصرف موقتی خود را بوقت
معین تخصیص نمیداد

از انطرف دولت انجلیس کہ ابرا با فقرض دولت عثمانی را رضی نشد زیادہ
بر آن گفتگوی بادولت روس را در این باب نگین نکرد و مختصر
سہ ہن روزین وزیر خارجہ دولت انگلستان در جواب امپراطور نیکلا
گفت قبل از وفات در صد تقسیم متروکات مریض برآمدن صحتی ندارد
بلکہ ادامہ کہ رمعی در تن و حاشا در بدن دارد بایستی در استقلال
مرض استشفای مریض اہتمام نمودن و در انقبای آن حتی الامکان
سعی فرمودن

و چون اود کلا دندن بر جای سہ ہن دوسل منصوب گشت زیادہ
از دور در استقرار دولت عثمانی ابرام نمودہ کار بد انجار رسید کہ دولت
روس از ہر اہی دولت انجلیس در اجرای خیالات خویش بایس
گشت و در این باب روی وفاق با دولت فرانسیہ آورد تا شاید با او
حدت و ہم دلیست شود و مقصود چندین سالہ خود را با انجام رساند
اما ازین اندیشہ نتیجہ رفیق مراد دولت روس حاصل نکرد و فایدہ
بر طبق مدعای امپراطور نیکلا بطور نرسید و با کمال معلوم و محقق شد

کہ عرض از ماوریت چوئی با چیکوف با چکی گری اسلامبول شہانجام
فقہہ اما کن مجتہدہ و معابد عیسویان بنمودہ است زیرا کہ فقرہ فرورہ
بر وفق رضای عیسویان لائین و یونانیان در چارم ماہ ۱۸۵۳
بگذشت و در ہمان اچیان ایچی رئیس بدولت عثمانی اظهار داشت
کہ حمایت یکجہ عیسویان عثمانی را بدولت روس باز گذارد و چند روز
برای جواب این مسئلہ ملت داد تا چنانچہ تمکین نماید جنگ را تمام
باشند بقیہ در نمرہ آتیہ

اخبار خارجہ غیر رسمی

فرانسہ موافق اخبار روزنامہ لائیک منطبقہ اسلامبول بعضی از
وکلای ملت فرانسیہ کہ بوکلای یمن معروفہ برخی از مطالب بولیکتیہ
سیویٹر رئیس جمہور را پسندہ نہ داشتہ و باوی از در نفاق برآمدہ بتوسط
مسعود و بکلہ در مجلسی کہ پست و چارم ماہ ۱۸۵۳ مطابق پست و ششم
ربیع الاول انعقاد یافت اظهار داشت کہ سیویٹر ہم ملتیک مطبوعہ
خویش و ہم وزرای فتنہ خود را تغییر دہد و ادامہ کہ مطابق رای وکلا
فرورہ رفتار نمایند پیشرفتی در کاخ خویش نخواہد یافت

معری الیہ کہ سبک و رفتار مختار خود را بارای صواب و طریقہ الاول
موافق و مطابق میدانست و خصومت و مناقضت و کلا را براغرض
وامراض محمول میدانست بر خود تخر و تحمیل سخت کہ از ریاست استخا
جستہ و ارتقبیل انجمن امور آندولت تباعد و زیدہ غزلت اختیار
نماید شام آندولت کہ شب پست و پنجم ماہ بود و کلا کہ بعد از
مجلسی انعقاد دادند و گفتگو را اندازک نہادند مسعود و فرکہ انروز
سیویٹر بود اظهار نمود کہ سیویٹر ازین بمعید تصرف کار و غنہ روزگار
خود را در استقرار ریاست مذیدہ و باجمع وزرای خویش استعفا
ینماید و کلا انمعنی را عین مدعای خود دانستہ در صد برآمد کہ علی انور
رئیس دیگر اشخاب دہند بنای اینکار قرعہ نمسند مگر کہ آیت دولت
بطالع کہ برآمد قرعہ ریاست بنام شخص باکیست مارشال ماکا ہون
کہ بسر داری سپاہ فرانسیہ مسوق بود و در جنگ پروس حتی المقدور
خدمت نمودہ برآمد و جمعی از وکلا از ہمان مجمع عزیمت ملاقات مارشال
معزی الیہ نمودہ بمنزل اور رفتند و ماوقع را باز گفتند و اورا بقبول
ریاست جمہور مجبور کردند ماکا ہون چون کفالت امر را بعدہ کفایت
خود گرفت فوراً در مقام اشخاب درآمدہ و وزارت خارجہ را
بعہدہ دلد و بکلہ مفوض داشت و وزارت داخلہ را بمسعود
بلکہ موکول نمود و وزارت مالیہ را بمسعود صافی باز گذاشت و وزارت
عدلیہ را بمسعود فول و وزارت علوم را بمسعود باطلی و وزارت
تجارت را بمسعود و لا بوجو و وزارت فواید عامہ را بمسعود و سہیلہ
و وزارت جنگ را بمسعود و سہیلہ و وزارت بحرا را بمسعود و سہیلہ
و اذ انمود
و ازین تغیراتی کہ در ریاست جمہور و وزارتات مختلفہ بطور نرسیدہ ہرچہ

در هیچیک از نقاط مملکت و خطوط معیار و مسالک آن دولت انقلاب
و اغتشاش روی نداد و چون اکنون ریاست عهده بانگ پروردگار
ناپلیون سیم است هوا خوانان دودمان ناپلیونی معتقد شده اند
که عاقبت سلطنت فرانسه با سیر ناپلیون پرنس لوی خواهد شد

استیجیه از قراریکه در روزانجات مسطور است روز دوم به
مطابق چهارم ربیع الاول بازار اسپوزیسیون دینا یعنی عرض استیجیه
دینا افتتاح یافته ادشی دودک شادل که حمایت بازار فرور بهمه کفایت
اوست در مجمع شاهزادگان خانواده سلطنت و اشراف و اعیان دولت
علحضرت امپراطور یا غنی طب ساخته شرحی ازین قرار برشته عرض کشید
تجهیز عرض ادشی دودک شادل حاوی ازارا کپیوزیسیون دینا و حضور امپراطور
اعلیحضرت و امینان با نهایت شوق خاطر و شغف باطن منقظم که درین مجمع
که جایز اعیان سلطنت و ارکان دولت است و جمیع ترقیات دولتی
آماده و ابواب افتخار و اعتبار جریه دولت گشاده است در حضور علحضرت
شما حاضر اعاتی که علحضرت شما در تمام اسپوزیسیون بطور رسیده
تسبیب اسباب نموده و موجب فتح ابواب توجهات تمام روی زمین
بجانب مملکت استریکه که وطن مألوف و مسکن معروف ماست گشته است
و امید است که روز بروز درجه انسانیت خود را بوساطت تربیت و تربیت
شما در انواع هنر و صنعت مزید بطور و بروز دهند چندان علحضرت از روی
امعان نظر و بصیرت خاطر این بنده را در بدو امر برای انجام مهم اسپوزیسیون
اشتباه فرموده و نظرم این امر را بهمه این بنده محول نموده اند لکن
پیشرفت این امر فقط منوط و مربوط بتوجهات و ترقیات آن علحضرت
و دخالت استیجاد مملکت استریکه و غیره بوده است زیرا مالی مل محلفه که
در سایه دول متفاد و متبیل میباشند در این ایام توجه و ترقیه ادلیای دولت
بتوجه خویش پیش از خویش در مجاری صنایع و اصطناع بدایع جد و جهد
نموده اند و تمام این امور بباب معرفت و دلایل قدر و قیمت مساعی جمیل
علحضرت شماست و این معنی یادکاری بس مطبوع و در کار است که از شما در میان
سلاسل آیندگان خواهد ماند مستدعی از مرا سم زرافت و مراتب مرحمت آن
علحضرت اینکه هنرست این اسپوزیسیون را بنظر هر منظر بنایون ملحوظ داشته
افتتاح آنرا بمقره و کاغذون فرماید

و استماع این خطبه زبان گشاده و در جواب ازینقرار لفظی تقریر داده بودند

توجه جو اعلیٰ حضرت امپراطور آستانہ خطا بادشاہی فاک شال

معمول داشته ام معلوم است حال که اسپوزیسیون بانجام رسیده
بابیستی سمت انتقال باید تا فواید آن مرد و کار عموم انام را عاید کرد
بعد از انام خطبه پادشاهی شاهزاده ادلف ادا سپرد در ازای فرمایشات
امپراطوری زبان گشوده و در مقام تشکر قیام نموده ابراز داشت وقت
از اعحضرت شما استعدا دارم تا رخصت عطا فرمایند شاید بنام دست
مقام چاکری خود را توانم در خدمت اعحضرت با دارا ساختم

امالی استرید امر و زربسایر ملل مباحات می نمایند از کار می که وطن معروف
ایشان را شاهد اعتبار می باشد و خود اشخاص ایشان را اسباب رضامند
و افتخاریست و نتج از ترقیاتی است که بموجب ترقیات خود در شان
ترتیب و ترتیب یافته است و تمام آن افتخار باعتبار تو جهات
اعلی حضرت شاست که از جهات عدیده شامل حال مردم این ملت
گردیده است و بر ضرائر کار و اوصاغر امالی ملت انیمعنی پوشیده
نیست چه آشکارا در عالم دنیا و اخلاص و صفات و حب وطن و
مهرسکن پیر این پادشاه خویش جمعیت نموده و با جمعیت خاطر
شوق و افشگر گزاری خود را اظهار نموده و احترامات بلا نهیات
نسبت بپایه سرسلطنت آن علحضرت با هم میدارند

چون سخن شہزادہ مبارک علیہ نیز صورت اختتام یافت سیکریٹری شہر
وہنا کہ بہ میوہ و خدمتیں پیاں نوبت عرض کلام یافتہ بدین تفصیل
در مقام اعلام تشکر از اعلیٰ حضرت برآمد

اکنون قریب بیست و پنج سالست تا آنحضرت شاهی ایجاب و بزرگوار
 مجالس تحت سلطنت نامدار بوده بعضا دولت و امپراطوری کل مملکت آستریه
 محقق نموده اند و مردم آستریه در نهایت اطمینان قرار میدارند که در این مدت بدین
 بکار عیب و ایل بوده اند تا ایل گردیده اند چنانکه شهردین درین جزو زنان چند
 معارج ترقی و مرقی ملایم برتری شده است که سرعت یکن بجای حتی
 محسوس میشود و اکنون این ولایت یکی از معتبرترین ولایات رو زمین محسوب میگردد
 و قصدی که آنحضرت در تغییر دیوارهای ولایت فرموده اند تدریجاً بر مبنای تو جهات
 رحمت ملوکانه خواهد بود که از نتایج آن تو جهات این توفیرات کلیه میباشند و معلوم گردید
 که کاشاگان آنحضرت را بنحو شخصی و آسایش عموم خلایق رحمت تمام است و محقق است
 که بقای این آثار عالی که از نتایج مجاهدات ملوکانه پیشدروان آئینه سلاسل اینداز مرآه
 حاسن سلطنت شایاد کار یابنده خواهد بود از جمله اقتیاح اکیسوزیسیون که بر حسب امر
 ایوان مقرر گشته و فایز این قاعده ابراز قابلیت و استعداد هر یک از طبقات اجتماعی
 انسان انواع علوم و صنایع است تا در این اوان سائنس عمومی و صلح عامه مخترعات صنایع
 و مبدعات بربع در محل معلی و مرکز علای انسانیت قرار گیرد و اسمیعی سبب بقای نام
 مذکور دولت آستریه در تاریخ تربیت خواهد بود

دولت استریت در اینج ترتیب خواهد بود
و آن گذشته شهر و بنا همواره بسلسله های نوینی تلقین دارد و ازین به کفر منقحست و بر
دارد که محلی پذیرائی اکثری از سلاطین باغ و تمکین موسی زمین و اشخاص معتبر
طرف دنیا خواهد شد لهذا هر بی خندان و هر سر دلی شادان و هر سریر اسودگر و تهرانی
شوربخت
عدا را تمام کلمات کلایه خاصین جمع مستند آوازها آورده گفتند سلالت باد امپراطور

پنجشنبه بیستم شوال ۱۳۰۲ هجری قمری
 دارالطباعه خاصه ملك همايون در مدينه قاهره
 ساعت قبول اخبار و اعلانات همدونه بمصر



نمبر ۱۷۷۲
 بهت چهارم و پنج ماه فروردین ۱۳۰۲ هجری قمری
 تحاقق بنیل
 سر قسط
 احوال و قیمت

اخبار مصر

توجه تلگراف بادن ددو تو که از لندن بمب و کلنس نایب داه آهق خود ددو
 طهران نموده و او با کمال شغف بتوسط حیدر آقای سرتیپ نایب دول وزارت
 فواید در این روزنامه مبارکه منتشر میسازد

مؤرخه محمد ثانی و طوبی بکهای الی

اعلی حضرت شاه ایران در پاریس دارالقبای عتی را شرف فرمودند
 امروز در مجلس شرف و در مجلس شرف حضور ازانی خواهند فرمود
 روز گذشته اعلی حضرت پادشاهی از سیوه طیر باز دید
 فرمودند
 فواید اعزیت شریف فراموشیست یون خواهند نمود

مؤرخه محمد ثانی و طوبی

روز قبل اعلی حضرت هایون شاهنشاهی در مجلس شرفی که در وزارت خانه
 پاریس است انعقاد یافته بود شرف حضور ازانی فرموده
 چراغان و آتش بازی که در بیام نمودند نهایت
 باشکوه و جلوه بوده است
 فردا که روز نوزدهم شوال است از قمار
 مقرر علی الصباح از پاریس حرکت
 خواهند نمود

مؤرخه محمد ثانی و طوبی بکهای الی

دیروز هنگام شام اعلی حضرت هایون شاه ایران وارد گور
 دارالسلطنه مملکت سوئیس گردیدند
 رئیس جمهوری انگلست با تمام اعیان و ارکان و اشرف ولایت
 رسم پذیرائی و استقبال از مقدم اعلی حضرت
 هایون منظور داشتند
 هنگام ورود که وی از تماشا چیان حضور داشتند و از زیارت
 اعلی حضرت هایونی نهایت اجساد طاهر
 غنیمت

و با بکجه مراتب پذیرائی و مراسم استقبال کاظم نمود
 و محمول افتاد
 بعد از آن اعلی حضرت شاهنشاهی در مجلس شرف شام فرمودند
 بود بسیار خوب و مساعد بود

مؤرخه طوبی و چهارم شوال

اعلی حضرت شاهنشاهی پس از آنکه بکرات در مردابها و کوههای مملکت سوئیس گردش
 فرمودند امروز عازم شهر (تورن) من محال ایتالیا شدند و از پذیرائی دولت سوئیس
 اظهار رضایت میفرمودند
 معاهده تجارتی مابین ولایت ایران و سوئیس صورت انعقاد یافته که موافق آن معاهده دولت
 ایران از حیث امتیاز تجارتی در جزیره اولی درجه محسوب است

ترجمه زندگانی سید محمد حسن

بیت الحائری بن سویی

چنانکه در نثره قبل ذکر شد رو بنون میگوید زن را او آرزو داده با و کفتم امروز چندان زحمت کشیده و رنج برده و صدمه خورده ام که دیگر
 فدا طاعت ندارم و نمیگذارم و خیال دارم که یکبار ه فراعنه و استراحت اختیار کرده تعطیل نمایم زن گفت حق دارید چه که نشسته از رنج
 خستگی و کسالت چون فدا اینر کشیده و روز عید است رسا و حتما باید تعطیل نموده از کلیه امور دنیاوی کناره جت و بر رسم سعادت و لوازم
 عبادت حضرت متعال اشتغال در زید خصوصا که این یکشنبه و دوم است که مابین سرزمین قدم نهاده و هنوز بشریط طاعات مقرر تر این
 روز سعید تقدیم کرده ایم در جوابش گفتم که منم از این فخره عفت نهشته و بنیال بوده و هستم تا تو خود میدانی که در این چند روز بجهت تغییر منزل و
 تأمین و ترتیب ماوی و سکن بجای کفایت کار بودیم که غالبا از صرف نه غفلت میسر میزدیم یقین است که ما را در این عالم چندان رستنی و عدم رستنی
 نیست که امروز بکری را محل گذارده رسوم بندگی را بکل سازیم آنکه از این خیال فی الجمله فراغتی دست داده و فرصتی رخ نموده است باید ساختی بطا
 پرداخت و دخی و احدا تم از صمیم قلب خدا را نیایش و ستایش کرد و دست نمود که ما را تو فیق طاعت دهد و این مایه بضاعت از ما بپذیرد با بکجه در افتخ

بغیر فصل جنگ سیاستی و محلی شرح احوال

رحمۃ اللہ علیہ

پرنس ماچیکوف ایچی امپراطور نیکلا از روی اعلا بدولت عثمانی تکلیف نمود
که تمام عیسویان خاک عثمانی بکجایت دولت روس بازگردانند و دولت عثمانی
چون یک ملاحت کرد و ریب پست و در کردار از جمعیت مالک عثمانی را عیسوی
یافت و این تکلیف را مالایطلاق دید و ملک آن جماعت کثیره و تحت اعلا
و تکیه دولت روس مندرج از سمت سمیت عثمانی خارج میشوند
یوم دهم ماه سپتامبر روس که با تمام اجراء سفارت خود یکشتی موسوم ب
سوار شده بودند روز دیگر بدولت عثمانی حمله داد تا جواب سوال
سابقه و حل این مسئله غامضه نمایند و مت حمله سمیت انقضایست
و جوابی بمقتضای رضای خاطر رسید پس در روز سبت و یکم غریت
معاودت تقسیم داده مراجعت بجانب دولت متبوعه خویش نمود
روزی و یکم ماه اکتبر از پلورینخ نوشته در رسید مسطور انکه دولت عثمانی
اگر در قبول منظور دولت روس تامل و توانائی نماید مسئول ایندولتر
باجات مقرون ندارد هر آینه دولت روس بلا تائی مالک افلاق بحد
در جبر تصرف خواهد آورد

باجا احتلال احوال دولت عثمانی در آن اوان از شرح و بیان مستغنی
ولی اینمغنی که باطلوع دولت انگلیس رسیده و افرموده که متقین هر بیت
که در جزیره مالت از مال دولت انگلیس حاضر است بدریای داد اطل
روند و در بندر بیزیکا لکر اندازند و دفعه خوال و منع عواد را که از
طرف دولت روس میاید مترصد و مستعد باشند متقین جنگی خورند
نیز که از ماه مارس ۱۸۵۳ در سالامین بودند در هفدهم ماه ژوئن با
کشتیهای انگلیس طغی شدند

امپراطور نیکلا چون نیک نگریت با پین دول ثلاثه عثمانی و انگلیس و فرانسه
اتفاقی غیر متصور و اتفاقی غیر منتظر شده نمود با دولت فرانسه و با پین
همان مقوله سخن که سابقا با دولت انگلستان در میان داشت و بمان گذار
مقصود آنکه در مانع از قصد خویش گردند و چنانچه حمایتی در اتمام امر دولت
عثمانی از روس نخواهند نمود سعایتی در اینباب نکنند و با آنکه این

مقصود خود را مقبول نیافت و دولین انگلیس و فرانسه را در تقویت
دولت عثمانی مستعد دید امپراطور نیکلا از صرافت انجام مضمون بر نیفتاده
قشون روس را نامور نمود و در سیم ژوئیه ۱۸۵۳ از رود پودت
عبور کرده و تا خاک افلاق بغداد ایغار نمودند

دولتین فرانسه و انگلیس برای سد باب اتحاد و اتحاد و اتحاد و اتحاد
و روس مجلسی در وین ترتیب و تاسیس نمودند و آغاز مشورت
کردند و دول اربعه صحیفه کشا شد و تکلیفی برای دولتین روس
و عثمانی مسطور شد تا چون دولین مشارالیه با بقا ر رفتار نمایند
طی مایقال کرده باشند لکن در اینمقام دولت عثمانی تکلیف قبول تکلیف
مقرره در اینصحیفه را ننموده زیرا بعضی از تکلیفات را منافی با حقوق شاه
سلطان روم میدید و در اینباب حق هم بود لهذا مجلس منعقد بر طرف
شده و دولت عثمانی دفع خصم را تقسیم غریت نمود

عمرو پاشا سردار دولت عثمانی که در سبادی حال جزو قشون پیر
متدین بدین عیسوی بود و بعد از آن تشریف اسلام یافته خبر عساکر
عثمانی را متبوعه خویش سپاه متبوعه اعلام نمود که چنانچه در طرف
مدت پانزده روز مالک افلاق بغداد را از قشون روس نبرد از
لوانم حرب بتقدیم خواهد رسید و چون دولت روس از تکلیف این
مسئول نکول و زید لهذا اعلام جنگ بین الدولین عثمانی و روس در
تاریخ پست و سیم اکتبر ۱۸۵۳ متبوعه متبوعه بصری شایع گردید
بقیه در نمره آیت

اخبار خارجیه و غیره

عثمانی دولت عثمانی در مقام وسعت خطوط تکرافیه خویش
تایش از پیش با دولت روس راه مکالمه باز ناید و باب مجاوره
فراز کند و اراده نموده تا خطی چند در ایالات واقع اشباهی جنوبین
قرار دهد و از قرار مذکور مابین باب عالی و دولت روس چنین قرار
شده است که سیم تکرافی در دریای اسود سمت امتداد یابد
و اسلامبول را با شهر اساقطال دهد و در کارخانه یکی از کپانیان مخصوص

ایحال و معال اطفال که مستغرق بودند یکی حاضر گشته بصرف شام پروا ختم زن پرستور اصل ارست فلانرا در تنور طبخ داده حاضر کرد بسیار لذیذ و کوار
بود اما فلان زن را چون دیدیم چندان از ماطور و نفور نیست و مانند مرغ خانگی وحشت و اضطراب کرد و بر ما بر می آید ما نیز آسایش او را لازم شده
قد از پای برداشته با سایر طیور را که دریم بچه میمون هم که تحت از حیوة آن مانوس گشت که وی در از اطفال نیزیت دائم در جست و خیزد و ملاجه بود اطفال
نیز با او مؤانستی تمام داشت و بی او اکل و شرب را حرام نمیداشت مع ایقته پس از صرف شام ماده خوی که شب قبل از ما مفقود شده بود مشهود گشت
زن او را بصوت و اشاره نزد خود طلب کرده قدری شیر کاد داد و این حرکت زن که از طریق صرفه جوی متحرف بود بر ما ناپسند و دلگزنه آمده با وی
گفتم این شیر که ماده خوک دادی خوب تر آن بود که غدا داشته بمصرف وجود خود ما رسانی که البته از ماده خوک سر او را تر بودیم زن در جواب گفت
سخن شما متروک بصواب است ولی مادام که مسکن بقیین و منزل مرتجا نداریم و حساب لازمه معاش درست و حیثا موجود نشده ممکن نیست که بتوانیم
از فاصل شیر که و غیره بجهت خود تدارک کنیم و نیز اگر چیزی نایم در طرف چند ساعت فاسد میشود پس بهتر نیست که هر چه زود می آید بخواهناست و هم که هم
با ما را و مانوس شوند و هم جوی که داریم کمتر بمصرف رسد با وی گفتم حق باست اما از باب خوب آمده و مطمئن باش که غرضت را در بسیار گشتی گشته چنانکه
از جوب در انجایافت شود با خود حمل کنیم بقیه در نمره آیت

اخبار مختلفه

خدا فیس جناحه در روزنامه دیوان عدلیه دولت فرانسه مندرج است
مکتب هسلا پوتو که را که از بجای استان و در خیابان فیلادلفیا سیس
عمارتی عالی نموده و دوسر بود یکی نیکلا و دیگری گوداد ان یک
ال بزم وایل صحبت بود و این دیگر مرد رزم و در غلبه مبارزت
نیکلا زیب مجلس و محافل و حسن اخلاق و عفت اوصاف است بهار
و گو گوداد سلاح و یکا را رام و اصرار سبب
بعد از انقضای مدت یا بخاری پاریس روزی در معرکه کله و چهار
یافته در وضع و ترکیب یقین و نظر نمود و چ از برای دریافت مطلب
حرکت میداد و غافل از اینکه کله ملو از بار و ط و اجزا بود و در آن اشنا
که باز به دست بران همی ساید و چ از حرکت همی داد کله بر آتش گرفته
پراکنده گشت و در ابرکت هسلا پوتو که این پسر از کنیزکی چرس
برسانده بود و با المنا سبه این داستان را در روزنامه درج کرده بود
حانواده پوتوکی از طوائف قدیر و اصله استان و در از من ساقه
بتمول و کنت معروف بوده اند بخدی که اجلا دایشان در سوابق ایام
کاهی مالک پنجاه هزار غلام و دارای زیاده از هشتاد و نوبه بودند در ۱۸۴۲
سیح محارب ۱۲۵۹ نیکلا امپراطور روس بموجب تغییر خاطر و تنفی که از ازا
استان داشت بدست آویری متمسک گردیده اموالی بکتی سلا
ضبط کرده و امر و مقرر داشت که او را در یکی از ایالات روس مقید و محبوس
نماید و درین ایام که در کنج عزلت بشکج ذلت گرفتار بود فقط بوجود فرزند عزیز
خود گو گوداد جواب سموم و محنوم میداد و بدین دست آویزگاه گاه
بخار آلام از اینه خاطر پاک میکرد پس از باز زده سال تمام از قید حبس نجات
یافت و از خاک روس با یوسانه قطع علاقه نمود و بفرانسه نقل کرده و در
پاریس توطن حبت و روز بروز روز حجت و مهربانی او نسبت به
گو گوداد سمت ترانید حیافت و میکفت م یک روز نشد که در دل سن
مهر رخ توشد و چندان و او را بر نیکلا که تهر بود ترجیح میداد و اختیار
منزل خویش را که در خیابان من نه داشت کلبه بد و باز گذاشت
و تا دست دولت روس از تصرف بقیه مایملک او کوتاه باشد
آنچه داشت بنام گو گوداد ثبت نمود گو گوداد با انواع کالات آراسته
و از دام خصال پیرسته بود مگر آنکه او را چندان بمخازلت و محاشقت
باز مان خوروی و دلفریب مویلت و میالعت بود که چون چشم بر
زنی یک سیامی افاد چون زلف و لبران لی تاب و قرار گشته و فیض روی و شیفه
رنگ بوی او میکشید و بی اختیار و با خلی خویش را اظهار میبشت چنانکه روزی باید
بشهر سپارقه و با عورتی دنا نام از مالی المان ملاقات کرده بود و چنان
شور عشق در سرش افاده که آتی دل از صحبت او بر نمیدشت و دقیقه از محاشقت
با او غفلت نمی نمود و زدا که طلعی زیبا و قاستی رخ داشت چون اندک مدتی
با گو گوداد و پدر او بسر بردن خلی خاطر پسر را در قید محبت خود کشید بلکه پدر را نیز
و دلباخته حسن رفتار خود دید و با ایشان موافقت نموده بشهر اکسلا بنابل

انجلس مشغول ساختن سیم لازم انکار میباشند طول مداین سیم سیم
شست میل خواهد بود و لیکن از اجزا و کمپانی مذکور بعد از اتمام تمام سیم
اسلامبول خواهد آمد و در ماه سبتمبر امینده شروع در امتداد آن خواهند
نمود ابتدا از کنکلا که در سواحل اروپ در دهنه دریای اسود واقع است
خیزا همد کرد و آن ولایت را از منجه بوضو به پورا که در اسلامبول است
اتصال خواهند داد و مگر آنکه این سیم در وقت تلکرافخانه عثمانی وقت
در پورا قرار خواهد یافت و کمپانی مذکور را محل را برای انکار استیجا خواهد
نمود و مردم را در محاربات بقله کمپانی رجوعی نخواهد بود و امور لازم
مکالمه را بقله عثمانی مرجوع خواهند نمود و این رسمی معمول و عملی مرسوم است
که در هر یک از ممالک که تلکراف را یکپا فی خارجه و انذار می نمایند
کار از رعیت و تبعه داخله ملکیت میباشند و مالی خارجه فقط موطب سیم
وراه و رسم امور تلکرافیه میگردند این سیم جدید که معمول کرد و در ممالک
عثمانی اسباب ترقی کلی و نتج نتیجه نیک خواهد بود تا بحال تجارت بواسطه
عدم استقرار قواعد محاربات و تقوی در جواب مکالات با شهادت
و ایالات جنوبی روسیه شکایت کلی داشتند زیرا ناچار ایشان را بایستی
بسیماهی زمینی تلکراف کبر و خارجه ایشان در اکثر محال معطل نمایند
و هنوز نیز معتین نیست که بچه نوع اسباب تلکرافیه تمسک خواهند نمود تا
محاربات ایشان چنانکه باید آمد و شد نماید محتمل است که اسباب
جوکس را که تغییر یافته و مخصوصا برای تلکراف بحریه پسندیده اند قبول
نمایند و بدین واسطه اطمینان در امور تلکرافیه حاصل کنند

و این خط جدید که دولت عثمانی امتداد خواهد داد برای جمیع ممالک یک
نیز برای تازه برای مکالمه تلکرافیه خواهد بود مثلا خارجه خط تلکرافیه نیست
همدوستان را انقضای حاصل شود میتوانند با این خط جدید رفع محتاج
نمایند علی احیای دولت عثمانیه مشغول رتق و تقی امور تلکرافیه ایالات
جنوبیه ملکیت خویش نیست و تصمیم غایت نموده که شهر صنایع پایتخت نیز
با جمیع ولایات این ایالات اتصال دهد و با عدن که در جنوب
عربستان واقع و با انجلس متعلق است متصل نماید شهر عدن با خارجه
بواسطه تلکراف بحری که یکی از کمپانیهای ملکیت انجلس متعلق است
مربوط است و در ابتدا خیال داشتند که این خطوط جدید را از راه خشکی
با خط بزرگ عثمانی اتصال دهند ولی بجهت انجام این مهم ناچار بودند از
ایالاتی عبور نمایند که آن خطوط را از دمشق قطع نمایند وضع این ایالات
بقسمی بود که خارجه رحمت کلی داشت و بر علاوه صعوبتی بواسطه بعد
مسافت حاصل میکردید لهذا ازین صرافت منصرف گردیدند و نیز
امکان داشت که بقسمی دیگر آن خطوط جدید را بخط بزرگ عثمانی وصل
کنند یعنی بواسطه سیم بحری جدید جده بامبو و سوز
با یکدیگر رابطه دهند لکن خارجه کراف با سیم متصل شد و علمهذ با خط
فوق الذکر رجوع بسیم بحری انجلس را ترجیح دانسته اند تا چنانچه قدری
رسیدن خبر بطولی انجام از باب استقامت سیم و جهات دیگر
آسوده باشند

نزهت و تفریح و تندرستی

ادبیات و فلسفه و تاریخ

ادب و فن

اخبار و رویدادها



جمعه و تفریح و تندرستی

ادبیات و فلسفه و تاریخ

ادب و فن

صورت‌الکران جناب مستطاب انشاء الله تعالی

والامتعدا للقاء ان شاء الله تعالی

روز دوازدهم جمادی الاولی سرکار اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی...
تشریف ملوکانه ارزانی داشته در حضور مبارک اسبدوانی نمودند و شب...
ایالتی ولایت پاریس معانی بزرگی کرده ذات ملوکانه را دعوت نموده...
بودند و چو غافل فوق العاده تدارک دیده جمعیت زیاد بود و با آواز بلند...
نام مبارک اعظم شایسته بی را با اسم فرانسه تکرار میکردند و دعای جو...
هایون میکشید و شبنمات ایرانی ترنم میسر میزدند و آتشباریهایی رنگارنگ...
می افروختند رئیس جمهوری فرانسه مارشال ماکماهون از جانب ملت...
فرانسه و طرف خودش نشان و حایل بزرگ لیژون د'نور بهر در اعظم...
ایران داده و سایر پیران اعظم بروجردی شایسته نیز کل علی احسان...
نشانهای شایسته تسلیم کردید

حاکم الخلفه

در شب پستم شهر جمادی الاولی فخر الله له و له عمره محترمه اعظم حضرت آیت الله...
هایون شایسته ای مرض فحاه مرحوم کشت نواب و اتان شایسته هزاره معتمد...
محض احترام بشیران تشریف برده و تجوید خبازه نموده شاهزادگان محترم...
نیز با بعضی از رجال دولت حضور داشتند خبازه را در اماغزاده صالح...
تجربش برسم انانت گذاشتند که حل بعبات عالیت شود و در باغ حرم...
سردار مجلس فاتحه انفاذ یافت و رسم تقریر داری کاملاً معمول افتاد و...
مرحومه مبروره بچاه و پنج بوده است

ترجمه نیکو کار کاظم محمد حسن

پس از شروع جنگ فیما بین دولیتین روس و عثمانی بفاصله سه روز عمر...
سر عسکر دولت عثمانیه در کالامانچ و الانبیه استقرار یافت تا مانع...
و خول عسکریه روسیه بجاک سرحدی شود چه درین ایالت جمعی از مخالفین...
نیکلا امپراطور روس مجتمع بودند و محفل بود که قشون روس با رنجر...
دسترس بحالات خویش بوده باشد اظهار طایلت کرده باشد و مورد ملامت...
نکرد و پیغام کرد که هر چند دولت عثمانی را با ما سر نزاع و روی جدالت ما...
دست از طریق انقیاد مروت باز نداشته و بر روی انسانیت و سمت بی...
انصاف و مکرر شده نسبت عثمانی ایغاف نخواهیم نمود بلکه در ملک خویش نشسته...
در مقام ضرورت بدفع خصم چنانکه باید خواهیم پرداخت

چون این پیغام امپراطور نیکلا بر ملا شد دول اربعه که پیچیده امیدواری...
باصلاح ذات البین دولتین مذکورین نداشتند و از حصول التیام...
بین الدولتین عثمانی و روس یابوس بودند فی الحقیقه امید می حاصل نموند...
شاید با هتمام ایشان التیامی باین دولتین مذکورین حاصل شود و کمره بعد کت...
در و یانه پایتخت دولت استتیر و اسلامبول درین باب بنای مشاوره...
و مذاکره نمایند

اما هم در آن اثنا برخلاف اشتهار و تصدیق آن آثار نقض قول و خلاف از نظر...
روس بدیدار گشت و معلوم شد که ناشیمنف که از امرای بحریه روس...
بود علی القدر از بندر سپستانبول خارج گشته و سفاین جنگی عثمانی را که در بندر سی...
نکر انداخته و در نفس غفلت بودند احاطه نموده و تمام آن سفاین را با انفجار...

بیتنا استنار بن سوسوچی

ترجمه نیکو کار کاظم محمد حسن

چنانکه در نزهت قبل ذکر شد رو بنون میگویند از استماع سفر کشتی بی اختیار آبی از دل برآورده گفت هر وقت شما غریبت کشتی میکنید از چین بفرات...
تا زمان مراجعت خدا میداند که من چون کشتی بی نا خدا پیوسته در کرداب حیرت مانند باد سار میفرارم و بهترین بداند که آسایش و آسایش...
تن و جان من در آن زمانست که شما یکبار ره ترک این سفر کرده انکار سفینه و ما فیها را بنمایید چنانکه عمری محبوب زندگی کردن بهتر است که دی سحوب...
بسر بردن با او کفتم تو میدانی که هرگز بدین سفر میروم مگر اینکه دریا بکلی خطر باشد که شته ازین چگونه میتوان چشم از آنهمه ذخایر و افوه و اسباب مصلحت و ایشا...
لازم پوشیده بسخی و شکستی سرگرد و یکس خوف و هراس در بر کرده روزگاری در انجمنه مژغوی و منقطع نشد در آسای کشتیهای من باری...
اطفال نیز بخیال خود چوب و بهیزم و افوی حاضر کرده بدستور شب گذشته آتشی عظیم افروخته بودند که سباع هم کرده قصد حیوانات نمکند پس از غت...
برای بهر احتیاجی بر درخت صعود نموده زردبان ریسمانی را بالا کشیدیم و با اینکه آخانه چوپین در انیت مانند حصی حسین بود و هیچ نوع خطری...
در خاطر خطور نمیکرد باز محض رعایت شرایط احتیاط و موافقت فکر دور اندیش لشکریهای خویش را پر کرده دفاع خصم را حیاتیم نگاه دل اسوده و فایز...

غتمی از شهر سی پ و دو چار عرق ساخته اند

این کیفیت نه تنها برخلاف قول دولت روس دلالت داشت بلکه علم اعتقاد و اتفاقات دولت به نسبت بدولتین انجلیس و فرانسه آشکار می نمود علیهذا دولتین مذکورین نادیکر باره اینگونه واقعه روی نماید و چنین حادثه اتفاق نیفتد و بقوت آن بر ضعف دولت عثمانی افزوده و در عظم و شأن ایشان گاسته نشود لهذا عاملین و دانداس امرای بحری خود را مأمور نمود تا به سفین جنگی جمعی خود بدریای قسطنطنیه بفرستند و سفین روس را از تصرف بدولت عثمانی مانع آمده و غنای کرانه بندر سباستوپول داخل نمایند و از استماع این اجتماع متغیر گشته مذاکره صلح در اسلامبول قطع نموده و سفرای خود را که مأمور اقامت در بار لندن و پاریس داشت باز پس دعوت کرد

در تاریخ ۱۸۵۴ ماه میسی نوزدهم قبل از یونان سیم شخصه نیکیلا امپراطور روس نامه کرده ضمنا خواهش نمود که مدتی چند ترک مجالدت نموده لوازم خاصیت را تدارکت سپارند و در آن اثنا بتعین شرایط مصالحت تفاهد مصالح نموده شود و مفاسد امور بدین وسیلت بر طرف گشته مفاسد طرفین بحصول پیوسته آید بقیه در ذره آید

اخبار خارجی غیر رسمی

مرئوس در روزنامه لاترک منطبعه اسلامبول در خصوص و دو میگوید شاهنشاه ایران خللا الله ملکه و سلطان به بطور ذی بون و غنی تخت ملکوت و تقصیلی سقوط داشتند که توجیه آن بزبان روزنامه ایران از این قرار است: علحضرت شاهنشاه ایران در پست و دو م ماه فرانسه یک ساعت از نظر گشته از راه آهن سکو تشریف افزای دار السلطنه پطرزبورخ گشت و در هر یک از بلاد و اصهار ملک روس که علحضرت همایون شاهنشاه ایران عبور میفرمودند از جانب مأمورین دولت و خانواده سلطنت علحضرت امپراطور روسیه تشریفات لازمه بتقدیم میرسید و احترامات لایق معمول می افتاد بعضی از امالی شهبان سلطنت که تا شهر مسکو در تمام حضور با هر آنور بودند از آن ولایت رخصت معاودت بدار کاخ لایطون حاصل نموده با خواجه سرایان و بعضی امرا و منای معتبره روانه شدند

۷۰۲

با کجمله روز و روز و در بطور یورخ در اطراف و جوانب راه آهن که کالسه مخصوصه امپراطوری شطاز تشریف قدم همایون میداشت بطوری ازدحام شده بود که راه عبور مسدود می نمود و توقفگاه راه آهن را که محل ورود و مقدم همایون مقرر داشته بودند بزیب و زینت تمام آرایش کرده بودند بجز آنکه علحضرت شاهنشاه ایران در آن محل مبارک فرود آمدند و علحضرت امپراطور کل مالک روسیه که قبل از وقت با جمیع عیان ملکات و ارکان دولت استقبال را حاضر شده بودند پذیرائی فرمود با جهان محترم و ضیف کرم خود دست مودت دادند و بعد از تقدیم تعارفات رسمیه و احوال پرسیمای دوستانه علحضرت امپراطور حضرت ولیعهد دولت روسیه را با سایر اعیان با علحضرت شاهنشاهی معرفی نمودند و علحضرت هر یک از ایشان که شرف خاطر از ورود سعود همایونی ظاهر میباختند دست داده بعد از آن علحضرت قویونکین از توقفگاه پیرون آمده مهتم نشستن در کالسه مخصوصی که بشش آب سفید ممتاز بسیار عالی بسته بودند گشتند و فرحیون که محض استقبال مجتمع گشته بودند بجز در زیارت جمال علحضرتین بالاتفاق شادی و سرور و از بر کشیده فریاد حورا بلند کردند و جناب مستطاب صدر عظم و بیای شاهزادگان خانواده سلطنت و امرا و اعیان دولت ایران که در تمام خدمت شاهنشاهی آمده بودند متعاقباً رسید و بر کالسه های مخصوصه که مردفا در کوچه نگار داشته بودند نشسته روانه شدند در جمیع محاربت و تمام غرنا و عرشهای مرمعور جمعی کثیر و جمعی غیر از دحام نموده تماشا شای شوکت و جلال و زینت و جمال علحضرت شاهنشاه ایران را می نمودند و با کجمله عموم انالی پطرزبورخ ذکور را تا آنجا استقبال و تماشا شای محضر همایون آمدند و بعضی مناظر و پنجره را مردم میلغ کران محض تماشای شایسته نموده و در هر جا زیارت جمال خسروانه بشادیانه آواز بر میکشیدند علحضرت همایون کا بهگاه بادست اشاره فرموده با مزد چین رسم اتفاقات و تعارف بجای می آوردند

دور و زیاده روز در محاربتی که عبور همایونی اتفاق افتاده بود تدارک ترین دیده باین و رسم خویش آیین بندی کرده بودند و بر فرزند دکان دست اندازهای بیوت و عمارات فوقانی و تحتانی پراچای ایران نورس

حقیقت با بدان که سراز بستر خواب برداشتم اطفال سوالی کردند که امروز انجام کدام مهم در نظر است تا فی الحال بتدارک آن اشتغال ورزیم بایشان گفتم امروز تعطیل است جز عبادت باری هیچکاری نپنداریم فرطیس که از کشکوی دوشینه بجز بود و در ظرف ایندت هیچ روز دیده نگشوده مگر اینکه باب زحمتی بر روی خود گشوده دیده بود بختار من اعتقاد و اعتبار نگرفته محض مزاح نپنداشت من توضیحا و نایک ادر ثانی گفتم آنچه گفتم یعنی بحقیقت و مری و زشایه مطایبه است چه امروز روز یکشنبه و عید سعید ملت است و شأن آن اینست که اوقات خود را صرف طاعت یزدان کنیم و تا که کدام کیشنه شینه بستم و مشغوف گشته گفتم چه خوش روزیست که میتوان بفرغت نال و طیب خاطر و حصول نزهت بهر رتبت کاهی نهضت نمود نه از شکار و محرم و میوه از کار دیگر متوجه بادی گفتم اگر کان میکنی که رعایت و صیانت احترام روز یکشنبه فقط اشتغال بله و لعب و عیش و طربت اندیشه خطائی کرده ام که وزینت شریف که باید بعبادت خالق قیام و اقدام نمود و تا که و فرانسوا گفتند در اینجا معبدی نداریم که فرایض طاعت را بجا آریم ایشا ز گفتم در معبد شریعت عبادت نیست خدای کلیسا و جنگل واحد و همه جا بحال بندگان شاهد است پس هر بنده را بر ذمت عبودیت ناپت و لازم است در هر یک از بهر ارکان در هر زمان هر زبان بوده باشد خدا را بجهت کی و ستایش کند بقیه در نمره آیتیه

با یکدیگر فرشته شده بود

بایست اعلمت همایون شاه ایران در آرزو چندان متلاشی و درشتا بود که دیده از دیدار آن منور میکرد (حقیقاً مبارک مکمل بالاس و یا قوت کرا نه بود) آپولیت سلطنتی ایشان کانه از دو بار چاه الاس بود (و نیز سینه همایون علوان الاسهای بزرگ ممتاز بود دشمنی مکمل بالاس و سایر جواهر کرا نهها بر کمر و زردی باز از بیضه بزرگ بر میان مبارک نصب بود که اطراف آن را جواهر آبدار زینت داده بودند نشان عقاب دولت روسی که قبل از جلوس بر تخت سلطنت هنگام تشریف بردن اعلمت همایون بود اعلمت امپراطور نیکلایان هدیه فرموده بود بر صدر مبارک او یکجمله بود با جمله نیماست بعد از ورود به عمارت مخصوصه که برای تشریف فرمای ایشان معین و مهیا شده بود اعلمت امپراطوری با شاهزادگان عظام دولت روسیه بدین اعلمت شاهنشاهی آمده و شب را اعلمت شاهنشاهی صرفت فرموده بعد از آن اعلمت امپراطوری هشت ساعت از ملکه گذشت بمنزل اعلمت شاهنشاهی تشریف آوردند و ایشان را تاج شاهان بزرگ که محض تشریفات قدوم ایشان بر پا شده بود ولالت فرمودند و در هنگام تشریف بردن تاج شاهان همان احترامات که در هنگام ورود منظور شده بود کرا را معمول افتاد

المان مضمون تلگرافی که از روزنامه المان روزنامه دیلی منطبعه انگلستان رسید حاوی تلخ مسرت اعلمت امپراطور المانیا به سنت پترزبورگ بوده و ترجمه روزنامه مذکور در زیر روزنامه مرقوم میشود با عقاید روزنامه بخار ملاقات و مقالات امپراطورین معطین با یکدیگر مبنی بر امری عظیم و بتنی بر حتمی خطیر بوده است اما چنانچه منظور ایشان انحلال در نظم کلیه و صلح عالم اروپا بود هر آنکه بطریق اخفی این هم را در میان می آورد و هرگز علانیه یکدیگر را در بطریق ملاقات نمیکردند تا مردم از اندیشه ایشان محزون نشوند و انجام هم خویش نیز در پرده کرده باشند

هر چند دوستی و اتحاد و یکجته و داد این دو امپراطور از قدیم قائم بود و در سوابق ایام زیاد از حد ملاحظه خاطر یکدیگر را فرمودند این اتحاد و موافقت چنانچه در آینده پاینده باشد برای هر دو دولت فزاینده خواهد بسیار و نتایج بسیار خواهد بود از جمله دولت روس تا بدین این موافقت و اساس این موافقت از اسبب نفاق و صدمت شقاق نامون و محروس است از خیالات جانب اروپای خویش اینم خالی ارتش خویش خواهد بود و بصرافت طبع تخریب مالک مرکزی آسیا خواهد نمود و دولت المان نیز مادام که این رشته ایتلاف بدست منافرت و خلاف گشته نرفته از خاک باد دولت فرانسه آلوده بوده است خویش باز تر زلزل و تشویش حاصل نخواهد داشت

پس آشکار است که این دو دولت در پایدار می بجت و استواری اساس مودت و دلائل موجهه بالمواجه خواهند داشت بهتر از هر آنکه این موافقت و مراقت اسباب و حث قلوب و دشت خواطر

سایر دول اروپا آن نخواهد بود

اما معلوم است دول قومیه من باب المصلحه فارصلح و دوستی را فتن بر عقده توفیت میگذارند و موقتاً مدارات و مصافحات را بر جمده خویش ثابت میدارند چنانکه دولت المان با آنهم سباب که الان داعی صلح و انتخاب او باد دولت روس است هنوز از پلنگ او خالی از نو طنی نیست و اگر چه یقینی است که این بدگمانی دولت روس نسبت بدولت روس سباب جنگ و عداوت فوری یا بین دولتین مذکور بین نخواهد بود لکن اجلاً فوری در مبانی عقیدت و قصوری در مراتب صفات صورت خواهد یافت تا صورت خارجی چه وقت سمت بر دز یابد

استریتیه چنانچه از شهر وین تاریخ خرقه ماه ژوئن تلگراف فرموده اند اعلمت امپراطور حاکم روسیه بدانشروارد گشته تشریفات و تکریمات زیاد برای ورود ایشان معمول افتاده است اعلمت امپراطور آستریه خود تا توقفگاه کالسه بخار بستانجالی آمده و شرط حرام چنانکه باید منظور داشته اند حضرت ولیعهد دولت روس و دولت دکامپس همراه ایشان بوده اند در اوقات توقف ایشان در آنوقت خشنای مخصوص بر پا خواهد شد و ضیافتی خاص بجا خواهد آمد روز چهارم ماه فروردین قشون دیده امپراطور خود بشخصه و این خواهند

اسپانیا موافق اخبار که این اوقات رسیده در این ایام پیچیده تغییر در اوضاع مملکت حاصل نگردیده است اصل توجیه و مداخله سرفرو و دو نفر از سرکردگان دیگر که از جنگ دشمن خلاص یافته فرار کرده بودند به پادشاهی آمده اند و هر دو سیک در حدود قیامین یا غیان و قشون دولت سمت حدوث یافته نتایج نیک بخشیده و هنوز معلوم نگشته است که فتح از کد این جانب بوده عجمه الوقت آنچه معلوم شده است که آنچه در باب منازعات ایشان گفته اند بموجب اخراق بوده است و بدانیس که گفته اند نبوده

چنانکه در مورخه سیام اوایل از شهر باسل خبر رسیده جزال و لاد در شهر دیش روز قبل شرحی نگاشته فشرسته است مبنی بر آنکه چنانچه یا غیان و هواخوانان شادان از حال آمدت هشت روز با آلات سلاح نزد حکام و سران نظامی دولت آئند و اطهار اطاعت و طواعیت نمایند قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان کشیده گردد و از تقصیرات گذشته ایشان گذشت خواهد شد اما سواره نظام و ضابطان و سربازان که نسبت بدولت خیانت ورزیده و مصدر جنایت شده اند از قلم مستثنی خواهند بود یعنی باقی نخواهند بود و چار پادشاهی گوینده و اعمال نامسخره حوز خواهند کردید و دی عفو و چشم مرحمت بجانب ایشان باز نخواهد شد بعد از اظهار این مطلب جنرال لاد خود بولایت ابدل که دست از قشون یا غنی با جماع دهشت غریبت نموده کامسوس را مراب که مستثنی خواهند

منصوب دارد و موافقت شدن را بعد از او گذارد جنرال کن بود
شهر بنگا را مبلغ ده هزار دوس جرمیر نمود زیرا هنگام غلبه یابی
در مقام مخالفت بر نیامده و مانع دخول ولایت شده بودند و جنرال
احکام او را با مضامین و هشتم است مشهور که از سواران غایت
چاپران را گرفته نگاشتند و تهدید نموده است که چنانچه کالک
بخارا را از ادبسی بگذرد آتش در اندازند و نیز در مورخه فروردین
که تاکنون دو بار قشون دولت قصد گرفتن سبلان سر کرده یا بجان
نموده و او بهر طریق بوده از چنگ ایشان جستم است

گفت و بشنود نمودند علی الغفله کتابستان ذاک بی باکانه از جای
جسته تیری بر روی جنرال کان بی خالی نمود و چون تیر خطا افت
قضای آن تیری دیگر بروی انداخت و کلوله بر چشم جنرال آمده در حال
بیفا و تن بهلاکت داد یکی از همراهان او نیز زخم کلوله در غلطیده پلا
کردید لکن بایرین شهاب جرحت زیاد یافته بودند که بر فراز تپه کاهجان
بود فوراً قشون از واقعه مستحضر ساخت و بدون درنگ برای اعانت
و کمک رسیدند لکن تا رسیدن ایشان هندوان کار خود را کرده
و ناپدید گشته بودند قتل جنرال فروردین برای امانی قشون ناگوار آمده
و تاثیر کلی کرده موجب حیرت و افسوس زیاد برای مردم نیکی دنیا
گردیده زیرا صاحب منصب فروردین بواسطه رشادت و شجاعتی که در
جنگ نیکی دنیا روز و طنور داده بود در همه جا محو و در نیکی دنیا
خصوصاً محترم و مغرور بود و روزنامه حیات عمومی بر این معتقدند
که دولت نیکی دنیا در مقام انتقام این امر و تلافی این قتل برآمده
هند و ازاد و چارسیاست و گرفتار کردار نابایت خویش خواهد
نمود چنانکه بخیرال دیکم از جانب دولت تلگراف شده که آنچه لازم
سعی است در سیاست آنها جاری سازد حتی آنکه تخم ایشان را از صفحه
ایام براندازد

اخبار مختلفه

حجاز از قرار یک روزنامه اسلامبول نوشته اند امسال از
سایین آنکه زیارت مکه مقصود و کعبه محترمه فایز گردیده اند و از راه دریا
بجده وارد شده سی و یک هزار و یکصد و پست و سه نفر بوده اند و از این
آن شخص که بعد از زیارت از راه خشکی غریمت مراجعت نموده اند از این
سی و یک هزار نفره هزار و صد و چهل نفر از انالی مصر و تونس بوده و از
پامبو رفته اند و نه هزار و سیصد و هفتاد و نه نفر از حیط هندوستان
مراجعت کرده اند که ساینکه از بونغاز سوز رفته اند و خوروز در قرائتین مانده اند
و کلیه حالت تجاج بسیار خوب بوده و حفظ صحت کامل داشته اند
و چندان از ایشان تلف نشده است

عثمانی در روزنامه جشنا موجه سیزدهم آوریل ماه نوشته اند
که در شهر بیهکه زنی موسوم به سیمو در کرة واحد سه پسر
آورده و خود در همان آن مرده است اما پسران او سلامت
یاب شدند و ایشان بپایه سپرده اند تا در پرورش ایشان اهتمام
کنند و از همان شهر نگاشته اند که این اوقات تولد اطفال در آن
ولایت زیاده از سابق اوقات است
و غالباً توأم متولد شده اند

بنگالها باین معناد فرزندوان مدك و قشون دولتی ممالک متحابه
نیکی دنیا شمالی حکمی واقع گشته و آنجا است قتل حکم که من فتنه کلبه
غلبت فتنه کلبه بر قشون دولت غالب و فائق آمده اند و تفصیل
از قرار ذیل است روزنامه بخار تان بعضی اطلاعات مفیده از صنعت
محل توطن این هندوان داده و شرحی نگاشته است صفحات فروردین
باین دریاچه قول و دریاچه کلاد واقع است و وسعتی تمام دارد
چنانچه از شمال تا جنوب آن چهلین هزار ذرع مسافت است و قتل
مرتفعه در آن صفحات یافت میشود که بواسطه طینان رفاق محترمه از کوه
آتش فشان بدانجا ایستاده که دیدن رقیق محترق که از جنال آتش فشان رفاق
میشود غالباً از ده الی سی شجر حجم است و در میان آن شکافهای عمیده
یافت میشود که با غارهای وسیعه مربوط است و در بعضی از آن شعب
عده کثیره قیواند مسکن گیرند و در میان آن مغارات رودخانهها
چند است که در تحت رقیق محترق ناپدید میگردد و بعضی حیوانات نیز از
قتل خرگوش و سوسمار و برخی حشرات الارض در آن مغارات
بهم میرسد هندوهای فروردین از اکل هیچیک از جانوران مضایقت
ندارند چندی بخوردن این حیوانات متکونه در مغارات رفاق محترمه
که مسکن ایشانست میتوانند زندگی نمایند و از جمیع راههای تخیانی و فتنه
که مغارات بدان واسطه با یکدیگر اتصال و ارتباط یقیناً داشته
اطلاع و استحضار دارند و متها آن مسکن غیر معروف و موطن غیر
مالوف را مسکن معروف انگاشته و موطن مالوف پنداشته بر سر
و مادام که اینجاست در آن مغارات زنده باشند برای قشون دولتی
و شکر نمودن ایشان بدون زحمت بسیار صورت امکان ندارد
چنانکه ذکر شد چندی قبل جنگی باین قشون دولت و طایفه فروردین واقع
و خیرال کان بی که از رؤسای قشون دولت نیکی دنیا است در
میان گشته است و تفصیل قتل جنرال کان بی ازین قرار است
روز یازدهم ماه آوریل جنرال فروردین با تفاق سه نفر با شرو و یک نفر مترجم
وزن خویش بجان فروردین که در فاصه سه ربع میل دور از اردو بودند
ناگاه کالی تان ذاک هندو را با پنجاه از جنکیان او ملاقات نمود
هندوهای مدك بر چند شک ندیدند لکن تماماً با طلیانجای شلیل
سنگ بودند چون میان ایشان قدری مکالمات رد و بدل شد بخارا

در این شهر بیهکه زنی موسوم به سیمو در کرة واحد سه پسر آورده و خود در همان آن مرده است اما پسران او سلامت یاب شدند و ایشان بپایه سپرده اند تا در پرورش ایشان اهتمام کنند و از همان شهر نگاشته اند که این اوقات تولد اطفال در آن ولایت زیاده از سابق اوقات است و غالباً توأم متولد شده اند



اخبار سیه

ترجمه تلگراف بارن در و توکه از لندن بمسکو کلس نابله اهن خود در طهران نموده و او با کمال شغف بتوسط محمد فای سر تدبیر بابت و ذوات فواید در این روزنامه مباد که منتشر میباشد

مؤخرین بت چکریه مطابق بت محمد فای الاوله روز قبل اعلحضرت همایون شاهنشاهی در شهر تودن با اعلحضرت پادشاه ایتالیا ملاقات دوستانه فرموده و شاهزادگان و وزرا و ارکان دولت مشارالیه بخدمت اعلحضرت تشریف جسته که وی ابنوه از تاشچی شرف حضور داشتند اظهار کمال شغف و مسترت عینمودند آتش بازی و چراغان بسیار متازی شده بود و شهر را بکمال احتیاز آیین بند می کرده بودند

مؤخرین بت چکریه مطابق بت محمد فای الاوله روز قبل اعلحضرت همایون شاهنشاه ایران بشهر مهلان از بلاد ایتالیا تشریف ورود و از زانی فرمودند و صرف شام در عمارت دیوان فرموده بعد از آن تشریف لموگانه تماشخانه از زانی داشتند و فردا بجانب و یانه نصنت خسروانه خواهند فرمود اعلحضرت همایونی شایل خود را که شامل ترصیع بالاس کرابنها بود با اعلحضرت پادشاه ایتالیا و سایر شاهزادگان خانواده سلطنت آنجا حجت و اعطا فرموده مؤخرین بت چکریه مطابق بت محمد فای الاوله

روز قبل پوزنک که از محال دولت مناسبت بقدم آسمان فرسای مشرف گشت و اینمحل در حوالی سلاق سلطنتی شن بودن واقع است اعلحضرت امپراطور آستریه و پادشاه مجارستان اعلحضرت همایون

شاهشاه کل مالک ایران از پذیرائی نمودند و بالاتفاق بعبارت و اسبوس تشریف فرما شدند بقصد و استاخیک سنباستاپول در ذیل شرح احوال ناپلیون ستمبر امپراطور فرانسه

ترجمه بنیاد دنگاه محمد حسن ناپلیون سیم چون پاپین دولستین روس و عثمانی را بدان منطاشقه یافت در تاریخ بیت و نهم ژانویه ۱۸۵۴ بتوسط نامه مخصوص از امپراطور روس خواست نمود که چندی این منازعه را بتار که بدل نمایند شاید در تعیین شرایط مصالحه مبالغه رود و مراغه واقعه را مدافعه شود نیکنکار شود که کلاه غرور بر سر داشت تمکین اینمحنی نفرمود و ناگزیر متذکر جنگ شد و ولتین فرانسه و انگلیس و دود از دهم مارس ماه ۱۸۵۵ با دولت عثمانی و در دهم آوریل سنه مزبور با من خویش معاهده تأسیس نهادند و شرایط مد اخله در جنگ را تعیین دادند و استعدادی که از جنین در میدان رزم بایستی حاضر شود در ضمن عهدنامه یاد کردند و نیز متعهد شدند که ازین جنگ طامع فایدتی مخصوص نباشند اما دولتین پروس و آستریه در میان میطرفی اختیار کردند

چون کار بدین پنجار برآمد دولتین انگلیس و فرانسه هنوز اعلام جنگ ندادند پیغام فرستادند که چنانچه قبل از انقضای پانزدهم آوریل که شش روز بعد از وصول این پیغام است دولت روس ملک دانوچیه را از قشون خویش پرداخته سازد و فیما المطلوب و الا آماه جنگ و غمظر کارزار بوده باشد و چون تحلیف مقبول نیفتاد ناچار طرفین ستعد رزم شدند دول متحد را از طرف دریای قزاق نیز و بحر بالتیک و دریای سیجده شمالی و بحر محیط آرام امکان تعرض خاک و بوز

۷۰۵

بیتای استارین سوسوی

ترجمه بنیاد دنگاه محمد حسن

چنانکه در روزنامه قبل ذکر شد ارست گفت حق باید راست زیرا اگر چنین بود بایستی و ایض بومیته باینکه هرگز در کلیسا با دانیوسه ابد مقبول نیفتد از کفار ارست خشو کشته گفتم حال که قول مرا از روی تحقیق تصدیق نمودید باید بکنی که آمده جمعه نماز گذاریم با بجله بعد از حصول مقصود یعنی عبادت معبود حکایتی بر بند و نصیحت بجهت اطفال نقل کردم بکنی با کمال میل و اشتیاق باستماع آن گوش فو داده و از حالت هر یک معلوم بود که آن لالی شاهوار را بدست دانش گرفته در خزینه دل ذخیره میکردند پس از آن بایشان گفتم بنرا را فوسس که کتاب توره نذاریم که تاریخ خلق خدا را بجهت شما بخوانم تا از اوضاع عالم و احوال بنی نوع آدم مستخبر و مستبصر شوید و عبادت امر و زرا بجلایت بانی از آن کتاب مستطاب ختم کنیم قبل از اتمام این کلام زرا دیدم که بتجمل تمام برخاسته رفت و باز آمد و کتاب مزبور را که منظور من بود حاضر کرد معلوم شد که هنگام غزیت جنگل آن کتاب را با سایر سباب با خود آورده بود و خبر شنیدم و او را بختین سجد و آفرین سجد گفتم پس کتاب را کشود بعضی آیات که استماع آنها موجب تنبه و عبرت بود قرائت نمودم و بزبان سوسی ترجمه و بیان کردم آنکله که اطفال و عاقلان کثرت استماع

اما اراضی روستیه از جانب مغرب بواسطه بیطرفی دول سوید و استریه و پروس محروس و از جهت مشرق بحته عظمت خاک آسیا که فاصل بود محفوظ بود و اکنون مناسب آنست که در ابتدا مختصری از محاربات واقع در دریای بالیک و بحر منچر شمالی و محیط آرام بخاریم تا بعد بشرح محاربات عظیمه واقع در بحر سیاه خاصه حروب که در قزم اتفاق افتاده پرداختیم

در بحر محیط آرام چند فوئند کشتی انگلیس و فرانسه در عرصه بر قلعه پلور و پلوسکی واقع در کامشانکا که فتهای خاک آسیا است حمله ور گردید و با حمله این حمله مفید فایده نیفتاد اما در سال بعد که باز بدانجا مراجعه میکردند قلعه را از قشون روستیه تهی یافتند و از کشتی فرو داده قلعه فربوره را منهدم و خراب ساختند

و در پانزدهم ماه عرصه راه مراده دریای سفید شمالی را که همه در سه ماه تابستان که از آنجا آسوده بانباد آمدند و دمشق بود مسدود نمودند و نیز در عرصه شهر کلا را که دار الحکومه ملک لایون منهدم ساخته بودند سفاین انگلیس ببارت ناپیه امیر البحر در ۱۲ آوریل ۱۸۵۷ مسی مقارب شدند بحری دریای بالیک طاهر شدند و سفاین خلی فرانس نیز که در تحت اختیار پادشاه دشن بودند و با بعد بکشتیههای انگلیس ملحق شدند و با اتفاق غریت بندر کونستاد کردند اما سفاین روستیه قدرت مقاومت با این استعداد در خود ندیده مطلقا از بندر خارج نیامدند و از آنطرف احرای بحری فرانسه و انگلیس نیز قدرت تصرف بندر کونستاد را در خود نیافته به بار و سوند مراجعت کردند

انجمن خارج غیر رسمی

المات شرایط استعدادات بحری دولت مشارالیه از قرار تفصیل که جنرال استش رئیس بحری آندولت نگاشته از نیفر است

در ۱۸۵۷ شش که حاکم متحابه شمالی المان تدارک استعداد بحری پرداخت قرار بر آن دادند که سفاین آندولت مکلف بتکلیف نشد باشند اول آنکه از تجارت بحریه در جمیع بجا حمایت مرعی دارند

دوم آنکه حدود سواحل حاکم المان را محافظت نمایند

سیم آنکه در صد توسعه استعداد المانی حتی لاسکان بوده باشند و مبلغی معین برای استعداد بحری مقرر داشته بودند که همه ساله از دیوان دولت در وجه اسیر البحر عاید میشد و بمصارف مقرر و اصل میکرد و در ششم ماه گذشته اظهار شده بود که آن مبلغ مقرر برای تدارکات بحریه حاکم المانی کافی نخواهد بود و هفتاد و کرد تار باستی بر مبلغ افزود تا کفایت مخارج لازم استعداد بحریه را بخلاف نماید اما ترقی که در صنعت بحریه کشتی سازی از ۱۸۵۷ تاکنون حاصل گشته و تغییرات که در حالت کلیه این مملکت پیدا آمده است با بتصره خاطر در اعمال بحریه گردیده و دانسته اند که باید بر مساعی خویش در اعمال بحریه بفرمایند یا قواری بدیع توضیع نمایند و جواب این مطلب را جز با رجوع بتکالیف ثلثه فوق الذکر و امتحانات لازم نمیتوان داد

اما در خصوص حفظ و حمایت تجارت بحریه که از دیالو آن بعد استعداد بحری بود دلیل در حصول وسعت در امر فربور موجود است اول عمده نمودن تجارت بحریه

دوم سفارست المانی المان در حاکم خارج بواسطه اقتدار دولت المانی چنانکه الآن اشخاصی که داخل امور تجارت بحریه خارج شدند یا جلای وطن نموده اند در صد و فراهیم نمودن اسبابی هستند که تکیه بدین دولت داشته باشند و کمکی از آند دولت حاصل نمایند بحال دولی که در اروپا دست کلی داشته چلی زیاده از سابقات ایام دولت المانی را موقوفه محترم میثارند شهر حامی بود الا آن در استعداد بحریه سعی کلی دارد چنانکه بحاک از ملاد المانی بقدر شهر فربور ابواب تجارت با خارج گشاده و بتجار حاکم مختلفه نفر ستاده اند و اکنون ممالک نیز رسانه اظهار داشته است که برخی سفاین خلی بعضی جزایری فی جی و سواحل افریقا و حوالی مملکت گینه واقع در اقلیم فربور روانه اند و نیز همیشه بودن سفاین جنگی المان در دریای هند مشرقی یا مغربی لازم است تا ناچاره اعتنا نشی روید هر که بدولت المان تعلق داشته باشد در مقام دفع آن کوشیده نگذارند و همنی رخ نماید

دولت
ایران

۷۰۶

همگی را مرض کرده اذن قیام دایم که بهر مقام که خواهند بروند و فارغ انجان و مطلق العنان بلا عجز و تفرج پردازند و تراک تیر و کان مرا خواستار شد تا بشکار بروند من نیز بسیار راغب وایل بودم که پسر نا در در چیم با کان مهارتی کامل حاصل کنند که دیگر محتاج بتفنگ و صرف بار و ط و فشنگ نباشند تا اگر غایب رخ دهد استعدادی برای دفاع باقی باشد در این اثنای تفنگی بلند شد و چند مرغ انجیر دیدم که تیر خورده از درختی بریر افتادند معلوم شد که ارست دست از مرغان را در درخت مشاهده کرده هدف تیر ساخته است اندکی بعد خود را نیز پیدا کرد و از من تصدیق خواست که اکنون در صیادی استاده ام یا نه گفتم بی دلی افسوس که امروز یکشنبه است و حرمت صید را در این روز بجا طریا ورده مرکب فعل خطائی کشتی باری این سخن من سبب شد که فریلس و تراک نیز از صرافت صید افتاده فشنگ ویران خود را زمین نهادند ارست از عمل خود نام و پشیمان و بخطای خویش معترف و عذر خواه گشت و در انجشیدم و ضمنا مشغول بودم که ازین خطا که در معنی ویرانی غیت بر ما مکشوف و معلوم شد که مرغ انجیر در آن سر زمین بسیار است و بر وسیله صید را بر آن غالب اوقات غذا های لذیذ برای ما مهیا خواهد شد خلاصه زن مرغهای انجیر را پراکنده بدارد که با سبب پرداخت انجیر را بکار

خانچه استعداد بحری نظامی المانها خواسته باشد از عهده تحلیف خود برآید
نه تنها افزودن بر عده سفاین جنگی است بلکه چنانکه بر کشتی بایستی افزودن و
در عهده سفاین نیز ملاحظه باید نمود تا اسباب التعمان و اطمینان حاصل آید
محفوظ و محروس باشد

و اما در فقره ثانیه که حفظ سواحل المان بوده باشد محقق است که در چنان
جنگ احسن حقوق برای دفع دشمن در وهله اول حمله بردست و انیمهی موقوف
توسعه استعداد بحری است تا حفظ سواحل خود توانمند نمود تجارت بحریه
المان با اندازه احتیاج ایالتی ملکت المانی است و دفاع اعادی موقوف
بطول سواحل استعداد بحری است

طول سواحل ملکت المانی الآن من حیث المجموع ثقیلاً کسود و هتاد میل است
و طول سواحل دولت روس فقط در دریای بالینگ سیصد و چهل میل
و طول سواحل دولت فرانسه ضعف طول سواحل المان است و دولت
انگلیس را جز سواحل جزیری در دست نیست چه آب باراضی انگلستان محیط
پس در این صورت دولت المان را لازم است در استعداد بحری خویش
سعی و فرمودن تا در صورت ضرورت تواند بحملات متواافه متواتره
دفع دشمن دهد الآن بر دنده دولت المان لازم است که ملکت
خود را از سمت بنادر مخصوصه از سمت خطرات حفظ نماید و نکته
که در طرف شمال از محال خطر محسوب میشوند احوال دهجات رودخانه

الب و دزد و باد میباشد و سفاین معموره در این صفحات باید عهده
باشد تا از آند از عهده سفاین ساید و ول برآیند و لامحاله چهار سفینه بحریه
برای حفظ سواحل موند و دانته بیک لازم است جنرال استش رئیس
بحری دولت المان نگاشته که برای توسعه در استعداد بحریه افزایش
خود فزونگشتی جنگی لازم است تا حفظ سفاین تجارتی توانیم نمود
و الا در صورت وقوع جنگ با خارجه سفاین حالیه کفایت دفع
ضرر خطرها نموده و از وجود همیکه تاکنون بجهت کثیر استعداد بحری معین
شده میتوان تازه با اندازه دولت تدارکی که در عهده افراهم شده
بود موجود نمود الآن سفاین جنگی دولت المان چهل و شش فروند است
ولی بقرار مقرر آنچه در نظر گرفته اند تا نه سال دیگر سفاین حریه دولت
مشار الیها بهشت فزون خواهد رسید و علی الحساب تعمیر

بنادر و لوازم تدارکات حفظ و حراست سواحل امر نموده اند
خارج ساقین سفاین جنگی و پرداختن تدارکات لازم علی التامین
صد و چهل و پنج فروند سیصد و دوازده هزار تار که تجارت از
سواحل و موقوفه دولت ایرانست خواهد بود و این مبلغ از بده الحسنه الی
سال ۱۸۸۲ سال بعد از این متدرجاً بکار خواهد رفت و باید در هر سال
قسمتی از این مبلغ داده شود تا تمام مبلغ در عرض تمام مدت
پرداخته گردد و لوازم تدارکات بحریه و حفظ سفاین بحریه و مزید
استعداد نظامی بحری کاملاً بعل آید

چنین از جزیره هینک کنگ در موزه نهم اوریل نوشته بودند

که لی چونک چنانک جانشین ایالت چیلی در تاریخ هجدهم ماه مارس از
تین سبن که محل اقامت رسمی او بود بجانب پکن دارالملک دولت
چین عزیمت نموده و از روزنامه رسمی انگلکت چنین استنباط میشود
که مشارالیه بحضور امپراطور رسیده و جز مراتب تهنیت و مراسم
مرحمت از جانبین مطلبی برشته صحبت کشیده نیامده است

امپراطور چین از قرار مقرر بایستی در موزه غره اوریل از شهر پکن
عزیمت زیارت مقابر شرقیه امپراطوری نموده باشد لی چونک چنانک
که شخص اول ایالت است روزی چند قبل از حرکت امپراطور باید بان
صفحات رفته تشریفات لازمه ورود امپراطور را تدارک نماید سفرای
خارجه که امور اقامت در بار پکن میباشد هنوز متحققاً نمیدانند
که برای شرفیالی ایشان بحضور امپراطور این سفر چه وقت مقرر است
و احتمال میداده اند که ایشان را با حضور حاصل نیاید الا زانیکه ملخصه
امپراطوری از سفر زیارت مقابر مرخصت نماید

برادریای دولت و امنای ملکت چین انیمهی بهرین است که مراد د
باد و ول خارجه موجب استحکام امور دولتی و استقلال مهام سلطنتیه
چین است و الا که خواسته باشند ترک مراقت و نقض موافقت باد و
مغریه نمایند و در صدد لجاج و عناد با ایشان برآیند هر آینه سباب
ضعف اقتدار ایشان خواهد بود و خود بالمعاذیه دیدند که در چین کشور
طوایف تاهی پلنگ چنانچه سفرای دول خارجه کوشش نمیکردند دولت
چین از عهده طوایف مزبور بهر بنی نماند و آتش فتنه و فتنه نشی
ورفته رفته کار به اینجا میرسد که رئیس آن طوایف ایالات جنوبی است
چین را بکلی متصرف میکردید

و چنانکه در روزنامه پکن موزه دوم مارس دیده شده شاهزاده سن
کلپن سبن در عهده سیسی شش سال قبل در اشانی جنگ و جدال
با یایغان بن فی در ایالت شان من مقتول گشت و نعش او را
با احتیاط شرط اطراحام بشهر پکن نقل نمودند و حقیقت امر معلوم
نبود که شاهزاده مشارالیه بر چه سبیل قتل شده است و باین
مخلفه در خصوص کشته بودن بعضی را کمان این بود که او در جنگی که قتل
او میکردند کشته شده است و بعد از چندی معلوم کرده بودند
که او را مخصوصاً مقتول ساخته اند لکن قاتل معلوم نبود و سبب
قتل معلوم نشد بعضی قتل او را بر باران خود شربت میدادند
و برخی برگردن دیگران مینهادند از قراریکه این اوقات در روزنامه
آنجا ملاحظه شد قاتل او یکی از یایغان موسوم به چان لین یون
بوده و حاکم ایالت شان سن این اوقات قاتل مزبور را دستگیر
نموده بوده است معلوم است از جانب دولت درباره دستگیر
کننده قاتل القات و انعام بمندول خواهد شد و حکم با سنا در
حضور ورثه مقتول با سایر عشا را و را بشیر پاره پاره خواهند کرد

و خاطر عموم مردم را آسوده خواهند

نمود

فراست از ریاست جمهوری فرانسه در خصوص رتق و تنق در
پلیستکنیک پاریس حکمی صادر گشته و در روزنامه ملت به طور
اختصار اشراف یافته است و مضمون از قرار ذیل مشتمل بر چند
فقره است

اولاً استقرار این مدرسه برای آنست که شاگردان از اجتهاد
توانچه تری و بحری و هندسه بحری و نظامی و پل سازی و معماری
و بار و ط و شوره سازی و کشیدن سیم تلگراف و غیره که از لوازم
امور مملکتیه است تربیت نمایند و نیز اطلاع کامل از علوم ریاضی طبیعی
و دوا سازی حاصل کنند

ثانیاً احدی داخل مدرسه مزبوره نمیتواند شد الا بدان تبحر
مخصوص و در هر سال تجدید امتحان از قرار تقریر وزارت جنگ
معمول خواهد افتاد و مدت زمان تحصیل درین مدرسه زیاد
از دو سال نخواهد بود الا بتصدیق ثانوی معین و امضای وزیر
جنگ که ایشان عذرش کرد در تکمیل خود در ایام دو سال
بخواهند یعنی چنانچه مانعی از قبیل بیماری یا معاذیر موجه دیگر داشته
باشند باز نمایند و بر استیضاح متعذر را در تأخیر تکمیل معاذیر تأیید
ایراد کنند در این صورت ممکن است که سال سیم را نیز در مدرسه
مسطوره تحصیل مشغول گردد اما سال چهارم را پیوسته حق توقف
در مدرسه مزبوره برای شاگردان نخواهد بود

ثالثاً مدرس پلیستکنیک بایستی در تحت اطاعت و تنبیه
نظامیه بوده باشد و کسوت ایشان بوجه اشخاص وزارت جنگ
داده خواهد شد و به دستجات اربعه منقسم خواهند گردید
و اینها در امتحان شاگردان صلاح و صلاحیت و قضاة تیز مناط و اعتبار
از امتحان سال اول مقصود آن خواهد بود که معلوم نمایند که فلان
شاگرد قابل آنست که در سال ثانی در مدرسه مذکور تحصیل
باشد یا نه

و در سال ثانی از امتحانی که میشود منظور آنست که محقق گردد که کدامیک
از شاگردان قابل دخول خدمت عامه شده اند
شاگردان مرتبه اول سال دوم قبل از وقوع امتحان میتوانند طلب
دارند که ایشان را با کدامین نوع از انواع خدمات عامه رخصت است
و کدام خدمت را بر سایر خدمات ترجیح میدهند

استرجه در غره ژون از شهر دین تلگراف نموده اند مبنی بر آنکه
اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه وارد شهر فرور کرد و بدین
تشریفات و تکریمات بسیار از جانب اولیای دولت استریتیرا
مقدم ایشان بتقدیم رسیده است چنانکه اعلیحضرت امپراطور
استریتیرا شخص شخصاً بموقف کالکه بخار رسم پذیرائی و استقبال
منظور داشته بودند حضرت ولیعهد دولت روسیه و ذوالفلاص
نیز در موافقت ایشان بوده اند در مدت توقف اعلیحضرت امپراطور

روسیه در مملکت استریتیرا جنبه های مخصوص بر پا خواهد شد روز
چهارم ماه ژون سان سپاه در حضور ایشان دیده شده و خود
امپراطور شخصاً فیانده آن سان خواهند بود

اسپانیا موافق روایت سبالز که یکی از سرکردگان یاغی است
بلاد تترک و بزائو را محاصره نموده و روایت دیگر یکی
از سرکردگان پایده نظام فوج استر اما در بعضی ورود به تنال
اطلاع یافت که سپاه از باش سوار و هشت پایده از آنجا راهپا
سرحد گشته است

جزال ولارد در پست و هفتم ماه بادویت نفر سواره و دو تالیان
دو و طلب و اسباب قورخانه به ویش مراجعت کرده و محض
دفع یورش یاغیان شورش انکیز قشون خود را بچند دسته منقسم
ساخته با طراف فرستاده است دویت نفر از سربازان او
با یکده سواره بر چهار صد نفر از یاغیان حمله ور گشته باشند و جو
برایشان تاخته اند

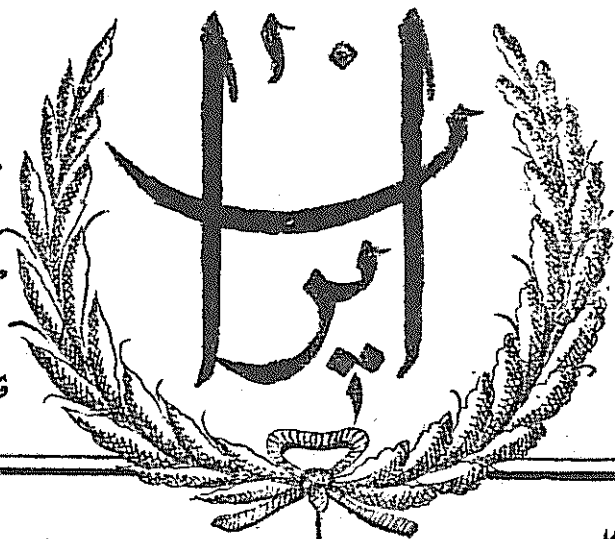
یکی دنیا از قرار تلگرافیکه در مورخه غره ۲۰ ماه فرانسه از لندن
ملاحظه شده معلوم میشود در زیور اثر و پاتخت مملکت برزیل
شهرت یافته است که آرا و عقاید اسناد و زراد در باب مقالات
دینی که مابین کشیشان و امامی فراموشخانه برخاسته اختلاف
کلی بهر سنده است و هر یک از طرفداری جانبی دامن گیر گشته است

در مملکت پاراکه شورش و غشاش کلی برخاسته بود با اهتمام دولت
در اندک مدت آتش فتنه و فساد فرو نشسته و کلیه رفع مواد غشاش گشته

اخبار مختلفه

همه از قراریکه از حسین پور من مضافات غازی پور خبر رسیده است
زنی شیر فروش با شوهر خود جنگ و جدال کرده قهر اطفال خردسال خود را بر آ
رو بصحرانهاد در آتشگاه شخصی از طایفه دوم او را شایا قه اول با زن مرکب فضل
شیخ گردید و بعد طمع زیور و لباس او و خوف و هراس از اینکه مبادا کار خلاف
او آشکار و بمکافات عمل گرفتار شود بقتلش میرساند هنوز قدمی چندان از ایجاد و
کشور زن تبخیر او در رسیدن از قاتل نشان زن و طفل را حوایشه قاتل تجاہل کرد
گفت از هیچیک خبری ندارم و اثری نیامد در این من او از گریه طفل بکوشش شرفش
رسید چون قدر پیشرفت زنی مقتول یافت از آنجا که اول علامت خونین بد
شخص قاتل دیده بود یقین کرد که قاتل زنش همان شخص است فوراً رگش را در تنگ
کرد و برای اثبات تقصیر او بکلمه احتسابش برد

فرمان از مملکت روسیه در روز ۱۲ فروردین ۱۳۰۳



در شنبه بعد از نماز عشاء

تقاضای مجله

خبرگزاری فارس

بازار تهران ماه فروردین ۱۳۰۹

قیمت اعلان سطر یک روز در هر خط

سه صد و پنجاه

اخبار مستقیم

اخبار و تلگرافات

توسعه تلگرافات پارس و ترکمانستان بمسکو کنسول ناپه آهمن خود در طهران نموده و بواسطه مخدای سرتپ ناپه قتل و زناوت فواید در این روزنامه میبازد که منتشر میبازد

آقای باجیان حضرت ولایت دولت قاهره در اوجان تشریف دارند و صاحب دیوان هم در اردو خدمت حضرت معظم المیه میباشند و بلوازم منظم مملکت و آسودگی رعیت مشغولند و افواج هم که حاضر رکاب است همه روزه مشغول مشق میباشند

موقوفه اوقاف مطابق جایابی التائبین روز قبل علیحضرت میراثور استریه علیحضرت شایسته را در و بانه بزرگ شدند و علیحضرت شهر را تماشا فرمودند و متفقاً بازار کپورین و کبکچیم استخر روی زمین شگون بود تشریف برده بودند و پس از صرف نهار علیحضرت قوشوکتین تماشای اسد و آلی پرداختند علیحضرت شایسته ایران فردا بشکار کوزن تشریف خواهند برد

دام الحلافه

امور و اصلاحات از بابت نرخ اجناس و نظم ولایت نهایت خوبی دارد و وزیر دارالحلافه دقیقه عقلت در کار دیوان و نظم شهر و بلوکات ندارد بآنکه امسال موافق قاعده داخل سالهای خشکی بود و مردم توهم گرانی داشتند حال که وقت حاصل است کذب خوب ضروری سه تومان و نیم وجود و تومان و سایر اجناس هم ارزانیست و بجهت ناخوشی هم بسیار کم است و بهوش مردم آسوده اند

پسوی نظام الملک به میلاق رفته و میرزا عبدالوهاب خان پسر خود در نزد نایب الحکومه نموده میرزا عبدالوهاب خان خوب از عهده خدمت دیوان و فرستادن قطب و نظم ولایت برآمده نواب والا معتمد الدوله بجهت اظهار تشنوی از خدمات او کیثوب تجریزه بر رسم خلعت بجهت او ارسال فرمودند

میرزا امیرستان کمال شطام دارد سردار شرفیابان که نزد صمصام الملک می آید با کمال طاعت نزد مشاور آمده و تعهد خدمت نموده و مورد محبت و استکالت شده است

چهارشنبه پنجم جادی الاخره نواب والا معتمد الدوله بجهت سرکشی اصل خاصه بایون بشارت اصل خاصه رفته سببان دیوانی را سان دیده و بدقت رسیدگی فرمودند چون بسیار امر آنجا نظم و با قاعده دیده انعامی بجهت اصل طاعت نمودند

استراخان امور استراخان و سایر نظم است و اردوی نظامی که سبزه سلطان محمد بنیاید در آن قلعه مستقر است و سربازان بهر روزه منظم مشغولند و مالیات مترا کوفته و مالیات کوکلا را هم مشغول دریافت نمودن هستند و چند نفر دزد ترکان و غیره که بدزدی اقدام کرده بودند گرفته سبب است نموده و نهایت سودگی بجهت اهل استراخان حاصل

بیتداریه بنام ابن سنی سنی

توسعه بیک کی شاه محمد حسن

چنانکه در مره قبل فرستادیم فرطیس که قدرتی بود خیال داشت با پوست بزرگای چلیدی بجهت کار و و جنگهای نفیره بدو و در آن هنگام که خود را از سپاه فارغ و دیدار انجام خیال را تصمیم غم نموده از من سنی ال کرد که چگونه آن پوست را و یا غمی کنم او را دستور العمل دادم که بخت با خاکتور یک پوست را مایش داد و بعد قدری کرده و زرده تخم مرغ بر روی آن باله که نرم شود در صی که فرطیس بدینکار مشغول بود فراسوی او دیدم که محقر کانی بجهت خود تعبیه کرده و با نهایت مهارت با آن تیر اندازی میکند و درست در گوشه نشسته بمطالعت توره مشغولست تا اینکه توره منبسی که در وزن ما را بصرف مسافر دعوت کرد در صحنه و حوزون انیمطلب بخاطر من آمده بازن و اطفال گفتند ما محض تسهیل امور خویش حسب الامر باید بجهت بعضی از نقاط اینجزیره اسمی مخصوص و من نیم که هر زمان مکانی در نظر آید بزرگ اسم علی الفور محل منظور بر ما معین میباید شود ولی سواحل را از روی ندارد بنامی موسوم کنیم چه شاید قبل از ما بحر بیابان سلف بدین جزیره آمده و اسمی برای سواحل اینجا وضع کرده باشند بکنی تصدیق قول مرا کرده در بحر خاطر دور رفتند که نامی مناسب بر محل جویند تراک گفت مرا عقیده آنست که باید بعضی ساسی منعقد نموده

بسته است تا آنکه سبب است ایول که بدیل شرح احوال ناپلئون است
 ترجمه بند که کلاه تخت محمد کن
 امرای بحری دولت انگلیس و فرانسه که در بازگشت از قلعه کوفت
 به بادرسوند آمده بودند در مجرای رود لیه شمشیر جزایر آنجا رفتند
 چه در آنجا دولت روس برای اشراف بر خلیج تنگی و استیلا
 بر دولت سویه قلعه در کمال رزانت بنیان کرده بود موسوم
 به جومارسوند با دانه پنبه سردار فرانسه نیز یک سته قشون بر
 زبندر کاله بر سفاین انگلیسی شسته غریمت جزایر مزبور نمود
 تا سفاین حریته را در تفرص قلعه جومارسوند معاون و متفق شوند
 و روز بعد بمسم او ماه بمقصد واصل شدند
 روز بعد مهندسی که در تحت اطاعت و تبعیت ژنرال بنی بود
 دست تفرص قلعه مقصود و راز نمودن چهار روز علی التوالی سفاین
 حری و قشون بری بر قلعه کلون باریده آخر الامر بر بالای قلعه صعب
 افتاده چون تاب مقاومت در خود ندیدند و پای استقامت از جا
 بدر رفته یافتند تسلیم پیش آورده کردن با طاعت و تمکین نهادند
 ژنرال بود پیکو که از طرف دولت روس بحکومت قلعه منصوب
 بود یکصد و هشتاد و نه توپ تسلیم قشون دشمن نمود چون
 کار بر ما شد و با و ما در بر جمیع قبایل و زبید سفاین خلجی تفرص بر دو
 بحر بالیک عرصه توقف را شک یافته از آن دریا بیرون شتافتند
 آن در ۱۸۵۵ چون باز فضل ربیع در رسید و صولت آفتاب بر
 سورت سر غالب گردید سفاین مذکوره مجدداً عودت نمود
 پیرامین قلعه سوا میران را که دولت روس برای ذخیره آذوقه
 بحری بنیان کرده و ذخیره فراوان در آن گرد آورده بود و
 گرفته اند و روز نهم الی یازدهم ماه اوسنه مزبوره مانند تکرار
 شاخ و برگ درختان فزونی و کلوله بر آن قلعه همی باریدند و بزده
 اند و خسته آتش افروخته ما بود ساختند

اما وقایعی که در ۱۸۵۴ در سواحل رود دافوب و بحیر سیاه رویداد

افلا بعد از آنکه سفاین عثمانی را قشون روسیه در بندر می پ
 در هم شکسته امرای بحری دول متحده هاملین و دوندایس با سفاین
 خود داخل بحر اسود کردند اما دولت روس بای خصوصت
 بازگروه و دست تفرص و از نمودن آنکه سفاین عثمانی که عامل اردو
 عکریه عثمانیه بود محافظت میکردند
 ثانیاً چون جنگ دول متحده انگلیس و فرانسه و عثمانی با دولت
 روس مخوم کشت کشتی انگلیس مسمی به فودی بندر ادسافیت
 تا قشونهای انگلیس و فرانسه را بیاورد و چون کشتی مزبور زریک
 بندر مذکور شد برخلاف عادت و رسم معمول کشتی را کلوله
 باران کردند امرای بحری از اسن ساکن حاکم بندر خواهمش کردند
 که عذر این خلاف را خواسته باشد چون قبول ترغیب نکرد با تفروره آن
 مجریه رجوع شستن حتم نمودند که شهر مزبور را خیمه باران نمایند و چندان
 کلوله خیمه بر آن شهر و باره انداختند که یکباره بندر نظامی و سربا
 خانه ها و بنا را را منهدم و ویران ساختند و بعد ذلک بجانب
 قلعه سبستایول نهضت نمودند چه سفاین دولت روس بدین
 قلعه تحصن نموده بودند

ثالثاً این نام انگلیسی با یک سته کشتی قلاع اتاپا و بودوت
 و ادسودکت و سرخوم را که از قلاع دولت روس در سواحل
 شرقی بحیر سیاه واقع است از قشون روسیه برداشت
 و اینجا در همان اوقات پنجاه هزار نفر از قشون فرانسوی بایست
 بجزایر نفرازی که انگلیس بجای کالی پوت و وارد گردیده سیاه
 فرانسه در تحت ریاست و سرداری مارشال سنت دنو و سرگردی
 لشکر انگلیس لرد دگلان بود

خامساً سران سیاه و امیران کاراگاه دول متحده چون
 شهر اسلا بهول را از ثغبات خیم محفوظ داشتند و اطمینانی از دستبرد
 آنکهانی دولت روسیه حاصل کردند و در پیستم ماه ۱۸۵۴ در
 شهر داف مشورت را مجلسی آراستند و از هر در سخن در میان
 آورده صلاح کار در آن دند که تمام قشون را بموصل رود دافوب خلجی

از قبیل زنگبار و شاندرناگو و کرمایندیک شخص کرد با و کفر عجمه الوقت در این جزیره جبرامیست و از قیامین سه منظور بجز تبیل اردو
 محاوره و دیگر مابین خود مان نیاید در این صورت چنانچه اسامی مغلطه صعبه التعم وضع شود اول کسیکه از استعمال و ادای آن عاجز
 و فاضله وجود ما چه اسم بود پس بهتر است که برای هر محلی مناسب است برهانی که در اینجا افتاده اسبی وضع نمایم از است مصدق قول من
 کشته گفت علی بنی مناسب است بندری را که اول دبد از در طاک رسنه بد اینجا پیوستیم به بندر استخلاص موسوم سازیم تراک گفت بعینه
 من بهتر است که آن بندر را بندر خرچک بنامید چه در اینجا بود که خرچک چیک بیای من زده مجروح ساخت زین از تن پرستی و هوا
 قضی تراک سبتم کشته گفت از یقین را باید اینجا را سدر فریاد نام نهاد چه وقتی که خرچک سبتم اذیت تو کرد و فریاد و فغان بی پایان
 نمودی اما چنین نیست بلکه محض اظهار تشکر باید خواهمش از است را بقبول مقرون و بندر مزبور را به بندر استخلاص موسوم ساخت
 با جمله هر یک از محال را نامی مخصوص دادیم و اسمی خاص
 نهادیم بقیه در نمره آید

بطوری که چشم ناظرین را خیره میساخت و این چراغان نمایان دار و صفا
چشم کلی باهستام پسر صدر عظم دولت عثمانی سمت اتمام یافته بود و
الحق تسلیقه ممتاز بکار برده است

در موزه شازده هم ماه ژون از سامسون میکارند که چند روز قبل
همه نفر از مقصرین که در مجلس شهر مقید بودند از آنجا گرفته کوفته و جرح
نموده با شاق پیرون آمدند و بجای شخصی چریکی که در خارج شهر واقع
رفته بودند زیر اسیران شخص نیز از جمله مقصرین و در زمره فراریان بود
چون فراریان ایشان آثار یافت بعضی از سکنه شهر و برخی از عمده اعتبار
مستقیم کشید که راه فراریان را مسدود سازند و ایشان را از دستگیر
نمایند لکن مقصرین که بسلاح آراسته و دست از جان شسته بودند
بی باکانه بر آنها تاخته و ایشان را منهدم ساخته آوده خاطر بجانب مقصد
شتافتند حاکم شهر عزیز پاشا از واقعه استحضار یافته علی انفور طلبانچه
تحصیل کرده و بر سبی نشسته منفردا فراریان را تعاقب نمود و عمده آنها
از قفای او تاخته نیم ساعت بعد باور رسیده بودند در حالتی که چهار نفر
از مقصرین از ابتدای دستگیر نموده بود سایر نیز از مجاورت یکدیگر گریخته
عزیز پاشا که با نهایت جرات شهادت در انجام این امر اقدام کرده بود
نزدیک شد که دو چار سور قضا کرد و چنانکه پای اسبش در محلی بوجل شسته
نزدیک بود دست بسته گرفتار فراریان شود چون از کل خلاص شد
بلاتامل خود را بمقصرین رسانیده تا ایشان را با طاعت دلالت نماید
پس یک تکلیف نصیحت او را نکرده و او را سبکبازان نمودند و او با همه
شهادتی انقدر کوشش نمود که بضرر چوب و طبایع چهار نفر را مقید
ساخت و مابقی را که اغلب زخمی شده بودند دستگیر نمودند و
چنانچه سارقین طبایع میداشتند البته حاکم را کشته بودند و بزرگ
گرفتار میشدند

و نیز شری در روزنامه لاترکی در باب غارت کشیده که ترجمان از قرار ذیل است
از جمله مطالب مشکوک الحال پیشنهاد خاطر کسبه و فحش است آنست
که احتمال میدهند که چون چندی بگذرد زغال سنگ بجای با تمام
خواهر رسید و چرخهای تجار از کار رها افتاد
مدهای مدید بود که در فرنگستان بدون ملاحظه صرفه در کار خفایت
و کالکها و کشتیها و بیوت و دکانین و غیره صرف زغال سنگ
میکردند و هرگز کاران نفیرند که زغال با تمام رسد و حال روز بروز

از مقدار زغال کاسته برقیه آن میافزاید و کار بر کسبه شک میشود
دولت انگلیس قبل از سایر دول ملقت انیمیتی گردید و جمعی از علما
و محدثین بامر دولت تحقیق حقوق نموده محقق کردند که تا یکصد و
سال دیگر تمام معادن زغال سنگ انگلیس پرورده خواهد شد بقدر
اعلان انیغره سبب و حجت و اضطراب ملت انگلیس گشته
زیرا غالباً کشت این ملت از حاصل معادن زغال سنگ بجهت
می پیوندد و علاوه بر آنکه معادن زغال انگلیس کفایت خارج از
خود را نمیکند و تمام دول فرنگستان نیز از معادن او منتفع میشوند

و در ماه ژوئیه سنه مذکوره قریب هشتاد هزار نفر قشون آماده کار
در همان مکان حاضر ساختند

سادساً از این حکام اعلام جنگ تا آن زمان در سواحل رود فرات
ما بین قشون روس و عثمانی علی اختلاف الاوقات تلافی عملی
شده حروب شدید و مقاتلات عمیده کرده بودند

سابعاً در ۱۸۵۳ با سکویج که متوقفاً بر جای پویش کرجا کوف
در عکرتی روس سمت سرداری داشت قلاع ایلیچه و هیرو
مستخر ساخته و محاصره قلعه سیلستر پیروخته بود و چون در این کشت
جراحی یافت مجدداً سرداری لشکر به پویش کرجا کوف قرار گرفت
و پویش کرجا کوف تسخیر قلعه مذکوره را از حیرت قدر خود خارج دیده در
ماه ژون دست از محاصره باز کشید

ثامناً دولت روس با حیات آنکه مبادا دولت منابادول متحد
متفق شود قشون خود را مامور نمود تا بجاک بساد بی بروند تا بجای
قشون روس هم در آن شانزده از عکرتی منادی بدانجای آمده
قرار گرفته بودند و بدین واسطه خاک عثمانی از جهتی برود و دافوب محدود
بود از بطش دولت روس محفوظ ماند

تاسعاً چون در این صورت توقف قشون دول متحد در انضف
دور از ضرورت بلکه خالی از منفعت می نمود مقرر گردید تا سپاه را
بجاک قدم حمل نمایند در مقام تعرض محاصره قلعه سبستا پول برآیند
زیرا تا آن زمان قوی بود که دولت روس بقدر امکان استعداد خود
در آن نقطه مجتمع ساخته بود بقیه نمره آیت

اخبار خارجیه عثمانی

عثمانی در روزنامه لاترکی منطبقه اسلامبول مورخه پست و هفتم
ژون مندرج است که چند روزی قبل از آنکه متدارک سبب جشن
و سه روز بعد از جلوس اعلیحضرت سلطان بر تخت سلطنت بودند
صبح روز فرور که روز پست و پنجم ماه ژون بود علی اعلیه غرض توپخانه
برو بفتح الباب عیش و شاد و برای انالی اسلامبول اعلان نمود
تلاش و سفاین زمره پوشش که در بندر لنگر انداخته بودند آنجا شلیک
مودند تا م سفاین عثمانی و خارجی را که در بوغاز بودند ترین نموده و این
مست بودند

طیروز و زور و رجال دولت عثمانی
دولت خارج در مقصد لنگر باغی بحضرت سلطان تشریف جسته اعلیحضرت
نیت و مبارکباد گفتند خلق اسلامبول در او اسطر و زور کشتیها سوار
شده انتظار الفصای روز و وصول شب را داشتند تا بتماشای
چراغان بوغاز و سواحل پردازند

چون شب درآمد سفاین و سواحل را بچراغان کامل آراستند و چند
شکوه و جلوه داشت که زبان از تقریر و تسلیم از تحریران قاصه است
سفاین کوئی هر یک مانند یار آتش بود و آتشهای الوان نمودند

مضمون شرایط عهدنامه تجاری که تازه ما بین دولین فرانسه و انگلیس
تأسیس یافته دلالت تام بر اضطراب دولت انگلیس دارد چنانکه در
عهدنامه سنشاید سیزده سال قبل که معاهده تجاری بین الله و لیتون انگلیس
سمت انعقاد یافت از شرایط مقرر و تعهدات مقرر که آن بود که
دولت فرانسه هر قدر زغال سنگ احتیاج داشته باشد
از رعیت انگلستان اتیاع نماید و در ریب اتیاعی از جانب
دولت نشود و اخذ کرک نفرماید
اما در معاهده جدید که مقرر شد معنی العهد شرط شده که چنانچه دولت
انگلیس اراده نماید که زغال سنگ خاک خود که بخارج میروید کرک
بند و یا مطلقاً منع برون زغال بخاک فرانسه نماید مخار باشد
ولی این فقره موقوف بانست که دولت انگلیس با سایر دول میرهین
سلوک مسلوک دارد و نگذارد بخاک احدی از دول همجوار حمل زغال نماید
و این اصل احتیاجی است که دولت انگلیس برای خطر معادن زغال خویش
رعایت کرده است
اما درام معادن زغال سنگ دولت انگلیس از بزه آتسه تا یکصد و ده سال
دیگر موقوف بانست که جمیع معادن حایه زانما هزار و دویست و پست
ذرع حفرتند و امید اینم که در هر معادن هر صد ذرع که پایین میروند
سه درجه حرارت افزوده میشود و در بعضی معادن که زیاده حفرتند
باینکه زیاده از هشتصد و نود ذرع حفرتند و در بعضی است درجه حرارت
بسی و رسیده و چندان کار بر عکس دشوار گردیده که از چیز اسکان
خارج است که توانند تا یک هزار و دویست و پست ذرع حفرتند زیرا
چنانچه خواسته باشد تا حد مذکور حفرتند غایت درجه حرارت بچهل و
خواب رسیده و کار کردن در آن مکان از چیز اسکان خارج است و در
بعضی صورت لامحاله معادن ملت انگلیس تا یکصد و ده سال دیگر نیز دوام
نخواهد نمود و سایر دول فزیک هم که عمل معادن زغال آنها مستقی
دارد از قبیل فرانسه و بلژیک و آلمان و اسپانیا بهین خطر و چارند
و در فرانسه بخارج لا متزکی می نویسید که مع هذا الوصف دولت عثمانی نیز بهین
بنایت اهتمام در توسعه عمل معادن زغال خود منظور دارد و بعد
از آنکه دول اروپا خود را در حفرت زغال مشاهده کردند ناچار به
معادن خاصه خود را مخصوص خود داشته و حتی الاسکان از دول
خارج به حفرت زغال خواهند نمود و با قطع آلمانی انگلستان نیز مثل این است
زغال سنگ خود را بخاک چین نخواهند فرستاد و چینان چون
چنین دیدند لامحاله بصرف زغال معادن خود که تاکنون در آن کار
نگرفته اند خواهند پرداخت با بجز بر عهد دولت عثمانی لازم است
که قبل از انقضای مدتی که بجهت اتمام معادن تعیین کرده اند در توسعه
عمل معادن خود اقدام نماید

۷۱۲

و هر چند معادن برای کار را رونق پیدا کرده و کار
زیاد در آنها می شود این رونق نمونه ایست از رونق که من بعد حاصل
خواهد کرد و آن رونق است که راههای آهن را در مستقی حاصل آید

و کار خاجات عدیده در خاک عثمانی برپا شود و البته مقدار زغال
که اسحال از معادن عاید میشود کافی نخواهد بود

اخبار مختلفه

المات سردار کل عثمانی که ملک آلمانیا در جنگ جدید با دولت
فرانسوی از دوستان شفیق و محرومان رفیق خود از چگونگی ایام حیات
و قایح اوقات بخوبی کامرانی خود شرحی نموده و در روزنجات
آلمانی ثبت نموده اند و ترجمه آن بزبان روزنامه ایران ازین قرار است
ترجمه رفته بارشال ملک سید کل عثمانی
عزیز من جواب رفته شفقت شکار باید هر زبان که در تصور آید از
هر زمان که در خاطر خطور نماید بخارم و از ایام شباب که هرگز از خاطر
اجاب محو گردد و در تذکر آن قلوب اصحاب بیچروبی روی سهوین
در این نامه محبت علامه ششم درج نمایم و از نفع عمر که در راه هوس
خرج نموده و آلمان یکسر موی از آن بجز مرا نیست بدست یاد کنم
اولاً از اصل خود باز گویم تا معلوم شود از نسل کیستم پدرم ملک و کوشنا
جزال قشون دولت دانا مارک بود هفت نفر برادر بودیم که من سیمین
ایشانم مادر من از آلمانی حاصودک حانوت باسن نام بود پدر بعد از
آنکه او را در جبهه کجای آورد اولاد بزرگ سبکی و بعد ذلک
در کلا مبود ملک استیاع کرد در تاریخ پست و هشتم اکتبر سنه
سیحی هفتاد و سه سال قبل ازین والدین بغرم دیدن باغم من که پیش
با آلمانیا بود که در سنه در جنگ روس مقتول گشت بهتر یاد شم
من محال مکل مبود آمده و چند روزه همان شده بود من در آن
مکانی پای بر عرصه زندگانی و حاشیه خوان نعمت دنیای فانی نهادم
مرا حملوت شادل بناد نامیدند و او نیم شهر لو بک که در آنجا مردم
فرانسا خان و مان مار انهب غارت کردند و هنوز وضع بنا و بنای
برج و در و از برای قدیم آن از خاطر من چون ایام جوانی محو گردید پست
بردند در آن اچان پدرم در حل اشتابن ملک بدرم خریداری کرده
ولی سالی پیش برینا که آن ملک با محصول حاصله با تشر فضا سوخته
و آتش حسرت در کانون سینه مالک پفر وخت و جذی برینا که
بم ترک زندگانی گفته بدرد و جان فانی نمود و از مال و ملک بسا
که از وی باقی مانده بسیاری بر تبه و فتن رسیده بود و بدین معنی توت
فرموده اما در جنگ قتل آنکه چندان ضرر بر پدر من وارد آمده بود که
بعد از دای موقوفات پدر از برای مادر من که حق سیراث داشت چتر
بانی فاند و ناچار املاک خود را فروخته و بعضی بر روی انیکار گذارند
و برخی صرف گذران روزگار نمودیم بقیه در نه آتیه

در این مضمون
از این مضمون
از این مضمون



انجمن سبیه

ترجمه تلکرافت بادن دود و ترکمانستان بمسئولین نایب داه
آهن خود در طهران نموده واد با کمال شغف بتوسط محمد اقای سرنیپ
نایب اول وزارت فوائد داین دود نامه مبارک منتشر میسازد

مؤرخان و طبایق پانزدهم جای یالثانی و یالثانی

روز قبل موکب بهایون لوبکانه از ویانه حرکت فرموده از راه بوندلی
بسمت اسلامبول نهضت فرمودند
روز چهارشنبه گذشته بامر علیحضرت امیرطور و امیراطریس
محض وجود مبارک علیحضرت شاهنشاهی حشمتی لوبکانه در باغهای
سیلاق شن بودن صورت اتعا و داده
بودند

ولا یات

کرمان از قرار که در روزنامه کرمان نوشته اند بحدائقه تعالی
از بخت بلند علیحضرت کیهان بسطت بهایون شاهنشاهی خلد الله ملکه
وسلطانه امور کرمان و بلوچستان در نهایت اشطام است
وکیل الملک حکمران آن ایالت در صدد انجام خذلان دیون علی و اشطام
امور الملک نهایت موافقت منظور میدارد
ابراهمخان نایب بلوچستان را بر حسب امر اولیای دولت جاوید
بجازه سوار و سرباز با مورستان نموده بودند چون بخت بهایون

اقدس شاهنشاهی امرانسان با سهل و جوه بصلاح آمده مصما
در حکومت استقلال یافت او را رخصت معاودت داد و بلوچستان
مراجعت کرد
قوافل و مترو دین بحال طمیسان عبور و مرور از خاک کرمان
میسازند
قافله کرمان روانه خراسان گشته و باستحضار بسلامت از لوت
گذشته است
تغیر انجاس از بنیقرار است کدزم خرواری سه تومان جو
خرواری پانزده هزار پنج یکمن نبریز یکزار روغن یکمن خنجر
کوست یکمن یکزار و پنجاه

اصنفا هفتمین از طوایف ایلات قفقاز و غیره که در راه صفهان و فارس
مشغول این بودند سهام الملک که در اردوی گدازان متوقف است مستحق
شده که جمعی از آنها بقدر یکصد نفر متجاوز در دره سقاق دارند و اموال منقو
انجاریخته باز در صدد دره همدان میگردانند تا آنجا که جمعی که مناسب است بر سر
سارقین رفته و آلا بشاره اقدام و بعد از آنکه محاربه آنها را مغلوب نموده
بهره را گرفتار ساخته آورده در اردو حبس نموده است و محال میسر که هر یک صاحب
حاضر بوده بآنها رسانند و صفهان و غیره اخبار نموده است که هر کس اموالش در
این اوقات بسرقت رفته بود نشانی مال خود داده بچرد و از جانب نواب
معتدله و له مور و تحسین التفات شد و اردو گدازان کمال نظم داشته میرزا رضا
لشکر نویسنده مورخه هشتم جمادی الآخره فوج قاهران بدو و او سامی آنها را با جاپا و ستاده

تجربه نیکو کار محمد حسن

بفقه ایستادین سوسوئی

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد من جمله محلی را که اول مسکن بود و لایم نام نهادیم که بمحسین زریچاد است و جزیره کوچکی که در مدخل بندر واقع بود بمناست درامیری
که فریض در حوالی آنجا صید کرده بود جزیره را دایم موسوم ساختم و باطلاق را باطلاق غلامان در دو خانه را برد و شغال را میدیم و منزل جدید چکل را
ملکهم است نام دایم که بمعنی آشیانه قوش است چه باطلال کفتم شاد و چالاک شیشه و همان تپه توشیه و این کاشانه نظیر و مثال لایم طپور و دوشش
و نیز شال طبعی است مانند انیمخ شکاری که میخواست بهر چه در حوالی چکل است چکل تقدی باز و دست تقاول دراز کند و باطله و ماغرا که بافریض را
بخش و کشف حال یاران بر فرازان صعود نموده و اثری از ایشان نیافتیم بدماغه یا مس موسوم ساختم چس از حصول مقصود تعیین اسامی بحال
شاد کامی از کرد میرزا خسته هر یک بکار خود مشغول شدند و فریض طبع کار در چکل یک حنتراک بایست خاد پشت دره بجهت کلاب تقسیم
ممنوع و بعد از آنکه پوست خاریشت را مانند پوست یوز پلنگ و باغی کرد از آن بستم چند پرشت کلاب است و قطعه از آن را نیز بجهت کلاب
کرد آرست و فواید در مایت بریکه کرسبت میجست و دیدم که هر یک از این فن مهارتی تمام حاصل شده است چو نظریه محسین و سوسوئی

مقتدره خاسته آن جنک سبب استاپول کی مرشدی شرح احوال ناپلئون
ستیم امپراطور سابق فرانسه

قیحک بنده کی مرگانه مجتهدین

سخن درجانی بود که دولتمده توقف قشون خود را در خاک بسا دایه
لازم ندیده عازم خاک قوم کردیدند و بکل سفاین در یوم چهارم
ستیمبر ۱۸۵۴ در جانب مغرب خاک فرور محمد و دولا لایت و پانویا
رودالما و رود وادند

درینوقت پوزن با بچکوف سر کرده دولت روسیه با چهل هزار نفر صالدا
در محلی از حوالی اوپاتود با که مسحا م تمام موصوف بود قیام داشت
روز پستم ستیمبر سنت ادنو امر نمود که قشون فرانسه از جانب
بیسار و سپاه انگلیس از طرف یمن بر عسکر روس یورش برند
و با بچکوف از طرفین عسکر تیه و لیتین شورش در افکنده و حملات
متواتره برده حربی عظیم در پیوست و مدت محالیت و مقامت
سه ساعت بطول انجامید و در آن حرب و ضرب هزار و پانصد نفر
از سرباز انگلیس و هزار و دویست تن از فرانسه و چهار هزار و
پانصد نفر از صالدا روس کشته گشتند و بر شکر روس انهم روز
داده از میدان کارزار روی بر تاقند و چون چنین فتح دست
داد یوم پست و بیستم ستیمبر فاجحین بخت سبب استاپول غریت
نمودند و در پست و ششم ماه فرور بندر بالاکلاوا را که در جنوب
سبب استاپول واقع است بحیطه تصرف در آوردند

و چون مستند فو لواسطه عروض مرض خود را از عرض لوازم سردار
و یاداری در مراحل کینه کزاری عاجز دید لاجرم ریاست قشون فرانسه
بعده کیست ذنن کانوبو باز گذار نمود و روزانه دیگر بر کشتی بوقوله
نشت تا غریت خاک فرانسه نماید اجل موعود او را مهلت
عفو بوطن نداده در پست و نهم ستیمبر مرض او اشتداد یافته
بهم در میان آب دست از حیات بشت از دلایل رشادت و
مردانگی آن سردار نامی آنکه در روز جنگ الما با وجود علت مزاج
و وارده ساعت علی التوالی سواری کرده و مطلقا در نیت ارسا
بیاده کشته و باندیشه راحت ینقاده بود

بعد از غریت سنت ادنو سپاه دولتمده متفق گشتند
که دست تقرص بر قلعه بکشند و آغاز محاربه نمایند اما چون استعد
خود را برای محاصره چنان حصار کی منیع کافی نیافته مستعد
کردیدند که از جانب جنوب بقلعه یورش برند و شورش انگیزند
لنذا در شب و یسم اکتبر ۱۸۵۴ قشون انگلیس از جانب یمن و شکر
فرانسه از طرف بیار بجزایر یسج شروع نمودند و هشت روز بعد قلعه
چهار بار را نند کردند لکن نه آن اندازه که بر محصورین خطری وارد آید
یا از عسکر تیه روستیه احدی را تلف نماید

اما سپاه روس که توپهای مخصوص سفایر از نیر علی حب الاحیاط
بر بروج قلعه کشیده و خود را از شر دشمن محروس میدیدند
و استعداد حالیه خود را از قشون خصم پیش میدانستند برانگشتند
که ایشان را از کرد و بر قلعه پراکنده سازند
یوم پست و پنجم اکتبر لی پوزنلی سر کد قشون دولت روس را رو
نمود که سد باب مراد و انگلیس را با بالاکلاوا ناپلید از خیال ناپید
حاصل نکرد

یازده روز بعد سپاه روس از دوه انکمان بجان رست
انگلیسیان حرکت گردید زیرا آنجه تراخذان محفوظ و محکم نمیدانستند
اعلیحضرت نیکلا امپراطور دست از قشوراک در بساراج داشت
بعد با بچکوف که حافظ و کو تو ال قلعه سبب استاپول بود کاشت و دو
از پسران امپراطور روس نیز مستی به پیشل و نیکلا با قشون روس
مراقب بودند تا در پیج عرق عصیت و قبت در امر دافت و نما
مواظب باشند بقیه در مره ایت

انجام خواجه غریب

دوس چنانکه در روزنامه سنت پترزبورغ نوشته اند موافق الکلا
امیر البحر دریای قزاقیکه مورخه پست و ششم ماه ژون کشتی موسوم
به پوبوکا را که اکنون مشغول ساختن بوده اند با تمام رساننده
و در مقام امتحان آورده در آب انداخته اند و محارج آنرا از ابتدا
کار تا زمان راه انداختن بر آورده کرده و بیت و شصت و شترارد

و بنوا ملایمی پیدا کرد طفل را بفتح کشت و بجهاد دشت نمود گفت که در این شد که بکدام طرف باید غریت کرد پس از مشاوره بیا
قرار بر این شد که بکتاب زیلیم رهپار شویم زیرا جرقیلی از قوت و آزدوقه باقی مانده بود و از دست برد بانبار ناچار بودیم فریطین و راک هم
سرب و بار و طنه آشت زدن هم برای طمانی که لازم داشت و از دست سیکف باید از زیلیم یک زوج اردک آورد و در در و خانه بجا
منزل انداخت باری چون بصوب مقصد روانه شدیم با اطفال کفتم اینک ترصد زحمت بسیار و متقبل صدمت پشمار بشید چه خیال دارم
از راهی غیر معمول و مخوف که از طریق معروف و در تر و صعب المور تر است به زیلیم رویم یکی با لشک و پلایچه مسلح بودیم که فرانسوا که تیر
و کمان داشت زن عاری از سلاح بود بچه میمونیم با همراه بود میخواست بعادت دیرینه بر پشت سگ زوار شود ولی بعضی اینکه بر پشت آن
جستن نمود تیرهای غار پشت بچک و پاشش فرورده فوراً فرود آمده آغاز فریاد فغان نهاد و پس از لحظه بر پشت ماده سگ سوار شد مرغ فلانیم
از قشای مای آمد من با زن آهسته آهسته از دنبال اطفال پویان و ایشان از پیش میل خویش کاهی از حب و گاه از راست گاه کرم و گاه
نیم میرفتند قهری که راه میبودیم با گاه ارشت را دیدیم که دوان دوان بسمت آمده و یاد بر آورد که سبب زمینی بد اگر دم چون بجلی که دلالت ممنور رسیدیم
دیدیم قشای دشت یکسریب زمینی کشته است از انکشاف آن بسیار شگفتیم و شگفتی را که فوراً بدست زینلر حوراد بقیه در مره ایت

با نقد و چهل و پنج تومان شده است ازین مبلغ بقدر نود و سه هزار و دویست و پنجاه و هشت تومان مخارج اجراء راه آهن کشتی شده است ده هزار و هشتصد و سه تومان مخارج اجراء چوبین آن شده است هشت هزار و نهصد و پست و هشت بمصارف سایر طر و مات و یکصد و سی و سه هزار و پانصد و پنجاه و شش تومان دیگر با جرت عمده کار داده شده است

در روزنامه کادوای سکو گاشته اند که درین شهر مضمین شده اند که مریضانی را جدیداً الحاقاً ملت برقرار داشته و این مریضخانه بستمورال صوبه دزدکی حکیم بوضع خاص بنیان خواهد شد یعنی بجای آنکه عمارتی وسیع بنیان نمایند بیوت عهده خواهند ساخت که کلیه شغل بر چهار صد و چهل و شش محل خوب خواهد بود و این بیوت نیز بسبب خانهای عمومی عمارت میشود بلکه غالباً بر طریقه عمارات قهرا با تمام میرسد و هر یک ازین بیوت شش طبقه است شازده الی سی محل خوب و ولایت حمام و بخره ضرورتات لازمه مخارج از آنجا که تخمین کرده اند تقریباً یکصد و شصت و شش هزار و ششصد تومان زیاده میشود و این مبلغ را از متروکات سپهر بطریق بکفو مقرر شده که بمصارف مخارج عمارت مزبوره رسانند و اینمردی که از نوکران مخصوص دولت روس بوده که در سال ۱۳۷۷ مسیحی اموال خود را تکیه وقف نمود تا بمصارف خیر و مخارج برسانند در هشتاد و هجده سال قبل از جانب دولت روس مقرر گردید که متروکات او را در حیطة وسیع در آورده و تعمیر جمیع آنها یکصد و هفتاد و چهار هزار و یکصد و پنجاه و پنج تومان شده است و این مبلغ را مخصوص بنیان و اتمام انیمرفیضانه معین و مقرر داشته اند

انجام مختلفه

استریه از دین دار الملک نمنا در متروکه دهم ژوئیه درج روزنامه موسوم بر لبتو داشته اند که شخصی کدوب نام خود را در جمیع کسپوزیسیونها مخصوصه مالک فنک مشهور نموده و نام خود را در ساهره ارض بلند آوازه کرده است چنانکه در کسپوزیسیون و یانه عمارتی مخصوص برای خویش بنیان نموده و فرید دیک کدوب نام خود را بر سر در عمارت مخصوصه خود رسم نموده و سباب مصوعه و آلات مخمره کارخانههای خود را کلاً بوضع نیک نگاه کرده و چندان رونق در اوضاع عمارت و سباب صناعت شهودا که عموم مردم از دور و نزدیک داخله و خارج را برای تماشای عمارت و سباب صناعت و تجارت و بویانه سافرت می نمایند و بر سبیل اجماعی درمی بدانجامی آیند و شخص فرور از مردم پرس و صاحب کار خاتبات مخصوص میباشد از جمله کارخانه خشک است که اکنون قریب شصت و سه سال است که در حیطة ملکات او است و ابتداء پدر او بن کارخانه را عمارت نموده و در بدو امر و نفر عمده در آنجا کار میکرد و از آنوقت تاکنون روز بروز این کارخانه وسعت یافته ترقی کلی حاصل نموده است و درین عرض عرض مدت مدید هیچگاه کارخانه فرور از کار نیفتاده و کم و بیش مطلق و مطلق نماید الا در سال گذشته که چند روزی از جهت ساخته که رویده بود در کارخانه

تقطیل رویداد کرد و در میان عمده کارخانه خود بسی محبوب القلوب و خوشخت اتفاق افتاده چنانکه اندک عمارت کارخانه از او امر و نواهی او بجای می نمایند و در مقام کارهای مبنی آیند کار خاتبات نیز که در تحت ملک و تعلق اوست و قریب چهار صد حکمتار وسعت دارد و وسعت اکسوزیسیون دین با آنهمه اشتها من حیث المخرج دویست و پست یک حکمتار است و با لقطع وسعت عمارات اکسوزیسیون نصف انبیه عمارات کدوب نیست احوال در اسن دو اوزده هزار عمده در تحت اطاعت کدوب میباشد که علی الدوام مشغول انجام امور کار کرد این عمده بسیار در سال گذشته چهار صد و شانزده هزار و شصت و شش هزار و شصت و شش من بولاد بوده که از آن توپ عور و چرخ و سایر ماشین ساخته است در کارخانه کدوب ستاج از هزار و سیصد کوره مختلفه دایر میباشد و دویست و هفتاد و پنج دو دکش و هفتاد و یک چکش بخار است که از همه وزین تر آن یکصد و شصت تنال بمنیران آمده و دوس و هشتاد و شش دست سباب بخار و هزار و پنجاه و شش دست سایر سباب بخار است سال گذشته در آن کارخانه بحکم الماداره مقدار سه کور و یکصد و شصت و شش هزار و ششصد و شصت و شش خور و زغال سنگ مصرف رسیده است و مقدار کثیری نیز سوای زغال سنگ سوخته گردید کدوب مسافت سی و هفت کیلومتر را از بیاضاعت خود راه آهن کشیده و دوازده کالک بخار و پانصد و سی کالک بخار بخار بجهت حمل و نقل احوال و احوال ضرورتیات کار خاتبات خود فراهم کرده و بر غلظ در محالی که راه آهن را محال نیست یکصد و سی سباب با تمام سباب حاضر و موجود کرده که علی الدوام مشغول کار میباشد

و نیز علاوه برای دستگاه کارخانه دویست و سی و دو سب و هفتاد و عمارت تدارک نموده و بهمه حتمه اینمرد صاحب یک هزار کالک سب و مالک ملکانی است که شامل برسی دستگاه است یک دستگاه طمبه برای اطفای نایره نار برقرار نموده که مرکب از هفتاد و نفر اجراء است و دستگاهی دیگر برای حفظ و حرارت اوضاع و سباب بخار تریب داده که در دایلی بکشیدن کشک مشغولند و این دستگاه مرکب از یکصد و شصت و شش نفر است و از خصایص اخلاق و خصایل پسندیده کدوب یکی آنست که در رضا جولی اجراء خویش مساعی فوق العاده منظور میدرد و جذب قلوب مردم دور و نزدیک نموده همه کس او را محبوب میشمارد و برای تحصیل اشیاء لازمه و تقنین خاطر اجراء و عمده همانخانه جذریا داشته از هر قبیل امتعه ماکوله و مشروب در آن مهیا نموده اند که غذای مردم کارکنان و کارگران در آنجا رفته مقصود خاطر حاصل نمایند و این مهیا نموده در حوالی یکبار واقع است و در همراه مبلغ هفتاد و پنجاه تار ازین مهیا نموده با اجراء کار خاتبات شارایه شروب و ماکول فروخته میشود و کیاب دکان بخاری که مشتمل بر دو دستگاه سباب بخار است در خارج مهیا نموده در کار است

نور صد شتاد

تخاف بید

سنة ثمانين و ثمان مائة و ثمانين

نور صد شتاد و ثمان مائة و ثمانين

سنة ثمانين و ثمان مائة و ثمانين

خام قمر

سقط

تحت اعلان سطر حلی و هنر خانم است



اخبار سینه

موافق تکرانی که از اسلامبول رسید به کب سعود بهایون عظم
 شاهنشاه مالک محروسه ایران خلد الله ملکه در پست و چاه
 جمادی الاخره تشریف فرمای اسلامبول شدند پذیرائی
 کامل که شایسته شان اعلحضرت بهایون است از جانب
 دولت علیه عثمانی در اسلامبول بعمل آمده و عزیمت آن دشت
 که در روز یکشنبه سلج حمادی الاخره از اسلامبول بجانب
 ایران حرکت فرمایند و تفصیل تشریفات
 معموله در آن مملکت در روزنامه های آتی
 انشاء الله مرقوم خواهند

اخبار ولایات مالک محروسه

شیراز موافق تکران فارس است تطایب شاهزاده عظیم ظل السلطان فی نفر
 بیلاق تشریف برده طبراند و بقیم خدمات و نظم محک مشغول است بلا خلاف بعضی جات
 اینجانی قضایا از زمین مینوع دشت لیبکی و امور بر سرستی ایل نموده اند

استرآباد از قرار یک در روزنامه استرآباد نوشته بودند در بلوکات
 و بلوکات و سرحدات آن ایالت انیت و رفاهیت و آسودگی و رفو
 نعمت حاصل است رعایا و برایا از نزول رحمت الهی و ظهور رافت اعلحضرت
 شاهنشاهی و توجهات اولیای دولت ابدتاهی آسوده و دعا کار
 و شاکر باشند

و چنانچه سلیمان خان صاحب جنبیارد در ذیل رسایل خود بوزارت دهم
 کاشته است آرس غری الیه با امیرزاده سلطان حمید میرزا و عاده

و عبد الحسین خان سرتیپ فوج چهارم و میرزا علیستغنی خان سرتیپ استرآباد
 و سرهنگان و سرکردگان نامور و متوقف استرآباد و سواره و پیاده
 و افواج نامور و متوقف آخذ و در کنار کان اردو زده مشغول
 نظم سرحد و خدمت دولت میباشد مالیات طوائف ترکمان غلب
 بوصول رسیده و میرسد چنانکه مالیات پارسه کوکلازا پارچه خان
 فرستاده و مالیات یوت رانیز وصول کرده بودند و هر روز
 سان سواره پیاده استرآبادی دیده شده و نقد اجناس از باب
 پیچی میل در حق آنها داده میشود و بطور دریافت میکرد و منقصه
 در امور سرحدیه مشهود نیست

و نیز در مورخه عشا اول ایماه جمادی الاخره از استرآباد
 نوشته بودند که قریب یک هزار راس از کوسفندان قدر سکی را که کیل
 بود طایفه ووجی برده بودند چند یوم قبل سواران ناموره انضمت
 بحکم صاحب اختیار از طایفه مزبوره غنایا قدر باز پس گرفته اند و منجیت
 المجموع امور صفحات مزبوره را اشتهام تمام حاصل است

حق چنانچه در ذیل روزنامه استرآباد نوشته بودند
 سواره آخال و مروی اجتماع نموده بودند چون از پیشرفت مقصود
 خود مایوس شدند متفرق گشتند و شجاع الدوله و یار محمد خان ایلمانی
 هم که بلا حظه رعایت خرم و احتیاط با جمعیت خود بسرحدات
 رفته بودند پس از اطمینان از تفرقه ترکمانان با ماکن و محال قوت
 خود معاودت کرده اند یک سته از سواره آخالی در اوقات
 معاودت یکی از دانات و وروست سرحدیه بخورد دست اند

تجدید کارخانه محمد حسن

بغیر از این نام بن سید سیدی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد تراک فورآبادت زمین را حفر کرده تا سبب یعنی بیرون آوردن بچه میوه هم بنا بعبادت طریقه تراک را تعلیم نموده در طریقه
 اندک زمانی مقدار زیادی سبب زمینی او و تراک از خاک بیرون آورده هر یک مقداری از آن را بر گرفتیم که بمنزل حل کنیم و آنجلی را نشان کردیم
 که وقتی دیگر مخصوصاً آمده حاصل آنجا را یکی ضبط نمایم باری از آنجا گذشته برو خانه واصل شدیم که از دانه کوبی جاری و نازل بود از رود
 مزبور نیز عبور نموده بدشتی رسیدیم با حضرت و نصرت که اطراف و حواشی آن با انواع اشجار کشتن و موش و مریخ بود چنانکه ما طریقه انشای آن
 و انبساطی تکار در خاطر و ظاهر دست دادی و از صنعت چمن آرای قدرت حیرت کردی که اشجاری بدین رخساری و زیبائی تربیت کرده
 و طراز داده است باری ساعتی نحو شاهده و قاشای آن مکان خوشش و در خان و گلش کشته در میان اشجار نظرم بدرختی افتاد
 که کادراتا میماند با اطفال کفتم از جمله خواص این درخت آنست که مغز آن میستوان بجای قوس سغال کرده استیقا و آتش نمود و محض
 اثبات امر فوراً قدری از مغز درخت کذه سنگ و چخاق از کیه در آورد و بیکضه مغز آتش زدیم و خواص بعضی اشجار دیگر را نیز که در آنجا

مانع شوند بقشون فرانس حمله ور کرده بودند اما ایشان نیز ازین اندیشه فایده نبرده منتهی بقلعه معاودت کردند

از آن پس که چنین انهرام بر عسکر تیره روسیه وارد آمد سردار روس دیگر بار از قلعه پای پرون نهند و خوشدلی را همی گفت که اینک فضل زمستان در رسد و سطوت سرما دار از روزگار خصم اندیش بر آرد

در مورخه چهاردهم ماه نوامبر در دریای قزاق یک طوفانی شدید ظاهر گردید که سی و دو فروند کشتی بارکشی انگلیس و چهارده فروند کشتی فرانسوی غرقه بحر گشته عرضه باد فاشند و این طوفان و باد در خاک نیزه دست یافته و خیم عسکر تیره را کنده پراکنده ساخت

و در ماه ژانویه شدت برد بخاری رسید که میزان الهوده درجه تحت صفر را نشان میداد بقیه در نمره آیه

اخبار خارجیه غریبه

انگلینس زوجه امپراطور فرانسه بعد از وفات شوهر بر خویش حتم نمود که معبدی ببادکار شوهر برپا دارد و نقش او را در آن بمانت گذارد تا چون مدفن معین گردید از آنجا حمل نموده مدفون سازند یعنی در نظر عمومی پسندیده و مطبوع افتاده بساختن بنا مذکور توجه نمودند و چنانچه مقرر گردیده این معبد در وقت کلیسای سنت ماری در جانب جنوب عربی سمت احداث خواهد شد زن امپراطور نذر نموده بود تا اول سنک آن معبد را خود بخار گذارد و برای اجرای این امر و ابتدای این بنابر و هفتم ماه ژوئن معین گردیده و مجلسی منعقد شده زوجه امپراطور و پسرش لوی ناپلیون نیز حضور بهم رسانده لکن درین مجمع اذن دخول عام داده نشد مگر بعضی اشخاص که سمت اختصاص داشتند باذن آن عورت داخل مجلس گشته چادری افراشته و حضار در آنجا انتظار ورود زن امپراطور را میداشتند چون وارد گردید نسبت بهریک از حاضرین رسم تعارف منظور داشته عوارف بزرگانه مبذول نمود لباس سیاه در بر کرده و پارچه از طور بر سر افکند و پسرش نیز

کرده بودند یار محمد خان بجزه اطلاع آنها را تعاقب نموده در حوالی قلاع آخال تلاقی فریقین شده از انالی قلاع آخال نیز بجهت معاونت ترکمان آخال پرون آمده و صحرایی شدید در پیوسته بود از فضل و اقبال شاه اسلام پناه و توجه اولیای دولت جاوید مدت ترکمان منهرم گشته و جان نثاران دولت را طفر دست داد قرب هشتاد نفر سوار و سیراز آنها گرفته و دو باب و احشام آن مخدولان را که در سحر بود درانده با فتح و فیزی و ادب و غنیمت وافر معاودت نمود

بقیة داستان جنین سباستاپول شرح خواهد شد

سپاه امپراطور سابق فرانسه

ترجمه نبدله در کتابخانه محمد حسن

در آن اشاکه عسکرین دولتین انگلیس و فرانسیس پیرامین سباستاپول و عسکر روسیه را فرو گرفته و هر زمان از طرفین برای قاتل و اضحلال یکدیگر غدری تازه و جلیتی نو طرح می انداختند و برای بردن دواظف در صفه رشادت و مردی زردی میا خنند در پنجم نوامبر ۱۸۵۴ شست هزار از عسکر تیره روسیه چون جبار بودند غلیظی روسیه بتازه جلیتی اندیشیدند و بار دوی انگلیس که در آن زمان زیاده از ششصد جمعیت نداشت نزدیک شدند و بنای جدل و قاتل نهادند اما سر بازان انگلیس بقتل خویش و کثرت دشمن التفاتی نکرده با قبلی قومی پای مردی و مردانی در میدان کارزار ثابت و استوار داشته مقاومت با خصم نمودند و چندان در مقام سازعت و مناجرت بتثب و مضطرب و روزی که قشون فرانسه نیز بباد ایشان رسیدند پس بتسلیم یکدیگر طریق مجالدت و مدافعت پیش گرفته سپاه روسیه را بعقب نشانند و مدت دو ساعت این جنگ عظیم فیما بین قائم بود و درین جنگ که بجنگ انکرمان معروف است و هزار و پانصد نفر از لشکر انگلیس و پانزده هزار از عسکر روس عرضة تلف گردید از انظراف در اشائی کبر و دای عسکرین روس و انگلیس دست و دیکر از سپاه روسیه تا سپاه فرانسه را نیز بخود مشغول داشته از امداد انگلیس

۷۱۸

بجهت اطفال شده دم ارنت که یکی از درختانی انجیر بندی نزدیک شده بود کفت میدادیم انهم جانور غریب مخلقه که بروی انجیر ناسته شیر آرا میخورند از چه جنسند من یک نزدیک شده ملاحظه کرده کفتم این نوع جانور در مالک اروپا بسیار مطلوب و مرغوب است و فرخجان با اینها یک نوع رنگ قرمزی ساخته بعضی اشیار از آن رنگ میکنند و نیز کفتم که یکی از خواص درخت انجیر آنست که چون شاخهایش خار دارد میتوان بجای دیوار برد و محلی پهلوی یکدیگر نصب و استوار نمود که هیچ جانوری نتواند از آن گذر کرد خلاصه سرگرم صحبت بودیم و طی طریق میسرمویم که ناگاه برود خانه شغال رسیدیم و از آنجا عبور کرده به ذلیم وارد شدیم هیچ غایله در آنجا رخ نموده و هیچ چیز از حالت اصلی و محال اولی غیبه و تبدیل و نقل و تحویل نیافته بود فریطس سرب و بار و طرزیاد برداشت زهم جعبه جلی را با مالک و مدد منی پرازرده کرد و سایر پسران از تفاهت اردکها میدیدند که بلکه آنها را بگیرند و کی چون در این چند روز در از مار بستند و طبیعتی وحشی پیدا کرده بودند بدست آوردن آنها در آن قصه و سیح بسیار مشکل بود بلکه ممتنع میسرمود ارنت تدریجی کرد که آنها را بهسولت بدست آورد با این طریق که قدری پیر بر سر ریسما بی بسته و نر آبی انداخت فوراً یکی اردکها از بلع داد ارنت هم بی مایل ریسما را بسوی خود کشیده اردک را در کمال ملایمت بچنگ آورد و بعد از آنکه تمام سباب لازم را بر سر فیتیم رنگ بر اجعت کردیم بقیه در نمره آیه

در کمال استقامت قامت جوانی علم کرده بمقدم مادر وارد بزم جان کردید و آثار شهادت و رشادت از ناصیه احوالش ظاهر میشد چون کمال استقامت نیک نختین رسیدند کیش کلیسای سنندادی از مقدم ایشان پذیرائی نموده احترامات لازمه بتقدیم رسانید چون شراب بطریق معمول آمد ماله که از نقره خالص ساخته شده بود بدست زوجه پهلواند و قدری کج مبعوث آن بر کمره محل بنای سنگ اول نهاد و در آن موضع بطری که مشتمل بر مسکوکات طلا و نقره و مس که بر هر یک تصویر امپراطور مصور بود و بتاریخ ۱۷۷۵ مویخ گذارد و بر علاوه سه جور پول از مسکوکات انگلیس مویخ بتاریخ ۱۷۷۳ و یکپارچه از نفع که بامضای امپراطور رسیده بود گذارد و چون این آداب معمول افتاد زن امپراطور سنگ اول را بمعاونت کیش بر مفر خوش مستقر داشته و بعد ذلک کلیسای سنندادی رفته کردش کردند در آنجا زن مشارالیه عیان شکیب از دست داده بی اختیار اشک از چشم جاری ساخت و لیعهد نیز هر چند خزن و اندوه بی پایان بر خویش طاری دید خود داری کرد حضار مجلس بغایت افسرده و طول بودند تا بوقت امپراطور بر کل باران بودند و این معبد بر حسب سلیقه آنوقت صورت تمام خواهد یافت جمیع سباب لازم و ادوات ضروریه تمام آنرا از خاک فرانسه نقل نموده اند تا مدفن امپراطور بطوری نماید که گویا در خاک فرانسه در گذشته و هم در آنجا مانده خون گشته است بنای مزبور مشتمل بر چهار ذرع عرض و شش ذرع طول و هشت ذرع ارتفاع خواهد بود در پایین آن سه پنجه برای استصانه باز گذارده اند تا آنچه را روشنائی باشد بوم زمین آن از خاک ساخته شده و تختی در نهایت خوبی بازیب و آرایش تمام از جانب دولت انگلیس برای نهادن تابوت امپراطور نجشیده شده و بر فراز مقبره سنگی وضع گردیده و نام امپراطور را در آن منقور داشته اند

عثمانی حقوقی از دولت عثمانیه بجهت دولت مصر در خصوص رتق و فتق امور مملکتی اعطای شده بود از قراریکه در موزه ماه ثرون اعلام کرده اند فرمان جدیدی بامضای حقوق مزبور صادر گشته و در فرمان مذکور مقرر گردیده است که خدیو مصر شخصاً در معاهدات تجارتی با سفرای دول خارجه مختار باشد و مقتضای میل دارا ده خویش رفتار نماید و نقایع معاهدات کنند و بر علاوه خدیو مصر میتواند معاهداتی دیگر نیز در خصوص اشطام عمل املی خارجه با دولت خویش مقرر دارد و چنانچه خواهد بود بلوازم حفظ و حراست مملکت خویش پردازد و عسکریه خود را بپایان که خواهد قرار دهد بدون اینکه محتاج باذن و اجازه ثانوی از باب عالی باشد و درین فقرات پیچیده محتاج باظهار دولت عثمانیه نخواهد بود و ساختن سفین زره پوش که بتجدید رخصت لازم خواهد بود و این فرمان در یازدهم ماه ثرون بامضای رسیده است

بنکی دنیا طایفه واهی دینکو پرنیز از مشروبات مسکه را برآورده خاطر حتم نموده و شهری موسوم به نام پلین که هم ببلقه انگلستان بمعنی پرنیزات بنیان نموده اند و در شهر مزبور استعمال شراب و الکحل بالکل موقوف و ممنوع است و اما لی آنولایت بالطبع بمنکر استعمال مسکه خود ارتکاب نمائند و دیگر از اینرا جتنا بنیاد و نیمه مخفی اشفاق از کلب و جب دانسته اند تا بتابع مذہب واردین ولایت نیز رعایت حشودی ایشان عندالورد و ترکی شرب مسکرات نموده با مالی از در مساوات برمی آیند و در درازین محل بحسن عاقبت و جلب عافیت و نیکختی و منفعت نایل و بدل خواهند گردید

چنانکه بنقده صنعت خوش و خلق دلکش املی آنجا آنشهر کو یک رار و فنی بزرگ نجشده و این وضع محرک میل و رغبت املی خارجه مساوت برانولایت گردیده است و دقیقه از لوازم اهتمامات لازمه در حفظ صحت و بقای سلامت و پاکیزگی اطعمه و تمیزی اشهر به حمل نمائند و نکته از نکات اسباب ترقی نفس انسانی معطل نگذاشته اند اول چیزی که شخص را برود آنشهر میشود و بدین مدرس عیدیه است که تحض تربیت و تعلیم اطفال بانجام رسیده و درین مدارس لیل و نهار آنجا مجلس تدریس و تعلیم دایر و قرار است روزان بتعلیم اطفال اشتغال میورزند و شبان مردان و زنانی که در اوقات روز رزراحت یا صناعت مشغول میباشند بتعلیم و تدریس میروند و غالباً املی اینولایترا صنعت زراعت است و در توسعه زراعت فوق العاده اهتمام مینمایند و وضع تعلیم درین مدارس مانند سایر ممالک کالیفیه است که علم و عمل را توأم می آموزند و بر عهده ابوین است که اطفال خود را بتعلیم علوم دینی و لوازم ضروریه مذہبیه خویش ترغیب نموده و دارند و از رئیس مدرسه از خانواد های ولایت در عرض سال مبلغی معین دریافت میکنند تا چون وجه را داده در تحریض اطفال خانواده خویش بتعلیم علوم اہمال نوزد و وایش از مدارس فرستاده مشغول تحصیل علوم دار املی این بلبرنج شش فرق میباشد که هر یک از سبب علمیه است و مع اختلاف المذاہب در ترقی مملکت و رونق بازار زراعت و صنایع طریق موافقت و موافقت هر می میدارند محل مخصوصی درین بلبر موضوع است که املی در آنجا انجمن گشته بخواندن کتب روزگار مشغول میشوند و در علوم خود مباحثه نموده و فواید نیک حاصل میکنند و سخنان معقول در میان می آورند

انجام مختلف

املائیها از قرار قرار روزنامه برکن حادثه بنیاد در آن دولت حادث گردیده و تقضیل از قرار ذیل است املی حاکم چاب رودر هنگام طلوع آفتاب آوازی حبیب و صدائی عجیب بمسمع داشتند

مجلس ششادین

تفاوتی نهد

بکشتن سنج غادی لثانیه ششادین

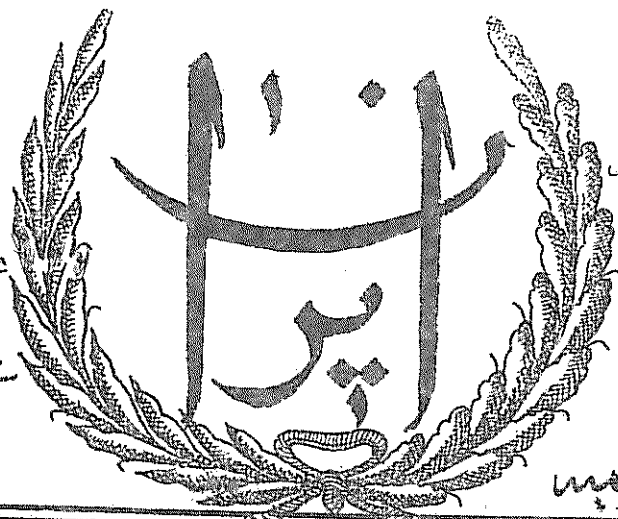
از نظامی غادی لثانیه ششادین

بیت چاهرا او شاه فرانسه ششادین

ساعاقول اخباری اعلانات هر دو روز قبل از

سقط

ای و قضا



اخبار سید

جانب سید محمد بن قاسم سید سید الله ولد مرحوم مغفور حاج سید محمد باقر رشتی که از اعظم علمای اعلام و اجله مجتهدین عظام و دروازه صفهان مسکن و محضر دشمنان اوقات کرامت بعد کرات عزت شریف با بعبات عالیات نموده روانه شدند از قضای ربانی در منزل کردند در تاریخ شب کیشنه سلخ جمادی الآخره بواسطه سوء مزاج و قضا هتیکه در وجود ایشان بود و رحمت حق را بیک اجابت گفته بخوار رحمت ایزدی پیوسته و از رستن شریف ایشان شصت و چهار سال گذشته بود چون بتوسط تلگراف انجمن در اختلافه الباره رسید از جانب علمای اعلام و اولیای دولت ابدیت علیه و تجار و کسبه و اصناف شرایط احترام و اعزاز از روان ایشان منظور افتاده در هر یک از منازل و محلات و معابر مخصوصه مجالس فاتحه خانی ترتیب داده لوازم تعزیت دار تا سه روز بعل آوردند و در مسجد سلطانی نیز دولت قاهره تبریز و آذربایجان و وزیر اختلافه لازم آتیام بعل آورده روز جمعه سیم ختم نوبت و الا اعتدال در مسجد شریف مجلس را چندین و بسلامتی وجود مبارک حضرت شاهنشاهی جلالت که خطبه خوانده مرتب نمودند

اخبار ولایت

استر ابا موافق تلگراف استر ابا صاحب اختیار در شهرت و اردوی نظامی پیرون دروازه منعقد است و در پی و نیم جاده الا چند نفر ترکان بطریق دزدی بر سر آدمهای تحقیقینان سرنگ که مستحق راه بودند در قفسه خنجر شک از طرفین شلیک شد از ترکانان سه نفر مقتول و دو نفر مجروح شده از آدمهای تحقیقینان هم کینه مقتول و یکی مجروح گردیده ترکانان فرار کرده اند و اندو و اندو نفر از اسرای مسلمانان که بمروزیاتم در حقوق اسیر بوده اند و این اوقات تخلص

شده اند بستر ابا و در شده اند برو جرد در بر و جرد غله نهایت فراوانی و از زانی و از دشتام بسر کشی بخجاری رفته نصر الله میرزا با در بر و جرد نایب نموده و مردم آسوده اند

شاه و دو و بطام از قرار تلگراف شاه و دو و ابا کمال نیت و وزواری توپ و سوار عبور بینا میسر شد و سوار میرزا ایچمه موجب سواره زردینی و بطاحی اظهار نموده بود و نواب والا معتمد الدوله سهرارو تومان مصحوب تفکد اران روانه فرمودند

محمد ان شب و شب نیمه پست و چهارم جمادی الآخره نصف شب بازار بزرگ وسط شهر همدان که اغلب اصناف اسباب و کال دارند آتش گرفته بر قدر سعی در خاموش شدن آن کرده اند میسر نیفتاده تمام دکانین آن بازار سوخت مبالغی خلیه ضرر و خسارت بصاحبان دکانین و غیره وارد آمد

زنجیان موافق تلگراف زنجیان نواب رکن الدوله هر روز مشغول رسیدگی امور رحمت و نظم ولایت میباشند از سوار و دین بعضی بی نظمی روی نموده بدعات نزدیکی خودشان تعدی کرده اند مامور با آوردن آنها اند جانب رکن الدوله روانه شده است

ترجمه نبدیه کاه محمد بن

بقیه حیات ناسرین سید سیدی

چنانکه در نزه قبل ذکر شد از زلتسم رهسپار جنگل و چون بمنزل واصل گشتم زن بالقور قدری سیب زمینی طبخ داده و شیر کاه و برادر و شید غذائی تدارک کرد پس از صرف شام بواسطه خشکی و کالت آنک نام کرده آسوده خفتم با ماد بجاه که سر از بستر خواب برداشتم بی تاقل و تردید رفتن بساحل را تصمیم غم نمودم که از آنجا بعضی چوب و شخته خوب که منظور نظر بود بمنزل آورده با آنها عاده تعبیه کنم که تا بوسیله آن حمل و نقل بسیار ثقیله میر و مقدر شود لهذا ارادت را نیز از خواب بیدار و بر خر سوار کرده متفقاً رهسپار کنار دریا شدیم عرض از بردن این بود که چون او غالباً گوشه فراغت نشسته و پیوسته مستغرق بخرچیان و خجوراد خیل اعمال و اشغال دیگر نمیدویدیم رفته رفته از قلت حرکت توان جسمانی او تحلیل رفته رفته رنجور و بی رشد و علیل میشد و لهذا منوایم او را ازین عادت بد باز داشته کاهاهی بگردش و ورزش مشغول سازم که در عطف جوانی و دوچار ضعف و ناتوانی گردد و باری قدریکه راه پیویدیم از وی جویا شدیم که آیا از اینکه نور انبساط از خواب راحت بیدار و به پیویدم نیزاد و از که متراکاری بغایت عینف است تخلف نمود و حال آنکه برادران من در بستر آرمیده اند و لشک و ملهونی یا خرسند و مشغوف خاصه که ساعهی دیگر ایشان

مقتدر خاستان خلك سباستاپول فخر خلد شرح احوال ناپلئون استه

ترجمه زندگانه ناپلئون

تقدیر سر و عود ضامراض و باو عینه جمعی کثیر از قشون فرانسه و انگلیس
بمعرض ملاک رسانید چنانکه از قشون فرایده از چهارده هزار تن تا بیست
تا قشون فرانسه که در جنگ انجرا میتحمل زحمات و صدمات کثیره کشیده
بودند و انسی با سختی و درشتی داشتند باین در ادوات و ملات
ارضی و سماوی را زیاد آورده کمتر تلف میکردیدند با بکله در ظرف
مدت زمان زمستان هم از جانب روسین هم از طرف فرانسه و انگلیس
برای قشون خود که در سباستاپول داشتند کمک میفرستادند و متکون
نام روسی که از چند سینه نامی روزگار بود و همواره بر استحکامات
قلعه می افزود

از قضایای ربانی در آن دان علحضرت امپراطور نیکلا که چندی بود برض
ذات الریه مبتلا بود بواسطه آنکه برخلاف تجویز اطباء بسان قشون
برداخته و مزاج امپراطور را بطوری که باید ملاحظه فرموده بود بیهضیف
گشت و ضعف قوت یافت و رفته رفته کار مزاج پستی گرفت چنانکه رسم
جهان فانی است که عالی و ودانی شناسد و از ضعف و قوی محمد
پیر این زندگانی پست و بلند چاک زند و آرزوی کوچک و بزرگ خاک
گند در دو م ماه مارس شصت و هشت فرق فقدانای علحضرت امپراطور
نیکلا از حیات سیکاه ماند و زاده آزاده او اسکندر ثانی بعد از
سوگ پدر بر تخت سلطنت و کامرانی جلوس کرد

لکن دولت فرانسه باز بلا حلقه پشیرت کار قشون با مدد مامورین سباستاپول
میفرستاد
آماسپاه عثمانی چون توقف خویش را در موقف مقرر یعنی سواحل
رود دانوب بی فایده یافتند بکل سفاین بقرم نقل نموده در ایاقودیا
پیاده گشتند

از وقایع آنکه یوم هفتم فوریه این سال جمعی از قشون روسین
در اسنن ساکن بر سر عکر عثمانی تاخته لکن عریا شادت نموده با
عسکر فرانسه با ایشان در مقام مقاومت برآمده ایشان را بعقب نشاند

اخبار خارجیه و غیره

المان و روس و استریه روزنامه نگار لارنک منطبقه اسلامبول
در روزنامه مورخه دهم ژولیه شرحی در باب مسافرت امپراطور روس
نجاک آستریه نگاشته که ترجمه آن زبان روزنامه ایران مضمون ذیل است
مسافرت علحضرت امپراطور روس نجاک آستریه و ملاقات دوستانه
ایشان با علحضرت امپراطور رمانا در وایانه چندان در نظر الوال البصار
اعتبار دارد که از اعتدای بدان قطع نظر مقتضو نیست و
تاکنون در این باب بیانی آتیان نشده معلوم کرد که نیاچ و آنا
این مسافرت در اقلیم اروپا چه خواهد بود علی الخصوص در حالتی که این
ملاقات موجب تغییر در امور پلیتیکیه معموله فیما بین دول روس
المان و آستریه بوده باشد

در اینوقت محض فهمم الوالافهام اظهار میداریم که از هنگام جنگ
قرم تاکنون بین آلت و لیتن روس و آستریه رشته اتحاد و دوستی
یا قه و اتفاق باطن باوفاق ظاهر درست نمی آمد علحضرت اسکندر
ثانی امپراطور کل جهانک روسیه بواسطه عدم موافقت دولت
آستریه با دولت روس در محاصره سباستاپول بنهایت دلشک
بود و بد آنجهت هنگامی که دولت فرانسه در جنگ ایتالیا بر دولت
آستریه فایق آمد دولت روس را باطبع بخیر موافق افتاد و باطن
مشغوف بود

و در اوقات جنگ دولت آستریه با دولت روس دولت
روس بهمان عقیده باقی بود و از شکست دولت آستریه در میدان
سادما خوشوقت گشت و رفته رفته دولت آستریه از آن درجه
عالی و مرتبه اولی افتاده در جزو دول دوم درجه عالم محسوب گردید
برض بهمارك صدر اعظم دولت المان از روی عقل گمانی و منافات
دولت روس و آستریه را با منفعت دولت متبعو خود نماف
ویده بصرافت افتاد که ما بین امپراطورین روس و آستریه را بهر طور
که تواند التیام دهد و اتفاق ایشان را بوقایع تبدیل نماید تا بتلافی منافات
طریق مصافات پیش گیرند و رسم منافات را که با شرایط موافقت
منافات دارد پس پشت اندازند و با اینکه انجام این مهم زیاد صعب
و خطیر بود برض بهمارك بتدبیرات عالی و تمهیدات کثیره مقصود حاصل نمؤ

دل آسوده مشغول تفریح و شکارند و تو فرسوده و خسته و کار آنها با فتنای سن با هم میگردانند و تو با معاشرت من مقتید و مجوس جواب
گفت که اگر چندان که از خواب بیدار شدم لحظه آسوده و طول بودم ولی اکنون که پیاپیاده و در راه نهاده و دل بسخان طلعت میسرشاده ام
بغایت ممنونم و چنهایت خوشنود اما در باب صید و آلا چندان در قید بستم و ثانیاً یقین دارم که در آن فتنای وسیع بخل از بقیه آسیف شکار
را در آن چندان باقی خواهد ماند که من نیز پس از ایشان محروم مانم و بویج سهوده نبرم چه میدارم که ایشان روز پیش تفنگهای خویش را با کلوله
پر کرده و امروز که از خواب برخیزند از این فقره غفلت دارند و پیوسته در فکر شکار تا اینکه صیدی بیدار آید آنوقت دفعه شلیک میکنند و لیک
چندان مهارت ندارند که با کلوله طایر را از یاد در آورند اینست که غالباً تیر خطا و صید را میشود و بطور از استیج شلیک طور گشته کمتر در انجوا
فرز و می آیند تا حالی که ما مراجعت کنیم با وی گفتیم گفتار تو سراسر درست و دور از اندیشه های ست است ولی از رسم اخوت و مهربانری
دور است که ایشان را از این فقره آگاه کرده باشی و پس از ملاست و یکویش از وی پر و هوش کردم که چرا اینقدر در امور تردد و تامل داری و بیای
و تکامل جایز میباری از نتیجه فی التاخر آفات تغافل میورزی از قسوس و تقفا بن غیرت بی چندان در انجام امور حمت جایز میداری بقیه در فرود آیه

و بمقتصد و اصل گشت و مسافت اعلم حضرت امپراطور اسکندر ثانی بجا
آستریه صورت نیافت

اعلم حضرت امپراطور آستریه چون از حرکت اعلم حضرت امپراطور روسیه
بجانب نشاء و قوف یافتند چندان در مراتب پذیرائی و مراسم میزبانی اهتمام
و ملاحظت منظور داشتند که مافوق آن متصور نمی شد و بدین دلایل تجارت
و مناقصت دولتی آستریه در روس کلی از میان برداشته شده

و اکنون ما بین دول ثلثه المان و روس و آستریه نهایت اتحاد و کمال
اتفاق موجود است و غرض فرات می باشد که در موقع خود با یکدیگر
و منظور خویش توجه فرمایند و انیم یعنی بر او یاری و لیتن انجلیس ایتالیا
روشن گشته بلکه فیما بین لیتن مزبورین نیز اثرات رایقه و در روزناجات
آن دو دولت در نیاب ترقیقات نموده بشرح ملاقات و مقالات
سه امپراطور معظم را تحقیق نموده ضبط و ثبت کرده اند

از جمله روزنامه ایتالیا موسوم به پوسوداننا شرحی در نیاب نگاشته
و ضمناً متوجه شده است که علی حسب اظهار دول ثلثه همی در نظر گرفته
و در انجام آن تعهد اتحاد نموده اند و معلوم است بدین بشماره رادرین
اهتمام همی عظیم منظور بوده

و منظور از مسافت اعلم حضرت امپراطور المان بکاستن و بطرز پورع
و امپراطور روس برلن و ویانه و امپراطور آستریه برلن فقط حساب
نبوده و مثلاً در این آمدند زیاد و ملاقات سلاطین و وزرا با یکدیگر
مقصود عمده منظور است که در موقع معین کشف خواهد گردید

باجمله روزناجات ایتالی ازین اتحاد خوشحالی دارد زیرا برای دولت
ایتالیا موهم ضرری نیست چنانکه در روزنامه فوق آنگذرد کور است
که چنانچه این اتحاد سابقاً اتفاق می افتاد برای دولت ایتالیا حالی از ضرر
نبود لکن حال برخلاف سابق با منظور ملت ایتالیا موافق است
چه احتمال میدهند که این حسن وفاق موجب تردد اعلم حضرت پادشاه
ایتالیا با دولت نمیشود

و چنانکه می نویسند بنقد نتیجه این اتحاد دول ثلثه آنست که اولاد دولت روس
چشم از مقاصد دون در خاک اروپا پوشیده و حواس خود را
در خاک آسیا محصور داشته است

ثانیاً دولت آستریه بوضع که برای او بعد از جنگ سادوا معین
شده قناعت کرده و از دولت روس نیز خالی از توهم بخیال خویش
صرف اوقات ینهاد

ثالثاً دولت پروس هم خود را با اشتغال در وضع و قانون ولایتی
و تبدیل کثرت دول المان بوحشت و احد ساخته است و بصرف
حروب با خارجه نمی پردازد و چنانچه در واقع حدس دولت ایتالیا
مطابق واقع نباشد چندان دور از حقیقت نخواهد بود

مثلاً هرگاه دولت روس کلی چشم از اجرای مقصود خود در اروپا
نپوشیده باشد از روی قاعده کلیه معلوم است که این دولت بزرگ
تا صد سال دیگر مشغول اجرای قوانین حاکمیتی و اتمام راهها و بنی

خواهد بود

وضع داخلی دولت آستریه نیز مقتضی آن نیست که طریقه صلح را
از دست داده شیوه جنگ و جدال پیش گیرد و چنانچه امپراطور
معظم را مقصودی هم در نظر باشد بدین زودی در اجرای آن نمیتوانند
اقدام نمود و باجمله مصلحت حالیه دول ثلثه متحد در استقرار صلح

انگلیس در روزناجات سابقه اشاره رفته بود که سر بابتل فیرد
از طرف دولت انجلیس امور صفحات افریقیه شده تا در هر کجا
رسم خرید و فروش زبکیان در میان باشد با تمام تمام موقوف
مواقی روزنامه فیل فو انجلیس سر بابتل بواسطه کمال فراست و

کیاست که دارد در خاک زنجبار بمقتصد اصلی دولت انجلیس نایل گشته
و در پنجم ماه ژوئیه معاهده با سلطان زنجبار انعقاد دادند که موافق شرایط
آن من بعد بیع و شرای کثیر و غلام در خاک زنجبار متروک و موقوف
خواهد بود هم در آرزو که این معاهده سمت انعقاد یافت و با مضامین
طرفین رسید از طرف دولت عدنن اکیه شد که از طوایف زنجبار
دکتر بخیر و فروش برده نبرد از ند و بازار خرید و فروش بزرگوار در
خاک زنجبار موقوف دارند

تا شخص از موانع و عواید کثیره که در منع اینکار موجود بود استحضار
نداشته باشند لکن اعتبار معاهده جدید نمیشود در ماه فوریه گذشته
که سر بابتل بخدمت سلطان زنجبار رسید با اینکه نهایت اعزاز و

احترام و شرایط پذیرائی و اکرام از جانب سلطان نسبت بشا را به منظور
افاد آخر نام کو مشردا و نمودند که چنانکه مقصود او ترک دادن خرید و
فروش برده در ملک زنجبار است بدین مامول نالی نخواهد گشت زیرا
دیری نگذشته است که طوفانی شدید درین ملک واقع گشته و کثرت
ضرر بسیار وارد آمده و مایملک ایشان را برباد داده است و اکنون

که رعیت در صدد اصلاح کار و تدارک بهبود روزگار خود است مژد
بسیار لازم دارد تا تواند از عهده اجرای خیال خویش بر آید و چنانچه
رسم آوردن کثیر و غلام متروک و موقوف کرد و کار را با بی معوق ماند
و عهات معطل شود از آن گذشته این رسم از دیر باز درین مملکت معمول

و متداول بوده است و با شرع اسلامیان موافق و مناسب است
هرگاه ترک این رسم قدیم اتهام رود آینه سبب شورش رعیت و
خرابی مملکت و ضرر مالی ملت خواهد بود باجمله هر چند سر بابتل در آن
دور و در نیاب نایکد نمود و تهدید کرد که این رسم با شارت
سلطان متروک شود فایده بخشید و سلطان سرگلین پیش نیاورد اما

بعد از آن بوسیلتی که هنوز معلوم نیست که تسلیم نهاده معاهده تا
فوق آنگذرد را با مضار رسانند و تحلیفات دولت انجلیس را قبول کرد

ژاپان آمیزش و مراوده با المانی اروپا با المانی مشرق زمین
از سوابق ایام معمول و متداول بود اما درین سنوات اخیر اختلاط

در این کتاب در هر یک از این فصلها در هر یک از این فصلها در هر یک از این فصلها

و ارتباط پیش از پیش پیدا کرده اند دولت ژاپان در بنای کوشش بسیار نموده و تجارت با امانی و نکستار اسباب ترقی مملکت و تربیت عموم امانی ملت خود قرار داده

اما دولت چین همچنان بر رسوم، اقله و قوانین عتیقه قائم است و در استیضاح و عدم استیضاح مقتضای محسوس است و هنوز در مقام طلب ترقیت عالی ترقات خیالیه مصروف اند

و آثار پان همواره علامات اعتبار و ترقی از صفات احوال اند مشهور میگردد چنانکه با هر چای که از انصفیات میرسد از تفریط امور مملکت و بهبودی حالی رعیت و امانی ملت خبری تازه ابلاغ میدارد و آنکه در قرون کثیره این مملکت از حلیه تربیت عاری و ارماتر امانی خارج بری بوده اکنون بدین اهتمام در مقام ترقی دولت و تغییرات مفیده در کار مملکت آمده

و اکنون این معنی بر یکجای دولت و ملت ژاپان دلیلی باین است که پادشاهی چون میگرد و در تحت اطاعت و فرمانت که پیوسته اوقات خود را صرف آسایش ملت و آرایش دولت نماید و در واقع دارای

قائم از صفات حسن و اخلاق مستحسن است از جمله احکام او آنکه در سلسله امپراطورین فرموده که صاحب منصبان دولت را در صورت ضرورت باید با لباس ملی تجنوب پادشاهی حاضر نشوند و لباس ملی ایشان که البته صاحب منصبان خارج به نهایت سبک و خفیف است بلباس سبیه صاحب منصبان عمده و نکستان تبدیل شد این امر اولاد را خاطر بعضی از قدما بسیار کران و دشوار آمده بود لکن برفه رفته محاسن این امر را دریافته بطول و رعیت لباس خود را تبدیل داد چون این امر رایج گردید بترویج امور ملیتیکه پرداخت و ابتدا در رسم بروج باین رعایا و برایشان نمود و در میزان اوضاع پلیتیکه نجابت نسبی و بزرگی اهلی را از میان برداشت و قابلیت حسب را مستبعد داشت

اما در احکام نظامی ملی محکم صادر نموده که امانی مملکت قاطبه ان اشخاص که ستان بهیت رسیده باشند اسم ایشان در دفتر نظامی ثبت شود و در تمام ضرورت بحایت دولت متبوعه و خدمت مملکت خود قیام نمایند و روسا و اکار و ولایات و ایالات مکلفند که مردم را بحایت دولت و حفظ مملکت ترغیب و تخریض نمایند

اما چندان در ترقی دادن امانی مملکت عجلت دارند که اتباع ملت احکام دولت را از خیرات خان خارج نیاید زیرا چنانکه اهل ملت را استعداد و قابلیت پیش بود دفعه واحده تغییر جمیع اخلاق و عادات چندین ساله خود را نمیتوان گرفت از این قرار صرفه روزگار و دولت و صلاح امانی مملکت آنست که التامین از حسن را پیش نهاد خاطر ساخته توکل علی حسب التدریج تغییر و وضع و تبدیل احوال پردازند تا اینکه خواست ملت در ضیق فرصت حتمه سازند

اخبار مختلفه

استنبه و یکی از روزنامهجات ایندولت شرحی از طوفان شدید که

که در سلخ ماه ژون در شهر و یانه واقع گردیده نگاشته اند روزنامه نگار نوشته که معتمین قوم و مشایخ قبایل وقوع چنین طوفان در و یانه بخاطر ندارند

سه ساعت از ظهر گذشته ابتدای وزیدن باد و حدوث طوفان گردیده و کلهای بسیار در شب بارید و اکثر خیرهای عمارات کسپورین شیشها شکست

باد چندان سخت بود که در خیابانها و باغهای عمارت منور و وسایر عمارات عالی درختان کهن را از ریشه برآورد دیوارها از پای درآمد و تجاریها از جای کنده گشت در کوچهای ولایت غالباً در طرف قیل مدت یک ربع آب بر فراز یکدیکر پستاد و سردابها در آب نشست گردشگاهها در آب فرو ماند

ساکنان مراتب تحتانی بیوت بطبقات آبیجا بودند بارهای تجارتی و بسترهای انسانی بر بالای آب کوهی شنا میگردند در میانخانه لپن بلان یکصد و پست قطعه مرغان مختلف تحقیقه خفه شدند در کوچه کاندستراس و باب خانه غیر مکنون شد

در بعضی خانههای تجارستان آب تا طاق اطاق را گرفته بود اما از هر جا زاده خرابی بر کسپور رسیدن وارد آمده چنانکه جمیع معابر و مفاوز یکم بدان عمارت منتهی میگردد در زیر آب مغموم شد و بر باد عبور و مرور بکل مسدود گشت در اصل عمارت چندان طیفان باران بود که چتر حاضران کفایت حفظ ایشان را نینمود

بعضی از تجار منته بباط خود را کرده در صندوق حفظ نمودند بسیار از امتعه ابریشمین از اقمشه فرانسه و بعضی از امتعه انگلیسیه ضایع و غیر نافع گردید و در اندک مدت اماکنی که بباط امتعه منور بوده غرق دریا گشت و بانهات عجلت حتی المقدور امتعه منور را حمل بجای دیگر نمودند محلی که برای عرض امتعه دولت عثمانیه معین و مقرر بود بکل در زیر آب فرو ماند اما چون اقمشه و امتعه عثمانیه را هنوز از صندوق بیرون نیاورده بودند چندان ضرر گزینا وارد نیامده است

نصف خیابانی محل کسپور سیون عثمانی و کسپور سیون سویس پاکیزه وصل دارد بکل پرکنده و پرکنده شد

شاهزاده و افرمای اخلاق بخدن چون طیفان طوفان را مشاهده نمود برای حفظ وجود خود بجات کسپور سیون صرنا به برد و تا پنجاهت در آنجا گرفتار بود

چون طوفان فروشت جمعی که در لغارات مجتمع بودند مصمم شدند که از طرف که نیکو میشد دریای آب میدیدند گرایه کالسه نیرنجی درجه عالی یافته بود که غالباً درم استطاعت ادای شجوا کرایه نداشتند ناچار مدت میدیدند تا آب بطرف دیگر جاری شد و بصورت بجهت مقصود متوجه شدند ضرری عمده بامتعه ابریشمین شهر لپن فرانسه وارد آمده تقریباً شش هزار تومان از اقمشه ضایع و بل شده است و این معنی بجهت امانی است که مباشرین در احداثش این نموده اند و چندان در استحکام متفهمان اهتمام نموده و الا البته باران هر قدر شدید بود از سقف لغارات سرایت نمود

در روزنامه نگار نوشته که معتمین قوم و مشایخ قبایل وقوع چنین طوفان در و یانه بخاطر ندارند

نشر شده است و در هر

تفاوتی نیست

جمعه پنجم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۹۰ هجری

پیت و شش ماهه از قتل سنه ۱۸۷۳ هجری

خبر الطباعه خاصه دارالکتاب و المطبعه سنه ۱۲۹۰ هجری

امام قیام

شرف

تجهت اعلان سطره و هنر چاپ



اخبار سینه

فکر اف

موبک مسعود هاپون روز پنجشنبه شهر جب تشریف فرمای تفلیس شد و منزل بمنزل ایشاد بسلامت تشریف فرمای ازلی میشوند که ۱۲ الی پانزدهم بازلی تشریف خواهند آورد در تفلیس نواب شاهزاده جانشین لوازم تشریفات و پذیرائی که شایسته شأن علحضرت شاهنشاهی تقدیم رسانیده اند و روز یکشنبه بمقام شهر جب بسلامتی از تفلیس حرکت خواهند نمود

استرآباد در روزنامه سابق مرقوم شده بود که نود و شش نفر از اسرای خیموت که مستول شده بودند با سترآباد وارد شدند در روز هفتم حادی الاخره نیز چهار صد و پست نفر از اسرای مزبوره که چهل و چهار نفر زن و باقی مرد بودند با کمی آتش به بندر جن وارد شدند و همراه میرزا فاضل ترجم و دریا یکی وارد شهر استرآباد شده بخول نمودند و قبضه کرد صاحب اختیار کیلایه قشال میرزا فاضل خلعت داده و در غره جب هم نجاه و دو نفر سیر وارد سترآباد شدند و سترآباد از شهر و صحرا بهم تهنیت است

اضحی کمال شهادت اردو میرزا محمد حسین پیکار روز شنبه بخول خدایت دیو ایبا شاز کمر آبی و سن قدری سختی کشیده اند و لکن در خدمت دیوان کوتاهی ننموده اند از حسن اهتمام سهام الملک راهها بسیار منظر و امن شده و روزی میشود جمعی از خدمتای قشالی را انش و بیست نموده است

مبدا اننا جنک میا پنا ای کربا شرح الحول

امیر طویر از پنا پل یونست پیم تو چنه نیکو کار و چنه حسن در پست و ششم از نویم ماه سنه و یکم و اما نوال ثانی که اکنون بسلطنت دولت ایتالیا مستقر است و در آن اوقات دارای سلطنت مملکت ساددن بود و بدو لیتن فرانسه و انگلیس در دفع دولت روس تأسیس موحدت بنهاده و تقریر معاهده نمود و چهار هزار نفر سپاهی بریاست ژنرال لامار ساد و ایجاب قمر کیل نمود و خبر مذکور در نهم ماه بقرم وارد گشت پادشاه ساددن بدین مایه حمایت و این نمونه قشون اکتفا فرموده پیوسته دست و دست سرباز بسرکردگی سرکردگان جزو روانه اردوی کل قمر میداشت تا عده سپاه نامور از جانب دولت مذکوره بهیچ هزار رسید نامیون پیم امیر طویر فرانسه برای تحقیق امر و کشف مسئله خبر انبیا نامور باز دید کار محاصره سبباستاپول فرمود مشارالیه بعد از ورود و ملاحظه اطراف حصار و تدبیر در مال کار بر سران سپاه و جزال کار آگاه ثابت و محقق نمود که مضاح فتح قلعه مذکور برج موسوم به مالا کف است و تا زمانی که برج مذکور در متصرفات حصون قلعه درج است پیشرفتی در کار حاصرن نخواهد بود و فتح البالی از طرف باید نخواهد آمد پس دستور العمل سردار کل دو دست از قشون فرانسه نامور کردید تا با داد انگلیستان که در حوالی آن برج بودند تسخیر آن را

مبدا اننا جنک میا پنا ای کربا شرح الحول

چنانکه در مزمه قبل ذکر شد رو بنسون با رنست میگوید چندان در انجام امور حلت جایز میداری که عاقبت بهمان محل میگذاری صبر کن و دور اندیشی و حزم و احتیاط نیک است و لیک نه چندان که کار از دست برود یا دست از کار بماند و چیزی بر مردان و شخص تو اما عیب و ننگ است پس چه بسیار مقامات که شتاب عین صواب است و تو از اقدام در آن اجتناب میورزی و با بهال و امانت میگذاری تا بحال از دست برو و با آنکه صحبت کن با حل رسیدیم شته های خوب و چو بهای مرغوب هر چه در آنجا یافتیم بر پشت دو آب حل کردیم صند و تی نیز در میان شته پاز تا پیدا شد که ملو از البه علیه کجریه بود آزا هم با خود برداشته آهنگ معاودت نمودم نزدیک بخجل که شدیم از صدای هیاهو و ندای پیایی و شلیک متواتر تفنگ آگاه شدیم که اطفال بصید و شکار اشتغال دارند همینکه ما را دیدند از غایت فرح و نشاط بجانب ما دویدند چون نژا ملاقات کردم با درت نموده فوراً از در معذرت درآمد و ب رفتن و نتیجه عمل خویش را باز گفتیم چه از پیش میدانستم که زن با من لدی المواجهه بدلائل و توجیه ملامت و نکوهش میکند که چرا بجز

انگلستان و روسیه

انگلستان تقصیر و رود علیحضرت همایون شاهنشاه ایران به
دینداری و سستی طراز روزنامه لاترکی گردیده و ترجمه آن بزبان روزنامه
ایران ازین قرار است

علیحضرت پادشاه انگلستان تا آخرین پله بزرگ قصر دینداری
از مقدم علیحضرت شاهنشاه ایران پذیرائی نمودند و درین پذیرائی
شاهزاده کمریستان و زوجه ایشان و بعضی از شاهزادگان عظام
و عموم خواتین معتبره و صاحب منصبان فحام و رجال دولت
و ارکان و اعیان مملکت انگلستان در خدمت علیحضرت پادشاه
ذیجاه انگلیس بمقدم بودند علیحضرت پادشاه انگلستان همان
اگر مأمور را اکرام نمودند با نهایت احترام با طاق سفید وارد
نمودند و در آنجا در لوازم تبریک و رود و تهنیت مسافرت بدین
علیحضرت همایون شاهنشاه ایران پرداخته تعارفات
رسمیه بتقدیم رسانیدند

نشان زانوبند که اولین نشان دولت انگلند است با نشان
دینداری دوسانه نمودند از طرف عظیم اشرف اقدس شاهنشاه ایران
نیز شرط حجت و الفت ملوکانه کاملاً منظور گردیده بی شایسته گفت
نشان مقدس که با علی درجه شایبای دولت ایران مایل است
با علیحضرت پادشاه انگلستان تعارف نمودند علیحضرت در صحبت
یکدیگر در اطاق بلوط صرف نهارنده نمودند و همراهان علیحضرت
نیز نهارنده مخصوصی که برای ایشان تدارک شده بود صرف نمودند
بعد از صرف تا بهار علیحضرت همایون شاهنشاه ایران با علیحضرت
پادشاه انگلستان رسم خدایه افظ نظیر داشته روانه لندن شدند
مجلس تهنیت ورود و مسعیه همایونی در عرض راه از حامی گیر شد
بود و رعایا و بایا همه جا مراتب شرف و سرور بمنقده طهور میرسانند
خاصه هنگام ورود و در بوکین کام که فوق العاده رسم پذیرائی می نمودند

دبائی غوکان آن برج را که بارون سپهر دم مساوات میزد مفتوح
در شب پست و چهارم فوریه تمام سنگربانی قشون روسیه را
که در مقابل برج فرور برپای کرده بودند از جای برداشته چون
چنین شد و اینست که رای جنرال نسل ناپه مایه با صواب نزدیک
آرامی در ای او ناپه مایه با مقصود و راست چه کرد و ناپه
یکه شد مرد

کاتبو بود ار کل سپاه فرانسه در شانزدهم ماه به چون مزاج
خویشراختل یافت و کسالت کلیه بر بنیه خود مستولی دید از سرداری
قشون فرانسا استعفا جسته و بجا می نمود و دریافت
این سردار جدید فکری تازه اندیشیده محض آنکه در امر آرزو
قشون روسیه اختلالی پدید آید و بدینوسیله نیز برضعفایشان
بیفزاید امر نمود تا قلع کج و اینی را که از آرزو محو بود و مهمل
و خراب کنند و در بیت و پنجم ماه فرور این مقصود سردار
مذکور صورت حصول و ظهور یافت

چون کار بدین مخرج برآمد محاکم بر کوب سفاین داخل محله
آذف شدند و در ستوم ماه ژون قلع ناکازکو را حصاره
باران نمودند و قلع انانیا که درست شرقی بحریه
واقع است هم در آرزو بتصرف سپاه عثمانی درآمد
اما قلع سبا تا کول جمیع سنگربانی روسیه که پیرامین آن
دشمنان آن تاریخ از تصرف ایشان بدر رفته بود
در تاریخ هجدهم ماه ژون ۱۸۵۵ سردار کل فرانسا پلیمه مقور
داشت که قشون فرانسه برج صلاکف و عسکر انگلیسته بگلان
دادن جمله یکبار حمله بر بند لکن بواسطه عجز و ضعیف عواید غیر منقطه و
موانع غیر متصوره اهتمام قشون فایدتی بخشیده و هر چند بعضی
از شجاعان قشون فرانسه برج فرور رسیدند و پرقی افزاشید
ولی چون نتوانستند توقف نمایند با چار بار و باز گشته شتار
مقتول سپاه فرانسه و انگلیس در آنروز به هزار نفر بود

۷۲۶

صبح از ایشان جدا شده ام زن هم که چوب و شتر را دید و حاصل رفتن با عل را فهمید ساکت گشت پس آنکه بهی بصر نهار مشغول
شدیم اطفال با اینکه سرب و بار و طه زیاد تلف کرده زیاده از چهل پنجاه قطعه مرغ بدف شیرناخته بودند آنهم همه سیاه مرغ و مرغ پر
باری من بلا حظه اینکه بعد ازین سرب و بار و طه زیاد تلف شود با ایشان گفتم خوبست ازین پس دام بتیاری در شاخهای اشجار
ترقیب داده طیور را بدینوسیله شکار کنند و خاک و فرا سوا علی الفور بتدارک دام پرداختند فریطس دارند هم مراد ساختن
مراده ملک دادند در پنی که مشغول کار بوده ایم ناگاه خروش و غوغای مرغان خانگی بالغان مختلفه بلند شدند مخصوص خروش که منفرد
بقدر سایر مرغان فریاد و فغان میکرد زن بتفحص رفتیم میموزا دیدیم که از میان طیور دیده درین درختی خرید زن هم از قهای او
رفته دیدیم که بیضه مرغی را گرفته ایک میخواید شکسته صرف نماید آرست که از این فقره آگاه شد فوراً زیر ریشهای درخت رفته
بیضه کثیری در آنجا دیدیم که بیضه میمون برور از زیر طیور بدیده نموده اسف معلوم شد که هر روز مرغان تخم نهاده و میمون نامی میمون تخم
آنها را بچالای دور برده و در زیر درخت برای خود ذخیره کرده است زن گفت عجب داشتم که هر روز آواز و خروش
غان مرا بخوش می آمد چنانکه گفتی میخواید تخم دهند ولی هر وقت بسروقت آنها میشتا تخم اثری از تخم نمی یافتیم باجمه میمون خان را
عمر سهرقت تبیینی بفرموده و مقرر داشتم که من بعد ساعت که مرغان آغاز تخم دادن میکنند میموزا مقید سازند بقیه در آنروز

خان طایفه کل برده و در آنوقت بهایان نموده که در جهت شکار است

ایلی شهر لذن بصرافت طبع مجلس بانی تشریفات قدوم مبارک حضرت شاهنشاه ایران منعقد نموده بودند و لوازم پذیرائی را تهیه و تدارک کلی دیده زیب و آرایشی بزرگانه پیرایه مجلس مذکور نموده بودند سوای آنحضرت شاهنشاه ایران و همراهان ایشان سه هزار نفر از اشخاص معتبر و رجال واجبان کشور و لشکر انگلستان در آن مجلس مدعو بودند حضرت ولیعهد دولت انگلیس نیز با زوج خود در آن مجلس شرف افزا بودند و آنحضرت شاهنشاه ایران از ارباب کمال جاه و جلال با طاق مخصوص بال وارد نمودند طول اطاق مزبور یکصد قدم و عرض شصت و پنج و ارتفاع پنجاه قدم است در مجلس مذکور مسعود دهن سن در حضور آنحضرت همایون خطبه در کمال خوبی ادا نمود که ترجمه آن ازین قرار است

ترجمه نطق مسعود دهن سن پیش از حضور شاهنشاه ایران آنحضرت قوشوگما چاکران دولت و خادمان سلطنت انگلستان که از تاریخ دولت علیه ایران اطلاعی حاصل داریم و از قدیم آن یادگار شیرین برای ما باقی است اکنون که آنحضرت همایون شادین مجلس بقدر قدوم مبارک ما را سرفراز و مفتخر فرموده اید فرصت غنیمت دانسته باندازه خویش احترامات و توقیرات لازمه نسبت بآن آنحضرت اظهار میداریم و بنهایت قرین شرف و مسرت هستیم که آنحضرت همایون شهاب صرافت طبع مبارک را نزد دیدن ملل مختلفه عالم کمال برآید و اندک اوضاع امور انصیفات را که با وضع و رسوم ممالک ایران اختلافی نمایان دارد برای انجمن مشاهده فرمایند و توقیر مناظم امور و تفاوت قواعد جمهور را بسنجیده باشند

و از آنجا که رغبت لگانه تحصیل اطلاع کامل از وضع کلیه قواعد و قوانین صناعات و تجارتات مغرب زبیر میبار شد و اینمضی اسباب سعید برای سهولت اجرای خیالات آن آنحضرت است کمال انبساط خاطر و نشاط وافر برای ما چاکرا حاصل است و معین است که تریب این قواعد کلیه و تکمیل مناظم دولتی با بحث مزید نیکنجی و آسوری دولت و ملت ایران خواهد بود و رود مسعود آن آنحضرت بنجاک انگلستان اسباب کمال افتخار برای عموم رعایا و برایای مملکت انگلیس شده و بصمیم خاطر شاکر این نعمت بوده با قلب مسرور و برسم پذیرائی بطور میرساند

و زیاده بر آن ما را چندان رهن بارهستان و عزق بحر غایت و احسان فرموده اند که دعوت حقیرانه اجرا مخصوص این مجلس را با جابت مقرون داشته دست در بیغ بر سینه مسئولان نمودند و از راه بنده نوازی و مرحمت بیکران قبول این مسئلت فرمودند و بقدر مبارک این مجمع را سرفراز و بخشنده اند امید داریم که فواید و نتایج بسیار نیک از سیاحت و تفریح ملوکانه در ضمیمه حاصل روزگار دولت و واصل مستقبل ایام ایلی ملت آن آنحضرت

تاکنون این نام بلند و همت عالی هیچک از اجداد کرام آن آنحضرت را که هر یک در بزرگی و سروری مشهور آفاق و معروف ایام یکشند دست نداده است انشاء الله تعالی همین اسباب بزرگی برای وسعت تجارت و اتحاد فیما بین رعایای آنحضرت شاهنشاه ایران و پادشاه انگلستان خواهد گردید و وسیله استقامت صلح و دوستی و استحکام رشته الفت و مودت دائمی فیما بین دولین بهترین خواهد شد آنحضرت همایون شاهنشاهی پس از اصفای این عرایض مسعود دهن سن بلفظ در برابر خطاب ملوکانه فرمودند و سپهرهای ذلین سن ترجمه فرمایشات ملوکانه را بمقام اظهار برآمد

ترجمه فرمایشات آنحضرت شاهنشاه ایران خطاب باهایلی مجلس بال بموجب تقریر سپهرهای ذلین سن

آنحضرت شاهنشاه ایران از ادای این خطبه مودت آمیز محبت انگیز ایلی انجمن مجلس اظهار رضامندی میفرمایند و اراده ملوکانه ایشان از سیاحت و تفریح در ملل مختلفه و نوکستان هاست که اطلاع کامل از اوضاع قواعد و قوانین ملل انگلیس که از دیر باز با ملت خودشان مربوط و متحد است حاصل فرمایند و کمال شرف و سرور دارند از رسم پذیرائی در ستانه دولت و ملت انگلیس از مقدم ایشان و احوال محال اظهار رضامندی و خوشنودی خاطر مبارک یا قه محبت و خدمتها که از احوال و رود بنجاک انگلستان نسبت بآن آنحضرت از رعیت ملت و ملت بان دولت بطور رسید

و میفرمایند و ملاطفت قلبیه ابراز میدارند و باز بلفظ در برابر میفرمایند که این دعوت انجمنه ارتباط و کجبتی این دو ملت است و الفت بی شایبه کلفت اطمینان

آنحضرت همایون شاهنشاه ایران این محبت و مهربانی که از جانب سیکرینگی و سایر عطا و اجلا و شهر لذن نسبت بدیشان سمت طوبی یافته و وقت و فخر و خلوه و منسبط جراید ا بود خواهد بود برسم یادگار شیرینی و شیرین گامی منظور خواهند داشت بعد از ادای خطبه و انقضا می خطاب مسوده خطبه که در حضور مبارک قرائت شده بود و در جنبه اطلاعی گذارده پیشکش حضور همایونی داشت آنحضرت همایون شاهنشاه ایران قدری نیمه شب مانده از مجلس ضیافت تشریف بیرون آورده ببارت گهلا حال تشریف فرما شدند

عثمانی چاک از شهر ژاله نا میگردند همواره خیال و الیه تادش دو کاستر مکن و مکن قطاع الطريق بوده و مردم آنسان از شهر ایشان نمی آسودند این اوقات که کار گذاران حرام دیوانی اهتمامی پلغ در دفع قاطعان طریق منظور داشته اند اشرار را چون ایام ماضی محال است اندازی نیست و دسترس ندارند که با هم دیگر بمیدان شده و بشت

و نهیب اسوال مردم بردارند
اتامع هذا حاجی قضا نام فرصتی بغنیمت یافته و بقیه تسیف و نهیب
غوغا را که از زوای سارقین و قاطعین طریق بود و دسیه پاشا
والی سابق این ایالت بذل جمدی در دفع شر و اتباع نموده متفرق
ساخته بود سه سال است با خود معاون و مستحق نموده در حوالی
ادبی و کاست و ثقل و غارت اشتغال میورزند
در این اواخر جوانی از مردم دیونی را دستگیر ساخته بودند و چون
کسان او نتوانستند وجه استخلاص او را بموقع تدارک کرده باشند
دزدان قسی القلب آن پچاره را پاره پاره کرده جسدش را در
حوالی قریه فرورده انداخته فرار نمودند و بهادرین ولایت چند آنکه
سعی و کوشش در گرفتن ایشان نمودند سفید نیفتاد و بدست
نیامدند والی جدید چون وارد گردید دفع این شر را از وجهیست
ساخته و تدبیرات لازمه بکار برده از آنجا که دزدان هر زمان کاشکان
و عکریه دیو از متعاقب و در طلب خود میدیدند از آن ایالت خارج
گشته بایالت سالونیک بطبعی میکشیدند بنیواسطه بهادرین دسترس
بدیشان نبود والی جدید با بهادرین ایالت متواضع کرده و قرار
بر آن نهاده اند که این بار چون بدان ایالت پناه برند کارگران
ان ایالت نیز مضایقه از گرفتن آنها نموده ایشان را دستگیر
و در دفع ایشان سعی کافی منظور دارند و بدین تدبیر امیدواری
حاصل است که خاک آن ایالات از شر شرار فرورده آسوده گردد

اخبار مختلفه

خام الخلاء پنجمین بیت و هشتم جلدی الاخره بره سی چهل روزه برنک
نک فلفل در کارخانه نوب والامعتمد الله و نهیب نمودند در شکم آن هست
عدد کلوله مانند از شکم بعضی از آنها بدستی سب و بعضی بقدر کرد و کو چکر بود پیدا
و سخت و نهیب مدد و روصاف برنک فلفل که هیچ ندان قوه ندارد که چنین
چیزی بالذوق نامی قضا به او سلاخها دیده اند معطل مانده اند هنوز علت طبیعی
داخل نشده و معلوم نیست که در حیوانی دیگر چنین چیزی مشهود شده است یا
اگر کسی را در این باب علت و نکته بخاطر رسد اظهار دارد
اضفهان شخصی در محله میدان کهنه زنی دشته در خانه نشاند بود روزی بخانه
آمده می چند زن افاده و بادسته باون انقدر بر سر و صورت او زده اند که
نیم نفسی از او باقی است هنوز فاعل انعیل معلوم نشده است

خارجی

بنکی بنیای یکفروند کشتی موسوم به سوکس که بجانب فیلا دلفی
عزیمت داشت هنگامی که از بندر پرون میخواست شدیدی
از صاعقه صاعقه بعله خود حکمی نمود و ایشان بیستوالی در صد داجرا
امرا و برآمدند نایب ناخدای کشتی ملاحظه نمود که عله سفینه در کار
تباتی و سبکی برقرار نیامده و چنانکه باید در صد انجام امور لازم
نیستند خاصه یلغز از ملاخان را دید که مطلقا در پی کار میبرد محض شایه

تا دیب نموده طلاح مزبور با مشورت یکی از صاحبمنصبان بانا خدا
رویا روی اظهار مخالفت نمود و چاقوی کشیده بدو حواله کرد اما کار
کر نیامد چون بهیاهوی بلند کشت کیفتت از ملاخان را که مست عرق
بودند عرق حمیت بجرکت آمده بهوا جوانی طلاح مزبور در صد
منازعه و مجادله بانایب مذکور برآمدند و یکمک طلاح او را گرفتند
از آنطرف بخاران کشتی که اینگونه در شستی در کار دیدند خود را
بمیان انداخته جنگ در پیوسته ناخدای کشتی که در دشتا ق
خویش مشغول انجام امور بود چون قیل و قال را بشنید فی الفور
بر خاسته طپاچشش لوله طلب نمود لکن طپاچچه را در بار و رسانند
و آلا زود خطری کلی ترخ بینمود و نفر از ملاخان خود را در آن کمر و داز
از آن میان در انداخته و از بطش صاحبمنصبان مستخلص گشته
بودند یکی شناگان خود را بکنار ساحل رسانند و دیگری خود را
سیکی از رساننده در آن نشست در آنروز بر غلبی از ملاخان
صدیه کلی وارد آمد بهمدی که بعضی خود را در آب انداخته عرق شد
بر ماندن در کشتی ترجیح میدادند

هنگام روزنامه مفتخ القلوب میکار که شخصی را معادل دویست روپیه
اسکاس در معبری مفقود شد اتفاقا شخصی چراسی سستی به کیش آمد
پس او گذریش از آن معبر و نظرش بدان اسکاسها افتاد برداشته نزد
صخرائی آورد و از روی کم خردی و بی خبری از صراف جویشد که این کاغذ
پارناچکار آید صیغی عیار که معیار عقل او را بجا امتحان زد گفت اینها هیچگاه
نیاید و هیچ مصرف زانها نیست بای این قراطیس پیش از نشیری نیست
اگر نخواهی من این چراسی ابله سخن صراف را باور داشته نزد وی گذارسته راه
خویش گرفت صراف حقه باز جیده سازد و خامت عاقبت دل من طمع
چخبری از اسکاس را که معادل پنجاه روپیه قیمت داشت بچشمه مصارف
خود بطرف امرتسو فرستاده و سایر را بطلکته ایصال داشت قصارا
اسکاسی که به امرتسو فرستاده بود دستگیر شد و صاحب مال از پی باقی برآید
و صراف را بدین جرم مبلغ یک هزار روپیه جریمه کردند و چراسی ازین غایله
آسوده ماند میگویند صراف مزبور در آن شهر بمانت و عتبار مشهور
و معتمد علیه نزدیک و دور بوده و اینک دو چار ذلت و خواری و گرفتار
خفت و بی عتباری کشته است بدوز طمع دیده هوشمند در آرد
طمع مرغ و ماهی به بند

موافق روزنامه معلی میکار که در یکی از شهرهای طالع اروپا
موسوم به کربتاد لوتردول دخری غیر بالغ بقدرت خالق مدت
یک سال و ده ماه است که خفته و هنوز از خواب بیدار نشده و پیوسته
پهوش و خاموش است عجب آنکه با اینکه درین مدت هیچ چیزی نخورد
هنوز زنده است حکمانه تاکنون علت آنرا معلوم کرده و نه علاجی بکار
آورده اند چون از غریب امور بهت مردم از بلاد نزدیک و دور پیوسته
تجاشمی آیند و در آنجا در دایره دایره میگردند

چهارشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۰۳

تخافوا من الله

بسم الله الرحمن الرحيم

دائرة المطابع خاصه الملكيه بمصر

شهر پشیمانیه فروردین ۱۳۰۳

قیمت اعلان هر خط و هر خط یک ریال است

مستط

ادامه



ولایت

گزارش از قرار یک در ضمن روزنامه آنجا نوشته بودند بهوای شهر کرمان در این تابستان بسیار گرم بوده و باران شدید در ایام با حور آمد و با وصف این شدت کرمانباران تابستانی بجز الله تعالی در شهر و بلوکات سلامتی و استقامت نفوس موجود بوده و ناحوشی و بیماری عارض و طاری نشده غلات و سایر جناس با کوله در کفایت فراوان و ارزانت الا فوا که قدر کیاب میباشد زیرا سراسری شدید در اوایل بهار که درختان شکوفه کرده بودند عارض گردید و برایشان شوی ضرر و خسارت وارد آورد و کلیل الملک حکمران آنحضرت اهتمام بلایع در نظم ولایت و شیوع نیت و دل آسانی رعیت و وصول ایصال مال دیوان قدرت منظور میدارند و با کمال شدت که با محض نظام و نظام ولایت و خدمات دیوان هائون مطلقا بیلاق رفته و در شهر پیوسته مراقب و موطن خدمات دولتی و تشکلات ولایتی باشد و حساب تمام در هر باب در ولایت و اطراف در کار است و مردم قاطبه با آرامی دل مشغول امور نوکری و رعیتی و کسب صنعت مقرر و معمول خود هستند و ضعیف و فقر با کوفی دوام عهود دولت آنحضرت هائون شایسته ای اوامر اندام سلطنته اشتغال میورزند و چنانچه ندره سرق و شرارتی واقع شود جدا در صدد دفع آن برآمده و احقاق حق و اجرای عدل نمایند و ترکیب خلاف را بسزای عمل نکو سپیده خویش میرسانند

ایستاد و از حسب لزوم توسعه قورخانه و مرمت سربازخانه کرمان متوجه گشته اند قوافل یابینی عبور و مرور نمایند از طایفه رزمشاهی بعضی در سنوب خمیه بعضی در هندوستان رفته و بدین روزها بوطول خویش بازگشته اند

بقیة گلستان جنک سبک شاپور در کمال شرح احوال نابین

امپراطور فرانسه
رجسٹر مند لای کرانه محمد حسین

چون حلات عساکر فرانسه و انگلیس برچ ملاکف و گلان ردن چنانچه باید مفید بحث پلپسه سردار عالی فرانسه و ستمین که چون لودا گلال سردار انگلیس در میت و ششم ژون بمض و با بملاکت و در گذشت بر جای او منصوب و برقرار گردید محض جبر این کسر و تلافی این خفت مجدد در امر محاصره اقدام بل ابرام نمودند از آنطرف قشون روسیه نیز پیوسته از قطعه پیرون آمده در مقام اخلال در پیشرفت کار و اختلال در قرار ایشان میبودند چنانکه در شب شانزدهم ماه فروردین از طرف خط چربا با چهل هزار از عسکر تیر روسیه با یکصد و شصت عراده توپ بر قشون دولت ساد که در آنجا بودند یورش بردند ساد دبان پای همت در مقام مقاومت فشرده تا فرانسویان با دایان در رسیدن و با ستظار یکدیگر بر رویان حمله ور گردیده ایشانرا سهرزم ساخته پراکنده نمودند و در آنشب هشت هزار از قشون روس عرصه تلف گردید

روز بعد که هفدهم آو بود توپخانه دول متحده آغاز تلیک برچ ملاکف نمودند و چندان کلوله توپ قلعه کوب برچ مزبور متوالی و متواتر بود که محصورین دیگر قدرت اصلاح و مرمت حرا ازاد خود ندیدند و در ظرف مدت هفده روز سی هزار نفر

تجربه زندگی کرانه محمد حسین

بقیة گلستان جنک سبک شاپور

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون یکوید مقرر داشتیم که هنگام تخم زادن طیور میموزا مجبوس سازند تا دیگر اینک سرق نخند و چکبخت با بال و نیفت فرو برد اما بعد از آن چنان بود که هر وقت مرغان در مکانی غیر معین و محلی خلاف معمول تخم میگذارند و جز بدست یاری نمیکنند بدست نمی آید تراک که بد رخت صعود نمود و تا دام در شا خاضب کند پس از فرو زدن اظهار نمود که کبوتران در شاخ در خان لانه ساخته اند ازین خبر بسیار مسرور و بشتر گشته بهر یک از اطفال سپردم که من بعد بدست تیر غنایزند که کبوتران مجروح و بهر سناک گشته فراد لانه و دیگر اختیار کنند که مار او سترس بدانها نباشد باجمه از اینکه برای صرف بار و ط اطفال را غنایزند کردم کمتر تیر اندازی کنند و فراد دل بحال اخوان همت سوخته زدن آمده از روی کمال جهالت و ساد لوحی گفت آیا ممکن است که قدری بار و ط در زمین بجاید و حمل است آزا با من و اگر اید که بحس جرات و پاسبانی در اندک زمانی بار و ط زیادی حاصل آمده اخوان را در تیر اندازی از بار و ط عشا حاصل شود از کمال نادانی و بلاست او را رقی تمام دست داده آغاز خنده نهادیم و راست که برادر همت و در پیش

از سپاه روس مقتول کشت خلاصه پس از سه روز که متوالاً توجیه
و بحر قلعه کلوله بمبارید آخر الامر طر بوم هشتم سبتمبر سران سپاه
دولت متحده امر سورش دادند انگلیسیان از زمین بجانب گران
دند و فرانسویان از بسیار بطرف پستی دندن یورش بردند
و شورش انداخته و از بر کر برج مالاکف تا خند و با هم عرض
و عمق خندق و پست و بلند زمین قشون متحده از کمال کوشش
بمقصد واصل شدند

چون عسکرین محصورین و حاصرین از طرفین مصادف شدند جنگی بس
عظیم در پیوست در نتیجه کجای ربه داد مردی و مردانی دادند اگر عاقبت
چون قشون دول متحده غالب بودند فاتیق آمدند و روسیان بعبت
نشدند سرداری قشون فرانسه که برج مالاکف تاخت بردند
با مارشال باکاهون بود که اکنون ریاست جمهوری فرانسه بعهد
کفایت اوست

در این یورش آنچه از عساکر دول متحده عرضه تلف شدند از یقین
انگلیس دو هزار و دویست و چهل و هفت نفر کشته شدند
بالفصد و پنجاه و یک نفر و صبا جنم صبا ن عمده پنجاه و سه نفر
مقتول کشته بودند از فرار را پورت پلپسبه قشون دول متحده در
محاصره قلعه سباستاپول هشتم عراده توپ در تحت اداره داشتند
و در ظرف مدت سیصد و سی و شش روز که طول مدت محاصر
بود باین شماره توپ سه گز و یکصد هزار تیر خالی کرده بودند
از جمله وقایع عجیبه حوادث غریبه که در این جنگ مشهود افتاد
چون فرانسویان قلعه را در حیطه تصرف در آوردند و دویست نفر صال
روس کی از بروج مندرسه را پناه خود ساخته پوخته افراد
قشون فرانسه را هدف کلوله یا حجتند و هیچ شرطی اطیمان حاصل
نمیکردند و سبکین پیش نمی آوردند و سران فرانسه از زمین بجانب
و متغیر دیده قدری تیسر و تخته کرد و برج مزبور جمع آوری کردند و
آتش در زدند تا آن معذوران عینور را بسوزانند چون آتش شعله ور
کشت اسرای روس که در آنجا حاضر بودند وحشتی تمام اظهار داشتند
و نزد مارشال باکاهون رفته عرض نمودند که سران سپاه روس قلعه

۷۳۰

کثیری بار و ط در زیر قلعه جای داده اند که آتش زنند و چنانچه بر فو
این آتش برافروشانند هر آینه بیار و ط سراسیمه کرده و قلعه را منهدم
ساخته قلعه را بملکت خواهد رسانید اما کاهون چون چنین دید
بعجله تمام خود را بسربازان رسانید و در اطفا ی آن آتش افزود
مبالغه کلی نمود و چون آب در آن نزدیکی نبود آتش بقلعه خاک فرو
نشانند و با نوک شمشیر باز میزدند و معاینه دیدند که رشته
چند مقتول از یکطرف بجهت های بار و ط و از طرف دیگر بدستگاه
قوه الکتریسیته اتصال دارد بقیه در نمره آیه

اخبار خارجه غیر رسمی

در روزنامه ایران نمره هشتم مرقوم گردیده بود که اعلم حضرت
سلطان کل جماعت عثمانی فرمانی با مضای اقتدار خدیو مصر در نظم
و نسق و رفق و وفق مقام مملکتی قاهره مصر مقرر و صادر نموده اند
چون مضمون فرمان مذکور در بعضی روزنامهجات بنظر رسیده
درج ترجمه آن در ذیل این روزنامه مبارکه مناسب افتاد

تجملات و فرمانات علی بن ابی طالب علیه السلام

این فرمان که بموجب خواهش خدیو مصر صادر و نزد شارالیه
بشود یعنی بر جمیع مطالب و فصولی است که در فرامین و دستخطهای
شریفه سابقه خطاب بآل محمد علی پاشا در خصوص جلوس بر تخت سلطنت
موروث یعنی دولت مصرست صدور یافته است
و بر علاوه بعضی امتیازات مخصوصه بمناسبت حالت خدیو جلیه
و رعایای مصر درین فرمان درج است که بر جوع آن خدیو حال و اعتبار
حقوق سلطنت و حکمرانی خود را دانسته با طیمان تمام در مقام
اجرای او امر و احکام بر می آیند

این فرمان جدید جمعی فرامین قدیمه و مسبقی قواعد مقرر شده سابقه و مقرر
حقوق محققه لاحق خواهد بود

اما وضع وراثت تحت و دهم سلطنت مصر از آن طریق که در فرامین
عتیقه تعیین رفته و بدستخط ما موشح گردیده تغییری پذیرفته است
و از فرامین فرمان نافذ الاحکام حکم آنست که وراثت تحت سلطنت

بادی گفت تو هنوز نمیدانی که بار و ط رستی نیست بلکه مرکب است از سه جز معدنی که یکی شوره و دیگر کوکود و دیگری زغالست و تحمیل آن بزرع
و کشت امری محال خلاصه در جینی که من بساختن عراده مشغول بودم اطفال مرغ بیاری بوسیله دام شکار کرده و پرکنده نزد بار آورده و او فوراً
بیج گشیده خواست تا همراه کباب کند من با وی کفتم چندین مرغ مرغای یک وقت ما را زیاد است چه لازم همه را یک دفعه کباب کنی جواب گفت
که خیال دارم قدری از آنها را نیمپز کرده در درون کرده برای اوقات دیگر که شکمستی دست میدهم ذخیره نمایم باری چون عراده قسریب
باقام رسید مصمم شدم که بعد از ظهر مجدداً در بسیار ذلسم شوم و کفتم که دوباره نیز ارادت باید مرا همراهی کند چه منظورم همان بود که بستی
و تن پرستی هادت نمکذقل از حرکت فرانسوا باز در من آمده آغاز تحقیق نهاده گفت مشهور است که حرارتی که در بطون اجسام و آنرا حرارت
غریزی نام است میتوان بحرکت مالش یا بحرکت بسیار ظاهر و آشکار ساخت بنا بر این پس اگر من به سرعت آغاز دیدن نهاده یا بحرکتی قوی
مشغول شوم یکن که بقیه ششعل کردم از کلام او بسیار خندیدم و کفتم خاطر خویش آسوده دار و چند آنکه میخواهی و بقیه ای بدو که هرگز آتش نمیکری
زیر پای انسان چندان صلابت و استحکام ندارد که بزور و دیدن و فور حرکت بتوان از او مشتعل و محرق ساخت بقیه در نمره آیه

که با شاق نایب سلطنت با مورد دولت پرداخته باب هابون مارا
از کجا بی حالات آگاهی دهند و امضای ارادت خویش را از دبا
عالی ماسملت نمایند که شرف اعطا خواهد یافت

و در هر صورت مادام که وارث سلطنت بحد رشد نرسیده باشد
تغییر اجزاء سلطنت و وزرا و دولت مقبول نیست

و چنانچه یکی از وزرا و رؤسا را موت درک نماید بر عهده دیگرانست
که با مستور یکدیگر بجای آن متوفی احد را که شایسته و قابل دبا
بر قرار نمایند و همچنین چنانچه نایب ریاست کل را اجل در رسد وزرا
بایستی که بر حسب صلاح دید یکدیگر بجای تعیین کنند

و چون خدیو مصر بسن هیجده رسید مانند پدر در امور کشور و
لشکر مختار و در مناسطه دولت صاحب اقتدار خواهد بود

منظور ما از این مرقومات و مقررات آسایش و آرامش مالی
مصر و انصاف است و چون اجرای اینچنان موقوف بنظم امور
خدیو مصر است لهذا در استقرار امور مستغرق بخدیو اولاً مراقبات

ملکانه مبذول فرمودیم و حقوق مقرره را در حق او برقرار
داشته و منظورات خود را بطور و ضوح ظهور دادیم تا خدیو مصر
سلطن و مستطین بوده و امور مملکت را از خود و اولاد خود دانسته نهایتاً
سعی و اهتمام در این باب مرعی دارد تا نظام مملکت و مال دیوان

دولت و ابواب جمع و خرج از هر باب تفویض بعهد خدیو
مصر است

و چون نظم امور و ترقی دولت و وسعت مملکت و رونق تجارت
و آسایش حال مالی ملت از یکجه مربوط و موقوف بموافقت
مباشترین ولایت است و مصلحت وقت منوط با معان نظر خدیو

خواهد بود بر حسب احتیاج حالیه وضع امور و حالات و عادات
متوطنین را ملحوظ دارد لهذا خدیو مصر مختار است که علی حسب نظر
دخل و تصرف در قواعد و قوانین حالیه نماید و نیز در معاهدات تجارتی
و مرک و غیره با مباحترین دول خارجیه میتواند تقرر قرارهای تازه نماید

و نیز مختار است که قرارهای بدیعه در امر مالی خارجیه که در مملکت مصر
متوطن بیانشند بگذارد

و همچنین او را اختیار تمام در امر مالیات دیوانست حتی آنکه مأذون
خواهد بود که در مواقع لازمه باسم دولت مصر من غیر استیذان

از دول خارجیه استقراض نماید

تکلیف خدیو مصر اولاً آنستکه در حفظ نظم مملکت و استقامت حال
ریخت مبرم و مصر باشد اما در تدارک حساب و تهیه لوازم انجمنی
مختار خواهد بود حتی در فرمایش و پیرایش لشکر دولت اختیار با خدیو

مصر است که بموجب کل بود هوشی نشان در هر روز بمقتضای وقت
از روی وقت بفرماید یا کسر نماید و نیز حق عطای مناصب نظامی مادرجه
سربندی باقتضای رای خویش خواهد داشت و در مناصب غیر نظامی
تاریه سینه هر که را مناسب داند خواهد گاشت سکه دولت مصر بکام

و دیهیم ایالت مصر و لدا کبر خدیو حالیه مصر بوده و بعد ذلک نیز همین
قرار مدار وراثت سلطنت مصر مقرر شد که علی مراد مور و الا عوام
و لدا کبر خدیو مصر وراثت سلطنت آن مملکت خواهد بود و انجمنی مفید فواید
کلیه برای رؤسا و سلاطین مصر و اسباب آسایش رعایا و اصحاب
دولت و ملت بشود

چون خدیو حالیه بملاحظه عظمت مکت و وسعت مملکت لوازم اهتمام
و تجدید تمام در رونق امور مملکتیه و ترقی و تربیت حالت ملتیه
منظور داشته و نسبت بخاندان سلطنت عطای مایل اخلال
و وفا قانیه نموده لهذا از روی نهایت اطمینان و رضامندی

مراحم سلطانی را در باره او در بیخ نفرمودیم و بشمول عوطف
بزرگانه او را مقطر نمودیم وراثت تحت سلطنت مصر را با مختار این
اولاد او باز گذاریم و موقوف داشتیم و بعد از او نیز با سن اولاد این
او باز گذاریم تا پشت برشت اولاد خدیو حالیه بر سبیل مقرر
متکی و ساده سلطنت و حکمرانی آن مملکت بوده باشد

اما در صورتیکه اولاد خدیو وراثت سلطنت برادر کبر خدیو مصر خواهد
بود و در صورت عدم برادر برادر زاده کبر دولت وراثت تحت
سلطنت نایل خواهد گردید

و اما دختر زادگان و خواهر زادگان را در سلطنت و حکمرانی آن مملکت حق
وراثت باقی و چه گمان نخواهد بود و چنانچه استن اولاد خدیو را سن

از هیجده که بقانون مقرر مدخل بسلطنت است کمتر باشد
باز ملاحظه سابقه از دست داده نمیشود و فرمان بسلطنت او فرستاد
میشود که بر سبیل حکمرانی جالس باشد نهایت چنانچه خدیو مصر از

امعان نظر خواسته باشد بجای پسر نابالغ خویش پایی معین نماید و او
بنیابت سلطنت منصوب و برقرار نماید بایستی که بعرض اولیای دولت
سلطانی رساند و زمان بقبول این نامول خویش صادر نماید اما مادام

که پسر او بسن هیجده نرسیده آن شخص بحسب نیابت برقی و فوق
امور سلطنت و حکومت بردارد

و چنانچه خدیو این نکته را متوجه نگذیده متوجه دارا بقاشود بر عهده
وزرای دولت و امنای مملکت است که برای نیابت سلطنت

بموجب مشورت یکدیگر شخصی را انتخاب دهند و معروض باب عالی
داشته امضای آنرا طلب و صادر نمایند

لکن در صورتیکه در میان وزرا و مملکت و رؤسای امور دولت
در نیابت اختلافی باشد بعرض عتبه سلطانی برسد هر آنیه طرف

غالب هر که را طالب باشند نیابت او محضی خواهد افتاد
و هرگاه دو نفر یا زیاده مدعی نیابت باشد که همواخوانان ایشان

در میزان کمیت و کیفیت سمت تساوی داشته باشند ملاحظه
رتبه و شان نوکری ایشان خواهد شد هر کدام در درجه نوکری
سمت برتری دارند مختار خواهند افتاد و بر حسب اشارت رجا
دولت و وزرا و مملکت اجزاء مشورت آن نایب خواهند گردید

تالی در کمال است

آمدہ و نژد تو ہر سال میگردد

بہ عالی داری

اعتبار می اندازند

و فرزند بر مراد او حکمی نکرد منکر بقول رشوت

نداری زیرا این مدیّه فلان کارگذار دیوان عدالت است

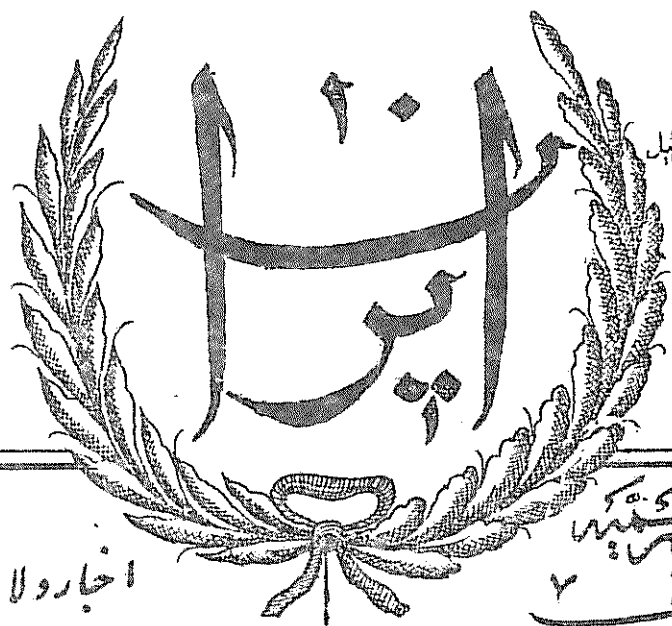
دارالطبیعہ دارالعلوم دارالکرامت

دار استغفار را بر دست شخص خود گرفت

اخبار مختلفہ

فلاک نجات بخشہ

و نیز مرقدی است که ضابطه آباد شهر جنک من مضافات کشنری ولایت



انجام کرامت
ملک کرامت

اخبار ولایات

شب جمعه دوازدهم رجب ورود مسوک بهایوزیاد کوبه تکراف نمودند که روز جمعه دوازدهم دو ساعت بغروب مانده ازلی بغیر قدوم میمنت لزوم رشک جان خواهند فرمود بواسطه طوفان و اختلال هوای دریا اختلافی در موعد مقرر حاصل آمده باینجهت حضرت کامل برای عموم انالی طران رویداد برای سلامتی وجود مسعود بهایون نذرنا و نیازها نموده شب در روز رونی نیاز درگاه حضرت پنیاز داشتند که روز یکشنبه چهاردهم عصری عبد الرسول خان نایب حکومت رشت فرود ورود مسعود بهایوزیاد در صبح روز فروردین بازگشت تکراف نموده بواب والا شاهزاده مسعود الله و له بعد از تقدیم لوازم شکر حضرت باری برب حضرت اشاره حضرت والا نایب استلطنه امیر کپردام هباله امیر شلیک توپخانه و نوختن نقاره خانه فرمودند آواز توپهای سرور چون فسخ صور جان تازه در قالب انالی ایران دیده با کمال شادگامی لوازم شکرگزاری حضرت احدیت و اظهار انواع و اقسام ستر اقدام نمودند و بولایات نیز تکراف بشارت زده شد و شب دوشنبه پانزدهم در ارک بهایونی لوازم جشن از چرخ وانی و آتش بازی و غیره بعمل آمده شب شنبه با انالی شهر بصرف طبع خود بدون آنکه از جانب دیوان اشاره شده باشد بازار را چراغانی نموده انواع عیش و شادینا نمودند و از مصمم قلب بدعا سلامت ذات علی حضرت قدر قدرت بهایون شاهنشاهی روخانداد اشتغال ورزیدند

سپهسالار و خامنه‌ها اعتقاد الملک حسین خان حاکم سمنان و دامغان در نظم ولایت و خدمات دیوان قدر آیت نهایت سعی و اهتمام منظومیه و دقیقه از دقایق کفایت را متروک نمیکند ارد در تقسیم حق آبرو مالکین و زارعین هزار جریب حسب حکم دیوان عالی حیدان امعان نظر نموده که جبه و دیاری بر هیچیک اجماع و تقدی لازم نیافته و عسوا خاصه رعایا و برای ای جزو کمال استنان و شکر گذاری داشته اند در اجرای او امر دیوان عدلیه عظمی و انجام احکام صادره از دربار معدنکار بهایون طریقه انیفه قسط و عدل را پیشنهاد خاطر و وجهی بهت خود ساخته با کمال سطحی صورت اشتطام و انجام میدهد در نظم اصناف و نرخ اجناس و مستثنیات مردم نهایت اهتمام عمل می آورد بقیه نمایندگان جنگ سبستان پول در ذیل شرح احوال ناپلیون سیم امپراطور فرانسه ترجمه بنده ددگاه محمد سکن چون سربازان جسمی بر شال کاکه بون زیر شکافند و چنهای بار و ط را را یافتند و مقتولهای متصله بقوه برقیه را بدانها ملحق دیدند مقتولهای برزور مقطوع نموده و مطمئن و آسوده شدند خلاصه بعد از آنکه قله سبستان پول بدان رزانت و استحکام محیطه تغییر و بد تصرف مامورین دول تحفه در آمد باز نیز رشته مخاصمت و معاربت

۷۳۳

بقیه نمایندگان و سوسی

نخستین شماره

چنانکه در روزنامه قبل ذکر شد فرانسوا جواب داد که بسیار از انیفقه آسوده و قرین استنان فرمودید چه مدت زمانی بود که میل بدیدن دهم دلی از خوف انیفقه خود را در معرض هلاک می نپنداشتم می بسرعت و قدمی جرات نمیرفتم و ازین پس چون مرغ دارسته از قفس هر طرف که خواهم بسرعت تمام حرکت میکنم قبل از غیبت فرطیس غلاف کار و و چکال را که بر حتمی تمام دوخته بود بمن نمود ویرا تحسین کرده بمنرمندی و دانائی ستودم و پس از آنکه رسم ملاطفت و مهربانی را بر سرور وی هر یک بوسه چند زدم باارست بطرف زلتم حرکت نمودم خرد و کا و بر با بقراوه بسته بودیم من باارست که هر یک تشک و عصائی در دست داشتیم از دو طرف عراوه راه می پیودیم و عراوه را مرقت و محاف می نمودیم یک هم از قفای مای آمد پس از طی مسافت قرین ایمنی و سلامت بجا در وارد شدیم و اب را از بارکش باز کرده بچاره انوشا و خود بجل کباب مشغول شده چلیک سرب و بار و ط و کره و پیرو بعضی از بیکر را از بار بقراوه بار نمودیم و چنان سرگرم کار بودیم که کینه از حال کا و و خرچیر کشیم تا پس از تجنیز کالسه که آنهنگ مراجعت کردیم نظر کرده کا و و خررا دیدیم که بطبع علف زاری که درای رودخانه بود

منقطع گشت و ماده معانیت و سفارت مرتفع گردید
 چنانکه در چهاردهم آبان ماه ۱۲۵۵ کشته گشتی جنگی از جانب فرم
 مامور شده بجلیجی که در دهنه رود دین پیرو واقع گشته روانه شدند
 و در روز هفدهم ماه فروردین در ظرف چند ساعت قلعه کهن بودن را
 که دولت روس محافظت و صراحت رود مذکور در آن مکان احداث
 کرده بود بکلوه توپ کوبیده منهدم و خراب ساختند و فتح این
 قلعه بی تلفات از دخول سفایین متحده برود فروردین و تسلط و تحریک
 قشون دول مذکوره بر قلعه نیکلایف که محفل قوثرخانه معتبر دولت
 روس بود فتح آلبانی مینمود و میتوانست با سهل و جوه قلعه مذکوره
 نیز منهدم و ویران سازند
 لکن اخیرین واقعه این جنگ بزرگ دهستان محاصره حصارکاد
 که یکی از شعبات رود انیس را در کنار است بود که در پایان امر
 مود او پیروز گردید و عسکر روسیه آنجا را در ماه نوامبر ۱۲۵۵ محاصره
 تصرف آورده بود

و تفصیل این محاصره آنست که چون قلعه سباتاپول با تمام تمام
 سران سپاه دول متحده مستحضر و مفتوح گشت دولت استریتبول
 سفیر خویش بمقیم دربار بطرز یورج موسوم به استرانی بدولت روس
 اعلام نمود که چنانچه مرتب باز باب مصالحت را فراتر بجا نهد و قوع
 باب لجج و عداوت فرماید هر آینه اندولت نیز باید دول متحده دست
 اتحاد داده پای در میدان معانیت و مبارات خواهد نهاد و باب
 محاربت و معادات خواهد گشاد

اعلیحضرت اسکندرنانی امپراطور دولت روس چون کار را اینمینوال
 ملاحظه فرمود تدبیری از تکلیف خوبتر نیافت و مقرر گردید که دربارین سخت
 فرانسه مجلسی تأسیس دهند و در شرایط مصالحه مذاکره و مشاوره نمایند و
 محض تسهیل امر تعطیلی در ایام جنگ لازم دانسته موقتاً رسته جدل
 و قتال را انقطاع دادند و مظهرای ایام مبارکه که راسی و یکم ماه مارس
 قرار نهادند و در پیست و پنجم فوریه ۱۲۵۵ دربارین مجلسی مخصوصی
 برای این مهم عظیم سمت انعقاد یافت و اعضا و اجراء مجلس عظام و وزراء
 مرقوم ذیل بقلیم آمده اند از جانب دولت فرانسه
 صحت دولتی و وزیر خارجه اندولت مسبود و بود کفی سفیر فرانسه

۷۳۴

مامور در بار دولت استریت مامور شدند
 و از طرف دولت انگلیس لرد کونی و لرد کلاردن معین گردیدند
 و از جهت دولت استریت کنت بوال و بادن هوستر مستحق گشتند
 و از قبل دولت پمین کنت دوکارد و مارکی دو دولا مارینا
 سقر آمدند

و از جانب دولت عثمانیه عالی پاشا و محمد جمیل یک تعیین شده
 از طرف دولت روس بادن دو برنو و کنت ارفل را فرستاد
 بودند و از قبل دولت پروس دو مانوفل و دو هانزفل
 تشخیص یافتند

مامورین دولت پروس چندی بعد از انعقاد مجلس یعنی در روز هجدهم ماه
 مارس از فن و دخول مجلس مذکور حاصل ساخته و داخل گشتند پس از
 مشاورات و مذاکرات لازمه شرایط صلح را طرحی ریخته و مطالبی
 درج نموده چیمب خیرین انخت قبول برکن نهادند بقیه و نیز آیه

انجمن خارجیه علمی

مصدرا از قرار که در روزنامه منفرج اقلوب منطبقه گراچی بندر سمنسوط
 در مملکت مصر بحکم خدیو آنجا سه مدرسه برای تعلیم و تدریس تربیت
 دختران بنا نمودند و در هر یک از این مدارس معادل پانصد نفر دختر
 جای خواهند داد و کلیه مصارف و مخارج مدارس از غذا و لباس
 مستلزمات و غیره را خدیو مصر از خود متحمل خواهد شد و مدارس ثلاثه را
 بجهت مرتبه مرتب میدارند مدرسه اول دختران امر و اوجیان رهن
 و مخصوص است و شغل و صنعت ایشان از قتل خیاطی و قلاب دوزی
 و طلاکاری و هر نوع هنری که شایسته نسوانست خواهد بود

و دوم جای دختران متوسطه و صنعت ایشان نیز از همان قلیل است
 و مصنوعات این طایفه هر چه از کار در آید بفروش رسانیده و به
 آرزو در خزانه خدیو جمع خواهند نمود تا هر زمان که دختران تکمیل و فارغ
 تحصیل شوند آنوقت وجوه مجموعه را که حاصل مصنوعات ایشان است
 از خزانه در آورده بدیشان قسمت کرده بهر راه روانه خواهند داشت
 مدرسه سوم محل تحصیل دختران بی اسم و رسم و غریب و یتیم خواهد بود
 و این طایفه را نیز از حاصل صنعت هر چه در خزانه جمع شود پس از تحمل عاید

از پل گذشته و مسافتی زیاد از مادور کشته اند از رست را از پی کاو و خرف ستاده و با وی کفتم تا تو مرا جعت کنی منم بخار خلیج است خلاصه
 قتل مناسب بجهت رفتن در آب دریا پیدا نشان کرده باز گشت میگویم چه امروز رنج زیاد برده و کل و افشده ایم عوض حمام مناسب است
 کتاب دریا رفته تن را شست و شوداده بمنزل مراجعت کنیم باجمله بعد از آنکه من محل تغذیه را پیدا کردم از رست را هر چند صدمه نمودم جواب
 نداد و چنانکه نظر کردم بدیده بخت مضطرب گشته بطرف چادر شستم که به پنجم اورا چه ساخته رخنه کرده که جواب مرا نگوید چون نزدیک
 شدم ویرا دیدم که در پای درختی میان تنی خوابیده و مواشی در جواب و حواشی او چرا میکنند او را پیدا کرده گفتم عجب خوب از
 حیوانات موطنت کردی طریقتی تواند دو باره از پل گذشته بطف زار پیوند بلکه یکبار از نظر ناپدید شوند از رست گفت مطمئن شوم
 که دیگر قدرت گذشتن از پل ندارند چه هنگام خفتن محض اطمینان دوسه شعله پل را بر حیده ام با او گفتم می بینم ترا که غایت قبل و رست
 طلبی تمهیدات غریب را دارد حالا بهتر آنست که بدون سوال و جواب در عوض خوب بخوابی بطوریکه مادرت دستور بعمل داده خرچین
 پراز جنگ گره باز بختی که خود معجالت بخار دریا بیای که با هم در آب رفته باز گشت نایم و در پهن بخت محل فروردین را بوی نموده و خود بخار دریا رفته و لباس از تن برآورده

مرخص خانه خواهند نمود و هر یک را نیز هنگام عروسی مبلغ چهل تومان بجهت تدارک از خزانه خدیو انعام خواهند داد

هند در روزنامه مفرح القلوب منطبقه کراچی بندر سند مسطور است که دو نفر از رؤسا و اعیان شهر بجنود یکی سستی به چو در هر یک از سنگه و دیگری سستی به سنت سنگه که هر یک بادولتی و افرو کشتی بسیار بودند هنگام بدو در جهان محض اجرای خیر و ابقای نام نیک و وصیت نامه بین مضمون مسطور و حکومت بندر سال داشتند که بعد از حیات ماسلف پست هزار روپیه وراثت از مال ماموضوع داشته به تمام حکومت صرف ایجاد و احداث یک مدرسه بجهت تعلیم و تلقم فنون و علوم و یک مریضخانه برای استعلاج و استشفای عیال مرضی نمایند از طرف حکومت مالک مغربی و شمالی هند هم اظهار کمال قنات از باز ماندگان آن دو شخص متوفی شده است

اخبار مختلفه

سیمنا و خانمنا سابقاً در قریه سرخه مالی بسرقت برده بودند ابوالقاسم نام نایب آن قریه دزد را شناخته و در خیفه هشتاد تومان از او گرفته را برگردانده بود بعد از چندی صاحب المال اطلاع یافته بحکومت عارض شده بود ابوالقاسم هر قسم بود او را فریب داده سی تومان ماموضوع داده و امر را با شتاب گذرانده بود صاحب المال باز پس از چندی بعرض حکومت رسانیده مدلل داشت که ابوالقاسم با سارق همدست و همداستان باشد علمهذابا مبلغی بموجب رضای صاحب المال از ابوالقاسم گرفته باو دادند و صاحب مال شاکر و دعا گو گردیده است ضعیفه بدخترک خود متغیر میشود و کوزه آبی بر سر او بی محابا میزند و دخترک بدین صدمه ناخوش و پس از چند روزی مرده بود احتساب مستقرض این گردیده و او را نکاه داشتند است تا حکم آن بطریق حقانیت معلوم گردد

خامجه

هند از قراریکه از ملکت جمون نوشته اند چندگاه قبل در قریه غریبی در عدالتخانه آنجا رخنموده است بدین تفصیل که برهنی را با شخصی دیگر که مالک اراضی بکبر بود بر سر یک قطعه زمینی منازعتی بمیان آمد دعوی را بدیوان عدالت بردند پس از تحقیق حقیقت مالک مزبور و بطلان دعوی برهنی ثابت و از دیوان عدالت حکم برخلاف مراد او صادر شد و کی برهنی متقاعد نگشته کراهی مدعای خود را در محضری دیگر طرح کرد باز در دیوان سودی نخبید ثامناً اظهار داشت جواب پاسبان شید باز تن خوا ن داده بدیعی الیه را بعد از آنکه نخستین بر دو کراهت بعد کرات خواست بسخان بل و ثمرات حقیقت خود را ثابت کند رئیس دیوان عدالت چند آنکه خواست او را بوسائل و دلایل سکت کند سو و مندرقاً عاقبت رئیس مزبور را امتیازی که فی الحقیقه الهام غلبی بود بخاطر

حکم کرد تا میرانی حاضر کرده طرفین را در گفتن ترازو جای دادند و هر دو سر را موازن ساخته دست برداشتند و خلعتی انبوه نتیجه آنچک را نظاره میکردند تا پس از سه ربع ساعت ناگاه دیدند که کف با ملک ترین مستحق زمین آمده گفته دیگر که جای برهنی مزبور بود و سبک خفیف کشته بالارفت ناظرین قرین عبرت و حیرت گشته انکشت بدین کریدند برهنی ازین امتحان مادم و خجل گشته دیگر پیچود دم نزد علی خوش بود که محاکم تجربه آید بمیان تاسیه روی شود هر که در او غش

از قراریکه در روزنامه مفرح القلوب منطبقه کراچی بندر سند مسطور است بلده ایست از مضافات سبالکوت پنجاب هند موسوم بجای چوده که جمعی از پادشاهان و کیشان نصاری در آنجا مسکن دارند و مدرسه عالیه الهائی تیر مخصوص تربیت و خزان عیسوی مذہب در آنجا احداث کرده و دختر زیادی در آن مدرسه جمع آورده اند که بعضی صبا یی خرد سالند و برخی بسن چارده الی پانزده و در حسن و جمال عظیم اند و کیشان ازاد حفظ و حراست ایشان اهتمامی تمام و جهدی بکمال است چنانکه سواى تقاد جاروب کش احدی از رجال را مجال دخول در آن مدرسه نیست و آن دختران خورشید چهر مانند اختران ثابت سپهر پیوسته با درج بسته در برج خویش نشسته نه هرگز خبر گوشه حجره منزلی دیدند و نه از چهر معلم شکل دل دوری کریده باری روزگاری بود که مانند سرو بوستان پای بند بودند و ملاقات رفقا و دوستان آرزو مند تا اینکه آن کار عو از شور جوانی در سرفاقد و شهوات نفسانی بهیچا آمد از درس و مشق سیر و در سلسله عشق اسیر گشتند روزی پوشیدند از کیشان انجمنی ساختند و از صحبت قال میان حال پرداختند طرح حیلتهار بخشند و وسیلهها انجمنه که چگونه بوصول جوانی ملذذ شوند همه روزه در اینخیال بودند و ولی درک مجال نمیدادند تا اینکه روزی بحسن کید ز پاسبان سیری بقید آوزدند جمال خویش که شانزده سال پیشند فوراً او را لباس زنانه در بر و مجهر خود در آورند و یک هفته بآن به دو هفته سرگردان تا رفقه رفته این فتنه خفته پدار و روز نهفته آشکار گشت و رفیقان بصومع کیشان شافقه ماجری را بمسمع ایشان رسانند فی الحال عمه خطاب را خبر کردند و پسر و دختران بدختر بعرض سیاست آورده هر یک را بشیبه بسزا نمودند پس از آن پسر اخراج کرده بر لوازم حفظ و حراست مدرسه افزودند

لاهور پنجاب در موعه با زاد که از توابع لاهور پنجاب است زن مطربه فاحشه را شخصی تفاک پاک هر دو کوش بریده و پهبوش انداخته فرار کرده بود مشارالیها چون بهوش می آید نشان جانی را برای حاضرین و ناظرین بیان میکند ساعی بعد مجرم را گرفتار کرده تجسنت قطع برآمده چاقوی خون آلودی از جیب وی بیرون می آورد مشارالیه رنگ خوز از رنگ آهن گرفته خواسته بود غیرتک خود را از جرم بری



اخبار مستقیم

شب سه شنبه که انالی شهر دار الخلافه باهره محض تکمیل جشن و اظهار سرت و شادمانی تمام بازارها و خانقاهات را چراغان نموده بودند نواب والا معتزالدوله با بعضی اعیان تاجاشاهی چراغان شهر تشریف آورده اکثر بازارها و کاروانسراها را از قبیل سرای مرحوم امیرالملک و سرای امیر و حاجی حسن و غیره با کمال سرت و ابناءط کردش فرمود همه جا تا چهارسوق شهر تشریف آورده مراجعت فرمودند در معرض راهها و توقفگاهها که در اویش فقر و اهل دعا مشغول دعا کوئی بقای عمر و دولت و غلظت قوی شوکت پادشاهی خلد الله ملک و دولته بودند و اظهار شادی و شغف می نمودند نواب معظم الیه همگی اظهار مهربانی و ملاحظت می فرمودند

اسحق همه جا چراغان بسیار باشکوه ممتازی شده بود که بدون حکم دیوان میل و شوق قلبی اقدام باینکار کرده و عموم مردم از غایت سرت و شادگامی دمی از دعا کوئی وجود مبارک و شکرگذاری فرمودنی بشد بقیه داستان جنگ سیستان پول دزدان را شرح احوال ناپلهون

ستم امیر طوطی در آن شد

توجه به بلاد که در کاه محمد حسن

چون مامورین دول در پاریس مجمع شورت و مجلس گفت و شنود اتفاقا و از حاصل مشاورات که از نتیجه محاورات و صل گردید مضمون عهدنامه ایست که شرایط آن بدین تفصیل است

اولا ممالک دانونیه که سابقا فقط در تحت حمایت دولت روس بود من بعد بحایت جمیع دولی که در آن مجلس مامور داشتند مخصوص باشد

و تعیین سیمیات ممالک مذکور بعهده مجلسی دیگر باشد که در کوه و ثانیاً کشتی رانی و سیر در رود دانوب من بعد آزاد خواهد بود و ثالثا روس مانع سفاین دول و سیر مامورین نتواند شد آنچه از سوال آید در حیطه تصرف دولت روس بود استماع نمودند و بر علاوه حسب المقرر یکمتمت از ساحل سمت یسار رود مزبور که بلاد اسمعیل و دینی در جزو آن واقع است جزو خاک مملکت صلا دوی قرار دادند و مقرر شد که دول اروپا بالاتفاق مامور معین کنند تا عمل سیر در دهته رود دانوب را سهیل سازند بطوری که هر یک از دول مستعیده توانند در هر یک از آن منته و فرزند کشتی کوچک جکی در دهته رود دانوب آماده داشته باشند

ثالثا بحر سیاه یعنی خزانیکر سطر باشد و احدی از دول مستعیده و غیره نتوانند کشتی جکی بدان بحر داخل نمایند و در پای مزبور شایع محل دخول و عبور سفاین تجاری بوده باشد کرد و لیتن روس عثمانی که محض نظم و موطنیت سواحل خود ده فرزند کشتی جکی کوچک در آن دریاهای متونند داشت و دولیتن مذکور یتن نیز ممتد و مستعید گردیدند که در سواحل بحر مزبور قورخانه بخری بنیان نمایند

رابعا دولت روس من بعد در صد و عمارت و اصلاح ضرابی قلعه سیبایا پول بنیاید

فاما در باب حمایتی که دولت روس از عیسویان رحمت عثمانی میخواست کرد چون هم در آن اوقات سلطان عثمانی بطیب خاطر امتیازات عدیمه بعیسویان رعایای خود داده بود دول متحد عثمانی دولت روس را خالی از مقام و موقع دانسته مدخله دول خارجه در امور مستقله بر رعایای عیسوی عثمانی جایز و مناسب ندانستند

مقتضای این امر بن سوسولبی

چونکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون میگوید بعد از آنکه مدتی در آب ماند باز اثری از ارنست پدید نشت و دشت و دشت شد از آب در آمد و متعجلا رخت پوشیده رفتم بهم نخاب رفته یا خدای نخواست دو چار حادثه و تبه کشته است پند گام که برداشتم فریاد ارتداد شنیدم که مرا آواز میداد و میگفت اینک اگر با دادم نرسی مرا بذر یا فرد میرد فوراً بطرفی که صدای وی می آمد دویدم و ارنست را دیدم که در کنار رودخانه برو خوابیده و دادم مایه گیری در آب انداخته مایه بزرگی بدم آمده ولی جنبه آن بحدیست که ارنست قوه کشیدن از اندام بلکه اینک خود از پی صید رفته بقید بلاکت می افتد یا مایه و شت را از دست میدهد که من در رسیدم و دادم را بدلا کشیدم و مایه مخصوصی بود که بسان فرانسویان آرا منمن میامند و متجاوز از دوسه من وزن داشت از دور اندیشی و تدبیر ارنست بسیار خوشدشدم که بدون اینکه با اظهار شادی شده باشد دادم مایه گیری همراه برداشته و چنین مایه خوب و صمیمی مرغوبی بچنگ آورده بود و با جمله در چنینی که ارنست

ساده جزایر الاندرا نیز سطر فی مقرر دیشند و از طرف دولت روس تعهد گرفتند که در آنجا از بیان قلعه نکنند خلاصه شرایط عمده مصالحه نامه منعقد ما بین دول فوکتان که در سیم ماه اس ۱۸۵۹ با مضایقت فترات فوق الذکر بود

الفقه چون مقصود ما از سطر این سطر تحریر و قایم عمده است که در آیام سلطنت ناپلیون سیم سمت وقوع یافته لاجرم بعد از شرح و بسط بیان سیاست یول غان کیت خا بر را بنکارش کیفیت و بیان تفصیل جنگ ایتالیا منتطف میداریم و شرح محاربه بین آلدوین فرانسه را با اتفاقیت دولت پی همین

جنگاریم و چنانچه خواسته باشیم تا تمام وقایع و تفصیل را که قبل از جنگ صورت و وقوع یافت و سبب این حروب گردید برشته تحریر و آدریم میدان سخن عرضی عریض خواهد یافت و رشته کلام تطویری تمام خواهد پذیرفت و بنحیران خواهد کردید که از جاده مقصود انحراف و ریزیده و از وصول بمقصد دور گردیده باشیم لهذا انس و ادلی آنت که صورت خطابی را که ناپلیون سیم در سیم ماه ۱۸۵۹ بملت فرانسه باز نمود و ضمناً بدولت استریم اعلان جنگ کرد بنکاریم تا موجب اطلاع خوانندگان از موضوع و محمول این واقعه عظیمه گردد و معلوم فرمایند که بانی این جنگ که منظور و مقصود چه بوده است

انجنا خا جیغی رسی

پادشاه در روزنامه لومند منتطفه پاریس مورخ تاریخ دوشنبه هفتم ماه او مندرج است که روز شنبه گذشته که علفیه همانون شاهنشاه کل محاکم ایران به بندر شر بودغ غرور و دادرز میباشند علی اصباح سفاین جنگی فرانسه رعایت شرایط پذیرائی و استقبال را بر سپیل استعجال از بندر مزبور حرکت کرده بجا میباید انگلیس شتافته و شرف و وصول بموقف نزول هایونی یافتند نیم ساعت بعد از ظهر روز مزبور علحضرت شاهنشاه ایران با اتفاق امیراد مبودغ و شاهزاده ادطود و صابنصان بجای انگلیس کشتی دایپه نام فرانسه سوار گشته بر فور میسر دولت ایران را بر دکل

کشتی مزبور فرار شد و جمیع سفاین دفعه واحده آهنگ بشک کرد یک ساعت و نیم از ظهر گذشته کشتی علحضرت هایونی حرکت نمود و کشتی هیندن نیز که محل توقف شاهزادگان خانواده سلطنت و رجال دولت ایران بود بر اثر آن رفتار مینمود

چهار فروند کشتی زره پوش انگلیسی نیز که محض رعایت مراسم شایع همراه بودند تا بستی پنج میل به بندر مزبور مانده آمدند هوای آرزو صبح بسیار تیره و تاریک بود و بعد از ظهر هر چند قدری روشن و ظلم شده بود لکن دریا همچنان منقلب بود و موج از هر طرف اوج میگرفت بجای که علحضرت هایونی و امناکی دولت ایشان از صدمه انقلاب دریا و تکان کشتی منقلب الاحوال بودند و قدرت صرف غذا نداشتند

خلاصه کشتیهای فرانسه نه ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته وارد بندر شدند و چنانچه آن باد شدید مینوزید مناظر بندر مزبور تکان غریبی داشت از جمله در حال دریادربست هزار نقطه آتش شنگفت افروخته بودند لکن چه سود که شدت باد از حدت آتش پشی و پشی گرفته پشتر از خاموشی کرده بود

کشتی دایپه که مرکب علحضرت شاهنشاه ایران بود حالی که بندر مزبور وارد کردید متجاوز از ششصد تیر توپ خالی نمودند چون صدای بلند شد علحضرت که در اطاق بزرگ کشتی مزبور خوابیده بودند از جای برخاسته و با عضا دکی از پیشدستان خویش نمرش کشتی صغیر فرمودند امیرال پشوا که کو تو ال قلعه مشر بودغ بود با اتفاق مسوئله که خدای کل و ذنزال پاژل و دهاد تونک و ماردکی و ابزاک سرهنگ نایب ماکا هون و متادبون سرهنگ و نظراً قاسمیزدو ایران میقم در بار فراسه بر قایق امیرالبحر سوار شده بکشتی راپیه آمدند علحضرت هایونی باهریک اظهار کمال رافت و مهربانی فرموده

لطفاً حشر وانی بند و دل دیشند نظر آقا بزبان ایرانی لفظی تنبیت آمیز بعض حضور علحضرت هایونی رسانید و علحضرت با لفاظ در رطاز ملو کانه جوائی فرمودند و اظهار رضامندی از حاضرین میفرمودند و نظراً قاسمیزدو از بدیشان القا میداشت و در آن اثنا تا شایان که در ساحل اشطار قدوم

در آب رفته بشت و شوی تن مشغول بود من آن ماهی را با سایر ماهیان کوچک که صید کرده بودند یکسود کرده بار عراده نمودم و پس از آنکه تمام کاست ارنست را آواز داده عازم فلک گشود شدیم در پین راه ناگاه حیوان غریب الخلقه از علف زاری پروند دیده سک اورا تعجب نموده سخت من نفسی بطرف آن خالی کردم کاری نشد اما ارنست بدقت تمام قواول رفته انجیوان را از پای در آور و انجیوان جسته کوسفند و پوزه و چشم موش و گوش خرگوش و دم برداشت و دستهایش نیز مانند خرگوش خیلی از دو پایش کوه تاز بود در زیر پایش منقذ می بود گیس مانند ارنست هر چه فکر و تامل کرد ندانست از چه جنس است و او را چه دنیا مندی من که فی الجمله معرفتی داشتم با او گشتم که انجیوان را ظاهر اکانگود میماند و ادام که خاک نمود لعلاند اکانچان کلت انگلیسی منگشت ساخته بود حکما و جهانیدکان از وجود انجیوان خبری نداشتند علیرضا تو با بدسیا حرسند و فرحناک باشی که چنین حیوانی را صید کرده ارنست گفت در خوشوقتی من شبتهی نیست ولی از بخت و انبساط شامعج دارم چه چاره چون خودتان بدست خود صید نفرموده اید طبعاً باید طول و منقبض میشد جوازش گفته که در میان پر و پسر که رفقت نیست یقین بدان که من ترا از خوشی شمسجی هم و حسنی من در بر و مندی تو دشت عال تو غایت طال است بقید و غیره آیت

علحضرت را دیده اشتیاق باز داشتند تا شش خرم شایش میزدند یکت
بعد از ورود بهایونی اشخاص فوق الذکر آنرا با شهر معاودت کردند
چون شب نیمه رسید علحضرت بهایون در مقام راحت استراحت و
استنای فرمودند
صبح یکشنبه علی اطلیعه علحضرت بهایونی از عرشه کشتی طلوع فرموده با دوز
بلا حظه بندر و مطالعه اوضاع آن مشغول شدند و بعد ساحل تشریف فر
کشید اعیان و اشراف شهر در کنار دریا جمع بودند و سحرگی بجزیرا در
خدمت علحضرت معرفی نمود
بعد از آن علحضرت بهایون ناماری مختصر صرف فرموده بر کالکه
بخار نشسته عنایت پاریس فرمودند قطار کالکه بخار از هشت تنگا
کالکه مرکب بود علحضرت بهایون در کالکه که سابقاً بشخص تالمپون
امپراطور فرانسه مخصوص بود جلوس فرمودند و کالکه فرمودند
ساعت و ربع بظهر مانده از موقف راه آهن حرکت کرده و سی و دو
 دقیقه بعد از ظهر بشهر بکان رسید در آنجا چهار شکسته و تاشای تاشاچا
که در کال شایست شایش شغف بلند میکردند فرموده بطرف پاریس
روان شدند
اما تفصیل ورود علحضرت بهایون شاهنشاهی را پاریس در روز
دوئی از منظر انوشته اند روزیکشنبه ششم که علحضرت بهایون شاه
ایران پاریس را بفرقه و مبارک مشرف میفرمودند شرایط پذیرائی
کامیلق منظور آمد مارشال کاهون رئیس جمهور و وزیر خارجه در موقف
راه آهن پامی علحضرت بهایون را پذیرائی نمودند و سحرگی ایالت
سن و کلا شرف پاریس را در خدمت علحضرت بهایون معرفی کر
چون چنین شد بر کالکه سوار شدند و از جنگل بولی گذشتند در
حصار شهر دنرال کاهمبر و کو تو ال و حاکم قلعه پاریس با اجود انهای
استاده علحضرت را سلام دادند نزدیک طاق فتح اجزای حکومت
پاریس شرف حضور علحضرت بهایون مشرف گشته سحرگی ایالت
سن ایشان را در حضرت بهایونی معرفی کرد و نطقی مبنی بر مراتب
تهنیت و مبتنی بر رسم ارادت بعضی رساند پس از آن علحضرت
بهایون با اتفاق مارشال کاهون از راه خیابان شانزلیزه بطرف عمار
دارالشورای ملی که بجهت جلوس علحضرت بهایون معین و مقرر گردید
بود تشریف فرما شدند

سبب پذیرفته و امید بوده است که این بار مراتب اتحاد و اتحاد
ما بین دولتین مذکورین پیش از پیش مرتب گردد
چنانچه شخص اشان بدیده بصیرت در کرده تحقیق تحقیق فرماید البته
خواهد یافت که وفاق دولتین مذکورین بجهت عدیده مناسب
و با مصالح امور دولتی مذکورین موافق است
زیرا که بلا حظه عللیستیکه بر شخص مطلع متوجه است که چون خصمی متوجه
یکی ازین دو دولت کرد و در معنی با برود و ادعای محاصمت باخته
و باب معاندت فراز ساخته است

و از آنطرف رقابت ملتی عثمانی و یونان در امر تجارت و صنعت
متأسفانه اسباب ترقی و مفاخرت ملت مذکورین خواهد بود نه دلیل لغز
و مغایرت قلعه اردو لتین عثمانی و یونان لازم و واجب
خواهد افتاد که چون صرف اوقات در طریق صرفه و سلوک نیایند
ملاحظه یکدیگر را منظور دارند و رعایت و اعانت یکدیگر را در مواقع
لازمه متوجه باشند تا با حسن وجه بمقصود خویش نایل گردند
و چنانکه قبل ازین نیز در ذیل روزنامهجات ست تظیر یافت
هرگاه دولتین مذکورین بر راههای آهین خود را یکدیگر افضال دهند
فواید کلی عاید روزگار و دولتین و ملتی عثمانی و یونان خواهد گردید
زیرا که بدین وسیله معادله و مبادله محصولات و مصنوعات و آلات
ایند و مملکت سهل گشته بهر طریق بهره تمام از ارتفاعات ارضی و مملکت
کسی یکدیگر حاصل خواهند نمود

خلاصه اکنون مقتضای رای صواب و قبحای خاطر اولوالالباب وضع
و حالت دولتین مذکورین مقتضای آن بهرسانیده که طریق تفاهت
پس پشت اندازند و شیوه وفاق و موافقت را پیش نهاد خاطر
خویش سازند مروت و انصاف مقتضی و حاکم است که اظهار
داریم که موافقت حالیه ما بین دولتین مذکورین منوط و مربوط بکمال
شعور و درایت و نهایت استقامت و کفایت رجال و ملتین است
و در خیاب روزنامهجات یونانی که در خاک عثمانی بطبع میرسد نیز
همی بلوغ مرعی داشته و معارف یونان که در اسلامبول سکنی دارند
هم جد و جد تمام در این امر منظور نموده اند و بر هموطنان خویش
جمیل خود را بجهت ثبوت رسانده که دولت یونان را با دولت عثمانی
از در نزاع برآیند و سخن از دعاوی بی معنی زدن خبر خارت دولتین
حاصلی نخواهد بخشید و جلال کار و صرخه زدن کار طریقین در تذرا
شاختر و بیگانگی و فتح باب فراودت و نیکنامی خواهد بود

اخبار مختلفه

شکایت بود سند مسجدی رفیع البنا که از وجوه بزمه معبوسه
در عوض مسجد سابق که تفصیل آن در قبور روزنامهجات سند
بشرح رفته بود بمالغی کراف بمعاری و مباحثی محمد موسی معمار
احداث شده و ازین پی تافرن کسب بلیقه معمار مذکورین میگردند

عثمانی در روزنامه لازکی مورخه بیست و یکم ژوئیه ماه فرانسه مطابق
بایت و پنجم جادی الاولی مسطور است چذگاه قتل پادشاه حاکم
یونان اعظم نشانی دولت خود را که موسوم به سودست خدمت
علحضرت سلطان عثمانی ارسال داشته و روزنامه نگار انیمجی را
اقوی دلیل اتحاد و یکجوتی دولتین عثمانی و یونان انکاشته و چنین میگوید
که مناقضت دیرینه که این دو دولت را از یکدیگر در خرنیه سبب بود
بمواافقت تبدیل یافته و اسباب استحکام رشته موودت و الفت

از قصار روز بعد از اتمام مسجد معمار مزبور با کمال شغف و سرور برای اتمام فرش حیاط تماشای رواق و طاق گنبد مسجد آمده داخل تحت قبه میشود دو قدم پیشنهادن همان و طاق بر فرش فادان همان بود پیچاره اگر بنای مسجد را باعث فحای خود میدانستی و تعمیر آنرا بسبب تدبیر خویش هرگز کمر همت نمی بست و قدم جرئت پیش نمی نهاد میگویند سه نفر تا هم ساعتی قبل بدرون مسجد رفته در زاویه خسته بودند ایشانرا نیز اسب و جراحات زیاد رسیده که مشرف به هلاک هستند در خسته آنها بر پشت مال بسته بطرف هسپتال برده اند طاقه بنیک معمار مزبور یکروز قبل ازین حادثه بشکرانه و شادی اینکه معمار مزبور را بطور منظور بخطر پایان آورده و قبه بدان عظمت و شکوه بنا کرده فیت نموده بود که جمیع عکله و کارکنان و مزدوران خود را با خود همکاران و معماران ضیافت کند و جمیع لوازم مهالی را فراهم آورده بود و در روز دیگر در کار دعوت و پذیرائی بود که خود دعوت را را اجابت کرده قضای آسمانی را پذیرا شد با بجز بعد از وقوع این حادثه کافه مسلمان و خود مسیوین بپیل نیز متفق شده اند که مسجد مزبور را دوباره مرمت کنند و لوازم تعمیر را فراهم آورده و عنقریب بسمت اتمام بیايد

دالی خواهد بود و منهنم شفا مراتب ارادت و اطاعت شما را که چو چمتا در آنحضرت بضرع میرسانم و از لوازم تعریف و تکیوایی شما هیچ فرد نمیکند ارم باری چندان دمه و چرب زبانی و چالوسی نمود که آخر کار خان مزبور در نوبت سخنان او را خورده از کمال ارادت و حسن عقیده که بجناب کلکتر صاحب بجا داشت فوراً مبلغ پست روپیها بجهت خود و مبلغ یکصد و سی روپیها از شخص هندی دکان داری که ستاجراد بود دریافت نموده بدامن قیمت دار بخت چون خواست برود هندی دکاندار زیر پرگی کرده در حضورش بدان مطالبه قبضه اصل مبلغ مزبور را از وی نمود از آنجا که آموز شید خیالی خیزند و و روکید نیست بر کاغذی چند سطر خط جعلی شبیه خط انگلیسی نوشته بان بخران سپر و حال آنکه اندک اندک خط انگلیسی ربط نداشت و با آن هندی دکاندار گفت که هر زمانیکه این نوشته را نزد کارکنان اران کلکتر صاحب بهار میری تا خود داشته بخواند ترا علی الفور کار سازی میدارند پس ایشان را درود گفته بدرو کرد و با کمال بهجت و سرور از آن فوای خود رگشت آتا هندی دکاندار چون بجهت وصول طلب خود بحضور کلکتر صاحب بهار آمد و پس از عرض و اظهار مقدمه برات قیمت های نامور را را داشته مطالبه بخواند نمود کلکتر صاحب بهار در حاضرین یکی قرین غرت و حیرت کشید و فوراً حکم صادر شده تا بمجد خان نامی از روسای احتیاجات نامور بکفرین مقصر مزبور گردیده با طراف و انکاف ملک متفرق شدند عاقبت خود تا جمیع خان با و دبه نفر دیگر بطرفی رفته بودند بدست یاری و اهتمام بعضی از امانی اینجا قیمت های خانرا دستگیر کرده بدار الحکومه آوردند و الحال در حبس احتیاجات تا آنچه لازمه حکم سیاست و تنبیه است در باره او صادر شود

و نیز از قرار مسطورات روزنامه نگار شکاد بود مکشوف و معلوم شد که شخصی مستی به حشمت دای از امل پر گنه قنبر کندی که سابقاً مدت زمانی بجرم و تقصیری مقید و محبوس بود و پس از انقضای مدت که از قید زمانی یافته خواست تا بحسن کید از قید عسرت نیز برهد و بملطف احتیال تحصیل مال کند لهذا نام اصلی خود را که حشمت رای بود بمبدل بقیقت رای خود و از پیش خود زمانی جعلی بنمیزد نام کرد که حسب حکم جناب کمیل الیون بقیقت رای خود و حکمران ایالت شکاد بود بقیقت دای نام بجهت اتباع کاه و نه برای مزایع دیوانی بطرف کجی روانه است ملائکین در عایاد و کد خدایان و تجار و غیرهم را مقرر است که چنانچه مشار الیه را بوجه نقد و غیره حاجت اقد در رفع حاجت و کار گشائی او به هیچ وجه مساعدت و احوال نورزند و هر چه بخواند و اوالا شود بمحض اظهار کار سازی دارند با بجز قیمت دای و چون جعلی را وسیله پیشرفت کار و خود را مستعد در بار دالی شکاد بود قرار داده از اینجا عزم رحیل نموده همه جائز و جبر و غیبی خان چاندید که در آن محالی از ارباب کنت و مال است آمده اظهار داشت که بجناب کلکتر صاحب بجا داد چند بند زکا و از محال کجی خریده و مبلغ یکصد پنجاه روپیها بابت قیمت آنها باقی آورده ام شما باید مبلغ مزبور را حسب محکم مه سازی نماید و فرمان جعلی را در آورده نشان خان شایر میدهد و میگوید چون در این محال از شما حتم و معتبرتری ندیدم لهذا شما را بابت حکم مسخر و سزا فرما نمودم پس هر چه بجهت در تسلیم وجه باقی مانده در روانه داشتن من بفرمایند موجب مزید اعتبار شما در باره

مسافر روزنامه متوج القلوب تبارخ شازدهم از نون منی با و خضر خرد سال خود که هر دو با زیور و زینت تمام و قریب دویست تومان از آلات طلا و نقره و سروروی خود بسته بودند از شهر هر دیوی کالکه که گزیده غریمت مسکن خود نمودند در پهن راه کالیکی که دیده طمع بال زیور ایشان دوخته بود فرصت غنیمت شمرده کالکه را پیکو برده خواست ایشانرا از روز زیور عاری کند زن چند که مخالفت و الحاح کرد مرد امر و تنبیه عاقبت دست تقدیری دراز کرده و دست و پای زن و طفل را با برب سبه سخت تنج و هراس از ارباب سر زیور برهنه کرده بعد بقصد قتل بجا کمان گذاری را کرد بر آورد اتفاقاً کاردار از دستش بمکلی در افتاد دست فرورد که کاردار تقدیر منعم حقیقی فوراً باری از مورخ دایره دشن را گزیده قضای الکی او را بسازی عمل رسانید فاصله چند دقیقه ملاک شد و زن و طفل او ساعت تمام بر میان بسته و در آن مکان سخته شده بودند بعد چند نفر از در عبور میکردند بقتلشان کشته نزدیک آمده دست و پا آنها را کشودند زن چون خلاص شد بمجمل احتیاجات شهر تهران را که بدینجا نزدیک بود خرداد و چند تن از ایشانرا بدین مکان آورد و عکله حداب نزدیک آمده دیدند بظهور که زن کشته کالکی مرده در مورخ در افتاده و زیور با برکش بسته و بار بالای سرش نشسته است بجهت رسیدن ایشان را در سوراخی ستواری شد پس ایشان طلا را بر زن سپرده و جسد مرده را بشهر

و نیز از قرار مسطورات روزنامه نگار شکاد بود مکشوف و معلوم شد که شخصی مستی به حشمت دای از امل پر گنه قنبر کندی که سابقاً مدت زمانی بجرم و تقصیری مقید و محبوس بود و پس از انقضای مدت که از قید زمانی یافته خواست تا بحسن کید از قید عسرت نیز برهد و بملطف احتیال تحصیل مال کند لهذا نام اصلی خود را که حشمت رای بود بمبدل بقیقت رای خود و از پیش خود زمانی جعلی بنمیزد نام کرد که حسب حکم جناب کمیل الیون بقیقت رای خود و حکمران ایالت شکاد بود بقیقت دای نام بجهت اتباع کاه و نه برای مزایع دیوانی بطرف کجی روانه است ملائکین در عایاد و کد خدایان و تجار و غیرهم را مقرر است که چنانچه مشار الیه را بوجه نقد و غیره حاجت اقد در رفع حاجت و کار گشائی او به هیچ وجه مساعدت و احوال نورزند و هر چه بخواند و اوالا شود بمحض اظهار کار سازی دارند با بجز قیمت دای و چون جعلی را وسیله پیشرفت کار و خود را مستعد در بار دالی شکاد بود قرار داده از اینجا عزم رحیل نموده همه جائز و جبر و غیبی خان چاندید که در آن محالی از ارباب کنت و مال است آمده اظهار داشت که بجناب کلکتر صاحب بجا داد چند بند زکا و از محال کجی خریده و مبلغ یکصد پنجاه روپیها بابت قیمت آنها باقی آورده ام شما باید مبلغ مزبور را حسب محکم مه سازی نماید و فرمان جعلی را در آورده نشان خان شایر میدهد و میگوید چون در این محال از شما حتم و معتبرتری ندیدم لهذا شما را بابت حکم مسخر و سزا فرما نمودم پس هر چه بجهت در تسلیم وجه باقی مانده در روانه داشتن من بفرمایند موجب مزید اعتبار شما در باره

نفره شاد شاد

تفاحی نبل

کتابت کتب و نشر کتب و نشر کتب و نشر کتب

پیت بک پیتامراه فرانسه ۱۸۷۲ سنجی

طالع طالع خاصه طالع طالع خاصه طالع طالع خاصه

مستند است

قیمت اعلان سطر ۵۰ هزار ری بهار است



انجمن سرکس ملکراف

رفورامر نمود تا امرای جنگ بدون توقف و درنگ قشون و زنی
بجاک ایتالیا کسب نمایند و خود نیز بر اثر لشکر مصمم سفر کردید تا سر
سپاه را بر عهده کفایت خود گیرید در مقام ستیز و آوین با خصم هم
اقدام نماید قبل از حرکت خود در سیم ماه به خطابی ملت فرانسه
نمود متضمن مضامین ذیل

ترجمه خطاب ناپلئون سیم ملت فرانسه در باب جنگ آستریا

شده و ورود موکب عظمی قدر قدرت شاست ای خلد الله ملک و
سلطان با نرلی که بولایات ممالک محروسه ایران خبر قهرانی رسید
از قراریکه اخبار نموده اند در جمیع ولایات صغیر اکبر امانا ذکرا
از شدت فرخ و انبساط سجدات شکر حضرت باری را بتقدیم رسانید
بساط عیش و عشرت گسترانیده اند و شهر و بازار را چراغان کرده
مهاجین و آتشبازها بعل آورند

کردستان که بواسطه قاصد و روز بعد خبر رسید ش چهارشنبه
هجدهم رجب المرجب ازین نعمت عظمی مستبشر شده لازم
چراغانی و آتشبازها بعل آورده اند شلیک توپهای بشارت
و ملزومات تهیت از جمیع امالی آنولایت اعم از نوک و رعیت
تقدیم رسیده است که در هیچ عیدی بهیچ چنین جشن
و شادی که امالی ایران داشته اند کسی یاد ندارد

و لا یأت

مازندان امور انصافات بوفور کفایت شاهزاده مغرالدوله
در نهایت انتظام است و عموم رعیت و نوکر آسوده و دعاگو
میباشند

خاستان جنگ فرانسه و آستریا در ذیل شرح احوال ناپلیون امپراطور فرانسه

ترجمه ناپلئون بناپولن

چون ناپلیون دولت آستریا را در صراط جنگ ثابت قدم دید

دولت آستریا طریقه اینقه صلح را که مایه صلاح و فلاح طرفین بود از
دست بردار و شیوه ناستوده محاربه را که مودی بر حمت و شقت
ملتین است پیشنهاد نمود و اینک اعلان جنگ با دولت فرانسه
کرده است و سبب بدان منظر فراهم آورده که چنانچه در جنگ
بر مایه آید خاک ایتالیا تا رشته جبال الپ او را خواهد بود و گوی
فتح ما را باشد تا بحر ادربانتیک از حیطه اقتدار و قبضه اختیار خارج
گشته بکلی آزادی خواهد یافت

مسلم است که دولت فرانسه پیوسته دوستی و موافقت با دولتی
مصمم بوده که منظور نظرمطیع خاطر ایشان ترقی و برتری رتبه بنی نوع
انسان بوده است و چنانچه دولت فرانسه اقدام در محاربتی نماید
براین منظور آزادی ملتی است نه محکومیت و رقیبت آن

و ازین جنگ که اکنون پیش آمده مقصودی جز آزاد نمودن و مستخلص
ساختن ملت ایتالیا چیزی نیست که آن ملت نیز چون ملل آزاد
روی زمین مطلق العنان شوند نه اینکه از جنگ دولتی بزرگ آید
کرفار و دولتی دیگر گردد چنانچه نباید و مین نصرته دولت فتح در جنگ

نویسنده: محمد حسن

مفکر: ابن سنی

چنانکه در نرزه قتل فرزند
رو برون سیکویدار است از کلام من چندان استعوف شد که بی اختیار خود را در اغوش من انداخت خلاصه راه
پویان و سخن کو یان بمنزل رسیدیم و اطفال را دیدیم که جاها می ناظر او در بر کرده هر یک لباسی خاص بپوش گشته اند علت کسوت ما را ما را
از ایشان پرسیدم گفتند چون ما را امروز رخت شوی می نمود جاها می خود را از حق دور آورده و لباسهای که در صندوق یافته بودند در بر کردند
باری وضع ایشان بسیار مضحک بود یکی کرد عزا ده جمع شده بتماشای اسباب و وضع احاط مشغول شدند فریطس را چون نظره ناخود
اقتاد و فهمید که برادر کتر خود را رست صید کرده است دیدم که آثار خند و حد از ناچیهش پیداکشت ولی اذنا طهار می نکرد کما اینکه
از من سوال نمود که اگر باری دیگر بزنتم سفر کنی یا باز او را با خود خواهی برد یا نه بادی بطور بخوی گفتم که چون در این مقام برو باری نمودی
البته باری دیگر ترا با خود خواهم برد از گفته من خشنود گشته آنوقت ارست را از صمیم قلب تحسین و آفرین گفت خیلی در آنحال از جفا و اذیت

نصیب سپاه ظفر کیب فرانسه کرد و مقصود حاصل و دولت
ایطالیاء دولت آزادی و اصل خواهد کردید
و مادام که برباد دولت فرانسه دوست موافق و ممنون و مرافق
خواهد بود

زینهار تا کجا نرود که چون کمان تسلط برده کرده آید اقدار با
در ایطالیاء کسر و قصوری داده شود بلکه چون دست تسلط خارج
بر اقیتم و بر خیم چیره دست ظفر یافتیم اقدار اخضر پش از پیش
کرد و خاطر دولتیارشان بی کدورت و تشویش شود و امور
انصفاست را با تمام اطمینان و استحکام بادید آید این بود ترجمه
خطاب پالمیونی در باب جنگ آستریه

اما چون وقوع جنگ در آلمانیان محتمم و علایم آن در اطراف و انجا
حاکم منتشر و معلوم گشت عاقل رعایای حاکم پادم و پلزان
و ظو دانس که در جزو حاکم ایطالیاء هر یک در تحت حکومت و طوع
طواعت امیر و فرمانروائی بودند شورش آغاز نهاد و تقسیم غنیمت
نمودند که با ولایتین پمپن و فرانسه در وقوع دولت آستریه اتفاق
و اهتمام نمایند

یوم دهم ماه مارس پالمیون سیم از پاریس نهضت نموده و روز
دوازدهم ماه به جنگ ایطالیاء وارد گردید و روز چهاردهم همان ماه
بشهر اسکندریه نزول فرمود

چنانچه خوانندگان در کثرت و کیفیت استعداد دل قاصد انوار
استعلام و استطلاع فرمایند تفصیل استعداد ایشان ازین قرار بود
دولت فرانسه پیاده نظام صد و چهل هزار نفر سوار پست هزار نفر
دولت ساددن سوای پنجش هزار سرباز و اطلب مرکب از چهل و
هشت هزار نفر بود

دولت آستریه سوای قشونی که در ایالت وینیسی بنا خولی
گذاشته بود در خاک ایطالیاء سیصد و شصت هزار نفر شرکت داشت
سرکردگی کل قشون فرانسه و ساددن با پالمیون بود و بکتور دمانو ویل
پادشاه ساردن در تحت اطاعت و ذیل تبعیت او بود و بقیه در زیر

انجمن خامه غیر رسمی

سویس چون غالباً سلاطین و حکامان که به پیر زانو پایتخت

ملکت سویس میروند و نیز رسم اعلام ورود میدارند و از جانب
دولت بفرخویشان سلطنت و رتبت ایشان تدارک پذیرائی منظور
نمی افتد بعد از آنکه ورود مسعود و همایون علیحضرت شاهنشاه
ایران از اردیبهشت ماه ثولیه فرانسه مطابق بیت و چهارم جمادی الاول
بشهر ژنو خبر رساند دادند انجمنی در نظر و ایامی دولت و خانواد
سلطنت بسی شکفت و عظیم آمده بود لهذا در مقام تدارک لوازم جه
لازمه ورود و همایون و تشریفات لایق شان علیحضرت شاهنشاه ایران
برآمده و روز نوزدهم بقدر خویش در مقام پذیرائی برآمده بودند
در کوچه من بلان پرقهای الوان افروخته بقسمی غوب زیب
وزینت داده بودند و طاق فخی از برک سبز درختان پوشیده
بر در شهر نصب نموده بودند

و در موقف راه آهن پرقهای ایرانی و سویسی افروخته و نشانها
بیت و دو ایالت سویس را منصوب داشته بودند و اطای
مخصوص در آنجا ترتیب داده که از بالا پایین پارچهای سفید و قرمز
آویخته و روی آنها را با نشانهای مخصوص و لایات زینت داده و
دوخته بودند و در خان مرکبات از نارنج و لیمو و سایر که شکفته
و بهار آورده بود در اطاق فرور قرار داده بودند و هفتاد و
دو سندی در آن اطاق حیات داشته و یکی را مخصوص جلوس
علیحضرت همایون شاهنشاهی از همه برتر و بلندتر گذاشته بودند
بعد از ورود علیحضرت همایون شاهنشاه ایران سرزد رئیس
جمهوری دولت سویس مجمع حکام و ولات و لایات و
ایالات را در حضور علیحضرت همایونی معرفی نموده خطبه خند
با دیوستانه بودند و یکصد و یک تیرتوپ تهیت ورود و عجلت
پادشاهی شلیک نموده بودند و مسکو کومن را که با دولت ایران
ست سلطنت خدمت داشت با مسکو مزد بنیابت ابودان
حضور همایون علیحضرت شاهنشاهی مقرر نموده بودند که در مدت توقف
علیحضرت همایون در خاک سویس مجذبات حضور ایشان
اشتغال و رزند

شب پست و دوم علیحضرت همایون شاهنشاه ایران بغرم تفرج و سر
مرداب و تشریف فرما گشته بودند و ران شب در آمدن اب حیران

مسرور و خوشحال گشتم که نکفت تحت تیر پررم خطا کرد باری بعد از وضع احمال و فراغت از سایر اشغال بصرف شام پرداختم زن
ماهیهای کوچک را با قدری سبب زمینی طبع داده و بر سر خوان نهاده بود چو شب در رسید و اندک زمانی از صرف شام گذشت
یکی آنکس منام کرده آمده خفیم روز بعد علی بطیله از خواب برخاسته فریض را آواز داده با وی گفت امروز باز غنیمت کشتی
دارم باید تو با من موافقت و مرافقت نمائی زن از استماع اینکلام باز آغاز زاری و فغان نهاد ولی او را به دلایل عقلیه ساکت و
متقاعد کرده گفتم کمال دون اتمی و کم خردیست که چشم از مبالغی اشیاء نفیه و اسباب قیمتی کشتی پوشیده آنگاه کجی را باندک برخی تخم این
بگفتم داز درخت زیر آمده و کانگود را پوست کنده و قسمت نمودم یکی را همان هنگام و دیگر را وقت شام صرف کنیم پس از
صرف نهار و تدارک اسباب لازم کار غنیمت مقصد نمودیم تراک و ارگنت را هنگام بدرود آوردیم و نمودم که بعضی وسوسه
بایشان بدهم چون جوابی ندادند و وقت دیر میشد غنیمت کشتی و چون یکی از کلاب را با خود برده بودند چندان اینها وحشت نموده و برآه آورد
بقیه در نمره آتیه

بسیار با صغائی کرده بودند و علحضرت شاهنشاهی را از آن قاشا رفتند حاصل بود و هنگام مراجعت نهایت خوشوقت و مسرور بودند از انالی ژنود و همان نواری مردمان سویس اظهار رضامندی بسیار نمودند و هنگام تفریح دریاچه مزبور علحضرت هایون شاهشاهی اظهار اراده ملوکانه فرموده بودند که از قتب جبال مرتفعه که ملبورف بود گذر فرموده قاشا فرماید

روز پست و سیم سه ساعت و نیم از ظهر گذشته علحضرت هایون بر کالسکه سلطنتی سوار گشته و نفران همراهان سواره در عقب کالسکه روانه شدند و سببان این کالسکجات از غریبان معتبره از اصطبل مبارکه خاصه سلطنتی بودند خاصه یکی از آنها که بسیار شکیل و در سیپت کم بدیل بود و این همان اسب بود که علحضرت هایون شاهشاه ایران هنگام سان قشون در ساند و سادسن سوار شده بودند و در زمان محبت پارس زیاده از حد و صف آن اسب را نموده و آنرا بکرب را بکس قاشا پیستوده اند علحضرت هایونی بهمان منج تشریف فرمای مبتکر دیدند و هنگام ورود از کالسکه فرود آمده در یکی از محاکمات صرف شربت فرموده و بر اسب سوار گشته غنیمت تفریح بالای کوه سالو فرمودند روزنامه نگار گاشته است احتمال دارد تا بحال احدی از سلاطین روی زمین بدانکوه نرفته باشد علحضرت شاهنشاهی بدانکوه تشریف برده و آنرا تحمل خطر ناک را بمقتضای خاطر مبارک گردش و تفریح فرموده روز پست و چهارم بعد از صرف ناهار مقسم سیر و تفریح در حول و حوش زنوکردیدند

استریه این اوقات روزنامه نویس پرسی از توقف علحضرت امپراطور استریه در شهر مونیخ پایتخت دولت یاد بهر خبر میداد و غرض ازین مسافرت آن پادشاه فقط دو سه ملاقات و خیر خویش است و متضمن مقصود و نیته نیست بی این مهر و محبت و رسم مودت و الفت اجراء سلسله امپراطوری استریه نسبت بیکدیگر در طاهر ارض با هم و ما بین دیگر طوایف تا جدار ضرب امثل است چون بنال اول که دختر امپراطور در خارج از خاک استریه برای مولود خویش جشن و عیدی مخصوص گرفته امپراطور بناست محبت مفراط که نسبت بدختر خویش داشت رغبته فرمود که در مجلس جشنی که بدین اسم انعقاد میابد حاضر گردد لکن شرط گرفته که از جانب دولت بادیسر پذیرائی رسمانه منظور ندارند و جشن فوق العاده تدارک نکنند

این مسافرت علحضرت امپراطور بنساجاک باویر دلیل و واضح و تحقیق لا بر یکا نمی مایند و ولتین استریه و باویر و مجر از آنست چنانکه در عرض عرض بدت میدی که ما بین دولتین مزبورین دوستی و اتحاد برقرار بوده و اختلاف و اختلالی در امر مزبور روی نموده کافی لسانی بنیان اتحاد و اتحاد بین آلدولتین برقرار و استوار باشد هر چند آشکار است که بواسطه تغییرات کلیه که مردول الامازا بدید

آمد حالات حالیه دولت باویر نیز اندکی نسبت بدولت استریه متغیر گردیده و من بعد ناگزیر است که رجب دستور اهل دولت پروس و رای عاقلانه پرنس پیسارک رفتار کند اما دولت باویر هنوز چندان از دولت آزادی محروم نمانده که بدین وسایل بجای از تصرف در امور خویش عاقلانند بلکه قدرت آن خواهد داشت که در بعضی مواقع موانع را معنی پذیرد است از نفوذ یا خصوصت دولت استریه مصایقت نماید و از مشایقت خصم وی سر باز زند

المان در روزنامه سواد فرانسه نوشته بودند که بدلی است متبادی تا پرنس پیسارک در خیال توسعه استعداد بحری دولت المانست و در صد تدارک استعداد بحری مقبری میباشد محض حصول مقصود در ۸۷۲ شری مسوط در باب و خوب استعداد بحری در برابر و فزاد استعداد بری نوشته بعضی و کلای ملت المان رسانید شاید بدلائل موجهه که در آن رساله متوجه شده بود آیتا نیز با خویش متفق الازی نماید تا متابعت نموده از ادای وجه لازم مصایقت نمایند

آقا چنانکه در بنیاب ابرام نموده اصرار کرد که سخنان او را بخیجه و باطریق موافقت پیش گیرند سودی حاصل نیاید و کلادری نیاب رای او را مطابق صواب ندانستند در این و اخیر پیسارک که هنوز قطع امید از اجرای این امر کرده و از صرف اتفاق و کلای ملت نیفاده گشته بعد مرقه شرجی در بنیاب بنکاشت و خدمت و کلادری ارسال داشت

و از آنجهت که پرنس پیسارک بدلائل عقلیه واقف و محضرات که غالباً انجام امور معطله و اتمام جهام معضله بوسایل مختصره صورت حصول می یابند محض آنکه و کلای ملت این نوبت پیش از پیش در مسطورات او غور نمایند و در تکالیف مقررده آن بطریق ائین شور کنند مقرر داشت که بدت عید غیت گشت مسیحی که آیام تعطیل است در بنادرو و ملیسمه اول و گیل جشنی مخصوص برای و کلادری ازک نمایند و و کلادری بکوب کالسکجات مخصوص بنادری مذکوره برده و در آنجا کشتیهای جنگی را از سان شیان گذرانده و ایش ازادر دریا گردش داده بودند و ضیافتهای شایسته نمودند شاید بعد از رجعت مجلس شوری این تفریح و قاشا را بنظر آورده و منظور نظرداشته از استعداد بحری سر نیز پیچید

هر چند این تدبیرات تا کنون مطلقاً ثمری نبخشیده و این تجدیدات منفیه فایدهائی نگردیده لکن مظنه کلیه آنست که در درو و کار رانیده خالی از فایده نباشد و و کلای ملت برخلاف ماضی بدین تکلیف نامه جدید به پرنس پیسارک اعتنائی نمایند و با اجرای آن راضی شوند درین تکلیف نامه مقصود اصلی و منظور کلی پرنس پیسارک آنست که در وکلادری بر وجه ثبوت رساند که دولت المانرا تحصیل تسلط تمام در آلمان

و دریای شمالی لازم است تا اینکه در این دو بحر هر طریق تواند صاحب اختیار شود چنانکه نگاشته است که چون ما پس دول شمالیه آلمان رشته اتحاد و ارتباط و استحکام یافت دول مزبور به باو کلاهی ملت متفق الزامی و متخالف القول شدند که استعداد بحری خود را توسعه دادند و با شد استطاعت حفظ سفاین تجاری خویش را که از حیث عدت و اعتبار تالی کشتیهای تجاری دول انگلیس و ژاپن باشند و از آن هنگام در مقام استحکام بنادر و بلجسمان وکیل برآمدند که هر یک ازین دو بندر در واقع بندری معتبر و در بندگی کثیرا اعتبار است که دولت آلمان در طرف شهر دارد

یکی ازین دو گورکن در دریای ژرمانی واقع است با مناسبه بستی مرکز متعلقات دولت آلمان در دریای ژرمانی بوده باشد و دوین بدان مشابه کنایس قابلیت داشت که شایسته بود که تمام سفاین جنگی دریای بالیک را پناه و ملجأ باشد

چون ما پس دو بحر مذکور نهی حفر شود که آن فاصل را بریده بحرین را یکدیگر وصل نماید و در واقع جامع البحرین باشد در صورت با وجود اینکه این دو بندر معتبر نیز در تحت اختیار و اقتدار دولت آلمان لا محاله دولت مذکوره را تسلط تمام در آن دو بحر پیدا میشود و منظور پیمانها از نهز مذکور همان نهر فلن بودی است که هنوز و کلا احوادث آنرا صحیح نگذاشته اند و مانع قبول لیان در احوادث نهر مزبور آنست که میگویند مخارج این نهر زیاده از منافع آنست و مسبود و مل که چندان باز زیاده استعداد بحری مایل نیست قایل شده که فایده این نهر زیاده از حد اندک است و مخارج بسیار و حفر آن غیر جاز است

خلاصه بولس پیمانها در ذیل نگارشات خود نگاشته که کلیه دول آلمان متحد و متفق شدند و قبل از جنگ فرانسه توسعه در امور دادند چنانکه قبل از بنیاد دول متحد شمالی در صدد هماهنگی استعداد بودند که کشتیهای تجاری و سرحدات بحری خویش را حفظ نمودند از سر تسبیح و ختم نگا دارند اما حال وزیر بحری آلمان آشکارا اظهار میدارد که اکنون تدارکی لازم است که استعداد بحری آلمان در بحاری که سابقا فقط محکوم دولت انگلیس و روس و دانمارک بود با دول مزبوره برابری تواند نمود و یقینا دول ثلاثه مذکوره بجز این بیانات مسبو پیمانها بوحشت و اضطراب نخواهند افتاد زیرا که متیقن اند که آن استعداد منظور پرنس پیماک لا اقل ده سال طول مدت لازم دارد

اما در صورت صرف دول ثلاثه مذکوره آنست که توسعه استعداد بحری آلمان امری سهل نشمارند خاصه دولت روس که البته خوشتر است که دریای بالیک محدود و بحاکم او در خیر تسلط دولت آلمان در آید و چنانکه تکالیف پیماک مقبول شود تا شش ماه مسیجی نود و نه فروند کشتی جنگی موجود خواهد داشت که پست و سه فروند آن آهنگ پوش

خواهند بود سفاین تجاری هم که بقول پیماک و از قرار واقع از حیث عدت و اعتبار تالی سفاین تجاری انگلیس است خدا القزم خواهند توانست استعفا نظامی بحری امداد نمایند بعد از جنگ با فرانسه پیماک پیوسته تجار بحری اتشویق میکند بطوری که گویا آلمان کشتی آلمان در هر دریا و در هر بندری دیده میشود

و نیز بر طبق پیمانها نوشته است که جمیع تجار متمول ممالک آلمانی که در چین و ژاپن و نیکی دنیا با تجار انگلیس رقابت تجاری دارند اکنون که دولت آلمان اقتدار تمام یافته از دولت متبوعه خویش توقع حمایت خواهند داشت که مال و حال ایشان از معرض ضرر و تلف ایمن باشد

و غالباً ولایات آلمان خواهش کرده اند که دولت آلمان جزایر فیجی را با بعضی جابای دیگر که مناسب دانند متصرف شود و در آنجا استعداد و آزوت جنگ فراهم نماید که در موقع لزوم بکار خواهد آمد و آنچه پیماک نگاشته است صحیح و دیگران دولت تمام دارد که میگفتند پرنس پیماک را خیال آنست که جزایر فیجی یا جزایر دیگر را بر حسب مناسبت تحصیل و تسخیر نماید در هر حال مشکل نیاید که مقاصد پرنس پیماک که تعلق بدریای شمال و دریای بالیک دارد بعمل آید تا درین باب رای دولیتین انگلیس و روس چگونه قرار یابد

اخبار مختلفه

مازندران در طبرستان معمول بوده که مردم در تابستان بقرب دریا رفته از سواحل داخل آب شده از کل دلای آن بدزاشتن و شو میدادند و بجهت امراض سودا و تبه نافع میداشتند و در دوازدهم جمادی الاول چهار نفر از اهل بارفروش آب دریا داخل شده ناگاه طعمه موج هر چهار را و ذرفته غریق بخر فاش شدند و مغزالدوله غدر غن نمودند بعد از این کسی داخل دریا نشود

و نیز در شب هجدهم جمادی الاخره در محله روضه میرساری در سرای بقالی شعله چراغ نطق بکوشه پستونی کمره و آتش مشتعل شده بدو باب خانیه بین و یک باب خانیه سراسرایت نموده کلاتر و فرشتا شاهی حکومت مطلق شده بکلاه نایره پرداخته اند و زیاد دوسه خانه سوخته است

در روزنامه ساری نوشته اند که اسال در آن ولایت نوع موشی پیدا که بر درختهای مرکبات بالا میرود و لیمو و نارنج و غیره را سوراخ نموده مغز آنرا چنان میخورد که صورت آن بحال صحت باقی و مغز آن از هر جهت تهی است و ضرر بسیار بر درختان مزبور وارد آورده -

اعلانات

خانه مشتل بر سر پونی و اندرونی طویل چهار صد و پنجاه ذرع پرون در دژ شمیران در جنب باغ مرحوم خانباخان سردار کس طالب شد بهاد شیر جعفر معمار اطلع به به



اخبار سینه

کتابهای سینه

تذکره ولایت موبک فیروزی کوب همایون شاهنشاهی خدایه دود
 پس از پنج ماه هجرت از خاک ولایت علیه ایران و مسافرت بمالک فرنگیان
 و ملاقات سلاطین عظیمشان فرنگ و سلطان عثمانی و مقالات و دستا
 و استحکام روابط کجتهی باهریک از دول اروپا که انشاء الله تعالی
 نتایج حسنه آن حالت حالیه و آتیة ایندولت ابدیت را بهمه جهت
 فواید کلیه و ترقیات عمده خواهد بخشید چنانچه تحقیقه ذات اقدس جان
 در این سفر فرخنده اثر در هر دمی و هر قسیمی که بر میداشند و خدم
 ترقی و رفاه حال ایندولت و ملت را در نظر داشتند
 روز سه شنبه سلخ رجب المرجب از قریه کن قرین خرمی و سلامت بمالک
 شوکت و اجلال بجانب شهر دارالخلافه با بهره حرکت فرمودند و بمالک
 روح دوباره بقلب دولت باز و ابواب فتح بر روی انانی ملکات
 و از گشت شاهزاده اعظم حضرت والا نایب السلطنه میرکیمه مطلقه
 با بعضی از چاکران تا محال قزوین اعحضرت اقدس همایون را استقبال
 نموده بحضور مبارک شرف اندوز و مشمول الطاف خسروانه
 گردیده بودند و بعضی از وزرای عظام در حال دولت که استقبال
 موبک همایون را بقرینه کن احضار شده بودند روز قبل شرف اندوز
 حضور آفتاب طهور خسروانه گشته و در این روز آقا دارالخلافه ناصر
 کیس از اعلی و ادنی و مرد و زن و بزرگ و کوچک و تجار و کسبه و دهان
 در کمال خرمی و انبساط و غایت فرح و نشاط با قربانیا و شاهای تره

و کاسهای نبات و کلهای نهایی کل چه در خارج شهر چه در کنار معابر
 و خیابانها موبک اجلال را پذیرائی و استقبال نموده زیارت جان
 مهرشال همایونی مشرف و کامیاب گشته زبانها بدعا گوی و
 شکر گذاری گشودند و از زنان حرکت از کن تا ورود بشهر شلیک
 زنبورک و توپ میسموندند افواج حاضر در آنخلایه ناصر
 و موزیکایچیان خاصه و صاحبمنصبان نظام و توپخانه بالبدست
 بسیار ممتاز نظامی خاص از اول خیابان شمس العماره و بجای خانه
 و میدان ادک همایونی تا درب علاقا پوصف بسته هنگام عبور عیاض
 اقدس همایون تبعطیات نظامی پرداختند
 چون توابع معتد الدوله در خیاب موبک ظفر انتساب برسم
 نیابت متکفل انتظام و ترقی و وفق کلیه امور شرکت کشور بود و حین
 ورود موبک معهود حسب المعمول با بعضی دیگر از امای دولت
 بالباس رسمی اعحضرت اقدس همایون را استقبال نموده بحضور
 مبارک مشرف و بالطف شفاهی موبکانه مفتخر و مباهای گشته
 پس ذات اسمیون از اسب پیاده شده بهمارت تخت مرمر
 که سلام عام منعقد گشته و شاهزادگان عظام و سایر چاکران از
 قمرین رکاب و متوقفین در آنخلایه ناصر بالبدست رسیده در آنجا
 حاضر شده بودند شریف آورده تا لار تخت مرمر و شگفتگیانی را
 بفر جلوس خسروانی زین و زینت داده رشک بهشت جاودان
 فرمودند حاجی آصف الدوله را بشرف خطاب موبکانه مشرف
 و مخاطب فرموده بزبان الهام بیان بعضی فرمایشات فرمود
 خطبه غر آباد اپیوست سامیر شمس شرفیه در تهنیت و بهیمن بعضی را

۷۴۵

توجه بنیدیکرگاه محمدین

مقبولان بنام بن سینه

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنیون چون برود خانه شغال رسیدیم ناکاه صدای خنده و قال و مقال اطفال موبش آمده فوراً تراک و ارنت را
 دیدیم که از میان علف زاری خندان و شادان در آمدند و از فریب خویش غریب اظهار خشنودی نمودند و در اسر زدنش دلاست کردم
 که چرا از تخمین علی خلافتی گشته و لی اذن و اطلاع مایه نفی آمده اند جواب گفتند که مقصود ما از آمدن بدینجا آن بود که بلکه ما را نیز با خود بکشتی ببرید گفتند هرگز
 این تمای شما مقبول نمی افتد چه از آمدن شما هم ما دور که پنجر است در غیاب باندیشه و اضطراب می افتد و هم جز اینکه در قایق جابجا باشک کشید
 دیگر وجود شما فایده و سودی ندارد با جمله ایش از ناکام روانه منزل نموده پیغام زن و ادم که بختل است در کشتی با نیم از نیا بدن ما اندیشناک
 نکرد و اگر چه هنگام مفارقت از او اینطلب را بجا طرداشتم و لی محض اینکه دلشکی و مانعت بختل شفا مانع بودم
 روانه منزل نمودیم من و فوطیس هم با حل و اصل گشته بقایق نشسته در طرئه یعنی بکشتی پیوستیم اول کاریکه مرمر در نظر آمد این بود که گفتیم
 باید قایقی بزرگتر از قایق نخستین تهیه کنیم تا حمل و نقل بر نوع سبالی از کشتی بختل مقدور شود لهذا علی الفور بمعاونت فوطیس ده دوازده چلیک کشتی

چهارکانه مستواترا میرسیدند و درین رود چو استقرار میافتد
 ماراگد بلبه و کانزیر که هر دو رتبه مارشالی دشتند اولین بریاست
 اردوی نخستین و ثانی بریاست اردوی دوتین مضروب بود
 و اردوی چهارم و پنجم در تحت ریاست و محکومیت مارشالاکا هون
 و بثل مقرر بود و اس هر دو در آرانان رتبه امیرتومانی داشتند
 چون اجمالا بصیرتی در وضع حالات و صاحبان بیایات جیوش بهم رسیدند اکنون شرح
 محایات و مبارزات واقعه که در طرف مدت دو ماه روی داد و بعد از اتم که در هر
 مرتبه دولت استریت مغلوب دولیتن فرانسه و سادد کردید

اول جنگ معتبره که فاین به ویلید در عن تیو بود دشمنه هزار قشون فرانسه و سارو برایت و سرکردی خری و سوناژ مقرر بود یوم بیستم ماه به بایزده هزار قشون آستریه در مقام مقابلت و مقابلت برآمد و از قضای ربانی انهم را برینا و افتاده مغلوب شدند از انطرف و میکورا ناوول نیز در پالست و برینا و یان فانی آناه فصل خاک مازتا که در آن شاد و سرور چهارم ثو ماه فرانسه واقع شد ازینطرف ناپلیون که سردار کل سپاه بود چون قشون دولین فرانسه و سارو با هم جمع در حوالی کندی جمع یافت در می یکم ماه سران سپاه را امر فرمود که با قشون جمعی خود از جانب سارو شرط و حرکت نمایند و در کازال از شرط فرور عبور کنند و در حوالی شهر نواد رتیار و سازند سران سپاه چست شار ناپلیونی بمقصد خویش اصل کشد و از آنجا به بوفالو با رفند و بول که سر کرده قشون آستریه بودند از آنرا نفهمید و طمعت کرد و بد که سرکردان فرانسه سارو اندر چه بوده و منظور و مقصود چه داشته اند بجز آنکه از منظور و منظور ایشان مطلع گردید و جنگ بدفعه نمود و در مقام سارو برآمد ناپلیون چون با این قشون فرانسه یوم چهارم شون از دوتی عبور کرد و سارو را میبصد و میخیخیز قشون در برابر قشون ناپلیون حاضر کرده راه پیش آمدن ایشان بست

نایلیون محض آنکه قسم را از منظورات کتبیه و اطلاع حاصل نیاید قشون خویش را
بچندین دسته تقسیم نموده هر یک از اجزای روانه نحو مقصود و جانب مقصد
داشت تا بر سبیل تعجیل بدانجا واصل شوند تا باین واسطه مابین قشون
فرانسه و سارد تفرقه افتاد و بهمین باعث شد که قشون پی بمس روان
در جگ آنروز استطاعت امدادی از قشون فرانسه اسکان یافت

الحبا خا جہ غیر سہی

چون جناب جلالت‌الجاه میرزا خندان شیرالدوله که منصب صدرت عظمی
مستقر بود بعد از مراجعت از سفر قوستان و قبل از ورود بدار الخلافه
طهران ازین منصب جلیل استعفا نموده و استعفا عای او در خاک کی
مبارک پذیرفته آمده از بها بخا از حضور مهر ظهور خسروانه مرخص و در
رشت کشت اعظم حضرت اقدس بایون بهم در این روز بعد از نماز
سلام بتوسط میرزا علیخان فشی حضور بحسب جمع حکام و ولایت ولایت
تکراف و مقدره نمودند که ازین بعد جمیع عرایض و مناقصه خود را بلا
واسطه بمحضور مبارک عرضیه کرده نزد میرزا علیخان فشی حضور ارسال
دارند و مغزی الیه بعض حضور مهر ظهور بایون رسانیده و جواب
هر یک را از حضرت سلطنت و مصدر جلالت صادر نموده ایفا
ولایت دارد و نیز مقرر گشت که بعد ازین تاریخ هیچ نوع حکمی در
دیوان عالی مجری و ممضی نگردد مگر اینکه بامضای پادشاه بوده باشد
وزارت حاکم و امارت توپخانه مبارکه و قورخانه و کلیه امور
مستعلقه بداره عسکریه که اعظم مشاغل دولت است کافیه اتیان نموده
کفایت شاهزاده نظره الدوله مفوض و مرجع کشت که مراتب
کار دانی و دولتی و کفایت خود را در انجام این خدمت بزرگ
بطوریکه منظور اعظم حضرت بایونست جلوه برورده

روز چهارشنبه غره شعبان اعظم محض بروز مراحم کامله و وفور غایت
شامله در باره شاهنشاهزاده اعظم حضرت والایب السلطنه علیّه
امیر کبیر و حکمران دارالخلافه بابره کیقوب جیه تیره کشمیری دورود
ششمه مرتفع که از جمیع طلاع فاخره ممتاز است در باره اعظم
محض و اعطا کردید

و کثوب سرداری تو را کشمیری شمس مرصع نیز که از ملائیس صفا
بسیار رحمت از سلطنتی بود برسم خلعت بنوآب معتمدالدوله که مرتب
دو تنخواهی و صداقت و کاردانی و کفایت خود را در مدت غیبت
مؤکب بایون در رتق و فتق امور کاملاً بطور رسائیده بود و مرتب
تقدیم جنک فرایند و ابطال الیاد و ذیل شرح احوال ناپلیون ستم پسر طود
سابق فرایند

نشدن و ولتین خوانده و ساددن منقسم بر چهار ارد و بود ارد و

از اینها بیرون آورده و روی آنها را بوضعی خوب باخته و چوب میخ کوب کرده بقیاق کهنه بستیم چون اینکار ساخته و پرداخته شد آفتاب قریب بغروب بود و معاودت بساحل غیر مقدور لهذا تا هوا روشن بود قدری در اطراف و زوایای کشتی گردش کرده بعضی اسباب که خیالی داشتیم با خود حمل نمائیم معین و مهیا نموده آنگاه با فریطس باطابق ناخدا در آیدیم و پس از صرف شام دل آسوده خفیم روز بعد علی طیلبه که از خواب برخاستم فوراً دامن همت برگزیده مستعد شدیم که هر دو قایق را بارگیری کنیم ابتدا در اطابق ناخدا گردش نموده از اسباب لازم هر چه در آنجا یافتیم برداشتیم بعد بسیار اطاقها شتافته اسباب معینه را که از قبیل چفت و بست و آلات تجاری و ادوات حدادی و نقشکاری و غیره و چوب و بذر بود با انواع اشجار رفوا که که عکله کشتی با کمال مراقبت همراه آورده بودند و بعضی میلهای آهن و اسباب چودن و چرخ کالسکه وین و کلنگ و دستاس معاونت همه یک بر قایقها آوردیم در صندوقی ساعتی طلا و نقره و انجشتری و بعضی جواهر و وجه نقد و افری دیدیم ولی چون هیچیک محتاج الیه ما نبود اعتنائی نکرده از آن در گذشتیم مگر فریطس که دو قاب ساعت بجهت خود و برادرش برداشت خلاصه تا نیمه روز بحال احمال و بجهت قایقها اشتغال داشتیم پس از اتمام کار طناب قایقها را گبسته رهسپار ساحل شدیم بقیه در نمره آیتیه

بسم الله الرحمن الرحيم

ژانپاز استان کپور سیون شهر دینا پایتخت دولت است
در زلزله روزها مجامع متواتر مذکور شد

درین بازار وینا محصول زراعتی و مصنوعی کمالی دینار عرض اظهار
داشتند بودند

از جمله دولت ژاپان از قرار تقریر روزها مجامع انسانان استعجاب
و اشیاء مرغوب خاک حوز در آن بازار عمومی بمعرض اظهار درآورده
و موجب تحسین طبع عامه ناظرین گردید

و این ترقی فوق العاده از مزید مرقبت دولت ژاپان در تربیت
ملت و روح بازار صنعت و تجارت که با کمال شوق و رغبت
بذل مال و صرف حال در ترقی هر نوع از انواع کالات و صناعات معینه
کرده و میکنند

و عنقریب دولت ژاپان را خواهد یافت که از غالب دول شرقین
بر سر آمده و در شهر برتر گردیده است

چندی قبل چندان امانی ژاپان را از مخالفت با امانی فرانستان نفوذ بود
که برای مردم انگلستان و هلند دخول در جزایر ژاپان بحال عسرت صورت
امکان نیافت

و اکنون برای امانی جمیع دول معاشرت با ایشان نهایت سهولت
دارد و این معنی در واقع برای دول خارجه نیز نافع است زیرا از آمدن
بدان صفحات جلب منافع بسیار میتوانند کرد

جمعیت دولت ژاپان امروز از چهار میلیون و ششصد و شصت و شش
یکصد و ده هزار و پانصد نفر است و البته من بعد در ذیل سالها مجامع
دول معظمه صورت کارش خواهد یافت اگر چه تاکنون برسبیل
تحقیق نتوانسته بودند معلوم نمایند

و این جمعیت را در آیام بهار زده کرد و ریوریت معین است

تاریخ ملت ژاپان از آیام امپراطور ژین موتا ناموست و قبل از
آن تاریخ مطلقاً معلوم و مشخص نیست و این تاریخ ششصد و شصت و شش
سال قبل از تولد حضرت مسیح علیه السلام بوده است و از آن تاریخ
تاکنون صد و پست و دو امپراطور در جدد پایتخت حکومت ژاپان
بر سر تخت سلطنت پای نهاده اند و بر علاوه هشت ملکه نیز آنملکت
در قبضه تملک در آورده اند

از جمله اذن گوشتکو زوج امپراطور چهاردهم بود که قشون حوز را
بملکت که کشید و کشتیهای آنملکت را کلاً متصرف گردیده امانی
بجایم و اخذ غنایم دو چار ساخته بود

احکام کن فیسوس را که مردم چین او را خدای میدانند و امانی
ژاپان دنگو میخوانند و دویست و هشتاد و پنج سال قبل از ولادت
حضرت مسیح علیه السلام امانی ژاپان قبول نموده میان خود معمول
داشتند بین توکوتن که امپراطور آن عهد بود در مقام ترویج
احکام کن فیسوس ابرام نمود و در اخذ مالیات بسبب مسامحه
و مدارات گذارید

و همچنین امپراطوران بعد پستور لعل اور معمول داشته بدان قیاس
رفار نمودند و در آذنت مید امانی ژاپان در کشف آسایش آرسیده
بودند و چندان محبت و کلفتی از ادای مالیات برای ملت ژاپان
وارد نبود و تعذبات و اجافات برایشان لازم نمی افتاد

پانصد و پنجاه و دو سال قبل از تاریخ مسیحی در ژاپان پاپین دولت
وامانی ملت تراعی سخت در گرفت و آتش فتنه بخدی اشتعال یافت
که امانی یوسا هانوزا خلک آن شراره بکلی از میان خاموشی گشته و
کشتگی آن از اذنان فراموشی شده است

در سده مسیحی امانی ژاپان مأموری بجانب چین فرستادند و در آن
هنگام امپراطور کتو کون فو تازه در ملکت وضع چارخانه برقرار
و معمول داشته بود

نجای ملکت و اعیان دولت محض اظهار تقوی بر رعایای ملت و غفر
یا فتن برایشان با امپراطور متفق گشته در جات حوز را بر میست
شش مرتبه مستقیم ساختند اما با وجود این اتحاد و اتفاق از قضایا که
ربانی فتح از جانب رعایای ملکت ژاپانی شد و امپراطور را از بعضی
حقوق سلطنتی که در حق او مقر بود محروم ساختند

برین قیاس بود تا زمان دولت دای شینگون که در واقع اول
کسی بود که در ملکت ژاپان بدستی از عیده سلطنت و اجرای حقوق
دولت برآمد مشارالیه در سده مسیحی بر سر سلطنت جلوس نمود
و چندی بطریق تسلط و خستیار متکی و ساده سلطنت و اقتدار بود
اما بعد از و پیچیک از سلاطین نتوانست بدستی و کوشش خویش
حقوق مقرره خود را احقاق نماید و از عیده گرفت و گیره عایاد
برایا برآید در آیام سلطنت کادا شونینو تو نام شخصی از مردم
بر تغال در آنملکت داخل گشت و او شمر اول کسی است از امانی
فرنگستان که وارو بان ملکت گردیده است

دیری بر نیامد که شهر ناگاساکی بندر امانی خارجه کشت که سفاین خارجه
بدان بندر آمد و شد میکردند در سده مسیحی امانی هلند و انگلیس
ملکت ژاپان راه معاشرت با او مدت باز نموده و در آن اثنا
کشتیان عیسوی مذہب در میان ایشان آغاز و عظم نهاده
و آهنگ ترویج دین مسیح ساز کردند و این معنی اسباب منازعت
و کشمکش پاپین امانی ملکت با مردم خارجه گردید و بحساب خود خلیفای
جہاد تیر نمودند و کمال جهد و اجتهاد در قطع مراوده و داند ام خارجه کرد
در عهد امپراطور میتوشیتو چندان راه آمد و شد امانی خارجه
در ژاپان مسدود گشت که اهل ژاپان با هیچ ملت و دولتی سروکار
نداشتند الا با دولت چین که بحکم اتحاد مذہب مراوده و مخالطه
مینمودند در سده مسیحی پست سال قبل دولت ژاپان با مالک
نیکی دنیا عهد با بسته و عهدنامه داد و ستد نمود و رفه رفته با سایر
دول نیز معاشرت در میان نهادشش سال قبل امپراطور حایه
چان زام اقتدار و سخنان اختیار از دست رعایا و بایا به

بلد نمودند و تا طلعه صبح تا آنکه در محوطه قلعه داخل و بجوهره شهر و اصل شده بودند

اتا اتالی شهر هنوز بر همان سوال که داشتند در درون قلعه سنگری بر پا کرده مشغول دفاع شدند

از طرف یایغان دو هزار نفر قشون در عقب نامورین خود بک فتنه بودند آنهار نیز بطریق که بود بدروازه مقابل را ای پیداکرده رفته تا آنکه داخل شهر گشته یکبار مشغول شلیک شدند و از جانبین اتالی شهر بیان گرفته قیر تفنگ و ضرب چک دو چار و کر فخر ساختند

و او طلبان شهر و قتی ملتفت شدند که از هر ده نفر ایشان یک نفر مقتول گشته و بر علاوه ایشان از چشم اعانت احدی از خارج نبود چون کار را سخت و سخت را بر گشته دیدند و کوشش را پشیمانه یافتند صلاح در آن دانستند که پهلوه در مقام مقاومت نبود از نزد خود را در معرض هلاکت نیندازند بعضی از در استیمان در آمده

خود را تسلیم نمودند و برخی سلاح را از تن انداخته فراری و ستواری میشدند نفری چند روی التجا ببقعه کلیسا بردند و در آن هنگام کلیسا از گزند و از دحام خلق مطلقا کنجایش قبول نمیشد قشون یعنی چون بر در مسجد رسیدند خواهش تا در باب آنرا بافت آتش زنند ولی آتش در گرفت

و چاره دیگر یافتند خبر اینکه بان سمت توپ خالی نمایند بعد از شلیک کلوه توپ کلیسا را سوراخ نمود و در آن ثقبه نفت و کوه کرد انداخته کل کلیسا را آتش زدند نفری چند از قشون که بر بام کلیسا ایستاده بودند چون چنین دیدند فرود آمده سر تکین و تسلیم شدند

و دیگران از قشون که در آن کلیسا بودند چون یغال میدیدند خواستند تسلیم شوند اما قبل از قبول و اظهار مقتول شدند چون ولایت مستحکم گشت و قشون بازن و همراهمان داخل گشته سبب آنکه که سردار قشون یعنی بود حکم نموده

هشتاد نفر از معتبرین شهر را برگزیدند و از ایشان ضمانت و التزامی بستند که سی هزار تومان جریمه اتالی بلد را برسانند و قشون یاغی بعد از قتل بسیار در شهر تاراج و تالان پرداخته بعد از آن یکصد و پنجاه نفر اسیر برداشته از قلعه خارج شدند

و چنانکه نوشته اند حتی عورات و اطفال را با ناله گرفته بودند و در عمارات و دورتیش انداخته غلات و اندوخته مردم را بیاد فدا داده عمارات عالی را با خاک برابر میکردند و چندان ولایت از اجا خالی و از گشته پر شده بود که چند یوم بعد نیز گشتگان در کوچه و بازار ریخته بودند و آتش سجدی افروخته بودند که به واسطه چند روز

هنوز مسطفی و خاموش گشته بود

که مقتدر اسلطنت مشغول گشت و حقوق تاجداری و سلطنتی را باز مترکز گشت و قرار و قانونی بقاعده برای حاکمیت نگذاشت که اسباب خوشبختی و رونق ملک را باین بجهت از منته آتیه خواهد بود

و این امپراطور که موسوم به سپوهیتو میباشد پسر ملت هست که در ۱۸۵۲ است و یکسال قبل ازین متولد گشت

پخال قتل و خیرگی از ایغان بزرگ حاکمیت خود را که ستاد و سال از او کوچکتر بود بعدد پنج در آورد کتابچه در خصوص خرج و دخل آن حاکمیت در اسپوزیمون دینا آنجا که حساب و اتمه حاکمیت

را با آن بجهت تاشا و فروش حاضر ساخته بودند آورده بودند و موافق آن کتابچه معلوم میشود که در ۱۸۷۱ مسیحی دو سال قبل ازین صد و پست و چهار هزار کرد را که هر یک سه هزار و هفتصد و ده دینار است

بوده و بداخل مالیاتی و غیره حاکمیت صد و سی کرد و ر شده است در ۱۸۷۱ مسیحی یعنی سال گذشته در امور نظامی آن حاکمیت تغییری حاصل شد و قرار بدان مقرر گردید که مردم تا آنکه در سربازی و خدمت

ملت مجبور باشند اسباب تعلیم که بجهت تاشا آورده بودند در آنک زمانی بفروش رسید در شیشه کری و بلور سازی اتالی را باین بظننها درجه ترقی رسیده اند بجهتی که میتوان در این فن ایستاد

چنینان ترجیح داد و از ادرار اسپوزیمون برای العین مشاهده شد و امتیاز کلی داشتند در واقع ترقی کلی در صنایع نمودند و قطعاً در یری نخواهد گشت که اهل را باین در میان ملل مشرقی بظنر خواهند بود و بدافطریق که منظور نظر ایشانست ترقی حاصل خواهند نمود و از دول تربیت شده عالم محسوب خواهند گردید

اسپانیا چنانکه در روزنامه دو فو نوشته اند ایغان اسپانیا که پیوسته در مقام تیغیر ایگوالا میبودند بعد از گشت و کوشش بسیار مطلوب خویش رسیده و بمقصد نایل گردیده اند و قلعه مذکور را بجهت تصرف

در آورده و ظلم سحاب نسبت بآب و آب و اصحاب آن قلعه کرده و تفصیل از قراریت که تذیل داده میشود روزیت و هفتم ژوئیه ماه سالن سر کرده ایغان هزار و پانصد نفریاد و دویت نفر سوار را حکم داد که با یکصد و توپ بسمت ایگوالا

حرکت نمایند و بدانجا یورش برند و شورش اندازند درین شهر کوچک من جمیع محلات سیصد نفر سرباز آزموده و دویت و پنجاه نفر از طلب بوده که آن قلعه را از جانب دولت محافظت و محاربت میکردند و این یاقشون برای حفظ و نگهداری قلعه سبب اندک بود و کفایت نمیکرد

۷۴۸

دارالمصنعه
در آستانه
ایستاد



اعلام رسمی دولتی

ازین تاریخ بعد منصب صدارت عظمی و وزارت مستطه که کیشخص باید از نوکران دربار همایون مرجع کل باشد در دولت ایران متروک شد و اداره امور دولتی در مجلس دربار عظم بدست وزیر امتعه ده که بریک در امور سپرده بخود کمال استقلال را دارند مقرر گردید

و وزیرای مقرر عرایض لازم را بلا واسطه معروض حضور لایع تنوع اقدس همایون شاهی داشته از مصدر خلافت بخلاف جواب صادر نمایند

و بنده کان علیحضرت همایون شهر یاری احکام همایونی خطاب مجلس و زرا صا در میفرمایند حسب المقرر مجری دارند

استاد میرزا یونس میرزا

جناب جلالآب میرزا یونس مستوفی الممالک وزیر داخله و رئیس کل دفاتر و محاسبات و خزانه و غیره رئیس دارالشوری و ناظم دارالخلافه و خالصات طهران

نواب نصرالدین وزیر جنگ نقاب عجمای آذربایجان وزیر عدلیه عظم جناب میرزا سیدخان وزیر امور خارجه و نایب شاهالسلطنه عظمی جناب سیدعلیخان وزیر فواید جناب مجدالملک وزیر وظایف اخبار دربار همایون

از آنجا که از بدو دولت ابد مدت سلسله علیه قاجاریه تاکنون

جناب جلالآب میرزا یونس مستوفی الممالک اباحرین قدو خلفا عن سلف ملازم خدمت و پروردۀ نعمت بوده و پیوسته در دنیا مثال دیوانی و استرضای خاطر سلطانی دقیقه از دقایق و دو تخیلی و کاردانی را اعمل نگذاشته و در هر فرونی و کاستی قدم از طریق صیقل و راستی بیرون نهاده اند و یکجندی بود که معظم الیه بر خست لوگ از دربار کرد و ندارد و در بود و ندرای پنهان ضیای همایون تلخ است اقدس شاهی خلد الله ملکه و دونه بعد از مراجعت از سفر فرانستان بر این علاقه یافت که کماکان خدمات مقررۀ بعد خود جناب ایشان مفوض و مرجوع بوده باشد

لهمذا امر قدر قدر بهما مخاطع با حضار معظم الیه بدر بار شوکت ابرار همایونی غرقا ذیافته روز چهارشنبه غره شهر شجیان وارد دارالخلافه طهران شدند و فوراً بحضور ساطع النور خسروانه شرف اندوز و با لطافت ناتیهای لوگانه متفخر و مباهی آمدند و قلندانی مرصع بجوای هر از طرف قرین اشرف لوگانه در باره معظم الیه مرحمت و اعطا گردید و دستخط مرحمت آیت غرضه دریافت

سواد کسری خط همایون

وجود جناب آقا در درجه نانو دولت لازم است و از آمدن جناب ایشان کمال خرمی و خوشحالی بادست ادا نشاء الله تعالی امور مستلقه سپرده بخود را مجدداً تحت قاعده و نظم خواهد آورد

از امر و زکمر و غره شجیان المعظم است بخواست خداوند متعال امور مخصوصه معتقده را بحاجب ایشان محول و ممول میفرمایم که بپند

بمقتضای این نام بن سوسو سی

چنانکه در نزه قبل ذکر شد رو نمون یکو چون روز سال شیم نیکو بیاید و میزید و بار اراحت و تسکین مقصود میزد و سکان قایق در دست من و فرطیس در جلوسه و شرع قایق باین من و او حاجب و پستار بود لهذا اورا نمیدیدیم که بچه کار مشغول است ناگاه فریاد کرد که کشت بزرگی صید کردم چون نزدی آدم دیدم بامضربی که محض صید ننگ است کشت بسیار عظیم بچه را بقید آورده و طاعت آنخوان بجدی بود که فرطیس قوه کشیدن بجای که بر سر مضراب بسته بود نداشت و لاک پشت هر دو قایق را با آنهمه احال در کمال سرعت و سهولت میکشید و مانند کسی است که بر کالسکه بسته چهارش در دست کالسی باشد خواستم تا طلب را قطع کنم که بهاد و دو چار خاطر و مهالک شویم ولی فرطیس از من متمسک شد که اورا بکار خویش باز گذارم و گفت حیف است که چنین صید مرغوبی از دست برود که نشسته ازین حالا که چهارش در دست است و از طریق مقصود هم منحرف نمیشود پس هر وقت که از جاده انحراف در زید و راه پناه پیش گرفت فوراً طلب را قطع مینماید و اورا قبول کرده بکار خویش مشغول شدم قدری که بدین پنج راه پیمودیم ملاک پشت قصد وسطه را نمود اما من فوراً شرع قایق را بپشت

با شهادت آنها بگوشت و در این امورات اولاً خدا تعالی امداد فرمود
ثانیاً ما کمال تقویت را انشاء الله تعالی خواهیم نمود
سوماً شاقوی نعل بر جهت از درگاه
نویشته شد

وزارت داخله که حدود و معینۀ دارد و تفصیل داده خواهد شد
ریاست در انشورای دولتی رسمیه کی بجای است دولت
و مملکت و ریاست دفترخانه استیفا و جمع و خرج نظم خانه و بیوت
دولت کلیه رسمیه با منظم و در اختلاف با چهره بجات مخصوص طهران و بلوکات آن

جناب تجدد چنان قاجار علما را که پدر بر پدر پیوسته از چاک
خاص و قدویان جان شایسته دولت علیه بوده و از ابتدا
عمر اکنون بهر خدمت که سرفرازی و مأموریت حاصل نموده بطور
از عجز و انجام آن برآمده که خاطر مهربانها یوزا زاید الوصف
قرین رخسایت و خشنودی داشته است منصب کشیک پیش
که از اجده مناصب دربار و همیشه سپرده با شاخص کافی در دستگاه
در دو سال قبل بعهده کفایت معزی الیه بکول آمد و در این سفر
فرنگستان علاوه بر این منصب جلیل موقفاً بسمت کشیک آقا
پیشگیری در دربار دول فرنگستان معزی شدند و بعد از مراجعت
از سفر نظر کمال حسن خدمت و عداقت علاوه بر منصب کشیک پیش
و سایر مناصب و اشغال متعلقه بآن اداره فرستاده مبارکه و با غایت
رات دیوانی چه در دربار اخلاص طهران و چه در سایر بلاد و ملک
و سینه ایران نیز از طرف قرین اشرف خسرو اندام بقطر الیه
رض و مرحمت شد و محض کمال سرفرازی و مبادیات جناب
علما را که بکفایت عصای سکل بالاس بریان از خدمت و خانه
سلطنتی در باره معظّم العظماء و محبت گشت
تقدیر است آنکه فرانسویان با استیلا در دول شرح
اثر اهورا بایر و آنکه پلویان سیم ترجمه بنده درگاه محمد حسن
چنانکه در غره قیل ذکر شد در آن طرف رود سن قشون پهلوی

۷۵۰

استقامت امدادی از قشون فرانسه امکان یافت اما مارشال کاپون
که با بل بر قشون مارشال بود ما بین پلویان و قشون پهلوی واقع گشته بود
شیرازی سردار قشون استیلا چون پلویان را با جمعی از قشون از
تسلی گذرشته یافت و دانست که سایر دستجات قشون فرانسه
نیستند از ادا عانت کرد بر خور بر فرانسویان حمله ور گردید و در مقام
اضحلال ایشان برآمد و در نیتقام جنگی شدید واقع گردید و فرانسویان
داد مردی و مردانگی دادند و در آنجا ره از قشون فرانسه نزال
کله و نزال اسپانیایی کشته گشتند

بالجمله چون نایره حرب اشتغال یافت و از جانبین بطعن و
ضرب اشتغال نمودند چهار ساعت بغروب مانده که هنوز معلوم
نمود که امیک را آفتاب فتح از مشرق اقبال طلوع خواهد کرد و
که امیک را راه دولت غروب خواهد نمود نعره توپ دستجات
جمعی با کاپون از جانب مارشال بلند آواشد و سه ساعت بعد
بعد از آن قصبه مغرب و بجهت تصرف سپاه فرانسوی در آمده بکریه
نساوی انهمز یافتند و با طرف پراکنده و فراری شدند و قتل
اینچک آن بود که شهر میلان در میان از چک نماد و آن بدرفت
و یوم هشتم ژوئن ماه هنگام طلوع آفتاب پلویان سردار کل باغی
و یکتور مانول و اردو شهر مغرب و کشته شد مالی شهر که دیوی بود از نو
رفار نماد و آن بجان رسیده بودند چون از استحصال قله و در
آن دو پادشاه بدان شهر مستبشر شدند آثار شرف و سرور
بی اختیار بمعرض بروز و ظهور میرسانند بحدی که زنان و لایتنیم
از جبهه خواب برخاسته بگو چاهید و دیدند و سیم مراکب آن دو پادشاه
بکمال میل بشاه تغیل می نمودند و زبان بدعای بقای دولین فرانسه
و سار می کشوند

اما قشون دولین متحدین توقف در میلان را در میزان عقل خفیف
یا قه سبک بتعاقب نماد و آن شافند پلویان با حیات اینک شاید
باز جنگی عظیم رخ نماید و پاسخ آن بر ذمت همت کوشستانی لازم
باجتماع قشون متفرقه در یک نقطه سعی بلوغ میفرمود در آن اثنا خبر رسید

و چون با برونی مراد و بطرف ساحل و زن بود قایق را نیز با نظریه میل داد و کشف هم ناچار دست موافقت با باد داده روست
ساحل نهاد و در طرف اندک زمانی نزدیک ساحل رسیده قایق بکل نشست من فوراً از قایق بدریاکه در آنجا محقق داشت رفته بضرع شیرسر
لاک پشت را از تن جدا کردم و فریض هم تر نشکی بجانب ساحل انداخت که متعلقان بصدای تشنگ از رود و ما کاکشته آهنگ ساحل گشتند
ایشان علی الفور حاضر گشته از ملاقات یکدیگر بسیار شغوف و غرسند شدم زن قدری بطور مهربانی مرا سرزنش و مؤاخذه کرد
که چرا اینهمه در کشتی توقف کردید و فریض با کمال شغف تفصیل صید کشف را تقریر میکرد و زنا دیدم که از استماع اخلاصه خاطر ایشان
خاطر و برای ناخوشی و متاثر گشته بی اختیار بر خود میل زد و اطفال فریض را به تر دستی و پردلی تعریف و تمجید میکردند که کشف را
بدان مهارت صید کرده و از فادن در قیدها لک هیچ بچم کرده بود با بجمه اجمال قایقها را بجنگی کشیده و هر چیز را در جای مناسب
خود ضبط و حفظ کرده لاشه لاک پشت را بار عراده نموده عازم فلک شریف شدیم در پهن راه اطفال انواع سراغها از ما میگرد
و ازیکه در کشتی جعبه ملو از جواهر و طلا آلات یافته و القای بدانها کرده بجا گذارده بودیم خیلی متعجب بودند و ما را ملامت می نمودند که چرا باین
نیاز در دید خصوصاً فرانسوی که زیاده از حد افسوس می خورد و میگفت کاشش لا اقل پولها را با خود آورده بود و بقیه در غره آهسته

که نساویان از روی منسوب گذشته است چون مطنون یا پلویون
آن بود که ایشان از روی پیشتر عبور خواهند نمود این معنی در نظر نیاور
غریب افتاده تدقیقی در بنیام منظوم داشتند و دقیقه کشوف افتادند
نساویان بصورت از روی منسوب زیبایشان بوده و این نکته بحقیقت
مقرون آمد چه قشون منادی بعد از عبور از رود بسپه نانی عسکران
دولتین متحدین معاودت بدین طرف نموده بجانب دشت منسوب
که در کنار رود سیمر واقع است رفته چپ انداخته آواز در رسد

اختیار خارج غیر رسمی

المات کارگران آن دولت مقیم ولایات ممالک الزاس و لورن
ثبت خانواری که در ایالتین مزبورین اقامت دارند برداشته
و سیصد و پنجاه و شش هزار و هشتصد و چهل و پنج خانوار معین داشته اند
که این خانوار در دو بیت و دست و پنجهزار و ششصد و نه باب خانه سکنی و
اقامت دارند و عده نفوس امالی ملکین مذکورین سوای قشون سوار
سرو و پیاده هزار و چهارصد و نود و یک نفر است

سی و دو هزار نفر محکوم خدمات نظامیه میباشند از این جمعیت کل ملکین
مزبورین یک کرو و دو بیت و دست و پنجهزار و نهصد و چهل و نه نفر
مرد بقلم آورده اند و یک کرو و دو بیت و هشتاد و نه هزار زن
مشخص کرده اند

اتمام دهب دو کرو و دو بیت و دست و سه هزار و یکصد و شصت
یک نفر در مذهب کاتولیک و دو بیت و پنجاه هزار و ششصد و نود و
هشت نفر در کیش پرتان میباشند و دو هزار و هشتصد و پست
نه نفر از فوق خلفه عیسوی میباشند و چهار هزار و هشتصد و دوازده هزار
باقی در دین یهود منحصر و معدود اند

و جنس در جمیع این شماره تارّه اخیری تفحص کرده و مشخص نموده
هزار و سیصد و هشتاد و چهار نفر اعمی و هزار و هشتصد و بیت و
چهار نفر اصم و یکم و دو هزار و دو بیت و چهارده نفر احمق
و هزار و سیصد و سی نفر سفیه نوشته اند

و اما جمیع ایالات جزو الزاس از قراریکه استقصا کرده و
بقلم آورده اند ازین قرار است

در ایالت بادن یکصد و سی و پنجاه و پانصد و هشتاد و یک خانوار
میباشد که مرکب از یک کرو و هشتاد و هشت هزار و نهصد و چهل و نه نفر
بوده و در یکصد هزار و دو بیت و نود و چهار باب خانه سکنی نموده اند
و در ایالت هرن یکصد و یک هزار و یکصد و پنجاه و هشت خانوار موجود است
که جمیع آن چهارصد و پنجاه و چهار هزار و دو بیت و سی و یک نفر
و در ششت و هشت هزار و چهارصد و هشتاد و نه باب خانه سکنی
دارند

اتمام نفوس لورن فقط پنجاه و هشتاد و چهار هزار و سیصد و
شانزده نفر رسیده که عبارت از یکصد و نوزده هزار و چهارصد و نود

هفت خانوار میباشد و ساکن در نود و شش هزار و هشتصد و پست و
شش خانده هستند و در ایالت لورن شانزده هزار و یکصد و چهل و
سه نفر امور خدمات نظامی میباشند و در بادن یازده هزار و پنجاه
پنجاه نفر در اطاعت ادا امر نظامی میباشند و در هرن چهار هزار و شصت
چهل و دو نفر محکوم احکام نظام بوده اند

و از جمله وقایع که در این اوقات در الزاس و لورن سمت وقوع
و احداث یافته است آنکه چندی قبل سبکداد و کیش نزدیک که
بکلیا میرفت در پین راه عیسویان کاتولیکی مذہب هنگام طاقات
با او بدامنوج که رسم ادب ایشانست زانو زده تبرک و تسبیح
منظور و مقصود میداشتند بعضی عورات اطفال خود را بعقبت
صافی نزد کیش مشارالیه برده بخت طلب نموده و قتل بدو
مایه حصول مطلب و وصول بمقصد می پنداشتند

سه نفر از صاحب منصبان پروسی که در آن محضر صورت حضور داشتند
کیش را سخره خویش نموده سگان خود را پیش بردند و شیخه
فاحش کردند این معنی بطبع کیش پس کران آمده و سبک بمنزل
معاودت نموده مراتب را بر سرینک این صاحب منصبان پیغام
نمود و طلب مواخذت ایشانرا اعلام کرد

اما چون بموجب انتظار جوابی نشنید و رای ایشان بطریق صواب
که تنبیه صاحب منصبان در برابر کردار نامصواب بود مایل نمید
لهمذا ناچار حقیقت واقعه را به توسط تلگراف با معنه ذال مانقول
سر کرده کل قشون ساخوی الانان نامور خاک فرانسه که در شهر
مانس اقامت داشت رسانید

و ژنرال مشارالیه چون از کیفیت واقعه مستخبر گردید بر فور حکم داد تا آن
سه نفر را که نسبت بکیش ترک حرمت کرده و راه استهزا
سپرده بودند گرفته مقید ساخته مغلولاً به مانس روانه داشتند
تا چنانچه باید پاس احترام مذہب منظور افتد و آداب بلوغ از
از ستمین گرده شود

چنین از قراریکه در روزنامه مفرج القلوب منطبقه گراچی نبر سندن
مؤرخه بیت و چهارم شهر ربیع الاول مرقوم است خاقان چین
چون در صفر سن و بناوی شباب تاج و تخت موروثی مایل گشت
برجال دولت محض رعایت رتبه سلطنت و پامش شان دولت
چنین مصلحت دیدند که پس از انقضای ایام عروسی و بسط بساط
عشرت و نشاط بفاصله یکماه سریر سلطنت را بقرع جلوس خاقانی
زینت دهند تاکنون خاقان مزبور بقلب نیابت سلطنت لقب
بود و کسی او را بنام بلند خاقانی نمیخواند و بهمین واسطه سفرای دول
خارج در باب افتلاح بنا در جدیده و احداث راه آهن اجرا
خیالات خود را نمیتوانستند نمود چه بهمین معنی یکی از معاذیر مالی چین
بود لکن پس از استقرار خاقان بر تفر سلطنت و جلوس بر سریر دولت

شد ابواب معاذیر و رفع عوایق گشته سفرای دول فرانستان
 مقاصد و خیالات خود را با انجام خواهند رسانید و راه تجارت
 و معاطلت را با این چین و مالک فرانک مفتوح خواهند نمود چنانکه
 از روزنامه فرانسه معلوم میشود هسنگامی که دولت فرانسه
 با دولت پروس مشغول محاربه و مجادله بود هفده نفر از فرانسویان
 در محلت چین مقتول گشتند و چنانکه باید چنینیان در مقام
 جبران برینامند و فرانسویان هم در آن هنگام و هنگام شومند
 در مقام تنبیه و انتقام ایشان برآیند و نه الا قتل آنها را مجبور
 تجارت مالک اروپا نمایند اما اکنون مسوئول فرانسوی
 فرانسه مقیم کلین پایتخت و دولت چین خیال شکنجی نسبت با ملی
 آنملکت دارد و زیاده بر این تحمل تاخیر تجارت نخواهد کردید
 و چنانکه در بعضی روزنامهها نوشته میشود دولت فرانسه پاریس مجاره نموده
 و ضمیمه دستور العمل خسته است که وضع رفتار و طرز کردار او
 در حضور خاقان بر چه منوال باشد و تا چه حد رسم ادب و تعظیم
 سقره را در حضرت خاقانی منظور دارد چه خود چنینیاز منظور
 آن بوده که سفر مزبور هسنگام شرفیائی بحضور خاقان مانند چاکران
 آنحضرت در کمال ذلت و عبودیت بنجاگ افتاده نه با رچین جو ذرا
 زمین ادباید

در سال ۱۸۶۴ مسیحی بجهت سال قبل ازین نیز که لو و ام سر حکمران
 هندوستان بسفارت آنملکت مامور بود چون برنج مذکور در
 حضور خاقان رفتار نمیکرد او را از سفارت معزول کرده باز پس
 فرستاده بودند و حال اگر دول خارجه اتفاق در نسخ این یاس
 و ترک این رسم نمایند امانی چین هم ناچار نمیتوانند در اجرای رسم
 و خیمه قدیر خود استبداد و استقرار ورزند

اخبار مختلفه

پادشاه در هفدهم شوالیه ماه فزان شخصی ملتبس بجای خلعان
 نزدیک از شراب فودشان صبو ماله نام رفته و گفته بود مرا یک
 بار کزیده و باستی من نیز یکبار کزیم حال که در صحبت شامیم بهتر است که
 این معاطلت با شما تمام نمایم
 این بگفت و برای انجام آن روی خویش پیش رفته بر شراب فودش حلقه
 شراب فودش که این حرکت سفیهانه بدید خود را در پناه صندوق
 کشیده سینه که دندان طمع برای کزیدن او تیز کرده بود کار روی بست
 آورده خواست تا او را بجای زخم دندان زخم کار دزد آما شراب
 فودش را بخت یار و قضا دکار بود و در آن هنگام چهره برسم
 اهل آنخنده بر سینه بسته بود سفیه هر چند زخم بر او وارد آورد در چهره
 خورده و بر تن او کارگر نماند اما شراب فودش آخر الامر بر سفیه فایق
 آمده که چنان او را کشتن گشتن از دکان خود بیرون انداخت و در
 اشاعله احتساب در رسیده او را دیدند که دوان دوان بجانب خندق

رو است و در انقباض کردند سفیه احتساب را در عقب خود پنهان
 دید و نزدیک خانه ایستاده دفع ایشانرا کمر همت بر میان بست و
 بضرب و ضرب قیام و اقدام نمود عمل احتساب چنانکه معلوم است
 پس از زد و خورد زیاد بروی فایق آمدند و او را مقتدر ساخته و فایق
 بروند و تحقیق احوال کردند معلوم کردید که این شخص فرزند نام و چندی
 بوده که از حالتش آثار سفاهت بروز میکرده و آخر الامر خون او را
 محرک سلسله حرکات مخالف عقل گردیده و همت اینکار بر سر کار
 بسته بود لاجرم او را بر بیضخانه جایین بردند و در مقام معالجه اقدام

فرانسه در ولایت اوال من محال ایالت متالب فرانسه
 پست و نهم ماه ثرون شخصی با کوله باری و زمین بمنزل یکی از اعیان ولایت
 که خانه او قدری دور از آبادی واقع بود وارد گردیده گفت مردی عطارم
 برای توقف یک شبه تمنی دارم

صاحبخانه بی مضایقه مسؤل ویرا بقول مقرون داشت
 اندکی فاصله صاحبخانه از وضع کوله بار استنباط نمود که آدمی در جوف دارد
 لهذا در جوف خادم لزمه عمل احتساب که در یکفرسخی منزل او متوقف بودند نوشت
 که ایشان را دعوت و احضار نماید و خود بشرایط پذیرائی و همان نواز
 پرداخت ساعتی بعد از صرف شام عطار رجاء خواب رفته اما
 هنوز قرار و آرام نگرفته بود عمل احتساب داخل اطاق شدند و بطا
 اظهار کردند که باید کوله بار خود را بکشی تابه چشمیم که از انواع ادویه در آن
 چه داری و قدری استبیاع نمایم
 عطار در ابتدا از کثودن بار انکار کرد اما آخر الامر او را ناچار نمود
 و کوله بار را کثودند و یکفر آدم با جمیع آلات دزدی و یکعده دستک
 در آن یافتند

فی الفور عطار را با آن دزد کوله بار مقتدر کردند آن صوتک رایکی
 از عمل احتساب بیازیم چند بار زد
 اندکی بعد از آن چهار نفر مرد که همدست دزدان بودند و صوت
 صوتک را از جانب رفیق خود می پنداشدند در آمدند
 محتب باهنگ صدای عطار گفت دو نفر از شما بیایید
 کفایت است چون دو نفر نزدیک آمدند آنها را نیز گرفتند

کت بپشت در اطاقی که عطار و رفیق کوله بار او را انداخته
 بودند بپسنداختند بعد از آن محتب باهنگی که شباهت تمام
 با او از عطار داشت آن دو نفر دیگر را که از دور رهنمودار بودند
 دعوت نمود آن دو نیز این دعوت را از جبهه رفیقان و
 همکاران خود دانستند پیش آمدند عمل احتساب آن دو نفر را
 نیز گرفته در بند نمودند و هر شش نفر را بجهت برودند تا در مقام پرش
 سیاست ایشان برآیند

محقق حسین آقا در این باره در ترمیم کتاب



ایران

حاصل نموده در مقبره شاه مرحوم دفن نمایند و ذات اقدس بایون
تا در مسجد به تشییع جنازه تشریف آورده رسم تعزیت را
بر وجه احکام منظور فرموده مراجعت بعمارت بایونی فرمودند
و از آنجا حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر با تمام شاهزادگان و
چاکران بمشایعت جنازه تا حضرت عجد اعظم رفته و نواب
اعضاد السلطنه وزیر علوم حب الامه بایون بانعش بحضرت
معصومه روانه شد بعد از انقضای رسم عزاداری دیگر بجا بارت
ملوکانه انالی شهر دارالخلافه که قرین اشعار بودند بلوازم جشن و عیش
پرداخته سه شب متوالی در بازار نا و کوچه ها و در بنا چراغان نموده
و در اکثر مواضع شهر خصوصاً در خیابانهای ارک بایون و شمس العزاد
که از طرف دولت مقرر گشته بود آتش بازی و چراغان کامل کردند
در روزنامه سابقه که ذکر در تاجانهای درباری شد از تاجانهای که سپرده بجانب
فنی حضور وزیر رسالت سوار شد و بود معذرت از بیعتام بعلم آمد

محض بروز رحمت در باره آقارضا عکاس باشی پیشینست مخصوص حضور که از خانان
این است منصب تحلیلی صرف جیب بایون و اجدادی مخصوص حضور مبارک از
قرار دستخط بایون باو مرحمت شد

سواد خط بایون

آقارضا عکاس باشی پیشینست خاصه از عهد صبی و او ایل حال در استان
ترتیب شد و در رجوع هر خدمت قابلیت خود را ظاهر کرده خاطر ما را راضی
داشته است این اوقات بمنصب تحلیلی و جوه صرف جیب مبارک
و جنسی را بعد از او محول فرموده محض رحمت خاطر ما را در اوست

چون هنگامی که مرحوم مغفوره هند علیا والده معظمه علیحضرت اقدس
بایون شاهنشاهی خلد اندک در وقت رحمت از روی پیوست موکب
بایون جنسروانی تشریف فرمای ساحات و نستان بود و مناسب
دار الخلافه بعد از ادای مراسم تعزیت بر وجه شایسته نقش آنجوه
در شبستان مسجد جامع سلطانی بطور امانت نهادند تا موکب بایون
مراجعت کند گذار و زیکه موکب بایونی تشریف در درازانی داشت
ذات مقدس بایون که ازین قضیه عظمی هیچ وجه آگاهی نداشت
بعد از استماع بغایت متاثرو محزون گشته مقرر فرمودند که در آن
دو سه روز مراسم جشن و تهنیت و ورود مسعود از چراغان و آشکار
و غیره بهیچ وجه معمول نیفتد و روز پنجشنبه دوم شهر شعبان المعظم که روز
سوم و روز بود هنگام عصر علیحضرت اقدس بایون با حالت غزا
و طبع ملول عزیمت مسجد سلطانی فرموده بمحل امانت نقش معظم الیها
تشریف بردند جمیع علماء اعلام و مجتهدین عظام دار الخلافه و حضرت
شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر و سایر شاهزادگان عظام
و دودمان سلطنت عظمی و وزرا و رجال دولت و عموم چاکران
در باری بالباس سیاه و آیین سوگواری و عزاداری بمسجد حاضر
شده بودند علیحضرت بایون متجاوز از یک ساعت با قلب رقیق
قرین اندوه و افسوس بر سر نقش جلوس فرموده زیاده از پنج
مقتضای رسم مصیبت و غزا بود معمول فرمودند بعد از آن
امرو مقرر گشت که نقش را با کمال عزت و جلال بحضرت معصومه قم

مقتدا کتبه فرانس ۱۸۷۳

تجهیز بنای کلاهدی حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنون میگویند من متبسم گشته با و کتم در اینجا پول بچکار تو می آید که اینک بخوابی مانند نباتات بکاری و بد روی گفت
چنین نیست میخواستیم این دفعه که بازار مکاره دایر و آراسته شد بجهت خود شیرینی بخرم از سخنان جاها نه او بسیار خندیدیم و در این بین بنزل
رسیدیم گوشت گشت را با کار و قطعه قطعه نموده و از کاسه پشت در آورده زن دادیم که بجهت نهار کباب گذران گفت باید
گوشتهای سبزی که بد و طرف لاک پشت آویخته است برید و بد و را انداخت که ماکول و کوار نیست با او کفتم سهو عظمی کرده
چه این گوشت سبزی که ترانا خوش آمده بجای چربی اینچوان و از تمام اعضای آن لذت بتر است هر یک از اطفال کاسه
پشت لاک پشت را طلب میکردند کفتم حق خود فریض است که اینچوان را بدانه زحمت و رنج صید کرده است و بعد محض آنکه
یدانم بجهت چکار میخواند اول از تراک جو یا شدم که کاسه لاک پشت را برای چه مصرف میخواستیم گفت میخواستیم قایق مانند بر روی
رو و خانه انداخته بر آن سوار شده گردش کنیم ارنت گفت من میخوانم در هر شتر و خطر از جای کاسه سیراستمال نموده خود را

حضور مبارک اختصاص دادیم که باین موهبت قرین کمال مبادات
و سرافرازی نموده در خدمت محکمه شرایط امانت و صداقت مری
دارد فی شهر شعبان المعظم ۱۲۹۰

نظر بقابلت و امانت میرزا مهدی خوی مشیت حضور بهایون
عمل بخویداری نظام بهیله مشارائیه و اکتاد و مفوض آید و یکشوب جیه
تریه کشمیری برسم خلعت باو اعطا کردید
منصب میرشکاری بحیج الله خان برادر حاجی مصطفی قلیخان میرشکاری
سابق اختصاص یافت و بهشتغال بواسطه انجیست سرلندی حاصل کرد
و نیز کشیب جیه تریه کشمیری برسم خلعت به او اعطاست

کلیات

کبریات بحمد الله تعالی از اقبال پیروال اعظم حضرت اقدس بهایون
شاهی خلداسه ملکه و دوله و سلطانه امور کرمان و بلوچستان در
نهایت نظم و امانت وکیل الملک اوقات شبانوزی خود را
صرف خدمات دیوان اعلی و احقاق حقوق رعایا و برابری نماید
این اوقات بسیاری از مردم غریت زیارت عتبات عالیات
و ارض اقدس نموده روانه میشوند و آوار بجزع از این علایم و
ضابط و اور از لوت خراسان گذرانیده و شرط خدمت مری
بخود را بجای آورده است

والحمد لله تعالی در کرمان فراوانی و ارزانی نعمت است و تسعیر
و انجاس از دراز ذیل است

کنندم خرداری سه تومان جو خرداری شش هزار پنج یکن
سی شاهی دو غن یکمن پنجرار و ده شاهی کوشت یکمن کپور انجیبی
و البته در قرار و قصبات نرخ انجاس ازین ارزانتر خواهد بود زیرا
تفاوت کرایه در خارج خواهند داشت

این اوقات در بنادر پشم و کورک بقیمت اعلی بفروش میرسد
و مشتری خوب دارد چنانکه در بندر عباسی قیمه کورک یکمن بتریکتومان
و پشم نیز بوزن تبریز یکمن بیفتیتر است

کاغذ بسته که دیکل الملک حکمران کرمان و بلوچستان بلاد الطباعه فرستاد
و خواهش طبع نموده است

فقره انجام و اتمام کار نهر و کبلیه بنجف اشرف بهیوجه در روز
طبع نشده اگر چه این امر برای خدا بود طبع شود یا نشود در نزد خدا
اولیای خدا اتفاقاً فی نمیکند بهترانیت که در روزنامه هم طبع شود
اصل مطلب اینست

چون محمد اسمعیلی نمرحوم وکیل الملک حاکم کرمان و بلوچستان
در عهد دولت فیروز محمد بخیال افتاد که آب در کوه معطره جاری
سازد در تاریخ ۱۲۸۲ چند نفر استادان قابل از کرمان و نواز کوه
معطره نمودند بعد از آنکه کوه رفتند و مشاهده کردند بجهت بعد مسافت
و بعضی ملاحظات جاری کردن آب و احیاء کردن قنات در آنجا
خالی از اشکال و زحمت نبود بصلاح دید و مشورت جناب

جناب الاسلام حاجی سید اسد الله مرحوم بخیال جاری ساختن آب فرات
بنجف اشرف افتاد که یک رشته نهر بزرگ از بنجف اشرف
جاری سازند و امالی و ساکنین آنجا که بقیمت کراف آب شیرین
از دوسه فرسخی آورده میخریدند و استعمال مینمودند بجهت آنکه آسود
شدند و حجه الاسلام مرحوم چند نفر استاد کامل از اصفهان
روان نمودند ممیزی انیکار را نموده تعهد نمودند که دوسه ساله

بأنجج زیاد میتوان آب را آورد وکیل الملک مرحوم هم قبول نمود
در این بین ۱۲۸۴ اجل موعود ایشان در رسید و صفت انجام بجهت
نشد مرتضی قلیخان وکیل الملک حاکم کرمان و بلوچستان و ولد آن مرحوم
محض انیکه والد ماجدشان باین آرزو بودند بجهت و مراقبات
جناب الاسلام مرحوم شروع در اتمام کار نمود و مبالغ خلیه که بجمارت
از چهل و دو هزار تومان باشد بدفعات از مال حلال خود باصفهان
فرستاد و از آنجا ارسال عتبات عالیات مینمودند استادان

اصفهان مشغول کار شدند و زحمات زیاد کشیدند تا ۱۲۸۸ بجهت
تعالی و توفیق آب فرات از بنجف اشرف جاری گردید و حال دو
سال است که آب شیرین و خوب در بنجف اشرف صرف میشود

محمود سازم فرانسوا گفت من میخواهم اطعام سازم و کاره کث را طاق اطاق قرار دهم همرفت خود را گفتند که فرط
که سکت بود نیت خود را اظهار نمینمود بعد مخصوصاً از خیال در سوال کردم گفت من را خیال اینست که میخواهم آنرا سنگاب
مانند در کنار رودخانه نهاده آب در او بریزم که هر زمان ما درم را آب سرد خوشکوار لازم شود حاضر و موجود باشد او را بدین
تدبیر تحسین و توقیر نموده کفتم انیک در تدارک انیکار بپاش که کاری بسیار سفید و سودمند است ارنت گفت امروز ما ده
خوک را دیدم که در اینجا ریخته درختی را بکال زحمت پرون آورده و با نهایت میل و لذت میخورد من متعجب گشته احتیاطاً
قدری از آن ریشه را با خود آوردم که شاید ما را نیز سفید و نافع آید چون بمن نمود کفتم عجب انکشاف خوبی کرده و قوت مرغوبی
بدست آورده چه ما دام که سیب زمینی و این ریشه در این سرزمین برای ما دست و بدیقین داریم که بیای قهقه و غلاد و چار و گنار
نیشویم این ریشه درختی است که در بلاد ما نیک بینامند و هندیان از لای آن کنوج آردی در آورده ما فی میزند که آنرا کاسا و میگویند
اما قبل از آنکه بدینصورت رسد باید سمیت آنرا رفع و زایل نمود بعد از طی گفتگوی دگر بار در سپار ز لقمه شدم که نار و باقی است گفت
بار نمیزی بیاورم فرانسوا بازن ماند که در تدارک غذا ما در همدست باشد سیر مرا همراهی کردند
بقیه در نمره آتیست

و ساکنین نجف اشرف در کمال آسودگی و استراحت بدعا کوئی اهل شهر
شاهنشاهی چند سده بلکه مشغول میباشند و هر وقت طلب مغفرت
برای مرحوم دیکل الملک ینمایند

از قراریکه حساب کرده اند سالی بجهه هزار تومان از بابت قیمت
آب شیرین ساکنین و زوار نجف اشرف مغفرت حاصل شد
در عقبات و نجف اشرف هم که آسیاب آبی نبود
و در باب آسیاب هم ساخته شده که مداخل آن همه ساله صرف تعمیر
مربور شود.

اشاره الله تعالی امید داریم که حکام و بهائین عراق عرب هر وقت
در آبادی نهر مزبور بقدر امکان تقویت نمایند

بقیه جنگ فرانسه و ابطال البایا استریت در ذیل شرح احوال ناپلئون
سپیم امپراطور سابق فرانسه

توجه بنده به کتابه محمد حسین

چون قشون استریت که از جانب دشت منتهی به حرکت کرده بود
بجای سلفینو رسیدند با فرانسویان دو چار گردیدند در حالتی که قشون
فرانسه را مطلقا کان باز خور و نمسایان نبود و از وجود ایشان
در آنحوالی اطلاعی نداشتند

امپراطور استریت که تازه از ویانه آمده و یکصد و پنجاه هزار نفر در
رکاب داشت جمعی از ایشان از سر گردگان از قبیل هس
و بندک و شاهزادگان و غیره هم بودند و تا آن زمان نمسایان
چندان بفتح و غلبه خود اطمینان نداشتند که قبل از وقوع جنگ
و اشتغال ناره حرب در ویانه نوای شادیانه میزدند و اظهار شوق
و سرور میکردند

صبح روز دوازدهم ژوئن که شروع جنگ نمودند و قشون نمسایان
که عبارت از یکصد و پنجاه توفه با قشون دولتیست متحین که
یکصد و بیست هزار میشدند در میدانی وسیع که فحش آن متجاوز از
سه فرسخ عراقی بود طرح مصاف ریختند و گرد نزاع ایختند و در
چار نقطه جنگ شدید دیر بود و با اگداه در حوالی سلفینو محارب
میکرد و ماکامون در کاود بانا منازعه نمیداد و بنیل در مدل بجای
اقدام داشت و دیکتو دمانو در سان مارینو بمقامه پرداخت
امپراطور فرانسه اقلع کارزار فرموده متعرض سلفینو که نمسایان
در آنجا توپخانه معتبر بود گردید ماکامون بموجب ماموریت در مرکز قشون
ایستاده مانع ورود نمسایان میان دستجات قشون فرانسه بود
و نیز امر بایلیونی مقرر گشته بود که قشون فرانسه تا امتیاز سلفینو
انجام یافته متعرض کاود بانا نکرند تلال مجاور سلفینو تا سه عت
نیم از ظهر گذشته متدرجا بحیط تصرف و تسخیر فرانسویان درآمد
چون از کار پیک سلفینو بپرداخت بجانب پامی کاود بانا
تاخت آورد که در آنجا فرانسویان و امپراطور استریت امر جنگ را
باجمله بچستی و چالاکای دشمن را از آنجا نیز اخراج کردند

بنیل نیز که از سر گردگان فرانسه بود در کاود بانا جنگی سخت نموده
و در نظر گرفته بود که چون ماکامون کاود بانا را تسخیر نمود و بطرف کپنزلو
رفته راه حال مانع و کوتا را گرفته مانع عبور لشکر نمسایان گردد
اما تمام و انجام این امر مربوط و منوط بدان بود که از کاود بانا نیز
یابد و کاود بانا در جزو سرداران کل فرانسه مامور بود که پشتبان
لشکر فرانسه بوده در ساقه قشون حاضر باشد و چنانچه از شهر مانس
بعد نمسایان قشونی رسد مانع و دفع ایشان گردند بقدر توان

اخبار خارجی غیر رسمی

اسپانیای دولت فرانسه بواسطه حوادثیکه در اسپانیای اسباب وحشت
و اضطراب آتالی آنجا گردیده بود خاصه در صفحات کوه پیرنه که حد
محکمتین مزبورین است بدشواری کشیده

یاغیان که با هواخوانان دولت همواره در مقام عداوت برآمده
و ناسازگار رها نموده اند مناصب امور خود را از حقه کوتاهی دولت فرانسه
داشته زبان شکایت دراز کرده اند

و هواخوانان دولت اسپانیای نیز دولت فرانسه را ندمت ینمایند
زیرا بایشان رعایت کمک و اعانت نکرده اند و سخن بد آنجا را
که دولت فرانسه بجای آنکه در صدد حمایت و رعایت حال دولت
جمهوری اسپانیای بوده باشد با یغیان خیال خود را همنان داشته
و بر نقیض مدعای دولت اسپانیایان صحبت در میان دارد
عجب تر آنکه یاغیان نیز بزبانی دیگر و جنتی علیده فرانسه را ندمت ینمایند
که چرا دولت فرانسه غنیمت ایام شورش را از دست داده و با
آنها طریق امداد مرعی نداشته بلکه طرفداری از دولت اسپانیای کرده
یا تخا از آن گذرانیدن اسباب و اسلحه خویش از سر حقه فرانسه دست
مالعت در پیش داشته ایشانرا نگاه میدارند و در دو جانب هر یک
بخانی از دولت فرانسه اظهار کدورت و ملالی ینمایند و او را آنکه
نمکنند اما تکلیف فرانسه است که چنانچه خود اظهار میدارد در
در امور اسپانیای خاصه حالت حالیه آنجا مدخله نکند و نسبت به
جانب بی طرفی اختیار فرماید

و احوال دولت مشارالیه را در امور دولت اسپانیای نوعی رفتار کرده
که نه رایج غرض از آن استقامت میتوان کرد و نه با طریق محبت موافق
میتوان داشت و در امور او بهیچگونه کمک منظور نداشته
و رعایت حال آن کرده و بجز تکلیفات رسمیه دولتی چیزی در بهجوار
مرسوم نداشته

و محقق است که دولت فرانسه بمیانجی گری مابین جمهوری اسپانیای
و یاغیان مکلف نیست چنانکه دولت فرانسه خود اظهار میدارد
که تکلیف ما حفظ سرحدات و جمال واقع مابین فرانسه و اسپانیایست
و دیگر آنکه سبب آسایش رعایای خود را که در خاک اسپانیای ساکنند
فراسم آوریم اما بجهت حفظ و حراست سرحدات فاصل تعیین قشون

کافی خواهد بود و برای رعایت حال تحصیل فراغت رعایای فرانسه
مستوطن در خاک اسپانیا انحصاری بعد از مأمورین دولت باید بمقام دربار
جمهوری اسپانیاست که در صورت ضرورت در هنگام وقوع
جنگ و شورشش مبرم خواهد بود و اندک تحصیل مطلق برای رعایای فرانسیسی
نماید تا پناهی برای خویش دست و پا کرده و خود را از ورطه هلاک
بساحل نجات کشیده و مانند اهل ملک دوچار رحمت و هلاکت
و چنانچه امانی اسپانیا برخلاف تمام نفع از سلامت مردم باشند
آنوقت نیز تکلیفی بر عهده دولت فرانسه دارد خواهد بود و بر حسب
تکلیف رفتار خواهد شد

و ازین گذشته ما را با امانی اسپانیا و یا عیان ایشان کاری نخواهد
بود و خبر سیر فی تکلیفی نخواهیم داشت و مستقرض سفاین دولتیان
دیاغان نمیخواهیم شد

زیرا چنانکه ما فقط نظم سرحد خود و آسایش رعیت خود بپیشیم باید
مانع آسایش و انجام خیال هیچیک از طرفین نیز نباشیم
بی چنانچه سفاین ایشان در دنیا باعث خسارت و ضرر گشته باشد
آنوقت تکلیفی علیحده خواهیم داشت و همت بر اجرای آن
خواهیم گذاشت

اجمالاً پلیتیک دولت ما اقتصادی سیر فی دارد و باید کلیه مطمح نظر
دشته باشیم که ما را با نیک و بد امور داخله و حروب و رعیت
هیچیک از ممالک دور و نزدیک مداخله است
چه هرگاه برخلاف این رفتار شود هر آنکه اسباب زحمت و
عظیم برای رعایای دولت ما خواهد بود بدون ملاحظه نفع یا مضرت
ضرر خود را در محل خطر انداختن و بلاجهت اسباب تصدیع برای
دولت و امانی ملت میباید ختن کار خردمندان غیت

۷۵۶

بسی خیالات درین باب نموده اند از جمله بعضی بر آنند که بدخواهان
دولت عداوتش در آن عمارت انداخته اند و این عمل را بعضی از
شهادگان که در باطن با امپراطور کیسه و عدالت داشته اند
نسبت داده اند و از اتفاق بهما روز که این یا نقین در عمارت
سلطنتی اتفاق افتاد چهار یا نقین دیگر در شهر بطور رسید
با آنکه قشون دولت تمام آنشب را بقراولی اشتغال داشتند
شاید از عاقلین این عمل و دشمنان امپراطور مخبر شوند اما چیزی معلوم
نکردند از بدایع آنکه با وجود جمعیت زیاد که در آن عمارت امپراطور
بود اول کسیکه طعنت یا نقین کشت شخص امپراطور بود

درین یا نقین اموال بسیار عرضه تلف گشته بود اما از نفوس
احدی هلاکت نرسیده زیرا سکنه آن عمارت فرصت فرار
یافته جمیع مملکت خود را گذشته بدر رفته بودند

مخلف

رایان چند نفر از متمولین شهر باوای خواسته بودند کارخانه قدری در آن وقت
ساخته باینی در حوالی شهر خریده و اجازه گرفته بودند که تا دو متر بتوانند آنرا بکنند و بعضی
مصلحان را از آنجا بیرون آورند و بعد بر حسب رسم معمول آن ولایت زیر مالک و گذارند
هنکام حضرتین کی از عجله کار ظریفی مملو از طلا پیدا نمود که تا آنکه مسکوکات قدیم بود و
صورت امپراطوران سلف بر آن مرتسم گشته عمده از ضعف مبهوت گشت و چکی از آن
بر داشته نزد ارباب جیره رد که بفروش سازد آن شخص باندیشه اینکه این زر مسرور
باشد گفت فروش اینها را بفرماندها بدار و بعد بمعاذ الله حساب قبل از وقت
خبر شد بودند او را گرفتند و در مقام تحقیق شد و با آنکه سایر کارکنان زمین را بر آن نطقه خبر گشته
در صد پیکردن بقیان را بکند قیمت آنچیز پیدا شد و در و تومان میشود حال عمده کار مدعی
هستند که این پول مال ایشانست و ضریران این نیز همین ادعا دارند تا مالک اصلی بگوید

اعلانیه

اوراق مخصوصه که سابقاً رسم بود در دم درب دیوانخانه عدلیه
اعظم عراض عارضین و داد خوانا برابر روی آنها نوشته و
بقیمتهای مختلف بایشان میفرودختند و بآب عمارت و له محض
آسایش ضعیفا و مزید عاکوئی عاده داد خوانان متروک نموده و
مقرر داشتند که هر کس مطلب خود را در هر جا و روی هر کاغذ که بخواهد
نوشته بدیوانخانه مبارک بیاورد

فی ۱۴ شهریور

اعلانیه

عمل ورقه دولتی حکامان در بده استنه با محمد تقیخان پیشخدمت
حضورهایون است هر کس طالب باشد جمله پای منار
رفته در خانه خود معزنی الیه خریداری نماید محض اطلاع نوشته شد

محمد تقیخان پیشخدمت

ذایان در چشم ماه بهمنوز آفتاب طلوع نموده و مردم پایتخت
آنملکت سر از خواب برنیاموده از خارج شهر صدای شلیک مرتفع
و مسومع شد و اوای ناقوس از معابد و کلیساها بلند گردید
مردم سرسید از بستر خواب برخاسته در صد و تحقیق مسئله برآمدند
معلوم شد که قصر امپراطور آتش گرفته و این آوازه را بجهت اعلام مردم
بلند کردند قصر نیز بر فراز مکانی مرتفع واقع و بواسطه ارتفاع ریاچ
از اطراف در آن قصر زیاده میوزد و شدتی در یا نقین بهر سید بود
چهار هزار نفر از عمارت کباب اسلحه و اسباب بجانب قصر شتاب نمودند
و در اولان و سواران کرد و بر قصر درگوش بودند این یا نقین در ابتدا
از طاق زوجه امپراطور و خدمتکارش بروز کرده و اتمام تمام
و پیشدینا آب فراوان چاره آنرا نتوانست نمودن
بلو و قتی اطفا آتش کردید که تمام عمارت سوخته شده بود
که از طاق والدیه امپراطور که شخص امپراطور نیز آن طاق را پناه خود
قرار داده و تاکنون آنچیز نفیض کرده اند سبب این یا نقین انقضیه



اخبار رسیده انبار وزارت عدلیه عظمی

وزارت و ریاست دیوانخانۀ عدلیه عظمی از مناصب جلیله و خدمات معظّمه عمده درباریت و اعلاحضرت آقدس هیایون شهریار یاریزاید از حد منظور نظر است علیهذا بمقتضای رای جهان آرای ملوکانه بعدله کفایت و امانت نواب عمادالدوله که از اعظام عظام سلطنت و دولتها مان مستحق و چاکران بسیار مقصد و مؤمن دولت و در سفر و کستان نیز تفرم رکاب نصرت باب هیایون بودند مفوض و مرجوع شد و خلعت مهر طلعت مبارک اعطا و مرحمت گردید و دستخط مبارک ازینقرار شرفصد و ریافت

سوائی دستخط مبارک

چون نظم امور رعایا و عرض عارضین و ملهوفین همیشه منظور نظر باشد و هست و لازم است که شخصی امین و نوکری و دولخواه در نظام این شغل و امر بزرگ بکاریم که بعدالت تمام رفع ظلم را از مظلوم گرد بر مراتب دعا گوئی و آسودگی عموم رعایا پیفزاید لهذا عمادالدوله را که دارای صفات حسنه است منتخب فرموده این شغل بزرگ را بعدله کفایت و درایت او میکذاریم و امید داریم آنچه منظور نظرناست از قوه بفعّل آورد درین ماده از طرف ما کمال تقویت در اشطام این شغل با و خواهد شد انشاء الله تعالی شله تخفوی نیل

و بجهت عرض و اظهار مطالب و عرایض این وزارتخانه جلیله همواره

سوائی دستخط هیایون

عمادالدوله برای ابلاغ احکام هیایون بدیوان عدالت عظمی و عرض مطالب این وزارتخانه بحضور هیایون و کمر فتن عرایض عارضین در سواری محمد حسن خان صنیع الدوله را معین فرمودیم که در سفر و حضر مواظب اینخدمت بوده خاطر آن عم اکرم را ازین فقرت آسوده دارد و بموجب این دستخط بسمت معاونی دیوانخانۀ عدلیه عظمی برقرار و انجام و اجرای تکالیف مقررۀ کامورت فی شعبان سنه ۱۲۷۳

و هم بر حسب اراده علیّه ملوکانه مقرر گردید که روزهای یکشنبه مخصوص ملاحظه عرایض دیوانخانۀ عدلیه عظمی نموده باشد مادامی که موکب هیایون متوقف در بار خلافت و شهر دارالخلافه ناصره است نواب عمادالدوله خود شرفیاب حضور مبارک خواهند کرد و دید و عرایض لازمه را بعرض حضور باهر التوراف قدس خواهند رسانید و فرمایشات ملوکانه را اصفحا خواهند نمود

اما و قاتیکه تشریف فرمای صفحات خارج دارالخلافه میباشند نواب عمادالدوله عرایض لازمه را نزد صنیع الدوله ارسال میدارند که معزنی الیه باز روزیکشنبه بلاخط لامعه هیایون رسانیده جواب صادر نموده ابلاغ نمایند

و نیز بر حسب اشاره علیّه امر و مقرر گردید که برای اجرای احکام دیوان

بقیۀ داستان ابن سبوی نوحه نبدی کلاه محمد حسن

چنانکه در نثره قبل ذکر شد رو بنسون میگوید در پن راه فریطس با من گفت اگر این کشف که ماضی کرده از جهان جنس است که از کاسان افیه دان و بعضی شیار و آلات دیگر میازند حیفات که کاسه اش را عوض سنگاب استعمال کنیم با او کفتم کشفی که از جلد آن اسباب میازند نوع دیگر است و آنرا کازت مینامند و کوشش ماکولیت پس طرز بر آوردن پوست مصفای روی کاسه لاکپشت و قاعده صیقل دادن آنرا بوی آنو ختم زلتم که رسیدیم بعضی اسباب لازم را خصوصاً آلانی که بجهت آرد کردن ریشه باینک بکار میخورد برداشته بار عراده نموده آنهنگ مراجعت کردیم پس از ورود بمنزل زن تبسم کنان زد من آمده گفت چون دو روز است که پیوسته دو چار و پنج وضعت ستیید و اقبه شمارا ضعف و سستی دست داده من شربت بسیار مقوی و ممتاز بجهت شما پیدا کرده ام که اگر قدری از آن نوش کنید فوراً نیروی و کفایت گرفته زحمات و صدمات را یکباره فراموش کنید چون از قفای او رفتم در زیر درخت انجیری یک چلیک دیدم که نصف آن در خاک فرو رفته و این چلیک را در کنار دریا یا قفم آرنست میگوید درون آن ملو از شراب گزاری است بختل سخن او مقرون بحقیقت باشد من شغل گران

در هر یک از ولایات ممالک محروسه عدالتخانه موضوع در قرار
شود و رئیس آن از طرف وزارت عدلیه و از اختلاف معین گردد
تا در آنجا آن رئیس عرایض مختصره را خود رسیدگی نماید و انجام
و اگر مطلبی عمده باشد بعضی باین طریق برسانند که بر حسب عرض
حضور مبارک احکام آنرا بر وفق عدل و انصاف صادر نموده
روانه آن ولایت دارند

و جمیع وزارتخانهها حسب المقرر ابلاغ شد که چنانچه از دیوان
عدلیه عظمی بموجب دعوی مدعی بعضی اجزای وزارتخانههای دریا
احضار شوند و وزیر در آن وزارتخانه بدون مضائقه اجازت و
آن شخص در دیوان عدلیه عظمی حاضر شود
و همچنین حکم جهامطاع شرف نفاذ مقرون آمد که مدعی علیه هر که باشد
و دارای هر مقام بود چنانچه در دیوانخانه مبارک عدلیه عظمی
بجته احقاق حق او را احضار نمایند بدون مضائقه حضور بهم
و جواب مدعی خود را بدهد و حکم هایون ازین قرار شرف صدور و رفت
بفیته داستان جنک فرانسه و ابطالها و استریه در ذیل شرح احوال
ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه

ترجمه نیکوکار محمد حسین

کامندو بر که بجهت دفع ضرر خشم پست بند سپاه دولت فرانسه
داشت سه ساعت بعد از ظهر روز فروردین که بیت و کمرش
بود از دستبرد قشون از جانب شهرمانو اطمینانی حاصل کرده
و بعد از آنکه میل نیز چون کار را بر وفق منظور دید در صدد برآمد که
بمقصود خویش نایل گردد

آدمت قضا مانع وصول بمقصود گردیده بناگهانی طوفانی شدید
رویداد و بادی شد بوزید و بارانی سیل مانند نازل شد و هوا
تیره و تاریاخت بعد از مدت زمانی که طوفان فرو نشست و ریزش
باران از میان برخاست فرانسویان منادیا و یازا ویدند که غالباً بعقب
می نشینند و گمانها که در بار لشکر پادشاه ساددن بودند هنوز در مقام
زود و خور و دستگیر و مقاومت میکنند

تقریباً سه ساعت از شب گذشته جنگ کلی تمام گشت پنجاه نفر
از قشون سار و دو هزار از سپاه فرانسه کشته شده بودند

اما از طرف منادیان بکشف خودشان پست دسه هزار نفر و بعینه
فرانسویان سی و پنجاه نفر تلف شدند یعنی پیش از این شماره
در نیمه آخر روز بقتل رسیده بودند یعنی وقتی که فرانسویان توپهای
خاندان خود را بر فراز تپها کشیده با هر توپی در هر یک دقیقه پنجاه گلوله
می انداختند و دشمن را تا فاصله دو هزار و دویست ذرع هدف گلوله
میاخند و صفی میدان چندان از کشته آغشته بود که غالب جانی
زین هیچ جرمی نداشت

ناپلیون شب آنروز را در کاویا با همان اطاق که روز قبل امپراطور
آستریه منزل داشت بسربرد

اما امپراطور مناسپس از آنهم آرام و آردوی کل لشکر خود را در شهر ورن
داده و قشون مناسپس از رود منسپس گذشت

پس از اتمام اینجک ناپلیون که مردی کافی و با فرهنگ بود چون عدل
سایر دول اروپا را مشاهده نمود و احتمال داد که با خصم او طرح
اتحاد ریزند لهذا صلاح کار خود را در طول زمان جنگ ندید

ابتداءً با امپراطور آستریه پیغام داد که چند روزی جنگ را در عهده
ستار که و حلت اندازند شاید درین بین دواعی صلح موجود شود

امپراطور که این دعوت امپراطور را از خدا میخواست با کمال غمت
قبول نمود و امپراطورین در هر هفتم ژوئیه ماه در دلاذکا ملاقات

نمودند و شرایط مصالح را تعیین داده و بدین مقرر داشتند که حکومت
ایاددی را امپراطور آستریه ناپلیون باز گذارد و ناپلیون پادشاه
ساددن مسلم دارد

و در پست و چهارم ماه ژون معاهده صورت انعقاد یافت و عهد
رد و بدل شد پادشاه سادد بجای حمایتی که دولت فرانسه از او

کرده بود ایالات بنس و سادو را بدان دولت باز گذاشت
سایر ممالک ایتالیا هم که از پیشین مجری بودند تا سال ۱۸۰۶ مسیح دوازده

سال قبل ازین مدت را بتصرف دولت بی بین در آمده و دولتی معتبر
حاصل گشت که امحال بدولت ایتالیا مشهور است و ممالک ایتالیا

ایطالی تا مدت اطاعت او هستند و سلطنت دولت مشارالها
بعده کفایت دیکتودامانو ثانی و اگر کردید

این بود تفصیل جنگ دولت فرانسه و ایتالیا با دولت آستریه و ناپلیون

و از آن منفذ بواسطه ماشوره قدری از آن شربت کیده دیدم که ارنت نیک تشخیص داده است همان شراب موصوف است بعضی آنکه قدر
از آن نوشیدم فوراً حرارت روح افزائی در تمام اعضا من سرایت کرد اطفال هم قدری صرف نمودند ولی نگذاشتم افراط کنند که مبادا حالت آنها
بستی پیوسته شود بعد بمعاونت و همدستی ایشان تو شکهای که از کشتی آورده بودیم با طاق چوپن که بر فراز درخت بود حمل نمودیم پس حسب
دعوت زن یکی بر سر شام رفیق و از کوشش کشف که بسیار لذیذ بود صرف نموده آسوده خفتم روز بعد علی الطلیعه که هنوز سائیرین از خواب
بیدار نشده بودند عراده را برابر لاغ بسته بزم رفتم و بقدر ظرفیت عراده سباب بار کرده مرا حبت نمودم باینکه خیلی از روز برآمده بود هنوز
متعلقان در خواب بودند بسیار تعب نمودم و با چوب دستی خود بطرف مس زدم تا از صدای آن بیدار شوند بعد از آنکه زمانی زن
سرا از طاق بیرون آورده و از سیاهی او معلوم و آشکار بود که از خواب چاشتگاه خود خیلی مغفل و سرسار است چنانکه نزد وی رفتم
قبل از آنکه اطاری بکم گفت چون دیشب اول شبی بود که در اینخیزه بر روی تو شک و بستر نرم خفتم و تن آسان شدم لهذا اگر زیاد از سایر ایام
و وقت بی هنگام خفته ایم باید معذرت در آید بقیه در نره آیت

اخبار خارجی غیر رسمی

المات از قارخا به تلافیه که از شهر کلنی بر روزنامه المان سیده در سیم ماه او متوسط کالک به بخار شش کرو و دویست هزار تومان از بابت وجوه خسارت جنگ که دولت فرانسه در وجه دولت پرورس او اینم بود شهر مزبور وارد کرده است چهار کرو و دویست هزار تومان مسکوک طلا و دو کرو و باقی نقره بوده است و نیز از طرف شهر استرلینک نوشته اند که در پنجم ماه اوریل پست سه کرو و صد هزار تومان هم از بابت وجه مزبور با سترلینک سیده که قدری مسکوک و قدری برات تجارتی بوده است

ساکن چنانکه در روزنامه المان در ذیل اخبار شهر در دزد پخت دولت ساکن نوشته اند پادشاه مملکت مزبور به این اوقات بمرض ضعیف النفس مبتلا و بدین واسطه نهایت لغایت را دارند و احوال مرض چندان بر وجود ایشان مستولی است که اطباء از علاج آن قاصر و بقصور خویش قائلند و از بهبودی اظهار ناامیدی دارند و پادشاه بدین واسطه کمال وحشت و تشویش حاصل نموده و بعضی از اطباء معتقدند که در وقت حیات پادشاه شاهزاده البت که ولیعهد مملکت و اولاد ارشد پادشاه آن دولت است در سال ۱۸۲۸ متولد گشته و اکنون چهل و پنج سال از سنش میگذرد و از ولیعهد دولت المان سه سال بزرگتر است

حاکم و سواد چندیت که مابین دنا مارک و سوید گفتگو و مناظره در خصوص راهداری بوغاز سوند در بحر بالتیک بر خاسته در روز بروز مناظره و مشاجره سمت تراید میاید

برو ولتین دنا مارک و سوید لازم و واجب است که معاهدتی در این باب صورت انعقاد و تکلیف هر یک از جانین را معین نمایند دولت دنا مارک کشتی چند مرتب داشته و مقرر کرده است که ملاحان و راهبانیان سوید را که دلیل سفاین خارجه در بوغاز بند کور میباشند حاکم نمایند و خود سفاین دیگر را دلیل و راهبانی باشند و بگو راهبری و راهبانی گفته است که مارا بواسطه معاهده و اجرای شرایط آن حق ثابت است که در بحر خود مان دلیل و ملاح نگذاریم و راهداران خارجه را راه ندسیم امالی سوید برین سخنان ایراد ناکرده و بجهت او آورده اند از جمله آنکه گفته آری دولت دنا مارک بواسطه معاهدات بعضی حقوق از برای خود قرار داده که درین دریا از خود دلیل و راهبانی داشته باشد لکن بهین جهت هنگام باز خریدن راهداری سوید مبالغ کلی بویل دریافت نمود و بر علاوه در فقره سیم معاهده شرط چنین شده که بر دولت دنا مارک مواظبت راهبانی کاتکات سوند و بلیت در دریای بالتیک لازم است اما ملاحان سفاین خارجه که بایستی از انصافات عبور نمایند در رد و قبول ایشان بجهت راهبانی مختار خواهند بود و این معنی است

بیل ملاحان خواهد بود و چنانچه بدون استیذان از ملاحان خارجه برانها آنها پرد از ند حق مطالبه نخواهند داشت پس هر کدام از راهبانیان این دو مملکت را که ملاحان خارجه اختیار نمایند و درین امر محق و در اخذ اجرائی خواهد بود لکن ازین گفت و شنود نا حقوق هیچیک ازین دو دولت ثابت و محقق نمیشود

اما بعضی سخنان نیز امالی سوید گفته اند که خالی از اعتبار نیست از جمله گفته اند که در بوغاز سوند هنگامی که از جنوب بشمال میروند چون غالباً باد شمالی بجانب جنوب میوزد و کمتر از مغرب بمشرق بادی آید چنانچه این باد شمال چند روز مستوالی و متواتر باشد یا چند هفته مداومت نماید سفاین بادی زیادی مابین ساحل جنوب اسکاتی و جزیره موعن که بدولت دنا مارک تعلق دارد مجتمع خواهد شد و بالعکس چنانچه مدتی باد جنوب وزیدن گیرد اسباب اجتماع کشتی زیاد در کاتکات خواهد بود و در آن محل باید چندان معطل شوند که باد برخلاف آن جهت راجع گردد

و نیز شدت جزر و مد آب در سمت جنوب زیاد و اسباب صعوبت عبور کشتیها میشود که باید ادا و باید بروند و بجزر آنکه باد تغییر میکند سفاین دیگر که اشتهار فرصت گیرند هر یک مرتبه میخوابند از سوند عبور کنند و عده آنها بحدی کثرت است که ملاحان و راهبانیان دنا مارک برای راهبانی و راهبری آنها کافی نیستند و ملاحان و راهبانیان خارجه بواسطه عدم اطلاع و بصیرت جرئت اینکه شهاب از اینحال عبور نمایند نمیکند و ناچار یکدور و زکند شستن ازین حال را معوق میکنند و بسا میشود که بعد از تعطیل دو روز و چهار باد مخالف شده ناچار معطل میمانند

بدین ملاحظات سینفرا ملاحان سویدی بخیال اینکه از وقتی که راه داری بوغاز سوند را پس حزمه اند از انصافات ازادی بجهت شراکتی نموده و بامضای دولت سوید رسانیده و در آن محل راهبانی و راهبری سفاین خارجه برقرار و مشغول میباشند و با بجملة این فقرات اسباب نزاع و کشمکی رعیت دولتین دنا مارک و سوید است و محتمل است که بهین واسطه و بط صلح و دوستی مابین ایشان منقطع گردد و بجای سخت تبدیل یابد بلی چنانچه علحضرت پادشاه سوید و بعضی از وزرای ایشان بضمیمه جلوس سلطنت که در مملکت نود و شصت انقادیافته زفته بودند تا بحال رفع این غایله و کشمک کرده و طی باقیال شده بود امید واری حاصل است که غرقب کلیه رفع داده نزاع و تشاجرات شده خاطر خواه تبعه و رعیت دولتین معمول افتد و برخلاف های طریفین از حسن مراقت یکدیگر راضی شوند

اخبار مختلفه

عظمای در مملکت از مجلس شورای ازلایات معتبر موسوم به تودا در شوال

بواسطه غلبه خصم که قشون یونان بودند اندام و حرق تمام یافته بود معدوم
 شده موضع شهر معلوم ولی موقع قلعه آن غیر معین بود
 دکتر شیخان المانی چند سال قبل با مور تفحص و تعین محل قلعه تروا کرد
 علی الاتصال در مقام تجسس این امر برآمد و محل مصاعب و ریاضات کثیره
 کردید این اوقات کاغذی متورخ بتاریخ هفدهم ژوئیه از تروا نگاشته
 و در روزنامه اکبودیغ منطبع داشته اند درین کاغذ شرح تفصیلات
 خود را اندراج داده است چون خالی از فایده نمی بود مضمون آنرا
 ترجمه رسانده و در روزنامه ایران منطبع میگرد و شایان مکار و کینه
 از تحمل سه سال زحمت فوق طاقت خداوند تعالی ریاضات و
 اجر کامل عطا فرمود چنانکه در اوایل این ماه در شهر تروا بحفر زمین مشغول
 بودیم در جنب عمارتی که بر حسب مطنه قصر پیرام پادشاه تروا است
 در پشت درع و بنی عمق زمین یکپاره طرف مسین که بوضع و شکل پ
 مشکل بود پدیدار شد در پشت آن درخشندگی مانند طلا نظر رسید
 و بر روی آن یک تخته خاکستر سرخ رنگ بود که برود و در هر دو
 و سختی بمشابه سنگ غار بود و یک ذرع و نیم قطر داشت و دیواری شبیه دیوار قلعه
 که تقریباً دو ذرع عرض و شش ذرع ارتفاع داشت بدان تنگی بود و این
 دیوار چنانکه بنظری آمد باید اندکی بعد از اندام شهر تروا است احداث یافته باشد
 بعد از آنکه طرف فرو بر نمودار شد بلا حاطه اینکه مبادا کار بوجود نهد
 طفت شوند و دندان طمع بدان قیامند قبل از وقت ایشان را زحمت دادیم که
 بکار نهان اشتغال داشتند من خود با کار دی که در دست داشتم اطراف
 آن طرف را از خاک برداشتم که آنرا با سایر شیا و نفیسه که بنظری آمد بر روی
 آوردم و چندان سرگرم کار و مشغول انجیال بودم که مطلقاً باک نداشتم که بنا
 کنند دیوار قلعه بالای این خراب شود
 و چنانچه شما بودم ضبط تمام آن شیا و از برای من صورت امکان نداشت اما
 چون زن خود را به همراه آورده بودم مرا امداد می نمود و هر بار که قطعه از
 آن اسباب پروم می آوردم عورت در پارچه پیچیده بمنزل میبرد
 اول چیزی که از آنجا پروم آمد پارچه مسینی بود مجموعه مانند که تقریباً نیم ذرع قطر
 داشت و محتمل است که در آن زمان بجای سپر استعمال می کرده اند
 و در ثانی باز پارچه مسینی که دو دسته دار پروم آمد و از آن پس مجموعه
 مسینی که یک انتی ترقط و دو سانی تر عرض و چهل و چهار سانی تر طول داشت
 و در زیر آن دو غرغریه متحرک بود برآمد و بر روی آن طرزی از نقره خالص منجوق
 و بعد از آن علی حساب آن طرزی مسین طرزی زیرین بطرز نظر و دو جام طلا که
 یکی از آنها ترکیب گشکول بود و در جنبین آن دو منفذ برای آتش میدن قلمه
 کرده بودند یا فیم و جامی دیگر پایه دار از طلائی خخلط با نقره که پایه آن از طلا
 بر زمین گذاشته پیداشد و باز شش عدد طلا محلو با نقره یافته شد که گویا
 همان سکو کیت که هومر در کتب خود نگاشته و تا کاف نام که گفته
 و از آن بعد در طرف بزرگ از نقره خالص پدید آمد که بزرگترین آنهاست و یک
 سانی تر ارتفاع است سانی تر قطر داشت و دسته بر آن منصوب بود که آن
 نیز چاره سانی تر طول و نه سانی تر عرض داشت و کعبه یخ زوف ثلثه محبت

۷۶۰

مادر از دود آید

که نمیتوان بر زمین قرار داد و یک عدد جام و دو ظرف نقره هم ملاحظه شد که بسیار خوب
 ساخته بودند و در قریب همان شیا و مذکور سیزده سرنیزه مسین و چهارده پارچه
 از طلا و یک جاک بچک آمده بود یعنی خالص که هنوز از آن در هیچ دیده نشد یعنی
 که یکسره آهنی و سوز که ترکیب بر که تیر است و یقین میستون کرد که این سلاح را
 بر جانی تروا میدن کار زار کار پرده اند و چند پارچه کار دو و سه نیز که بعضی اسقاط
 بودند و یک عدد چاقوی مسین یکم هم با یک قبضه شمشیر شک و یک شمشیر مسین
 یافتیم که سرش تیز بود و محتمل آن نیز از طلا و یک جاک بوده که در آن روز کار زار پرده اند
 و چون در همان قریب مکان کلیدی قوی پیداشد محتمل است که در ابتدا یکی از متعلقان
 پیرام پادشاه تروا همشیا و فوق را بطور محله در صندوقی گذارده و فرصت
 پروم آوردن کلید را ناقصه صندوقی تا دیوار قلعه حمل کرده و در آنجا مباد و چار
 ختم شد و یا شدت شعله آتش که بر قصر پادشاه افکنده بودند و در این کشتی است
 که بتوان صندوقی بنا خود بر آزار بجای گذارده فرار کرده و پیرفته و بعد محتر
 فراز آنرا گرفته است و نیز محتمل است که کلاه خودی خدی قبل در همان موضع
 یافتیم هم از جامل صندوق بوده است و دیوار مذکور را کسی که بعد از اندام
 تروا در آنجا سکنی کرده اند را کرده اند

در میان یکی از ظروف نقره که ذکر شد دو پارچه طلا آلات مخصوص نیست سیر زمان
 و یک عدد تاج و چندین هزار تکه حلقه و شش بازو و یک تکه طلائی خالص ساخته شده بود
 گذارده بود آن بسیار که نیست سرنیزه نیم ذرع طول است و مستطیل یک شش
 نیز طلا که بر هر یک از دو سر آن هشت نیزه کوچک آویزان است و بهر نیزه یک گویای
 شبیه برک درختان نصب نموده اند و بر سر نیزه های فرو بر بتی از طلا آویخته و ما بین نیزه های
 فرو بر که از طرفین شقیف آویزان میشوند صد مفشار و چهار نیزه کوچک آویخته است که تماماً
 متلازیم طلا میباشد و در انتهای هر نیزه که محتمل اتصال نیزه کوچک به نیزه بزرگ است و بزرگ
 بزرگ از طلا است و سباب دو زمین نیزه ای بجمعه بدین وضع شباهت دارد
 سایر شیا و از قبیل بازو و کوشوره هر یک و صنفی غریب دارد که چنانچه خواسته
 باشیم وضع هر یک را شرح دهیم بطول می انجامد بلی سینه آلات باز یافتی را به ترحم
 رسانیم و معلوم گردید که سر خالص چکشی است نه ریخته و محلو
 بعد از این اشکاف باز نیزه ها فرو نموده و چیز یا فیم از جمله طاقی از اطاقهای قصر پیرام
 پیداشد که شش ذرع مربع سطح داشت و از چیزهای دیدنی ششگونی دیده
 که بر روی عبارتی نقش بود یعنی آن مفهوم نگردید و معلوم نشد که کدامیک از آن
 قدیم است

و نیز در نقطه دیگر چند عدد پیاپی پیکر مذکور و سه عدد آن در ارجان استخراج
 شسته بود
 اگر حیاتی باشد شرح این اشکاف را کتابی تصنیف خواهیم نمود
 و از کم و بیش آنچه دیده شده تعریف خواهیم کرد تا ناظرین از مرتب
 اطلاعات و اشکافات من استحضاری حاصل آید

حسنی الدود
 عالمی
 رئیس کارخانه
 در تبریز



اخبار و تحریکات

روز جمعه هفدهم آذرماه حضرت اقدس پادشاه شاهنشاهی خلد الله لکه و سلطان غزیت زیارت زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرموده سوار شدند و پس از زیارت و تقبیل ضریح منوره حضرت طرف محضر بقصر شکار سلطنت مراجعت فرمودند

روز شنبه هجدهم ساعت بغروب آفتاب مانده تشریف فرما مدرس مبارکه دارالفنون شدند و آب اعطاء سلطنت و وزیر علوم معین و متعلین را که قبل از وقت آماده و حاضر نموده بودند از آن حضور و معائنات مبارکه گذرانده مراتب ترقی و درجات کمال بزرگ را از قرار تعیین و تشخیص صحیح بعضی حضور مبارک رسانند و کل علی حده مشمول عنایات طوکانه و مورد انعامات و اکرامات حسودانه گردیدند و یک ساعت بغروب مانده بریضیانه مبارکه جدید تشریف بپایونی آرائی داشتند و ضعیف و تربیضیانه مذکوره مطبوع طبع مبارک دیده مستحق و از آنجا عبارات مبارکات مراجعت فرمودند

و از آنجا که تمام طبع از جانب نواب اعتماد السلطنه و وزیر علوم در امور مدرس مبارکه و بریضیانه و عیضه بطور رسید و بسیار پسند خاطر مبارک حضرت پادشاهی گردید دستخطی بسراوازی نواب معظمت شرف صدور یافت

سوالی و جوابی

اعتماد السلطنه مولیت شمار خدمات دولت همیشه مدوح

و مطبوع مانده و این که در غیاب خود هم بحسن اداره و کفایت خود طوری امر مدرس و سایر خدمات مقفوله را نگاه داشتند که امر و کار مدرس و بریضیانه را باین خوبی مشاهده کردیم دیگر شایسته کار شد بجلالت این رضا و مسرت خود مان کیثوب سرداری از لباس مخصوص فرستادیم که برحمت کامله شاهد با توایا امیدوار شد

زیاده فرمایش نیست

و چون جعفر قلیان رئیس مدرس مبارکه در نظم امور و ترقی شاگردان جهد موفور و سعی مشکور بطور رسانده بود با عطای خلعت خاص تشریف مفاخرت و اختصاص یافت

چون رعایت حال رعایای صنعتیات عراق زیاده منظور نظر معدلت اثر بایونت حکومت آن ایالت را بجهت کفایت جناب و پیر الملک مقفون و موقوف فرمودند و چند روز قبل محل حکمرانی روانه گردیدند

مراتب خدمات و درجات اهتمامات صادقانه جناب میرزا عینخان وزیر ریسایل خاصه بایونی که ابانچه خدمات عمده دولتی اشتغال داشته اند خاطر مبارک بپایون اعظم حضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله لکه و سلطان را بجهت راضی داشته و کمال امانت و درکار و دیانت و راست قلمی معجزی الیه موجب اطمینان و اتمان ضمیر آفتاب نظیر ملکانه گردیده او را بلبق نبیل و خطاب حلیل این الملک سرفراز و مفتخر فرموده فرمان مهر لسان مبارک

بشرف لغا و مقرون آمد

توجه بندگان

مفتی الاسلامی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو برون میگوید اگر زیاده از سایر ایام و وقت پهنام خفته ایم باید معذوره و اریدن طفل را بچهل پدا کرده بایشان کفتم پس خلاف است که شما از طریق کابل پیش گیرید و قبلی پیش خود سازید و چون ارادت از همه در تر برخاست و در اسرار نشر کرده کفتم چگونه این تنگ را بر خود میپوشی که فرانسوا را در کتبه تو برخاسته باشد و تو هنوز در خواب باشی جواب کفتم منمندان چه قدر قدرت دارد که شخص بعد از بیدار شدن دوباره بخواب رود بطوریکه محضاً طالب هر روز دو ساعت قبل از طلوع بیدار کنند از لذت خواب مد دو دفعه بهره مند شوم از کمال تسلی و تن پروری او متعجب گشته باوی کفتم چنانچه این شیوه را پیش نهاد خود سازی و هنوز آنانی ناموجود لازمه زندگانی پردازی روزگار ت بناهای گشته چه تسلی و مهمل کاری البسته ذلت و بی اعتباری را در بر دارد و علو مرتبت در پست الهی هرگز دست نمیدهد از اینچنان من فوراً عرق جیمش بهجان آمد و عرق مذمت و انفعال بر چشمت نشست چون چنین دیدم زیاده کرد ملاقاتش بریادم با بچه بعد از آنکه جللی جمع آند صرف نهار نموده باز برای حل باب بطرف ساحل رفیق و در طرف اندک نامی دو کرة بار بمنزل روانه کرده خود و فرطیس را با خود

خدمات سابقه و استحقاق و لیاقت حسناتی همان جزای اجودان مخصوص
حضور مبارک منظور نظر همراه اثر لوکانه بود که اندک و اندک دولت و ولایات
از پس و پیش و ایلات شاهسون و دولایت مزبور سرافراز
فرمودند که علاوه بر ریاست افواج سپرده بخود موافق بوده
آثار کفایت خود را از ایدامکان نجاکای مبارک جلوه بخود دهد
بقیه شرح احوال و پلویون سیم امپراطور سابق فرانسه
ترجمه بنده ملک محمد حسن

چون مقصود از تخریش این رساله ذکر وقایع عظیمه است که در
عهد ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه سمت و قریح یافته است
بعد از آنکه تفصیل داستان جنگ باستاپول و جنگ دولیتن فرانسه و ولایت
بادولت استری صورت تخریش و تزیین یافت اکنون بآنکه در خطرات زمین و آسمان
مبارکات ذکر وقایع عظیمه دیگر مرقوم و محرم میگردد که هم در عهد ناپلیون
سیم صورت بروز و ظهور یافته است و آن جنگی است که دولت
فرانسه با ائتلاف انگلیسیان با دولت چین نموده عزابت این جنگ در آن
که قلیل قشونی از دولتین فرانسه و انگلیس در اندک مدت بردستی
فایق آمدند که هشتصد کور نفش در تحت اطاعت داشت و بخیال
خود در لشکر کشور از جمیع دول پیش و پیش بود

تفصیل این احوال و تعیین اتمتغال آنکه چینیان شرایط معاہداتی را
که در ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ مسیحی مطابق و مقارب ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ هجری با دولیتن
انگلیس و فرانسه انعقاد داده بودند معمول نمیداشتند چنانکه در ۱۸۵۹
مسیحی و ۱۲۷۸ شمسی نام و در ۱۸۵۹ شمسی نام فرانسوی را که هر یک از
مروجین دین مسیح علیه السلام بودند بقتل رسانیدند و نیز در ۱۸۵۹
والی ولایت کانتون یکفر و نیکشتی چینی را که بیریق دولت انگلیس در آن
افراشته بود گرفته تصرف نمود و هر چند کشتگان دولت انگلیس
در استرداد آن ابرام نمودند مفید نیفتاد و رفته رفته کار بد آنجا انجامید
که چینیان جمعی از تبعه دولت فرانسه را هتک آبرو نمودند و
این تحقیر بر خاطر اولیای دولیتن مذکور تین بس کران آمده ایشانرا
طاعت طاق شد و سکوت در حکم تحمل مالا طاق آمد

لہذا روزیست و نهم دسامبر بمجاونت یکدیگر شهر کانتون را بحیاط

بتخریب و تصرف در آورده والی آنولایت را در بند نمودند و بجلکتہ فرستادند
و در آن مجلس بود

و نیز سفاین جنگی انگلیس و فرانسه قلاعی را که در دهنه رود و پهنه بجهت
حراست آرزو داشت کرده بودند بتخریب و تصرف نمودند و تقسیم
عزیمت کردند که هم از راه رود و فرور را اسپانیا دارالملک
دولت چین شوند تا دولت چین را تا دپسی بسزاده باشند
و قهرآ جبراً او را برتر ضیہ خاطر خویش و تغییر سلوک و سبک
ناستودن چنانچه سازند

چون بدین قصد قاصد پکن گردید و وقتی که به پکن تین رسیدند مأمورین
دولت چین ایشانرا ملاقات کرده مقالات صلح آمیز در میان آوردند
و گفت و شنود بسیار کردند و بالاخره اظهار داشتند که دولت چین
من بعد تمکین خواهد نمود که تبعه خارج را عموماً و مروجین دین مسیح علیہ السلام
خصوصاً از دخول بجاک خویش دست حافت در پیش نذر دود و
مغرب زمین را در دارالملک چین سفارت دائمی برقرار گذارد و
زاید اماکان امتیازات تجارتی بدولتشار ایلیها بدد

و معاہدہ نامہ بدین شرایط مورخ تاریخ ماه ژوئن ۱۸۵۸ منعقد گشت
و مقرر کردند که بنحیث معاہدہ نامہ را با مضای طرفین مزین دارند
اما یکسال بعد از آنکه سفرای فرانسه و انگلیس در پکن ساکن گردیدند
نمایند و هر چند دولیتن روس و آنازونی در این مجادله و محادله بی شاک
و مدخله بودند ضمن العہد تقریر یافت که ایشان نیز بدین امتیازات
که درج معاہدہ نامہ است ممتاز باشند

اما چون در ۱۸۵۹ سفرای دولیتن انگلیس و فرانسه برای اقامت در
پکن بدهنه رود و پهنه رسیدند آرزو در اسد و در راه دخول را
مفقود یافتند و چند آنکه در نیاب ابرام نمودند مفید نیفتاد و درین
هنگامه قریب پانصد نفر از تبعه انگلیس و فرانسه دو چار تلف گردیدند

اختیار خارج غیر مسیحی

اسپانیا قونسول دولت المان و بعضی از تبعه المانی که در شهر کانتون
اقامت دارند کاغذی با داوره روزنامه کلنیش زیتونگ نوشته اند و

که قایقها را بیدر استخلاص برسانیم وزن و سایر پیرا بمنزل معاودت کردند کراک که از رفتن مضایقه کرد و او را اذن اقامت با خود مان
دادم قبل از رفتن بیدر مزبور خواستم تا دیگر بار رهپار کشتی کشته بعضی اشیاء که لازم و منظور است با صل یا ویریم پس از رفتن بکشتی
چون مجال اینکه قایق را کاملاً بارگیری کنیم نبود با پیران گفتیم باید عجله تخصیصی که لازم است با صل برد تا بعد از وی فرصت برای حل سایر
اوازم بکشتی معاودت شود و کراک یکفر آمده بار کشتی دستی فرار پیدا کرد و فریطس گفت در یکی از اطاقهای کشتی یک قایق بسیار خوب داریم
که اجزای آن از یکدیگر مجزای است و دو وعده لوطپ از قایق خوبرو نیز با است از این خبر بغایت مشغوف و متبشر شدم و رفتم تا برای العین
مشاهده کنم چون نیک بگریستم دیدم چنان بود که فریطس گفته بود اما انداختن آن قایق در آب کاری بس مشکل مینمود لہذا قرار تمام کار را
بدیکروز نهاده بعضی اشیاء موجوده را از دیک و ظروف و اوانی و شیشه آلات و چند عدد سومان تنباکوسانی و دست اس و یکجایک
بار و با چند سنگ چماق تفک با عراده دستی که کراک پیدا کرده بود از کشتی بقایق حل نموده مراجعت کردیم در وقت ساحل دست
از طپور سستی به بنگونف دیده شد که بر روی زمین نشسته بودند این طپور مادام که در آنجا خوب نشنا میکنند چنانکه پیچیده کسی را دسترس بانهیت
ولی در خلجی چون بالان نیست بجهت آنها خیلی کوچک است و پای سخوی دارند بسوالت میتوان بدستشان آورد
بقیه دفتر آیت

و مضمون آن در روزنامه مذکور بطبع رسیده بدین تفصیل
سواد کاغذ قونسول و تبعه دؤلت المان بر وزن نامه
کلایش زیتونک

چون ما را از کم و کیف اوضاع و اسباب گرفتاری کشتی و بربلانت
اسپانیولی بدست کشتی خوردن شاد المانی اطلاعی تمام است و
ماوقع را برای العین مشاهده کرده ایم لهذا مراتب بدون کم و کاستی
از روی حقیقت درستی صورت بخارش مییابد

اما التفصیل در شب بیت و سیم ماه ژولیه کیفر و نکستی المانی
مسی به مزد دین شاد المانی الیه کائن مضمون کاغذ کشت تا تبعه دؤلت
المانی را که در آن شهر میباشند از شرطین یا غیا یا اسپانیولی محفوظ دارد
و دین نام ناخدا ی آن کشتی در آن احیان اطلاع یافت که اجراء دؤلت
اسپانیا که تازه در مادیل مجتمع گشته و جمعی منعقد نموده اند از جانب
دولت با طرف اعلان داده اند که سفاین اسپانیولی که بر اثر محاصره
شوریده و برشته اطاعت را بدست نمرود و عصیان کوریده اند در حکم
سفاین سارقین بحری میباشند زیرا پرتی سرخ را که بخار هیچک از
دولت نیست اختیار کرده و سر خود سری و خود را می از گریان نافرمانی
و نمرود بر آورده بدون دلالت ناخدا و اجازت دولت در قریب مودل
دریا نوردی میکنند در نصورت سفاینی که در اطاعت دولت هستند
و سفاین خارجه که سمت موالات با دولت دارند ما ذون خواهند
بود که ما دون امثال خود یعنی سفاین یا غیا را در هر کجا بایند و هر نحو
توانند تصرف کنند و در ین باب خود را مصاب دانسته هیچ وجه
من الوجوه مورد بازخواست ندانند

صبح روز بیت و سیم که ددو با کشتی خوش بجانب کاتازن
می آمد با کشتی و بربلانت اسپانیولی که از جمله سفاین یا غیا بود و یکی
از رؤسای طاغیان در آن نشسته حرکت می نمود و دو چار کشت
و بر فور کشتی یا غیا را تکمیل و تسلیم خویش مجبور نمود و از طرف دیگر
بامداد کشتی دوتن انگلیس سایر سفاین یا غیا را که در بندر کاتازن
بودند مانع از خروج از بندر فرور شدند

نویسندگان و باصهار سانه کان این کافه که یکی از ایشان قونسول بود چون
فیه بودند از بیم آنکه بماد یا غیا شهر در مقام تلافی برآیند و ایشان را
مورد انتقام نمایند بعد از ظهر روز فرور یک کشتی فرور یک شارل پناه
برزند و از جانب و رز ناخدا ی آن کشتی رسم پستی و حمایت و پناه
چندان رعایت شد که ایشان را نهایت قرین استنمان نمود و بعد
ازین واقع کشتی فرور یک شارل و کشتی بهشتن با سینه و بربلانت
که ملاحان اسپانیولی از آن اخراج کرده و در عوض از ملاحان المانی
در آن آورده بودند مضمون کشتند که چنانچه از جانب سفاین یا غیا
آغاز جبارتی گردد یا بجدال اشارتی شود رزم را آماده باشند هرگاه کشتیها
یا غیا قصد مراجعت و تلافی ندیشته باشند نیز سفاین ثلاثه نسبت به ایشان
همان سلوک که از جانب کشتی و فرور یک شارل نسبت کشتی و بربلانت

سلوک افتاد معمول دارند و ایشان را جزا قهر در قید اطاعت
آرند چون مراتب واقع با مع رؤسای یا غیا که در شهر سکنی داشتند
رسید نفی چند نزد و دنا مورد شتند تا تحقیق مسئله نموده استفسار
نمایند که این حرکت در تحت چه قاعده بوده و موجب این رفتار هستند
چیت و انیفای بکدام شرط اسباب استخلاص رؤسای یا غیا
و عمل کشتی ایشان خواهد بود و ددو در جواب اظهار داشت که ما
و جها من الوجوه خیال خل و تصرف در امور بلاد اسپانیا عموما و شهر
کاتازن خصوصاً نیست اما چون موافق قانون متداول تکلیفی نیست
ما بین دول است که سفاین شامل سفاین سارقین بحری را بطریق توان
متصرف شوند تصرف این سفینه مبادرت نمود

اما محض احقاق دمار و عدم اتلاف نفوس و اتمان اتباع المانی
از شتر سکنه شهر پیغام داد که چنانچه یا غیا مدعی تملک و تصرف کشتی
و بربلانت نباشند و شتر و مقرر ذیل را معمول دارند ملاحان
و رؤسای آنها که در قید و حبس محبوسند خلاص داده خواهند شد
اما اکثر شرط اولاً رؤسای یا غیا و ملاحان را هم نامی ایشان
تصدیقاً بنکارند و تفویض دارند که پرتی کشتی و بربلانت و را
پرتیهای متداوله بین الدول و تصرف و ددو آن کشتی را از روی
قواعد معموله ما بین دول معتبره بوده و تخلف از قانون مقرر نموده است
ثانیاً رؤسای یا غیا عهده میگویند که در میان آورند و اطمینان دهند
که نفوس و اموال اتباع انگلیس و المان که در شهر میباشند در
کف امن و امان بوده دست تعرض از گریان ایشان کوتاه
بوده باشد ثالثاً سفاین یا غیا که در بندر لنگر انداخته اند و
پرتی و مزارقشته مادام که از وزارت بحریه المان دستور العمل
جدید و ددو را نرسیده از بندر خارج نمیشوند و با جمله یا غیا پس
از ساعتی دو گفت و شنود تکلیفات و ددو را قبول کرده مضار
در ذیل مسطورات فوق بدین مضمون نکاشته شد

مذکور است فوق متن واقع و قرار مقرر یوم بیت و سیم ماه ژولیه
و امحی رفتار و ددو در روز سیار نیک و با قواعد و رسوم معموله

فرانسه در روزنامه لوانت تا بهر فصلی در باب جنارات دولت فرانسه
در جنگ با دولت روس نگاشته است از در تفصیل
و جبهه مصالحه هزار کرد و توان منافع ششصد کرد و ششای که از وجه
مصلحه در ابتدا حاضر نبود قرار شد که تا دو سال بپردازند شصت کرد
خارج قشون المان در ایام توقف در خاک فرانسه لغایت غره
ماه ژولیه ۱۸۷۳ پنجاه و چهار کرد و سیصد و شصت و سه هزار و هشتصد
تومان اما وجه جنارت جنگ که سایر ایالات فرانسه سوای ایالت
سن داده اند هفت کرد و چهارصد و پنجاه و سیصد تومان است
و اما آنچه المان از ولایات فرانسه دریافت کرده اند دفعه نه کرد و
چهارصد و چهارده هزار و نهصد تومان دفعه شصت و پنجاه و

دو سیت و پنجاه و هشت هزار و صد تومان بوده است و خارتی که بخارین
 بر رویایات فرانسه سوا ایالت سن وارد آمده بجهه کرد و یکصد و سیزده
 هزار تومانست و قیمة اسبالی که بتاراج برده اند پنجاه و چهار صد و هفده
 هزار و دو سیت تومان بی آنچه از شهر پاریس دریافت کرده اند چهل و نود و
 قاصتا ضرر و خسارتی که برایالت سن وارد آمده دغد چهارده و هشت
 و دغد از بابت جرایم جزئیة یک کرد و چهار صد و هشتاد و هشت هزار
 و نه صد تومان بالغلجله من حیث انحصار خارتی که بر دولت و مملکت فرانسه
 ازین جنگ وارد آمده است هزار و سیصد و سی و چهار کرد و سیصد و
 هشتاد و یک هزار و صد تومان بقلم آمده و ثبت روزنامهجات منطبعة دولت
 مشارالیهها گردیده است لکن این مبلغ سواى مخارج قشون و ضرر
 تعمیر عمارات و بیوت و اسقاط و استعمال آلات و ادوات و قورخانه
 و غیره بوده است و چنانچه این مخارج را نیز محقق نمایند مبلغی که از کیمیه
 دولت فرانسه در جنگ آخرین رفقه کمتر از دو هزار کرد و تومان نخواهد بود

اجناس مختلفه خارجیه

انگلیس کالک بمارای از لندن بجانب اسکندریه عزیمت نمود و در هر
 ساعتی چاه میل راه طی میکرد و قایده بیت و پنج دستگاه کالک بود
 چون بحالی رسید که راه را از آنجا میگذشت که کالک در عقب بسته بود
 عایشه نیز آن سرعت که حرکت میکردند از راه بدرجسته افتاده
 بودند و عله راه این بجزده ملاحظه این فتره با مشعل و فانوس بدبخل
 حاضر کشیده و لیکن سودی نبود و فایده بخشید بعضی فی الحال هلاک شد
 و برخی در شرف هلاکت بودند
 یکی از کالکجات مرتبه اولی که حال یک خانواده مرکب از یک مرد و یک زن
 و سه طفل و یک بچه ستار بود تا نا بفاصله ساعتی شربت هلاکت چشیده
 بودند الا بعد ایشان بخواست الهی هیچ عیب نکرده از
 یکطرف سوسلالت و از طرف دیگر سوک زن و فرزندان پیدا
 و جهة ایجاد شده همان کثرت کالکجات مرتبطه و طول رشته ارتباط
 کالکجات بوده که در هنگام بدیل راه با کمال تعجیل کالکجات
 از راه خارج افتاده بودند

۷۶۴

هندوستان در یکی از روزنامهجات هندوستان فصلی در باب صیاد
 انگلستانی گاشته و مذکور داشته است که شخصی مستی به میوه گلبار مجرب
 شغل و کاری مستقیم پالوم پور رسول کشت و در آنجا با شخصی مصاحبت قیام
 نمود و وقتی در اثنای صحبت دیگری حاضر گشته اظهار داشت که ببری
 قوی جثه در علف زاری بر شخصی علف چین حمله آورده و او را سخت
 مجروح ساخته است میوه گلبار بر فور با صاحب خود که مردی
 صیاد بود و سخن بمیان آورده سلاح بر میان بسته و عزیمت آن
 مکان نمودند اسبان سواری خود را در گولور که قریب بدبخل
 بود گذاشته و در حالتی که امانی این قریه را از حالت مجروح بر

قرین طالت میدید از میان قریه عبور کرده نشان جانور را
 از ایشان پرسید و سراغ آنرا در یکی از مزارع که مشتمل بر صد
 باب خانه بود نمود اما چون آن دو نفر تحقیق از وجود او بجز نبودند
 هر یک را اینی اختیار کرده پویان شدند و جویان آنصیب
 صید انداز گشتند

صیاد هندوستانی در اثنای راه او آزی میب استماع
 نمود اما چون علف زار بود و بر سر را نمیدید و بری بر نیام
 که بر بروی حمله ور گردیده صیاد بغلی تمام تفنگ خود را رست
 کرده چون بدیده قدم فاصله میرسد تفنگ را خالی کرد
 و کلوله بر دماغ و صورت و دست چپ آمد اما کاری نیفتاد
 آن سبج خود را بر روی وی انداخت و سر نیز بر سر صیاد
 وارد آورد و خون بر گونه وی جاری ساخت چنانکه خون
 چشمان صیاد را فرو گرفته و سنگینی جثه بر بدن او را خسته
 و مجروح کرد صیاد قوتی تمام کرده قذافه تفنگ را بر سر
 بر فرو کوفت و بر فور مشتی سخت بر کله بر زد و بر او را را کرد
 تبخیل بجانب مزرعه روان شد و صیاد از عقب و در آن کشت
 اهل قریه چند آنکه خواستند صیاد را نگاه دارند تا زخم وی را
 مرهمی نهند و او را آسایشی دهند را ضعیف گشت و در قهای
 او و بچان روان بود تقریباً هفتاد ذرع به پیر فاصله داشت
 که کلبه رفیق خود را در قهای او با تفنگ کشیده و او را دید
 که تیری بر او انداخت اما فایده بخشید و بر بچان میرفت
 و او نیز از عقب میدوید بعضی از متوطنین قریه که در قرب
 خانه ایستاده بودند او را مرده دادند که بر او دیدیم از علف زار
 خارج گشته و بخشکی افتاده صیاد خشنود گشته و نهان
 اما چند قدم فاصله بر او دید که باز در علف زار خوابیده و با
 نهایت اضطراب بجانب بچان وی تیرا است صیاد با راجی
 پیش رفقه کله بر را نشان کلوله تفنگ نمود و فی الفور او را
 هلاک ساخت و امانی آنخوالی از شر آن جانور خلاص گشتند

اما از قشنگی و زیبایی رنگ و

ترکیب آن بیله کمال

توصیف

نموده است

طریق مسکن الدرد
 در این مقام عالم
 سرکار دارال



خبرنامه نوین

بیتوته نماندند و کسب و کارهای خود را به سرانجام رسانیدند
ناپلیون سیم امپراطور سابق فرانسه
توجه کنید که این کارها در حال حاضر

عضد الملک علی رضا خان قاجار که گذشته از جلالت سلسله و شرافت
نسب از مبدی عمر و عهد صغیر تا کنون بقربت حضرت سلطنت
آیت سرافراز و متفرد پیوسته مرجع مشاغل کلیه و مصدر خدمات
عمده دولت بوده است از وفور کفایت و صداقت و دوختها
و استرضای خاطرهایون خسروان در حضرت بایونی خود را این لایحه
ممتاز داشته است و در این سفر فرخنده اثر فرنگستان نیز تالار است
رکاب مستطاب ملوکانه قرین افتخار بود در این اوقات رای جهان
آرای ملوکانه محض مزید محرم و کرم در باره مغربی الیه بر این علاقه
یافت که بعلاوه شغل بزرگ نظارت و خازنی مهر آثار بایون منصب
اینها نیکو ایل جلیل قاجار را نیز مغربی الیه مرحمت فرمایند که بمقتضای لازم
پوستکی و نسبت در نگارهای ایل و انتظام و رتق و رتق امور نوکر
قاجاریه و رعایت احوال آحاد و افراد ایشان کمال مراقبت و جدیت
بعل آورد و دستخط بایون در تفویض این منصب جلیل از قرار شرح
ذیل عرض صدور یافت

سوالی سیخط مبارک

چون انتظام امور قاجاریه همیشه منظور نظر ما بوده و هست
لهذا در ده استنه تخاوتی میل و مابعد ایجاب نیکو کل قاجاریه
علاوه بر نظارت و مهوراری بعدد عضد الملک و اگذار
سفرهایم که در راستای نوکر ایل و نظم امورشان مساعی جمیله بکار
کوتاهی نموده فی شهر شهبان اعظم ۱۲۹۹

توجه کنید که این کارها در حال حاضر

بیتوته نماندند و کسب و کارهای خود را به سرانجام رسانیدند

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد روزی که یکه در این مرغان بختی ایل لک که مسند که با ایشان ترویک با آنها میشود و هیچ از جای خود نمیجسند
نزدیک با حل کشیم تراک از قایق بر آب جسته و یکبار و از قایق بروشته با شتاب تمام بجای آن طور دویده مانند شاهین قبل از آنکه از درو
او متوحشان آهنگ فرار کنند بچالاک معدودی از آنها را با پارو و پاک ساخت مابقی که هرگز اشتهار چنین حادثه ندیده بودند از رفاقت متوحش
و پنهان گشته بدربار فرستاده شدند بعضی از طيور که از ضرب پارو کم جان شده ولی نموده بودند با آنها ایشان را بستیم چون وقت تقصیر
نبود که قایق را یکبار از بار تهی نموده بمنزل حمل کنیم لهذا بیک وقت موقوف داشته طيور و بعضی ایشان را لازم غریز از سوان و بعضی طرفه او را
مشق بر روی عراده دستی که داشته معجزاً به کلک دست معاودت کردیم زن از وجود عراده دستی بغایت مشغول شد و آنگاه از عراده
سوانها که فایده در آنها تصور نیکو از روی تسخیر قستی نمود یعنی که از آوردن آنها زحمت پیورده را تسخیر شدیم ولی من اعتنائی بدو کرده مرغان بچا

باز بمقتضای جبلت مکر و حیلت کمون خاطر است مأمورین چنین گفته که مادمی که به تنکو واقع در سه فرسخی یکی رسیده ایم تکیه نکرده مسلمانان نیز ندانیم تا چه رسد بمعاقدۀ آن

چون لشکریان دولین به چوسپوک واقع در پنج فرسخی تنکو رسیدند باصرار مالی چنین تمکین نمودند که در حوالی تنکو توقف کنند و چون چنین شد برای تعیین محل اردو و جمع آردقه کافی سی و پنج نفر صاحب فرانسوی و انگلیس مأمور آنجا شدند اما چینیان باز همان خیال غلبه و احتیال را از دست نداده و از در لفاق درآمده چهل هزار نفر از سپاهیان ایشان روز جمعه بسم پیتا مبر علی الغله در چانگ کیا بر قشون دولین متحده تین تا ختندولی بعد از یک ساعت محاربه متواتر طاقت نیارده منهنز گشته و عسکرته فرانسوی و انگلیس ازین خیانت چینیان بسیار متغیر بحال بودند که گذشته ازین از سی و پنج نفر مأمورین تنکو که بجهت تدارک آردقه رفته بودند مطلقا خبری نرسیده و معلوم نگردیده بود که درین مأموریت چه کرده اند بقیه در نمره آید

صحنه امشالیه ایام متار که را بجدال نبرد اخته و پس از انقضای مدت متعطل شهر گشته است و در آن اوقات کشتی موسوم به عادیله نیز در تحت تصرف و تملک یاغیان درآمده و کشتی و بزرگای آن را که ایشان گرفته بودند بدولت اسپانیار و نمودند سفاین خارجی از روسای یاغیانرا بسمی به کشتی داس بکروی نگاه داشته اند تا سفاین شورشیان بجزایر بجزایر کادتاژن معاودت نمایند و از بیل باو و تکرار رسیده که دن کادلیس با قشون خویش بجزایر ایالت بیسکی حرکت کرده و قاصد تفرض گوین کا واقع در پنج فرسخی بیل باو بوده است

و ایضا در مورخه فوق از جبل الطارق بتوسط تکرار خبر رسیده که روز قبل دو فروند کشتی جنگی المانی انگلستانی در حوالی بندر مالاکا سفاین شورشیان بجزایر اسپانیولی را که شهر المانی را بجهت اخذ جریمت چهاره باران کرده بودند مجبور بیا زکشت به بندر کادتاژن کرده اند

اخبار مختلفه

انگلیس ساموئل باکو که مدتی قبل بصفحات افریقیه مسافرت کرده بود این اوقات از شهر سحلیه یکی از بلاد افریقیه و در چهارم درجه طول شمال که ارض واقع است کتوبی نگاشته و شرح مسافرت و تفصیل سیاحت خود را در دو هفته و ترجمه مضمون آن از قرار ذیل بطبع روزنامه ایران رسیده است

تجربه مکتوب ساموئل باکو ستیاح انگلستان بیسکی اند

برادر عزیز امید خانت که رود نیل را بهین زودی چندان آب حاصل شود که هم از آنجته توانم قطع مسافت راه معاودت نمود این مسافر را از اسمعلیه شروع نمایم و احتمال میدهم که چون به خادق رسیدم آنچه مجدداً بخاطر رسید صمیمت این نگارشات گردد و منظور نگارش امور است که در مدت مأموریت خویش بنجام رسانده ام و الحمد لله تعالی که مجال فرصت رفع موانع و عوائق یافتم و بمقصد مقصود واصل و بایل شدم و میدانم منظور ازین مأموریت و مقصود ازین مسافرت

اخبار خاصه غیر رسمی

اسپانیان در مورخه سی و یکم ژوئیه ماه از ماد دید بتوسط تکرار خبر رسیده که یاغیان شهر والانس در عمارات عالیۀ شهر فروز آتش در انداخته تمام عمارات مزبور را محرق ساخته اند و یاغیان کادتاژن دو فروند کشتی تجهیز نموده که بکل آنها برای کمک اهل والانس قشون فرستاده باشند و در واقعت که شهر المانی را چهاره باران میگردید خانه قونسول المان در آیینان بضرر کلوه چهاره دوچار ضرب شده کارکنان امور دیوانی شهر البکانه از دولت محتمه مدد خواسته اند تا شرطیان یاغیان را دفع نمایند

و در سورخه غزه اونیتر تکرار معلوم گردیده که یاغیان صرافخانه شهر والانس را تاراج نموده اند

و نیز در دوّم ماه اوختر تکراری دلالت دارد که آفران که ژنرال ماده با یاغیان مذاکره در میان داشت و مدت متار که در میان گذشت یاغیان بر سر اورنجیه و فتنه با آنجته جمعی از بهرامان او را کشته بودند

۷۶۶

که تا بنزل بهوش آمده بودند بالی کشوده و بار پیمان باز که پای بند نمودم که رفته رفته در مجموعی مانوس شوم قرار گیرند و راه فرار بخود زن گفت منم در غیاب شما خود را از کار فارغ نداشتم بدشتی که سبب زین پیله کرده بودیم رفته هر یک بوجه سبب را که کندم بجای آن زرت دكد و خرنه گاشتم زن از دنیا رختسین بپار کردم مرده انکشاف قایق را هم فرطیس بوی داد زن که بهیچوقت بسفر بجای ما راضی نبود و تا ز جمله اسباب کشتی اظهار پشیمانی میکرد از خبر وجدان قایق و جدی تمام نمود من با وی گفتم ای جان من سرت و خوشوقتی است چار از آنجا که پاپوسته بسفر را محتاجیم و لامال هر خبر و روز یکبار باید رها کرد کشتی شد و با این قایقهای بی اعتبار که خود ساخته و در آب انداخته ایم دریا نوردی کاری خطا و دور از اندیشه عقل بود بعد ازین با این قایق که اطمینانی بهستحکام آن حاصل است هنگام بجزایر چندان در خوف و خطر نخواهیم بود با آنکه چون سخن پیمان رسیده وقت استراحت شد یکی را اذن خواب داده با سپر کشتی شغلی تازه برای شاپا پید کرده ام که فردا صبح بخوابد خدا اظهار و ارجاع خواهم نمود این گفته و در بسته خفته روز دیگر یکی که حرف دوشش را در گوشش گرفته بودند نزد من آمده و میباید که چه شغلی بشان داده اید گفتیم شغلی که دیشب ذکر کردم مانوالی است تراک گفت چگونه توان مانوالی کرد لئی که نادر موجود است نه تنور کف از ریشه ما بیک خاک که پیش ذکر کردم آورد و در آورده با ساج نان میزیم این گفتیم و ریشه های بایک را بیک شسته اطفال را کف نمائید و ریشه ها را بترشید بقیه در نمره آید

ترک پیس و شری طایفه زکیان از میان حاکم و احمق ولایات و دود باریل
 مرکزی بنجاک مصر بوده (قبل از وصول بمقصود بمخاطر عذیده و صدای
 شیده دو چار کردیم لکن در آخر مانع مرتفع گشت و حکمت و قلم مصر را
 تمام استقبال آید (هنگام تقسیم عزیمت یکبار یکصد قشون در التزام صحبت دایم
 در راه اکثر ساله دو سال قبل جمعی از صاحب منصبان این عساکر بقصد غارت
 با من دست و داد با هم داده و گروهی از سپاهیان را از من ربایند
 و رفته رفته نمی پیش از ایشان از طریق اطاعت بدو رفته یا قصد و نفوذ
 پیش پیش من نمایند و در مبادی حال این قبیل جمعیت در حدود انجام تان
 خود برآمدم و با بقی ارقشون مذکور به خادوم معاودت کردند (و بعد از
 آن از میان آن پانصد و اندر در دست و دوازده نفر سرباز و جناب
 اشخاب نموده روانه شدم چون به فاتیکو که تا اسماعیلیه قصد گشت
 و یکمیل فاصله دارد رسیدم دانستم که این نقطه مرکز اجتماع تجار و داد و
 غلمان و کثیران زنجار است و مذکور شد که تجار مغرب و در هر یک از باب
 و فالوود و ضار و بنا که جمله در حوالی فاتیکو واقع میباشند هزار مرد
 رزم کر اردو و در قریب یک هزار نفر نیز ما من فاتیکو ورود انبورد
 موجود نموده اند و بر علاوه سیصد نفر در لا توکا و چهار صد نفر در
 مغرب رود بتل موجود بودند و این اتفاقا با تمام در اداره ابو صوفی
 نام بود و محل مخارج ایشان یک نفر از کسان خادوم نیمه و کلابر بیل
 قطاع الطريق بسفک و کوه نهب اموال اشتغال میداشتند و چون از
 مقصود و وقت مصر و منظور ما سورت من استحضار یافتند مهمت
 بر آن گذاشتند که حتی الامکان مانع انجام ما سورت من کردند و بدین
 قاطعه ایالات آنصفت را تا حرکت سلسله عصیت شده بنیاد نهادند
 لکن بر حسب صورت حسن رفتار اظهار میداشتند چون به فاتیکو رسید
 ایشان را دعوت نمودم که با خدمت دولت مصر گردانیده با خادوم نقل
 و تحویل نمایند و چون در فاتیکو کار خود را تدارک لایق حیثا شدند
 باز و سبب قایل که در مسافت اول طرح آشنائی انداخته بودم بخیل و د
 و تشید اتحاد و بنیاد افکن بودم آنولایت کتیه در قید اطاعت دولت مصر
 و راندند عبد الله نام با در را با صد نفر سرباز برای خطبند و آغوش و ع
 اسباب و آرزو در آنجا گذارده خود با بقیه استعداد موجوده بنجاک
 از بنورد رفتم و در کنار رود بتل و کیتور یا و اصل شدم و قایم ع
 که در او نبود واقع گردیده بود و اعی افسوس و موجب حیرت گردید
 و واقعه این بود که کامراس نام پادشاه آنصفت فوت نموده
 و کالاندنکا زاده او بهوای آزادی افتاده و تکلیف و لیعهد را
 تحمل نموده بسیار غنا و ستیزه آویز با و کرده بود و در این میان
 با بعضی زنجیان و تابعین ایشان شورش و اعتدالش سر برانگیخته
 دانسته و در ابتدا متداعین سلطنت را به و داده و بحایت رعایت
 نموده بودند و در از این خدمت عاجز و برده بسیار از جانشین گرفته
 و آخر الامر مرد اینجا کشیده بود که چون و ایعهد ایالت را مانع از
 خیالات فاسده خود میدانستند مقتول ساخته کالاندنکا را برجا

او بر تخت سلطنت و مسند ریاست نشاند بود و چون خود را
 زیاده مستطایقند تجزیه آبدان پر داشتند و آنوقت
 سمور را ویران ساختند عورات و اطفال ایشان با تمام در
 قید عبودیت و رقیبت در آورده بودند و بر علاوه پادشاه را
 بر آن داشته بودند که با من از طریق مجادلت معاملت نماید و او
 اطمینان داده بودند که چون من اراده باز گشت به امضا علیهم السلام
 راه را بر من مسدود کرده باشند و نیز مخالفین دولت مصر را بتفکات
 سلاح انداد کرده که باب فساد مفتوح نمایند و با من از در غنا و ستیزه
 بر آیند اما چون من بایکصد و دوازده نفر تبعه خود به انبورد رسیدم
 با بعضی زنجار از گروه خویش پشیمان و بمشایعت و متابعت دولت
 مصرایل و مصرایقم لکن بجز این که از آنجا بجای شهر ماسنگ تپت
 کالبدانکا روانه شدم باز شورش آغاز نهادند و از مردم آنجا یک نفر
 که من بحسن مواعید با خود رام ساخته و بدام محبت انداخته بودم
 بقتل آوردند و بانی عم پادشاه گذشته که پیوسته با ایشان دعو
 خصومت در میان داشت باز ضرب و قتل آغاز نمود و با
 منازعت و مقاومت ساز کرده با قشون کالبدانکا از در اتحاد و د
 در آمده بودند چون این قضیه مسموع افتاد بر خود دست از قشون
 همراهی را برایت عبد القادر نام سرباز روانه دایم تار و ک
 آنطایفه را مقتدر ساخته نزد من آورد سرباز فروردین نزد یک بقصد
 و اصل گشته و مقصرین را مقتدر ساخته نزد من آورد و ایشان را با خود به
 ماسنگ بردم و در آنجا نیز پیست و د و نفر از با بعضی زنجار دستگیر
 نمودم ماسنگ با اسماعیلیه سیصد و هجده میل و به البر بنان ذایک و ز راه
 فاصله دارد و خلاصه کالبدانکا تکلیفات مرا قبول کرد و اطاعت سلطان
 عثمانی را بر ذمه خود واجب شمرد و لهذا حکم با فرشتن سرق اسلام ادم
 و نمایان و کثیران که در قید رقیبت و بندگی تا جبران بودند متخلص نمودم
 و پادشاه سپردم و بر فروردین المعامله بر آید ششم تا هر کس اجاس خود را
 در آنجای عرضه داشته بفروش رساند و شخواه آنرا بجز سکه آنجا بزر المعامله
 می آید و حاج اعلی را با انواع زجاج و اقمشه ریشمالی متواضع نمودند
 از آنجا عزیمت فاتیکو نمودم و بعد از طی بیت فرسخ بیابانی که در جلو
 بود یوم غره ماه او بمقصد رسیدیم با بعضی زنجیان که در آنجا بودند از رود
 من بسیار تعجب نمودند و چون جمعیت ایشان دو بیست و هشتاد نفر
 بود چون با من زیاده از چهل نفر ندیدند بجان آنکه با بقی قشون من
 تلف شده است فوراً آهنگ منازعه نموده بشلیک آدل هفت
 نفر از کسان مرا از پای در آوردند و من علی الهو را با چند نفر سرباز
 عازم دفع ایشان شدم و ایشان حمل آورد و من بفرس سر نیزه ایشان را متفرق ساختم و جمعی سیر
 و دواب گرفتند و باقی آنولایت تا آپست دولت مصر را بر نهاده گرفتند لکن با اینهمه چون رفتار
 ماسنگ را دیدم از فای سیاهان فطنته ناپوس شدم ازین گذشته و رفتیگور با بعضی فاتیکی دیدم در
 که سیاهان اردوی ایشان را چای و تاراج و آلالا نموده بودند و چنانچه در تمام قاصد ایالت جمع
 اماکن با بعضی بردگان میجووم کی از ایشان جان بدر نمی بردند بقیه در غره آید

و اما بین الطلوعین و انحراف طهران
علاوه بر یک ساعت که در جمیع ایام
صورت تساوی دارد و است
که در ذیل مرقوم میگردد

در شبهای این ماه مبارک رمضان از هر یک
مغرب تا وقت توپ صبح ساعات و دقائق
از قرائت تفصیل ذیلست که برای ملاحظه
مسکین در این روز ماه مبارک که ستم مرتضی

فاما دقائق نصف النهار و انحراف طهران علاوه بر یک ساعت از قرائت که در اینجا مرقوم میگردد

شب جمعه عشره	یازده ساعت و سی و پنج دقیقه	اول	یک ساعت و سی و یک دقیقه	پنج و شش دقیقه
شب شنبه دوم	۱۱ ساعت و سی و هفت دقیقه	دوم	۲	۲۵ دقیقه
شب یکشنبه سیم	یازده ساعت و ۳۹ دقیقه	سیم	۳	۲۴ دقیقه
شب دوشنبه چهارم	۱۱ ساعت و یک دقیقه	چهارم	۴	۲۳ دقیقه
شب سه شنبه پنجم	یازده ساعت و ۴۲ دقیقه	پنجم	۵	۲۲ دقیقه
شب چهارشنبه ششم	۱۱ ساعت و چهل و چهار دقیقه	ششم	۶	۲۱ دقیقه
شب پنجشنبه هفتم	یازده ساعت و چهل و شش دقیقه	هفتم	۷	۲۰ دقیقه
شب جمعه هشتم	۱۱ ساعت و چهل و هشت دقیقه	هشتم	۸	۱۹ دقیقه
شب شنبه نهم	یازده ساعت و پنجاه دقیقه	نهم	۹	۱۸ دقیقه
شب یکشنبه دهم	یازده ساعت و ۵۲ دقیقه	دهم	۱۰	۱۷ دقیقه
شب دوشنبه یازدهم	۱۱ ساعت و ۵۴ دقیقه	یازدهم	۱۱	۱۶ دقیقه
شب سه شنبه دوازدهم	یازده ساعت و پنجاه و شش دقیقه	دوازدهم	۱۲	۱۶ دقیقه
شب چهارشنبه سیزدهم	۱۱ ساعت و پنجاه و هشت دقیقه	سیزدهم	۱۳	۱۵ دقیقه
شب پنجشنبه چهاردهم	یازده ساعت و پنجاه و هشت دقیقه	چهاردهم	۱۴	۱۴ دقیقه
شب جمعه پانزدهم	۱۱ ساعت و ۵۹ دقیقه	پانزدهم	۱۵	۱۳ دقیقه
شب شنبه شانزدهم	دوازده ساعت و یک دقیقه	شانزدهم	۱۶	۱۲ دقیقه
شب یکشنبه هفدهم	۱۲ ساعت و ۳ دقیقه	هفدهم	۱۷	۱۱ دقیقه
شب دوشنبه بیستم	۱۲ ساعت و پنج دقیقه	بیستم	۱۸	۱۰ دقیقه
شب سه شنبه نوزدهم	دوازده ساعت و هفت دقیقه	نوزدهم	۱۹	۹ دقیقه
شب چهارشنبه بیستم	۱۲ ساعت و نه دقیقه	بیستم	۲۰	۸ دقیقه
شب پنجشنبه بیست و یکم	دوازده ساعت و یازده دقیقه	بیست و یکم	۲۱	۷ دقیقه
شب جمعه بیست و دوم	۱۲ ساعت و سی و یک دقیقه	بیست و دوم	۲۲	۶ دقیقه
شب شنبه بیست و سیم	دوازده ساعت و سی و یک دقیقه	بیست و سیم	۲۳	۵ دقیقه
شب یکشنبه بیست و چهارم	دوازده ساعت و سی و یک دقیقه	بیست و چهارم	۲۴	۵ دقیقه
شب دوشنبه بیست و پنجم	۱۲ ساعت و هفده دقیقه	بیست و پنجم	۲۵	۴ دقیقه
شب سه شنبه بیست و ششم	۱۲ ساعت و هجده دقیقه	بیست و ششم	۲۶	۳ دقیقه
شب چهارشنبه بیست و هفتم	دوازده ساعت و بیست دقیقه	بیست و هفتم	۲۷	۲ دقیقه
شب پنجشنبه بیست و هشتم	دوازده ساعت و بیست و دو دقیقه	بیست و هشتم	۲۸	۱ دقیقه
شب جمعه بیست و نهم	دوازده ساعت و ۲۴ دقیقه	بیست و نهم	۲۹	نیم ساعت و یک دقیقه
شب شنبه عید فطر	دوازده ساعت و بیست و پنج دقیقه	غرة شوال الکرم	۳۰	نیم ساعت

روز عید فطر اول قوس است

در این طالع و در این روز
در این طالع و در این روز
در این طالع و در این روز



انجمن سید

کنت دو اسکس وزیر مختار دولت فرانسه دربار دولت علیه ایران که چندین بار به
تقدیر پذیرایی ملک ایران علیحضرت اقدس شاهنشاهی معاودت بویانه نموده بود بعد از حجت
بنگن اقدس ملک ایران ملک کوه بعد از موجب اموریت سابق و لاج معاودت برابر
دولت ایران نموده روز شنبه پنجم شهر رمضان المبارک دارد در آنجا اقبال برگزیده اولیای دولت
علیه شرفیات و زود پی مغزی الیه را مثل شتری دول بزرگ رعایت نموده بسفارتخانه مقبره خود
کشته و در جمعه هشتم علی آرمین حضور مبارک شاهنشاهی شرف کشته و تشریفاتی پی مغزی الیه مثل سایر
سنگ دول بزرگ منظور و ملحوظ افتاد

همایون شاهنشاهی حجه خلد الله ملک و سلطان مشرف و معروف
و بذل عیاتی خاص درباره مغزی الیه منظور نظر مبارک آمد کهند
اوقات که با اجازت ملکانه از حضرت نواب مستطاب شاهنشاهی
اعظم و لیعهد دولت جاذبه مهر رکاب مبارک پیوسته و بذل
الباهره مشرف کشت اورا بمنصب نایل و لقب جلیل وزیر رضا
سرافرازی بخشیده کیشوب جبهه ششم مرصع درباره مغزی الیه
مرحمت شد و دستخط همایونی ازینقرار بافتخار و شرف اصداد
یافت و اینروز را وانه آذربایجان خواهد کردید

سواد سید سخط مبارک

چون صاحب دیوان در خدمات محوله بخود در آذربایجان کمال
سعی را کرده است بخصوص در امر قشون درین اوقات
که از رکاب مرخص شده آذربایجان پیرو داد و منصب
جلیل وزیر نظامی مفتخر فرمودیم که با کمال دلگرمی مشغول
محو له بخود باشد

چون خاطر خیر مبارک علیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی اسلام
همواره از محاسن اخلاق و مکارم اوصاف حضرت مستطاب شرف
اعظم والا شاهنشاهی اعظم اکرم نواب و لیعهد دولت جاذبه مهر نهایت
مشعوف و غرور است این اوقات بمقتضای خاطر اقدس و
بتغای ضمیر مقدس بقیضه ششم مرصع مکتب الماس کرانها بسیار
ممتاز اعلی بافتخار نواب معظم الیه مرحمت فرمودند و روز و شنبه
بیت و مفتخر صانع الله و له مترجم مخصوص و رئیس کل دارالطباعه
و دار ترجمه مالک محروسه شمشیر حتمی را بصاحب دیوان وزیر مملکت
آذربایجان ابلاغ داشت که بخود بخد مت شاهنشاهی اعظم برسد

مراتب چاکری و خدمتگذاری و مراسم دو تنخواهی و عقیدت شکاری
میرزا فتحعلین صاحب دیوان کالما در خاک پای علیحضرت کرد و بسط

چون برای ابلاغ او امر علیه ملکانه مجلس شورای کبری و عرض عریض
وزیرای فحاشم بنجایی مبارک یقین کنیز امین کافی لازم بود و درجب
اراده علیه مبارکه انجام انخست جلیل بعد از کفایت و صداقت
این اسلطنه مرجوع و مسلم افتاده دستخط مبارک ازینقرار بشرف
اصدار مقصود و ن آمد

تنجید نیکو کی که محمد حسن

مقبول است این سید سولی

چنانکه در مقدمه نقل ذکر شد روفسون میگوید در اندک زمانی مقدار زیادی آرد موجود شد که شباهت برایش چوب داشت و هیچیک را باور نبود که
بتوان با آن نان بخت زهر از کمال نایوسی قدری سیب زمینی نخته بود که اگر آن موجود یا ما گول نشد صرف نمایم باری هر یک از اطفال لطیفه
و مضبوطی میگفتند و سخن مرا افسانه تصور نموده باخود میخندیدند باز که گفتم که جای مزاح و متخرفیت زیرا همین آرد مایک قوت غالب مل
نیکی دنیاست و با از ارباب سلیقه و فحشان نان این آرد را بریان کدوم ترجیح میدهند اگر چه چون این دفعه اول است منهم اطمینان ندارم
که نانی موافق سلیقه و ما گول تدارک کنم اما چنانچه نوع این مایک مرغوب و نیک باشد بعد از این ناهای بسیار ممتاز خواهند خورد از دست گفت
از کلام شما معلوم است که مایک بر چند نوع است که گفتم بی مایک بر سه نوع است دو نوع آن سمیت دارد و یک نوعش بی ضرر است
اما چون آن دو نوع که سمیت دارد با مغز تراست و زود تر میرسد لهذا مطبوع تر و مرغوب تر است از آن که گفتم که گفتم چگونگی میشود که گانند
نوع سالم را بر نوع سمی ترجیح میدهند و حال آنکه مملک است جواب گفتم که سمیت آن از ارفع و زایل میکنند یا نمین که چون ریشه بایند
آرد و ش را نم کرده و در لای سنگ گذارده میفشارند و سمیت آن بالمره زایل میشود و از همان دستور العاد را رسته بخورده و اما در اندک آنکه

سوالی و جوابی

اعلام و اخبار و زرای دارالشوری کبری بعهده محمد علیخان
 پیرسلطنه است که سمت ایشیک آقاسی باشکری و زرا
 خواهد داشت در ایام شنبه و سه شنبه و انما و ستمرا و در
 اوقات دیگر حسب الاتفاق که مطلبی باشد و حضور و زرا
 لازم افتد همه را در مجلس دربار عظام حاضر خواهد کرد
 و موافق فرمایش صورت مشورت مسئله متفرقه را
 با آنها ابلاغ خواهد نمود و حاصل مشورت را بحضور خواهد رسانید
 شهر شعبان ۱۲۹۰

مراتب صدقت و محاسن خدمت اجودان مخصوص حضور بهمان
 مقتضی عنایت و کرمت ملوکانه گردیده سفری الیه را با عطای کثیوب
 سرداری از ملا بس خاصه مبارکه سرافراز و مهابی فرمودند

ولایات

بنده کرامت شریف و افاض خارج شهر از حسن ولایت نایب الایله بنیاد است
 و مال دیوان بکمال استقامت ایشان بحیطه وصول و ایصال رسیده و یرید

کرمات مرده و رود و سلاست وجود مبارک علیحضرت قدر قدرت
 آقاسی هایدن شاه جهان سلام پناه خداوند ملکه و سلطان دربار
 کشت از سفر خجسته از ترکستان بمقر سلطنت عظمی و سریر خلافت کبری
 موجب مسرور و بهجت و دوزخ فری و فرحت قلوب قاطبه امانی انملکت
 خاصه وکیل الملک و سایر چاکران دولت بخدمت مأمور خدمت آن
 ایالت گردیده وکیل الملک چون ازین ورود هایدن بشارت یافت
 بشلیک توپ و تدارک اسباب عیش و طرب اشارت کرد و رشپ
 علی التوالی تمام شهر آیین بندی و چراغان نمودند
 صنیافت برغان و اعیان دلایر جهتی کردند و امانی تو محنان و علم

۷۷۰

طرب و غیره را بخلعت و انعام خشنود و قهرم ساخت و در حق طلبه
 علوم و درویشان بی تکلف ایشا تکلف و احسان نمود
 اسر د اخل و خارج شهر کرمان باعلی مدارج منظم است
 در شهر رجب و شعبان قریب دوهزار نفر از مالی کرمان و حوالی زیارت
 و تقبیل عنایت عالیات و ارض اقدس عزیمت نموده روانه
 شدند قورخانه کرمان که از ابنیه قدیمه بود و قدری عمارت آن اندر
 یافته وکیل الملک آنجا را وسعت داده و تبارزه عمارتی بنا نهاده و قورخانه رشت
 جدیدی ساخته اند

قافله خراسان با امتعه آنسان و پست هزار تومان وجه نقد دارد کرمان
 اسر بلوچستان این اوقات نظرم دستی حاصل نموده نفری چند از خوین
 آنصفحات بکران آمده درین جشن فیروزی حاضر بوده اند

بقیة بنامه عثمانی و لیس فرانسوی ان مجلس با دولت جنبه خلیل
 شرح احوال ناپلئون بنامه ایلان و فرانس
 ترکجه بنامه عثمانی و لیس فرانس

بعد از آنکه در چانک کجا بهریت بر شکران چین افتاد سپاه فرانس
 و انجلس مخفف و فیروز عازم بکن گردیدند
 پس از سه روز در یار بکا آ دو چارست و پنجهار قشون تا تار کرد
 محلی محکم و استوار قرار داشتند شدند و در آن هنگام از قشون دوتین
 متحده تین زیاده از هفت هزار نفر حاضر بودند و باقی را با خلوی
 قلع و داقعه در عرض راه که مفتوح و مستی ساخته بودند کشته بودند
 مع هذا الوصف این قشون قلیل بقا صله نجابت که نایره جدالت حال
 داشت و مجار به و قال اشتغال میرفت لشکر کثیر خصم را منهدم و
 متفرق ساختند و این حرب در پست و سوم ماه سپتامبر صورت
 وقوع یافت

و چون کار قشون تا تارای ساخته آمد و خاطر از دغدغه ایشان پرخت
 کشت قشون متحده بجانب بکن روانه شدند در قرب آن ولایت

و مرغان را بنحویه اندیم و استخوان میرسدیم پیچیده خود تناول میکردیم زیرا معین بود که چنانچه سستی در آن باشد میمون بخوابد و مرغ هرگاه بخورد خواهد مرد آنقدر
 بعد از آنکه آرد بقدر کفاف جمع شد آنوقت آرد را از آن کرده و در کسکه گذارده بپایین دوخته چوپین فشری سخت بدادیم بجای که شیر و بسیاری از آن پرورن
 آمد چون شیر و آرد باز بستاد افعال خواش شد کرد که فوراً طبع نان کنیم کفتم محض ملاحظه شرط احتیاط قدری ازین یکد وانی طبع داده بمیمون و
 مرغان میخورانیم چنانچه از استخوان نیکو برآمده برای خوراک خود نیز بطبع میرسانیم لهذا قدری از آن آرد را نان پخته پیش میمون و مرغان انداختیم جانور را
 بر خست تمام مشغول خوردن شدند و لذت قلی بردند و پیچیده آسیمی بر آنها وارد دنیا چون اطمینان بخوبی آن جنس حاصل کردیم بعد از صرف شام
 بجهت خود تفریح مان نمودیم و نهایت لذت بود روز بعد پایه سپهر بزرگ خود بکشتی رفیقیم تا قایق سابق الذکر را از کشتی بخار نقل نماییم و در مواقع لازم
 بخار بریم چون بکشتی وارد کشتی پسران دیوار را طاق چوپین را که محل قایق بود بآب برکشیدند تا اجزای قایق را پرورن آردند و با هم میوند و هند و آغوب
 آفتاب بدینکار اشتغال داشتیم از آن پس باز کشت بسا جل نمودیم تا روز دیگر باز مراجعت نماییم و در امر انداختن قایق بدینا بکجهت شوم چون بمنزل رسیدیم زن
 گفت درین چند روز که بر حسب ضرورت باید شما سفر دریا نمایند من در زنتم توقف مینمایم که باز نزدیک باید که بکشیم من این خواهش زنتم قبول نمود
 همین قسم قرار دادیم بقیة در زنتم آید

مسموع گشت که بقیه استیف لشکر حسن در بوان مگد بواذ یلاق
امپراطور اردوئی انعقاد داده و در کار تدارک استعدادند
قشون متحدہ بر فور بدانجہ تاخیر آویدند اما چینیان این کرت
نیز باندک کرتی که از سپاہ متحہ ملاحظہ کردند تاب مقاومت نیانند
و فرار اختیار نمودند قشون فرانسه و انگلیس سابع و معارضی بر یلاق
امپراطور تاخیر و عمارات و بیوت یلاق امپراطور انا راج و تالان
محکم نمودند و این قضیہ از ابتدای ششم تا انتهای هشتم اکتبر قشون
قشون متحدہ بعد از تاراج عمارات یلاق امپراطور عطف عمان
عرنیت بہ پکن کہ دارالملکہ دولت و پایتخت سلطنت چین بود
کردند در قرب پکن نفری چند از صحنہ ان قشون متحدہ
کہ ما مور شکیو بودند با حال پریشان بریشان وارد شدند و اطفال
و اشتمد کہ بقیہ صاحب منصبان را چینیان عرضہ تیغ سید ریغ ساخته اند
انگلستانیان از شنیدن این قضیہ زیادہ متعجب گشته یلاق امپراطور
معاودت کردند و مجموع عمارات آنجا را آتش در زدند و تمام بقعہ
اشتغال این عمارات کہ در خاطر چینیان شرافت تمام داشت سبب
دلسردی ایشان از مجادکہ گشته سرنگین پیش آوردند
و چون دیدند کہ قشون دولتین فرانسه و انگلیس در صورت استماع
چینیان از دخول ایشان بہ پکن انولایت را اختیار باران خواهند
کرد لہذا یکی از دروڈانای آنجا را بمصرف قشون متحدہ داده کفکوی
مصالحہ در میان آوردند بقیہ در فرہ آیتہ

مصرف گشتند کن تریس و سایر صاحب منصبان بنوعی خود را از چنگ
قشون متخلص ساخته راه فرار در پیش گرفتہ رفتہ بود اما میسر نداشت
کہ عقب ریب آنها را نیز دستگیر نمایند از انظر ف بر قشون دولت پیچیدہ
و خطری وارد نیامدہ است
و نیز در مورخہ نہم ماہ فرور از شہر ولانس چین خبر رسیدہ است کہ
کشتی تجاری حامل بسیاری از ایغیان بہ کاتانژان بود در آنجا کہ
آنوقتہ کشتی با تمام رسید و کار برانی کشتی و مسافین سبب افتادگی
فرور در خلیج مودا بود توقف نمود و مسافین تا آنوقتہ کشتی فرود آمدہ در
قریہ مودا بسرا رفتند تا برای خویش تحصیل آنوقتہ نمودہ بکشتی رجعت
کنند ناخذای کشتی انیمینی را عنایت شمرده کشتی را برہ انداختہ
بہ والانس معاودت نمود و ایغیان بدون سلاح جبراً تہذاد قریہ
فرور بماندند

سوقد و نفوذ در تاریخ مجدد ہماہ ثولید گذشتہ اسکار دوم پادشاہ نروژ
با ضعیف خویش در دارالملکہ انگلٹ یعنی ولایت ڈون تحت سلطنت جلوس
نمود و چنانکہ در روزنامہ آن دولت انطباع و انتشار یافتہ در روزیکوس
پادشاہ مذکور از قرار تفصیل ذیل تقدیم امور منظور افتادہ کیاست قبل
از ظہر روز فرور پادشاہ با ضعیف خود از محل خانہ مایلی پیادہ بجانب کینیا
مستقر آن شہر کہ در ہزار قدمی منزل ایشان واقع بود حرکت کردند تمام این
مسافت با زین و زینت کلی آراستہ و سیر قہای فرما فرستہ بودند
از وقت طلوع آفتاب تمام انالی شہر و وسائر کوچا از حاکم نمودہ این
دو جانب صف کشیدہ و درین چند ساعت ایستادہ قطر عبور شریف
و قدم پادشاہ میبودند
دو ساعت قبل از ظہر قشون دولتی نروژ و سوید ظاہر گشتہ از منزل مختصر
تا در ب کلیسا ہمہ جا صف بستند مداحان و خطبہ سراہان از اطراف کرد
آمدہ و غالباً وارد کلیسا گردیدند ساعتی قبل از ظہر و نفر صاحب پیشانی
تشریفات چنان براہ افتادہ و موزیکانچیان بنواختن موزیکان و انواع
نغمات و ایمان مشغول شدند
انالی نروژ و سوید در عقب ایشان جفت جفت پای بر جای پای یکدیگر
نہادہ با سرہای برہنہ می آمدند بچستی کہ دو نفر از انالی نروژ بر اثر دو نفر از سوید
سوید حرکت میکردند و دو تن از انالی سوید در قہای و دو تن از انالی نروژ
رقار می نمودند قشون ملکیتین در ہر وقت حالت پیشفک داشتند
انمای دولت و ایمان ملکیت و ارباب علوم و اصحاب آداب در مقابل
پادشاہ حرکت می نمودند و زرا سرکاری و وکلاد و بارباری و مامورین دولتی
نیز بعد از ایشان با ہستکی می آمدند تمام مجتہدین و مزدحمین تا آن زمان ساکت و
صامت بودند تا بعد از آن در نہایت بشاشت و سرور سراہان برہنہ نمودند
و عای علفضرت گفتند سیر قہای دولتی را در جلو میکشیدند عای سلطنتی
در پنچہ از نخل قرمز نہادہ مہموئے رئیس دارالشورای دولتی بر سر دست
نہادہ میسرد عصای سلطنتی را نفری و شمشیر پادشاہی را دیگری از در

انجا خارج گردیدند
انسانہا چنانکہ در روزنامہ ست یطز پورغ مورخہ شانزہم ماہ فرور
نوشتہ است از قرار اخباری کہ از شہن شہلار رسیدہ است و تسمیہ
کاتانژان ملقت شدہ کہ در بعضی انان اسپانیا از استعداد ایشان
بسیاری کا ستہ شدہ است مضمون کردیدند کہ جدا آخرین خود را نمودہ
شاید بدین وسیلہ دولتی در کار ایشان حاصل شود
لہذا کن تریس کہ از سرکردگان ایشان بود استعداد موجودہ خود را
در یک نقطہ حاضر نمودہ و دو ہزار نفر قشون و دو عرادہ توپ فراہم آوردہ و این
استعداد تمام از مودسی در دور شدہ کالکہ تجار نشسته عنایت تیغ
پایتخت انگلٹ نمودند دولت اسپانیا بحض استخبار ازین کیفیت
فوجی از قشون دولتیہ بہ شہن شہلار کہ محل راہ اہن مادہ داشت
ما مور ساخت بمجدد و رود ایغیان بنخل قشون دولت سخت برانہا حملہ
و رکشتند و ردیف ایشان را خیلی پریشان ساختہ سرکردہ ایغیان چون
کار ساخت و جت را شور بدہ دید با قسمتی از استعداد خود در کالکہ
تجار نشسته مصمم بازگشت کردید لکن براہ از عقب سدود بود و کالکہ
بدون خطر از راہ تجار افتادہ با بقی ایغیان متفرق گشتہ فرار اختیار نمودند
قشون دولت چار صد نفر از ایشان را اسیر و دستگیر ساختہ دو عرادہ توپ
کہ ہمراہ داشتند با جمیع سبب و اسلحہ و قورخانہ ایشان و مہموسات آنها

در دست داشتند چتری بر سر پادشاه نگاه داشتند و صاحب منصبان اطراف آنرا گرفته بودند و وزیر امور خارجه در نزدیکی پادشاه و پسران سلطان که ستمی بر اسکار و شاد و ملقب بلیس امانی نزد پادشاه بودند در قفا می آمدند شاهزاده ادو که پور علی حضرت پادشاه انگلستان نیز حضور داشت و در میان همراهی سیکر پادشاه با نهایت عزت و جاه از آنرا به عجب نمود بعد تشریفات لایقه نیز برای ملکه آندولت زوجة علی حضرت حیات داشته شایه با عزا تمام گذرانند و تمام تشریفات شخصی که برای پادشاه و همیا بود برای ملکه نیز آماده کرده بودند الا شمشیر که خاصه رجال است الزام نداشت و لباس ملکه در آنروز از طلسم سفید بود که از طلای خالص و در آنرا زینت داده بودند زنان و وزراء اعیان و نجادارگان ملک نزد شاه همراه ایشان بودند چون بجای رسیدند یکی از معارف کیشان تقدیم شرایط احترام را بر حسب دین مذہب ایشان بعمل آورده سایرین نیز با او همراهی کرده بودند چون در کلیسا مراسم تاجگذاری کردند یکی از صاحب منصبان با او از بلند آید اینکلمات نمودنیک اسکار دوم بسلطنت نزد برقرار گشت و خبری کس را حکمرانی نیست او دین هنگام تو چنانکه سر بآزان پیاده که در قلاع و سواحل دریا در قرب سفین خارج بودند یکمتر به آهنگ شلیک نمودند چون شلیک با تمام رسیدن آید صاحب منصب فرور زاید بر آورد و ایگلمات با دلساز (سختی مادمات حاریت ملکه ملک نزد عیاشد لا غیج کیاحت بعد از نظر کاداب و ترتیب سابق الذکر پادشاه و ملکه هر یک تاجی بر سر نهاده و حیات نمودند و چون تاجگذاری را و از حورا بر کشیده زبان تبینیت کشودند پادشاه از همین دیار نظر عنایت بر رعایای ملک افکند و تعازیت رسیده منظور داشته بهارات سلطنتی وارد کردید

۷۷۲

اخبار مختلفه

بنده که این شخص عورتی حامل طفلی بوضع غریب و شکل عجیب وضع نموده از پای تا کمر بی خروج بشر را مانده الا که از علامت و امارت رجولیت و انثیت هیچ نداشته و از کمر تا برباشکال متخافه شکل بود مثلاً پشتش چون طهر شران گویان بر آورده و رویش شبیه بوزنیگان طاهر گردیده بود

کرمان زعم شهرستانی بخارج ولایت رفته تا از جدران عتیقه برای کشت و زرع نخوش حل خاک کرده باشد دیوار کهنه بنا کوهانی فرود آمده از آن سه نفر اسمعیل نام و بارکش او پست خوش قضیه آسمانی شده و در زیر خاک پناه کشد

خارجیه

بقعه مضمون مرسله ساموئل با کرد سپهر افریقا

هنگامی که با یاری یارین بر دکان فاتیق آیدم و ایشان را تعاقب نمودیم سیاهان سلاح ایشان را تصرف کرده قریب بمقتصد قبضه تفنگ پست آورده بودند و چنان بود که هرگاه با آن اسباب و اسلحه قصد نزاع و قتال مایسک و نذد فاع و جد با ایشان از حیرت قدرت و امکان ما خارج می افتاد با جمله بعد از آنکه با یاری و رفائیکو مغلوب گشتند بر فابور که انبار عراج در آنجا داشتند و بمقتصد نفر بخت و حراست انبار فرور کاشته بودند رفتند

در غرة ماه او که جنگ فاتیکو واقع گشت و جمعی از رؤسای با یارین گشته استند یکی از رؤسای ایشان محمد نام که هنگام مسافرت به یک و کمر انگلیسی در خاک از قیقه ایشان از دلالت و راهنمایی میس نمود با همان تفنگ که اسپیک او را پیدا کرده بود تیر میزدند و تیر او خطا کرده برین آسیبی وارد نیامد و من نیز با تفنگ خود او را هدف کلوله ساخته در فاصله یکصد و هشتاد ذرع انحست او را انداخته تفنگ او را بدو نیم ساخته و در قفا تخته اسیرش گرفتم اما چون مردی با وجود بنظر آمد و مطمئن آن بود که نفعی کلی از وجود او حاصل توانم کرد و در مواقع بسیار او را در کا توانم داشت لهذا قتل او را جایز ندانسته بفرانش سوگند دادم و طرح دوستی در میان نهادم و او را روانه فابور دهم تا تحصیل یکصد نفر سرباز و او طلب نموده باشد

علی نام نیز از رؤسای با یارین شصت نفر سرباز جمع نموده آغاز معات من نمود و او را بر سر ناگام مورد شتم تا با کالبا کجا محارب نماید و همچنین بعد القادر سرباز را با شصت نفر سرباز جمعی او احضار دهم و با یارین بخوگان تدبیرات صایه در میان با یارین زنجان طرح خصومت و عناد انداختم و علام نمودم که انیک با وای شما و رود خواهم داد و تحقیق حقیق خواهم که این فتنه آخرت را که باعث بوده و این فساد را که حادث نموده است با یارین بعد از استماع این تفصیل تمام مضطرب گشته و این صعو که مؤسس بنان فتنه و فساد بود مجال درنگ نیافته با دوست نفر با یارین خویش را بمحله راه فرار پیش گرفته بکریخت و یکی نیز با جمعی مقام قرار ندیده طریق فرار خستیه نمود و سیصد نفر باقی تمام را در اطاعت دولت مصر متحد و یکدل بودند و این انا بعد القادر با من لمحت گشت و استعداد قشونی نامرکت از روی سرباز نظامی و سیصد نفر غیر نظامی شد

یکصد نفر را بمحلیه روانه دهم تا دستادی نموده جمعی با خود بکلمک بیاورند بعد از سه ماه و نیم غنیمت و دولت نفر بجایست من حاضر آمدند و نیز عدد سرباز جمعی علی نام را که در ابتدا شصت نفر و بر قشون کالبا کجا حمله برده و ایشان را کرده بودند بدو دست نفر رسانیدم الغرض حال تمام آنولایت بوطه فقر و بای بخت باز آمد و آشوب با بنیت مبدل گشت و سکنه شغف و سرور ازین آسایش اظهار میدهند و بون گزاه و اجارادای الله و خسران دیوان می نمودند و خرید و فروش بر دکان موقوف گردید و قلعه رزین احداث نموده خندق عمیق پیر من آن جفرند و نیز قلعه رزرا گوئی بنان گشت که بر آن خالی مشرف بود و امور منظم و ایجاب تمام میا کردید

مجلسی در آنجا بود که در آنجا



اخبار مسیبه خاندان پهلوی

چون اجلال و اعزاز اکرام و تکریم چنین و غنائین آحاد و افراد ایل جلیل و سلسله قاجاریه زاید اماکان مسطور نظر حسودی و مکنون خاطر بایون شاهنشاهی خلدند ملکه و سلطانه عیاشد این اوقات در اینخصوص دستخط مبارک خطاب بجای عضدالملک شرفضد و ریافته و سواد آن درین روزنامه مبارک سمت ترقیم می یابید

سوالی که دستخطها باین

عضدالملک در رجوع خدمت اینجائی که قاجار بآند و لشوایه مقصود خاطر انداخت که برسم سابق شها از ایل جلیل حفظ حالت حاضر شد باشد و هیچ آن دقایق امر که همیشه در نظر داشته ایم اقدام نشود اگر چه میبایستیم آنجا که بسلطه مقصود ما آگاه است و منظرهات را اجرا نمود کرد از روی تاکید این دستخط مبارک را صادر فرموده مقرر میاریم که بایضات مشروطه را شرط لازم این شغل داشته غفلت نکنند کی ضرورت احترام ایل جلیل قاجار که باید حتی المقدور موجبات از فراهم کرده جلالت شان و در تبه و جملات این سلسله را مرعی و مجری دارد و دیگر بعضی امراء و حواین قاجار خود را از سلسله این طایفه خارج کرد و در ادارات دولتی و اطراف مملکت مشغول خدمت مختلفه بکنند باید خود را از اصل شریف قاجار فرغ نهند و تبعیت اینجائی کل بشند دیگر تغییر وضع و سلب و بعضی از آنهاست که طرز اسلاف خود را فراموش کرده از هیئت نوکرسپاهی و رزمی افتاده اند و این موجب مرسوم دولت را از قبیل طایفه مستمری فرض کرده و هیچ خود بکلیف نوکری مجبور نیندازند البته این فحرات را حیل و ذم مشرعه در اجرای آنها خود دانی کنند فی شرفشان المعظم ۱۲۹

مطالع کنندگان در نامه ایران البسته اختصار که سابقا باین اولیای دولت ایران باروش و لیس ایر و امند و راه پستی او رشت موشه فراموشه شده بود و چون این تاریخ که قریب یک ماه بود و جمعیت مضطرب فراموشه فراموشی شده و معلوم نبود و عدم مکن بدون فرموده بود و بعد و خط اصول شده و نامه خود شایع و معلوم آنچه برحق معلوم شد دولت ایران فراموشه فراموشه الکان لم یکن فرض کرده رای خود را براسطه تخریف و داریو این تیر و موجب تحریکات ستمی کول مشارالیه در این خلاف اعلام نمود که دیگر فراموشه فراموشه لغو باطل و از درجه اعتبار ساقط است بقصد استان منازعه و فراموشه مانکن پس با و دولت چنین در خلد شرح احوال ناپلینوس ستمی طویر سابق مندر است

توجه بنده در کارگاه محمد حسن

بعد از آنکه اهل حق صلاح حال خود را در تمکین مصالحه فیتند و معاهده را شریطی رد و ختمند یوم بیت و چهارم اکتبر معاهد محلاوی شریطی محتوی معاهدیه است که در ۱۸۸۹ منعقد شد انعقاد و هند صورت کارش داده منعقد شد و بر علاوه ضمنی انعقاد مقرر داشتند که چنان بطنی معتمد بر سیل حریت جنگ کار سازی دارند و مادام که تمام وجه جرمیه با دانی بسته در از قشون فرانسه انجلیس در بین شش میقیم باشند چون این معاهده منعقد گشت و این مصالحه برقرار شد سفرای انجلیس و فرانسه وارد یکن دارالملک چین شدند و در آنجا اقامت نمودند و در غره ماه نوامبر قشون متحده آغاز بازگشت کردند و چون جنگ با چین سمت اتمام یافت فرانسیسیان که تیر و یالات چین سفلی را بر میان بستند و غنیمتی که در ۱۸۵۹ بدین ابتدا کرده بودند با تها رسانیدند و آن ایالات را متصرف گردیدند

توجه بنده در کارگاه محمد حسن

مقتضای این امر بن سید سیدی

چنانکه در غره قبل مسطور گشت رو بسون گفت یک هفته به روز متوالی بکشتی میر فقیه با جمیع اجزاء قایق را با یکدیگر مطابق نموده پیوند دادیم اما صعوبت امرو را انداختن آن قایق بدو روز آخر بدو اینک پس از از مقصود خویش اگاه شدیم قدری بار و طر و ناوان سنگی نموده و در آب آزاد محکم سد و نمودیم و تیر بران نصب کردم و با و زار در جنب گشتی بقریب قایق جای دادم و بنا کمان فسیله را آتش داده با صلح مر جبت کردم و مقصود من از این حرکت آن بود که پس از آنکه بار و طر مشعل شد و با و زار ترکانده پراکنده ساخت جدا رگشتی نیز در هم شکسته قمری بجهت انداختن قایق بدو ریابید شود مکن بجز آنکه با صلح رسیدیم صدای میبوی بلند کردید پسران که از کرده من استخار کارخانه شدند چنان پنداشتند که بازه کشتی بجزیره آمده و توپ اعلان انداخته است و من بمقتضای مزید هوشی گداشت گشت این صد از گشتی خود مان بکوشش رسید و کمان من آتش که آتش یار و طغیان آن افتاده باشد من تیر قول او را تصدیق کرده بر سیل تعجیل با پسران بکشتی باز گشتم و مستقیما به از دیوار آزار بد طریق که مقصود بود بمنهمدم یا فقیه و با و د پسران قایق را بمعاونت جبر تعجیل بدو انداختیم و چون وقت دیر بود قواران را نام فرمود

اخبار مختلفه

ابطالها چنانکه در روزاجات ایتالی میسنگارند در حوالی ایالت کالابری دزدی چند دست اتفاق یکدیگر داده بنیاد سرقت اموال مردم بنای سرکرده و رئیس ایشان زنی است بستان پست مستی به مادها موندگی اشخاصی که آن زن را دیده اند از وجاهت و صحبت منظر او تعریف بسیار نمایند سیاهی چشمش و حالت شوخ و شنگ دارد و شخصاً و لبر و لدا رست و طبعاً خوشخوار و مستکار

شخصی استی به بطرد موندگی بشوهری جتیار کرده و با ادبسی مهربان و دوست بود شوهر او چندی قبل بدست مرابازان دولت کشت گشت زن تفنگ او را برداشته سوگند یاد کرد که اشقام شوی خود را از قلمه او بچند

در آن ثانجوانی از امانی روسا که پدری مستول داشت به نزن عاشق گشت و در شتی خوی او را نیز از محاسن روی او میسر و میکفت و لبر چشم و کین کلبن بی رنگ و بویست و محض اقامت و لایل عشق دست از دل داده در خطیه در دوان انحطاط یافت و در اوایل حال بانهایت خلوص و ارادت در قطع طریق و خدمت طریق محبت می پیود چون خدمات خود را در نظر آن ماه سپاهی جلوه داد و پرده از سر عشق خود برداشت و راز سر مهر محبت را ابراز نمود

مادها در جواب گفت که اکنون زنه کانی من محض اشقام خون شوهر از قانی اوست و لاهاله خیال خود

در بنای انجام خود هم رسانید این بخت و روی القات کرد اندی جوان چون این احوال مشاهده نمود در باطن را شفت و برجای مهر کینه زن در دل گرفت و مصداق این بیت که عشقهای کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت نگی بود ظاهر کرد اما ظاهراً هیچ بخت و بهمان طریق سابق طریق صریح می بود و بر جاوه اطاعت استقامت می نمود روزی حمله او را بر بندگی نمود ساخت جوان فرصت غنیمت یافته نزد پر شتافت و خواش نمود که در خدمت رجال دولت عذر خجایات او را بخوابد و تدارک رجوع خدمت دیوان برای او فرماید و تعهد نماید که من بعد دست از خدمت آزن و اشتغال را هنری کشیده با طاعت دولت خواهد کرد حتی اگر رئیس و زو از اینچک دیوانیان خوابد انداخت و مردم ملک اند شرا و اتباع فارغ خواب راحت شروط با که دولت از جنایت او و دودن از رفیقانش چشم پوشیده و گناه ایشان را بخشیده باشد و ضمناً خواهش نمود که مادها را بعد از گرفتن بقل زسانند بلکه او مجبورس نماید

بالجمله انخیال صورت و فروع یافته و مادها بنده پر جوان روستائی بدست افتاد و جرم جرایم اوس سال حبس مقرر گردید و در زندان دیوان مجبورس شد زندانبان چون بدان شمایل مطبوع گریست لایل گردید به دام عشق او

مقتده شده در استخلاص او شرط محبت و همراهی منظور داشت و چون او را از زندان فرار داد و خود نیز تاب تراریافته فرار خود را با د رسید اما مار پای سگدل افکار شکلی کرده فی الفور نقل زندانبان فرما داد و از آن پس پیش از پیش بر اسم ظلم گسری و سنگری قیام و اقدام میسند و مردم از شر و فراد این نیستند و احدی در گرفتن او نیست زرع زار عین و مال با کلین را با شش سوخته و نهب و غارت میسبند

خوانند روزنامه کار روزنامه او بن لبرال شهر نود فرانسه در باب حالت مغرقن شرحی بیان نموده نوشته است که غالباً غرق شدگان زنده بکور میسپارند به نحی که چون نیم ساعت از غرق شدن او گذشت و از حیاتش خبری ظاهر نگشت بر محاش یقین کرده او را دفن نمایند و حال آنکه بر حسب تجربت برای معالجت مغرقین نجابت فرصت لازم است تا بهوش آمده نفس باز آید و در معالجت بدین دستور رفتار میاید کرد

اولاً بدن مغرق را بانهایت شدت به لک نمایند و چون مالش محکم دادند کمی چند پرازی یک گرم با طراف سینه و شکم و پامای او بسته و پستانال و لحاف گرم او را پوشانند و باشد

ثانیاً با آلت دم بر یکی از منفذین بینی او به منده و دیگر را محکم گیرند ثانیاً جوهریات الکلی بشقیقها و سینه او باند و قدیمی اند همان جوهرات و در دمان او بریزند

ثالثاً و دو چوق یا غلیان بواسطه لوله از شیشه یا غیره بر دوده و دود که بسیار جرب است و تجربه رسانده اند که چون هیچیک از معالجات سابقه فایده کرده بینکه دود با معالای مغرق رسیده بهیمانی و رجا او پیدا شده و اگر حیاتی در بدن داشته بدون وسیله همان آهوه و بهوش آمده است و بدین تقریب میسبند گفت که اندامها و اعضا و عضو که جان در آن پاینده تر است معالاجات و است اما چنانچه بدین معالجات مغرق را حالت حیات ظاهر گردد و این تدبیر را فایده بخشیده آخرالده و آنکه زمین برهنه او شتلاقی چند آتش نمایند و سینه او را با آسن تفته داغ کنند هر چند در انظار نیکو نه معالجات غالی از غرض نیست لکن بر حکیم میسبند واضح است که چون مرض مشرب باشد معالجات سخت لازم افتد و شاد بر صدق این قول تجربت است که بسیار از سرفتن با که در طرف مدت چند ساعت در آب افتاده و قطع امید از حیات ایشان شده بود بهین معالجات و تدبیرات بار بهوش آورده اند و از نوحه حیات یافته است

در بعضی از روزاجات فرانسه مطبوع است که در روز بیست و هشتم ژوئیه ماه گذشته مطابق غره جباری الاخره مشکله در سن کارزار و قه در دینار درعی شهر شین در سزاه آهن شهر نور که برود و بهیرو

و د قطار کالاسکه بخار برهم خورده جمعی کثیر مقتول و مجروح گردیده
 سکنه شهر سن لادار و شهن بعد از وقوع این واقعه با دوا زاری
 و شیون مجروحین کالاسکات برای نجات ایشان بمحل مذکور
 وارد گشته و معلوم کرده بودند که این دو کالاسکه بخدی در حین
 تصادف شدید القوه بودند که اغلب سافرن از شدت تکان
 از کالاسکها خارج افتاده کشته و مجروح گشته بودند در حین مجروحین را
 حمل نموده بر برفخانه شهر شهن نقل داده بودند
 از عجیب آنکه مسوولان نام مهندس راه که در هنگام تصادف
 کالاسکات حاضر و ناظر بودند و بهمینکه سافرن تماماً عرضة تلف خواهند
 گردید چندان آشفتگی و پریشان احوال گشت که دماغش اختلال کلی فیه
 و دو چار جنون گردیده بمنزل خویش که در آنحوالی بود رفت و خادم را
 بمسکین از منزل پرورن فرستاده کلوکه طباخچر بر روی خویش زده
 خود را کشت

بنکی دهنبا در سیم ماه از خوپوک بخار به تلکرافیه خبر رسید
 که در پرتلاش که یکی از بلاد اب اوگن میباشد یا یقینی شدید رویداده سیصد
 شصت و شش باب خانه قرین حرق و خرب گردیده و قریب یکصد تن
 بی خانمان و بی پناه مانده اند خسارات دارده بر آن ولایت از قریب
 تشخیص و تحقیق بل جنرت معادل سه و در دلا که متجاوز از یک و در
 سیصد هزار تومانست بوده

احبار
 منقول از خبر روزنامه مفترج القلوب منطبعة کواچی
 بندکرمیند
 لندن برجی بخارگانی در محل موسوم بودیکن کالاسکه بخار در هم شکسته چاره
 گشته است و از جمله ملکین کی سر جان افن بوده است

در سوره ششم اکبره خبر تلکرافانی از لندن دلالت بر آن داشت که دخت
 پادشاه دالمارک را بنام نامی شاهزاده پونی ارماسنس فرزند
 ارجمند اعلیحضرت پادشاه انگلستان نامزد کرده اند انکار کراف هفتم
 مذکور خبر مزبور را نگذیب مینماید

بر لسن این اوقات مرض و باد و در استلطنه برلن پاتخت دولت
 پروس بروز یافته است

سند در چهار و نیم ماه اکت هفت نفر طفل از میان مزرع عبور
 میکردند صاعقه نزول یافته یکی از آن اطفال را هلاک ساخت و ششفر
 دیگر نیز از درختی برق غرق حیرت گشته تا چندی پیوش افاده بودند

اعلان

کتاب دیوان منوچری با کمال صحت و تمهیداً طبع شده در سرزمین الملک محمده
 طاحسن کتاب فروش بالاخانه میرزا آقای کاتب جلدی چهار هزار نفر فروش میرسد
 قلمی صمصامی در سرزمین الملک محمده

دستورالعمل کثرتیشو در خصوص معالجه نقرس

بقدر قاشقی قهوه سبز خام در استکانی که تا نیم آب قراح داشته
 باشد ریخته و بیت و چهار ساعت بهمان حالت گذارده و طرف
 صبح آب آنرا بنوشند و مجدداً همان مقدار آب بر آن بریزند
 در روزانه و یک مصرف نمایند و چون دفعه ثانی آب قهوه را گرفته میل
 نمودند قهوه را عوض نمایند و باز در روز آب آنرا بنوشند و پیوسته
 بدین معالجه مداومت کنند هر چند قلع ماده مرض را نیکند اما دفع و
 وجع را خواهد نمود

بلش بلش در سوره ششم پتا سهر از شهر انورس خبر رسید که صبح شنبه
 گذشته طفلی سه ساله بر برفخانه آورده بودند و چنانکه مذکور شد طفل مزبور
 چراغ نفتی در دست داشته چراغ از دستش افتاده و نفت مشتعل
 گردید شش ریخته او را سوخته و مجروح ساخته بود

و نیز نوشته اند که شب پنجشنبه گذشته از عمارت مسوولان بلاد و اقامه
 در ولایت سیماشلی معادل شش هزار و پانصد تومان اسباب سبقت
 برده بودند بدین پنج که در وزدان به پنجره بالاخانه عمارت گذارده
 و پنجره را سوزانیده داخل اطالی که متصل بخوابگاه مسوولان است
 شده و شیار چند از قبیل جواهر آلات و نقد و اسکناس برده اند
 صدای عووی سکان پیوسته بسبع ستان عمارت میرسد
 باجمه علم احتساب در مقام تحقیق برآمده اند تا شاید سارقین را
 مقید نمایند لکن هنوز اتهام ایشان فایده نخیشده مگر آنکه فحیده اند
 که نزد بانهارا شخصی که بازبان فرانسه و آلمان آشنا بوده از یکی از



اخبار مسیه در باره ما

این اوقات که ایام عیام و احوال قیام در مقام عبادات و طاعات در حضرت الهی بود بندکان اقدس ظل الهی خلد الله مکه و سلطانه در طریق عبادت و طاعت اقامت داشتند و قاطبه مردم نیز بحکم الناس علیهم من قبلهم لیل و نهار در مساجد و معابد ادا می فرایض و مستحبات و قرائت کتاب الله و دعوات می پردازند و دعای دوام عمر و دولت ابد مدت همایون شاهنشاهی را فریضه همت مشرود غفلت ننمایند جناب جلالتاب استوفی الممالک و سایر وزرا عظام و امنا و رؤسا که در باره ای از دو ساعت بغروب مانده تا شش ساعت از شب گذشته در مجمع مخصوصی که در دربار مبارک معین و مقرر است حاضر شده با انجام خدمات دولت علیه و اشطام مهات ملکیت مشغول بوده و عراض عمده را بعرض حضور ساطع النور مبارک رسانده و ایستاد در جواب هر یک صادر می کرد

نواب حشمة الدوله حکمران صفحات عربستان و لرستان چندی قبل بحجه شریفی حضور باهر النور مبارک آنحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله مکه و سلطانه مستدعی رخصت آمدن بدارالخلافه ناصره گردیده و مسئول ایشان بشرف قبول موصول آمده و عوشر اول ماه مبارک رمضان وارد شد و بحضور ساطع النور اقدس و پیشگاه کیهان پناه متحسین شرف کشته مورد الطاف خسروان

جناب مسیوم ملقبه که از جانب دولت فرانسه برسم ایچکری و وزیر مختار امور اقامت در باره دولت علیه ایران بود در عشره اول شهر رمضان المبارک وارد دار الخلافه الباهره گردید از جانب اولیای دولت علیه لوازم احترام و پذیرائی از ازل و رود و نجات دولت ایران با حکام ورود و بدر اختلاف طهران که با هجرت بعل آمده چنانکه در حق سیرا دول بزرگ رسم استقبال مرغی می افشاد رعایت پذیرائی از ایچکری منظور شد روز بیستم ورود با داب معموله مقرر شد شرفیاب حضور باهر النور مبارک شده برسم سفارت خود را بعل آورد و امر اراحم شفا علی حضرت همایون پیشانی بهره در کشت

از آنجا که بذل غایتی در باره نواب شعاع الدوله منظور نظره محبت اثر طوبی بود مغزی الیه را بجلوگشت ولایت همدان سپرد از او عوشر فرمود و نیز محض غایت طوبی که در باره قوامین میرزا مغزی الیه را بجلوگشت کلان کاران

۱۷۷

میرزا قهرمان این شهر که سالهای سال در آذربایجان و غیره بخت دیوان همایون اشتغال داشته و مراتب کفایت خود را در خاک یک فلک فرسای مبارک آشکار نموده و در سفر خیریت از فرزندانش نیز قلمزم رکاب مبارک بود مورد غنایات حسرویی و مشمول الطاف شهریار می آمده انجام خدمات مفصله ذیل یعهده کفایت او مقفوض و موقوف آمد

وصول وجوه نظام از ولایات حاکم محروسه
تصدی امر بلوبوس کل قشون رسیدنی بامروز
خام خانه نظام محاسبات نظامی و زبیه کی بامروز محاسبات نظامی

بیتخانه این سارایین مسی سوبی ترجمه مایه عکای محمد حسن

چنانکه در دفتر سابق ذکر شد در بین سون کنت چون از دریا بجلوگشتیم قایت را سبکبار سانیم و لنگر شرا انداختیم و از آن غنیمت فلک کجاست نمودیم روزانه و دیگر که کیشنه بود و سخت شرط حق پرستی بجای آوردیم و بعد هر یک از اطفال را بشغلی مشغول کردیم من بکندی بیاق ابل یکی و نیا که شکار کا و کوهی غیره را میبازند با ختم و فنیس فراموش نمیدانند از می پروا حنت و باندک مشق حنارتی حاصل ساخت روز دیگر چون از فراز در حنت الفلاکی سخت در دریا سپید بود ناچار در منزل توقف کردیم و بیازدی با یکملک خویش میر بردیم علی الصبح و دیگر جنگلی عربیت جنگل کردیم تا با کدوهای بخارنریب ادانی نایم در آشی راه فنیس مرغی رسید نمود که از جنس غازی بود و چون تیر پشمال نیانده او را زنده بدست آورده و در عرواده نهادیم تا بمنزل آوردیم و مباشرت مرغان رام سازیم چون جنگل داخل گشتیم یکی متوجیه به نکلان و دیگر مرفقه نارگیل بودیم تا کاف نارگیل چند متوالی زد و دخت فرو و قاقا چون نیکو گریستیم حیوانی عجیب الحاقه بنظر آمد که از دخت نارگیل اطفال می کرد و بر سر همی مذخت قدری مکت نمودیم تا از دخت بزیارند آگاه ذاک باستاد سن او را رسید نمود و آن از جنس حیوانی بود که در جنگلی

از او ایل عشر آخر ماه مبارک رمضان بگویند که فریب ده در دست ما
رحمت الهی بخت بدی اعلم حضرت بایون شامشای باریست و غالب
ایام و ایامی نقاطر سحاب رحمت متواتر است و عسوم ساکنین و
قائمه قاطنین نهایت بهت و طمانینه و قنصل شال خداوندی حاصل شود
در عیای دولت و شکر گفت مشمولند

و کلام

ما ز مدبران امور آن ایالت بودیم و کتایت نواب مغالطه
نهایت نظر دار پسختی است و از زانی و فراوانی اجناس و جوب
در بجه کالت

حاجی میرزا یحیی خان نایب نور نوکری رضا قلیخان نام داشت و او بار اخلاف
و ستاده بود شبی بخیر و در نو شده دجانی پنداشد حاجی شادمانه
از آنجا میگذاشت تفکیک بجان و خالی کرد و بهار باره رخ کار می و ارد آورد
و رضا قلیخان فراری شد و حاجی میرزا یحیی خان بقاصد کیش مرحوم گشت
نواب مغالطه و تاکید نموده بهمه جاسپرده اند که رضا قلیخان را از قریه
باورند

حکمت سلطانی که بافتار و سدا فراری نواب مغالطه و اعطای و شرف
ایجاد یافته بود در عهده ثانی شرفیاب شرف و وصول ارزانی میفرمود نواب
مغالطه و در شرایط پندار آنرا و در پست استقبال نموده بار حاجت شرط
احترام و عبادت خلعت مبارک را از پیکر معاخرت نمودند
بقیه جنگ دولتین فرافسه و مکر یک در عهده پادشاه و ستم امپراطور و سابق فرمانروا
ترجمه نموده حکماء محترمین

قد و ارس مقصی مقام و صلاح وضع ایام را در قریع باب صلح دیدارین کرد
بار و سایر سپاهیان و ول متخذه و مکره در میان آورد و ابدای و جبهه
و شخاه و ستمراضی را ضعیف گشت و در لیس انگل و سپاهیا ستمدات و
مقاوم گشته دست انضام صحت باز گشیدند و قشون خود را باز گشت باور
نمودند اما دولت فرانسه از آنجا که مقصود دیگر داشت بالا نهاد
جبل با دولت کریم را بهیم غریت نمود و در پنجم ماه مارس ۱۹۶۲
دولت فرانسه خزان لودانسه را با قدری قشون و اندک کریم نموده با

مطاهرت و معاونت لاسکر که در انجاد امشده آغاز نزاع و جدال کنند
اما سابقا خزان المونت کریم فرانسیا را چنین باز نموده بود که بخیر ظهور
طلوع قشون فرانسه را خاک کریم علی القوز شورش بر خاسته رقت کریم
خود بخود در اسیر از رایست مغزول نمایند و بر این طمان خزان لودانسه
با خزان قشون موجود خود بوم چهارشنبه ماه به بظا هر شهر با اجلا وارد
کردند شهری و در کمال رزانت و استقامت که قلع عده پسران
با کشیده و بقدر کثافت قشون با طلوی صحن گردیده است و بهیچ وجه
سرگش و دل تسلیم ندارند اما با چار با قیل حجت خود بشورش رود و از آنجا
که مشرف از آنجا مکان خارج بود بمقصود نایل نگردید بستی بر زبان بگشت
کرد و با انتظار رسیدن مدبران موقف توقف نمود

فرانسیس از استماع این خبر مضطرب و متوش خاطر گشته و در عهده
برآمدند دولت از مجلس مشورت طمس گشته حکم تی صادر شد و کرد
تومان مصارف فوراً در وجه وزیر جنگ عاید داشتند و خزان لودانسه
از پسران قشون مغزول ساخته و خزان قشون را بر جای او گذاشتند و
پست و دیگر از نفر از بندر شرف و رخ عازم کریم گردیده بر دوی رفت
بکار داده ماده جدال و نزاع گردید

از طرف کریم نیز خزان لودانسه که جمعی از سپاهیان هموطن خود را جمع کرده
آماده رعایت حمایت فرستاد گشته نزد سید ارشد اما چه سود که
که پسر باران او را اسلحه عاری بودند و بهیچ وجه آرزو نداشتند
سردار فرانسه این را مسلح ساخته آرزو میا داشته و بظا هر تان
آغاز مبارزت نهادند و معاونت سفاین جنگی از پزانا و مدلن
و ژالایا و ژان پیکو با در طرف قلیل مدت متصرف شدند
ژا ورس پوسسار مکزیکو دار الملک کریم در تحت سرکردگی
کومنتز قشون میفرستاد تا شهر پوایلا را حفظ کنند و چون طمان
مکلی داشت خود نیز با لشکر آمد تا خوشین سرداری سپاه را بر عهده کرد
روزش نزدیم ماه مارس که عید مولود پسر امپراطور فرانسه بود قشون
فرانسه بظا هر شهر کوایلا در آمدند و خزان قشون فوراً با حاصره شهر
نمرور پرداخت بقیه در زیر آینه

آبی میماند چون قدری شیراز کریم رسیدیم روی بره نهاده ملکائی که محل کد و ما بود رسیدیم بقدریکه خوشنیتیم طرف ما قسیم اولت و الت
بقاعه حیث بنحال چشمن خریک بنفخ آب پردا خند چون شد در می زاد و در شد انداخت و یکم بجانب ما می مد و فریاد می کرد که انیک حیوانی
ش به خوکان در سج الی کران جرایم کس من در دم بر خاستم و کلاب را بجانب اوشتا شارت کردم با نیک مسافت حیوانی که اوشت در نظر داشت
رسیدیم دیدیم که همان ماده خوک خود مان بود بدین سهوا اوشت را قدری حیره نموده و بدان چم کرده بود و ملا متش کشم و باز گشتم
در باز گشت آواز داد که او نیز بطلب آب میرفت رسید و او را دیدیم که دو ان می مد و می گفت انیک مساجی دیده ام من با انکه فشار او را
و در از حقیقت فرض کردم روی بجانب محلی که او می نمود و او در دم حیوانی بنظر آمد از جنس بز چکان که با انکه جبه بزرگ و دشت متعرض نهان
نیکشت آلا در صورت فراحت این حیوان کوششی پس لذت دار که انالی نیکی دنیا آنرا صرف نمایند فرطس خواست او را
درف کلوه سازد من فاع آدم و کفتم این حیوان بسحت جانت شاید تیر خشتی که رکنیاید و از جنگ ماکرجه بد زود و تپسری
ازین سخت تر باید که فند که فشار آید این کفتم و شخ در شی را نیکه رسیانی را بستم در هر حیوان را طعم نموده و مسکین بای حیوان نزدیک
شدم و صوت زدن آغاز کرد و چون قدری نزدیک شدم در او رسد و چندان مهوش صوت بود که در جای نشسته و نا عله را بکلی او را خشم بقیه در

داشتند اما افسوس که در کالج درس درین کردنها وقت گرانبارا
 هیچ صرف نمیکند و چنانچه مجدداً قوت و برجهواریا بیکستی وارد
 نیاورند تا قریب از سرشکستگی شکستی که سابقاً خورده اند سپرون خواهند آمد

مکر یک مانوال لوزا دو کوری بود محرک مواد پودر و مستند
شورش و عباد و ریالت تمکک بود در شعب جبال تکون و بحال خود سری و خود را
تثبت دشت و تشون دولت نمی توانست در او دست یابند بالاخره پلغان
بر او دست یافته از کوه بدشت شتافت چند نوبت بجبال پرداخت و غایت
انهرم یافت

یوم سیزدهم ماه ثویه در لاس ارغنا قلی از تاباغ حشیش سهرجی بر درال نام
سر تنک با جمعی منافضه بر سر اورنجته اورا دستگیر ساختند سر تنک مزبور
لوزا دلباکو روانه نمود و بحال کار بر مراتب را پیغام داد و جنرال مزبور با جمعی
لوزا دورا استقبال نمود تا او را بر چون ملاقات اتفاق افتاد لوزا و او مطلقاً
در خاطر راه نداده کار بواش کی از هم سلکان خود در آغوش کشیده
رویش بوسید و از ملاقاتش بحال سرور اظهار کرد اما چون خبر گرفتاری
لوزا و او انتشار یافت اعیان تمکب نزد جنرال سبائش رخسند مبارکباد
گفتند گنه شهر شاد شدند و تا قوسن دند و شلیک کردند و جمیع اوارا
دست از امور کشیدند لوزا و او بکالتی وارد شهر کردند که بر سبی سوار
بود و افسران را سر بازی بدست گرفته همی کشید جمعی سواره نظام
بقضای و می آمدند از ناصیه احوال لوزا و او مطلقاً آثار استیلاش و احوال
ماخوذ نمیکشت بعد از غور کامل در اعمال او در بجد بسم ماه ثویه حکم قبضش
صادر گشت لوزا و او گفت چون من در ذیل اهل نظام ام رتنام دارم و در جبه
امیر تو مانای یافته ام حکم نظامم فوراً به من مجری و مستند خواهد بود اما
عرض ادب بانی نرسید و مقبول نگردید چون از وجود خود مایوس گردید
ضجیع خود را طلبیده و صایای خویش باز گفت و از آن پس او را کشاکش
سیر کردند

قبل از قتل بخط خود جزایهای سارک و چنگ و بعضی از دوستان خود را دعوت نمود که هنگام قتل و حاضر باشند صبح روز نوزدهم علی الطلیعه روز او را در بر سه تنه متول بردند در اینجا فرو حمل را مخاطب ساخته کشته بود که مطلقا درین مقام از کرده خویش نادم نیستیم زیرا مقصود من پیوسته صرفه عامه بوده این بگفت و گذشته گان خویش را حکم تنبیک داد و او را تیر باران کردند و جسدش را بر بعض خانه نظامی رده دفن نمودند

آنجون درایام طغیان لوراد و پیکنه آن ایالت و چار حالات زیاده بود و محل
اضرار می نمودند در قتل ایام افسوس اظهار می کردند و در صدد استیصال او می نمودند

۱ علی زوار اللطیف

کتاب انکشاف یحیی و نیا که جامع غزالی بسیار است و با فصاحت نوشته شده
در دارالطبایع خاصه نزد میرزا حبیب الله استاد کارخانه دولتی و در مسرای الملک
در محضره حاجی غلام میرزا کاتب و فخری و شمس از ذرار علی بیگ رمال افر و شمس میرسد

بر خلاف واقع می نماید زیرا که مشارایه مردی است با نهایت شعور و ابرام در انجام امور در امور دولت حسرت تمام دارد و در مقام نظام و قوف تمام معلوم است چنین شخصی آرا می زیر و دستان فقره نتواند داد و از جاده مستقیم بدو نرخی با فساد

آلشده روزانه دیگر پلاستیکها و ادکلن وار دشمیم تا کارخانه نبات
اسلحه سازی را تا شش ماه تمام سابقه ازین کارخانه نبات در کیفیت هزار
و هفتصد قبضه تفنگ بیرون می داد اما قشون دولت جمهور قبل از حرکت
از اینجا اغلب چرخهای شکسته و دست کارخانه داران را بسته اند
و احوال در هر شب باز روز زیاده از نوذ قبضه تفنگ از آن کارخانه نبات
بیرون می آید و تفنگی در آن کارخانه نبات می سازند از نوع تفنگ بیست
درین محل سکه ازورود دن کار پس رفتی اظهارنداشته و شرط خدمت
بمحل نیامورند اما در اولار تجارت چون زور و دشا نهاده آگاه
شدند متاع خویش را پنهان نموده بودند و اخواهان دن کارلس اظهار داشتند
که شاهزاده هر چه از مال رعیت ستاند قیمت آنرا نقد باز دهد لهذا
تجار امتعه خوش آشکارا میفروختند

شاگرد پس برآشیدم کتب هزاره و نگارلس و اتباع اشارت کرده زیر
لب محبت نهادم و هر آن کجی روی میان اقصایع بطریق میخواند و حال نگارلس
و فایده از آنست و احسانان بیان است

باری و ذرات و دیگر اجزاء است و در دوازده گاه حرکت کرده پس از طی چهار روز
فصل مسافت به آن گاه که ما و در دوازده گاه حرکت کرده پس از طی چهار روز
تا آن گاه که ما و در دوازده گاه حرکت کرده پس از طی چهار روز

سوزش و درد و تداوم در معده لا قدر تعالی قفس کردیم و صاحب جنابان
و افراد قشون تا بکلیب رفته آداب خدای پرستی بجای آوردند درین کلیسا که
بر غنهای موهبت ترین یافته معبدیت که سابقا سکونتگاه لویولا بوده (لویولا
بانی فرقه رزنیست بود که درین معبد متولد شده بود)

بعد از مدتی مدینه که در جرگه سواران نظام اسپانیای منصوب بود و در
پایه ملولان زخمی میگردد داشت و بهمارت فرور آمده چندی در اینجا از و
اقتیار کرد و از آن سیرت را بمحبت تبدیل داده بیدت چرخ
بجمله اتفاق و والد پسینا و پسور پارا گیرش نگار آن عمارت را
تماما تاشا کردم در اطاقی که با بقایا صند و پنجاه کس از ثنیت
نقدیه میگردد و نگارلس و اتباع صرف طعام نمودند

از این پس تاجشای که بنام آن رختیم این کتابخانه را یافتن صاحب سنی حجاز را
کتاب بود اما این اوقات میباشم بنوتم اگر چه مبادا کتب ضروری
تصرف جمهوران منت تمام کتب و پردهای تصویر و صورت مجسمه فقره را
نقصان کرده اند

نیکے مراد کی بجائے بد رسوخ و انظار و دہشت کہ من قریہ کی کتاب
فنا رخ تحصیل شدہ ام و ہر گاہ تماشائی دہشت بین باؤ نمود و بعد از
فراغت و و براہ نہادیم
سکتہ شمع اسم، مانہ زمرہ نباتات خفا کہ ہر بیت رو کا دلس منظور



اخبار سینه

سوادی سخط هما یون

چون از شته الملک امیر تومان درین سفر اخیر سیستان خدمات شایسته ظهور رسیده بکفایت شمشیر مکتل بالاس و رختی و مرحمت فرمودیم که بامحت امیدواری دل گرمی و بوده زیاده از سابق در خدمات بکوشد محمد پسر خان شجاع سلطنت که از چاکران و صاحبان تربیت شده دولت جاوید است و سفر او در خدمات مرجعه جدید کلی نفع خصوصاً در سفر خیریت اثر فرنگستان مقرر رکاب پامون بوده و خاطر مبارک از حسن خدمات و راضی است لهذا فوج بهادران تبریز را که از افواج معتبره اند و در مراتب رتبه اولی دارد علاوه بر فوج ششم اقبال جمعی سابق و بمبار ایله یادگذاشته فرمودند که پیش از پیش حسن گنایت خود را در پیشگاه حضور مبارک ظاهر سازد

۷۸۱

ولا باث

استر اباد بگذاشته و منته از میان اقبال پیر و ال علی حضرت همایون اتم سر شایسته بی خلد الله ملک و سلطانه نهایت امنیت در امور آن ایالت حاصل است و رعایا و برابرا از هر جهت آسوده خاطر بدین عالی ولت جاوید مدت اشتغال دارند امیرزاده سلطان حمید میزرا با افواج کامران که در خارج شهر استر اباد در دوزده همره روزه بمش نظام مشغول میباشند سایر طبقات نوکران سواره و پیاده و غیره در معابر و سکره ابراهیمی اشتغال دارند و از طوایف میوت آنکه مال و شتر دارند و سلاقی و قشلاق میکنند تا مانده در اطراف رود کرکان و حوالی جنگل نشسته اند و بفرصت و اطاعت خیالی در نظر ندارند

روز چهارشنبه نجم شهر شوال المکرم بندکان قدس پامون علی حضرت شایسته ادام الله تعالی تا نیم سلطنته بغرم تفرج و شکار حرکت فرموده بدوشان تپه تشریف ملوکانه ازانی و شمشیر و بعد از چند شب توقف در قصر سلطنتی دوشان تپه لشکارگاه جابرو و تشریف ملوکانه ازانی خواهند فرمود از آنجا که خدمات جناب عضد الملک ایلی فی خانسلانو خانن مهر محراب مبارک پیوسته در حضور آقاب بطور همایونی جاوید و روز و شنبه و جمعه و خاطر خطیر همایون بحسن خدمات و دو توفیقی مغزی لیه نهایت رضامندی حاصل دارد لهذا مغزی الیه را با عطای بکفایت شمشیر مکتل بالاس قرین افتخار و اختیاص منسوب فرمود

مخبر الدوله علیقلی خان سر قیاب و ال رئیس کل تکران افغانهای ممالک محروسه ایران که در مراتب صداقت و خدمت و حسن حالت و امانت در حضرت کردون بطلت همایون شایسته بی خلد الله ملک معروف و موصوف گردیده بعقید خاطر و صدق مخبر استرضای مبارک شایسته ای و انکالیق بجای آورده و در سفر خیریت اثر فرنگستان مقرر رکاب مستطاب همایونی بوده است این اوقات آقاب غایات نقل الیه ساحت فروزان آل و گردیده میگوید سرداری تره کشمیر که از ملا بسر خاص بیونی در حق مغزی لیه مرحمت فرمودند که باستظهار غرایب غایات و مراحم ملوکانه زاید اماکان را انجام خدمات مقرر اشتغال دارند

امیر علین شته الملک امیر قاین که این اوقات بشرف تشریف علیه مبارک پامونی مشرف گردید مورد الطاف و عطف خردانه آمده او را بصدور دستخط مبارک و عطفای بکفایت شمشیر مکتل بالاس منقح و سرفراز فرمودند و این روزها بمقر امارت خود مراجعت خواهد کرد

بغیر اخبار نامرین سوسی

تجربہ نیکو کار کا محمد حسن

چنانکه در نزد سابق ذکر شد در روزی که شعله ریسمان را بکفایت آن حیوان انداختیم و آنرا بدین نه پیر رسید ساختم اطفال از تدریس کمال شغف و دقت اظهار داشتند و چون کار با تمام رسیدند و زنی که بطول درختان باجست نشسته افتاده بود در ششم و از غذا خیز که با خود آورده بودیم قدری تغذیه نمودیم و چون روز قریب با تمام بود و عراده را با آن اسباب که از پوست که و ترتیب داده بودیم در چکان مکان نهادیم تا روز دیگر بدینجای آمده با خود نقل بمیزل نمایم چون بمیزل رسیدیم عورت قدری از گوشت صید آن روز را با سیب زمینی طبخ داده باشتهای تمام صرف کردیم و از آن گوشت لذت بسیار بردیم روزانه و دیگر کردن اسباب مستمسک نموده باغبان غنیمت نمودیم و مقصود با اصلاحه آن بود که در آن رشته پستی را که در نظر بود بالمعایینم دیده و فحیده با ششم که خاک این را رضی که در آن سکنی داریم تا یکجا متحد است و تا چه حد وسعت دارد و درین

این وقت اتفاق کلی در میان طوایف ترکمان پیدا شده است خود
این معنی موجب حصول نظم و اتفاق آنها در خدمت دولت
ایستادست شود

در اوایل شهر رمضان سوارای چپدا از ایل خود و خلیج تبت کتول آمد
چند اسیر کا و رانده بودند علی محمد خان کلا نتر و سر کرده بلوک نر بور
مستخر شده با سواره خود آنها را تعاقب نموده یک نفر را مقتول و دو نفر را
باسه سداست و ستمگر کرده بشهر آوردند

دینور در ششم شهر فرور قریب بیست سوار از یکی از طوایف جعفری
میرداری علی قربان بسمت کرد حمله آمده و نیت را اسیر کا و برده
بودند محمد تپسه خان کلا نتر و سر کرده بلوک سدان رشتاق
مطلع گردیده با سواره و پیاده خود آنها را تعاقب نموده غنیمت را با
گرفت و دو نفر چوپان را که اسیر کرده بودند مستخلص ساخت از ترک
بعضی را کشته و خسته ساخته محض را بچه برده بود

بجای مرد از قریب که در روزنامه استرا با نوشته اند
اسواران سرحدات از حسن ایتامات کمال مراقبات با محمد خان کمال
اشغال نام دارد و در دفع شتر و غنای خیر ترا که تدریجاً تاخته و تاخته
لازمه بنیاد و بهیچ وجه حرات تقدیمی و تعرض بدان صفحات ندارند

از حوادث تازه و قاطع جدید آنکه طوایف دوجی و قان پنج مرز ایلکون
یوت که در سمت کوکلان کسبند قابوس و غیره ساکنند و
بواسطه بعد سافت و اطمینان استحکام یورت و اتفاق خود پیوسته
مصدور غارت میشدند این وقایع بحوالی جنبل آمده و فتنه فرصت

پیوند یار محمد خان کاکم بخیر و ایشان را دو چار غفلت یافته فرصت غنیمت
شده از راه سرحدات بخیر و کوکلان آمده با سواره و کلا و کوکلان بکر
طایفه تان پنجمن که نزدیکت از دیگر طوایف و تاختن آورده و هر چند
شبان از طرف نروین با آنها خبر داده و عیال اطفال و اشیا قیمتی

اموال و احوال خود را بحال محکم و جنگها و کویای ستم فرستاده بودند کمن
اوشتر و ادیان و کوفندگان چند آنکه در آن صحرا داشتند تا ناگه
جان ثار آن دولت ابد مدت افتاد و این صدمه و خسارت خیلی ظنی

نویز شرارت انظار یافته گردید و بحول الله تعالی و توفیق عا که نصرت
کافر استرا با ده بخیر و علی الدوام مترصد و مستقیق بوده و میباشند
که عند الفرقت بتنبیه و تدریس آنها اقدام و اتمام نمایند اکنون قبایع
ترکمان چار وای طایفه فرور که مستول ترین طایفه مذکوره بودند چو شده

کچر مستغفرت بکار کر تخیه از بی مالی کچاشین کشته اند
بقیه داستانچنک فرانسه بکنزین دودل شرح احوال ناپلئون سیم امپراطور سابق فرانسه

قرجه کندی که کلا محمد حسن در ۱۸۶۱ مارس
قشون فرانس در محاصره شهر بابل استام نمودند و روز ۲۲ همان ماه
هزار فرسخ فاصله بقلعه نزدیک شدند که کوفته بود که از قلعه بقصد منازعه
پیرونی نده بودند اما متعاقباً دست نیارده و بقلعه بازگشت نمود و یوم چهارم
فرانسویان بخبر پارچ پرور شدند

جنرال ادینگا که در قلعه سمیت کوتوالی دشت و شانزده هزار مرد
کا زار در تحت ریاست وقت دارا بود مردانه بکوشید و در
رشادت و جلالت و در طریقی مکافات و مجالمت بداد اما چون کارش
از پیش نیرفت روز بعد هم ماه مه مجبوراً استیلاش آورد و زیاده
از یازده هزار نفر از کزیکان اسیر فرانسویان شدند

فرهی مظفره مقصود در روز دهم ماه فروردین شهر یو و ابل و ار کر و دیار نهر
ژادین رئیس جمهور که بکلیت کورفته بود با وکلای ملت بجانب شمال مملکت
نقل نمود تا طح مشورت بیندازند و حساب دفع و اتمام سازند فرانسویان
اولی قوی و خالصی مطمئن در پنجم ماه ژوئن حیات و مانع بگریز و دار الملک کزیک
دارد کشته شد

رعیت کزیک ابلت باقی دولت فرانسه زمام سلطنت دولت
خود را بکف کفایت از شپیلک مکن پلین برادر امپراطور آستریه تفویض
و تسلیم داشتند و در سیم اکتبر ۱۸۶۲ مسیحی معارف نشانه ای با مورین کزیک
نزد از شپیلک آمده ملتس قلعه شده و به سلطنت آن مملکت گردیدند و کلا
ایشان بقبول موصول شد

دولت فرانسه در ناپاد اشتر حیات فری بجای رتبه جنرالی
او را در حصار شالو بخشیده و بپارسیس دار الملک فرانسه طلبیده و جنرال
بارن را بر جای او روانه کزیک فرمود

درین عرض مدت عسکریه فرانسه ژوارس رئیس جمهوری کزیک را
مقاقا با یالاتی که بکده دگسا محدودت و فراری ساخته کزیکین چون در کزیک
صاحب حاج و کین شد بنظم امور جنگ حق المقدور سعی بود و هجوم از جهات
بقتل و تراخی حقوق مهل نیکداشت و کارش مشغول بدانجا استقراری
که دولت فرانسه بجهت اقدام در تهدید دولت آما زولی با حصار قشون دولت خود
نگین نمود و راضی خستیا رگر ملین در مملکت کزیک گردید و در شش ماه ناپلئون سیم
قشون خود را که در کزیک مور بودند بخاک فرانسه حصار فرمود و بقیه در راه

منقر کلاب و حصار با خود بردیم چون بیکل بلوط رسیدیم مده خوک خود را دیدیم که بصرف میوه بلوط مشغول است و چون طایر زیاد در آن جسته کل بلوط را
فریطس بمطیاه آنها مایل گردیده تیری چند بدان پزندگان افکند و مرغی چند حصید کرد و در آن اشنا که تلفات خود را بر میگرد
آوازی بسبب عجب که تاکنون در آن اکله بکوشش نرسیده بود و سموج افتاد و خیلی شبیه با و از طبل سمد بازاران بجان آنکه از طوایف
وحشیانند که طبل زنان بچی سید و حشت نموده بر فرور خود را بختی که از درختان انبوه بود کشیدیم و از منافذ و چنان بجا میسیر کردیم که بقصد فریب
صحرانی دیدیم و انواع حرکات زیبا را نظار مرغان صحران بجهت آن بودند جلوه میداد و آوازهای غریب مشابه ساز سمد با زبان بر میآورد ناگه هتک فریاد از
داه و غرورس صحرانی بر زمین افتاد من این کار را در بندر ستم و طاقش کشتم که از حرمت و دره در رسم و عجم و خوت صحرانست بدون طایفه بر میآید قاتلی کشتن و حیوان را
زبانها را بکافی کشتن

اخبار خارجه خبر رسمی

آلمان در روزنامه نیم رسمی دولت پروس در باب خالی نمودن قشون پروس خاک فرانسه را جهت آنکه توانست بدین زودی از عهده تعهد است تمام بآید بواسطه پیستیک عاقلانه میوید بود

روزنامه دیگر آن دولت پروس نیم پیر شری بمضمون فوق نگاشته که در آن درین روزنامه خالی ز فایده نمی نمایند. روزنامه نگار میگوید امروزه فردا آخرین سپه آلمان لغت از سرستال قامت در خاک فرانسه از آنجا بیرون خواهد آمد و آن مملکت بکلی از عسکر تیر اندازیه پروس خفته خواهد شد و موافق اخباریکه متواتر رسیده در هنگام توقف سپاه آلمان در فرانسه واقعه که محل عمتنا و اعتماد مایه موجب خنده و فاد بوده باشد روی نداده از اقل ماه مارس لشکر خالی نمودن خاک فرانسه شروع کرد و در آلمان سواحل یار رود سن اپرداخته والی یونان اعرام المانی پیوسته بغیر است متواتر متوالیه را که در وضع امور داخله فرانسه دومی داده مشاهده کرده و اکنون که از آن مملکت خارج میشوند خطاطح استونی دیگر رنجته و وضع بدی بر خلاف اوضاع حالیه انگیخته خواهد شد و فرق متعده موجود در خاک فرانسه درین اوقات متعده روز استخلاص دولت مزبور از قشون آلمان بوده اند که کار دولت را بطرف نمایند و وضعی بنیاد کنند که تقاضای داشته باشند میوید نام آلمانی در مقام استخلاص خاک فرانسه بود و در روسای هر یک از فرق مختلفه التماس نمود که ترک نفاق گویند و رسم دفاق جویند و اتفاق وطن الوف را از زیر بار تکلیف دشمن بر آورده اسامی که مدت منقضی گردیده و موعد استخلاص در رسیده میوید متعطل امور و محله قلاوه ریاست جمهوریست و کمن چون آلمانی ممالک فرانسه نمیدهند که استخلاص آن ایالات منوط و مربوط بته پیر است سابقه و تمهیدات لایحه میوید بوده هر زمان که یکی از ولایات فرانسه از عسکر تیر آلمانی خالی میگردید آلمانی بجا بوسیله مختلفه آلمان خود را میوید اظهار میداشتند چنانکه آلمانی شهر و دودش را از غلامی شهر مزبور با آنکه معسر آیه را از منصب ریاست معزول میداشتند یوم سیزدهم ماه سپتامبر بجزیره مغربی حرکت سپاه آلمان را بدو اعلام نمودند و وضع اظهار کمال اقلان از حسن مراقبات مغربی آیه کرده بودند

فراقت شری بارشال با کاهون رئیس جمهور آند دولت نگاشته که ترجمه آن زبان روزنامه ایران را از این قرار است
ترجمه کاغذ ولعهد دولت فرانسه بارشال با کاهون رئیس جمهور آند دولت

من بموجب امضای دولت شارخلاف رئیس جمهور ماضی از اهل دولت فرانسه میباشم و جز قشون ایند دولت محوب هستم و منظور من از اظهار این مطلب استقرار حقوقی چند برای خود نیست بلکه قطاعات ایند است که من از اجراء قشون و تابع نظام این مملکت

امپراطور سابق دولت فرانسه ناپلیون سیم مراد مملکت امیر تومانی داده و این مراد با جد اردو حکم که یکی ست این ماه ژانویه ۱۸۵۳ با مضای عسوم مالی رسیده و دیگری بارز و لقبه در هفتم ماه مارس ۱۸۵۳ صادر گردیده و حکم و مژگه و است و اکنون نوزده سال از آن تاریخ میگذرد و در جنگ نرم (قرم و کوه یک مونی) سرداری یکتوان قشون با من بود و در فتوحات عرب الما و لنگر صا نیز چندان بی دخل و تصرف نبودم در ایالت یا به تبعیت و مرویت خود شما که سر دار و دیس بودید حکمرانی یکدسته از قشون با من بود و فرمان اخیر که در ۱۸۵۳ در شانلنکر فتم با مضای شما که سپه دار کل بودید مصفی بود محض آنکه من نیز مانند سایر ترسیبان و امرای توان متوقع و تمینی هستم که بقضای قانون نظامی درجه و شان من از میان نرود اوقاتی که من بوزارت مملکت الجزایر و سایر متصرفات دولت مامور بودم از جانب شما نهایت حمایت و رحتی من رعایت میشد و لازم بزرگ منشی درباره من بعمل می آوردید و آن مراقبات و مسامحت و مرحمتی سابقه شما را الواحق ایام و نگار شهور و اعوام از من نمیتواند بود و نقش محبت شما را دست حوادث زمان بدین دوران نمیتواند ستود و مع ذلک انحصار جزایر سبسی و در جنوب آسیا بکونی خاطر شما که ده هم مراد طومار لشکری ستم هزار و شصت و هفتاد و سه بقلم نیاموده است و من ایندوری را با انصاف و با پروری خود شما باز میگردارم و دفع این ظلم را هم از جهت عدلانه شما توقع میدارم نفس و مامول انکه امضا و التفات سابق خود را منظور داشته منصب لشکری مراد پیش قبل ایام محضی دارند و نخواست محو که کافی اسباق مامور و سرور سازند

دوس از دار الحانین جدید الاحداث شهر گازان تفصیل ذیل را نگاشته و شب و روز نامه سن بطور ذیورغ داشته اند
همانین این عمارت را بر دو فرقه ختم نموده اند قسمتی از این که اندک بضاعتی دارند با آنکه فی الجمله تربت یافته اند و در یک جته عمارت و قسمی دیگر را که بی تربت و مناس عیاشی دارند و در یک دیگر سکنی و ناموسی داده اند و تا در مراقبت و حسن نظارت و بذل نزل و عطای غذا بچوچه در میان منبر یقین فرقی نگذاشته و نیز هر یک از آن دو قسم را نسبت بدرجات سفاسا میباشان پنج نوع منقسم ساخته اند تا هر چند نفر مجانبین که یکی از انواع جنون مبتلا میباشند در یکجا مجتمع باشند و برای هر یک از فرق مجانبین گذشته از اما که بجهت تفریح خاطر تظیف ظاهر اطاق و حمام و غیره تربت داده و عیال نموده اند الا آنان که بواسطه عسر و وضع مزاج دیوانه گشته و قدرت حرکت ندارند و جنلی که بجهت مجانبین در جیسری اختصا صحر ارد چند ان منظم و منجوب و عرب و مطلوب است که چنانچه بظن شخص ملاحظه نمایند

و نظیر آن در مسیحیک از مجانیان خائنی روی دیده نمی شود مثلاً
 هر یک از مرضی را پانزده ساکنین میباشند که اشتقاق
 می نماید و بدان جهت این نکته را موافقت نموده اند که بر حسب تجربت
 محل سببای از تجسیری موضعی باید که لطیف هواد حسن صفا نماید
 بوده باشد حرارت هوای مرضیانه مجانیان از همان کاری
 که بدن تربیت اغذیه ایشان می نمایند از غده ثویه ماه
 فرانسه ۱۸۶۹ مسیحی تا غده ثویه ماه سنه هزار و هشتصد و هشتاد و سه
 که چهار سال تمام بوده پانصد و چهل و دو نفر مجنون را
 مزبور داخل شده در ثویه ۱۸۶۳ یکصد و بیست و سه نفر
 از ایشان بکلی شفایافته بدولت استقامت مزاج مایل شده اند
 و یک صد و پنج نفری را بکلی بهبودی حاصل کرده خارج گردیده اند
 و دو هشت نفر ازین جمیع چندان پریشان بوده اند که بفرستادن
 پذیرای علاج نبوده و اقامت بدارین برنج باقی خواهند ماند
 پنجاه و یک نفر ازین جماعت در عرض مدت چهار سال بهلاکت
 رسیده اند و هشتاد و نه نفر بجان کالت که داخل گردیده اند خارج شده
 و سی و یک نفر دیگر را نیز که از معالجه ایشان مرفوع الطبع گردیده و بمتعلقان سپرده
 و باقی که یکصد و چهل و دو نفر باشند و این مرعوض خانه مخصوص
 آنست که قابل العلاج باشند

۷۸۲

ایطالیا جزال دولاماراد که یکی از وزرای دولت ایطالیا است کتابچه
 در باب معاهدات و مذاکرات و اقصای این دولتین برپوش ایطالیا
 نگاشته و گاه که مشطری از مضامین آن در روزنامه نگاران روزنامه
 مان فرانسه در روزنامه خود و اسمینا نیز از جمله این اوقات نقل از
 کتابچه مذکور نموده شرحی مسطور میداد که ترجمه آن بزبان روزنامه
 ایران از این قرار است در ۲۷ مارس ۱۳۰۵ مسیحی مقدار ۳۰۰ نسخه
 برپوش بسیار که صدر اعظم المان بعنوان خاصیت و منازعت بدولت
 مناسبتاً وقت گذشت و بارال سفیر دولت ایطالیا معاهده مابین دولتین پرش
 و ایطالیا الفت دادند و این مناسبتاً و وقوع جنگ در سنه
 مزبوره کشت و نمودی شکست و اهتزاز دولت مناسک دید و صورت
 معاهده نامه را سفیر مناد الیه هم در روز مزبور بوسیله تلگراف بجزال
 دولاماراد را فرستاد و در صورت معاهده نامه مذکوره از این قرار است
صورت معاهده مابین پروس و ایطالیا در ۲۸۳
 اولاً مابین سلطانین پروس و ایطالیا ازین بعد مراتب دوستی اتحاد
 منظور خواهد بود و مابینا چنانچه دول جز المان تکالیف دولت پروس را
 در تقصیر وضع و قواعد مملکتی مقتضای مصلحت کلیه دول المانی تکمیل نمایند
 و دولت پروس بدولت مناد الیه مجبور بخصومت و جدال شود بعد از
 اقدام دولت پروس بجهت دولت ایطالیا نیز بموجب اعلام دولت
 مناد الیه بر حسب این معاهده بدولت مناد الیه و دولتی که بدولت مناد الیه

تقصیر عباد دولت پروس است و در اندک جنگ جدال قابل نای
 ثالثاً بعد از فتح الباب جنگ اعلیٰترین پادشاه پروس پادشاه
 ایطالیا تمام استعداده خود را که بتقدیر ربانی در ید اقتدار و از در جنگ
 با طرف مقابل کار برند و هیچ وجه مضایقه نفرمایند و اتفاقاً صاحب
 یاستار که منوط و مربوط با مضایقه رضای طرفین باشد را باطل چون در
 ایالت لمار و روسی مجبوراً بدولت ایطالیا و ایالتی که از ممالک خود که بحسب
 جمیع نظیر لاری می باشد بدولت پروس و اگر از نمودن هیچیک از این
 مستحقین قی نخواهند داشت که مضایقه صاحب نامه یا متار که ناراضی
 حاضر میباشند بعد از امضای این معاهده الی انقضای مدت سه ماه
 دولت پروس بدولت مناد الیه اعلان جنگ نکرد و مدت این عهد نامه
 منقضی معاهده بر طرف خواهد بود و سایر مناسبتی سفاین حربیه دولت
 مناد الیه که اکنون مشغول تجزیه میباشند قبل از اعلان جنگ از رویاری
 ادراک جنگ خارج شدند بر عهده پادشاه ایطالیا لازم است که کشش
 جنگی خود را بجزای یک نفر شده تا سنکام فرصت جنگ را آماده کرده
 با سفاین پروس شش شش و دفع و هفت پس بموجب این معاهده دولت
 پروس با انقضای بدولت مناد الیه اعلان جنگ
 یا بدستقرار صلح محاربه و متوجه و دولت ایطالیا محکوم رای و طبع و
 خواهد بود جزا که گون چون از مضمون این معاهده مطلع گردیده و لا ما
 اظهار داشت که منظور من اینست که این معاهده در دست میوه
 بسیار که اسباب تحریف دول المان بقبول تکالیف دولت پروس
 و تکمیل دولت مناد الیه در تقویم لایات اب بوده باشد و بخواهد
 بمقتضای خویش شش شش کشت حقوق دولت ایطالیا را پس پشت نهشته
 اعتنا نمایند که این مضمون که مفهوم آن از نتایج حاصل بدست
 بلیقه دولاماراد را درست نیامده جزال گون ابراستی معاهده
 دولت پروس ایطالیا می داد و مضمون آن بعضی لظن اعظم
 در مقابل این مضمون میباید دولاماراد اظهار دادی که داردمی اور و
 و تقصیری که بدولت پروس ثابت میکرد این بود که چرا و عده
 ولایت مناد الیه بدولت ایطالیا داده و مناسبتاً جواب این
 ایراد در سی ام ماه مارس از دست که خاک ترنق تعلق بدولت
 المان دارد و عده تقویم مناد الیه بدولت ایطالیا نمی توان داد و اما
 ممکن است که در اثنای مرابا پس از انقضای جنگ این کار را توان
 کرد و از رعیت آن ولایت تکمیل اسحاق آنجا را با مملکت ایطالیا توان
 نمود و در واقع سخن برپوش بسیار گوی مستقیم بود چه بعد از بسبب
 ریاخ نصرت و ظفر بر پرچم علم و دلتین پروس و ایطالیا با سهل
 و تقویم مناد الیه بدولت ایطالیا ممکن بود اما بعد از وقوع جنگ
 و حصول فتح نیز آن ولایت را با ایطالیا باز کرد و در تصرف
 مناسبتی ماند بدست آنجا که کائنات ما کان هر وقت دولت پروس را
 بدولت مناد الیه جنگ و مر میتر باشد دولت ایطالیا را بدولت
 ولایت طبع نمایند و اتحاد خود بدین وسیله تکلیف کنند



اعلان پس و ملی

دوره ۸۸ روزنامه ایران شده که لقب صدارت عظمی در بره شخص اول و شاه خود
میفرماید و حال دولت را که امور دولتی را از کشور و از سر و گرد و محدود شده و
کلیه امور دولتی را از حکومت بیاورن و شاه بی شخصیت رسیده و خود را حکام بزرگان
صا در فرموده جری خواهد شد

لازم مد که بار هم مجدداً در فرقه بی و در نامه محضات این بار او عیله ملکانه اعلام شود
که همه کس بهتر و خوبتر درک این مسئله را نموده بصیرت بیشتر شود
از عهد و سابقه الی حال آنچه در تواریخ خوانده شده یا برای العین دیده و فمیده شده
اختیار کلیه امور دولت را بکفایت کفایت میفرماید و در این او را حق جمع شجاعت
کارهای دولتی نموده فایده برای دولت داده بلکه بجات عدیه که ذکر آن موجب تطویل
کلام و مناسب این در نامه نیست امور و شجاعت دولت را محفل و پرست نکرده است
و یقین است که هیچ ذکر یا هیچ وزیر می مثل شخص خود پادشاه نخواهد شد که صاحب
ملک و خانه است و آن همه می که لازم است در نظم حکومت و نگه داری رعیت اسود
و بیشتر تمام طبقات مردم از هر قسم بخار و خود پادشاه از کس دیگر ساخته
پرداخته نخواهد شد چرا که پادشاه را هیچ خیال و فکر نیست بخیر اسود
رعایا و نظم لشکر و کشور و نگه داشتن و حفظ شئون مردم و نوکرهای بزرگ
و کوچک از هر طبقه اما غیر این باشد می شود که اغراض سیاسی داخل
مردم را بر سر دارد و رشته نظم و نظام را بر عهده دارد و عاقلانه میگوید نباید
بندای علحضرت هلاکون شاهنشاهی جلالتی بلکه بر خود خمر فرموده اند که تبار
سبزی نفس مبارک خود مراقب همه امور بوده و کافیه الی ملک را بیاورن
و نایده از هر جبهه اسوده خاطر داشته و مخصوصاً امور عسکریه را تا در هر
درجه که لازم باشد منظم تر فرمایند و با کلیه رسم قانونی مدتی

در بعضی شخص اول و صدر عظمی باطل و منسوخ و از درجه عتبار ساقا فرماید که
بعد از این چه بر باین امر نظر نمایند و شجاعت امور دولت را در کف کفایت
وزرای عاقل کافی بگذارند و این مر و حد از معضلات امور دولت و برست
پادشاهی جسمه ای آن فرزن لازم است و تکلیف واجب لازم ملتی است
که ملا حظ نظم این وزارتخانه را بفرمایند چرا که نظم همه امور دولت بسته باین
وزارتخانه است

امجدت در امور وزارت داخله و محاسبات خزانه و در اسپتال و غیره و غیره
جناب عالیاب میرز یوسف مستوفی الممالک است کمال اهتمام دارد و خود جناب عالی
همه روز در وضع الی سه ساعت از شب گذشته در دربار عظمی مشغول امور دولتی و نظم
کارهای متعلقه بخود میباشند

وزارت عسکریه با بهتمام حضرت مستطاب اکرم اناب السلطنه و نواب حسام السلطنه
و نواب معین الدوله احمد میرزا و ناصر الملک و میرزا موسی میسر در شکر در کمال
انتظام است و در بر و در هم انشای بهتر میشود

وزارت عدالت سعی و اهتمام نواب عماد الدوله کمال نظم را دارد
وزارت امور خارجه بجهت مؤخران وزیر امور خارجه و غیره چندان نظم ندارد
سایر وزارت خانه های دیگر مثل وزارت خواجه و گمرک خانه ها و غیره
کمال نظم را دارند

و بر عهده مبارکه علحضرت هلاکون ظل العالی است که همیشه ملا حظ
نظم و پیشرفت امور این وزارتخانه را کمالاً بفرمایند و هر یک
خدای بخواند چه دره محفل و بی نظم شود و فوراً در صد و چاره و
آن بر آید

بیمه دایمان و بنی رجب بنده درگاه محمدن

چاکر در فرقه جل ذکرش رو بنون گفت چون فرطس را از گشتن خروسس مهموم و از ملاست گشتن من منوم با فقم محض خشنودی خاطرش گفته این خروسس را
بردار و ما درت را پیش بر فرطس قدری آرام گرفته خروسس را بر گرفت و بر پشت الاغ بست و از آن پس بجای جنبی که اسباب خود را نهاده بودیم
اراده نمودیم اسباب و شیا هر یک را در مقام و موضع خود نهاده و آماده یا فتم و اسوده خاطر گشته از آنجا که هنوز فرصت در دست بود
وقت را غنیمت شمرده عزم سیاست ساخت منظور کردیم راهی سخت پراز علف و دریش در پیش بود کما هنگامه محشهای آب میریم
و اطعمای نایره عطش میکردیم بعضی اشجار را میزدیم که ساقا و شاهزادگی آن بسمنی مایش موم عمل آلود بود بخاطر آوردیم که وقتی در بعضی کتب
سیاحان خوانده ام که در بعضی جزایر درختی موسوم بشیره موم دیده میشود پتین دهنم که این همان درخت است و از این حق آن خوشوقت شدم
فرطس را کفتم صمغ این درخت سوخته چون موم عمل مناسب است و در حین موقت غنیمت میفرماید نیز از او استقام میشود فرطس قدری از آن صمغ همراه
برداشت و در دانه شیم در طی راه بلاطه طوطی رسیدیم فرطس بچاز طوطیان برداشته روانه شد همه صاحبان میفرماید با بچلی رسیدیم که تا آن زمان
بچلی را ندیده و در صفش را ندیده بودم اشجار آن بچلی صحوال شبیه و خیلی مرقع بود فرطس گفت کشته باز نمود که قدری صمغ از مشکاف در حین

اخیان خاچی
 ۱۸۸۸

تتمه شرح احوال ناپلئون سیمرا پڑا طوہر سابق فرانسی
ترجمہ نیرنگ کراہ محمد حسین

این بود تفصیل عرو ب نامپلوس سیم تا جبک مکر یک و اما تفصیل جبک
و باد و لئالمان سابقاً در طی روز نامحاجات ایران مفصلاً تطبیق یافته
حاجت بکمر بریت همین یک اشارت کفایت که نامپلوس سیم بعداً
تحتاً ص ۱۴۵ لئالمان شهر شمس بود انکس رفته اند تا چهارم سپارد و بار عدد گردید

پردون ده انجا دیا فقه بر جای مانده است قدری از آن برگزیند و بدست چندان جالید که از حرارت دیت او نرم شد و متعجب گشت که چگونه بفتح را چون ماه نمودن گشت با من گفت که یا این همان صفت که آنرا کالادچو می نامند و از آن مداد مالکن و غیره ترتیب می دهند من چون ملاحظه کردم دیدم فزطیس بقاعده و فمیده پس از من پرسید که در اینجا این صفت بچه کاری آید بگویم از آن لایحه ترتیب گشتن می توانیم داد در اشای راه فزطیس پرسید که با این صفت بچه می توانیم ترتیب گشتن می توانیم گشتن چنانکه دیده کالادچو از درخت متعاطر میگرد و از آن طرفی صنبط می نمایند و مادام که بستر از انجا دخی نیافته طرفی چپ نشسته بطری از کل می مانند و این صفت را بر روی آن طرف کلین اندود می نمایند و بادود خشک می کنند و سیاهی آنها بطله آند و دست آنها چون سخت شد آن طرف کلین را سبکته قطعات کل را از آن آن پردون می آورند و کالادچو همان وضع بطری که از کل در حسل داشت میماند من نیز همان دستور ازین صفت گشتن خواهم ساخت یعنی جوارا سپر اموا از مل خواهم نمود و روی انرا به کالادچو خواهم زد و چون سختی حاصل ساخت و ترکب گشتن یافت او را از یک تنی ساخته و بر جای گشتن بر پای خواهم کشید چون قدری راه سپردیم بچکل باز کل رسیدیم در میان اشجار درختی بنظر رسید که بدست جاگو شاست تمام داشت که او را مغزی بغزست و لذتی بسیار دارد و در ولایات اروپا بقیه گرفتن بغزشتن میرسد و گرمی نیز از آن درخت بعمل می آید که بندگان از آن بر عبت تمام میخورند

بقیه در ذمه

خواهند کرد اما عجز از اوقات پیک سپارک را صحیح نمیشمارند و بصورت دیگر
تحت نمیشمارند و در صورت سپارک در بناب فرید و غربت نماند و خواه
که درین صراط با اوهسهای نماید دارد و از عجزه اجرای خیال خویش نموده
برای ما هرات کوره و مراحل مسطوره پرنس
اما با مراتب کوره و مراحل مسطوره پرنس سپارک این اقوال را محلی اقتدا
و موقع اعتبار نداشته در صد و اجرای امر و انجام حتی که مسطوره داشت
بخت کاشت

چنانکه خزان کون میسکار که پس از امضای معاهده چون غم بر جانش افتاد
انمود میسکار که با ما گفت فردا دولت پر دس کالیف خود را به دول
جزو المان اعلان میدارد و قطعاً اظهار کالیف موجب برادر دوا می جنگ
خواهد بود
روزنامه نگار می نویسد که کت دو سپارک را ابطار آن بود که دولت
منها حرکتی برخلاف کرده بدان وسیله دولت پر دس را بر سر جنگ و
کارزار آورده باشد و اصل حسب اتفاق در آن است از قشون دولت
منها بعضی با شارت دولت متوجه خود بسیر حد حاصل با این دولین
منها پوسپ آمده بودند سپارک انجمنی را غنیمت شمرده و متسک
نموده در روزهای محات پر دس آغاز شده و جناد نهاد و در او فایده دولت
منه قشون حالیه خود را در حالتیکه بر تعداد آن مطلقاً نمیشد و از ابر
در پسم صبح و صفا اصلاحات و تحا و رنموده بود دولت پر دس در میان
بر استعداد خود می افزود و قشون خود را اصلاح و منظم می نمود
دولت منسا در دم او درل چون استخبار حاصل نمود که دولت پر دس در صد
تحقیل و تکمیل استعداد است بزبان بگو که کت دو پیغام داد که چنانچه دولت
پر دس از تدارک جنگ دست بدارد و در بناب مداخلت فرماید دولت
منسا نیز در برابر پایداری خواهد فسر نمود و از لوازم مسیری دقیقه متروک
نخواهد داشت

پادشاه پر دس ازین پیغام بر اشت و جند ان خشکی و در م کت که می نماید
که تا بیره جنگ اشتغال نماید اما درین هنگام بخت چهار که قدری ناراحتی کرد
تا بیا دولت منسا به صلح آمیز نشست و در بخت کوفت و ضما اظهار داشت
که در پست و خیم او درل قشون خود را از سپهر بازگشت امر خواهم نمود و
امید داریم که اندک وقت نیز رفتار در سپاه منسا را را مرشقی ساختند
از کان محبت و تسد به بنیان بودت پروازند بعد از وصول این نامه پرنس سپارک
سفر و دولت ایتالیا را گفت اکنون و تکلیف منسا از انصافت دور میباشد
اما چنانچه پادشاه پر دس با من موافقت فرماید اسباب حاضره که بجهت
سواره نظام منسا ساهیم بدست و از اقتصای وضع نظم پر دس و
بعضی دول جزو المان نگاه داریم تا در موقع ضرورت آماده باشد
از فوایع و حوادث آنکه در آن احیان محالست و منافقتی با این دولین پر
و ایتالیا رودی و در تفصیل این اجمال آنکه دولت منسا چون احتمال داد که
دولت ایتالیا بدو خواهد تاخت و طح خصوصیت و قال در میان خواهد افتاد
در جانب سرحد ایطالی قشون خود را امر حرکت نمود انجمنی محرک حق محالست

و هیچ ماده مناقشت و لت ایتالیا که دیده اعلام دهشت یک جنگ را انان
و در باب مبادرت در مبادرت دولت منسا با دولت پر دس متورست
و صلحت جوی کرد که در جنگ سبقت نایم یا چون در جرب اقدام کرد
مقام دین بر پسم و استقام نمود که در هر صورت دولت پر دس با او
چگونگی مسلوک خواهد داشت میسکار که گفت چنانچه دولت
منسا در جنگ با ایتالیا سبقت جوی و دولت پر دس در آن امارات
خواهد نمود اما سبقت در جنگ را از طرف دولت ایتالیا جاریه نیست
از در لفع و آید که پیشی گرفتن در طریق محاربت را می طلبد ای باب دولت
و نیز ضنون مخالفت را باز نمود که چنانچه از طرف دولت ایتالیا با دولت
منسا مبادرت در جنگ شود و دولت پر دس در مداخلت مجبور نیست و در
مضاقت منفرد است و با عکس چنانچه در لقمه در جنگ دولت منسا
نماید و دولت ایتالیا از مبرای اگر بر داند از کار باز ناچار خواهد بود

سید و لا ما را که نگارنده که بجهت متقول غده روزنامه بیان است
ایمان انجمنی کمال افسوس اظهار میدارد که چرا در معاهده نامه بین الدولین
پر دس و ایتالیا رسم مساوات چنانکه لازمه مراجعت منظور میباشد
و دولت ایتالیا را بحکومت دولت پر دس محو کرده اند
بجمله دولت ایتالیا متدارک جنگ گردید و دولت منسا صلاح چنین
خود را صلاح مید و در میان دولت پر دس که فرصت را مستهمل بود
سپاه کش منسا را دست و پر نموده و نیز شکر فرمود و یاد شاه پر دس
در چهارم ماه صد و پنجاه هزار شکر را حرکت نامور داشت و
اندک اندک با مول میسویسار که مجهول افتاد

دو تا دال در لکوات خود که در امر قشون کشی دولت پر دس بر حال دولت
ایتالیا اعلان میکرد اظهار داشت که میسویسار که را مقصود است که احوال
جنگ ابتداء از دولت منسا شود تا مسولیت خونریزی نیز بار دوش اندک
کرد (و این شیوه که در واقع مستوده است پرنس سپارک را پوسه
پیشنهاد ضمیمه منظور خاطر با فوهمک است که مبادره آمک جنگ نماید
و دامن جنگ خونریزی نیالاید چنانچه در شب ۱۸۷۲ مسیحی یعنی شش هجری
در جنگ با دولت فرانسه همین سلوک مسلوک داشت و با سبقت را چو را

همزیت برگردن دولت فرانسه گذاشت
باری میسویسار که چون میدانست که فرانسه دولت منسا معوریت نیست
که چون قشون کایتی تحمیز کنی در مکت آمک جنگ خواهد نمود تا بزودی
کار یکطرفی شده و از فتح و شکست نصیب هر یک از طرفین حاصل کرد و خزان کون
هم در چهارم ماه بگره افش اعلام داد که ایک کفیه و شصت و شصت هزار
لکر در طرف سرحد متجمع خواهند گردید و در طرف مدت یکا بسید
هزار خواهند رسید و در آن تاریخ هنوز دولت منسا را زیاده از کفیه
هزار قشون در خاک بو هم فراهم نخواهد بود
در خلال این احوال از جانب دولت منسا اظهار شد و اشعاری رفت
که بدان وسیله نزدیک بود دولت ایتالیا بمقصود خویش نیل کرد و
موجب جنگ و جدال از میان رفیع و زایل شود همین این محال آنکه در خیم

میو بنگرا منیر دولت ایتالیا میقم در بار فرانسه بر سبل مرکزانی به دوکاماد
 فرسما مضمن آنکه سم در از روز میسلطو فرانسه در اخصار و هشته و اطل
 فرموده که دولت سنا کیم میسما که ملک و نیسی را به دولت فرانسه واکه ارد
 و من که میسلطو فرانسه به دولت ایتالیا واکه اند نامیم ولی بدو شرط
 اول آنکه دولت ایتالیا دست از حایت دولت پروس باز دارد و چنانچه
 لشکرها در جنگ فایق آید آنقدر از خاک پروس برطرف کرد که طایفه ملک
 و نیسی را بسنماید و ثانی آنکه دولت ایتالیا مبلغی کلی بجهت احداث بعضی طرح
 به دولت مساجد اکنون میسلطو فرانسه پستشار میفرید که درین صورت
 دولت ایتالیا مخالفت با دولت پروس امتعه میکرد و یا بر سر بیان
 تخت که بود خزال دوکاماد ماد جواب گفت که از هر حله مرداکی دور
 و از مساحت فرانسی مجورست نقص بیان کردن و متعین عهد بر عهده چو
 تقصیر دارد آوردن خاصه در حالیکه دولت پروس تمهید کرده و اعلان
 نموده است که بجز در قرض دولت نه بدولت ایتالیا با دولت سنا
 در مقام معارضه و محاصره برآید و دفع زحمت از دولت را از دولت ایتالیا
 بنماید چون دوکاماد از این جواب بروجه صواب دانمود دولت سنا ثانی
 توسط میسلطو فرانسه اظهار کرد که ملک و نیسی باز یکدایم و فقط از
 دولت فرانسه و ایتالیا ترک حایت دولت پروس را توقع میداریم
 اما دولت سنا تکلیف ثانوی را وقتی اشته نمود که کار کرده و دولت
 ایتالیا در اتحاد با دولت پروس کجی و متعه گشته بود و عار میباش
 که در از ای ملک و نیسی خلاف عهد و تفق سیمان انگار و بطرفی ختیا
 نماید و نیز قبول نمیشد که دولت نیسی را توسط دولت فرانسی قبول کرد
 و ملکیت چنانچه دولت سنا میخواستی ملکیت مرز و راه ایلالی باز کرد با
 بهتر آن بودی که بلا واسطه اینجی را راه ایلالی و پستی قرار دهد (در ۱۸۶۱)
 هم که دولت سنا ملکیت لیبادی را باز کرد از به دولت فران و فران
 بدولت ایتالیا باز کرد از به دولت ایتالیا از دولتین مرز و زمین چا
 و متعه داشت اکنون نیز کوه میباش که ملک و نیسی هم بدان
 سمت نقل بدو یاب
 و از انطرف مقصود و محفوظ با پلون بر سپار که مخفی و مستور بود و بطور
 انوع معلوم نموند جنرال گون در اسل خود که در تاریخ هفتم ماه میس
 بنگرا نوشته اظهار داشته است که چهارک پرسته بر زبان می آورد که
 دولت فرانسه را نسبت بملیک من رسم حایت مرعی و منظورست تا ادا
 و ادای این حایت منظور چه باشد و طایفه آنرا چه طلب فرماید و اکنون
 طالب است که از مقصود ضمیر و رضای خاطر شخص با پلون استحضاری
 حاصل نماید و در بناب میس و دوبارال سخن در میان آورده و چون
 کرده است که از میس و بنگرا که در پاریس مقیم است تحقیق مسئله نماید
 و دوبارال چنین فهمیده و نوشته است که میس و چهارک در از ای سطر
 دولت فرانسه از روی کمال خشودی و رضامندی از تقویض سواحل
 رود دین بدولت سنا را لیا صفا نخواست داشت و دلیل صحت
 این قول آنکه در اثنای صحبت مرا گفت دولت سنا در گفتگوی دادن ملک

و نیسی بدولت ایتالیا است بدولت فرانسه نیز تحقیق تصرف لایان
 بسیار رود در میسما بدین نقش کشم ولایات مذکوره از متعینات دول ایما
 و اخیال تقی بر حال است بلیمارک بادت اشتهانی کرد که از عدم متعین
 او در باز کرد و در ولایات مرز و کنایشی بود و معلوم میشد که ولایت
 دین را در از ای عدم مداخلت در جنگ یا بنس بدولت فرانسه متعه
 میبازد نمود اما چون از مقصود با پلون مطلع نیست در اظهار کلمات
 خویش و مضمون مسطرات پیش متحرست
 روزنامه نگار میگوید میتوان احتمال داد که چنانچه سپهسالار که مقیم در
 که دولت ایتالیا فقط بقصر ملک و نیسی دست از جنگ باز میداشت
 او نیز بدولت فرانسه از آن مرز ولایات باز میگذاشت و در بنکارها
 بود زیرا که از آن پس مصاحبه دولت پروس با دولت سنا به شکل غر
 مستحسن بود درین اثنا از با پلون سیم دو امر ناشی شد که باید که غیر
 موافق و باصلحت غیر مطابق همینند اقول آنکه در شهر آنکه نطقی فرمود
 منی برا آنکه او نیز چون غصوم مردم فرانسه در معاهد است متعه شده
 که دول خارج طالب آنند که آن معاهدات را بطریق معالجات خارج
 قرار دهند و اغلب و در چگونگی تکلیف با نفع و مجلس نگار بود
 بدان خیال که در انجلس مطالب تنازع فیه را بر طرف نمایند
 بلیمارک انفعاد مجلس مذکور را در نیم ماه مه حل بر حال کرده و دولت سنا از
 نامور مجلس مذکور اظهار بی میلی و عدم اعتقاد نمود و این اظهار دلیل
 میل دولت سنا را لیا بجدال و قال بود
 نتیجه این سوال و جواب و گفتگوی صواب و ما صواب این بود که بر
 سپهسالار که من البه و الی نخست جنگ با دولت سنا میل بود و چندان
 تمهید نمود که آخر الامر علی الظاهر مسئولیت جنگ و خونریزی بر عهده
 دولت سنا و فرانسه

اخبار مختلفه

پاریس کی از اطباء که تازه اجازه طبابت یافته چندی قبل با جمعی از رفقا
 صرف شام کرده و سرگریز خورده با حال خواب بجا نه خوش باز
 چون از بیدار خانه بالا میرفتش میجد و چند صدقه برایشان درو آمد
 در عالم سستی بجان آنکه پایش شکسته خود را کشان کشان با طاق خوش
 رسا زد و در دماغ دست بر ساق خود مالید و یقین قطعی نمود که با
 پای خود را قطع نماید فوراً الت قطع را برداشته و شلو از از
 پای بر کرده زخمی متکبر بر پای خود وارد آورد و بر اثر آن پای و
 سخت بر کشید مادرش از خواب بر جسته سراپه بالین سپرد و در
 در حال او غنجی ارکی آغاز نهاد طبیب مبهوش آمد از کردیشها
 و از ضربه گریان شد و در صدد اصلاح زخم پای که بدست خویش
 وارد آورده بود برآمد و چنانکه نوشته اند با آنکه جراحتی متکبر
 کارش از خطر گذشته است
 (در ۱۸۶۱)

نمره صد و نهمین

تفاوتی نهد

جمعه بیست و یکم شوال الکریم

در این شماره سه ماهه فرانسه ۱۷۲۳ مسیحی

حاکم الطباعه خواجه میرزا یحیی خان

سند مطبوعه

قیمت اعلان سطر

در هر خط



اخبار گزیده از پاپ

ولایات

سرکار علیحضرت اقدس هیون شاهی بعد از دو شب توقف ملوکانه در قصر سلطنتی دوشان تپه روز جمعه هفتم علی التلخیص بقصد شکار جاجرد و تقسیم غنیمت فرموده و در عرض راهی که برای ذات هیون مخصوص است یک قوچ کوهی بسیار بزرگ پست مبارک صید فرموده و غریب بغروب عمارت مبارکه و قصرهای یونی جاجرد و بغروب و دو شرف قدوم سعود اقدس شاهیانه تشریف و تزیین یافت از غریب واقعات و نوادر اتفاقات آنکه عصرها نزول زیادت بغروب مانده باد و تکرکی شدید و غریب وزیدن و باریدن گرفته و تا نیم ساعت از مغرب گذشته است و یافته دانه های تکرک چندان بزرگ بود که تاکنون کمتر دیده شده است مثلاً دانه تکرک در کیت از منقش کبوتر بزرگ تر بود و در کم از ساعی تمام معاری و جلا اطراف و کثافت آن شکارگاه را فرود گرفته از هر کناری رودی جاری شد و از هر گوشه چشمه ساری کشته و لی با آنکه غالب امالی اردو و بنه و اخرواق ایشان در عرض راه دور و نزدیک آمدند و هوای تریک و راهها در بغلهای کوه باریک بود و عبور از آن طرق بواسطه کل و لای بسیار بسیار دشوار می نمود شعبات رود جاجرد نیز طغیان تمام داشت بجهاد تقالی از فرا قابل پروال اقدس سالی تا یک ساعت از شب گذشته امالی اردو و سلامت و دو آب و احمال و انقال بی عیب و کثت بنمازل خود رسیده احدیر آسیبی نرسیده بود

روز سه شنبه هجدهم بندگان اقدس ظل اللهی خلد الله ملک و سلطان بمقر سلطنت و شکارگاه خلافت مرجعت فرمودند

سمنان و غلامغان بجهاد الله تسلی و اینه امالی آفولایات بشکر از نیست و وسعت در امور رعیت با نهایت آسودگی بدجای وجود سعود هیونلی اشتغال دارند و اقتصاد الملک حکمران آن ذلالت در نظم امور ولایتیه و انجام خدمات دولتی کمال اهتمام مرغی میدارد و دقیقه از دقایق خدمتگذاری را مهمل نمیکند و از اسمعیلان سرسنگ که از وزارت جلیله عسکریه یا مورپرداختن موجب فوج سمنان و دامنغان شده موجب سربازان سمنان را برداشته گرفت و اسماجل در دامنغان مشغول بدین موجب سربازان و گرفتن طولی در دهنده اسنه بواسطه فوریت و کمال نیست رتوار حضرت رضوی صلوات علیه زیاده از هر ساله غنیمت فیما بیند و اقتصاد الملک در آسایش و آسایش نهات اهتمام مظهر میدارد

قریه جهاندوست که از دولت معتبره و دامنغان و خالصه دیوان اعلی است سابقاً در دست محمد امین خان بود در دهنده اسنه استطاعت زرع و کشت آنجا نداشت اقتصاد الملک محض خدمت دیوان و رعایت حال شازلیه سیلغی کلی بجهت بدو عامل و اسباب و آلات زراعت داده است

تافته یه مزبوره را کانی السابق در کمال خوبه کشت و زرع نمایند

نجمت بنده از کلاه محمد حسن

بغیة خدایان بن سون سونسی

چنانکه در روزنامه گذشته نوشته شد رونمون گفت که از کرمان درخت کرمی چند گرفته سیخ کشیده بر فراز آتش نهادم و طیس در ابتدا گفت اگر مرا چون این کرمان بسخ کشد لغت ازین را صرف نخواهم کرد اما بخیر و آنکه بوی کباب متصاعد شد آتش اشتیهای طیس چندان التهاب یافت که قبل ازین مساعد بالازده بصرف آن کباب پرداخت بعد از صرف غذا که از کباب کرم و سیب زمینی مرکب بود باز قدری راه طی نمودیم و چون چیزی قابل نظر نیامد چایر بجنگی که محل سباب بود مرا جغت نمودیم و سباب را محل بر عاده کرده و بمنزل باز گردیم و شب را بذاکره مسافت آنروز بسر بردیم اطفال از مشایده طوطیک بسی مشغوف بودند و هر یک او را بلقمه قطعه میداد اما عورت از انخفاف کاوا وجود درخت سوم شغف بسیار آشکار میکرد و اظهار میداشت که شاید بنیوسیله توانیم چراغی تدارک نمایم من او را وعده دادم که روز دیگر ترتیب شمع پردازم چون شمع روز جهان افروز شد یعنی آفتاب نقاب ظلام از چهره او ان برداشت تمام متعلقان متفقاً تمای و عده دوشینه نمودند من نیز مجموع مهارت که در فن شمع ریزی بکار خود داشتم بر سر اینکار گذاشتم بناید مقصود جمیع حاصل آید و شمع ساخته شود اول کاری که در آن اقدام نمودم آن بود که شاخهای درخت سوم را در آب جوشانیدم تا موم سبزرنگی بر روی آب آمده قرار گرفت و بعد آن موم را از آب گرفته در طریقی ریخته بجای آتش نهادم تا بزودی منجمد نگردد

اخبار خارجیه و سیاسی

المات در یکی از روزهای مجت المانی دلیل عدم الحاق مکت کس را با خاک پر روس در جنگ نشانده از غیر ارکاشته اند

استدلال که قبل از اشتغال بایره جدال این دو لیتن پرکوس و منس پیوسته دو فرانسه دولت کس را بحاجت خود طینان میداد و این معنی محک دولت ساکس گشته در جنگ مدخلت نمود مثلاً مسیو بندگیه سفیر دولت فرانسه اظهار داشته بود که ناپلیون هرگز رضی نخواهد بود که سوئی از سر پادشاه کس کم اما مجبور آنکه جنگ را ترک دهد و قشون را در میدان سادوا مغلوب شد عقیده ناپلیون تغییر یافته ابتدا به تقسیم اراضی ساکس تحلیف نمود و در ثانی از آنکه مبادا ثانیاً جنگ را در شود و قشون پرکوس منصور و مظفر بویانه پایتخت در سادوا محاصره کند از آزادی مکت کس چشم پوشیده با محاکم آن بار ارضی پرکوس را رضی شد در پست و ششم ماه ژوئیه که رای امپراطور در سنه در بنکلسویج صورت بروز یافت ساعتی چند از زمان امضای شرایط صلح نامه گذشته و اسباب این تعویق خللی بود که در عمل تکرار بهر سیده بود

پرنس مپارک در پست مپتا سرنطقی با دای پیوسته و در ذیل اشاراتی بدین معنی کرده بود که امر محاربات تقریباً در اوقات مذکوره در امر مصالحه خدان اختلال یافته بود که چنانچه مطلبی از پایتختی از محاکم اروپا تکرار ارسال میگشت لاجرم پنج شش روز طول میکشید تا بنکلسویج ایصال یابد با اینکه اکنون نیز در مکت کس آزادی حاصل است و آبادی آن دولت را به اهتمام دولت فرانسه مربوط میدهند و از حقیقت واقعه در افتاده اند زیرا که وجود آزادی در آن دولت منوط بقدری قادر سبحان و اسباب آن علوهست امپراطور المان و جوانمردی امپراطور استریه است چه مکت کادیه سفیر امپراطور مذکور که مذاکره مصالحه مامور بود در پست و دهم بایست و سوم ژوئیه ماه میسومپارک اظهار داشت که در انعقاد مصالحه مامور مجبورم که پایتخت پرکوس خواسته باشد تا از خاک ممتا گاشته یا خللی در بقای دولت کس دارد و در تمکین بکنم اما در سایر جزئیات امور اختیار کلی دارم و همین حسن صداقت سفیر من اسباب تسهیل و تعجیل در انعقاد مصالحه نامه بین اعدا لیتن پرکوس و منس گردید

۷۹۰

دولت المان درین جزو زمان در خیال است که زمان را اجازه اشتغال بجدات تقریباً مثلاً با کشیدن تقریباً نهایی جزو زمان خواهند بود که بعد از این زمان یا دختران خود انجام خدمات مربوطه بخویش را داده باشند یا خلعت تقریباً فیرا بعد از نیابت دختران و زنان خویش باز گذارند اما سرایت عجیب و مناسقص آن با مردان خواهد بود و در حق زنان که مباشرت امور تقریباً نمایند مای شش سال را جرد داده خواهد شد جماعت پیوه زنان که از ادلا آزادند و از قید محکومیت بزرگتران و وکیل و وصی رسته و حبه نشان از بجهه تاسی باشد قیواند در هر یک از تکرار فحاشا خدمت کنند اما بر آنها واجب خواهد بود که امتحان داده از سه ماه تا شش ماه بدون مواجب در تکرار فحاشا بمانند که بر طبقی از کار بهرسانند چون از امتحان نیکو برآمدند و این مدت را بیکلی گذرانند و دست و پنجه الهی سیصد و پنجاه تا در حق آنها مواجب سالانه داد خواهد شد

چنانکه از پرکوس نگاشته اند این اوقات بتامه قشونی که در ایالات فرانسه با خلوی مامور بوده و بجاک المان مراجعت نموده اند از بابت وجهی که خیرال مانوفل در ماموریت خود ذخیره نموده انعاما قسمتی داده خواهد شد مثلاً در حق نیابان دویست تا کر و بسطها چهار صد خواهند داد و بکذا بر حسب توفیر مناصب تکرار انعامات ملاحظه خواهد گردید و چنانکه گفته اند قشونی از آن خواهه مدخره مابین عسکریه منقسم میگردد و ثانی دیگر برای تدارک سلاح جنگ معین و موقوف خواهد بود و منافع ثلث ثلث بمصارف و مخارج مجروحین و معیوبین قشون مزبور که با خلوی فرانسه مامور بودند مصرف و عیال از اوقات انتظار داشته اند که از وکلا مجلسی انعقاد یابد و تفصیل را بسمع ایشان برسانند و بر حسب امضای وکلا با اجرای امور مزبوره پردازند

انگلیس در موزه پانزدهم سپتامبر از لندن مینگارند که اخبار داخله از سوال مغربی از قیقه اسباب و خشی گشته کومودل امیر نجبه انگلیس که در انضفیه مقیم است را برقی مینی بر ماموریت خود در موزه پانزدهم ارسال داشته است مشعر بر آنکه در چهاردهم ماه مذکور کومودل بهی از مکت

پس چون زن بار سمان شرع کشتی فیلده آماده نمود آن خیلها را در موم زد و برده بردخت و او بیستم تا سده شود و چون چند بار چنین عمل کرده شد شعی چند دانه که هر چند در صفا و همواری مانند شمعهای اروپا نبود لکن کفایت قاری شب را از آن میکرد و دیگر مجبور نبودیم که مجبور بود خود شب بدون ییل طلب بخوابیم از آن پس سبابی برای زن ترتیب دادیم که بدان تدبیر از سر شیر که باز دو و ازین کار بسی ممنون گردید و چون ازین امور فراغت حاصل گشت بصرافت آن افادیم که کاش که بازیم و عراده براه اندازیم که جزو کا و سهولت بجا شفا و اسباب بدان توانست نمود و در نیاب زحمت بسیار کشیده شد و تحمل مشقت بیشتر کرد آید اما بجهت تعالی بمقصود خویش نایل شدم و منظور دل حاصل نمودم در اشغالی اشتغال من بدین شغل طحال نیز بهر دست زن بکشدن و کشتن اشجار را روپ که از کشتی آورده بودیم بجای مرغوب مشغول بودند از جمله درخت تاک را در زیر درختان بزرگ در خاک نشاندند بودند تا از سورت حرارت آفتاب محفوظ باشد و نیز در آن اوقات از مسکنی که در ششیم تاز و دهانه شغال خیا بانهای نیکو طرازا داده بودند و بعد از آن بالاتفاق در نظیف و ترتیب ذلتم صرف استقام و لطف تدبیر معمول و منظور دیشتم از اشجار آفتاب حرارت آفتاب شد در کجا غرس نمودیم و چنان شد که آنخل که آن زمان از وادی غیر ذی نزع نشان میداد از اشجار مرکبات و لوت و پسته و بادام و غیره ششون و ملوک و در بقیه در نمره آیت

در قایقهای کشتی دولستان نشسته بر دو خانه پناه و جنگل کنت
تا از رودخانه بوددی استحضاری حاصل کند بعد از طی یکمیل راه بناگاه
از طرف سکنه آنجالی که در جنگل پنهان بودند بجانب قایقها شلیک
شد و زخمی منکر بر پهلوی امیرالبحر وارد گردید ناخدا ی کشتی ارگوس
در سلطان رشیدمانی و جمعی از قشون بری و بحری نیز مجروح شدند
و یکتن نیز از عله قایق مقتول گشت پس از این واقعه انگلیسیان در مقام
مقاصد پرداختند شهر شاه راه بجای منهدم ساختند امیرالبحر از
جبهه سختی جراحتی که بر او وارد آمده بود بشهر کاپ مراجعت نمود که
معالجه نماید

فرانس در روزنامه آند پاندانس فرانسه مسطور است که چون کام
خروج قشون المان از شهر و دودن نزدیک شد از سکنه شهر کفر
در بالای کلیسای بزرگ استاده میرق سه رنگ فرانسه را درست
گرفت تا چون قشون المان آهنگ رحل نماید میرق را بیفزارد
سه ساعت و نیم بظلمه از اطراف و جوانب آواز ناقوس
بالا گرفت و از پنجره های خانه های میرق سه رنگ پیداشد و علامت غیبت
سپاه المان آشکار گردید و قوادخا نه های اطراف که دریکی بود
سکن سپاه المان بود بتصرف قواسور نه های فرانسه باز آمد گین
بیوت باطنار کمال شادی از وصول دولت آزادی از مساکن خود
بیرون آمده در کوچه ها و دیدن گرفتند و دعای بقای دولت فرانسه
و وجود سیوطیر را که بر روی هر پرتی رسم بود بزبال میکشند و این
اولین بار بود که پروسیای از بلاد فرانسه شهر را از وجود خود میزدند
بدون آنکه توجانه آنرا نقل نمایند و عدم تقرض ایشان بتوجانه دولت
بدانجهت است که آنوقت که شهر و دودن در قید محاصره بود از جانب
قشون فرانسه و سکنه شهر مذکور شرایط قلعه داری بدان شرط
افاده که موجب تعجب پروسیای گردید و اینمعنی سباب آن
شد که چندان شهر ایتلا شدن سخت نیقاد چنانکه مقرر گردید
که سلاح جنگ توجانه شهر را در هنگامی که ولایت را باز پس میگیرند
فرانسه میبخشند تبصره ایشان باز دهند و همچو طمع در تملک
آنها نکنند

از نواد اتفاقات و بدایع و قایع آنکه در هنگامی که شهر و دودن
قشون فرانسه باز گذار می نمودند و سکنه قشون فرانسه را بدیشان رد
میکردند همان صاحب منصبان که سلاح را از ایشان گرفته بودند حاضر
بودند و بدست ایشان رد نمودند و درین عرض مدت از سپاه فرانسه
بسیار حی بدان ولایت آمده و رفقه بودند و در نیوقت حسب الاتفاق
همان فوج و صاحب منصبان که در آنوقت بودند بساخوی آنجا آموزش
و چنانکه بر آرد کرده بودند قشون المان در اوقات توقف و در دودن سدا دل
سینه از توان خرابی بمعارات شهر وارد آورده اند و این مبلغ را قبل از
حرکت داده اند که بصرف مرمت انفار است برسانند

اما قشون فرانسه چند ساعت بعد از حرکت المانان طبل زنان وارد شدند
از سکنه دیهات و بلوکات اطراف شهر جمعی تباشا آمده بودند اما همواره
و باران نازل بود کالکجانی که سر بازان فرانسه در آن نشسته بودند
قرار بود که یک ربع ساعت بظلمه وارد شهر شود در موقع خود صد
عزاده بلند و کالک که پدیدار شد مزدحمین متفقاً هموار بر کشیدند کار گذاران
امور دیوانی و دروسای نظامی تمامی با شطار و درود قشون استاده زمان
غالباً بدیه سر بازان از دستهای کل بر سر دست داشتند موقت راه را
بطوری شایسته آیین بسته بودند در این هنگام کالکجانی در رسیده
سر بازان بیرون آمده صف کشیدند

مستوبینوا که خدای شهر نزد سر رنگ فوج رفته و در دربار کباب گفت
پس طبل سر بازان بنواختند و سر بازان بآداب و حرکات نظامی میروانند
در حوالی دروازه فرانسه از دحام مردم بدان مشاهد بود که مافوق آن متصرف
برج و باره از تماشا چیان ملو بود هر یک آوازی بر میکشیدند و هر کدام فریاد
بلند میکردند و دستهای کل از اطراف بر سر سر بازان تار میگردند
موزیکایان بنفحات و الحان موزیکان میزدند و همین دست سر بازان
بسر بازان داخل گشته و خلق متفرق شدند و در صد و تدارک چراغان شب
بر آمدند و آمد و ساعت در میدان شهر مجلس طرب ساز و اوضاع عشرت
طراز بود و از آن بعد در جلو همانخانه که در آن صاحب منصبان فوج صرف نام
میکردند بنفحات عزم زد و احوال آن خوش و آوا مشغول بود و آواز و شب
بدون شور و شکر و اعتشاش بعیش و طرب اشتغال مینمودند
بحیاعت از شب گذشته طبل باز گشت سر بازان بر سر بازان بلند گشت
و متی بود که این ساز را اهل آن ولایت نشنیده بودند و بدین واسطه از شگفتی
آن اظهار فرح مینمودند

سویلد و دودن موافق روز نامجات آنمکات در روز دهم سپتامبر اسکول
آنی پادشاه سوید و نوز و مسافرت به استو گولاند را عزیمت خواهند نمود
و هنگام شام روز نوزبور شهر کلوینک رسیده و تا بیست یکم در آنجا توقف
خواهند بود و بعد از ظهر روز دیکر به لوندون میروند که کارخانه قدری و زرع
چند را بخار تماشای دیم پست و دودم در ردی شهر کنند که در شکران
تا بود و کنه خواهد رفت و روز بیست و سوم تباشای ماژلی و کبلر خا
آمد و در پست و چهارم به استو کولم خود خواهد نمود و رعیت آن اماکن درین
مسافرت پادشاه فواید کیه متضمن میداند

اسپانیا از پرواند سوزده پاز دهم سپتامبر میونید که یاخان شهر
کار تاذن پیوسته از شهر خارج گشته بدون مانع و مخذوری در رات
اطراف کاو و کوسفد بغنیت میزند و لانی قطع بر بروج شهر شلیک توپ مینماید
و این اوقات چون دواب بار بر چنانکه بکار دارند بدست آورده اند
لند هر چند سلساب که عفا از مردم گرفته بودند با لکین رو مینماید
و چنانکه از مادرید در موزخشت نوز دهم ماه مزبور بخار شسته اند سفاین یاخان موسوم

۷۹۱

به نوافسها و فرماند و کاتولیکو از بندر کازان خارج شده برای
تحقیق از وقت به اگهلا رفته اند و امیر البحر الخلیس با دو فروند کشتی جنگی
مردان طنب آهناست و چنین معروف داشته اند که امیر البحر مذکور با غیاث سلطان
علام داده که ابد متعزض ایشان نخواهد بود و الا در صورتیکه خواسته بشند
شهر را بخیاره باران ساخته باشد

در روزنامه تاف فرانسه شرحی در باب نزاع دنکادلس
با دولت جمهوری اسپانیا نگاشته که ترجمه آن ازینقرار است
دو سال قبل که دنکادلس خیال سردری سپاه کشی نمود کار او قوامی نیافت
زیرا تدارک شیان که کار را بایان رساند بهم رسانده بود و مظلون آن
بود که چون دنکادلس خروج نمود سپاه اسپانیا تمام سراز طاعت اهل
پادشاه اسپانیا بر تافته بدو تمکین خواهند کرد اما نتیجی بر خلاف مظلون
الفاق افتاده دنکادلس بمقصود نایل نگردید (لکن این بار که تدارک کار را
نمود بدقت تمام احتیاط اطراف کار را کرد و نوعی که نمیتوان خرد شمرد
در جنگ اولین که دنکادلس مغلوب گردید بجای از درجه اعتبار بر سیفا دو
اعتماد مردم از او برخاست بطوری که اصرار نمودن که تا از زمان در دادن شتر
با و بیضا لقیه بود قدری عدم رضا و احتیاط رعایت ننمود و کتف و شانه
بیز قشون کشتی را از فایده دور و دراز قاعده خارج میدانت و بهر خواهان
شانزده علانیه بروی روی ترش اوقات تلخ نمیکردند و از بهر تلخ
آنکه سیوط از بسط بط آشوب در سر قد فریضه مانع بود بی دنکادلس
در آن ناگامی طبعانی محکم بوفای کتف ایالات پی دهنه داشت و در
واقع ارادت آنکالیف نیز نسبت به دنکادلس فوق العاده و از تصورت
و تجملات زیاده است در راه دس مبر گذشته که آغاز شورش نموده هر چند
بایز کم کار غیر موجود بود لکن چون مرکز امر را خاک فرانسه مقرر داشته بود
از بطش قشون اسپانیا مأمون بود زیرا قشون فرانسویان و مباشرین دولت
مشارایه با بدن کادلسنا رحمت نمیرساندند و ایشان با سوده حالی متذکر
کار و خیالی که داشته بودند فقط اسلحه ایشان بهمان صلاحی که در سفر سابق
فرانسویان پنهان کرده بودند انحصار داشت الا سیصد چهار صد قبضه تفنگ
که قبل از جنگ و انزمام ایشان در حوالی شهر بیاد تپیز در محلی بود و بیعت
نهاده بودند هنگامی که آغاز شورش ثانوی کت دنکادلس در رسته
فرعی شهر با بن سکنی گرفت و صاحب منصبان قانادر بلاد پو و با بن
و بیاد تپیز و سن ژان در لوز در سیوت فرانسویان ستواری بودند

سفری از پهن افروا و ادوداکی گذشته بنجک اسپانیاد داخل گشتند و این قبه
مبداء بنجک ثانوی دنگارلس بود و از آن پس دنگارلس و دکاره نام را
سر در کل قشون خود در ایالات اربعه شمالیه قرار داده و او مردمان کافی بود
و بزودی امور را رونق کئی داده بطریق که باز دنگارلس در نزد تجارت بنجک
اعتباری یافت و بدین واسطه قریب هزار قبضه شفاک تحصیل نمود
آمال در اوایل مارس ماه دنگارلس دو هزار و پانصد نفر سرباز داشت
بعد از آن زمان قشون دولتی در من دیال سکنه از دنگارلس خواہش
شفاک و سایر اسلحه بنجک نمودند تا در بیعت و تبعیت او در آیند
و در حرب و ضرب با او معیت نمایند در طرف مدت دو ماه و دوازده
هزار قبضه شفاک بنجک اسپانیاد داخل کردند و البو نام از طرف
دنگارلس بترتیب قشون نامور گردید و در دو بنجک چند عراده توپ
و قشون دولتی گرفته بکار حرب با دولت میان بودند حرب بر سر آمد
دنگارلس که رونق در کار دید خود نیز بنجک اسپانیاد داخل گشت و شفاک
پیشرفتی در امر تحصیل نمود و از آن تاریخ ہموارہ اقبال اورا ہمراہی کرده
بپوستہ طرف با او ہمسفر بودہ است و پیشرفت کار او بقاعدہ بر عدم
عظم امر نظام و قشون دولت بکدالات تمام دارد و احوال تقریباً چہل و پنج ہزار
تسوں مستحق و مکمل در تحت حمایت و زیات دنگارلس میباشد
و پنج ہزار نفر در ایالات شمالی و دہ ہزار نفر در کاتالان و مالتی
متفرقند در ہفتہ گذشتہ پانزدہ ہزار شفاک در انجلیس حفریہ و نصف
سہ از آن ہفتہ داده اند

ضمیمه چنانکه در یکی از روزنامهجات کذولت نوشته اند چند ماه قبل
جمعی از طایفه معروف بغربال بند در ایالت لوادر بطور کرده بودند مختبین
آنها را گرفتار نموده بعضی را خلاص داده و برخی را از خاک فرانسه اخراج کردند
و بعضی دیگر که از روسای قوم بودند در محکمه عدالت حاضر آوردند از طرف دیوانه
بجس ایشان حکم صادر گشت وقتی که قاضی این حکم قرائت نمود نفی از آن اشخاص از
جای برخاسته بآواز بلند قضاة را مخاطب گماشته از وی عفتب گفت ازین حکم
که برخلاف حق راندید سال بآخر نخواهید رساند و بعد ازین سخن تا قبل از یکسال غالب قضاة
نذکره و خدعه محکمه قضا کرده اند و توغیر از ایشان هنوز باقی مانده و با آنکه اعتقاد با قوال
غربال نبندان ندارند متوجس الاحوال و در انتظار با آن سال میباشند تا آن کار خود را مشایقه

افریقا کشتی از قبا از راه رود کنگو از شهر لواندو غرمت با نانا داشتند
 هفت ماه و یکی از سافین کشتی نیز بر سر رود کویس نام مکتوبی رسید که یکی از دوستان او
 در سیبیل بالای آن رود بدو نوشته و ضمناً اظهار داشته بود که شخصی سفید پوست که جمعی از
 اسوداللون او همراه بودند در دویت میل فاصله باین کان دیده شود این شخص ایفیل لون
 در میان یکی از قبایل آنصفه سبز بوده زیرا چندی از آنجا مانده و بعضی ایشان از قومه سیاح نموده
 بعد استطاعت دادی قیمت آن اشیا را بدست میزدند و بواسطه او در میان آنها شش و پنج اند و چنانکه
 تجار افریقا شرح میدهند این شخص سفید پوست بایستی همان دکتر لوگنستن سیاح معروف باشد
 مبین الوداد

نیز صلوات و تحفه

تحاقوی تبل

پشت شمشیر شوال المکرمه

مقدّم و سیمبره فرانسه ۱۸۷۲ مسیحی

طائر الطیاء خاتم خبیب بنی نضال و قدس

اداء قیمت سند

قیمت اعلان سطر خط و درج بنام است



اخبار سینه در باره ما

روز سه شنبه بیت و نیم بندگان آندس هاپون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطان
محض تفریح اطراف شهر سوار شده نامدار را در خارج شهر صرف
فرمودند و عصر بقر سلطنت عظمی غر معاد و دست
ارزانی داشتند

از آنجا که بر دست محنت ملوکانه فرض میجست که در هر یک از ادارات و وزارت
دولتیه اندکی خطی ملاحظه فرمایند در صلاح آن تو جهات کلامه شایسته
در کار فرموده بعون الله تعالی و توفیق رفیع مافض و معایب آن اداره را
کاظم فرموده باشند این اوقات که بعضی جبات امور وزارت
امور دول خارج که از اجده وزارت درباریت قدری از حالت
نظم و قاعده مقرر اخذ شده بود پسند کارل قدس هاپون شخصی در
خلد الله ملک و سلطانه در جمع پاکران دولت و خاندان دربار
و دولتیان چون در مسعود هاپون شاهنشاهی امان نظر مبارک فرمود
منظور ملوکانه آنکه یکی از احده وزراء در بار خلافت و افاتم ارکان دولت
که از یک و بیا مورد اخذ و کم و کیف پستیک خارج استحضار کامل
داشته باشند برای کفالت این مهم عظیم و کفالت اصلاح امور این
وزارتخانه مبارک که شخص معین فرمایند لهذا ملاحظه جمیع محاسن و کثرت
در انتاب منظور به شخص جباب جلاله جاجی میرزا حسینخان شیرالدوله را
برای اصلاح و نظم این وزارتخانه جلیله معین مقرر فرمودند که چنانچه
از مراتب انتمیزی و کفالت کلامه ایشان در خورشید شایسته
امران وزارتخانه در کفالت نمایند و بزودی این اداره را بحلیه

نظم کامل در آورده خاطر خطیر آندس این زمین رکذر آسوده اثر
و بر رونق و رفی این اداره میفرمایند و در سطح هاپون عظمی
آندس ملوکانه از شیروار صادر و
مقرر گردید

سود و سیحط مبارک

چون وزارت امور دول خارج از عظم امور دولت
در نظام آن پوسته منظور نظرت اندادین اوقات اداره
و منصب وزارت امور خارج را بجمده کفالت جباب
میرزا حسینخان شیرالدوله و آندس مودم که آنچه در قوه خود
داشته باشد صرف نظام ایگاری
شده است و در صورت

محض ظهور رحمت در باره نواب هوشنگ میرزا ایلیانیکری هزار سوار
افشار و دودین و ایلات را از قشر فرمان مبارک بمفری الیه
رحمت فرموده و در ابلت بنیل ایلیانی سرفراز و خجاطب فرمودند

چون حکومت کیلان سپرده بجباب معتمد الملک وزیر مخصوص است
بحسن معرفتی و تصدیق مفری الیه نصر الله خان حاکم کاز و در
بنصب سرتی سیم و اللیهار خان حاکم
اسالم را بنصب سرچشکی سرفراز
و مهابی فرمودند

بقیة السارین سوسوبی

تجربہ نبذ کر کا محمد حسن

چنانکه در نمره قبل اشاره شد روین سون گفت در تنظیف ذلیم و غرس اشعار در آنجا استقامی منظور داشتیم و کرد اگر آری بطور دیوار درخت خار دار
کاشتیم تا از شر جانوران در امان باشیم از آن پس چون دق من و یکس متعلقان خلفان شده و اندر اس یافته بود با کشتی کوچک بسفینه بزرگ شدیم
تا تحصیل لباس نایم چون ملاحظه شد کشتی بواسطه عروض طوفان صده فزاون خورده و صنادیق البسه و اسلحه و لوازم جنگ که در آن کشتی بود از آب
در یار طوبت بروشته بود بعد از آنکه بقدر امکان اسباب بجستی خود نقل نمودیم معاودت بنزل شد چند بار دیگر هم بجستی بازگشته و هر قدر اسباب
در کار بود برداشته از آن بعد بر آن شدیم که کشتی را بتوسط بار و طرکانه و شعله پاره آری که آب با حل آورده بمصارف لازم رسانیم لهذا نوبت آخرت
یک چلیک بار و در انبار کشتی گذاردم و قفیلہ بند بر آن نصب کردم و قبل از حرکت قفیلہ را آتش داده بسرعت تمام با حل رسانیم چون بنزل
رسیدیم از زن خواهش نمودم که شام را در محلی مرتفع صرف نایم که تماشا کشتی را توان کرد زن قبول خواہش من نموده و در محلی رفیع بر آمدیم و بعض
شام مشغول شدیم ساعتی بعد از آن که هوا را ظلمت شب فرو گرفت صدای جیبی مسومع افاد و از طرف آب شعله آتش باز گرفت و آثار ترکیدن کشتی شنی

اخبار خارج غیر رسمی

المانیان قشون المان مادام اقامت در خاک فرانسه نیتند
نظم و آرامی حرکت کرده صاحب منصبان پوسته مراقب بودند که موجب
نزاع خیابان افراد سپاه المان و آحاد رعیت فرانسه نمت ایقلع نیابد
و اینکه فرانسویان در عرض مدت شواشتد بر المانیان ایرادی وارد
آورند از دلایل نظام کار صاحب منصبان المانی بود

در اوقاتیکه نوا بر جنگ اشتعال داشت و عسکر بر پوس و فرانسه یوزام
عداوت و خصومت اشتغال میور زیدند فرانسویان بموجب حشمتی
که از المانیان حاصل کرده بودند ایشان را بعضی صفات ذمه صفت
میکردند و برخی خصایل غیر مستحسنه را بدیشان نسبت میدادند که شخص
از انسانی که بدین صفات متصف باشد طبعا نفور و طول است اما چون جنگ

فتمی گشت متدراجا عقایدایالی فرانسه در بار المانیان اصلاح یافته
بر دیگر گونه معتقد شدند و یقین است که در این عرض مدت چنانچه از عساکر
المانی خلافتی نسبت بفرانسویان ظاهر میگشت در روزنامه جات خود شرح
میدادند و در اطراف منتشر میگردید و حال آنکه مطلقا ازین رویکرد شکایتی
اگر چه بسبب حکایت باشد و طبی روزنامه جات فرانسویان مذکور نشد

با انکشاف بدین معنی اعتراف خواهد داشت که از سپاهیان هیچ طایفه
بدین طریق امر و مضامین همان صاحب منصبان خود نموده اند
که مدتی در بدو خاک پیکانه بغلیه ساکن باشند و نسبت به هیچک از آحاد
رعایا و برابری مغلوب خلاف اعتدال و حساب نکنند و از آن طرف کار
کزاران امور دیوانی فرانسه نیز جدا جدا حساط را از دست نداده و
بایالی از طریق قاعده دانی پردی نهاده و زمام اختیار رعیت را بکف
کفایت اشته نموده حرکتی بر خلاف نهند

انگلیس مدیر روزنامه قس میقم نوعی تودن من بلاد افریقیه مغربی در
مورخه پست دهم ماه او شری در خصوص منازعه دولت انگلیس با قوم
اشانینی نگاشته و از جمله صده که غلطه در روزنامه پاره بر میگردد
از قشون انگلیس دارد آمده در آن ذیل سطورا اظهار میدارد
استانبدان منافقه بر سر انگلیسیان ریختند و شلیک نمودند انگلیسیان
حال تحقیق تفک که در قایقها داشتند کردند و فرصت محاربه

چون در امور دارالعدایه و نظم است نظام الملک در
تقیه قنات و نظم سایر مقامات اهتمام کافی منظور داشته و میدارند
نسخ اجناس نسبت بسیار اوقات کمال تزلزل دارد و مردم در عین
آسایش بدعا کوفی وجود مبارک علیحضرت شاهنشاهی خلد است ملک
شغولند

نظام الملک در قلع واد شرارت و دفع اشعار و سارقین ولایت
نهایت اهتمام منظور داشته و میدارد

خند روز قیل و کلوی ساحل چند نفر از الوار فارسی و شهرستانی نفری چند
از ایالی تنکوه را برهنه کرده و بیست و نه رأس الاغ آنها را برده بودند
تفکیک با مهور و قفسه مزبور در بخشیده با سارقین و در مقام مقیم و آویخته
و و نفر از آنها را بستیگر نموده و بکنفر با سلاکت رسانیده یکی از آن دو
نفر ساقی نام برادر ابراهیم شهرستانی است که در راهزنی شهرت تمام دارد
بکرار اموال ایالی دارالعدایه و زور انهنب و غارت برده بود و
دیگری حسین نام چوبان والان هر دو در مجلس حکومت میباشند

اخبار طکر این خارج

کندب از قرار مخبره تکرانی که در نیم ماه نوامبر از لندن رسیده است
دولت اسپانیا قرار داده که کشتی دیگری بوسیله بازگذا رکنه و بازگذا
آنها بیکدی و نیار نماید و در مجلس تحقیق که اجزای آن از طرل میباشند و بیک
باب که شکو نموده حقانیت دولت اسپانیا را از گرفتن آن ثابت کنند
و چنانچه مجلس مزبور بنیمنی امضا نهد و ملک آن کشتی را بر خلاف
استحقاق دانند دولت اسپانیا از عهده خسارت آن کائناتگان برکند
و یقین این خسارت از جانب سلاطین دول معتبر خواهد بود

و نیز در مورخه سوم دسبر که سابقا شاری یافته بود که در نفر از سران سپاه
المان جنرال مانوئل و جنرال گوبن با یکدیگر جنگ ششیر کرده اند و حتی پیشه
و نیز در مورخه چهارم ماه مزبور بتلگراف خبر رسیده که روز قبل در میان جبل
و دودین اسکاتلند کج کشتی با موریت جنگ با قوم اسانینی عازم کنه
شدند دولت و دانی با وجود اصرار و ابرام دولت عثمانی ابراه دارد

اما چون این کشتی را وسیله وصول بوطن بالوف تصور میکردیم و چون آنکه شکست و انهدام آن معلوم گشت بی اختیار جلکی آغاز کردیم و زاری نهادیم و چون
بمنزل خود کردیم در بحر غم و اندوه افتادیم صبح دیگر علی الظلوع از بستر برخاسته بخار دادم و دخت پاری کشتی و چلیکهای که روز پیشین دیکهای بزرگ
با نهابسته بودیم موجود بود منظور ازین دیکها ساختن و ریختن قند بود و ناچند روز شیشالی را که آب ساحل می آورد صنبط میگردیم در آن اشاکه با این
امور مشغول بودیم اردکها و غازها بچکان آورده بودند این فقره موجب شغف و سرور کلی گردید و از منزل ذلیم عازم فلک کهرت شدیم چون رو
براه نمودیم اشجار را که در خیابان فلک کهرت غرس نموده بودیم کج و معوج یافتیم علینذا قرار شد که یکروز بدماغه یاس رفته چوب خیزران از آنجا بیاوریم
و بپای درختان فردیم تا مربی آنها باشد و نیز از آنجا که شمع حاصله از درخت موم قریب باتمام بود خیال بسته بودم که مجددا قدری از آن موم آورده شمع
بریزیم و نیز خیالی دیگر در نظر بود که از مرغمان طوق دار بیضه چند تحصیل نموده بیاوریم و در زیر مرغمان نهادیم تا از نوع طيور مطو قهر داشته باشیم صبح روز بعد
جلکی بدین امید واریها روی بدماغه یاس نهادیم و هر یک از شیشا منظوره را در مقامی که یامشیم بر کفیم اطفال بدرخشان نار کیل صعود نمودند
و نار کیل بسیار اقطاف کردند آلا ارشت که تن آسانی بهیبت و همواره مورد استنزد استخفاف سایرین همی بود بقیه در نمره آتیه

و مضارب نیافتند و علی الفور بر کوب قایقها بمقام خویش رجوع نمودند
 و آن منازعه امیر البحر که مودل زحمتی منکر بر داشته و بیم آن بود که زحمت آنرا
 در گذرد اما چون قصه غیر مبرم بود جراحاتش مبراهم نماند و شکر گشته از خطر جان
 و نیز میسنگار که در کعبه در تعداد مقتولین و جراحات مجروحین است تمام نمود
 صورت امکان نیافت زیرا امیر البحر مذکور آتش حقیقت واقعه را در مجلس
 موجب وحشت و سباب آلام رعیت میدانست و غده غن بلع نموده بود
 که حتی المقدور حقیقت مسلم را استور دارند و از کشته و مجروح شمری مذکور
 ننماید که با کین قایقها آلا بخیر باقی نماند کشته و اگر مجروح کشته اند
 محقق است که پادشاه شامه که انگلیسین بوفای او اطمینان داشتند
 کار اشان بنبان را در غلبه بر انگلیسین سمل نموده
 شهر شامه در محصل رود پناه واقع است و انگلیسین علی حساب اطمینان
 قبل از دخول برود خانه مذکور در شهر نور قدری قشون با خلوی گذارده بودند
 بعد از حدوث غاصه مذکور کشتی را تلسکوپ شهر نور بر ساحلی چند متوالی چنان
 باران نموده منهدم ساخت ولی اختفا نگذاشته بر آنست که امانی شهر قلی فزاید
 قشون بجنباره باران فرصت یافته فزاری شده اند انگلیسین دو قلعه فتح
 و جمعی شهر باز در آنجا نشاند تا از میان جنگل راهی بجانب کوما یا تخیل
 احداث کنند که مامورین از آزاره عبور و مرور نمایند
 و نیز نگاشته است که آب و هوای کث دشواری است و مضر و خاصه غبار
 موجب ضرر است چنانکه از دیست نفوذ انگلیس که مامور آنجا میباشند
 چارده نفر صاحب منصب و پنجاه نفر سرباز بسوا مزاج مستلزم کرده بستر
 شده اند و بر دولت انگلیس لازم است که من بعد قشونی که به انضام مامور
 میدارد سربازان قوی بنیاد شایب فرایند که آب و هوای نامساعد کار
 آب آنجا را یاورند و از آن خائف بوده که اشتهار و قایم مذکور در میان
 سکنه آنصفت نتایج شایع غیر حتمی شود زیرا قلعاً اشان بنبان زیاده بر آنچه
 بوده و کاری که نموده اند محض اقتضای خود خواهند گفت و انیمین موجب
 آنست که بعضی از قبایل آنصفت که با دولت انگلیس طرح الفت ریخته
 تبدیل نیست و دست و آغازنی و فانی و ترک اینست نمایند
 و از آنطرف قبایلی که در تمکین انگلیس تاکنون تردید داشتند بکلی لبر
 گردیده بمعیت و تبعیت لشکر کالکالی اقدام کنند چنانکه قبایل
 سکنه نین و بوبیس و تا کو ساهیس با اشان بنبان در محاربه با
 متحد گشته و در سبک کاری که این مرسله را یک ششم آوای شلیک توپ
 برخاست و وجه آنرا چنین باز نمودند که کشتیان جنگی انگلیس قوا
 متعلقه بقبایل یاغیان را که در سواحل واقع است چهار باران میکنند
 ایجت باید بحال سکنه آنحال افسوس خورد زیرا با انگلیسین که طرح دوستی
 می اندازند اشان بنبان ایش از اناخت و تاز میکنند و چنانچه اشان بنبان
 رشته موت پیوند نمایند و دو چار غضب و کفر و سخط انگلیسین
 خواهند شد در میان این سیارگان کار خود حیران و در امر محاربه برادر
 روزنامه عس بعد از تظلم تفصیل فوق چنین گشته
 موافق مسطور است فوق ر قشون صد که وارد اند از آن زیاده است

که وزارت بحریه بخرج داده است عتقاً بهتر آن بود که اداره بحریه
 نیز قبل از اثار این تفصیل از جهات دیگر مراتب را کالکالی اعلام
 و اعلان نماید و مسلم است که اینگونه امور را استور نمودن بکل حسیه
 آفتاب اند و دلب (علی از اداره بحریه بهیچقدر اعلان شده بود
 که در رود پناه از صا صلبان انگلیس کینه کج بود شک که از سطل
 بد انجانب انداخته بودند جراحاتی برداشته است و انگلیسین نباید
 در تحکیم کمر بر میان بسته مسکن و کادای ایش از خراب و ویران
 ساختن از اداره بحریه شایان نبود که این صده را که بر مامورین
 انگلیسی وارد آمده بدین اختصار باز نماید (زیرا آن اشخاص که بقایق
 انگلیسینان تیرانه افتند فقط قلیل جمعیتی اند اهل شامه نبودند بلکه
 گروهی انبوه از طایفه اسبانی بهر ای قبایل متحده قاصد عمارت انگلیسین
 کشته و کشته و مجروح انگلیسین زیاده از آنست که اداره بحریه اعلان
 نموده است) و در نظر از سلطانهای افراج انگلیسی نیز زخم کاری برداشته
 و چنانکه نگاشته اند چنانچه اشان بنبان تا ما سطح با سلمه قابل بودند
 یکن از سربازان انگلیس جان سلامت نمیروند و وقایق اراقبیه
 انگلیسین در آن میان غرق شده اند و کینه از غلظت کفر گشته اشان بنبان
 در حضور قشون انگلیس اورا کشته و سرش را نیزه کرده اند بعد از آن
 یخکار که هر چند زیاده برین درین معنی بسط و دادن از قاعده روزنامه
 دور در از طریق صواب خارج است اما این قدر میکاریم که این صده
 بسی از صولت دولت انگلیسین در انظار اشان بنبان بجاست
 و هر چند خرابی وارده جزیت لکن در ابتدا مقصود دولت آن بود
 که درین جنگ تسلط و اقتدار خود را کاملاً بد افراشته آشکار نماید و از
 قضایای آسمانی که حقوق تدبیرانیست نتیجه کار بر ضد ترصد و انتظار
 بطور رسید و اکنون قبایلی را که در تحت حکومت و قید سلطنت خود
 میدادیم با طوایف اشان بنبانی متحده و از پس این صده بستمطمان
 خشم زیاده میگردند
 بی در این قضیه چیزی که ناچار می شود موجب تسلی خاطر نیست که صده
 وارده سرشتی برای سران سپاه خواهد بود که من بعد شرایط احتیاطاً
 کاملاً رعایت نمایند و کور کور از خود را در معرض خطر نیهند از
 چنانچه در ابتدا اینکام دخول برود خانه قایقهای بزرگ مرتب میشدند
 البته قشون انگلیس با سهل و جود در عین سلامت بر کفر خاک دشمن داخل
 میشدند و لطیف آن آسیب نصیب خشم میبود امید آنکه سپرد و لای
 سر کرده جدید مراتب خرم را زیاده از سر کرده
 سابقه رعایت نماید و در غایت احتیاط رفتار کند خط بزرگی که در
 خطا بر صفت کردار انگلیسین میتوان کشیده داشت این بود که در جنگ
 سبقت جسته و بجاک دشمن المیغار کردند و حال بایستی در کبر خفت
 نشسته و مترصد موقع باشند و آنکه بجاک دشمن داخل شوند که اطمینان
 تمام به پیشرفت کار و نظردار امر یکبار داشته باشد و معلوم است کنون

۷۹۵

باخیرت دولت انگلیس است نمی آید دست از جنگ بازداشتن
و دشمنان را در مقام خویش از سیاست و اشتغال آسوده گذشتن
در عین حال باز نویسنده روزنامه همس افسوس اظهار داشته
که چرا بدون ملاحظه شرایط احتیاط بجنگ شروع نمودیم و صرف کار
و صلاح کارزار را از دست دادیم و جنگارده که تاکنون دوسه شهر را
انگلیسیان خیمه باران کرده ویران ساخته اند و رعیت این بلاد
نیز با ایل خصومت و عناد ملحق شده اند و بر سرکه آنحوالی معلوم گشته
و برشته یقین پیوسته است که مافوق در بحالت قبایل و قوچاه خود
نیستیم و نشان بنیان بواسطه استیلائی که در سواحل رود پراه حال
کرده اند کار را بر قایل و دوست ما مستند سخت کرده
و عقیده نگارنده بر آنست که اشناختن خطا مکن متصرف خود را خواهند کرد
و تمام آنصفت را بدون تعرض عارضی یا منع مانعی بحیطه ضبط خواهند آورد
زیر بواسطه سوا آب و هوا قشون انگلیس را امکان زیستن در جنگله
آنجا نیست و انگلیسیان باید سواحل کثافت کرده در آنجا خود را حفظ نمایند
و آلتام آنصفت از حیثه ملک و تصرف ما بیرون خواهد رفت مقصود
دولت انگلیس در توقف آنصفت جز تربیت سکنه و ترتیب سبب
آن چیز دیگر نیست که ابواب معاملات و معاشرت باز شود و در صورت
اجرای این امر سکنه سواحل انگلیسیان اتفاق خواهند نمود
از قشون برای انگلیس نیز که امور آنصفت میباشند اخباری که رسیده یعنی
بروشت بوده از جمله غالب از قشون برای بعوض امراض مختلفه مبتلا گشته
و از سکنه آنصفت آنکه با مالاف محبت و انصاف میزند سرچشمه
و باز نگاشته است که امتداد این رشته نزاع و جدال برای دولت
انگلیس سفایده است و بهتر آنست که اشناختن را بفرمانده که صرف ایش
با صرفه مطابق است و صلح با مصالح طرفین موافق و البته درین موقع
صلح از آن بهتر است که دولت انگلیس پاتخت اشناختن خراب و
ویران نماید

۷۹۶

بقصر رفتند و مردم در اثنای راه هورا بر کشیدند و در محصور
نیز بعضی اشخاص بمقرتی حضور آن علحضرت اختصاص یافته و از آن پس
امپراطور بمنزل خود رفت و طولی نکشید که پادشاه با تمام همراهان خود
بدیدن امپراطور رفت و این ملاقات ثانوی طولی کشید از آن بعد
پادشاه معاودت بمنزل خود فرمود و مطیع نظر پادشاه ایتالی آن بوده که
ایام ویلیا توقف در ویانه را بپرستور که در ذیل مسطور است بسر برند
روزی بعد هم در اسپوزیسیون تماشا کرده و در گوشه امپراطوری ضرب
نهار نموده و از آن بعد در پراگو تماشای اسپوزیسیون اصیب چوین
و شام را در قصر شن بردن حوزوه و بتماشاخانه اپرا میروند) یوم
نوزدهم بعد از تماشای اسپوزیسیون هم در آنجا صرف نهار نموده
و در شهر بشام رسانند که انقطاع ییابد حاضر میشوند و از آنجا بتماشاخانه میروند
و در سفارت ایتالی شب نشینی میفرمایند (روزیستم در شنلرمان
سپاه می بیند و در عمارت کاخ استیخ شام تناول نمایند و بر کالسه
نشته گردش میکنند و محفل که بشکار نیز بروند) یوم پست و یکم در خوردند
تماشای اسب دوانی میروند و از ساعت بعد از ظهر در منزل ایشین
دشبه صرف شام نمایند و بتماشاخانه میروند (روزیست و دوم علحضرت
پادشاه دولت ایتالیا از ویانه پاتخت دولت استریه حرکت میفرمایند

۷۹۴ اعلان

در هزه تسنه که سهام الملک محمد ابراهیم بن حب الامرا لعلی مامور
گنبدمان بود خدمات محو را در محال اشطام و فتنه باط انجام و اتمام
رسایده بر علاوه از اموال نوکران دیوانی و تجار و غیره را که بعضی از
جماعت سارقین آنصفت دوسه سال قبل برده بودند بسیاری باز پس
گرفته بودند و از نهایت در ستکاری و امانت که دار و محض اندید و عاقلان
وجود مبارک همایونی بجمع اطراف و جوانب اعلام و اعلان نموده بود
که از هر کس مالی برده اند بیاید و نشانی و قبض بدهد و یکروز و چلی مردم
آمده نشانی مال خود را داده قبض سپردند مال خود را گرفتند و بعد از
مراجعت بدر بر خلافت قبض مانکان اموال را بمصور آفتاب طری
معدلت منظور اقدس ایون اعلی علیه الله تعالی ملک و سلطان رسانید و مشمول عطف
خسروانه گردید چون بعضی از اشیاء استردادی از قبیل چند توپ قماش و قدسین
و دو قاب ساعت و چند طاقه شال کرمانی و چند شیشه گینه و چند ثوب کلبه باهت
دوخته و چند کسبه شاکو هنوز در نزد سفرای باقی مانده است لهذا در این روزنامه مبارک
اعلان میدارد که هر کس مالک این اشیاء مسطوره فوق باشد آمده و نشانی و قبض
و مال خود را بحد جمع این اشیاء علامت دارد که بر شال که علامتی ندارد صرانی اصفهانی
آمده ادعای مالکیت نسل را کرده بود چون نشانی نداشت سهام الملک کشته بود قسم
بخورد و بحد صرف قسم نخورده بود لهذا با و ندادند حال هر کس مالک باشد قسم
بخورد و بخواهند داد

استوبها علحضرت پادشاه ایتالیا در هفدهم ماه سبتمبر خجاعت و
نیم بعد از ظهر ورویان گردیده نیم ساعت قبل از آن علحضرت امپراطور
استریه و شاهزادگان خانواده سلطنت ایشانرا استقبال نموده بلافاصله
ایشان اظهار سرور کردند و مزدحمون از روی شغف آدای هورا
بر کشیدند خجاعت و سی و یکده از ظهر گذشته کالسه علحضرت پادشاه
ایتالی بموقف راه آهن وارد شده توقف نمود سربازان پیشنگ
نمودند و سوز یکاچیان بنواختن نوای ملی ایتالیا پرداختند پادشاه
ایتالیایان شان سنت بیتی که زیب پیکر ساخته بودند از کالسه
بیرون آمده امپراطور استریه ایشان سلامی دوستانه دادند و
شاهزادگان مساوی مبارکباد گفتند از آن علحضرتین سان سربازان
حاضر را دیده با طاق مخصوصی که در آنجا تدارک شده بود رفتند
و همراهان خود را بیکر مقرتی کردند و از آن بعد در کالسه مرسیده نشسته

در این زمینه از دوازدهم تا بیستم ماه سبتمبر در کالسه مبارک

مردود است

تفاوتی نیک

بیت و خبر و منبر ماه فرانسس شده است

ادامه وقت

سقط

در شنبه ششم غنی بقعه الحرام شد

دائر الطباعه خا مشتی بنوا خاند علی بن علی

وقت اعلان سطره در هزاره بنام



اخبار رسمی خبرنامه

روز چهارشنبه

دین و زمین ملک باید نوشتجات حکام و ولایات را بنظر مبارک رساند
جواب تحصیل نماید

روز پنجشنبه

عرائض متفرقه هر کس دارد بعضی برساند عند الملك امین الدوله
امین السلطنه وزیر طهران امین السلطان محمد تقی میرزا
معارف باشی آغا باشی و غیرهم امور متعلقه بخودت رساند
بعضی برساند

جمعه تعطیلت

هر اوقات که موکب همایون در شکارگاه تشریف دارند
برادره عرائض خود را بطور رسمی بفرستد با نخل که در روز معین
حضور رسیده

دین آیام امر جام مطاع مبارک صادر کردید که بدو اتا حاد و افراد
و حشم را بجز تخفیف حکیم الملک ناظم دفتر خانه مبارک احدی بجهت صحیه
حواله مبارک بحضور مرحمت ظهور لوکانه نیارد که عمل مزبور منظم و
باقاعده باشد

التمسی خان بجای حکمران قزوین که از قیدی با گران در رعدت ملی است
منظر نظریه او خوشروالی است با علی بن قیغه و مرصع سپه فزاری حاصل نمود

چون امور دولتی غیره را ترتیبی و تقیسی در عرض حضور مبارک لازم بود ازین قرار
حکم صادر شد که در آیام هفت معمول دارند

روز شنبه

حضرت مستطاب شریف الاشرف شاهنده عظمی نائب السلطنه امیر کبر
نواب حاکم السلطنه نواب معین الدوله ناصر الملک و من و
لشکر امین لشکر بابا محمد سرپایان و صاحبان معتبر توخانه ساده
سواره حاضر حضور شده و هر عرضی در امور قوایی و توپخانه و
قورخانه و غیره باشد بعضی برساند و آنچه حکمت بشنوند

روز یکشنبه

عرائض وزارت عدلیه عظمی و وزیر علوم و سادات و فواین که باید
ببجای همایون برسد و حواله شود حکم الملک بعضی برساند

روز دوشنبه تعطیلت

روز سه شنبه

محاسبات تمام شده را جواب آقا بعضی برساند (جواب مشیر الدوله)
امور متعلقه بوزارت خارج را بعضی برساند علاء الدوله
وزیر فواید نصیر الدوله هم امور متعلقه بخود را بعضی برساند

توجه بنده ای که گاه محمد حسن

مفتی خان ابن بن موسوی

چنانکه در خبره قبل ذکر شد روز شنبه گشت در آن اشک سار باران است و ستمایگره را و نبرد من آمده خواش نمود که یکی از نارکیهار با ازه بدینم سازتا
بجای جام کار داریم چون مقصود حاصل کرد روی خطاب بسوی من آورده گفت هر چند بسیار اندک وقت میشود که پای در کار ای خطیر گذارم و در امور
صعبه دیری نگذرد ولی در صورت ضرورت و درجات و جلالت از برادران خویش پیشم و در تقدیم امور از سایرین مقدم و پیشم و اینک در صد دانه
که شمار آن تخمه قتیما سازم که چنانچه در طعم و بوی از نار کیل برتر و بهتر باشد و برتر بود بدتر بود این بخت و بر فور بدان چالاک و چستی که هرگز از و نجا نظر بکه
باورند اشتهم بر یکی از درختان بالا رفت و شاخه فوقانی آنرا بریده و بر انداخت زن از کار او بر آشفته گفت کاری پس انا طاز و علی سخت پهل کردی و بهانا
بریدن سر این درخت موجب خشکیدن ریشه آن خواهد گردید ارست در جواب گفت تا سنجیده تقصیر عمل من نفرمایند زیرا همان شخمی که از درخت
انداخته همان کلمه نار کیل است و از غنیه لذیذ بی بدیل است من بدین قول ارست اکتفت قبول ننهادم و دیگر از اکثرم در عوض ستمای قتل استیجاب
از وی بجای آورید ارست بعد از آن نیز از درخت فرود نیامد و مشغول بجاری بود که بر باغیر معصوم بود چون فرود آمد یکبار از رقیقی خوشتر گشت و عقیقه

اخبار خارجیه و غیره

المان سابقاً در بعضی روزها بمحاجات المانی مذکور شده بود که دکتر هوف
 یک نوع توفی جدید اختراع کرده که از انواع قهقهه های متداوله است و از قاف
 وارد این اوقات در بعضی از روزها بمحاجات المان شرح ذیل مسطور
 از سایر قهقهه های معموله سابقه فواید منظوره نماید میگوید زیرا که آنها از جنس
 قهقهه های نیکی دنیا هستند و بجز الحاق کشتی تراکیده و بمصرف انداد
 در خلل سایر میرسانند و در هنگام تراکیدن دوست و دشمن را آسب
 میرساند چنانکه در جنگ فرانسه با المان بکرات تجربه رسیده الّا
 قهقهه ها که در آب می انداختند و از ساحل با قوه الکتریکی آتش میزد
 زمام احتراق آن در دست بود و هر وقت معلوم میشت که کشتی
 دشمن از فراز توفی عبور میکند فوراً قوه برقیه را در مسلولی که به توفی
 اتصال داشت جریان داده بار و طوفی را آتش میزد و آنرا میزد
 تا در شب تاریک از آنجا که غلظت مانع رویت نبود مشهود میشت که قوت
 کشتی از بالای توفی میگذرد توفی در شب تاریک فایده میماند
 لهذا دکتر هوف محض رفع این عیب سابقاً یک نوع توفی دیگر اختراع نمود
 که در وسط آب متحرک بود و بجز تصادف با کشتی مفقودی که با او تصادف
 داشت استوانه را که در خاک استقرار داشت بجای انداخته و بدین وسیله
 قوه برقیه حادث گشته توفی مشعل میشت و هر چند این اختراع
 اخیلازمی داشت ولی باز مقصود بعمل نمی آمد و منظور حاصل نشد زیرا
 توفی چنان لازم می افتاد که هنگام تراکیدن بس حل مشعلی باشد
 و فقط کشتی خصم را متعرض بوده بمعرض آسیب رساند در قایمات
 گذشته دکتر هوف همتش منتهی شده منظوره را جواب گفته و حل مشکل نموده
 بود و توفی ساخته که بی اغراق دارای جمیع محاسن منظوره و شرایط منظوره بود
 چنانکه در بندر و دلیس هاون و در دریا و در مسیخ و تجربه و امتحان رسیده معلوم
 گردید که این توفی جدیداً حادث فقط کشتی دشمن را خطر میرساند و موانع
 خود را بی ضرر است و چنانچه اداره بحریه این توفی را اختیار فرماید تا قوت
 تمام بنادر المان از شر سفین خصم حفظ می تواند کرد بدون آنکه عبور و مرور سفین المان
 از مصلحت آن بنادر غیر متعذر در شود و نیز در همان روزها مست انطباق یافته

۷۹۸

که بر حسب تجربه جدید معلوم و محقق گردیده که چنانچه عمل بحریه را که سواطع سفین
 حریه باشند مشق نظام قشون بری یا سوزند موجب حصول فواید کلی خواهد
 بود چه در صورت ضرورت عمل فرورد بجای جنگ خواهند آمد و تازه
 حکم شده است که عمل سفین جنگی المان که در بندر کجیل باشند مشق
 نظام بر داند و نیز مذکور است که تازه نظامی خاص برای عمل بحریه اختراع
 کرده الّا از نظام متداول بین الدول اکل است

انگلستان از قاری که در روزنامه گذشته شرح داده شد دولت انگلیس با اطلاع
 اشانق مناقضتی در میان و سازعتی واقع است درین باب روزنامه صریحاً
 میگوید مشکل می نماید که قاطبه رعیت انگلیس از ابتدای استقرار انگلیس در ملک
 کت ذر افریقیه بصیرتی داشته باشد و در هر حال چنانچه بر سبیل اجمال
 شرحی از تاریخ آن درین روزنامه نویسیم عالی از موقع و مقام نخواهد بود
 در ابتدا انگلیس با بنوعان تجارت بدین صفت نموده و بدو حرکت بینگونی بود
 که در ابتدا مسیحی یک ستگاه کپانی موسوم کپانی در بال افریکن در آنجا صورت
 انعقاد یافت و بجهت حفظ خود در نقاط مدیده قلعه بسیار نهاد چون آن کپانی بهم
 خورد در شش کپانی دیگر بجای آن است ایقاع یافته در آن مقام تا سال ۱۸۲۳ مسیحی
 ۱۸۲۳ هجری دوم یافت دولت انگلیس محض ایقاع استقرار این کپانیها در حق آنها
 وجه عانتی اعطای کرد و تا سال گذشته انواع معاملات که معمول میشدند در شش
 و ایقاع کپان غلامان بود چون در سال ۱۸۱۵ مع و شری طایفه نیکاراغوا غنم نمودند
 دولت انگلیس محض آن کپانی متصرف نشود پنجاه هزار تومان بروجه عانت میفرود در
 آن شان و انبویان و ملازمان و دانداریان و برتالیان نیز در سواحل کت ذر
 استقرار دهند و باید که رقابت و هم چینی میگردند در سال دولت بهر افیقا
 که متصرفات کپانی را در تحت اطاعت و حکم طوعیت خود آورد و از آن پس که در آن
 صفات آغاز شورش نهاد دولت انگلیس حکومت آنجا را تابع حکومت سبیلان
 سپرده شارل ماک کاردین فرمود لکن از آنجا که در آن اوقات کشتی بخاری موجود بود
 که سرعت طی مسافت تواند کرد و ما بین ملکین نیز برین فاصله زیاد بود و تکفل حکومت
 واحد برای انجام جهار هر دو ملک کافی نبود و هم بدین واسطه در سال ۱۸۲۳ استانیان با دولت
 از در نزاع درآمد و بدین جهت اشانق از قاری مذکور جدا و در خطه افریقیه مسکن گشتند
 و مدت پنجای سال مانده در شش مسیحی فرقه نزدیک آمده و سبیل حث تجارت
 و در عرض راه قبایلی را که در معابر ایشان بود و طوعا و کرها میطیع و منقاد خویش میباشند و چنانچه

قدیمی از آن جام نارگیلی چیده بدن داد و گفت ای یک شراب نارگیل است که از درخت تحصیل شده چون جرعه از آن در کشیدیم دیدیم چیزی بس لذیذ و شیرین
 پس که با بود از آن پس چو زو را با خور سیدیم و دیدیم و مجل رجعت بمنزل نبود در صد د طاقی چوین برآیدیم که شب را در آن توانیم بسر برد و در انشای اشتغال این
 شغل جزا کرد که کوشه بجزا مشغول بود دیدیم که بی اختیار بنای جت و خیز و انداختن جفته نهاد و بی محابا بد نظر دشت قاری کشت بطوری که از انظار بفرمان
 ناپدید شد و چنانکه تفحص حاشش کردیم او را نیافتیم و یعنی بدو جهت موجب من شدیم که آنکه قری بار و کار آمد بود و در جبرائیل ششالی آش و فطر
 هم آن بود که در قریب جوار ما از سبیل و جانورانه موزیه باشد و از هیبت آتش با ما نزدیک نشود و بدین واسطه تا ما با خواب بر چشم خویش راه نداده و ناگه پاس
 عیال خود میدیستیم چون روی آفتاب بدست به حجاب طلعت از غرض روزگار برداشت و زک خوف و بهر پس از آنکه خاطر پاک گردنخت بجز خداوند سپتا پر اختر روی نیاز
 به راه بی نیاز بودن گرفت و متعلقان یک یک سر از بستر خواب برده هشتند و نهاری در نهایت لذت صرف نمودیم از آن پس تفحص حال خیزد و ختم و تراک را در این راه همراه ختم
 داد و برادر دیگرش را بر جای گذاردم تا بحفظ و حراست مادر و کوچک برادر خود پردازند بعد از طی قدری مسافت در پای خرا یافتیم که با حیوانی در
 بر اثر کوهی که رفته اند آن هر دو اثر را گرفته روانه شدیم تا به پایانی و سیخ رسیدیم بقیه در غره آینه

از اطلاع کپانی بیک روز زبان سیخ در آن شش حکومت

موسیقی در روزنامه ژنو در روزنامه شانزدهم پتا برنگاشته اند که پاد
 دامارک که از شهر بال عزیت کرده بود یوم و دوازدهم ماه مزبور وارد
 شهر مذکور شده در همانجا بودی و از منزل گرفت و در زسیزدهم ماه
 سیاحت شهر لوزان پرداخته صبح کیشبه چهاردهم عزیت ایتالیا
 خواهد فرمود

اسپانیایا جمهوری در میان مردم شهرت داده اند که در حوالی شهر فلو
 ده هزار قشون دولت جمهور بر سر کردگی ساناپو دولونا با چارده هزار
 لشکر دنگالسی ملای موده و جنگی عظیم در پیوسته آخرالسر قشون دنگالسی
 انهمز افتاده است اما از آنطرف دولت خوان دنگالسی انتشار داده اند
 که در آنجا قشون جمهور بجای منزم گشته و قشون جمعی ساناپو بشهر
 فو لوزا پناه برده اند و لشکر دنگالسی بمحاصره ایشان پرداخته است
 علی ای التقدير قدر قیقین وقوع جنگ مابین قشون دولت جمهوری در
 هوا خوان دنگالسی است اما ادعای طرفین بفتح خویش دلیل بر
 عدم اعتبار جنگ مبرور است اما چاکه گفته بودند دنگالسی را مقصود
 تسخیر شهر فو لوزا است و حال دنگالسیان روزمیدهند که ساناپو
 به فو لوزا رفته و این دلیل بر عدم محتمل اخبار فتح دنگالسی است
 چه هرگاه فتح کرده بود باستی شهر مزبور را مستخرجاخته باشد و حقیقت
 واقع عتقرب معلوم گشته سمیع مصلحه کنندگان روزنجات نخواهد
 و چاکه گفته اند دانژوان پدر دنگالسی نیز بجاک اسپانیا وارد گردیده

بنکی دنیا روزنامه بخار روزنامه اند پاندانی در روزنامه خود شرح
 ذیل را که بجنگ مابین قشون نیکی دنیا و هندیان آنحضرت متعلق است نوشته
 و مسطور داشته است که این جنگ راجعت آن بود که دولت محض ملاحظه
 و باز دیدار المکنی که از آنجا میخواستند راه آمین کشیده و بدو اسطه مابین ولایت
 جنوبی نیکی دنیا را باراه آمین پاسیفیک وصل نمایند و مورد منفس فرستاد
 بود از وحشیان هندیان آنحضرت در مقام حانفت برآمده هندسین
 و نامورین را بقرض رسانده بودند دولت نیز بجزرا اطلاع ازین مهتسلع
 دفع و دفع ایشان را تجیز شکر نموده بد میرانشان نامورین معین فرمود و یکی
 از راهمندان لشکر اظهار داشت که وحشیان باید اکنون در کنار و نیکی
 روزنامه بخار درین مقام تصدیق قائل را نموده میگوید که الحی تراست میگفت
 زیرا در غره ماه او مادر جان المکن وحشیان را برای العین دیدیم که متوجه نیکی
 بدو گم و کیف حرکات و سکنات مابوده غالب لایالی در حوالی اردو میگشت
 با بچه در چهارم ماه مزبور جنرال کوسر نامور کردید که با کیهسته سوار با کوفو
 سانگلان نام دلیل از پیش برده آن المکن را که از آنجا قشون
 باستی عبور نماید ملاحظه کند

سوار نیکی دنیا و نیکی را که طی کردند در جنبی از اسب پیاده شده فطر
 نشسته که باقی قشون از عقب ایشان الحاق یابد چون ساعتی دو گشت
 شش تن از وحشیان از کنار و چمن پیداشدند و بجانب سواره آمدند

سواره چون چنین دیدند اسبها را زین بر نهاده از نی چند از ایشان
 وحشیان نامور گردیدند پیدا بود که وحشیان را خیال آنست که سواران
 رفته رفته بجنگ مجاور گشته باشند تا از ایشان آنکه در جنگ کیهن رفته
 محافظه برایشان آخته ایشان را پیرشان سازند
 اما انیمینی را سواران درک کرده و وحشیان نیز از استندارک ایشان

پی برده بودند و دانستند که تا تواند بجنگ داخل نخواهند شد
 ناچار از جنگ بیرون آخته بجانب سواران آمده بودند وحشیان سیصد نفر
 و سواران هشتاد نفر بودند جنرال کوسر چشم از کثرت خصم پوشیده
 و پای مردانی استوار داشته حکم داد تا سواران پیاده شده و بطرز
 مجزان نظام جنگ رست کرده و در چهارصد یارد فاصله از جانبین
 شلیک آغاز کردند و وحشیان نیز علی الفور طرز جنگ و طرح وضع سواران
 سر مشق کرده و بر سر نیم دایره در محاذات سواره که پیاده پشت
 برود ایستاده بودند ایستادند

در آن اثنا که سواران در گیر و دار و زود و حوزد بودند جمعی از وحشیان
 سپینبال از کنار رودخانه از عقب سواران آمدند شاید علی الغالب
 ایشان را بر اینند اما مقصود حاصل کرده باز گشتند بعد از آن در نقطه چینه
 آتش افروختند شاید تمام چمن را آتش فرا گیرد و سواران به بنیواسطه خطر
 شوند و خود تسلیم کنند این تدبیر هم فایده نخبید

جنرال کوسر بدان امید که عاقبت باقی سپاه نیز باید امیرند و کار
 جدال و قتال سخت ایستاده بود و تا سه ساعت متوالیا جنگ نمود و در پای
 کار که نزدیک بود شک سواران با تمام رسد جمعیت خود را محکم داد
 تا سوار شدند و بجانب وحشیان تاخت آوردند و وحشیان نیز علی حسب
 عادت هم با طرف متفرق گشتند سواران بعد از آنکه تا چند میل وحشیان
 تعاقب کردند در حوالی بلدانند وحشیان از نظر غایب و ستواری
 گشتند درین زد و خورد از جانب وحشیان دو تن کشته و چند نفر زخدار
 گشته بودند اما از جانب سواران شهاب کفر مجروح شده بود در
 آن اثنا که جنرال مزبور بجدال مشغول بود بعضی از وحشیان از طرف دیگر
 نسبت بعقب ماندگان قشون نیکی دنیا دست تعرض دراز کرده یکی از سواران
 که تعاقب کرده بود گرفته بادره هوس زر بیچاره قشون و مسیو بالادون
 ساقی سواران گشته بودند جسد برهنه این سه تن را در فاصله کمیل به اردو
 پید کردند چهار روز بعد از جنگ سابق اندک که هشتم ماه بود اردو یکی
 از دوات وحشیان وصل گشت و چند روز بود که وحشیان از آنجا
 رفته اسبابی زیاد باقی گشته بودند جنرال استانیلی بجبرال کوسر
 ابر داد که با چهار صد و پنجاه نفر سوار جمعی خود از قهای وحشیان تاخت و
 عتد الوصول کارایشان را ساخته باشد مشارایه شام روز هشتم عازم گشت
 و در او اخر روز نهم بعد از طی چهل میل سافت بهمان رودخانه دشوار رسید
 شد میت و چهار ساعت قبل وحشیان از آنجا گشته و در سیله و آب
 پوستی از رودخانه عبور کرده بودند کوسر خواست تا از آنرا گذشت
 که در آن موضع چهار صد و پنجاه لی عرض دارد و بگذرد اما چون آب سیر

رو عیق و سباب قایق سازی نیز در آنجا بایب بود ناچار در کنار رود چای
و ندو حشیان اطراف در هاشب در یافتند که از فشن دولتی

معی در آنجا اردو و جمع دارند صبح روز یازدهم هنگامی که طلعت
نیز فلک جلوه و حوش کوکب را غارت میکرد قریب هشتصد نفر
حشی در ساحل مقابل رود ظاهر شدند و آغاز شلیک کردند و چون سواران
از مجرای تنگ کشته جنگ میکردند و حشیان درختان پناه خود
پشتند در شامی کیر و دار سیصد نفر از حشی از بین و یسار اردو
زرو و کشته تا مر قنات قفای اردو را تصرف نمایند و سواران را محفل
پریشان سازند اما سواران ایشان را فرصت نداده پیاده شدند
در اماکن رفیع صعود کرده بجانب حشیان شلیک کردند جنرال کوستا
مقتضای وقت سواران را تا نیا اذن رکوب بر سببان داده امر بقتل
برو حشیان نمود و حشیان وحشی صفت از جلوی ایشان گریزان شدند
و تا بهشت میل سافت روی بجانب بیکساهدون ایشان را قنات
کردند در آن اشا بقیه لشکر محفل اردوی کوستر و صل کشته بقیه حشیان را
دیدند که در آنجا ب رود بودند و باد و عراده توپ بطرف ایشان شلیک
نمودند و حشیان فراری کشته چهل نفر از ایشان کشته و مجروح کشته از طرف
شکریه دبی نیز اسب جنرال کوستر و اسب کشام اجودان از پای
در آمد و بر آدن نام نایب زخمی و قوتی نام اجودان جنرال کوستر مقتول
و بیت نفر سر از مجروح شدند و حشیان تفنگهای در دزن اعلی و آرزو قنات
و شتند و غالباً از قبیله اونکا پایا و در تحت اطاعت سبست لنگ نام
بودند و سوار حشیان از طرف ملسودی تحصیل میکنند یعنی تجارت
بی تدبیر آنحضرت آنچه سلاح در کار داشته باشند با سمال التجاره نزد ایشان
میفرستند

باری روز نوزدهم ماه اردو برود موصول است و وصل گردیده بود
مقصود آنکه از آنجا بجانب رود ملسودی و جنرال استانی را عقیده آنکه
تا غره اکثر قبیله دیس که در ولایت داکو تا واقع است خواهند رسید
روز نهم کارهای کشته که این جنگ را با جنگ بی دولا فرقی کتی است زیرا حشیان
آنجا که هر چند در جنگ بی محابا و درنگ بودند مکن مردمان بی سرد پا و نادان
و احمق بودند اما این حشیان برخلاف آنها مردمانی با حکمت و دایا شدند
در یکجا بهشت صفتن و در یکطرف سیصد نفر بودند و مجموع تفنگهای
اعلی داشتند و در تحت ریاست مردی قابل هیوند
هر چند درین جنگ غلبه سواران دولت را بود مکن و حشیان با همان
سعدا و این در کرد روی خواهند نمود و بسی سختی در کار ریاست کرد تا ایشان
بکلی متفرق شوند

دولت سادت از آنجا که دول انگلیس و فرانسوا و امارتونی و سپانیاد
غیرا و غیرا بار دولت مشارالیهامزاده و مرابطه دارند و بعضی نامور از
خویش برانگشت اینکارند که در این اوقات دولت المان نیز بفرست
اقتاده که از جانب او نیز جنرال قوشونی در سادق اقامت نمایند و این

و ناموریت بعد از مسبو کویش نام که سابقاً بسمت وزیر معینی در مملکت
دیندار الا اقامت داشت مفتوح و مقرر گردیده است

اخبار مختلفه

فرانس اسکاپارد نام شخصی از اهل اندر ولایت فوشه در سنه ۱۸۱۳
که بایر کشته و از دیوان جمهوری حکم شد که او را بکشد چون فداولی بود که از آن دیوان
حکم صادر میشد مردم متوحش بودند و نمیدانستند که این حکم عمری خواهد بود
تا چون دولت جمهوری اندور در اوقات مقروض بود مجلس شورای بزرگ را
تقریب مخاج اجرائی آن حکم بشین مخاج طلب چوب لباسیست و غیره مشین
و کسری متین گردید اجازت سری صرفه دولت را در قبول استخراج نمیده صلاح در تقصیر
مقتضی شد اسکاپارد پس از استخلاص از آن مملکت در سکاری پیکار کرده و
حرفیت کاری پیش گرفت تا این اوقات که فوت شد

در روزنامه اوپن فاسونال در زمره سیزدهم سپتامبر
گذاشته اند که در محله دکت پاریس عورتی حامله بقدرت کالاه
خداوندی جانوری بهیشتی غریب و صورتی عجیب وضع نموده این
مزدور بسیار جمیده از حیثیات عذیه آراسته است و از تنش نوزده
سال زیاد نمیکند و در این بار او را هست که بار نهاده طفلی که دارد در شش
بسر و زخمیست و در آن و چشمانش بر فرق سر واقع است و قدر
مور بر گردنش بسته و تنانش ببال ماهیان شبیه و چهار انگشت
یکایش چون مرغابیان با پرده لحن بهم انتقال داشت و پای دیگرش هفت
انگشت داشت بعد از تولد تا یک ربع ساعت زنده بود و بگشاشان شدیم
زنده نبود اما از آلات و امارات ذکر کرد و انانیه هیچ نداشت

چندی قبل دخترکی ذانت نام در بندر کالاه بر کشتی نشسته عازم دودر کشت
در آثای راه ناله و افغان مانند زنان باردار میکرد و معلوم بود که وضع حمل
نزدیکت مسافین برین حالت او قرین طالت بودند زیرا باد شدید
همی وزید و دریا را انقلاب تمام بود و متوجه شدم بودند که چون وضع حمل نماید او را
آسانی دارد و آید تا سعادت یاری کرده مادام که کشتی در حرکت بود قهقریه و سینه او چون
کشتی بیاد حالت ذانت قریب بوضع منیر و کشتی که پیاده کشته ذانت
خوش کرد که او را یکی از همانهای نزدیک بر نه طبعی که همراه بود اظهار داشت که در کشتی
این ساعت برای عورت کمال مخافت است او را بمر کجا نه ببرد پس از وصول بمر کجا نیامد
شد ذانت بجای طفل بعضی پارچهای ابریشمین را بر شکم بسته داشته و منظر
این بوده که آنها را از مرکز گریزانه صرفه ببرد اما بسایت طبعی بطلوبه خود
نایل نگشته در کمر کجا نه وضع حمل نمود و مخارج وضع را در عرض کرک بباد روز
نوشته الحمد لله بزودی زاییده و مادر و اطفال بکلی صحیح و سالمند

مکاتبت

در یکی از روزهای خندره قبل سهوا نوشته شده بود که رئیس المیون و لیعهد دولت فرانسه
مارشال کاهون رئیس جمهور کاتاری نوشته چون رئیس شاریه و لیعهد دولت فرانسه
بلکه عموزاده پیرین سابق است معذرت را درین نمره یادداشت میشود و در این نمره
طی ۱۸۱۳

پیشکش: ناچر شہر فیض آباد

حاکم اعلیٰ صاحب محبت و احسان

قہر افغان سکرٹری و سرکار



نفاذ شد

تاریخ: ۱۸۷۴

مستند

اخبار مستند

اخبار مستند

پادشاه در مؤرخه سوم ماه دسامبر مقرر شده که دولت فرانسه
و از یک مجلس مخصوص در باب اخذ حق عبور از کرکشی که از نرسون
میگذرد داده قبول کرده است و من بعد کیانی سوز موافق همین
قرار داد حق عبور فوق العاده از کرکشیها خواهد گرفت

ایطالیا در مؤرخه نهم فوریه رسیده که مزاج حضرت پاپ رانقاهی و دیدار
دولت اسپانیا متقبل گردیده که عکس گشتی و بهر دنیا را که با سیری گرفته
بود به دولت انازونی رد کند

۸۰۱ و نیز در مؤرخه سوم دسامبر اخبار تلگرافیه از دانکننن مجرازا است که در
مربور مجلس شورای بزرگ در ولایت مذکوره مفتوح گشته و نال گران
رئیس جمهوری انازونی در مجلس مذکور نطقی با واپس بسته

اولاد وستی با من دولیتن انازونی و اسپانیا را اظهار داشته و بعد
از آن گفته است که جزیره کوبا پیوسته سر از طاعت دولت
اسپانیا بر می تابد و این معنی پیچیده سور قانون وضع غیر مستحسن است
که در حکومت آنجزیره معمول و مجری گردیده است و از آن بعد در
کشتی و یوژمی پوس که دولت اسپانیا متصرف شده

نشته است که در آن باب قرار بیستی داد که مرضی قیتن انازونی
و اسپانیا باشد و از شئون هیچیک ازین دولت کاسته نشود

در خبره تقسیم نام منته که در سابق نوشته شد که در اعراف خود را بعضی رسیده
مستقل ملک وزیر حضورم باید در روز سه شنبه عرایضی که از ابست مکت
کیدن و غیره در روز پنجشنبه

بند کان آندرسس هاپون شاهنشاهی محض مرحمت ملوکانه بلا خطه شان عالی
که جناب مؤتمن الملک میرزا سعید خان وزیر امور خارجه سابق در لوز
دیوان اعلیٰ بهر سازه تولیت آستان ملک اسپان مبارک حضرت
امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیها را بعهده کفایت و
کفالت مغری الله مسلم و محول فرمودند که با نهایت اسیه داری
بدان آستان مبارک رفته با سور موقوفه آنحضرت و خدمات متعلقه
باین شغل عظیم پردازند و تحصیل دعای بقای عس و دولت آنحضرت
هاپون آندرسس ظل اللهی خلد الله ملکه و سلطانه بیچ فرمان قضای
هاپون و دستخط آفتاب نقط مبارک بتفویض این منصب جلیل بعد
مغری الیه صادر و مقرر گردید و یکشوب خرقه تیره کشمیری بظان
از طایف خاص سلطنت در حق ایشان است عطا و مرحمت یافت

این اوقات که آفتاب در برج قوس است در ایام رحمت الهی بفرمان دولت
آنحضرت هاپون شاهنشاهی دانا و در طایف و ابر رحمت در قاطر بوده تقریباً از یکاه
قبل تا کنون پست روز و شب باران و برف نازل بوده است و تجدی بود
که چندین سال است کس نمجا طرندارد

نجمی نیکو کار محمد حسن

بشیر علی بن موسی سوسی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد رو بنسون گفت در آن اشاکه در جت و جوی خرد در صحرای کوش میگردیم از دور کله حیوانی بنظر درآمد که در جبهه با ناز
اسبان بودند بجان آنکه شاید خزان در آن میان باشد بدانجا بن شتافتیم در عرض راه در زمین باطلاتی نوعی از نر دیده شد که ارتعاشی غریب و
قطری عجیب داشت مظنون آن گشت که آن بی همان خیزر است که آنرا بی بزرگ نیکی دنیا نیز میمند و تا چلی ارتعاش بهم میرساند چون از آن بیزار
یک بی گذشتیم بدان کله که گادان صحرائی بودند زیاده از یکصد قدم فاصله نمانده بود و چون سببیت گادان صحرائی را معلوم کرده بودیم بیخود
شناختن آنها چندان دشت برین استیلا یافت که پر کردن تفنگ و استعداد دفع آنها فراموش شد و مجال فرار بهم نیافتیم اما گادان بدون تیر
از روی تعجب بسوی امین حرکت و معلوم بود که هرگز از جنس آدمیزاد ندیده بودند در آن هنگام کلاب از عقب در رسیده و در حب و طیفه لمبانی
خویش عروج بر کشیدند و چندان که از منیع آنها ابرام شد مفید نیفتاد و بجانب گادان دو ان شدند و یکی سخت در میان ایشان در پیوست
گادان بوخت و خشیست افتاده با کلبای عجیب بر میکشیدند و شاخ و پایهای از روی غضب و خشم بر روی زمین میکشیدند و بر کلاب حمله می آوردند

اخبار ملکه راجه خاجه

لندن در مورخه پنجم دسامبر ماه مطابق جمعه چهاردهم شوال ملکه راجه
نموده اند مشعر بر آنکه کیش بزرگ کان قریب یوم چهارشنبه
گذشته و عطلی برشته او پیوسته منتهی آنکه
مروجین دین مسیح علیه السلام در صفحات هندوستان اهتمام تام
نموده این دین را ترویج کلی داده اند اکنون روز بروز آثار راج
و رونق کلی در امر دین عیسوی مزید ظهور و بروز می یابد

پادشاه بعد از بازگشت روزی که سی نفر از کلابی یمن از جانب
و کلابی ملت مأمور شده اند که بر ابرق مشتمل بر قوا سه لازمه ملکی
نیکو شده و ابراز نمایند و در مورخه ششم دسامبر مطابق پانزدهم شوال
خبر رسیده که وکیل دولت در مزافه باذن جنین باز منوره که بستی
او را در ابتدا از رتبه مارشالی مفعول سازند و در ثانی مقبول نمایند

در این مکتب دولت اسپانیا و عده استر و ادکشی و بهر بنیوس
داده بود اما و فاکرده معین دولت اتا زونی در مقام دارا باد دولت
اسپانیا استوار است و انجام عمل مزبور را بعد شورا باز گذار خواهند
ملکه راجه
لندن موافق چهارم دسامبر مطابق شانزدهم شوال
معلوم میگردد که در عقیقه سکنه کویتا نرمی و طایبیتی پیدا شده و رعیت
تمکین زدگشتی دمی را نموده اند

اسپانیا شهر کاو تاذن را خیاره باران نیامید و خرابی بسیار
وارد آمده است

واژنگتن اخبار در مورخه نهم دسامبر مطابق هجدهم شوال
مخبر از آنست که اجزای شوری با دولت اتا زونی جزیره کویتا را از
مستمرات دولت اسپانیا موضوع نمیدانند و آزاد و ولتی علیحده نمیشازند

دینور تاریخ مذکور جنرال سیکل از عدم طمینان مبطوعیت راجه
خود از شغل مرجوع نمود استعفا کرده است

کلیکته تبارنج نهم دسامبر از وقتی که احتمال شیوع کراتی
در ایالت بنکاله داده اند سپردن کامبل بل حاکم بنکال استعفا
خود را که در نظر داشت بعهده نقوی گذاشت تا مدتی که خدمات
اولوم داشته باشد

لندن شانزدهم رژیان پیاده نظام که علی المشهور به
کشت و منازعه با طایفه اشانق مأمور گشته بود مأمور گشته است
که بشهر شاتام برود
کیف و نکشتی بارکشی موسوم بر سایلین در حین عبور از روی آب
کشتی پا لادن تصادف نموده و بر هر دو سفینه خرابی و شکستگی
وارد آمده است

ملکه راجه

لندن مورخه دهم دسامبر مطابق نوزدهم شوال موافق ملکه راجه
که از هاوان رسیده حکومت کویتا تمکین کرده است که کشتی و بهر
بنیوس را ستر دارد

و نیز در مورخه مزبوره گوشت رئیس جمهور اتا زونی رفا خراج
سیکل را پسندیده استعفا او را از شغل مقرر قبول کرده است

پادشاه از مجلس شورای نظام حکم عزل و قتل مارشال باذن کشت
ملکه راجه

لندن در یازدهم دسامبر مطابق بیستم شوال ملکه راجه رسید
که چون حکم عزل و قتل مارشال باذن صادر شده ناچار مارشال
شارالیه از اجزاء لژ بن دژ خارج خواهد بود
و نیز نوشته اند که قضایای مجلس شورای نظامی تمامی استعدا
و تنها کرده اند که او را محفو نمایند

اما مطلق خوف و اضطراب بر کلاب را و نیافتد پیوسته کوشای کاوان را به دزدان میکشند و نیز تفنگهای خود را آماده کرده منتظر ایستاده
بودیم تا پایان کار را معلوم نماییم تا آنکه هر یک از دزدان یکی از کوشهای کوساله را به دزدان گرفته بطرف ما کشیدند کوساله وحشی خان
فریاد بر میکشید که موجب وحشت میکرد و مادر کوساله بدنبال تخته خود قاصد سگان بود و نزدیک بدان رسید که با شاخ خویش
شکم یکی از کلاب را پاره نماید و تراک چاره او را بدندان تفنگ حواله نمود چون آوای تفنگ برخاست داده کاو بجای بیفتاد و بیست
آواز تفنگ سایر کاوان از پی یکدیگر و آری شدند و از نظر متواری گردیدند کوساله کاو را گرفتیم و تا اطاعت فرمان ناپدید چون تران
همار در چنی گردیم و از آن بعد گوشت کاو کشته پروا خیمه قدری از آن نامک سودا خیمه که آرزو کرده ایم همراه بریم و تراک را مأمور به
آوردن چند عدد خیر بران برای مصرف شمع نموده صرف غذا کردیم و روی براه آوردیم و در عرض راه بچه شغالی نیز صید نمود
در قید کشیدیم و قش بنزل و اصل شدیم که خدی از شب گذشته و متعلقان از طول زمان مسافت و مساعدت ماطول و مستقیم
کشته بودند بعد از صرف شام زن اظهار داشت که ما با پسران بد ماغیاس فیت و آن درخت نارگیل را که در دست سربیه بود از پا آوردیم بقیه درخت

تکلیف

پطر بودغ موزعه دوازدهم دسایر مصالحه ناه مشتمل بر بیخه فیصل
ما بین دولت روس و حقوق انعقاد یافته مشروط با کمره فاضل متین
و خان حقوق ضامن آسایش قواغل در عبور و مرور بوده و روسیه بآین
در خرید اموال و احداث کارخانه در خاک حقوق بوده باشند و مال
روس در عبور از خاک حقوق از کمره دسایر عوارض معاف باشد
و سیح و شرای بنده و برده موقوف و متروک بوده اراضی جنب
بین رود چو نر تا خاک بخار و اکرانایه

لندن کشتی ملوا را که حامل مرسلات از بندر سوانا پیون
به هندوستان میخواستند که شدت مانع از حرکت کشته و نوشجارتا
از راه بوندیس ارسال داشته اند

صوبه در موزعه سیزدهم دسایر از آنکلت مخاره نموده اند
که مضایق اعلان نامه که تازه پاپ انتشار داده اسباب آن شده که دولت
سویس بر خود واجب داشته عذر سفیر پاپ را از توقف در سویس بخر

وانتکتن در موزعه فوق تکرار رسید که دولت انازونی انگلو
دلار که قریب چهار کرو و نیم پول ایر است بجهت مرتب شدن کشتی بخکی
مستقیم نموده است

پاویس مضمون تکرار پاپس در موزعه مزبوره دلالت بر
آن دارد که مارشال بازن مرسله مارشال ماکاهون نوشته و از مرتب
اتحاد و سوابق دوستی و داد ما بین خود و معری اله اظهار
دشمنی نمائند گاشته بود از آن اندیشنا که بواسطه دوستی با من
از لحاظات و دولتی قطع نظر نمایند و حال آنکه مرا از مرک پاک نیست
و همان خواست قضا را در عفو تقصیر برای تقای آبروی خویش
در عفو ثانی کافی میدانم

تکلیف

لندن موزعه یازدهم دسایر خبر رسید که مدت سه روز چندان طول
نکرده بود که مردم غالباً دست از مطالبات و پای از مرادوات کشیده و
کوتاه میداشتند

پاویس موزعه مزبوره فوق متوکاشو دیکل مازن لفظی در
نهایت فصاحت منی بر عدم تقصیر مارشال مشارالیه با دایمی بسته و کاغذ
از شاهزاده فردرک شاول پروس نشاد نمود مضمون آنکه من مادام
که قلعه مقس تسلیم نشده بود مارشال بازن را ملاقات نکرده ام
و نهایتاً درستی را داشته دارم خاصه بواسطه آنکه در محاربه بخوبی از عهد

برآمده و حتی الامکان در تسلیم نمودن قشون و قلعه مقس دفع الوقت نمود
قبل از صدور حکم در باره بازن مارشال مشارالیه نشان لژین دمنوا
که در سینه داشت با بحث نشان داده گفت در طرف مدت چهل روز
سال خدمت پیوسته پاس رتبه و شان آبروی وطن و مسقط رأس
خود را منظور داشته و سوگند میخورم که ابد نسبت بدولت فرانسه
خیانت نکرده ام و چون حکم بعزل و قتل او صادر کردید برخلاف رسم
معمول و قاعده متداوله اصرار در تجدید محاکمه نمود مارشال ماکاهون
رئیس جمهوری فرانسه محض رعایت بعضی حقوق و تکالیف ملیه دنا میه
که اجرای آن بعهده دولت قرار داد که فردا در حق بازن اجرای حکم نماید

ملک

پاویس موزعه دوازدهم دسایر مارشال ماکاهون قتل از راه
بسی سال حبس تبدیل داده لکن او را از منصب و لقب مارشالی عزل
و خلع خواهند نمود آمانه در روس اشهاد که سوختن کسرشان و تونج این
و آن شود

اسمانیا موزعه فوق شهر کادناژن هنوز تسلیم نشده و امرضیا
باران قدری سستی یافته

لندن موزعه فوق که خدای کل لندن یا بعضی از اعیان انگلیس

اجلاس نموده مشورت کرده اند که از حال برای انالی نیکال
که دو چار قط و گرفتار غلام هستند و حی توجیه نمایند یا تاجیه اندازند و باطله
برای مصواب در قیاب تعجیل را جایز نموده است تا آنی و اکر بسته اند

اخبار خارجیه

ابطالبا از شهر دم موزعه یازدهم دسایر مطابق نوشته
بیت و دو م رجب که شته نجاته اند که مقصود اصلی و منظور کلی پاپ
ایطالیا از مسافرت بولایت وینا پتخت دولت استریه انعقاد
معاهده اتحاد و تجدید محبت و داد و دولت مسایو و آما دولت
پروس و معری اله است که عهد الفت و اتحاد انعقاد یافته و هنوز
موقع انعقاد این معاهده نرسیده

پونس پیمادک را قاعده اینست که جز در موقع ابراز وقوع مطهر
نمایند چنانکه در عهد باولیتن باویر در دتقیغ عهدنامه انعقاد
داد و انیمضی مخفی بود اما هنگامیکه فتره لوکا مبرغ میان آمد و
معاهدات منعقد است بر روز و صورت اشعار یافت
با انجمله مقصود دولیتن پروس و ایطالیا آن است که دولت
نسا را نیز با خویش متحد ساخته و دولتش بر سه دسته ابر و اهلیم و
و نظم دولتیستیه اهتمام نمایند هم دولت فرانسه را از استرداد ایتالیا
که بدولت المان داکدار نموده مانع باشند و هم پاپ را از استقلال
در روم محافظت نمایند تا بکدام وسیله دولیتن مزبورین مقصود
خویش نایل گردند الان که پادشاه ایطالی فقط از مسافرت بولیا
قاصد انعقاد معاهده است و از مردمان کاروان و کارکر ایران

قابل جمعی با خود برده معروف است که دول متحده را منظور
دیگر نیست که اسبابی بر خلاف دول متحده داشته باشد و از هم کنند
تا سلطنت فرانسه باز با سلسله ناپلیونی اشغال یابد
آنها را از آنجا رها نموده که چنانچه آنوقت دول متحده نتوانستند
مانع از وصول سلسله ناپلیونی به سلطنت شوند دول متحده حاکمیت
در این هنگام نخواهند توانست آن سلسله را به سلطنت آید و
نصب نمایند با آنکه هر قدر طعن برین رکاب پادشاه ایتالیا
درست کار و رازدار باشد ضبط و قایم و کذا در شش
توقف در وین را کردن کما هو حق نخواهند توانست و لا محاله
چیزی از آن امور واقعه ائثار خواهد یافت و وصول و لا
وصول ایشان بمقصود و منظور معلوم خواهد گردید

اخبار مختلفه

اندر دکتر نلاق که در علم و عمل جراحی تالی و ثانی خود داشت
جست و یکم سپتامبر در دوجان قاتی گفت سر در قبل از واقعه
بیمه بهودی در حالت او محسوس گشته بود لکن دکتر مواتار معالج او را
معلوم بود که این بهودی را اعتباری نیست و این خوشحالی را دوام
مستقری نه نلاق در اصل از ازل توانندی بود و در مقام
هشتمین ساله تولد یافت پدرش در قشون خاصه ناپلیون اول
مصب سلطانی داشت و در جنگ داتولو گشته گشت مادرش چند
تطاعت داشت که در اسعاش نلاق را بکارد و محتاج باشد
بعضی مکاسب و مشاغل حسیه باشد

۸۰۴

در سن ده سالگی نلاق بمدرسه رفت و پس از تحصیل کامل بیرون آمده
از بهادی عالی طبعا بعلم طب نایل بود چنانکه در سن هجده که علم نبات
به وی آموختند پیوسته با قلم برش نباتات را تشریح میکرد تا از وضع خلقت
آنها اطلاع حاصل کند و در سن بیست و هفت ساله بود تحصیل علم
مشغول شد و هر چند در سن مذکوره پاریس اعانتش تمام داشت
تمام وقت و کلی همت خود را صرف تعلیم و تدریس نمود و در طریق طب
نصب را بر وجود خود هموار نموده پای بر سر هوای نفس نهاده
در جراحی چشم از لذایذ نفسانی پوشید و در تحصیل علوم فوق العاده
کوشید و در کوه انبیا کوه مذکور محققا طاقی نهایت بی سامان
صحن داشت فقط بجهت صرف شام و نهار اوقات صرف نموده
از اطاق بیرون نمی آمد و به تحصیل تمام بمنزل باز میگشت و چندان در مقام
تحصیل اصرار و ابرام داشت که در تمام اروپا شهرت یافت
نوشته اند که در آن اوقات که زمان امتحان نزدیک میرسد محتاجا
نازک بطول پنج شش بی و عرض یک بی و نیم موجود نموده هر دو سر
آنرا در دو سندی نهاده بر فراز آن خنثی و بطلال پروراختی تا
چون خنثی بروی غالب آمدی بر فراز آن خویش در وجودی بواسطه
کی عرض بروی در افتادی و بیدار گشته مجدداً بجهت بالا رفته بطلال پرورختی

و شبان تا باد اوان کارش بر زمینوال گذشته و با ناظرین بدان شته
پاره اشاره نمودی و گفتی این گشتی نجات فست
دو پوئی قوف جراح معروف مرصفا ناز پاریس سیل مفرط بدو پیدا
کرده و با بهر سختی طبیعت و بجای که داشت در باره نلاق روف
و مهربان بودی و نهایت مراقبت در امر تحصیل وی داشتی تا آنکه
امتحانات نمایان داد و ترقیات نمایان کرد و او به نزد پس از امتحان زنی
متموله نیکاح او در آمد که در هر سال هفت هزار تومان مدخل داشت
آمین مایه کنت و آن پایه کمال او را از تحصیل علم و تحصیل طب باز داشته
بفصله قلیله جراح مرصفا نهای پاریس شد و تا سن بیست و هشت سالگی
مشغول بود و در آن سال معلی علم جراحی بدو اشغال یافت

و بواسطه بیان ساده و روشن و فروتنی که داشت متعلین بسیار
بدو میگردیدند و در مجلس او اجتماع میکردند در سن ۱۸۵۶ نلاق را از
جمع الفضلای علم طب انتخاب نمودند در سن ۱۸۶۷ و ۱۸۵۶ و ۱۸۵۶
نشانها از درجات لژن دنیو از طرف دولت در حق او اعطای
در سن ۱۸۵۶ در کمال علم و حسن عمل سرآمد عصر خویش گشته در تمام اقطار
شهرت یافت در آن تاریخ پای گان بهالیدی زخم کلوله برداشته

و هیچ دارویی بهودی حاصل نیکرد و جراحان مالک و دور و نزدیک
اتفاق داشتند که کلوله در پای او نمانده است من جمله دکتر یار توبه

انگلیسی و دکتر پیر و گود روسی و دی یادی و البانز و دی پراپان
ایتالیایی بین قول متفق بودند که میکشد کلوله در زخم نیست گان بهالیدی
از آن پس که از آن دکتر نایاسر حاصل نمود خواست تا یکفر دکتر
فرانسوی نیز زخم او را دیده باشد لهذا نلاق بحکم احضار ایم
میت و هشتم اکتبر ۱۸۶۷ نزد گان بهالیدی آمده و زخم پای او را
معاینه نموده و پس از ملاحظه یکرای گفت کلوله در زخم مانده است
و با دقه و بر این به گان بهالیدی ثابت کرد و کلوله را بحسن عمل بیرون
آورد این معنی موجب انفعال همگان گردید و در جمیع مالک اروپا
اشار یافت و اسباب شهرت او در دستاوردی شد

در سن ۱۸۶۷ نیز کاری بس عظیم از او بطور رسید و موجب اخرونی
یکامی او گردید بدین معنی که پسر ناپلیون از مرضی موزی
عارض شد و چندان شدت داشت که از بقای او آویس گشته
دکتر مذکور با نهایت دقت اقدام در معالجت نموده بحول الله و قوته
علاج مرض فرمود اما پس از چندی از شغل معلی استغفا جسته او
نشان بزرگ لژن دنیو دادند و در چهارم ماه ۱۸۶۸ شغل
نبیل و لقب جلیل سنا تودی بخشیدند نلاق در ایام حیات خود
انواع آلات و ادوات جراحی اختراع کرده و تألیفات و تصنیفات
بسیار از وی یادگار مانده است

مالک و پسر ناپلیون
نفاق

ترجمه تلگراف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و هندستان بمحضوا علیحضرت
 شاهنشاه ایران مؤخرین بمحض حضرت پادشاه ایران
 کمال آید و در کم که علیحضرت بمادین شاهیالافا ویدار و مستاد و
 خود تا اس قدر اظهار نمودت قلبی بوسیله نه مدیده و امتیاس کم
 قبول نفرمایند آرزوای خالصه مرا که ملوک از سعادت اقبال سبب ذات
 جمایون شما در سبب عیدیه فوقوعرافی که خدمت شما وعده داده بودم این
 روزها درست نمودم و امید دارم که قبول نفرمایند مثل یک یادگار محضری از خواهر
 مخلصه خودتان (پادشاه بنگل)

عبدالرحمن پسر پسریت که از تربیت یافتگان قدیمی خانزادان دولت علیست
 در این وقت که بیات حکومت کیلان مفتوح و جایی بوده نهایت درستی و
 رفتار که در مراتب غذات او بتوسط جناب معتمدالملک و ذری مخصوص و خانگی
 همایون معروض شده مورد عنایات بلا نهایت خسروانه گردیده مغربی
 ایضا با عطای کفینه قمه مرصع مکتل بالماسس قرین افکار و اختصاص
 نموده

عجایبش سسر کرده نوکرا شرفی و سرحد دار قلعه مبارکه میانکاله ارجس
 خدمات خود خاطر و ریاضت همایون ارضی خسرو داشته بود علیحدت محض
 شمول مراسم خدیوانه با عطای کفینه نشان سرنگی از درجه اول با حال
 آن قرین سرسری گردید

اخبار و ایات اخلاصه

قسم امور ولایت نظم و مردم آسوده خاطرند اعتقاد الله و له حکمران قم
 محض تحصیل و عای قجای عمر و دولت علیحضرت شاهنشاهی قدغن نموده که
 ان ایک من پنج شای زیاده نفروشد و باین قیمت نهایت فراوانی را
 دارد

بمزد بجهت تعالی و شتر از طالع فردری طالع همایونی خلد الله ملک و ملک
 نهایت ارزانی و وفور نعمت در آن صفیات حاصل است و با آنکه مطلقا
 صفیات یزد و مضافات کم بار است این اوقات بجهت تعالی بارهای
 نافع و بر فای موقوف در شهر سیلا قات آمده است مردم بدعای دولت جاریه
 مدت همایونی اشتغال دارند

نظام الملک حکمران اراغیا و یزد و مضافات محض اراغ
 بودند که چنانچه با زوارا مرمت نموده بکج میفید کنند این اوقات با تمام رسد
 نهایت شکوه و آراستگی بهر ساینده و دکانیس خالصه را خود و کمال بیخ
 مرمت و میفید نموده اند

اخبار تلگراف حاجیه

لندن مؤخره پانزدهم دس بر سلطان بیت و چهارم شوال در
 آخرین مجلسی که در شهر اسلامبول برای تعیین حق جمهور از نرسوز بهضور
 نامورین فرانس و روس انعقاد یافته تمام اجزا مجلس اتفاق نموده اند
 که از جمله سعاین که از قبیل کشتیهای سیار شرط د انوب به ثبت رسیده
 سه فرنگ و از آنها که بقاعده ششصد لقمه آمده چهار فرنگ علاوه بر
 معمول اخذ نمایند اما سعاین خکی و خالی از بار تجارتی ازین معنی مستغنی
 خواهند بود و هر قدر سفینه کجایش بارگیری زیاد داشته باشد بابت
 حق العبور کمتر اخذ خواهد کردید

سفینه موسوم بعربستان از متعلقات شهر کلکته نیکی دنیا در دریا
 غرق شده ناخذ اباد و از ده نفر صابمصب و طلاح تلف گشته اند

واژنگین ژنرال گوانف رئیس جمهوری تکلیف نموده که بر
 هر شتا و چهار کرد و دلار در کرد و دلار بر مالیات بیفزاید و خواش
 تمامی آنست که از خارج دیوانی مصلحتی بجا بماند

و هم در تاریخ فوق از لندن بنجای بره تلغرافیه اعلان کرده اند که موافق
 اخباری که از داغنه کست افریقیه تیللی سردار قشون انگلیس
 که ناخوش بود بکلی بهبودی حاصل کرده رفع نقایص او شده است

پادشاه مارشال بازن در جزیره ملارگویت از متعلقات
 دولت فرانسه مجوس خواهد بود

تلگراف

المان مؤخره نوزدهم دس بر مطابق بیت و هشتم شوال

کوساله صحرائی و بچه شغال را چون اسنورانی نیافته وحشی بودند پای بند نمود و عقاب و نیز بر جای بند کردیم اما چون فرطی بی احتیاطی کرده
 چشم بند عقاب را باز کرده بود بمقتضای سببیت آغاز چنگ اندازی نهاده بمقتضای چنگ و چنگ بچه طوطی را که در پهلوی او بود پاره پاره نمود و فرطی
 چندان متغیرا احوال شد که پتا باز نقد کشتن عقاب نمود ولی ارست گفت چنانچه عقاب را بمن سپاری بیدری که دانم او را بدم کم فرطی قبول کرد
 و بالاخره بچه سیموزا بارست دادارست در عرض گفت قدری دود تنباکو بدماغ عقاب باید میدن و او را کچ و کول کردن و تسلیم نمکین بخورساعتن
 فرطی چون بدین دستور رفتار کرد عقاب چندان رام گشت که افوق آن بصورتی آمد روزانه دیکر چوبهای خیزرا از بر داشتیم برای حفظ استقامت
 در پای قوایم در خان خیابان فلکخوست و دریم که رفیع اوجاج آنها بشود زن با فرانسوا و منزل ماند پس از تمام این امور در فلکخوست صرف بها
 کرده بعد از ظهر مستقیم شدیم که نزد بانی چوپن بسازیم و در عرض بزبان رسیالی که داشتیم در صعود بطاقای اطفا بکاریم بجهت اجرای این نیت یک صبح
 درخت انجیر صحرائی را که زیور زیادی در آن بود و کمان سیرف که سوراخ بسیار در آن شد بنظر درآورده بمعونت پادوست و چوب آنرا چنانچه کمان بسیار و آدم که زخور
 آن پروان اند از نوران چون از درخت برخاستند بر سر صورت تراک که با درخت نیک نزدیک بود نشسته و در آنجا صورت او را بخیزد چنانکه بی اختیار فریاد برآورد و قدری کل بر جای
 بنش بنوران بالیدم تا وضع ده بقیه در نمره آیت

تبارزه حکمی از دولت صادر گشته و سخت اشرار به است که من بعد
بزرگ المان جبراً عتفا قسم داد نمایند که از اطاعت قوانین محقره
محکمی سرنه چپند و غدر غن نمایند تا گشتان جزو نیز اتساع بدو گشت بدو
تکلیف نمایند

تلاکراف

بولون مؤرخه بیستم و سابر دولت المان بلا خطه آنکه سفان
تجارتی المان را تصرف نموده اند در صد است که یکفروند گشتی خکی
بجای تمل روانه نماید تا در حفظ اموال و نفوس اتباع المان
متوطنین آن امان ایتام نمایند
امپراطور المان را علت شدیده و مرض نرسن طاری شده است

پنانگ مؤرخه بیستم و سابر مطابق میت و نهم سوال از قرار
معروف عسکره دولت هاند که در جزیره سوماترا یکی از مساجد قوم
آچین را تصرف نموده اند و قشون هاند بطرف مرکز تصرفات
چینیا که راهی بس سخت و صعب المسک دارد میروند و
آچینیان در مدافعه نهایت جد و جهد را دارند خیرال یکسیر بعض
و بار گذشته است

لندن مؤرخه فوق دولت آمازونی تصدیق نموده که گشتی
و بر دینوس در افروختن پرق دولت آمازونی غیر محقق بوده
سراپین نام گشتی بار گشتی بدون آسیب بمقصد رسیده و خیرال
البرادستن مرده و سهرام کلکهن در مرداب لومن غرق شده است

اخبار خارجیه برسی

الماب یوم بیست و یکم سیامیر که روز قبل از ورود پادشاه
ایتالیا برلن بود و گشت دولته سفیر دولت ایتالیا میقیم برلن با اجز
سفارت مزبوره و گشت دود و دلووا سفیر دولت پرتغال با اتفاق بعضی
از صاحب منصبان نظامی پروس که در اوقات توقف پادشاه
ایتالیا در برلن با او خواهند بود تا سرحد پادشاه مغزی الیه
پذیرائی نمودند

سه ساعت بعد از ظهر وزیت و دویم رایجته و رود پادشاه
برلن معین کرده بودند و لهذا قبل از وقت که دهی انبوه برای تماش
در حوالی موقف راه آهن مزدجم و مجتمع بودند در سراسر راه آهن پرقای
دولت المان و پروس و ایتالی را افروخته بودند و پلهای موقف را با لوا
کل و ریاحین زیت داده و در هر یک هکداران خاصه با سوزیکانچیان دور
دوش بر دوش ایستاده بودند تبعه ایتالی که در برلن متوقفند تا آنها حاضر بود
که هنگام ورود پادشاه سلام جادرت نمایند
اعلیحضرت امپراطور المان و همراهان چند دقیقه قبل از ورود کالسه بموقف

تشریف آورده در حالتی که امپراطور لباس سرتنی لبش و نشان آنسپاد
زیب سیکر داشته بود و لیعهد و شاهزاده فردرک شارد و الیر و گکو
لبس لباس رسمی بودند از سران سپاه گشت دورون و دو کالک
و گشت دور و انزل و گشت و مملک و مارن دو ماضوف و ورنال و وشتا
و ورنال شوارتز کوپن حاکم برلن و ژاکان نایب امپراطور بودند و سوزیکانچیان
احساب الملک پروس و کارگران امور دیوانی بولن نیز
حضور داشتند تا آنکه اعلیحضرت سه ساعت و نیم بعد از ظهر بمقام
موقف راه آهن وارد گردید و سوزیکانچیان بنواختن نوای قلمی ایتالیا
پرداختند و سربازان پیشک زدن اعلیحضرت امپراطور المان و لیعهد
ایشان نزدیک کالسه آمدند تقدیم پذیرائی نمودند و بگت و اما نول چون
از کالسه فرود آمد صورت امپراطور را از روی محرابانی بوسه داد
و با طاقهای خاصه که قبل از وقت آراسته بودند داخل گشته در آن محل
همراهان خود را یکدیگر سرتنی کردند از آن پس سربازان حاضر از سان
گذشته اعلیحضرتین کالسه سوار گشته غریت قصر سلطنت نمودند پادشاه
ایتالیا در همین امپراطور نشستند و لیعهد در محاذات آن برود و وزارت
تاشاچیان همواره هور امیکشیدند تا بقصر وارد شدند و خانها را غالباً
با پرقهای المان و پروس زیت کرده بودند چون اعلیحضرت بقصر
نی انفور پرق ایتالیا افروشته شد

اعلیحضرت سلطان ایتالی لباس سرتنی برسم ایتالیا که عبارت از شلوار
برنگ خفلی نکی و سرداری کلمی مفتول و وزیت و زبرد کلاه خودی که بنا
در ایتالیا خاصه سرتنی معمول شده بر سر داشت بعد از آنکه در قصر
در بار را در خدمتش معرفی نمودند بیدار زوجه و لیعهد رفت و بعد از آن
فاصله یازده امپراطور آمد و در ساعت شش و چهلش شام تزیینت
هشتاد نفر از اجزای خانواده سلطنت المان و پروسین رکاب پادشاه و
ایتالیا با اتباع و مسو کول میفر المان نامور اقامت در بار ایتالیا و
گشت دور و انزل و گشت و مملک و ماضوف و ورنال و وشتا و سوزیکانچیان
اعلیحضرتین پادشاه ایتالیا و امپراطور المان بعد از صرف شام با پرا
تشریف بردند
روزانه ویکر پادشاه تاشای سرتنی که پروسین محض اتمار خود
تبارزه در برلن ساخته اند آمده و تیر کاردن و تاع و حش را نیز سرتنی
کردند و ساعتی بعد از ظهر منزل زوجه و لیعهد المان رفتند

در شب بیست و یکم سیمتا سرجلسی انعقاد یافته امپراطور المان و پادشاه
ایتالیا تا می یکد گزشتند زوجه و لیعهد المانی پهلوی پادشاه قرار گرفته
و خیمه شاهزاده شادیل پروس در جنب امپراطور منبومنگتی
وزیر اعظم دولت ایتالی و گشت و مملک در محاذات اعلیحضرتین
جکوس نمودند و در طرفین شخصین نیکورین و سکنتی و نوستاداران
دو ماضوفل قلمی گرفته و در جنبین مجلس سفرای ایتالیا و پرتغال
و وزرای پروس و پروسین رکاب پادشاه قرار داشتند

امپراطور المان جامی پیوده لفت بسلات برادر عزیز و دوست متفق
خود را علیحضرت پادشاه ایتالیا بنوشتم پادشاه نیز جامی که گفته گفت
من نیز بسلات دوست عزیز خود امپراطور المان که سابقه اتحاد در
میان دیشتم میگویم چون صرف شام علیحضرتین به اینرا رفقه و فرود
هموار برکشیدند در ابتدا علیحضرتین بفرقه خاصه سلطنتی رفته امپراطور
در بار و زوجه و لیعهد در بین قرار یافت از آن پس بفرقه سلطنتی
که بیاز کر خانه نزد حیت رفتند و روزانه دیگر تباشی اکواد
بود و دیوانخانه شهری پرداخت و لیعهد المان نیز

اجار مختلفه

در قریه علیسار از اعمال خرقان افشار زنی بوده و شوهر او در
کرمان بوده است کویا عورت را چندان میلی بشوهر اصلی او نبوده
در سال گذشته کینه فرزند کتب دار را بمقداری کندم متقاعد کرده
و طلاق نامه خود را از او گرفته بود این اوقات امین علی یک نام بانجا
رفته ضعیفه گفته بود میخواستم ترا بشوهری اختیار کنم امین علی از ضعیفه
تا بعد نموده گفته بود زن گفت شوهرم مرده و از آن گذشته مرده مطلقه
کرده است و طلاق مجموعی را را بر او داشت امین علی بلا حذر اندک
جمال و قیل والی که او را دارا میداشت او را یقریه اجان خرقان
و بخانه ملا اسمعیل نام سپرد تا بعد عقد نماید و در روز بعد که آن شوهر
زن از او قه آگاهی یافته گفته بودند امین علی زن فلا زار برده و طمع
زوجیت کرده است خبر بکوت ساوه رسید امین علی یک را
احضار و از حقیقت کیفیت استفسار نمودند و معلوم شد که این امر
بر سیل اشتباه بوده و زن را بجل اول برده سپردند

بعضی از مکاریان شرشی و ساده و غیره را در قوت خاک
قرین دزد و زده بعضی اموال برده بودند از کاشت گمان اعتقاد
در صد بر آید و باوقین را پیدا کرده اموال را بر سر دواشته اند
در کرده اند

ما در آن در کلوگاه اشرف کادی بابا را کاهی عبور میکردیم آنجا شعله
آتش از فلک آبریشم کشی بربار بر خورده و تشر درگاه گرفته کادی برای اطعمای حرات
آتش به طرف میرفت و عاقبت خود را ببار کاهی انداخت اندام مشعل گشت
و چند خانه از زمین و آتش گرفت

خارج

انجلیس مستر بولکس نام تازه تولی اختراع کرده که در غربت وضع و
نزدت طرز عدیل بدیل دارد و اکنون بدین هیئت و هیئت توپ رنج شده
در هر لحظه شش آواز از آن بوشش میرسد و در هر آواز شصت نشانه را بدهد کلا
میسازد و از هر کلو در هنگام تصادف با نشانه آواز تراکیدن آن مشابه توپ
صدای میکند

مستر بولکس در این شهر
مستر بولکس در این شهر

عنه از قرار روزانه متفرج القلوب منطقه کراچی بندرسند این اوقات
علیهضرت سلطان عثمانی فرمانی صادر فرموده مضمون آنکه برای نظام احکام حکمرانی
دولت عثمانیه جمعی قضای معین و مقرر گردند و میر جمیع ایشان عید پاش
باشد تا با جمیع در انتظام امور عسکر و انتظام مهمات شکر سببی او فرمعی دارند
و احکام سلطانی درباره هر یک از سران سپاه بدینگونه بفرقه نظامیافته است
هر یک از سرکردگان افواج را باید در فوج جمعی خود یا ضعیفه نقه لشکر حاضر
باشد اگر چه این مایه استعداد در جنب استعدادات بحریه سلاطین اروپا
در درجه ثانی محسوب است دولت انگلیس که مالک پنجاه جاز آنجی جنگی
دارای درجه اولی است و دولت فرانسه که دارای سی جاز جنگی است
صاحب درجه ثانی است و در درجه ثانی از آن دولت عثمانی است که مالک
نوزده جاز جنگی است اما جاز این سفاین نوزده گانه چارگشتی آهنی ماری
و دیگر نیز موجود دارد که هر یک را قوه حرکت با اندازه نهصد است
و هر یک از آنها شازده توپ حمل میتواند شد الا آن توپ حضرت
سلطان در مرتبه چهارم درجه اولی و مرتبه اولی دارد و عقرب
در طاقت بحریه مرتبه عالیته خواهد یافت و بر علاوه حضرت سلطان
در مرتبه تجارت نیز کمال اهتمام فرمی و منظور دیشتم چنانچه حزب
فرمان ایشان در دار السلطنه سلاسل آلان آنجی برای نظام
امور تجارت مقرر و شصت کک روپی که تقریباً سه کور پول
ایرانیست جهت مخارج تدارک ملزومات آن معین و مقرر داشته اند
و هر که بخواسته باشد تا درین تجارت داخل شود دو کک و پنجاه هزار
روپی که عبارت از بیست و پنج کک روپی است سرمایه نماید و در وقت
آنست که ازین تجارت تواید کثیره عاید شود

اسمنا چنانکه از شهر کارمارن نوشته اند یوم پانزدهم پستامبرگی
از سفاین فرستاده فخر طاح باقیق به اسرار و در روزنامه با تحصیل از
طاهان در بارست ازین ماموریت کلن کلیم قراول کی از رجوع
طواب محقق بودند بقاعده معموله نوزدهم از برج فروردین باقیق طاهان کلا
شلیک توپ شد و فخر طاح فرانسوی فخر کلو بر داشته و بخیف مقتول گشته
بود اما حد بدین واسطه در صد و برآمد که شهر را بباران خمیاره منهدم سازد
نم چون یغیان طوعا و کرها تکلیف ناخدار اما کلا سر تمکین پیش داشتند

شهرت یافت و به شهرت رسید و به شهرت رسید

و از این طریق به شهرت رسید و به شهرت رسید

به شهرت رسید و به شهرت رسید و به شهرت رسید



به شهرت رسید و به شهرت رسید و به شهرت رسید

و از این طریق به شهرت رسید و به شهرت رسید

به شهرت رسید و به شهرت رسید و به شهرت رسید

اخبار رسیده در باره ما

اعلان وزارت مالیه

این پروات همایونی بایسم اشخاص بشخصه شرفصدور می باید و حق اشغال
یاد آخر مرتب شده است لهذا خزانه جلیله مالیه ادای و جریا بجز
نقص صاحب برات بدیکری جایز نیست و هر قسم اشغال بدیکری را
الحاق در جریا عتبار می آید با بجهت خواه داده می شود مگر
بصاحب براتی که بایسم و شرفصدور یافته است لا غیر

ایام مشهور عرایض جناب حاج میرزا محمد تقی ملک زید و طایف و اوقات
روزهای چهارشنبه بعضی حضور لایع النور مبارک مع حضرت شایسته
خدا الله ملکه و دولت میرسد

در مراتب صداقت و مراسم خدمت و کفایت نواب مؤید الله دوله در کار
رأی نشان می شود حضور آفتاب ظهور ملوکانه کردید موجب فزاید عنایات
انهایات خیر و انی شده محض استظهار نواب معظم الیه مقتضای فصل ایضا
بعطای کیوب خرقه تره بطایفه خرقه مرقع از ملاطبت خاصه مبارکه
مختر و مباحی فرمودند که من بعد زیاده بر سوابق در موجبات صداقت
وجود و سود همایونی بگویند

زارت تجارت که از وزارت معتبره در بار میسوزت چندیت حزب

اراد و علیه مبارکه همایونی بعبده کفایت جناب نصیر الله دوله مؤمن است
درین و از بعضی ملاحظات از داخله امور مزبور به مضایقه می نمودند
چون مراتب حسن سلوک و رفتار ایشان تجار را مطلقا خوشنود و راضی داشت
این اوقات علی سبیل الاجل عریضه بجا کپی ملک فرسای همایونی نگاشته
و مستعدی شدند که امر قدر مبارک بشرف نفاذ مقرون آید تا امور
تجارت و رونق و فسق جهام این وزارت کماکان بعبده جناب معنی
محول و موکول باشد دستخط مبارک اقدس در صدر عریضه ایسان بشرف
نفاذ مقرون آید که من بعد نصیر الله دوله باید جنیل امور وزارت تجارت
بوده جزا و احدی در امر مزبور دخالت نماید و محض اطلاع ارباب به و ذرا
و غیبه درین روزنامه مبارک نعمت ترقیم یافت

سواد دستخط مبارک

عل تجار چنانکه بایست بقا محول نصیر الله دوله بود حال هم
باشد احدی مدافع کند

ولایات داخله ممالک محروسه

فهمه امور تصفیاتی منظم و عاده رعایا آسوده و دعا گو هستند
نواب رکن الله دوله غالباً از صبح تا شام با بعضی عرایض عارضین و انجام
خدمات دیوان سیمون و رونق و فتح امور لایع شغولند و در وصول و
ایصال اقساط دیوانی قساری حکم داده که بدون تقوی و تاخیر در دارالخلافه
بمائی دیوان اعلی و اصل و عاید میگردد و طوق شوارب از شر اشرار و ضرایب این

تو بیکر بنده کلاه محمد حسن

بیکر بنده کلاه محمد حسن

بوم بیکر بنده کلاه محمد حسن در آن اشاکه تدبیر تفریق زنبوران مشغول بودم ناگاه کلاههم بدان کند و اقا و دیدم زنبوری انبوه از آن پروان می آیند زنبوران
پس از قدری سیر و دوران در اطراف درخت جلگی شاخی قرار گرفته من دهمین من کسان نخل میخوارند ازین مکان نقل نمایند و ازین محل بجای اوسع رفته
خوراوی و دستمان خود را بادستار چپ پوشیده و کندولی را که پیش از وقت آماده نموده بودم در زیر آن شاخ که زنبوران بر آن نشسته بودند نهادم
و از آن بعد حرکتی سخت بدان شاخه دادم تمام زنبوران الا قلیلی از ایشان بیکبار بر کندوی جدید فرو ریختند پس من کندو را بر فراز بنجه گذاشتم و متوجه
لوچک باز گذاشتم تا کسان توانند خارج و داخل شوند و از آن پس خود را کنار کندو کنار گرفته و قدری دور تر رفتم زنبوران بجان و دود کان از
لند و برآمده بر همان شاخ که رفیقان ایشان نشسته بودند نشستند و بعد با اتفاق بوئاق کندو باز گشتند شبانه که زنبوران بخواب نوشین شدند کندو
از جای نخستین برداشته در جنب باغی که انواع فواکه در آن گشته بودم گذاشتم روزانه دیگر زنبوران کار خود مشتغل گشتند و من بجهت حصول برود
و عا سطله بشدم در صد و اتمام زنبوران که در ساق درخت افتاده و داشتند برآمده و تدریجاً که اندک شده و آن بود که قدری که اگر در

اخبار ملکر این ملکراف خارجیه

اسپانیا شهر کارتاژن تکالیف دولت اسپانیا را قبول کرده و در مدافع استقامت دارد قشون محاصره می آمد کپانی نهر سوز کشته که مجلس تعیین وجه حق العیور نهر سوز حق تغییر معاهده این کپانی را ندارد

لندن سوره بیت و سیم و سایر موافق اخباریکه در پنجم ماه از دماغه کمت رسیده اردوی معتبره اشانکشان در صحنه کشتون انگلیس در مانسور بوده از رود گذشته در مجلسی که حکم پادشاهت کشته دوازده نفر از کشتیان خارجه را بر تبه کار دینالی داده اند

ملکراف

مناظره سوره بیت و سیم و سایر موافق اخباریکه در پنجم ماه از دماغه کمت رسیده اردوی معتبره اشانکشان در صحنه کشتون انگلیس در مانسور بوده از رود گذشته در مجلسی که حکم پادشاهت کشته دوازده نفر از کشتیان خارجه را بر تبه کار دینالی داده اند

ملکراف

هلاکد نمانان هر دو طرف رود این را متصرف شده اند معروف است که سلطان این خود میخواست تسلیم نماید

پارسیس مسومانه وزیر استیفا در مجلس شوری اظهار داشته است که سکوگ نفقه در فرسبه بیار شایع است و تدریجی که در رفع این ضرر کرده ابراز داشته است

المان علت مزاج امپراطور المان اسباب وحشت شده است

لندن سوره بیت و سیم و سایر موافق اخباریکه در پنجم ماه از دماغه کمت رسیده اردوی معتبره اشانکشان در صحنه کشتون انگلیس در مانسور بوده از رود گذشته در مجلسی که حکم پادشاهت کشته دوازده نفر از کشتیان خارجه را بر تبه کار دینالی داده اند

جبل و دو م اسکالند که با فک افریقیه وصل شد روزنامه کاران نسخه میکارند که طایفه اشانکشان مطلقا خیال نمیکند و لوازم ایتام در مدافع محل می آورند جزال مودین باد دوازده هزار نفر از قشون برسانه بدر رسیده

تاریخ فوق از پاریس ملکر اف کرده اند که مارشال باذن بحسب خبریه ما و کوربت داخل شده است

بولن سوره فوق علت مزاج و تحسیر احوال امپراطور المان رو بهبودی نهاده است

اخبار خارجیه

انگلستان در روزنامه تابیس از فری تو لکه از بلاد کت و سایر قیاسات تاریخ دوم سپتامبر میکارند که انگلیسیان چون دهنه بودند که اشانکشان خیال آنست که حتی الامکان در دشت با انگلیسیان پیرامون جدال و قتال کردند و باقتضای وقت بر ایشان حمله کردند و تمام داشتند که انگلیسیان را در سواحل نگاه دارند تا فضل کثرت امطار و توافرت زوایا بران انگلیسیان را بدخل خاک داخل نمایند تا با مراض مختلفه و عوارض متوعه از قبیل تب و سننور یا و غیره مبتلا گشته تلف شوند لکن از آنجا که مهندسین انگلیس معتقدین بودند که چنانچه فوراً دست بخار شوند تا روز مولود حضرت عیسی علیه السلام لا محاله خواهند توانست راهی بعضی چند از داخل جنگل تا ساحل رود پراه باز زنند و در اتحاد راه فرور بار داد پنجره ارمه از طایفه خانق اطینان داشتند

و نیز نوشته اند که رئیس طایفه سگندی و هفت نفر از رجال آن دولت با پادشاه قوم المانیا انگلیسیان به کاپ گت آورده اند از کاپ گت تاریخ بیت و ششم او نوشته اند که سفایر انگلیس بلاد تا کوادی و آپواسی و شامالا را خیاره باران کرده اند و در نوبت اخیره بقیه الت ر کلو که خیاره با آتش شوشه اند

استانبول در روزنامه کوسپوانی جزال مسطور است که پادشاه

آتش در زده بر در سوراخ ایشان نهادم و منفذ آنرا مسدود نمودم تا بواسطه عفونت کبریت و سد باب خروج و دخول هوا از بنوران بخلی تلف کردید ندیس روز دیگر تمام آن غسل را که حاصل چندین ساله کسان نخل و تدریسات من بود از میان درخت بر آورده از آن بعد بزرگ ساختن تپه در درون درخت بر آمدم و در طرف مدت دو روز با تمام رساندم در آن اوان یکی از سکان دو پچه زو ماده بزاید و بزرگ مادر سبک بچا زاده ایم بچه شغال قرار داد ایشان و بزبان نیز بزایدند و رفته رفته ربه حیوانات تازه آمده ما را عذتی پیدانند و اطفال کاکان تربیت حیوانات اشتغال داشتند از جمله ارست تربیت بچه بوزینه پرداخت و سبیدی برای بار کشتی بجهت اوساخت و پشت ادبست تا در آن اسباب نهاده و حمل و نقل نمایند هر چند در ابتدا تمکین نخل بار نمینمود لکن بالاخره تنبیهات اربست سر تسلیم شریسته و پشت اطاعتی خم کرد شغال تراک نیز مشغول صید میبود

بقیه در نمره آتیه

بقیه در نمره آتیه

آتش در زده بر در سوراخ ایشان نهادم و منفذ آنرا مسدود نمودم تا بواسطه عفونت کبریت و سد باب خروج و دخول هوا از بنوران بخلی تلف کردید ندیس روز دیگر تمام آن غسل را که حاصل چندین ساله کسان نخل و تدریسات من بود از میان درخت بر آورده از آن بعد بزرگ ساختن تپه در درون درخت بر آمدم و در طرف مدت دو روز با تمام رساندم در آن اوان یکی از سکان دو پچه زو ماده بزاید و بزرگ مادر سبک بچا زاده ایم بچه شغال قرار داد ایشان و بزبان نیز بزایدند و رفته رفته ربه حیوانات تازه آمده ما را عذتی پیدانند و اطفال کاکان تربیت حیوانات اشتغال داشتند از جمله ارست تربیت بچه بوزینه پرداخت و سبیدی برای بار کشتی بجهت اوساخت و پشت ادبست تا در آن اسباب نهاده و حمل و نقل نمایند هر چند در ابتدا تمکین نخل بار نمینمود لکن بالاخره تنبیهات اربست سر تسلیم شریسته و پشت اطاعتی خم کرد شغال تراک نیز مشغول صید میبود

شب پست و دوم سپتامبر قبل از حرکت از ویانه با نهایت مهربانی از پادشاه و شاهزادگان و ادعای کشته صبح بهار زو به شن برون رفته و پادشاه که از هنگام حرکت از اچل نفاهی داشت عیادت فرمود

تا بعد ایشا نرا به باد سولن و سرهین مان فرستند و مذکور است که اولو بدو داد بکا که در حوالی تا فالا مغلوب گشته و پنجاه نفر از دست او کشته شده اند از دور کاویو البو خبری رسیده چنانچه دولتی از رشادت کارلنهان بیان مینماید و کارلنهان تصرف شهر بیل باو را در نظر دارند

اسپانیها در دوازدهم سپتامبر شخصی از شهر تولوزا گشته که رو قبل از شهر سن سباستین حرکت کرده به هرنانی آدم در آنجا مقلع گشتم قشون جمهوری اسپانیا جمعی لوما احوال در ویلا یونا متوقف است شام روز نهم بر محل مذکور رسیده قشون را در آنجا یافتیم و چنان استوار داشت که فردای آن روز جنگی عظیم روی خواهد داد

از ماد دبل تاریخ بیستم خبر رسید که شورشیان شهر کارتاژن یوم پانزدهم یک قاتیق فرانسوی شلیک نموده و دو نفر طراح را مجروح و یکی را مقتول ساخته اند ناخدا ی کشتی فرانسه ابالی شهر را بدرستی مخاطب ساخته و بجهار باران تهدید نموده است روسا شورشیان بدلتوا ناخدا رفار نموده راه معذرت پیش گرفته

سانتا پورین سر کرده کل قشون شمال از انسو سوآ به تولوزا عزیمت کرده بود فیما بین ویلا فرانکا و الکربا مقدمه بجیش شکر او با سپاهیان دن کادلس تلافی نموده مختصر شلیکی رویاروی یکدیگر کرده بودند چون سر کرده کل به تولوزا رسید او را گفتند جماعتی از کارلنها در جانب استپالو مجتمع هستند و تو بخانه موجود دارند علمیدا امر بر آن قرار یافت که لوما از ویلا یونا حرکت کرده بخط مستقیم استپالو برود و کارلنها را بسوی شل بلاند سر کرده کل از تولوزا به پیشتا تاخت آورد و امروز علی تصباح لوما مقیم گشت که در اجرای امری که تحول با دست استمام نماید بعد از عزیمت در حوالی استپالو با کارلنهان دو چار کشته از صبح تا شام بزود و خور و مشغول بودند و پانین کارلنها جمعی لبارا کا تفرقه افتاده و بقولی حوزا و نیز صراحتی برآورد و روی برگشته است از آنجا بنسانا پوزیر که بجانب دوناداکا

در روزنامه کوتیپوند اسپانیا مورخه شانزدهم سپتامبر نوشته اند که امروز نزدیک بود نزاعی برپا شود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجدهی که دکا کین را غالباً بسته بودند چند ساعت بعد ششم نفر از سربازان کالک شانه روانه جنگ گشتند و بقولی بعضی از ایشان نیز بولایت خویش معاوت خواهند نمود

سربازان داوطلب شهر مادوگا غالباً بفریب دولت از طریق اطاعت و در افتاده بعضی را کمان اقامت در پایتخت و جمعی را اطمینان بر رسیدن سلاح و لباس قبل از حرکت بود و میره و تفرقه در میان کارمونا نام جمعی از ایشان را در میدان بزرگ ماده دبل اختار داشت منظور آنکه ایشان را دلالت با طاعت نمایند ولی انیمعنی مفید نیفتاده بعضی آغاز نما ساز کاری نموده اسباب و اهره مرم گشته بودند

بجای دیگر مامور ندارد و بجهت طبعان رخصت آوردن عیال و اطفال بسیار داده بود چون مامورین نزد مسپوزن نود و نیرد اخذ عرض حال کردند ایشان برفتن سر بازار خانه لاسن خانه امر نمود تا صرف شام نموده آرام گیرند و صبحدم ایشان را روانه مالاگا دارند مامورین بجهت او نزد رفته و کلمه بسیار خانه مذکوره شدند لکن در اثنای راه براه نهد افتاده کمره بعد از خری نیز در و زید و اخلا آمدند تا با آنکه گره نمایند و زید در خیابان گفت شما را امشب ما گزید در سر بازار خانه بسراید بر سر بازار ناچار بد آنجا رفته و شب را بپایان بردند

و نیز از اسپانیا می نویسند که کابلستان بعبادت مقرر خود چنانچه از نقطه رفته روزانه دیگر چون خط پرکار جهان نقطه رجعت خواهند نمود چنانکه چند روز قبل به جز از ظاهری شهر قولوا در رشتند و در روزی سیپتا بر تانیا باز آمدند و بشهر لوریشش آوردند اما فایده نبرد روزی نیز به لشکر افتادند و باز کاری ساختند جنرال جو ما بخاطر شهر گامو چنانچه این شهر تصرف کابلستان در آید راه آمین که از کیمو ذکوا اندوان و بیون میگذرد در قبضه اختیار ایشان خواهد بود رن کادلس سرار می لشکر بهل کاستیل براب و لاسکو تحمل داشته و تنظیم و ترتیب سپاه ادا کن را بعد از برنگاه و کامونگ که داشته است

اخبار مختلفه

صاف در بعضی آباد و بعضی از مزارع و توابع ساوه چندی قبل موشی بسیار بهر سینه خسارت کلی بر محصولات و ماکولات که در بیوت و اناسیه داشتند وارد آمده بود و از اول بهار تا اواخر فرغ محصول آنچه نوشته بودند برده بودند و بسیاری را فاسد و بمصرف کرده این اواخر که ابل زرعیت

و در اثنای بحر ارفه لوازم فلاحیت و حراست میرد از ذخیره موشانرا یافته و شکافته بودند و مقدار کمی از بادام و کشمش و انجیر و کدو و جو پودن آورده بودند جو زرق را که ذخیره کرده بودند پنبه را از دانه بد کرده دانه را بجهت آن وقت حفظ داشته و پنبه و پوست کلوزه را بدر بجهت بودند بسیاری از اهل زراعت هر یک هفت هشت من پنبه از ذخیره موشان بر آورده مصرف کرده

خارجی

ضرائف اسپانیایی نام جوهر فروش بالروا بال پاریس رس داشت که چون شب بخانه میخواست رفت هکتور نام پسر شازده ساله خود را در دکان گذاشته احتیاطا درب دکان را بست اما پسر کلیدی تحصیل نموده شب بخانمان در را باز کرده و در باغ بالروا بال با جوانان همسال خود بهو و لعب اشتغال میوزید و از نام عموزاده پست ساله او که جوانی بس ابل بود و از آن پس که تحصیل مدرسه را سهل شده و ترقی نموده بخانه هاشم

آمده بود و در عمل آنجا نسیه سوره فار بنج داده اخراج شده بود بصرافت احاده که در نظام بحری شغلی بدست آورده خدمتی بطور رساند چون مدعای او مقبول نیفتاد جلای وطن خستیار کرده بشهر روانوز نیکی دینارفت و سالی در آنجا بسر برد چون باریس باز پس آمد با آنکه از آن پیش غدغن شده بود که آن دو عموزاده با یکدیگر مراده نگیند و از این امر تر دجسته پیوسته به بالروا بال می آمد و با هکتور ملاقات نموده سیر و گردش میکرد و غالباً لواذو با کلیدی که هکتور بدست آورده بود دکان مسپو سی فله را باز میکرد و جوهر و نقد موجوده دکان را ملاحظه می نمود و وقت صرف آزاد در قوه متخیله میکرد این روزی به هکتور در اثنای صحبت اظهار داشت که چنانچه تمکین فرمائی دوه هزار تومان نقد و جنس از دکان بروشته راه سافرت پیش گیریم کیفیت معاشرت بیش کردد هکتور نیز بدنبلی رضاداده قرار بر آن نهادند که شب دوازدهم ژون که روز عید بود و دکان باز نیشد با جرای مقصود خویش برود و منظور خود را حاصل سازند روز یازدهم هکتور عصر اسپانیایی پسر را گفت تا بمنزل رود و خود نیز فاصله ساعتی بمنزل رفت چون هکتور را در خانه نیافت متعجانه می گفت هکتور چرا هنوز نمانده نیامده است چنانکه شب را اشتهار کشید خبری از پسر نرسید روز سیزدهم که باریس آمد دکان را بعبادت معهود بسته و درون آنرا بصورت ظاهر منظم و آراسته دید اما چون بچوب حساب و نقد و بزرگی فرمود مبلغ دو سیت و پنجاه تومان نقد و معادل ده هزار تومان جوهر سفق و یافت و ابتدا بدست که سارق پسر او است اما از مراقت و مشارکت برادر زاده آگاهی نداشت روزانه دیگر از رئیس احتساب موقوف راه آهن شهر و اتنی میل تلگرافی خطاب پدر بزرگ لواز رسید و شرکت لواز و در این هرت معلوم کرد اما تفصیل کفاری این دو عموزاده آنکه چون بشهر و اتنی میل سینه نظریس احتساب پس گمان آید که دو نفر جوان بشوخی زیاده دون تذکره از فرقه باطلایا مسافرت نمایند لهذا از لواز و خوش نموده و نسب قبیله و غیر خود را باز گوید قصه آنکه توسط تلگراف با قارب ایشان مجابره نماید تا چنانچه لواز و جفت ایشان مغر می کند حقیقت واقع معلوم کرد و الا او را از گذشتن مانع شوند و الا شامی از آن هر دو گرفته بود که تا جواب تلگراف رسید از و اتنی میل نگذرد چون جواب تلگراف رسید و بر رئیس احتساب کشف کرد که مطنون و با واقع مطابق بوده فوراً بتفحص آن دو جوان فرماد و الا از آن بکاتب ابطالی روانه شد بودند و نفر متعاقب ایشان فرستاد و روز دیگر هنگامیکه عازم جلوس کالسیه بخار بودند ایشان سینه هروس بر گرفته چون جوانان پرده از راه افتاد و سباب قضیت ماده فیش بتفصیل اعتراف نمودند و بالاخره مدلی که در یک محک هکتور لواز و بود و آنرا از آن گرفتار شد و بدین اوجه نقد سرفه خرج کرده بودند چون موافق قانون نه ترانه به هکتور که پسر اسپانیایی ستیاری و اردنیست لاجرم لواز و را بتنهالی در محک عدلیه محسوسا شدند و پس از آنکه و متاوه از دیون عدالت حکم بعدم تفصیل و صادر کردند

فله من اندود و در آنجا که در آنجا

البر

اخبار مستند خبرنامه

امضات شاهنشاهی و طهران

ازین یادآور می‌گردد که آن حضرت اظهار داشته اند همان قدر که بشریت
مسرو و ممنون شدم بهمان درجه اینند بحال خوشایند و شکر گزار
شما دارم این ابلاغات دلالت بر این نموده که او ای می‌گوید که آن حضرت
اقامت چند روزه خود را میان ما فراموش نفرموده اند از همه دعوات
خیریه که آن حضرت شما در حق من اظهار داشته اند می‌بخشیدم با حالات
چشم من بهتر ازین کی حسن مطابقت نمی‌نماید که همین روابط اتحاد و علاقه
خاطر شخصی را که بواسطه سفر آن حضرت در روسیه شخصی و مهمت
فما بین من و شما در جاتم وقوع یافته پستدام و روز بروز افزون
شد و تردیده باشم و همچنین از روی کمال جت قلب و از تیر دل آمده
دنیا را نمی‌گویم که همه از زو و مت ای آن حضرت و رفاه ملک خوش
و در افتخار و عت و اقبال مادام سلطت خود می‌نمایند و روز بروز

درت اقدس جایون شاهنشاهی محض ملاحظه کمال اتحاد و اتحاد محکم
و گویند ایران و روسیه هر روز اول سال روسیه توسط لغراف نام بود
علاوه مبارکه تهنیت و تبریکات آن حضرت امپراطور کل ملک روسیه الکساندر
ثانی ابلاغ فرموده و جوابی بستی بر نهایت محبت و بختی از جانب آن
حضرت در بارهایون رسیده که شرح خطاب و ترجمه جواب درین
روزنامه مبارکه سمت ترجمی یابد

آنحضرت امپراطور الکساندر بطور پیر
همیشه آرزو مند موافقی می‌گردد که بدان وسیله بیان حالات قلبیه و تحسین
مخصوص خود را بفرستد آن حضرت امپراطور یک موقع مساعده
حاضره را بفرستد شمرده با کمال میل و عجله و با سرت قلبی تبریک صمیمی خود را
بواسطه پسر جدید آن حضرت شما اظهار می‌دارم و دعوات خیریه در سفا
و اقبال شخص جایون شما و جمع خانواده امپراطوری و رفاه ملک شما
از منکفی که چه قدر یاد کارهای گرانبار و دل‌سوز و دانه‌ام از کار
ای در خواست می‌نمایم امیدوارم با جابت رسیده ایام
طویل با منقوت با آنحضرت شما اعطاف نماید
(ناصرالدین شاه قاجار)

ترجمه لغراف آنحضرت امپراطور روس

ولامات و احسنه

بر وجهی که بخواهد تعالی ولایت در نهایت بیت و خور و ارانی نعمت است
و اب نواله و له عبد القدر میرزا از بیت و نیم شهر رمضان المبارک که و
دار است و در برودر شده تاکنون همه روز و استمرار را در دیوان
نشسته و بجز و کل امور دیوانی و ولایتی رسیدگی میکنند و لوازم عمل
رفت در احقاق حقوق و آسوده حالی رعیت بکار می‌پردازند
که خدایان محلات برودر و وقایع حالات را هفته هفته بعرض حکومت
رسانده احکام صادر می‌دارند. (ابراهیم میرزا پسر مرحوم قاجار)
ابوالفتح میرزا بیات حکومت بخاری و غلام حسین میرزا پسر مرحوم اقلشام الله

مقتدر استنار بن سونینی ترجمه نیکوکار محمد حسن

چنانکه در نزه قبل ذکر شد. روزی که گفت چون پلان چوپن با تمام رسید تکمیل دستگاه شمع ریزی پرداختم و در ابتدا از آن قابلی ساختم قیلله
وزن را ضعیفی فند که از دستمال و آن قیل قیلله بازمی ناچار چوب از درخت بود که نوعی از اشجار جزایران یل است بعضی شاخهای دقیق بریده و بجای
قیلله در قالب جای دادم و عورت که طینسان بسوختن آن چوب گذاشت به ساختن قیلله از لایف برک درخت کاوانا پرداخت چون از هر دو
نوع قالبها را فستید نهادیم قدری موم عمل و موم درخت آب نموده و قالب ریختم و چون موم سرد و هوای تاریک شد از هر دو نوع شمع برافروختم
و در هر دو گونه تجربه اندوختیم اما هیچیک چنانکه باید از امتحان بر نیامد و نیکو سوخت شبانه بدان دستور که با زطیس بازگشته بودم با شستن کفش و کاواچو
پرداختم و موزه چند برای خویش و سایرین ساختم اطفال همواره با اختراعات جدید و تصنیفات بدیع من بهجات و انبساط اظهار میداشتند
روزی با دادن آوازی غریب و بانکی حبیب بسماع رسیده و حل برودر و سباع در آنحوالی گردید لاجرم هر یک سلاحی بر گرفته مصمم دفاع شدیم
زطیس که چشمی از سایه دورین تر داشت گفت جای وحشت و مقام خشت نیست چراین انکار اصوات که بگوشتش میرسد بها نصوت و راز گوشتش

اخبار تلکراف

مؤرخه

تلکراف

لندن موافق اخبار واصله از افریقه قشون ایتالی با کمال بی نظمی از دو پناه گذشته کتیبه ای انگلیس که حامل قشون امداد است پیوسته و در یاکروش می کند تا سربازان بصحت مزاج باقی بمانند و در ماه ژانویه قشون انگلیس بجانب شهر کو ماسی پایتخت ایتالی حرکت می کند.

تلکراف

مؤرخه

اسپانیا وکلای قلمی اسپانیا در ضمن مرشد که به مسکو استلاریس جمهور سال داشته اظهار داشته اند که دفع بیع و شرای بردگان از جمله لوازم است جنرال مورین بجانب شریل با او حرکت نموده است هزار قشون دن کادلس در حوالی شهر مذکور مجتمعند

پنانگ قشون بلاذ بشرید تو یورش برده و بر چهار متصرف شده و دانات آن محوطه را آتش زدند

چهار صد نفر سرباز بحری که بطرف بالای رود رفته بودند بمقصود نایل گشته و ناموریت خود را با انجام رسانده و سفاین ایشان مرجع کرده اند از غله سفاین که در غره ماه عازم آچین شده اند و نفر مقتول و هشت نفر مجروح گشته اند

تلکراف

چهارم ژانویه

مادرید چون وکلای قلمی چند نوبت برخلاف خیال رئیس جمهور رای دادند لهذا جنرال پادما ایش را متفرق و پراکنده ساخت و در آن فرق مختلفه سوای هواخواهان دن کادلس و یاغیان نامور مذکور و زرای تازه تعیین نمایند

اخبار خارجیه

المات اعلی حضرتین امپراطور المان و پادشاه ایتالی با شاق برخی از

از صاحب منصبان نظامی و رجال دولتی المان و ایتالیایا سیج بیت و در سیمبر پستدام رفته بودند تا بان سپاه رسیده باشند امپراطور بکس سرتی بیس و شاهزادگان المانی بحال ایتالیای فرین بودند و وجه و یعهد نیز در هنگام دیدن بان سواره و چهره بکس رسمی دومین رژیمان هو سار را در برداشت تمام آن سپاه المانی نیز حضور داشتند و با مساعدت و خلق پستدام پیوسته بود و امیکشیدند

انگلستان از وزارت روزهجات در ۱۸۷۷ شماره علمه خطاب ملکت انگلستان و ملک گال بیت و هشت هزار و نه صد و نود و نه نفر ضبط شده و بانسب بحقیقت از هر هشتصد و پانزده نفر جمعیت کینفر محبت دارند و در ۱۸۷۶ در هر هشتصد و پنجاه کینفر محبت مقرر بود اما مخارج احتساب تمام ممالک انگلستان چهار کرد و سیصد و هشتاد و دو هزار و هشتصد و هشتاد و هشت لیره انگلیس است

و در ۱۸۷۱ مخارج حساب صد و سی هزار لیره ازین کمتر بود مخارج سال هر یک نفر محبت در ۱۸۷۶ الی ۱۸۷۷ هشتاد و سه لیره و نه شلینگ و نه پنس بوده اند و از ۱۸۷۵ الی ۱۸۷۶ هشتاد و هشت لیره و هفت شلینگ و نه پنس بوده و در ۱۸۷۱ هشتاد و یک لیره و شانزده شلینگ بقیه آدرده اند و اکنون مخارج کینفر محبت بهشتاد و چهار لیره و پانزده شلینگ و نه پنس است که عبارت از دویست و یازده تومان و هشت هزار و نه شاهی پول ایران اما عدد سارقین معروف در ممالک انگلستان در ۱۸۷۶ در سال قبل و دو هزار و هشتصد و هشتاد و نه جوانانی بوده اند که ارشازده سال کمتر داشته اند و شانزده هزار و پانصد و هشتاد و پنج نفر دیگر اشخاصی که زیاده از شانزده سالشان بوده

و در همان سنه کسانی که حفظ اموال مسروق بعد از ایشان بوده هشت نفر است از شانزده کمتر و هزار و هشتصد و بیست و نه نفر زیاده داشته اند و از آنها که گان سرت در حقشان میرفته سه هزار و یکصد و سی هزار نفر نشان شانزده رسیده و بیست و دو هزار و چهارصد و پنجاه و یک نفر از شانزده گذشته بوده است

در ۱۸۷۶ بیست و دو هزار و یکصد و پنجاه و شش نفر قمار حساب گشته

که چندی قبل از ما کتیبه و حال با حیوانی دیگر طرح مرا ففت ریخته به نجه می آیند چون نزدیک رسید دیدیم که همان خراسانست که با کوری همسر گشته می آید کور را با کند همسید کردیم و در هزار ثانیاً بقید آوردیم و اندک اندک بحاجم بر سر کور کرده سوار میشدیم تا آن اوان مرغان نیز حوجه بسیاری آورده بودند و بسیار شدند و کور و ضرر بودند و زمان بهار و کثرت نزول امطار نزدیک بود یکاب هضبل و یک لانه مرغ محکم با خیم روزی بوقت عصر که خیلی سیب زمینی جمع کرده بودیم فرطیس بر کور سوار شده چون بجنگل رسیدیم سیوه بطوط بقدر کفاف جمع کردیم و یکصد و مرغ مطوق در حالی که بر فراز تخم خوابیده بود که بیضهایش را برداشتیم زن مشاده مرغ مطوق شغ بسیار اظهار داشت و چندان مواظبت نمود که ثانیاً بر فراز بیضها خوابیده و بچه برآورد چندی بعد نوعی از علف یافتیم که هندیان بجای علف بزرگ بجار میزند و از االیاف آن بافتنی ترتیب میدهند کشف این مرحله عورت را بسی مشغوف ساخت در شای صحت فرطیس بگور و زاک بر کاوشته پسری سریع روانه جنگل شدند و از ساعت و بی بیس زنده از آن جنس علف آوردند و ایش را بقیدی بسزا کشف بخشنی برآوردیم و دو عدد دادیم که حاق قریب از االیاف آن رسانی ترتیب خواهم داد و پارچه خواهم بافت روزانه دیگر علفها را بر آب ریختم تا رطوبت برداشته نرم شوند و پس از پانزده روز آنها را از آب برآورده و در برابر آفتاب نهاده خشک کردیم و به فلک نهرست بردیم تا چرتالی انب و مو قی القی پاچم رسیان تاچم بقیه در مژه آتیه

در ۱۸۷۱ میلادی و سه هزار و نهصد و نوزده نفر در ۱۸۷۲ میلادی مقتصد و چهل نفر قس
بلاک خویشین کرده بودند

استریه روز بیت و دو م سیتا بر علیه حضرت پادشاه ایتالیا از
دیانه حرکت کرده غرمت روز الملک خود نموده اند و در روزناجات
نوشته اند پیرالی که در این سفر پادشاه مغربی الیه نموده اند دال برکت
که رفع خصومت و مغایرت سابقه از میان دولین ایتالیا و نموده است

پادشاه ایتالیا او قاتیکه در ویانه بودند روزی یکی از رجال دولت منارا
مخاطب ساخته از حسن پذیرائی و لطف یزبانی از حضرت امپراطور استریه
نهایت رخصت مندی و همتان خاطر اظهار میداشت چون ذکر مکارم بشیخ
مجالس حبشی که برای ایشان تدارک شده بود رسید گفت آری محتسب است
چهار ساعت سواری بر من کوار اترست تا تحلی زحمت کیاحت است
رسمانه که در دربارهای دول معظم متداول و در کار است

بلی چنانچه مستعین از رسوم ساده و طبع متواضع و افتاده پادشاه ایتالیا
مقطع باشند ازین کلام در عجب بخوانند مانند عظمت رسام اعدان
پایله فتوه تلخ صرف فرموده در عرض روز چندان غذا تناول نمایند که
لولا الفلاح الصباح حکم بر صیام او میتوان کرد چون پاسبی از شب در
گذشت قدر قبلی اکل و شرب میفرماید آنرا در اوقات توقف در ویانه
در مجالس شام که رسمانه منعقد میزداده از حد کم غذا تناول میکردند
که گاه گاه چنانچه کسی نگاه میکرد میسداست که مطلقا دست بغذاش نمیکند
در روم نیز چون بهمانی رسمی حاضر میکرد و پیچیده تغذیه نمیفرماید اما علی الا
جای او را احتراماً منظور میدارند و دلیل این قلت اکل را چنان بیان
کرده اند که چون از رسم خود تجاوز نماید چندان نوم بر وی ستمی
شود که طاقش طاق کرده و صحوش تحلیف مالا یناق شود

و این مایه کم خوار کی ابدان آن پادشاه را از حالت خوش و خلق دلکش
مانع نیست چنانکه در اوقات توقف در ویانه پیوسته عبارات شیرین
و استعارات نیکین از او سموع شده و موجب فرح و انبساط و خنده
و نشاط امپراطور استریه که بوقار و نیکین معروف و مشهور است گردیده است
باشاهزادگان استریه نیز رفتارش نیک و کفارش بطبع نزدیک بود
امپراطریس که بدر داسا که فاد بود چون پادشاه بعبادت او میخواست
شد خواست تا با وجود شدت مرض بای نخاصه رسم ادب بر می داد
و رعایت احترام فرموده نگذاشت و طبیب معالج مانع آمده و چون در بر خاتمه
ابرام نمود از معالجه استعفا جست و بدین واسطه بر خاستن صورت
امکان یافت و ملاقات ممکن نشد

دوسر چنانکه در روزنامه گرنستاد نوشته اند کفر و کشتی
نجاتی بزرگ انگلیسی که حامل شکهای آمینین بای کشتی بی بر لوگران
روست بود در حالی که در و صافک واقع در بحر شمان غرق گشت و موجب

این اتفاق آن بوده که بارگیری آن کشتی را بطوری غیر مستحسن کرده و شکله
آهنی را بوضع غیر مناسب جای داده بودند به انفریق که در وفار
حرکت تنگها بر یکدیگر حوزده و خرابی بر جدران کشتی وارد آورد
ورقه رفته آب کشتی داخل گشته عرق شده بود اما عک کشتی تمام
بلاک بسته و از صده عرق رسته بودند چون این شکله مصنوعی کانه
شفله انگلیس بود بجزو استار مرتب منظومه در کارخانه فرام
مستدارک معادل آن شده بودند آرزوی با تمام رسانده بشهر گشت
ایفا دادارند

فراقه از و از بعضی روزناجات ناسپو فال زیتونک المان
بعضی روزناجات فرانسه نسبت بدولت المان اظهار خصومتی رفته
در موزنه پست و همسرتا پسر در روزنامه لو فرانسه منطبع
پاریس انطباع یافته است که پیوسته روزناجات بکن از مضامین روزنگار
پاریس مشککی است و ضمناً نیز کارند که این متحدی روزناجات فرانسی
همانا از جهت تحریکات دولت فرانسه است این سئولیت بمعهده آن
دولت وارد است و در واقع روزناجاتی که بدکولی دولت المان
شعار خود نموده اند برخلاف قانون قاعده بوده اند زیرا که گذشته از آنکه
این نوع رفتار از احتیاط و راست برای دولت بمراحل نیکانی
نزدیک نیست واضح شقوق واضح است که روزناجات دولتها
این کار را موقوف و این شیوه نامستوده را متروک دارند
که در هر صورت بصره جوی رست نمی آید

۸۱۵

کابل از قرار روزنامه منفرج القلوب سلطان علیخان کوتوال قلعه کابل
در نیم اکت ماه هندی وفات یافته
باین سردار اسحق خان و بایب عالمخان حاکم ترکستان خلی عظیم بر خاسته
سردار شارالیه فاتی آمده حاکم ترکستان بمنزله مرید است و بسیار
از پشیمان او اسیر عسکر سردار گردیده اند

اخبار مختلفه

قونی شخصی از امانی ولایت مذکوره استنباط نمود که از جانوران
دریائی پیچود نام جانوری که شبه عظیمه دارد و سه ذرع طول و چهار ده
کره لظاق است در یکی از نقاط کناره بندر جای گرفته است بخال انگه خود
سید آخونان ناید بعد از انقاس بدین معنی یاد و ماه با اصدی ابراز بمیل بلر
میداد و پیوسته وسیله جوی آن میبود که آخونان ابرام آورد بالاخره روز
ماهی دو دزد را بر سپر قلابی نصب کرده و قلاب را بمغزنی از برج
محکم بسته رآب انداخت چون آن جانور عظیمه را مقام نموده فردر فوراً
صیاد مقتول را بر سرعت تمام بالا کشید تا قلاب در دهان جانور جا
گیر گشت چون اثر زخم آخونان را متاثر ساخت حیوان تمام قوت خود
تجانی بردا که نزدیک بود صیاد را نیز تاب برد صیاد از د و نفرتناست

با د آمدند و مع بد شو بشتند و از آب برادرند خلقی کثیر متوحشانه کرد
آمدند تا انجام کار را ملاحظه نمایند بالاخره جانور بقوت خود وحدت دنیا
منقول را قطع نموده راه دریا پیش گرفته برفت آنچه از سر کردن او
پیداوده تخمینا هفتصد هجده من بوزن تبریز وزن داشته است

هنگامی که در یکی از قرای لو دهنه مطلقا بستان پنج خسته ابونیش
را در سر نشسته بودند ناگاه ماری بهینی غریب و بهینی عجیب خود را باین
طریق کشیده قصد او کرده و در پراچنه کرده و او را دفع شتو بشتند و او
و حاضرین نیز چاره شتو بشتند که جوانی که در قنیر اندازی و کان بازی
ممارت تمام داشت اتفاقا عبورش بدانجا افتاد تیری بر چله کان نهاد
را کردن بان و کله حیه از هم پاشیدن همان دشمن اگر قویست کجاست
فردن تر است

سبب انفراد و صلح و استباح جمع الجزایر مالزی شرح منباحت تفصیل
صانیت خود را از انفراد نگاشته

اولا مجمع الجزایر ملوک مرکب از سه جزیره بزرگ است یکی مسمی به بؤلولو
و دیگری موسوم به سرام و آن دیگر مشهور به بودو و تیر مشتمل است بچند
جزیره کوچک که از جمله کی پاجنان و دیگری مودلی و دیگری اوبی و دیگر
که و دیگر قهود کان و دیگر آم بوان و دیگر تبه دور و دیگر نونات
و دیگر کوا و آن دیگر باندا میباشد

و ثانیاً مجمع الجزایر راده درجه عرض و بشت درجه طول است از طرف شرقی
جزیره فودل کهنه و از جهت غربی بخیرایر سلب و از سمت شمالی بخیرایر فلی
و از جانب جنوب بخیریه قهود و فنتی و محد و میگرد

و در بشت و نیم اکتبر ماه فرانسه ۱۸۵۹ مسیحی مطابق ۱۲۷۰ هجری بقصد
سیاحت جزیره سرام غریت حرکت از ام بوان کرده بفاصله
روز بسواحل جزیره مزبوره و اصل شدم در ابتدا خطاب با موری که
بجک نیات ساکن ساپاروا و مدیر سواحل شمالیه جزیره سرام است
کتمولی نگاشته ضمناً قایقی طلب نمودم تا بوسیله آن سهولت در سواحل
توانم سیاحت کرد نمای علی الفور قایق بس عالی که جامع بیت نفیر

عظمی پاروزان بود و از من ارسال داشت پس از در در مسافرت
در بحر پائی بقریه الی بوقی رسیدیم و از کناره خلیج اهاهی بقریه اوبا
زیم این قریه از استحکات قدیمی المانی آنجزیره است که در سابق ایام ساکن
و غله آنجزیره بوده اند و امالی ام بوان در جوانی آن در خان کاکا او عر

نموده اند پس از وصول بقریه مذکوره بمعاونت مسو بطر که متعقد احدث
بیوت در قریه مزبوره است کیاب الطائی چون تحصیل کردم و سباب خود را
بدانجا آوردم و از آن پس عظمی قایق را اجرت داده مرضی ساختم سکنه این قریه
در واقع تا آن کس تربیت باطن و طبعی حسن تن عاری و وحشی صفت از جمله
معرفت بری میباشد و ایشان کیسوان مجتهد پریشان خود را بر حقیقه کرده بسته ریخته
و بر جای کوشواره چوب پارچه و باندازه آبهامی با ذین آویخته اند دست برین
و خنقال از علف بافته و از نقره ساخته برپائی و دست بسته و انداخته اند

۸۱۶

گاه از زجاج و گاه از میوه جات طوق کردن و زفت سینه بنمایند و نشان
تیر بهین تریب خود را بر زمین و ترکیب می آورند الا آنکه کیسوان نابا فودنا
برگرد و بر ریخته دارند بالای بلند و شمایل تیری کی مایل دارند و با امالی فودل گینه
مشابه و محافل پاشند در قریه که بکنتی معین و معنی شخصیت و هر روزه
اطفال جمع شده تحصیل اشتغال بنمایند از وحشیان آنانکه بدین سیح
فایز میگردند کیسوان خوش نابا فود بر گرد و بر را کرده تنبانی شکست و پراپنی
فراخ در بر میکنند و کتری از ایشان زبان ماله تسلیم بنمایند
زیرا که سکنه قریه جدیدة الاحداث در سواحل جلکی از جنس وحشیانی
هستند که در داخله جزیره مسکن داشتند و درین جزو اخیرا ایشان را بطریق
بتوطن در سواحل نموده اند اکنون در مرکز جزیره قریه معتبره کثیره کعبه
دایر و قری چند در جانب شرق و مغرب موجود و معین است و
سایر ساکنین تا ما در سواحل مسکن دارند ساکنین طرفین شمال و
شرق بدین اسلام فایز و سکنه سواحل محاذی ام بوان و درین سیح
واقفند دولت باندا را در میان اینجزیر بترقیب بوسین که در وقوع
وحشیان در غبت تمام است و با موختن علم آله کوبی دستگیری بنمایند
و در ازای حفظ علم مزبور و استقام در ضبط این محله بمل نفوذ مسکو
میکند تا بر خلافت از ایشان کمتری بواسطه این مرض بمعرض تلف رسد
در هر یک از قری از امالی امنوان یا ساپاروا تعلیم تربیت و معین دین سیح
یا فقه معین کرده اند که تعلیم و تدریس اطفال و اشخاص نماید

و از جانب دولت در غرض درخت کاکا او و قوه تشویقات
لایقه ظاهر میشود و این معنی را برای تحصیل کفایت و حشیان کفنی و معنی مید
من در آنجزیره پیوسته در جستجوی انواع پروانه خان بودم و معدودی
پروانه که وضعاً بنهایت خوش رنگی و زیبائی و قشنگی بودند یافته که بر فراز
ریک نمناک بساحل می نشستند و اطفال وحشیان آنها را میکشیدند از
اقسام حشرات الارض در آن اراضی کم و از طیرر نمایاب بود

در اشتهای خلیج اهاهی که قریب دو فرسخ از قریه مزبوره و در قریه ما
کادق در محل عبور است کوره راهی هست آنجزیره مزبوره تا بسواحل
شمالی متناست مسوود و بنودع که از جانب دولت در آن جای
ما مور بود از انواع پروانه نوعی چند که بس زیبا و قشنگ بودند
در سواحل سیلباری که در داخله جزیره واقع است یافته بود من نمود
و از محال مرکزی جزیره محلی با من نشان داد که محمل انکشافات نیکو بود

بقعه در نزد آتیه

چهار دولتی در هر ماه روز دوم و در در شازدهم بولایات
روانه است ادارات دولتی نوشته خود را سواحل
باید حاضر نمایند که درین ایام معینه بجا بیاورند

برسد
مجلس
مجلس
مجلس



اخبار

اخبار مرسته

روز سه شنبه بیت و سیم شهرتی القعه بدکان قدس حضرت هابون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه تشریف و نای شکارگاه جاجرد و سده پین توقف چند شب در قصر مبارک جاجرد و دوشکاری فرادان بود که فرمودند روز پنجشنبه سیم شهرتی انچه احرام بمقر تحت هابون و مرکز سلطنت روز افزون رجعت ملوکانه فرمودند

چون مراتب کفایت و خدمتگذاری و مرسم درایت و درستکاری جناب علاءالدوله پیرادارات مبارکات کشیکمانه و فراشانه و نسچیان و عمارات و غیره و حضور معتمد طور ملوکانه کثوف و منظور بود محض اعتماد خاطر خطیر هابون و وصول و ایصال بقیه تالیات بدنه است و قیمة اجناس دیوانی و کرک تخاقوی میل و غیره را که قریب دو کرور میشود و در اطراف ممالک و انحاء ولایات و ایالات و در نزدیک دولت باقیست بعد از شخص معظم الیه باز گذارند و در دستخط هابون بشرف نفاذ مقرر آن آمد و شرح آن در زیر زمانه مبارکه صورت ترقیم می یابد

سواد دستخط مبارک

علاءالدوله از اقساط دیوانی و قیمة غلات ولایات و کرک و غیره بمالغنی پول دیوان نزدیک دو کرور در ولایات و نزد مباشرین مانده است حالاهم باقر سال چیزی مانده است اینکم را لازم شد بنویسم و صورت طلب دیوان را بشما بدیم که از حکام و غیره بقسط الشهور مطالبه دارد و قسط عقب افتد با شریل گیرد و هر کس تعلل در دادن مال دیوان داشته باشد عطف و طورهای بد آنرا بگیرد و ملاحظه اصدی را نکند باینهمه خارج دولتی جای تعلل

در وصول خواه قیست حکام هم که تازه عزل شده اند و شخص تازه رسیده بجهت حرفهای پستی میزنند اگر لازم باشد همان حکام معزول را از حکام قد روانه کند که در اینجا ملی گفتگو کنند و خواه بدینده ۱۵ ذی القعدة

مراتب لیاقت و شایستگی میرزا عبد القادر سیم و علم مندره در مقامات علوم ریاضی و فنی معروض خاکهای فلک فرسای هابون افتاد و مرسم صداقت و امانت مشهود حضور مهر ظهور مبارک شد بر تو آفتاب غایت شاهنشاهی ساحت افروز آمل او کشته منصب نبیل بنجم بشیرگی دیوان اعلی سرازو بسا کردید

محض محبت ملوکانه دوباره نواب اسد الله میرزا نایب الایالات مغزی الیرا با عطای کیشوب سرداری تن پوشش مبارک بسرا فرمودند

اخبار ولایات و اقله ممالک محروسه

ما زبذران بجهت الله تعالی از میاسن اقبال مصون از زوال عظمت و ضلالت هابون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه امور ولایات و از نذران در نهایت نظم و حردم آساعات اسوده خاطرند و انچه بر جهان یارانهای بسیار نافع موع آمده موجب طمینان عاتق مردم شده است نرخ اجناس و تغییر غلات از قراریکه در روزنامه اخبار نظر مایه از قرار ذیل است

شلوک کچر و از بوزن تبذیر و دوتومان گندم کچر و از بوزن جو ایضا دوازده هزار و پانصد تانگه آرد ایضا هجده هزار و دویست تانگه کین پیصد دینار بافتل کین کیناسی پیه کین و هزار و شصت ابریشم کین چار تومان و دو هزار عسل کین و هزار و پانصد

نعمت بنکداری کاخ محمد حسن

بیت چهارم از انوشیروان بن سوسوپی

رو بفرسون گوید چون فصل نزول باران نزدیک بود با چار و در تدارک آرزو که بر آیدم و روزی چند بود که گاه آه ابریا بر سر آمده بودی شدید سوزید و هوای آیره میاشته و اجانان باران نیرمی آمد پس محض احتیاط از سبب زمینی و سان درخت مانیک خدا که امکان داشت جمع کردیم و نایک بلوط نیز نصب آوریم و بر جای سبب زمینی و اشجار مانیک گندم بچشتم تا فصل خزان و شدت باران در رسید و چندان باران در آن دکان نازل بود که مافوق آن از خیزن تصور خارج میسند و چون در آن فصل توقف در خانه چون که بر فراز درخت قرار داشت امکان نداشت بهر از آن مکان نماند آمده منزل کردیم چندان این منزل خیره و قلیل الموضع بود که چنانچه آتش می افروختیم سیم آن بود که دو و ظف آن مارا خنقه تلف نماید پس اسباب زیاده از حد ضرورت را بجای دیگر بردیم و وسعتی حاصل کردیم از یکطرف عورت متوهم بود که مبادا طغیان چلر شوند از اینجا علف و دواب با تمام رسیده بود حیوانات بومی را را کردیم با چار نماند و تا ثانیاً وحشی شوند گاه که نزدیک بدانها رفتیم بدانی میفرمود و شبگاه همه را در پای درخت جمع میکردیم چون اوقات خروج از منزل بویط کثرت نزول باران رطوبت زیاد بر ابدان ما طاری میشد و لذت داشت

اخبار تلگراف

مؤرخه سی امه ساله

لندن معاهده منعقد مابین دولت روس و بخارا در بطریق سمت اطلاع و انتشار یافته و نیز اینکه جانین مستعد اجرای آن شده غایب حاصل است

جانب مین رود و چون راکه خان خنوق بازگذاشته بود بخاک بخارا اتصال یافت طرق کاروان تماماً از خاک روس و بخارا خواهد بود تجار روس در استقرار قرار دار تجارت و اشتغال تجارت در خاک ترکستان خواهند داشت روسیه حق ساختن بندر در سواحل رود و چون در امور بخارا در قاشکنک و نامور روس در بخارا ساکن خواهند بود وزیر جنگ با اجازه و کلا مبلغ سی و چهار کروسیه هزار تومان خواسته است که بمصرف مرمت آلات جنگ برساند

تلگراف

مؤرخه سی امه ساله مطابق هفتم ذی القعدة

لندن امپراطور مبورخ از انگلیس عازم بطریق کشتی بخاری نیر حاصل مایهزم جنگ بدافع کت رفت و این کشتی چار سفینه است که حامل و ناقل سباب جنگ و قشون سمت افریقیه است مرسله پاپ کشیان بزرگ نوشته بود دولت فرانسه هم در آن باب ایشان نگاشته است

امپراطور المازا علت مزاج مرتفع گشته و حال در پریز است مسپوکات کشونگا بر جای خزال سیکل بشارت ماددیل پایخت اسپانیا امور شده است بازمانده کان عکله کشتی دبو ژنوبل رادر نوبوک استخلاص داده اند

پنانگ هلاندیان اظهار داشته اند که جنگی سخت مابین قبلی از قشون ایشان و کیشی از سپاهیان آچینی واقع گشته و قشون قبلی بموریت خود را با انجام رسانده است مجروح قتل هلاندیان بس اندک و از آن آچینیان بسیار است شانه زده پدر برنده قشون ساغلی شهر کواقن افریقیه است هلاندیان توپخانه

قلعه کوب کرد و بر شهر جمع آورده اند قشون هلاند در کمال سلامت اهتمام در مجالدهت دارند

مؤرخه سی و یکم ساله

لندن کشتی دبوژ بنوس در مانع بمبو غرق شده است دولت روس بمسوقوما کارل ل نشان لیاقت داده در مادریل اعشش دولتی دست داده است

پنانگ آچینیان بقول خودشان در جنگ بیت و ششم ماه هلاندی از منهرم ساخته و عقب نشانه اند

لندن موافق اخباری که در مورخه پانزدهم ماه از افریقیه رسیده سرکرده انگلیس دوسلی با پانصد نفر قشون اشانینان با تهاشمیل بالای رود پراه تعاقب کرده است

اخبار خارجه غیر رسمی

فرانسه اولیای دولت پیسته در خیال است که راه آهنی در زیر دریای مانش احداث نمایند از جهت خشکی از فرانسه با انگلیس سهولت مراد و تواند نمود ولی تاکنون این مقصود در پرده گون مانده است که این اوقات که در باب انجام این مهم مسپودوسی وزیر فرایده دولت فرانسه مکتوب فیل را مورخ تاریخ چهاردهم سپتامبر خطاب بکام ایالات دولت فرانس نگاشته است

توجه مکتوب مسپودوسی به

آقای حاکم بعد از اختتام اسپوزسیون ۱۸۶۷ که در پاریس منعقد بود یک دستگاه کمپانی فرانسوی و انگلیسی بدولت فرانسه تکلیف کردند که راه آهنی مابین فرانسه و انگلیس مستد و جاری نمایند که از بوغاز پادوکاله بگذرد مضمون این تکلیف نامه که با تمام و بهایم بود و بونیس و هاکنو مهندس انگلیسی و مسپوتون دو گلمن مهندس فرانسوی با تمام رسیده بود بنی بر عبارات مسطور است

ترجمه تکلیف نامه

تا جائه راتریب دهد که باران آن آن نفوذ نماید لاجرم دولوپ پیران قلمی را طبعی کرده و با کا آوجو آورده نمود که پس آن خوب خط بدن از اصابه باران بود درین زمستان باندیشه آن شدم که وقایع اتفاقیه را روزنامه بنکارم و در این اثنا کتب ناخدار که در کشتی یافته بودیم میخوانیم هر یک از حیوانات و نباتات را که مصنفین علوم طبیعی بظبط توصیف کرده و بنا بر او شرحی بقلم آورده بودند در جوشی کتب وضع صحیح را توضیح میدادند و در آن برای کشیدن ایاف علف ساختم و با شانه هوا می خوش بودم تا بجا بریم چون فصل بهار در رسید تمامی خشنود شدیم و صد مات مدت زمستان را فراموش کردیم اطفال که از شدت سرما رنگ رخسار بزرگی مایل گشته بود باز طراوتی حاصل نمودند و در ابتدا که از منزل بیرون آمدیم بفرس و مزرع خود شدیم همه را بنبر و خرم یافتیم زن تربیب علف بزرگ پرداخت تاریمان تا بدوران اشاکه اطفال کوچک و بزرگ را بچرا میداشتند من با قلعیس علفهای بزرگ را با قلاب میرنجشیم تا خشک شوند و اطفال بسم معمول بکوبیدن علفها مشغول بودند

بقیه در غره آینه

کاملاً خوانده شود پس اسرار را با کمال دقت

دانی بطول می و چهار هزار و چهار صد ذرع در زیر دریا خفته بپایه کرد تا در آن
 دالان راه آهن کشیده و مستوار کرد و در دوسر طرف بطریق آهنی فرشته
 و انگلیس وصل باید نمود
 و کمپانی مذکور از دولت متمسک نخواهد بود که در امتحان امر مزبور استقام نماید
 و دالانی به پنج مزرعه حفر کند تا دلیل امکان انجام امر مسطور بوده باشد
 دولت فرانسه صورت تحلیفات را بجلایس شورای معادن رجوع داشت
 که رسیدگی شود اما ادای وجه لازم بعقد مضایقه مانده و کار ناتمام و هم
 دور از انجام افتاد چندی بعد که نایره جنک فیما بین دو ولایت فرانسه و روس
 اشتعال یافت کمپانی یکباره از صرافت اجرای مقصود و انجام امر معذور شد
 چون صلح مست انعقاد یافت مجدد کمپانی مزبور از دولت متمسک
 گشت که دفعه اخری تخلفنامه او را ملاحظه فرماید و اظهار داشت که این بار
 نه توقع نخواهد دارم و نه ضمانت منافع وجه مخارج را مطالبه اجالا توقع است
 که انجام این مهم را بعد از استتمام ما باز گذارد پس از اتمام نیز بخود مال محول
 دارند و کمپانی ما را از رقابت سایر کمپانیها محافض دارند
 دولت فرانسه قبل از آنکه امر رسیدگی در نیکار بناید متوسط وزیر امور خارجه
 بدولت انگلیس مراتب را اظهار داشت تا بداند که دولت مشارالیه با چه
 راه مذکور قصد میگذارد یا مصلحت در اجرای این امر نمیداند
 دولت انگلیس پس از اظهار عدم استسکار از اجرای مهم مزبور اظهار داشت
 که کمپانی در این ابتیازانی که طلب داشته است محی نیست
 بعد از وصول این جواب دولت فرانسه در نظر گرفت که قبل از احداث راه
 تحقیقی شایسته علی سبیل آزمون از اهل جبره بگشود و فواید مترتبه را برای آن
 راه را علی طریق الاجال ملاحظه نمایند
 لهذا اینک دولت فرانسه دستور العمل لازمه نزد حاکم ایالت باژاکاله بفرستاد
 تا در صد تحقیق برآید زیرا که اینکار در خاک ایالت مذکوره صورت وقوع
 خواهد یافت
 از آن طرف دولت علاوه بر رسم معمول که در هر یک از ایالات هرگز
 ردی نمیدهد لزوم آنرا از دارالتجاره آن ایالت استفسار ننماید بلا حمله
 اعتبار و اهمیت این امر بزرگ مقرر داشته است که از جمیع دور
 تجارات مملکت تحقیق مسکنه نمایند لهذا از شمایه متوقعه که از اجزای
 دارالتجاره ایالت محکوم خود تحقیق نمایند که اجزای راه مزبور را استحکم کنند
 یا لازم نمینهند و سلام

از لشکر دولت را جواب میستوانند داد و از عهده دفاع میتوانند برآمد
 چیزی که مایه اطمینان است اینست که اسلحه سر خوب ندارند
 این اوقات تحقیق پیوسته که رودانی گنجانب شهر کاماسی دارالسلطنه
 اشانیان روانست قابل سیرکشتی نیستند و ناچار بستی فاصله مایه نعل
 و شهر مذکور را که تحقیقا پنجاه فرسنگ مسافت است از جانب خشکی بجلای
 طی نمود جمعی معتقدند که سربدبلی سرخک انگلیس را مانوس واقع این
 کواستکاستل ورود پناه را پیشین خواهد گرفت که بفاصله چند میل از
 محل همواره زمین ناموس و پست و بلند است و طرف کثیرا لا عوجاج و از جمله
 سخت اواندی میکند که از اشجار قنوج ملو است و چندان راه شکست
 که نهایت دوتن توانستند دوشش بردوشش بگذرند و البته که نازدن
 و بکار بردن توپ آنان معابر برترکاه محال خواهد بود چنانچه قشون انگلیس
 خواسته باشد از نیراه صعب العبور کثیرا محط بر حذر باشد لا محاله باستی
 از دشتی که در شادامیل مسافت در جانب شرقی دماغه کواستکاستل
 واقع است بگذرد و بیجاک دشمن داخل گردد و مسلم است که چون قشون
 انگلیس به کوماسی نزول کردند آن پاتخت را در طرفه العینی با خاک برابر
 خواهند کرد زیرا جرقه سلطنتی که از شک ساخته شده سایرانی و عمارت
 از آتشاب و آشیانی بنیان نهاده اند که قابل احتراق میشوند
 تا روزنامه مزبوره امید و آرزو ده است که کار بد انجامیاد و اظهار میدرد
 که شأن دولت ترخت شده از آن ارفع است که از آنکار که ناچار قشون
 بلاد و قری و دور مسکن عبادت میگرد و هر چند مسکنه آنها وحشی باشند
 مشغول گرد و دوا این امور را معروف شمارد اگر چه در هر صورت
 جنک با قوم اشانتی برای دولت انگلیس ضرورت آنچه نوتس این اساس
 سکون پادشاه اشانتی است که تنگ ترین سلاطین روی زمین است
 و او در اول قشون نجاک متصرفی دولت انگلیس داخل نمود
 و بادولت انگلستان و آجا و دوستان آن عداوت نقضت آغاز
 نهاد و چون روزنامه مذکوره بفتح قشون انگلیس و انزمام و اضحالی اشانیان
 اطمینان تمام دارد در طی این عبارات مضمون این اشاد ترا فیکار
 که دولت انگلیس بستی پس از شکست خیم رفاری مانند دولت المان
 نسبت بدولت فرانسه معمول فرماید و مخارج جنک را بعد از خیم
 معذور و از وجه مملکت اشانیان از معادن طلا مشغول و نصبت
 آنجا تحت فوق عادت است خاصه پاتخت ایشان که از او
 و طروف و حساب و شیام مرغوب و معروف که تا از طلای
 خالص خاصه سلطنت را ساخته اند ملوک معمر است و آبادترین معادن
 طلای افریقه در خاک اشانتی است چنانکه دو قوئے نام سبیاح
 گفته که در معابر کوماسی متمولین آن ولایت را دیدم که تخمینا پانزده سیر
 بوزن تیریز از طلا آلات بر سر و بر خویشتن آویخته بودند و تقریباً
 ده هزار نفر از غلامان علی التوام مشغول پروان آوردن طلا از
 ریگهای مارا میبودند و در وب حضور سلطنتی با تمام باشکتهای
 طلا پوشیده شده و نیز در روزنامه مذکوره مسطور است که چنانچه

۸۱۹

دولت انگلیس خواسته باشد تا جنگ را امتداد ندهد بایستی پادشاه انگلیس
در موقعی مساعد پیغام فرماید و او را بیا کماند که هرگاه غلبه دولت انگلیس از
شود مخارج جنگ بعد از اشیای ثابت خواهد بود
اما در روزنامه ستاندار چنان نگارش داده که اندیشناکیم از آنکه صد
که از قشون اشناتی بر قشون انگلیسیان وارد آمده حساب نویسد
تمام قابل امیدوار بجای دولت انگلیس شود و از روی پارس مرزها
برتابند
چند روز قبل سپهر بروجت در یکی از مجامع گفته بود که ملت انگلیس هرگز
تکلیف نخواهد داشت که دولت قبل از انعقاد مجلس پارلمان زیاد در این
در جنگ با قوم اشناتی ابرام نماید بلکه در ابتدا بایستی نیات خود را بسمع
اجرا برساند و اجرای آنرا از ایشان استیذان فرماید روزنامه نویس
نیز متعجب است که روز بروز جنگ با قوم اشناتی اعتبار زیاده حاصل نماید
و بعد از دولت که در این باب کوتاهی جایز نداند و صبر و پستی که بکسر
قشون انگلیس مأمور شده هر قدر زود تر بجمل مأموریت خویش واصل شود
و در تدبیر کار و تدبیر دشمن اقدام نماید بهتر است لکن افای دولت انگلیس
با صرفه دولت انگلیس منافات تمام دارد و در این صورت لازم است
که با وجود تکل در اضمحلال دولت اشیایان اقتضای فرایند و شهادت در صد
اتلاف مایه قشونی از ایشان که الآن در متصرفات انگلیستان میباشد سعی نماید
تا راه مصالحه باز بوده باب مخفی صمم فرزند شود
و خلافت اسحاق خاک اشیایان بمتصرفات انگلیس گذشته از آنکه از صرف
دولت خالی است اسباب و بال و کراناری خواهد بود

بقیه شرح مساعیر و تفصیل حاجت مشوالت و در و سل و الان در مجمع الخیرات
روزانه دیگر بافاق مسعود و غیره ماکا و یکی شدیم مشارالیه رئیس قبیل
موقوفه در آن محل حکم داد تا نفری چند از تبعه خود را برای حل ششیا من بجهت
مسافر تیکه در تفرقه بود معین نماید بداند که که کفیه مسافر تا کافی باشد چون
جمع آوری اسباب شد یوم بعد هم و سایر با شش نفر مرد برای گردن
کارهای لازمه و بخت نظر بجهت داشتن داعیهای پروانه گیری از ماکا و یکی
حرکت کردیم و مدت یک ساعت به کمال چستی و چالکی از میان علف زاری که بط
نزول بارش و دشتی هنوز مرطوب و گل آلوده بود گذشتیم و از چند
عبد رزوده بسواحل رود دو اتان که اعظم آنها جزیره سرام است رسیدیم
رودی بس عمیق و آبی بس سریع آسیر دارد و مردانی کرده صنادیق احال
بر سر نهاده از رود گذشته و در اداسط رود آب زیر بغل ایشان بود و قو
از ایشان باز برخاست آمدند تا مراد باشند و الحق چنانچه امداد ایشان نبود
قوه من تاب نمی آورد که جواب قوت حرکت آب ابدی چه بار
پای خود را بر میداشتم گذشتن آن باردیکه در تک رود بس شکل بود کویا
آن وحشیان بواسطه عادی که در بر منه بانی دارند و همیشه برهنه و کوه و
میشه میکردند قوایم ایشان از پایای ما محکم تر است با بجهت در آن سمت رود
البته خود را کده آب آنرا فرستادیم و باز پوشیده غم راه کردیم و درین محل

راه شکی بود از او راق و اخاب اشجار و نباتات پوشیده بسیار مطلوب
از نیم ساعت بروی کوچک رسیدیم که از میان سنگلاخی میکشد
و بایستی از کنار آن بگذریم در کنار رود صرف ما را نمودیم و باز روی راه
نهادیم بعضی از راه خشکی بود و برخی آب بعد از ظهر بتره عمیق رسیدیم
و انقدر راه صعب و سخت بود که زیاده از حد خسته و مانده گشتیم و عشا
از ظهر گذشته هوا ابر شد و آوای رعد از نزول باران جزو اد چون
آثار و علامات مسکن مسعود و غیره که بنکام سیاحت خود ایجاد کرده
بود بنظر رسید زاید الوصف شعوف شدیم هنوز در دیوار اطاق چوبی
که ساخته بود بر پا بود همراهان قدری یک و شلخ درختان بریدند
و سقف اطاق را در اول نزول باران پوشانیدند و زاده همراه را
در محلی محفوظ نهادند و برای خود چایی که از اسب مطرد را مان باشد
یا قند آب رود در آن روز چندان طیفیان بود که عبور غیر محقق و می نمود
لاجرم فرصت را غنیمت دانسته آتشی برافروختیم و من بطبخ قهوه شعل
شدم و همراهان بختیابی و بعضی اغذیه دیگر برداشتند بعد از صرف غذا
و قهوه بخال مذاکره راحت شب افکندیم و روز دیگر علی تصباح
با تمام امر سیاحت پرداختیم و در عرض مدت سه ساعت تقریباً چلی
از سیلاب دو شینه عبور کردیم در حالتی که آب از آنو میرسد تا آنکه راه
از محط سیل بعدی همرسانید برای صرف ما را اندک کثی کردیم و گره بعد
اضری رو برآه آوردیم تا بجایی که پنجاه ذرع از سطح دریا ارتفاع داشت رسیدیم
در آنجا نوعی از درخت بار نفع پانزده الی بیست پی که قطر نهایت با اندازه
یک اهنام بود دیدیم پروانه غریب از جنس هیلو بس یا قلم ماده پروانه نیز از نوع
پاسیلیو گامبرینو بس که تا آن زمان جز زینه آرا ندیده بودم تحصیل نمودم از زینه
کوچک و غلط الان بود چون از آن محل رفیع رو نشیب نهادیم راهی بس صیب و
صعب المسک پیش آمد بروی که در مرکز جزیره است و جبل شدیم قرار بر آن
شد که روزی دو در آن مکان بایتم این رود که عرضایت ذرع است از میان
تلال رفیع میکند و اطراف جنگل انبوه بود در مدت شصت ساعت توقف
در آن مکان حتی الامکان جستجوی انواع پروانگان نمودیم و قریب شصت نوع
پروانه که غالباً در نظر من مجهول و بیگانه بود صید کردم و چندان در سنگلاخ
و آب ساراه رفتم که موزه من پاره پاره گشت بجای که چون رودی که به
ماکا و یکی باز گشتیم پای پوشی نه شتم فقط جوراب برپای کشید راه
میرفتم در ماکا و یکی قایقی تحصیل کردیم که به او با باز کردم تا پیوسته
و طوفان با من رفیق و یار طریق بود عصر که بمنزل رسیدیم از فرط خشکی آفتاب
حیات خود را مشرف به اول دیدیم و اسباب همراه خود را تمام در کتب
افتاده قریب تلف یافتیم از ابتدای ورود و جزیره سرام جانوری که از نهایت
خردی احسان غیثی گستم که در مراد رزحمت داشت و تنم را بتوازش
رنج میداشت بجای که اندام پاماسید و مورث مرض شد در حجت
به ام یوان کردید

همسفره خود را از آنجا که در آنجا بود

اخبار تلکراف خارجی

مؤخره ششمین تا پنجم
تلکراف مطابق شانزدهم خرداد
ماده نهم بعضی امتیازات را که سابقاً دولت منظور میگردید متوقف
دشته و قشون را و طلب راسلح چنین کرده میگویند و ساراگوس
آشوب خواهد شد سربازان را و طلب راسلح چنین کرده اند جنرال
مودین چون نتوانست بطرف بیل با او حرکت کند در سنانقو پنا
عزیمت مراجعت کرده بکشتی نشت است

پنانگ قشون بلانکه شهر کوکون را در قید محاصره دارد و بر
رسل شهر رسیده و در اندیشه آن بوده اند که چنانچه اچنبیان تسلیم
کردن سپیش ندارند در سیم ماه شهر را چهار باران نمایند
ماچین سپاهیان بلانکه با خوشی و با و نوعی دیگر از مرض که بری هری
معروف است بروز یافته و سپاهیان و قشون را عموماً و بوسیله
خصوصاً بعضی تلف میرساند

مؤخره تلکراف ششمین تا پنجم

لندن بموجب اخباریکه از دماغه کت رسیده تخمین
بر فرزند و پناه پل کشیده و از مصدر دولتی که بنا بر در سپینا
ترقیب یافته اعلان رسیده است که مقصود همده دولت اشغال
حکمت و ثبوت این مدعا است که نظم ایشان با وضع دولت جمهور

غیر مانیت
مادانویه

لندن کشتی را ساربه پونسووت وصول یافته موزعه
هشتم از کلکته تلکراف رسیده است که روز قبل با روط خانه اسباب
آتش گرفته پنجاه و جمعی جراحت برداشته اند بل هاستنگ و کلکته
خراب شده جمعی مقتول و مجروح شده اند
مؤخره ششمین تا پنجم

دوسابل و کلا اجلاس نموده اند که بعد از مشاورت بسیار

بر خلافت دولت معتقد داشته اند که تعیین که خدایان الآن در عهد
تقوین باشد
لندن کشتی سرباپس از پونسووت بغیر هندوستان
حرکت کرده و وزیرای فرانسه استخفا کرده اند

اخبار خارجی ششمین تا پنجم

المان در یکی از روزنامهجات المانی دیده شده که آنچه
از بازوید امپراطور المان مرپادشاه ایتالی را در روم ذکر میکنند
بر خلافت واقع خواهد بود بلکه اعظمیت معظم در او آخرین سال بیاد
و از آنجا به مسو تشریف ورود خواهند داد و از آن پس عزیمت
و یانه خواهند کرد که مدتی مدید است تا و در دیانه کمون نظریات است
و نیز در همان روزنامه نوشته است که پرنس مپسارک یوم بیست و چهارم
سپتامبر وارد برلن گردیده لکن در شکار جگر که محض نر نیست عاظم
پادشاه ایتالی در هو برستوک واهم شده بود حضور نیافته و
از وزیر ایتالی با مسو منسکی وزیر اعظم طرح مکالمه و مخاطبه در
میان آورده است

و نیز در روزنامه ها نوشته اند که امپراطور المان روز یکشنبه بیستم
سپتامبر از برلن عزیمت مسافرت به باد فرموده و شانزده
مشارل باز و جبه خود بویاتر رفته اند و از آنجا بقصد توقف چند روزه
عازم شهر دم خواهند گردید

روزنامه گارز روزنامه واکه مدتی قبل خاک لاپوتی و مسرفه
بود و تازه معاودت نموده و در شرح سیاحت خود اشارت
کرده است که نقشایکه از آنجا کشیده اند و بنظر رسیده تمام
نیست زیرا غالباً شطوطیکه در نقشهای آنجا کشیده اند تماماً سرد است
و مردوهاییکه نام برده اند از شطوطی باشد و علاوه بر شط بعضی جبال
نیز بطلت باز نموده اند و غالباً جبال مرتفعه از قبیل کوه چاکا کاپ
و کوه آهن و کوه حنی بلسن را در نقش نشان نداده اند

بدان نشان پیچیده شول شدند چون روز با خبر رسید دیدم هنوز کاری قابل پیش نبرده و از کوه جفر قدر قلیلی حفر کرده ایم و نزدیک بدان رسیده
که از انجام مهم یاسس کلی حاصل کرد و اما از آنجا که هر قدر فرو تر میشدیم زمین را نرمی زیاده میکشت امیدوار بود وصول مقصود میبودیم در پنا
روز چنان بود که غالب احجار را فقط بمحوت پل میکنیم بکار تراک که با کلک در صدد برداشتن سنگی بزرگ بود فریادی برآورد
که اینک دیوار را سوراخ کردم من بجلتی نام پیش آمده گران شدم و منفذی یافتیم چون سنگ را از جای برداشتم ثقبه بزرگ پدید شد
چنانکه شخص داخل میتوانست کشت تراک و از دست خوهند تا از پشت سر یکدیگر سوراخ داخل شدند من مانع کشتن چه هوایی که از آن ثقبه
خارج میشد بن عفن و چندان که است داشت که بجز نزدیک بدان از محفوت آن کج و دنگ شدم لهذا داخل ایشان را و آن از حیثه حیات
خارج یافتیم و کفم بر هوا قابل استنطاق نیست و عدم امتزاج هوا با بخاره خارج به شرط صحت و قابلیت استنطاق نیست و کفم بر هوای
بأنواع و پسایل میزان شخص را از جمله تداپرسند از وقت آنست چه آتش در هوای صاف میوزد و اگر در هوا کثافتی باشد هم دفع نمیدهد این کفم در هوا
آتش را فرو بستیم و چون در گرفت بدون سوراخ انداختیم و ناخوش شد از آن بعد چند عدد نارنجک و موشک که از کشتی آورده بودیم خلیقه آنها را آتش دیدم

بل فقط طرح اعوجاج سواصل خاک مزبور را درست کشیده اند روزنامه
فولس گفته است که مسئولیت این کهشمار باروزنامه بخارنختین است

دوس در روز دوم سپتامبر که اولین کشتی زره پوش دولت
روس بقرا دیکروز بندر سباتاپول واروسیکت باشدت حرارت
هوای آنوه محض تا شایرلب دریا آمده بود و تا ماضی بود که
سینه کارنگ بدین کشتی زره پوش مزبور موسوم به خود خورد و در
چهار ساعت بعد از کشتی کارنگ فردا کشت و کشتی دیگر در قای او
پیدا رنود حاضرین در مقام در عجب مانده و بتوهم افتادند که مباد کشتی زره
غرق شده باشد ناگاه سینه زره پوش نیز که مردم در اشتهار او بودند و
پیدا شد نزد حوض سبحان برج بنکلا هجوم بردند که در دوازده تا
نماید ساعی بعد از کشتی در بندر لشکر انداخت و تا شایرلب یکبار هورا
کشیدند و خنجر آن کشتی را که مسوود چون نام داشت تهیت
و تبریک درود کشند و بعد از استقرار جمعی بسیار برای قاشای وضع
آن بدینجا رفتند

استرپه هنگامی که حضرت پادشاه ایتالیا از ویانه قاصد برلین بود
در دین برلین بوسیله مکراف با حضرت امپراطور آتریش میکار نموده
اطهار داشتند که قبل از خروج از خاک مملکت ششلازم داشتند که مجددا
کمال امتنان خود را از پذیرائی شایان و میزبانی کالی که از من منظور
داشتند شمه ابراز داشته مراسم مهربانی و محبت خود را مکتوف دارم

اسپانیایا در توره پست و دوم سپتامبر از شهر کاتالون برونا می
انگیس سازه اند که روز قبل قریب دو هزار نفر از یاعیان با توپخانه و شمشیر
آمده و عیان بر تیر تیر رس ریدند تا کالی طبل باز کشت کوشه راه فرار پیش
گرفتند و این خروج یاعیان بواسطه ابرام بعضی از رومی ایشان بود که خسته
بودند بواسطه این که در شاکت خود را بر قشون می صرطوبه دهند بعضی از
رومای مزبور باینه زوای که از قشون خود دیده اند باز نوید کشته متخورد
ورای سردری دارند تا برخی از ایشان بکین رضاداده و تن با طاعت نهاده
و فرزند سینه خکی که بشرا لیکانت رفته بودند آذوقه و سله آورده اند
و چنانکه نویسنده درین نزدیکی تسلیم نخواهند شد و اگر مؤنه مزبور به باعث
ثبوت ایشان نبود زودتر بکین میگردند از جانب اهل شهر آغاشی
نداده لکن مقصود که مستخلص شده اند بازه سباب شورش فراهم آورده
و اکنون درین آشوب جدید نه نفر مقتول گردیده اند

اخبار مختلفه

پادشاه چندی قبل کی از تاشا چیان مینل باغ وحش پاریس چون فیل
سحاب او میل میکرد و بجای آن یاطعه دیگر او را بخش و حجر حواله میداد و پاریس
یا پاره چوبی با دین خود چون چند بار بدین چهار رفتار نمود فیل دمان شد

آتشوخ را غافل کرده کلا مش از سر داشت و آهسته بر زمین گذاشت
دوست فراموشش بود تا آزاد هم شکند چند آنکه صاحب کلاه فیروزه
برآورد و سودی بخشید و زیاده موجب ابرام فیل و خنده تا شایرلب شد
دستی بر کلاه گذاشته او را بخواباند و باز بر دشته قدمی چند برد و رفت
چون کلاه فزی بود باز بلند شد فیل را عجب آمده تا شایرلب
دوست بر کلاه نهاد و نیز قدمی چند بعقب رفت و نگران کلاه شد چون کلاه
بجاست فزی باز برخواست این بار فیل دشت زده بکینت و دوری چند
کرد و بر آن محل بدوید و آخر الامر با زبکلاه نزدیک آمده آزا با خرطوم گرفت
بجانب تاشا چیان انگذد و باز برای اخذ طعمه نزد مزحجون دم لایه آغاز نهاد
بقیه فیل با فرقت سینه الفرد و و سل و الا نود و جمع الخیر اهل لوی
در پست و چهارم فوریه ماه ششده هجده مسافرت بخیره سلم را تقسیم
عزیت نمود تا تمام قری آنخیره را بخیر فخر ملاحظه نمایم تا محلی که مناسب مقصود
بود و بیایم حاکم مجمع احسنه ایرطوک مرسلات سفارشش امیر مجمع روسای
قبایل نوشته بود که مرا بر وقت قاین و عله پاروزن لازم بشود آمده مسازند
و خذ رنیا و رند با نختین قاینی که تحصیل نموده بودم و در دوزه به امهاوه
و اصل شدم رئیس قبیل این قریه علی العذر حکم کرد تا قاینی بجهت من تدارک و ایضا
مرا بدان محل نمایند چون پاسی از شب گذشته قاین و پاروزن جدا
بود روزانه بعد علی الظلعه رو براه نهادیم و بتواتر به سپا و قاصدان رسیدیم
شب را در قریه اخیر توقف کردیم سکنه این دو قریه تمام بدین سلام فایز
روزانه دیکر قریب طره بقریه هوبا رسیدیم قاین بزرگ خیز مقدور بود
ما چار رئیس قریه چهار قاین کو چک برای مصرف من فراهم کرد
روز دیکر پس از معطلی بسیار براه افتادیم و از خلیج قلاق گذار کردیم در
محاذات مارشته جبال مرکزی جزیره مصرام بود بسیار خوش گذشت
چند روز توقف هوا صاف و دریا امن و عله پاروزن که بشماره شصت نفر
بودند تا ما از حسن هوا بهوس افتاده آواز بخوانند کی بر دشته بودند
چون قریه قلاق رسیدیم رئیس قبیل را دیدیم که با جمعی از اعیان قریه
لباس با لبه فاخره حریر مترصد روده و حیای پذیرائی من بودند و مرا بستر
که مخصوص تریب داده بودند بدوید خیال دهم که چند روزی در آنجا
توقف کنم تا چاره ای آن حوالی را ملاحظه نمایم اما حق تو حیفات رئیس قریه
هوبا از آنجا تا نا بچی و بجا بود ولی از انوع طیر و دوسه جور که برای من
آورده بودند چندان بداعتی نداشت و از شکار چیان آنان که با طرا
فرستاده بودم نیز رسیدی قابل نیاز و دوقریه مزبور به حقیقت کثیر دارد
لکن بس کثیف است و بیوت را بدون نظم ساخته اند و در اذیال
قمال مجاور آنجا شکار درخت ساگو بسیار است چون غالباً بخت
این درخت را از ارضی با طلاق یافته بودم از رستن آن در غیر
مقام تعجب نمودم لکن چون نیکو گریتم دیدم این درختان هم در آنجا
که دارای آب دائمی است رسته آفتاب غالب االی آن قریه از
ناظر همان درخت است و علاوه بر آن جزایر کی سب زینی و
نریت چیزی در آن اراضی زراعت نمیکند و همین معنی موجب قلت

رئیس متبینه بلبسه فاخره و تجلات و افزه که تا از مصلحتات شهر
و تختات گزین صفات اردب است لبس و مزین است اما در
خزاک با ادبی رعیت آن قبیله اشتراک دارد و غالباً بخوردن
ساگو و ماهی قناعت مینماید صبح ششم ماه مارس باد و دست
قایق با نذره قایقهای تحصیل در هوا از تلوئی حرکت کردم و
از رئیس قبیله درخواست کردم که قایق تو این دو قایق را بر من بپا
در قریه لگو علمه پارو زن را تبدیل نمودم و در قریه بفرستاده
بتاگو رسیدیم باران شدید می آمد روزانه در کبر و ادغام و هاتون
شدم قطعات کوه که از دریا برآمده مانع قایق از وصول بدین
قری است بدین موجب هر بار که اراده علمه قایق می کردم ناچار
علمه جدید بقوت ساحت خور را از ساحل قایق میرساندند
شام روز هفتم مارس ماه مجازات قریه ها توانا سا رسیدیم
و این قریه نیز در تحت ریاست و ذیل حکومت رئیس قریه تو
و از توابع حکومت ولایت باندا محسوب است چون قایق غیر
موجود بود چهار هفته در قریه کساکانت معطل ماندم و یوم چهارم
اوریل ماه برگشتی که نهایت کجایش چهار چلیک بار داشت
سوار شدم چندان کشتی کوچک و بزرگ بسیار بود که محل راحت و
جای طبع اغذیه نمانده و توین روز مسافرت از جنب تپها یک
در اشتهای شرفی خبری شرم واقع است عبور اتفاق افتاد
و از جزایر کوا و لنگرنگ گذشته مجازات کلوارد که شهری
بس کوچک است رسیدیم این شهر مانند بلده و جنب ایطالی
در میان دریا صورت ایجاد یافته است از دور و جرح عمارت
و دوبرابل ولایت خیری قرار صنی و اشجار پیدا نیست و چنان
نمودار است که کوئی بنائی چندان میان دریائی متواج پیدا است
بیوت را تا ما بر فراز ستونهای نهاده اند این شهر مرکز داد و ستد
و بند تجارت در بحار شرقیه و مسکن تجار یوشی و سرام است
و کویا بدینجه اینجیل را برای تجارت اشخاب نموده اند که با نهریک
از میان کوههای عمیق واقع در سرام کانت میگذرد و نزدیک است
و از جانب شرقی سرام دور نیست در آن هنگام بادی شدید
میوزید و ناچار قایقها را ملاحان با قلاب میکشیدند و پیش میرفتند
تا آنکه هفت هشت فرسنگ بدین صورت طی شد و بجزر مائو
و لکو که از جزایر کودام است نزدیک شدیم و بجائی رسیدیم
که آب دریا در آنجا سیلان تمام داشت و قایقهای مارانجا
معرب را اندر ریح مشرقیه نیز زیاد موجب تشویش خاطر بود و
آب و شدت باد قایقها را بوسط دریا میراند و از آنطرف آبی که تون
خورد زیاد از یکروزند شستم مشاهده این حالت از جوهریات بغیث
زیاده از حد معمول نمیشد تا قوتی حاصل کردند و قایقها را از محلی
که آب قوت زیاد داشت بمعوضت پارو گذرانده و پس از مسیت
در جزایر کودام و عانودل کو و صانابلو باز بجزیره سرام عود

۸۲۴

کردم و روز غره ماه ژون در بندر قریه دادو داد و لنگر انداختیم این قریه
در مرکز صفت که درخت ساگو بسیار در آنجا رسته واقع است آن مکان
آنحالی تا از مغربین درخت است در مدت یک هفته توقف در قریه
مربوره ملاحظه چگونگی طبع مان را از مغرب درخت ساگو بدقت تمام
کردم این درخت از درخت نار کیل قطر از زیاده و ارتفاع کمتر نیست
بر کهای آن بزرگ و اطراف آن خار دارد و در طرف چند سال تمام
ساق درخت را بپوشاند شاخه و تنطای درخت موازی با سطح زمین
میرود و پس از ده پانزده سال ترقی و نمو خوشه بسیار بزرگ
از سر شاخه بیرون می آید و چون میوه آن رسید درخت خشک
میشود و طبعاً رستگاه این نوع درخت در اراضی با طلاق و شکافها
دامنه کوه که در طوبت دشته باشد باشد و در میاه شور و بلخ ترقی
مینماید چوب و سطر بر کهای این درخت بعوض خیزران بلکه زیاده از
آن استعمال میشود طولاً و دوازده پی و قطر با نذره قتل پای است
مغز آنبوه و پوست مازک محکم دارد از چوب آن اطاق میازند و در
زیر سقفها بجای ستون بکار میبرند یا هر یک از آن چوبها را بدو نیم کرده و پلو
یکدیگر میخ کوب مینمایند و بر جای تخته مسطح استعمال میکنند این نوع
تخته حسی که دارد اینست که مانند سایر اشخاب اعوجاج بهم نمیرساند
و در عن نیز تخته شفافی لازم ندارد و از این نوع تختهها جیبهای قشنگی که در گردان
بفرش میهند میازند و سن در خیزر بلوک هرگاه جعبه خریداری میکردم این نوع
میود که صنایع صنایع ان بون است
و از مغرب ساق این شجران تریب میدهند بدین معنی که چون کل برآورد موازی با سطح
زمین او را بپزند و او را قش را بارشته عریض از پوست ساق این درخت
بر میکنند مغز درخت که در پایین سرخ رنگ و در بالا سفید است بدین معنی
و در سختی بنای سبب خشک ایالی چند نیز با صله قطر اهام از میان
مغز میگذرد برای کندن و خرد کردن مغز درخت اسبابی تعبیه کرده اند بزرگ
مانده که بر فراز آن یک قطعه سنگ چخاق سبز نصب است و با نذره قش
انگشت برآمده است مغز درخت را که با این اسباب کندن در سبب انگشت از دانه
برک همان درخت بافته اند و در لب رود مجا در نهاده میریزند و نیز نظر و چون
چند نیز آماده کرده اند که در آب آنها را با لایف برک درخت نار کیل میپوشانند

اعلان

بعضی از کسان تمهید را بهیچان کدهای محله سنگ در راه امان داده حسن آن از دست شخص
سارق بقصد نفک گرفته و نزد شارالیه آورده بودند هر کس مالک تفک مزبور
بهاشدا نشانی آن نزد شارالیه برده تفک خود را بگیرد

اعلان

خانه حاجی ملا اسمعیل و اعطی که واقع در محله حشره است مشتل برپرونی و اندرونی و طولی
که شرعاً و عرفاً فاعل بجهتینان بر سر حرم خانبا با خان مردار شده میفرستند
کتابهای حاجی ملا اسمعیل را هم در کار و اسرای این الملک در روضه هفتم و دوشنبه
مستم در حجره شیخ ابراهیم فزینی هراج میکنند شهر ذی القعدة الحرام
در نذر دویست و چهارم از اخبار خارجیه سی سوهو لولا قوه بصباح لولا القبح تصباح
کره باطن درین سوهو سدهای عفو است



اخبار تبریز

عرایض حاجی رحیمخان خازن الملک در ایام هفت روزهای خجسته که روز عرایض ادارات است بعرض خاکای همایون اعظم حضرت شاهنشاهی میرسد

دوای قایم جناب صاجدیوان میرزا فتحعلیخان وزیر نظام بدر بار معین همایون مشرف بود بکستد عای مغزی الیه لقب صدرالعلمای دارالسلطنه تبریز از قهر ار فرمان مبارک باقا میرزا ریغ حجت شد

اخبار تلکرافتی در حله ممالک محروسه

۸۲۵

شیراز قویب یکمشت در شیراز و اطراف متواتر برف و باران متعاطر بوده و مردم کمال استغفار و اتقان بر حمت و منت خداوندی داشته و دارند و بدان حیثیت برف و سرما شدت داشته که امالی ولایت چنین سرما و برف در شیراز در ظاهر ندارد

طیبرالدوله و سایر اجراء فرمانفرمای مشغول خدمت و وصول و مایات دیوان میباشد

ملا شفیع نام کارچی که چندی بود در بندر بوشهر مجبوس بود یکماه قبل فراری گشته بقلعه سید محمود متواری شده بود این اوقات یکی از نوکران خودش شبانه او را کشته است

در باب کفایت و حسن قاعده دانی و مراسم صدقت و درستکاری تجدید حیات صانع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون در خاکای مبارک اعظم حضرت همایون شاهنشاهی خلد الله له و سلطانه معلوم و مشهود بود این اوقات متوجه طبخات جلالتاب مشیرالدوله وزیر امور خارجه مزیدی بر آن حاصل آمده بموجب استدعای جناب معظم منصب تقدیم نمودن سفرا بلکه در جمیع دول خارجی از جمله مناصب عالیه است و با اصطلاح اروپا و انتر و دوکتر در امباسادور وینا مندرجی الیه مرحمت فرموده و مقرر کرد بد که من بعد خود را علاوه بر مشاغل دیگر از اجراء عمده وزارت جلیله خارجه و موافق دستور العمل جدا گانه که از جانب جناب جلالتاب وزیر امور خارجه ایشان داده خواهد شد بتکلیفات این شغل فحیم پردازند سواد تعلیم جناب جلالتاب مشیرالدوله وزیر امور خارجه که موشح بصفت همایونیست

مقرب الحاقاً بر حسب استدعای سرکار اعظم حضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله له منصب تقدیم نمودن سفرا که در جمیع وزارتخانه ها خارجه همه دول معمول و متداول است و با اصطلاح اروپا و انتر و دوکتر در امباسادور وینا مندرجی بشارت و غایت فرمودند لهذا آن مقرب الحاقاً خود را از امر و دارای این منصب و داخل اجراء عمده وزارت جلیله خارجه دانسته و لغت بمقدم اسفرا بد این تعلیمات و تکلیفات این شغل را جدا گانه نوشته بشما خواهد داد مورد تشراف همایون

شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۹۰

تجربہ نیکو کار کا محمد حسن

بہشتی انیسار بن سوسو بی

رو بوسون کوید کہ چون بعضی روز زینہ افزوختہ بحفرہ انداختیم و سوسو ہوا و طوبی ہفتہ آزا فروشت انداز بجاگ و موشکی چند کہ از کشتی آورده بودیم فسیلہ آتہا آتش در زویم و بدرون سوراخ انداختیم فوسو مار بجاگ و شعلہ موشک در دن حفرہ را روشن نمود و سفارہ بسیار وسیعی بظہر آمد کہ بدینہ اطراف آن چون الکس در خان بود محض تغییر حالت ہوا ی حفرہ فتنکی چند بدرون آن خالی کردیم و از آن بعد ثانیاً آتش بر علف و فروزیہ زده در سفارہ انداختیم ایبار خاموشی نکشتہ نیکو سوخت و معلوم گشت کہ دخول آن موجب خنکی نخواہد بود لہذا تراک را بظہر بست و تمام نامراتب را اعلام دہشتہ شمع ییاد و تابا روشنائی بمغارہ داخل کردیم پس از اندک زمانی تراک با مادر و سایر برادران جمع آمدہ شمع افروختند و بہشت اجتماع بمغارہ داخل شدیم بوم زمین سفارہ را از سنگ رخام مفروشش یافتیم و در دیوارش از نمک ترکی تربیہ داشت بواسطہ وجود آن نمک بسی مشعوت شدیم روشنائی شمع کہ بر در دیوار سفارہ یتابید بر جدران آن اشکال غریبہ نمایان میشد حورت با نهایت مسرت دست مرا افشرده میگفت اطفال ازین پس در فضول زیستمان احساس سرما نخواہند نمود سایرین نیز سرور خود را بہر یک بزبان بظہر

عراق از حسن اهتمام جناب دبیر الملک منظم است
در باب آب و قلع که بعضی جهات بمردم غیر سید و عموماتی
بودند جناب دبیر الملک محرقیدی قات را حکم نمودند ساختند و آبر
در محلات شهر جاری نمودند و مردم محضو صا از نیمنی رضامند
دارند و بشکرگزاری و دعا و وجود مبارک اعظم حضرت شاهنشاهی
صان الله تعالی ایام شوکه عن تنهایی
پیروز دارند

کرمانشاهان بجداسه تقالی شهر و اطراف بحلیه نظم و انضباط است
و عا به خلایق در عین آسایش بدعای دوام عمر و دولت حضرت
همایون ظل اللهی خداوند ملکه و سلطان اشتغال دارند
روزی چند است که برودت هوا حد کمال یافته است
تغیر اجناس بر قیاس سابق و ارزانی و فزادانی حاصل است

قزوین شهر و بلوکات در نهایت نظم و انضباط است
و مردم از بومی و غریب در عین آسوده حالی و رفاه بدعای
دوام عمر و دولت حضرت شاهنشاهی اسلام نپاه مشغول
جناب ایلمانی در مراتب خدمت و مراسم جانفشانی غفلت
ندارد
پس از چند روز در قزوین برف و کلاک متعطل بود امروز
قدری هوا آرام گرفته آفتاب

نرخبان شهر و بلوک منظم است چند روز کولاسکی
شدید شد در کفر سخی شهرده نفر شتر و دو نفر ساربان
از سر مالغ و هلاک شده اند این در روز
هوا بهتر است لکن راهها بعضی
از زیادتی برف
سدود است

۸۲۶

اخبار تلکرافت خارجی

مؤخره تلکرافت خارجی

پناک قشون هلاندی هنگام پورشش بر دین مسجد دومار
بعقب نشسته و دودیت و چهل نفر از آن کشته شدند آیینان با عجز
تمام در دافعه اهتمام داشتند

ایضا خبر خیمه دانی هم نشان می دهد

دم حضرت پاپ در اعلان نامه محضو صه که نکاشته کشیشان
ما موراخان جانشین پر در اندون داشته است که در مونا کو و با
در جزیره مالت اجلاس نموده مشاورت نمایند ولی دولت
المان مضمون این اعلان را بقبول مقرون ندیده است

پارس مارشال با کاهون اظهار داشته است که تا حدود کلا
وای ندارند استغای ز را را قبول نخوا
کرد

مؤخره خبر خیمه دانی

لندن شهر کازان تسلیم شد و کشتی قومانبها که حامل بعضی
از یانگیان و مقصرین بود از بندر خارج گشته اکنون با سفاین
اسپانیولی در محاربه و سنا ز غده و زرای فرانسه مستغفانه خود را
باز پس گرفته اند

بعد از آنکه قشون دولتی سنکرای مقبره شهر کازان را تصرف
شدند یانگیان با انعقاد مجلس بکلیف نمودند که اجزای آن از طرفین
مأمور شود پس از مذاکره ای بطلب طرز روز گذشته شهر تسلیم
شد و از جرایم یانگیان عفو نمودند و الارشای ایشان که مانا
فساد و مصدر عدا بودند در شهر باد سونی شورش افاده

دوسابل پس از مذاکره قرعه زده معلوم شده است که اکنون
هوا خزان دولت حایه شجاعه هشت نفر زیاده از مدعیانند
و کلاهی اما زونی از دیاد مالیات را اصلاح نموده در کسر مخارج
اهل از نه

با اهل سفاره ناسبتان زمستانی وارد ادیم و محل توقف بمستان راهبان در فلکنرست نهادیم و علی التدریج در دیجره برای سفاره ترتیب
دادیم و درون آرا بچند قسمت منقسم نمودیم در طرف شمالی که بترتیب سفاره اشتغال داشتیم در زیر چادر منزل دهمه تخم مرغ و گوشت
لاکت پشت تغذیه میکردیم و برای احتیاط هر بار که لاکستان از دریا بیرون می آمدند آنها را گرفته پست را سوراخ میکردیم و بار ایسان می بستیم
بطوری که هم نتوانند بریاد داخل شده و هم نتوانند فرار نمود و یکروز صبح که از فلکنرست بخیج استخلاص میرفتیم دیدیم که یکقطه از دریا سواج و
درختان بعضی از طيور دریائی در این قسمت از آب دریا پرواز میکردند پس از تجلات و قصورات چند معلوم کردید که دسته
از ما میمانند که به هادانگ موسومند و درین موسم طور کرده اند بر خود حتم نمودم که از این ماهیان صید می کرده و قسمتی بدست آورده
بشم بدین موس فوطیس بسجدهی بریاد داخل شد و سبدر از آب برده از ماهی پر کرده بخارج انداخت سایر اطفال شکمهای آنها را خال
کرده زن نمک سود می نمودند آنکه از جلیک آنچه همراه داشتیم از ماهی انباشتیم در بر خود کا و حل نموده بمفاره نقل کردیم و انیکار روزی دو
بطول انجامید بقیه در نره آتیه

تلاکراف

مؤخره بیستم شراکتی که مطابق غرض

پارسی از طرف دولت عدن شده که چون روزنامه او بنور اعلان نامه کشیش بریکو را طبع نموده تا دو ماه متصدی انطباع و انتشار اجبار نکرد (رسم مذکوره در جانب سرحد ایتالیا موقوف شده)

لندن روزنامه تائیس بواسطه گرانی بنگال ابرام دارد که من بعد برنج از بنگال بخارج حمل نمایند و نیز در این باب در راپورت استعیریه مندرج است که حکومت بنگال امر نموده که قبل از آنکه امر بختی انجامد مجلس اعانت انفا و دهند

اخبار خارجیه مصریه

انگلوس در روزنامه سبکاتو مورخه بیستم ماه سپتامبر مقرر است که از روزناجات برخی دولت انگلیس را در ترک سخنگویی باطنی نشان دلاست می نمایند و بر عایت حال آنها دعوت میکنند تا بدین لطایف ما بین دولت با آنطوایف استقرار مصالح شود اما این روزناجات از آن غافلند که بر عده دولت لازم است که قبل از وقوع مصالحه بیان واقع اقتدار خود را بدلقوم مشهور و معلوم فرماید تا ازین بعد گاناماگان بصرافت کشش و کوشش و ستیز و آویز باد دولت انگلیس نیستند و الا که بدون نمودن هیبت و سطوت خود قریع باب مصالحت نمایند و از در مساحت در آیند هر آینه این اغراض را از دلایل اغراض خواهند شمرد و همواره پای در طریق مجالوت و مکافحت خواهند نشد و لاجرم دولت انگلیس تحمل بخارج اینجک را سهل انگار گشته و بر آن قوم سخت خواهد گرفت تا قبایلی که انزمام نامورین دولت را مشاهده کردند معاینه نمایند که درجه نظام آن دولت را تا چه آیه رفت و اقتدار آن شوکت چه پایه علورقت است

روزنامه کارنیک گشته که دیدیم قبایلی را که تاکنون بجایل اطاعت دولت بسته و بوسائل ارادت و خدمت پیوسته بودند بجز حد و حد و واقعه و وقوع غایبه در زود پناه در دفع دولت انگلستان با طوایف اشانتی همدست و همبستان شدند و محقق است که وحشیان افریقیه ما دام که فقط از سپاه انگلیس معدودی در مقابل خود می بینند کمال اقتدار دولت را در نظر تصور و خیال خود مرتسم نیامدلی در صورتیکه قشونی کافی برای قتلای در برابر صف بر صف مشاهده نمایند با قدر کمال دولت انگلیس و احتمال اضمحلال خویش قیقین خواهند شد

پادشاه ششماه که در ابتدا بیطربنی اختیار کرد و راه سلامت پیش گرفت از قرار اهورتهای و اصله منظور شش تحصیل فرستی

برای تحمیل تدارک جنگ بوده و چون قوم اشانتی را خایق دانست با ایشان موافق و مراقتی گشت و در حوالی رود پراه کمین نموده علی غلط بر سپاه انگلستان حمله برد هر چند قشون انگلیس با آن عدت و عدت قلیل بعد بقدر الامکان کینفرین عمل را از ایشان بخواست لکن چون استعداد حاضره کافی نبود چنانکه باید تلافی صورت بست از پادشاه ششماه گذشته قبایل آنصفیات هر یک خود را از دولت معتبر تر میدهند و ناچار خاطر نشان ایشان بایست داشت که دولت انگلیس را اقتدار و سلطنت بدان درجه عالی و کافیت که در اندک مدت میتواند طایفه اشانتی و تمام قبایل دوست و همدست او را از پای در آورده و بر کمر و سرگردان نماید چه غالباً این طوایف از تعداد وحشیان محسوب می باشد و تا چیزی را محسوس نکنند قبول نخواهند کرد پس دولت انگلیس که استقرار صلح و اوقای امنیت تا در دوست دارد لازم است که در ابتدا غایت شوکت خود را بقدر کفایت بطوایف اشانتیان و غیره مدعیان عیان نماید و بعد از بروز کمال مدت خویش عفو نماید و پیشنهاد ساخته قرار امر را بر مدار صلح و وداد گذارد و بر عده سپرد و صلح سردار جدید است که تدارکی شایسته و دیده کار را از روی قاعده کبر کند و بدو مصالحه با یاغیان را بکین نماید تا موجب تحری طایفان و سخن طاعنان نگردد بلی چنانچه در ادیل عدت و امنی و عدت کافی از قبایل در برابرشان تیان موجود بود و طوایف معاند قدرت تلافی را معایه میکردند قشون انگلیس بجای جنگ صلاهی صلح میزدند و در محل ستوه و مقام پسندیده بود تا کمون اغراض از اغراض لازم است چه باب صلح کو فتن بر عدم تاب جنگ دلیل است و تحمل مخارج فوق العاده برای افاده قدرت دولت لازم و در کار

اخبار مختلفه

کایتان الان نامه ای کشتی دو انیکر که صید تنگ نامور بودند که دشته و چگونگی رسیدن خود را بمقرقین کشتی پولادیس که از جانب دولت آنازولی نامور صفیات قطب شده بودند از استقرار نگاشته استخلاص ایشان را منوط و مربوط باستقام و اخلاص جوز باز نمودند

توجه مراجه کایتان الان نامور کشتی و افیکرک

یوم هشتم ماه ژوئن بخلج موصول داخل گشته تا روز پانزدهم ماه بجانب شمال حرکت نموده گاهی توقفت را لنگر انداختیم تا آنروز بواسطه بهیهه ریح از جانب جنوب مغرب پنج درهم شکست و قطعات بخیل تاباع جریان آب دریا متحرک و سایر گردیدند و کار کشتی را بی اشکال پس از تحمل زحمت فوق العاده بمحاذات دماغه بسوک و جل شدیم و این دماغه در هفتاد و پنج درجه طول شمالی و شصت و پنج درجه عرض مغربی کره ارض واقع است در آنجا ناچار هستیم چه پیوسته قطعات کشتی را پذیره میکت و بیم آن بود که تصادف آن کشتی در هم شکند

این مسافین که از ما یازم هیچ باخود نداشتند و قایقشان نیز تصادف با بخت
درهم شکسته بود چگونه بقوانتند بصید شکار خود را از قید هلاک و دمار
برسانند از غایت نیکی بختی در بدایت سختی با ملاقات کرده بواسطه کشتی نهنک
گیری از کام نهنک بلا جستند خلاصه پس از پست و چهار روز توقف در
خلیج لویل در چهارم ماه ثویه از آنجا بیرون آمدیم و بکتاب شمال را ندیم
و هنگام گذشتن از بنغازی لنگه کشتی از کشتی ادکتیک رسیدیم و از عله
کشتی پولاد پس هفت تن بدان سفینه نقل دادیم و در هفتم همان ماه
سه تن دیگر از کشتی انترپریز حمل کردیم و بعد از دو ماه سه نفر دیگر نیز
بکشتی ادکتیک که عزیمت مراجعت با انگلستان داشت حمل دادیم
قایق از عله پولاد پس را که هم از چوب آن کشتی ساخته و سیصد میل
طی کرده بودند با خود آوردیم روز قبل عله پولاد پس از شهر دوندی
بشهر لیبورپول شدند و امروز با کشتی سپند دافورد به شهر فویرک و از آنجا
حاکم اتارونی میروند

بقیة شرح مسافر مسیو الفریس باج

مسیو الفریس چون دمان طروف چوپن را با ایالیاف برک درخت اریکل
پوشانده مغز درخت ساگو را بر فراز آن ایالیاف که نازل نموده صافی است
میریزد و پیوسته آب بر روی آن میخیزد تا آنجا که در سفر ساگو است بختی
میشود و از ایالیاف که شسته بطرف داخل میگرد و شسته نشسته از آب
دشته لولهها میکند که هر یک در پنج تریزی میزان می آید و از اوراق همان
درخت لافه آن لولهها کرده میفروشند و چون بدین طریق ترتیب یافت
لونه ساگو بفریزی مال است پس از جوشانیدن بخیری غلیظ مانده است و بی اجاره
عقوبتی دارد

گاه ساکنین آن ماکن جوشانده ساگور انک و آبلیو اضافه نموده و بعضی ادویه
علاوه کرده میخورند و گاه همان لوله ساگور را بقطعات چند تقطیع داده و در آب
خشناخته و پس از تخمین چون سایر آرد و خمین نموده و طبع مان میانیان ساگو را گرم
باقذ کرده و مارکلی و این قبیل چیزهای چرب و شیرین پس بنزد خوش آینه است
و چنانچه خواهند تا مدت مدیدی میخورند از آنجا بدارند بدین معنی که اول آنرا خشک کرده بر
ست کرده از آنرا در سفر بسته تا هر وقت بخواهند نگاه میدارند هر چند کال سختی
بهم میرسانند تا آنکه در آن ماکن تولد و تقیش بافته اند بقدرت الهی نهایت خوبی
از عده جاسیدن و خوردن آن مان بر می آیند و سایرین آنرا بر آب زده تا نیار آن
نهاده گرم میانیان و بواسطه گرمی همان نرمی که در بدایت داشت حال میانیان هر یک
درخت بتوسط ساگو که بهیست بی ارتفاع و چارپی دور داشته باشد تخمینا سیصد
ساگو بعل می آید و از هر لوله شصت قرص آن ترتیب میدهند و هر یک قدر یکروز
زیاده از پنج کرده آنرا نمیتواند خورد بدین تقریب هر یک نفر در اوج عرض سال میخورند
همشده از آن قرصهای مان که در نایکصد و پنج من میزان می آید حال یکدرخت می تواند
بود کافی است و تحصیل این قدر مان حال عمل در نظر عله است زیرا در نظر عله در ده
ده روز میخورند مقدار آنرا بکورد و دوفرن نیز در همان مدت قدرت مان کردن

از آنجا که بقیه در آنجا است و در آنجا که در آنجا است و در آنجا که در آنجا است

تا روز پست و سیم ماه فرور حالت برنج مذکور بود صبح از روز از عله کشتی
آکه در بالای دکل محل داشت گفت اینک از دور نفری چند بجانب
کشتی می آیند و بختی که از طوایف اسکمو باشند در فاصله سیزده چار
میل مسافت پیدا بود که این جمیع را عرض عوارض سختی انداخته بصورت
طی مسافت میسازند و چندان خسته و از دست رفته بودند که تا سه ساعت
قبل از ظهر زیاده از یکمیل مسافت طی نکرده از فرط خستگی بر جای تپیدن
و بر ما معلوم گردید که این اشخاص از امانی فرنگستان میباشند که در قایق
دوخته بیرق استمداد برافراشته اند من نیز بجزر ملاحظه این هیئت و
اطلاع ازین حالت کفتم تا بیرق کشتی را برابر فرستند تا آن اشخاص از آگاه
ما از خود مطلع شوند و از اطلاع ما آگاهی یابند و نیز بجهت تن از عله قوی جنبه
بجانب ایشان روانه نمودم تا ایشانرا اندادی نمایند درین اثنا در
تن از آنجا عمت از میان قوم جدا گشته عزیمت جانبیا نمودند بعد از
مدتی با عله مژده کانه بارجورده و چهلکی بطرف کشتی روانه گشتند و
از میان کینفریش فرستادند تا ما را از کاپوشش آگاهی دهد برای محسوس
نمودن حالت ایشان در طی مسافت که تا چه حد سختی مقرون بود همین
مضمون کفایت است که نهایت دوازده میل راه را در طرف مدت
هفت ساعت طی نمودند و چون بکشتی واصل شدند در شب
بنیمه رسیده بود و حالت محل شتی مسافین چنان بود که چون اندک
گرمی بکمبر رسیده بود برنی که بر فراز بخت افتاده بود بی بجهت نرمی حال کرده
و پای مسافین در برف جای میگرفت و از فرود شدن در شکافها
بخت بسی احتیاط میرفت چه محتمل بود که بعضی از ایشان در شکافی افتاد
نما پذیرد و منع القصد چون بکشتی واصل شدند و اطمینان حاصل
گردد نهایت مواظبت نسبت بپیشان غطور افتاد و بسی حسته و کوفه
بودند لکن علقی و در مراجعتان طاری نبود و شغف بسیاری از وصول
بکشتی با اظهار دشتند و حوز و نیز واقف بودند که در آنحال بستی کشتی
صید نهنک دیده شود چه ناخدا می سفینه پولاد پس مدتها بصید نهنک
پرداخته و اطلاعی کامل ازین رکبدر حاصل ساخته بود تا ایشانرا از
دولت حیات و نعمت صحت رفیقان مثله دادیم در حالتی که بمرک ایشان
بختی بقتن بودند کشتی با کشتی حیات خود را نیز در غرقاب فایده نمیدانستند
چون دقای سفینه ما را بتوفیقات بسیاری اسباب بقا و زندگانی خود یافت
شکر گزار بودند و میدادند که چنانچه کشتی مان میبود هر آینه رساندن
ایشان خود را بتصرفات و انارک از ممتعات بود زیرا آنرا از وقت بقدر
کفایت داشتند و نایق ایشانرا اعتباری بود که ایشانرا از سیصد
راه که بر حسب لزوم در پیش داشتند بگذرانند و تمام این چهارده نفر
زیاده از حد کفایت شش روز بخورد و در آنحوالی صیدی نیز پیدا نشد که در
صورت وجود ثلثک آنرا فوت لایموت تواند کرد چه در آنصفت
لحرس و سک و ریائی و طایر بندرت یافت میشود و کتر کان سیاح
نیز که از چهارراه آمد با آنکه از صیادان معروف مکتب با و بود و قایقی شایسته
نیز در دست داشت نهایت از سکان آبی و وقفه صید نمود و باین



اخبار رسیده خبرهای هاپون

روز جمعه هم ذی الحجه محرم که از اعیاد عظیمه مذہب اثنی عشریه است بموجب معمول در حضور هاپون سلام عام شده و عجلت کردون بسطت هاپون شایستهی خلده الله ملکه و آیام دولته چهار ساعت بغروب مانده سلام هاپون جلوس فرموده از شاهزادگان عظام و وزرا فحاش و امرادر بار کردون نظام هاپونی جمعی بسلام هاپونی مشرف کشته و خطبه تهنیت این عید مبارک با دایم پسته شمس الشعرا قصیده غزالی برض رساند و شلیک توپ بعمل آمد و با بغروب مانده فخر تدارکات قشونی را که تازه در تکیه دولتی ترتیب یافته و تمام این لشکر فروزیه پذیرفته بفرمودم مبارک متبرک فرموده اهتمامات این لشکر در نظم اداره خود زیاده الوصف پسند خاطر مظهر مظلومانه شده مغری الیه ترجیح شایسته منقح و بیک ثوب جبهه ترمه و در حاشیه سرفراز فرمودند و از آنجا بشریف فرمای دارالطبایع خاصه که هم در قرب آنگاه واقع است شدند صنایع الدوله مترجم مخصوص صرخ چاپ حرف که بتازه بخرج دولت از فغانستان استیلا نموده و الا آن با همان اسباب طبع کتاب مستطاب سفر خیریت از فغانستان میشود ولاحظه علیه مبارکه هاپونی رسانده و زیاده الوصف موجب خشودی خاطر مبارک شد قدری در دارالطبایع مبارکه به تماشای کاخ صرخ تازه فرموده و اسباب طبع قدیم که معمول بود صرف اوقات ببارکات ملوکانه فرموده بعمارت عالیات هاپونی رجعت فرمودند و محض رحمت در باره صنایع الدوله بکتوب سرداری ترمه از طایب خاصه سلطنتی در حق مغری ایه رحمت و غایت شد

مناظره و نامغان امور ولایت نظمی تمام دارد مردم آسوده اند طرق و شوارع مأمون و موصولت شاهرود ولایت منظم و مردم آسوده اند امسال زیاده از همه سرامان شده است

اخبار تلکرافه خامنه

پست تلکرافه شرافت

پنانک بلاندیان با شطارد و حرکت مانده اند لندن ستون پسته قشون امدادی انجلس بدخمت رسید و مامور گردیده است که از رودخانه پناه بگذرد سفارت بخارا وارد بطور مرغ شده تا امپراطور روس را در حق حقوق تهنیت گوید پست تلکرافه شرافت بعد از ظهر روز فروردین امیر ادیسون بسلطنت پادشاه انگلستان و کراکند و ششای دختر امپراطور روس در بطور مرغ عقد مزاجت انعقاد یافت و از جانبین در تدارک جشنی کامل مستند شد چراغان خوانند کرد (امیر فروردین بازو خود بتماشای مسکوره رفته و در راه مارکس وارد انجلس خواهند گشت و برای انگلستان تکلیف کرده بودند که قبل از اشغال وکلای جدید مجلس پارلمان بجهت تعلیل باشد و سلطنت پادشاه انگلستان انیمیتی را قبول کرده اند

آنتربلا دولت نمه و کلارا مکلف داشته که معاهده مذهبی را با پاپ برگزینند

اخبار تلکرافه خامنه

اصفهان امور منظم است برف و باران خوب آمده سرباسر حد کمال ایتالیا پاپ را بازلت بر فراج مستولی کشته مریض شده است

بقیه اخبار و بن سو سو بنی توجه بنده ای که محمد حسن

روغبون گفت چون کارا قدری بار استکی پست سکان آبی را که پیوسته از قهای ماهی هانک دیدیم که ظاهر شده در مقام صید باشند و از آن سک آبی صید نموده جلد و شحم آنها را ضبط کردیم و از آن جلود بعضی بمصرف پوشش خود و برخی بکار بران حیوانات رساندیم و پیه آنها را بجای شمع برای روشانی نگاه داشتیم محوم کلاب آبی را در رودشال انداختیم و خنکی بسیار کرد و بر آن جمع آمدند و صید شدند در سفار جاذبه الاده را کی از معدن کچ نیز پیدا شد سک آبی را نیز که اخته خرد ساخته کچ خوبی حاصل شد که تیض منزل را بکار می آمد و عجایب الوقت بعضی از چلیکها را که پیه داشت کچ گرفتیم تا از هوای خارج محفوظ باشد و بعضی ماهیا را زد و اندویم و چون ماهی از کشتن ماهیان هانک گذشت ماهی موسوم به موس و استودون ظاهر شدند و کاک باتر و کمان بصید این ماهیان پرداخت و نیز مجموعت دام بصید آنها قیام کردیم پس از تخلیه بطون ماهیان بیضها و کتاف آنها را برای مصرتی مخصوص ضبط کردیم قدری از گوشت ماهیا را بیک سوده و برخی را محض طبعی داده و برخی را آرد کردیم از تخم استودون برسم روسیه غذای موسوم به کاد با در ترتیب داده و از میان آنها سریشم ماهی ساختیم از باغ با لقمه اناج

اخبار خارجه برسی

در پست و هشتم ماه اکتبر در مجلس شورت که برای انجام امراتشال بازن انعقاد یافته بود شروط معاهده مارشال شارلیه را با وکلا المان هنگام تسلیم داشتن قشون فرانسه و شهرتس نگاشته بودند و شرح چند بر آن متفرع داشته که درین روز ماه درج میشود فقره اولی قشون فرانسه که در تحت ریاست مارشال بازن است اسیر خواهد شد فتنه دقمه شهرتس و جمیع قلل آن و اسباب قورخانه و سایر اشیاء حربیه و مستعلقات بآن هنگام امضاء معاهده بقشون پروس سپرده و تسلیم خواهد شد روز شنبه بیت و نیم اکتبر ماه قلع سن کانتن پلاپ و بل سن ژولین و کولو و سن برچوا و نیز در وازه مادل که براه استرازا بورخ متصل است بعسکری پروس باز گذار خواهد کرد و دو ساعت قبل از ظهر روز مزبور صاحب منصب توپخانه و مهندسین روس با نفری چند از اتباع خویش بقلع مزبور آمده تا بار و وسایر اجزاء قورخانه آنها را تصرف نمایند

فقره سیم جمیع مایلزم عسکریه از قبیل اسلحه حربیه و توپ تفنگ و اسب و اسباب قورخانه و سایر ادوات جنگ تمام و در تحت امر مارشال بازن باشخاص مخصوصه سپرده خواهد شد تا تسلیم ماورین بپوش نمایند و قشون فرانسه را در حالتی که از سلاح عاری هستند بفرمان که برای آنها مقرره داشته اند نقل خواهند داد از آن پس صاحب منصبان فرانسه در قس آزاد ی زیست خواهند نمود و با ذون بدخول اردو خواهند بود مشروط آنکه بدون حکم سردار پروس از جای حرکت نکنند و چنانچه صاحب منصبان خبر قشون فرانسه را بمحل فراول خواهند برد از بردن ما بکاج ایشان مضایقه نخواهند کرد

فقره چهارم چنانچه سران و صاحب منصبان عسکریه فرانسه و آلمان که در اداره نظامیه زننه صاحب شأن و دارای رفعت منزلت و مکانی میباشد علی حسب الاتفاق میثاقی حکم بنده و عهدی استوار با مضارسانه که تا انقضای مدت جنگ تفکیک بجانب المانیان نگشایند و بمنقصت و کسر منفعت دول المانی حرکتی ننمایند هر گاه اسیر خواهند گشت و آنکه

بدین عهد میثاق بنده ما اسلحه بسته حرکت خواهند نمود و از ما بکاج شخصی محروم نخواهند بود در روزنامه فرانسه پس از تحریر این فقرات تسلیم داده شد این بود که قشون دن بواسطه هوا و هوس خانانه سر کرده خود با رفت و شهرتس از دست باشد و آلا امکان داشت که زمانی زیاد در دفع دشمن ایستادگی و مقاومت نماید چنین بود که ایالت لرن بدست عسکریه پروس افتاد جنگ متس در ابتدا بخوبی تقدیم رفت و طفره و فرج از جانبین صورت وقوع و سمت ظنور مینمود و از غره ماستا بر بواسطه خیانت آن عزت بذلت محو شد و آن افتخار نخستین بانکار باز پسین مبدل گردید فقره سیم داعی آن بود که اسباب و مایلزم جنگ از قبیل تیر و تفنگ و سایر اسلحه بدشمن بگذارد شود بلی نتیجه اینکه قرار داد بود که بیریق دولت فرانسه را در دست دشمن محسوس نمود و اسلحه ما در قبضه اختیار حضم محفوظ ماند قبل از تسلیم چنین شهرت یافت که قرار بر آن مقرر است که اسباب و اسلحه بعد از وقوع مصالحه باز بدولت فرانسه باز گذار شود لکن اینجور اصل نبود و این قرار را مقرر می معلوم نه چه تمام آن اسلحه و سایر اشیاء جمع آوری نموده محسوس ساختند و از حیث تصرف ما اشراج نمود در جنگ سدان تا این صاحب منصب و سر باز هنگام تسلیم شدن بدشمن امتیازی نبود و تمام صاحب منصبان از آن زمان مرحبت حکم کاه داشتند و احدی از ایشان را از قید اسیری فارغ و بی بهره نگذاشتند برخلاف مارشال بازن که قرار بر آن نهاد که پس از بردن سر باز از صاحب منصبان بازادی بار و یا قس داخل شوند مشروط آنکه بدون حکم سردار پروس از مکان خود حرکت ننمایند در نیم صورت نیز بهتر آن بود که مارشال بازن تکلیف صاحب منصبان را بوجهی البقی تعیین میداد

صاحب منصبانی که متعهد و متقبل گشتند که تا انقضای زمان جنگ بجانب المانیان تفنگ نکنند و برخلاف مصلحت و منفعت ایشان قدمی ننهند بر حوضت عسکریه پروس با و طان مانوسه خود باز گشتند در اثناء ده سال قبل حکمی بمست نفاذ مقررون گشت متضمن مضمون آنکه صاحب منصبان نباید از سر باز خود تیری بسته خود را آسوده و سر باز را در بلا بقتل و فرستادن دارند و استقرار این قرار و اشراط باین شروط که از شروط غیرت و وطن پرستی

آلات حاصل می آمد و از هر گونه تخمی که در آنجا گماشته بودیم بریکو برداشتم خربزه و خار و زرت همه حاصل آمده بود روزی بفرم تاشای زراعتی که در اراضی دور دست کرده بودیم تقسیم نمودیم در عرض راه از جاری و بلدرچین و سایر طیور بسیار دیدیم فرطیس با قوش بقطعه جاری صید کرد و چون جراحات منکر بر او وارد نیامده بود او را زنده نگذاشتیم شغال بزرگ که مهارتی نام در اصطفا پیدا کرده بود در بلدرچین صید کرد بعد از طرباز بفلک نرست مراجعت نمودیم چون هوا خیلی گرم بود زن قدیمی دانه زرت خرد کرده در آب فشرده و صاف نموده با شکر مخلوط کرده خوردیم بقیه روز را صرف دانه کردن زرت و تدارک اجرای خیالی که چند روز قبل داشتیم کردیم و بخیال افتادیم که بجهت تسهیل امر بعضی از حیوانات و طیور را که لزوم فوری نه داشتند در جمیع مخصوص را بمناسبت آنها را می حاصل آید روزانه دیگر علی تصبیا قدری آرزو کرده قطعه مرغ و دوسر خرس و سه تن خوک و دو زوج برجل کرده براه افتادیم و بجایی که ماکنون مزیده بودیم روانه شدیم از جنگلی گذشته بدشتی پنبه زار رسیدیم که جوز قها تا مشکا و ونبها از کوزه نمودار گشته بودند زن اطهار شغف بسیار نمود و من وعده یکدستگاه شربانی با و دادم تا برای بکس سنج که بس نماید و علی العاده از طرف هر چه خالی داشتیم از پنبه داشتیم زن نیز قدری تخم پنبه ضبط نمود و در حوالی زاتم مرغ کند بقیه در نمره آید

با همتا مارشال بازن با مضای صاحبان فرائضی پوست
و هر چند بزه این امر بر صاحبان همراه او نیز وارد است لکن چون
در علو مرتبت و درجه ریاست بازن از همه برتری داشت و سایرین
بازن و رخصت بازن این معنی را امضا داشتند بنابراین مشارالیه
پیشتر از دیگران طاعت راستی و در نماز محض است (در وقت)
ستم معاشرت چنین اشتراط یافته بود که اسلحه حرب و ادوات طعن
و ضرب و سایر مایلم قشون را در قلعه نمی یاسایر قلاع آن بگذارند تا
در موقع خود با مورین سپاه پروس بسیارند صاحبان لایق
که اجرای این امر بعد از ایشان بود و ما چار بایستی این مایه کنت را
بتصرف دشمن دهند با نهایت انسداد و عین دلمردگی مایلم بنگار
خود را از قرار ثبت لفظ ختم میدادند بدان امید که معین بوده
وقتی بعین یا بعضی استرداد نمایند و چندان در نیاب توجه داشته
که قیمت آن اشیا را بوجهی تعیین داده و تحقیق رسانده بودند و آنچه
آن اوقات تسلیم قشون المانیان گردیده و در طی روزها حاجات فزونی
بقلم آمده از قرار ذیل است

توبه هزار و شصت و شصت و پنج لوله عراضه توپ هشتاد و
نصد و نود و دو گردون کلون توپ شش گرو و دو ویت و سی
نه هزار و دو ویت و بیت و شش عدد باروط چهار صد و نوزده
هزار و دو ویت و هشتاد و پنج کیلو گرام فشنگ تفنگ سوخت و
شکر و دو ویت و هشتاد و هشت هزار و نود و شش عدد
فشنگ از سایر اشیا نوزده گرد و یکصد و نود و شش هزار و شصت
شصت و سه عدد تفنگ دو ویت و هفتاد و هشت هزار و شصت
هشتاد و هفت قبضه که نمی از آن سوزنی و دیگری دیگر اقسام بوده
قیمت تمام این توپخانه و قورخانه و اسلحه هفت گرد و یکصد هزار تومان بقلم
آمده است سپاه آراسته فرانسه که هرگز در حمله خود گمان اینگونه داشت
بر خویش نبرد و این مایه تشویش را تصور میکرد بدین سوئید و عدم
مبالغت و غیرت رئیس باینها ابتداء از پیش دشمن گذشت و چون
کفایت و اقتدار امثال بازن دفع عراضه اینگونه عوارض و حدوث
این پایه حوادث را کافی نیست و وقایع لشکر از خضم نمیتواند کرد
برای کل قشون استقرار بعضی امتیازات نمیتواند نمود لکن چنانچه از
سپاه قشون خود را بجز مراجعت که مرکز اتفاق نموده بود در
نمیداد و در عرض طرح حروب دیگر رنجته بضر و با تمام مخلفه تکلیف
خود را رعایت میکرد هر آینه سرباز خود را میتوانست در نهایت غلظت
از جلوه شکر خضم عبور دهد در واقع مارشال بازن خود بسبب
تبدیل افتخار با تبدل و اعتبار با عزال گردید و نام نیک را بنگار آورد
موافق معاهده که مابین دولت پروس و مارشال بازن مقرر گردید
کل قشون و شهر متس بایستی در بیت و نیم اکترا تا طهر بدست دشمن
تسلیم شود مارشال مشارالیه سران هر دو را مقرر داشته بود تا
صاحبان صبا را که باید قشون خود را بمجلس مقرر برند معین نمایند

و تقریباً در جمیع اردو نا صاحبان با قشون همراهی کرده بودند
الاشخص بازن که از صبح همان روز تبرک اردوی خود کشته و با تابع
رای خود رفته بود اگر چند تکلیف سردار قشون معهود طوری دیگر
لکن جای آن داشت که تا پایان کار همه جا با سربازان همراهی کنند
یا لا محاله اجدان باشی خود را با آنها همراه نماید تا موافقتی از حالت
ایشان بعقل آورند و البته در میان سربازانی سر و پشت بسی غشاش
بهم میرسد که موجب زحمت و کلفت سرباز خواهد بود در پست و ختم
و پست و هشتم فقط بر نفی از سرباز مقدار دو ویت و پنجاه گرام
نان داده بودند و هنگامی که با سیری تسلیم دشمن میخواستند
پیچیده از وقت نداشتند و حال آنکه رسماً بقدر خوراک یک روزه
آرد و بعضی ماکولات دیگر از برنج و نمک و قهوه و مشروبات
داده شده بود از روز بعدالی چند روز که متوالی اجساد سربازان
فرسوده را که بعضی از شدت عسرت مرده بودند و برخی از غایت
جوع و در شرف موت افتاده برادرهای پروس حل نموده بشهر
نقل میکردند

شاهزاده فردریش شارل در بیت و پنجم اکتبر به جنرالشان گانیه علام
نموده بود که از وقت حاضر کرده و بجز آنکه قشون سبب و اسلحه
خود را تسلیم کردند با ایشان داده خواهد شد مارشال نیز بر جای
آنکه در معاهده نام قرار می درست بگذارند این امر را که از جمیع امور
اهم بود فراموش نمود و ایراد کلی ازین رهگذر بردارد و می آید
چنانچه از غرض سبباً بر جمیع آوری از وقت اهتمام
مبدول میداشت البته بقدری تدارک از وقت بیشتر میشود
که تا سی روز تمام تمام عسکر تیرا توانست بر نهی ستوده از وقت نکوت
فراوان برسانند

و نیز چنانچه مارشال در اوقات اوایل محاصره مقرر میداشت که کل
بر داشته را بار دو داخل نمایند چنانچه و سه روز از وقت دو ویت و پنجاه
هشت هزار نفر موجود بود و بدین تداپ می توانست لشکر را بجای
بیت و نیم اکتبر در صورت اولی تأیید و نیم نوا برود در صورت
ثانیه تا غرض ثانویه نگه داری نماید و اگر لا محاله از بیستم تأیید و نیم
که هنوز قشون تسلیم گردیده بود از حول و حوش در صدد تهیه نمود
خیلی ازین پیشتر میتوانستند متفاوت و پادار کنند و کار برین
منتی نمیکردید

با سبب بدین وسایط اسم مارشال بازن سحاره بشکت خلکهای
سدان و متس و آدلان که در حمله اتفاق افتاد غریب خواهد بود

سپانیازا مادرید خبر رسیده که در جنگ سیر و کی که مابین قشون
جمهوری و ایغیان واقع گردید ایغیان از نیمی کلی رویداده صد تن کشته شدند
و پانصد نفر مجروح گردیدند و دو ویت نفر سیر شدند سفین جنگی اسپانیازا
از جانب جبل الطارق عازم کار ماژارن کشته اند و فرزند کشتی یاغینه

اجلہ استعداد یا خیال درست شمال مکت ضعیفی نام حاصل کرده است

مختلف خارجہ

در شهر ریپ در کوچه سن نوول زن و شوئی توطن داشتند مقارن غروب
آفتاب زن را مہتی رویداده از خانه بیرون رفت و در را محض احتیاط
بمردوی اطفال مہبت چہ تا نا صغار بودند بخاری فرنگی در آن اطاق
روشن بود از قضا آتش بخاری در اطاق افکند و اطفال چہارہ بکلی
مخوشہ بودند زن وقتی بچانہ باز آمد و در فراز کرد کہ بجز سوختہ چند از اسول
و نیمہ سوختہ از اطفال چیزی باقی نماندہ بود

بقية شرح سياحت ميخوف الفردوس صباح

صید الفرد در باب درخت ساگوید قیمه آن درخت نیز زیاده از کثیران نیست
علمه چنانچه شخص بروز می دهد شایع می شود و در باشد می آید و کفاف قوت سالیانه
در آنجا و در این جنس خفیف در آن اگر کن تشخیص نمی میسب کرده است

در حوالی قریه وار وار در زمین همواره پست و بلند و کل و با تلاق و زرع و تر و ک
وزا به بخیل غیر موجود است در اوقات توقف آنجا از یطو و وحشرات الارض کفی آنجمله
غراب و بداعتی داشتند بهیچ نفیتم و چنانکه از امانی قریه و مسافت فظوظ طالب

بودند و ایم

سایرانواع حیوانات اکل و مشرب نماید و فقط بصرف نباتات
اکتفا کند بلکه از لوازم است که اولاً بعد از نوم تدارک اغذیه شایسته پر نشاسته
نموده سالیانه قوت خود را از بهترین اقوات غایله تحصیل و ذخیره
فرماید و از آن پس متدارک سبزی و میوه که در واقع از متفرعات گوشت
بوده باشد سکنه اردو علاوه بر تیل و شاکو که میجایند همواره بشرب عرق
شراب نیز مبادرت مینماید تجارت از خارج این جوهر را بدیاجارده
بقیمتی نازل میفروشد حاصل کمفقره حمید بحری با یکروز چوب بری
در جکل معادل قیمت یک شیشه بزرگ عرق است و گاه عرق را در عوض لانه
پرستوک میسازد و چون مست شود بدینانه عرب آغازند و شورشی برپا سازند که مافوق آن
یقه مرده آید

۱۸۸۸

دیوان مدبرش آجبال چاپ نشده بود حال طبع رسید است در سرای حاجب آندک حمزه ملا جلال علی کتب فرست
بفرست میر سید تقی آن چهار هزار است

مسح الدوم و در این زمان که در این زمان

RUZNAME-YE IRAN

Volume 1
1 - 208

National Library
of the Islamic Republic of Iran
In Coordination With
Centre for Media
Studies & Research
(CMSR)

Tehran 1995